

دیپلماتیک

ویژه نامه بیداری اسلامی
 از منظر رهبر معظم انقلاب

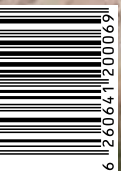
ساحت بیداری

مصاحبه اختصاصی با:

علی اکبر ولایتی، سیدیحیی (رحیم) صفوی
 محمدباقر خرمشاد، رامین مهمانپرست
 غلامعلی حداد عادل، علاءالدین بروجردی
 ابراهیم جعفری، داود فیروزی
 به همراه ۱۰ مصاحبه دیگر

با مقالاتی از:

منوچهر متکی، محمدرضا دهشیری
 رضا امیری مقدم، حسین امیر عبداللهیان
 ابراهیم متقی، جلال دهقانی فیروز آبادی و...



به نام خداوند جان و خرد



خرقه پیر خرابانی ما سیره توست

امت از گفته در بار تو هشیار شدی



گروه مجلات همشهری

صاحب امتیاز: شرکت همشهری
مدیر مسوول: مهدی ذاکری
مدیر گروه مجلات همشهری: سیدمجید حسینی
مدیر ارشد مطبوعاتی: سیداحسان چاهد
معاون توسعه بازار: مسعود شاهمرادی
مدیر ارشد هنری: سیدعلیرضا میرزامصطفی



تحریریه

سردبیر ویژه‌نامه پایداری اسلامی: ناصر اسدی
دبیر تحریریه: رضا بختیاریان
امور اجرایی: معصومه ثانی، مهدی شهسوار



فنی و هنری

مدیر فنی: علی محافظت کار ابدی
مدیر هنری: پوریا امیرزاده
صفحه آرایی: علیرضا کیوان
عکس: ساتیار امامی
ویرایش عکس: رومیصا رهبر
طرح جلد: محمدعلی حلیمی
ویرایش: ندا خوشنویس
حروفچین: پیمان مجتهدپور



با تشکر از: دکتر محسن اسلامی، حسین هواسی، کمیل
خجسته، سید مرتضی مفیدنژاد، محمدحسین وزارتی،
سید حمزه صفوی، مجید مختاری، حمید باباوند، اکرم
شریفی، علی باقری، محمدرضا اکبری، مهران کریمی



چاپ و صحافی: همشهری
توزیع: شرکت مهر گستر حکمت
نشانی: تهران - خیابان کریمخان - شماره ۱۰۱
کد پستی: ۱۵۸۵۶ | تلفن: ۸۴۲۲۱۷۳۵
ایمیل نشریه برای ارسال مقالات و پیشنهادها:
diplomatic84@gmail.com
آگهی‌ها: ۶-۲۹۴۸۱۰۵ | پذیرش اشتراک: ۸۴۲۲۱۸۴۳
پشتیبانی اشتراک: ۸۴۲۲۱۸۳۱



۱۹۲ جریان‌هاک پیداری

نهضت اسلامی

نهضت اسلامی، قلمرو تأثیر گذاری و چشم‌اندازها/
منوچهر متکی

۸

گفتمان پیداری اسلامی

گفتمان پیداری / سیدسلیمان صفوی

۱۶

ماهیت پیداری اسلامی

ماهیت انقلاب‌ها، اسلامی است
گفت‌وگو با ابراهیم جعفری

۳۶

موج سوم پیداری

گفت‌وگو با محمد باقر خرمشاد

۳۸

پیداری نیازمند رهبری قوی

گفت‌وگو با رامین مهمانپرست

۵۲

مختصات پیداری اسلامی

طلیعه اقتدار جهان اسلام / گفت‌وگو با علی اکبر ولایتی

۶۶

مردم سالاری اسلامی، هدف غایی پیداری

سید جلال دهقانی فیروزآبادی

۷۰

پیداری اسلامی با پروژه آمریکایی / رضا امیری مقدم

تفاوت پیداری اسلامی با بهار عربی / مراد عنادی

۷۴

گذر از پیچ حساس تاریخی / گفت‌وگو با حسین صفار هرندی

۸۶

بازتاب انقلاب اسلامی

درک درست از اسلام ناب / گفت‌وگو با غلامعلی حداد عادل

۹۲

بازسازی تمدن اسلامی / محمدرضا دهشیری

۹۴

انقلاب اسلامی الگوی پیروزی مقابل استکبار / سید احمد علم‌الهدی

۱۰۴

پیداری امت اسلامی

تکیه بر سنت نبوی و آرای مردم / غلامعلی خوشرو

۱۱۴

بازگشت به هویت اسلامی / جواد کچونیان

۱۲۲

عربستان نقش خود را در بحرین عوض کند / گفت‌وگو با سید محسن حکیم

۱۲۶

قطب قدرتمند اسلامی

۱۳۸ ظهور قطب قدرت جدید اسلامی /
گفت‌وگو با سید یحیی (رحیم) صفوی

۱۴۸

۱۴۸ نظم پس‌پیداری / حسین علایی

۱۵۲ آغاز مجدد حیات سیاسی اسلام /
گفت‌وگو با علاءالدین بروجردی

۱۶۴

جبهه مقاومت و پیداری اسلامی

۱۶۴ کانونی بودن مساله فلسطین /
غضنفر رکن‌آبادی

۱۶۸

۱۶۸ بسط انقلاب اسلامی از طریق حزب الله /
عماد افروغ

۱۷۲

۱۷۲ فلسطین؛ سرچشمه پیداری / حسین رویوران

رهبری و پیداری

۱۷۶ استراتژی وحدت / احمد مبلغی

۱۷۹

۱۷۹ رهبر گفتمان ساز / محمد اکرمی نیا

۱۹۴

جریان‌هاک پیداری

۱۹۴ رویش اسلام‌گراها / گفت‌وگو با داود فیروزی

۱۹۸

۱۹۸ تقابل محورها / محمدعلی مهتدی

۲۰۰

۲۰۰ مصاف ایدئولوژی‌ها / حسین زحمت‌کش

۲۱۰

مداخله‌گرایی و پیداری

۲۱۰ اسلام مانع نفوذ غرب / گفت‌وگو با ناصر الجبری

۲۱۲

۲۱۲ راهبردهای مواجهه جهان غرب /
ابراهیم متقی

۲۲۰

۲۲۰ دیپلماسی متناقض غرب /
گفت‌وگو با الکساندر خرامچیخین

۲۲۴

رسانه و پیداری اسلامی

۲۲۴ سیاست رسانه‌ای همسو با رهنمودهای رهبری /
گفت‌وگو با حسن عابدینی

۲۳۰

۲۳۰ لزوم سرمایه‌گذاری در رسانه‌های برون مرزی /
مهدی فضایی

۵

بیداری اسلامی در کلام امام (ره)

تشکیل دولت بزرگ اسلامی

من امیدوارم که همه ملت‌های اسلام که به واسطه تبلیغات و فعالیت‌هایی که از [اجانب] اجانب شد، اینها را از هم متفرق کردند و مقابل هم قرار دادند، بیدار بشوند و همه با هم بشوند یک دولت بزرگ اسلامی؛ یک دولت زیر پرچم «لااله الاالله» تشکیل بدهند و این دولت بر همه دنیا غلبه بکند. (صحیفه نور، جلد ۲۲، صفحه ۱۹۷)

پیوند دولت‌های اسلامی

من از خداوند تعالی می‌خواهم که تمام ملت‌ها و دولت‌ها بیدار شوند و همه ملت‌ها و دولت‌های اسلامی به هم پیوند کنند تا ابر قدرت‌ها نتوانند بر این‌ها غلبه کنند و مخازن آن‌ها را ببرند. (صحیفه نور، جلد ۷، صفحه ۱۱۹)

تلاش برای بازگشت مجدد مسلمین

باید مسلمین بیدار بشوند. امروز روزی نیست که مسلمان‌ها هر کدام یک گوشه‌ای زندگی تنهایی بکنند و خودشان بین خودشان در هر کشوری یک زندگی خاص به خود داشته باشند، نمی‌شود این معنا. در یک همچو زمانی که سیاست‌های ابر قدرت‌ها بلعیدن همه جاست، مسلمین باید بیدار بشوند، ملت‌ها، دولت‌ها را من از اکثرشان مایوس هستم، لکن ملت‌ها باید بیدار بشوند، و همه تحت لوای اسلام و تحت سیطره قرآن باشند. الحمدلله مسلمین هم عده‌شان قریب به یک میلیارد هست و هم ممالکشان یک ممالکی است غنی، ثروتمند و هم افرادشان افراد لایق، لکن آن‌هایی که می‌خواهند در این ممالک حکومت کنند به واسطه تبلیغات سوئی که در طول چند صد سال تقریباً کرده اند و نفوذی که در دانشگاه‌ها، در جاهایی که مراکز

تربیت انبای مسلمین است، کرده اند، مسلمین را طوری کرده اند که از خودشان مایوس شدند؛ یعنی خودشان را گم کردند. باید مسلمین جدیت کنند، مجد خودشان را پیدا کنند. (صحیفه نور، جلد ۱۲ - صفحه ۳۱۹)

خودباوری عامل بیداری

ما تا نفهمیم که خودمان هم یک شخصیتی داریم، مسلمان‌ها هم یک گروهی هستند و شخصیتی دارند و می‌توانند خودشان هم کار انجام بدهند، تا نخواهیم یک کاری را، نمی‌توانیم و تا بیدار نشویم، نمی‌خواهیم. ما را در غفلت و در خواب نگه داشتند. (صحیفه نور، جلد ۱۲، صفحه ۵۳۲)

تبریک بیداری مسلمین

آن روز مبارک است بر ما که سلطه جهان‌خواران بر ملت مظلوم ما و بر سایر ملت‌های مستضعف شکسته شود و تمام ملت‌ها سرنوشت خودشان را به دست خودشان بگیرند و دولت‌ها بیدار بشوند... و همه مسلمین جهان توجه بکنند با این آیاتی که در قرآن کریم برای وحدت مسلمین نازل شده است و مسلمین را دعوت به وحدت و اعتصام به حبس الله که همان اسلام است، فرموده است، همه توجه کنند، و این سال نور یا مبارکی و میمنت در زیر پرچم پرافتخار اسلام و دستورات نورانی خدای تبارک و تعالی مجتمع بشوند و دست قدرت‌های بزرگ را که هیچ فکر نمی‌کنند الا برای مصالح خودشان و چپاول کردن ذخایر ملت‌های ضعیف، با هم باشند همه تا این دست‌های چپاولگر قطع بشود و ملت‌ها و دولت‌های اسلامی همه با هم مجتمع باشند، همه با هم برادر باشند، برابر باشند. (صحیفه نور، جلد ۱۴، صفحه ۲۲۷)





والدین جاهدوا فینا لنهدینہم سبلنا نهضت اسلامی، قلمرو تأثیرگذاری و چشم اندازها

آنچه در سایه تحولات یک سال گذشته در منطقه تحت عنوان بیداری اسلامی از آن یاد می‌شود، در نگاه‌های کلان‌شاکله یک «نهضت اسلامی» را آشکار ساخته است. منوچهر متکی، وزیر پیشین امور خارجه کشورمان در نوشتار پیش‌رو با طرح این نکته، مؤلفه‌ها و ویژگی‌های این نهضت اسلامی را برشمرد و به بررسی قلمرو و تأثیر این نهضت در حوزه عربی، آفریقای غیرعربی، جهان اسلام، اروپا و آمریکا پرداخته و چشم‌انداز پیش‌روی آن را تبیین و تحلیل می‌کند.

منوچهر متکی

الف) درآمد

بیداری اسلامی در جهان عرب در آستانه یک‌سالگی و شناسنامه‌دار شدن است. به اعتقاد نگارنده، تحولات عمیق و گسترده یک سال گذشته در خاورمیانه عربی و شمال آفریقا که در سایه بیداری اسلامی به وقوع پیوست، هر روز بیشتر از روز پیش، قلمه یک «نهضت اسلامی» را آشکار می‌سازد. با وجود انکارهای اولیه و اظهارات محافظه‌کارانه، برخی از چهره‌های سیاسی، اسلامی در این قیام‌ها از یک‌سو تحول درونی ایجاد شده در مردم عرب و مرعوب و نگران بر خورد خشمگینانه و سرکوبگرانه قدرت‌های غربی بودند. مردم این کشورها نشان دادند که در بیان مطالبات خویش و عملی شدن آنها مصمم هستند. شناسنامه در حال صدور برای «نهضت اسلامی» در بردارنده مشخصات ذیل است.

۱- اولین مشخصه در شکل‌گیری این نهضت، حضور فراگیر مردم از قشرهای مختلف اجتماعی بود. در این میان، نقش آفرینی ممتاز زنان و جوانان در جهان عرب، بی‌سابقه است. همه در خیابان‌ها بودند؛ بدون سلاح اما مصمم و متحد. مطالبه آنان صریح بود؛ «اسقاط النظام» از نظم حاکم به تنگ آمده بودند. آن قدر آمدند و بر شعار خویش اصرار ورزیدند که حکومت را توان مقابله نماند و فروپاشی آغاز شد.

۲- دومین مؤلفه در شناسنامه «نهضت اسلامی»، ایستادگی مردم برای شکل‌گیری نظام جدید مردم‌سالاری است که از آرا و نظرات مستقیم مردم به دست آید. انتخابات آزادی که از تأثیرگذاری و دخالت عوامل و سیاست‌های بیگانگان مصون باشد. امروز تونس و مصر حوزه‌های رأی‌گیری خویش را برای ورود به پروسه تغییرات ساختاری در کشور خویش، برپا کرده‌اند و در فردایی نزدیک، یمن و بحرین یادرهم شکستن آخرین مقاومت‌های حکمرانان مستبد خویش، پای در این عرصه می‌گذارند و جامعه خویش را از چنبره حکومت‌های خودکامه و وابسته به قدرت‌های سلطه‌جو نجات می‌دهند. مطمئناً در نظام‌های سیاسی آینده منطقه، جایی برای پادشاهان و حکومت‌های موروثی نخواهد بود و خداوند به درستی فرمود: «ان الملوک اذا دخلوا قرینا افسدواها» اگرچه کسانی در منطقه، سودای تشکیل اتحادیه حکومت‌های پادشاهی را در سر می‌پروراندند، پادشاهی سعودی، پادشاهی اردن و پادشاهی مراکش هم‌اینک در معرض جدی بیداری اسلامی و مطالبات بحق مردم این کشورها برای مشارکت در سرنوشت خویش هستند. با پیروزی مردم یمن، آتش خشم مردم این مناطق زبانه خواهد کشید. خلاصه کلام آنکه شکل‌گیری نظام‌های مردم‌سالار در

بخشی از جهان عرب، تأثیرات جدی خود را در دیگر جوامع عربی خواهد گذاشت.

۳- سومین و اصلی‌ترین شناسه شناسنامه در حال صدور «نهضت اسلامی»، خاستگاه، هویت و سمت و سوی این نهضت است. اگرچه با اندکی مذاقه در شعارها و مطالبات مردم از همان روزهای نخست تظاهرات میلیونی، این مؤلفه از نهضت اسلامی قابل شناسایی بود اما ضرورت مستندسازی و بیان نظرات صریح مردم در قالب یک رفراندوم، ایجاب می‌کرد که منتظر انتخابات و صندوق‌های رأی باشیم. ناظران سیاسی و محافل منطقه‌ای و بین‌المللی با مشاهده نتیجه انتخابات خیر تونس و مصر، اذعان کردند که «اسلام‌خواهی» قلب مطالبات «نهضت اسلامی» در کشورهای عربی است.

ب) قلمروی تأثیر نهضت اسلامی

از ویژگی‌های مهم بیداری اسلامی، تأثیرگذاری آن در محیط‌های مناسب و مساعد برای بروز این تحولات است. این محیط‌های مناسب را می‌توان به شرح ذیل دسته‌بندی کرد:

۱- تکمیل حلقه‌های بیداری در کشورهای عربی مشترکات دینی، فرهنگی، زبانی از یک‌سو و مشابهت‌های شیوه‌های حکومتی در بسیاری از کشورهای عربی از سوی دیگر، شرایطی را به وجود آورده که باید از این حوزه به عنوان اولین حوزه نفوذ و تأثیرگذاری تحولات آغاز شده در تونس و مصر نام برد. سرسپردگی و تبعیت بی‌چون و چرای

کشورهای عربی - غیر از چند استثنا - از سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی آمریکا، موجب اشتراک در مطالبات مردم این کشورها نیز شده است. به همین دلیل است که حادثه به ظاهر کوچک خودسوزی یک فرد در تونس به پدیده‌ای مشابه در مصر و سپس دومینوی اعتراضات مردمی در بیشتر کشورهای عربی منجر می‌شود. حکام کنونی در جهان عرب به خوبی دریافته‌اند که قادر به ادامه حکومت بدون حضور و مشارکت مردم نیستند. لذا در دومین سال نهضت اسلامی، شاهد شکل‌گیری قطب جدیدی از کشورهای عربی خواهیم بود که دارای مواضع نزدیک به هم در موضوعات مهم منطقه‌ای و بین‌المللی خواهند بود. مهم‌ترین موضوعی که تحت تأثیر شرایط جدید، دچار تحولی بنیادین خواهد شد، مساله فلسطین و برخورد با رژیم صهیونیستی خواهد بود.

تحولات عمیق و گسترده یک سال گذشته در خاورمیانه عربی و شمال آفریقا که در سایه بیداری

اسلامی به وقوع پیوست، هر روز بیشتر از روز پیش، قلمه یک «نهضت اسلامی» را آشکار می‌سازد. با وجود انکارهای اولیه و اظهارات محافظه‌کارانه، برخی از چهره‌های سیاسی، اسلامی در این قیام‌ها از یک‌سو تحول درونی ایجاد شده در مردم خویش را باور نداشتند و از نسوی دیگر، مرعوب و نگران بر خورد خشمگینانه و سرکوبگرانه قدرت‌های غربی بودند. مردم این کشورها نشان دادند که در بیان مطالبات خویش و عملی شدن آنها مصمم هستند.



۲- آفریقای غیر عربی

بیش از ۴۰ کشور آفریقایی غیر عرب در این قاره قرار دارند که کمربند تحولات اخیر از شمال غرب، شمال و شمال شرق آن را احاطه کرده است. اگرچه مبارزات استقلال طلبانه و ضدنژادپرستی ملت‌های آفریقایی به دوران استعمار مستقیم کشورهای غربی در این قاره پایان داد و غیر از مناطق و جزایر کوچکی در اقیانوس‌ها، مردم آفریقا مالکیت و حاکمیت سرزمین‌هایشان را باز پس گرفتند اما آفریقای دهه‌های بعد از استقلال نیز از مشکلات ساختاری و نیز دخالت خارجی رنج برده‌اند. نخست آنکه در برخی از کشورهای آفریقایی حکمرانی وجود دارند که پایه دلیل خودکامگی و استبداد رأی یا سرسپردگی به قدرت‌های خارجی، حکومت مادام‌العمر یا موروثی را برای خویش طراحی کرده‌اند. دیگر آنکه رقابت‌های انگلیس و فرانسه، دو استعمارگر قدیمی این قاره، هنوز برای استثمار حوز‌های انگلوساکسونی و فرانکوفونی در آفریقا با اعمال نفوذ و تأثیرگذاری بر تصمیم‌های حکومت‌هایشان، ادامه دارد.

مشکل دیگر آفریقا آن است که در ادامه چپاول معادن و سرمایه‌های ملی آفریقا توسط کشورهای اروپایی با اکتشاف نفت و گاز در سراسر این قاره، کمپانی‌های آمریکایی با تحمیل قراردادهای استعماری در صدد انحصاری کردن امتیاز بهره‌برداری از آن و داشتن برگ برنده برای فشار به رقبای خویش در آسیا به ویژه چین هستند و بالاخره جنگ‌های داخلی که عمدتاً ریشه‌های خارجی دارند، همچنین فقر و بیماری، شرایط را برای تحولاتی بنیادین، این بار از داخل فراهم کرده است. زنگ خطر برای حکومت‌های مستبد و وابسته در آفریقا به صدا در آمده است، وجه شاخص مردم‌سالاری که در نهضت اسلامی حوزه عربی از جمله در آفریقا روز به روز آشکارتر می‌شود، محرکی قوی و الهام‌بخش برای همسایگان خواهد بود و ما در آینده‌ای نه‌چندان دور، شاهد تحولاتی اساسی در سازوکارهای حکومتی در آفریقا خواهیم بود.

۳- جهان اسلام

در کشورهای اسلامی طی دهه‌های اخیر تحولاتی متفاوت به موازات یکدیگر رخ داده است:

۱-۳: رشد آگاهی و میل به بازگشت به خویش

در سایه الهام‌بخشی انقلاب اسلامی و

نشر اندیشه‌های بیدارگرانه امام خمینی (ره) جهان شاهد رجعت آموز‌های اسلامی به میان اقشار مختلف جوامع مسلمان در کشورهای مختلف شد. در این بازشناسی، مفاهیم و مباحثی از اسلام که بیشتر جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی داشتند و مغفول مانده بودند، در کتاب‌ها و جلسه‌ها مورد کنکاش قرار می‌گرفتند. جوانان در کشورهای اسلامی در این رجوع به مفاهیم انقلابی، احساس هویت و غرور می‌کردند. ملت‌های مسلمان به این باور رسیدند که بازگشت به خویشتن، استقلال فکری و سیاسی را برایشان به ارمغان می‌آورد. نگارنده این سطور که حدود ۳۰ سال بعد از انقلاب در حوزه روابط خارجی اعم از مجلس و دستگاه دیپلماسی کشور حضور داشته، نکات و خاطرات فراوانی در این تغییر و تحول درونی در جوامع اسلامی دارد که در محدوده این نوشتار از مجموعه مکتوب

همشهری دیپلماتیک نمی‌گنجد. نکته مهم آن است که بیداری اسلامی اخیر و متعاقب آن، قیام عظیم مردمی در برپایی نظام‌های جدید حکومتی، آن هم در حساس‌ترین و استراتژیک‌ترین منطقه از جهان اسلام، شتابی جدی در حرکت دیگر ملل مسلمان به‌ویژه در آسیا را موجب خواهد شد.

۲-۳: تحولات در حوزه دولت‌ها و حکومت‌ها در کشورهای اسلامی به موازات موج آگاهی و تحولاتی که در عمق جان ملت‌های مسلمان در دهه‌های اخیر ایجاد شده، شاهد حرکتی معکوس و سدکننده در حوزه دولت‌ها هستیم. حکام خودکامه و نوعاً وابسته به قدرت‌های سلطه‌جو، اسلام‌خواهی ملت‌ها را که اصلی‌ترین مطالبه آنان مشارکت در تعیین سرنوشت خود و استقرار نظامی عادلانه در کشورشان است را مانعی جدی در مقابل امیال خود دیده و لذا تقویت پایه‌های استبداد، محدودسازی هر چه بیشتر و بالاخره سرکوب هر صدا و حرکت مخالف را در دستور جدی کار خود قرار دادند. مجوز لازم برای تقویت هر چه بیشتر پایه‌های دیکتاتوری در ازای امتیازاتی که می‌دادند، از اربابان غربی گرفته می‌شد. در چنین شرایطی، تعارض و تضاد بین ملت‌ها و دولت‌هایشان هر روز بیشتر شد و هم‌اینک در بخش‌هایی از جهان اسلام، تنها جرقه‌ای موجب

انفجاری عظیم خواهد شد. کسانانی که در فکر تشکیل اتحادیه پادشاهی در منطقه هستند یا حکمرانان خشن و سرکوبگر، چنانچه از نهضت اسلامی در منطقه، عبرت نگیرند، دیر یا زود با سونامی اجتماعی مواجه خواهند شد. شرح اقدامات موردی یا گروهی این دسته از کشورها در برخورد با مردم خود یا جلوگیری از الهام‌بخشی انقلاب اسلامی، نیازمند نگارش ده‌ها جلد کتاب است.

۳-۳: سازمان کنفرانس اسلامی و دیگر موسسه‌های بین‌الدول اسلامی تأثیرزایی از سازمان‌ها متعلق به کشورهای اسلامی و بی‌خاصیت کردن آنها از دیگر تحولاتی بود که طی دهه‌های پس از تأسیس آنها در دستور کار حکومت‌های کشورهای اسلامی قرار داشت. سازمان کنفرانس اسلامی که وارد پنجمین دهه از تأسیس خود شده، در پی آتش زدن مسجد الاقصی و با هدف آزادی فلسطین تشکیل شد. متأسفانه وابستگی بسیاری از این دولت‌ها و سازشکاری آنان در مقابل رژیم صهیونیستی و حامیان غربی آن به ویژه انگلیس و آمریکا موجب شد که فلسطین همواره قربانی مطامع آنان شود. در ۲۰ سال گذشته، همه رزمندگان فلسطینی را که در سازمان آزادی‌بخش متمرکز شدند، به پای میز مذاکرات سازش کشاندند و با گرفتن تعهدات همه‌جانبه در توقف هر گونه



مبارزه حق طلبانه، هیچ امتیازی به آنان ندادند. وارثان یاسر عرفات که خود قربانی همین مسیر سازش ننگین شد، در ماه‌های اخیر به چشم خویش دیدند که چگونه تشویق کنندگان آنان به مذاکره و سازش، حتی حاضر نشدند بر تشکیل دولت فلسطین در بخش کوچکی از سرزمین فلسطین مهر تأیید بزنند.

کمیته قدس، سازمان همکاری اسلامی و موسسه‌های وابسته به آن که همگی در چنگ دولت عربستان محبوس شده‌اند، از کمترین خاصیتی برای احقاق حقوق مسلمانان و نفی اسلام‌هراسی غرب برخوردار نیستند. معتقدم که شکل‌گیری نظام‌های جدید در مناطق تحت تأثیر نهضت اسلامی اخیر، روح تازه‌ای در این سازمان‌ها پدیدار خواهد ساخت.

۴- اروپا و آمریکا

شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی غرب در یک دهه گذشته به شدت دستخوش تغییر و تحول شده است. این تحولات رادر سه حوزه سیاست خارجی، مناسبات داخلی و همچنین روابط بین اروپا و آمریکا می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱-۴: تحولات در حوزه سیاست خارجی

تمام سیاست‌ها و اقدام‌های آمریکا و غرب طی ده سال گذشته در حوزه روابط خارجی، تنها به افزایش انزجار در افکار عمومی مردم جهان و افول قدر قدرتی ادعایی غرب، منجر شده است. باراک اوباما در نخستین سخنرانی‌اش در مراسم تحلیف خود به عنوان

رئیس‌جمهور می‌گوید: «ما باید اعتماد به آمریکا را هم در میان مردم آمریکا و هم در سیاست خارجی و روابط با دیگر کشورها بازسازی کنیم.» این جملات، اعتراف صریحی است به اینکه در آمریکا و جهان، اعتمادی به سیاست‌های آمریکا وجود ندارد. چگونگی تحولات در مناطق مختلف جهان به‌ویژه در حوزه‌هایی که دخالت مستقیم آمریکا و غرب وجود دارد، از جمله در عراق و افغانستان، شمال آفریقا و خاورمیانه، نشانگر افزایش بی‌اعتمادی همراه با اعتراض و عصیان در این مناطق است. استیصال در مدیریت سیاست خارجی آمریکاطی شش دهه گذشته، هرگز تا این حد نبوده است.

۲-۴: تحولات در حوزه سیاست داخلی آمریکا و مناسبات با مردم.

همان‌گونه که در محور قبلی بیان شد، شعار اوباما بازسازی اعتماد مردم آمریکا بود. اینکه آیا اوباما در تحقق این شعار موفق بوده یا نه را باید در میزان مشارکت و رأی به اوباما مشاهده کرد (اگر چه در سیستم انتخاباتی آمریکا، رأی مستقیم مردم به رئیس‌جمهور وجود ندارد) البته پیش از آن می‌توان با نگاهی گذرا به آنچه در هفته‌ها و ماه‌های اخیر در خیابان‌های شهرهای آمریکا می‌گذرد، تا حدود زیادی پاسخ سوال مطرح شده را دریافت. امروز اعتراض‌ها به بحران اقتصادی در غرب با منطقی مطرح می‌شود که در صورت جدی شدن، اساس مناسبات و نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی غرب را در هم خواهد کوبید. جورج سوروس، سرمایه‌دار

بزرگ آمریکایی و شبکه مافیایی او که به ادعان ماهاتیر محمد در بحران پولی جنوب شرق آسیا در دهه ۱۹۹۰ نقش داشتند، وقتی ده سال بعد با بحران مشابهی در آمریکا و سپس دنیای سرمایه‌داری مواجه می‌شود، می‌گوید: «ما با نظامات جاری جیب‌هایمان را پر کردیم. این نظامات دیگر جواب نمی‌دهد. اکنون دیگران که در فکر پر کردن جیب‌هایشان هستند، باید ساز و کارهای جدیدی تعریف کنند.» واقعیت این است که امروز اعتراض خشمگینانه مردم در پاسخ به همین سیاست پر شدن جیب اقلیت یک درصدی اشراف در نظام سرمایه‌داری غرب، شکل گرفته است.

۳-۴: تعارض و تضاد منافع در بلوک غرب

امروز در میان مردم اروپا این سوال مطرح است که چرا باید صورتحساب‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی آمریکا در مناطق مختلف جهان، توسط اروپاییان پرداخت شود، در حالی که سهم آنان در تصمیم‌سازی‌های منطقه‌ای و جهانی و مدیریت بحران‌ها روز به روز کمتر می‌شود و چرا باید سربازان ایتالیایی، فرانسوی، سوئدی، لهستانی و دیگر کشورهای اروپا، تحت فرماندهی آمریکا به مناطق بحران‌های خویش ساخته اعزام و کشته شوند، تنها به دلیل تعهد نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا در حفظ کیان غیرمشروع صهیونیسم، رهبران اروپایی باید از جنایت‌های این رژیم در منطقه، چشم و گوش بسته حمایت کنند. عملکرد فدرال رزرو بانک آمریکا در جایگاه بانک مرکزی جهان و گره زدن مناسبات پولی بانکی و تجاری جهان به دلار آمریکا، حوزه‌هایی است که به‌ویژه در یک دهه گذشته، تضادهای درونی غرب را آشکار می‌کند. این شرایط ملت‌هپ، آمادگی انفجار با هر بهانه و رخداد کوچکی را دارد. در این میان اروپا به دلیل همسایگی و نزدیکی با تحولات منبعت از نهضت اسلامی به‌ویژه در شمال آفریقا به شکل دیگری نیز در قلمروی تأثیر این تحولات قرار دارد. حضور ده‌ها میلیون شهروند و مهاجر مسلمان مقیم کشورهای اروپایی از بلغارستان تا انگلستان و تحقیرها و محدودیت‌هایی که به‌ویژه طی یک دهه گذشته با آن مواجه بوده‌اند، آذیت و آزار فرزندان‌شان در مدارس و دانشگاه‌ها و استثماری آنان در اردوگاه‌ها و محیط‌های کار، زمینه اعتراض و عصیان را در میان آنان رواج داده است. قیام ملت‌های مسلمان در کشورهای منطقه، آثار وضعی خود را بر این بخش قابل توجه از ساکنان اروپا خواهد گذاشت. اگر چه دولت‌های اروپایی هم‌اینک با چالش جدی مردم کشورهایشان به دلیل بحران اقتصادی مواجه‌اند.

ج) چشم‌اندازها

آینده پژوهی در نهضت اسلامی اخیر از اهمیت بالایی برخوردار است. اینکه انرژی آزادشده ناشی از بیداری اسلامی تا چه میزان می‌تواند به طراحی و تحقق نظام‌های جدید همت گمارد، حرکت اسلامی خویش‌تن را ارزیابی و نقد کند، آسیب‌شناسی منطقی در آن صورت پذیرد، فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌روی آن مورد مذاقه قرار گیرد و بالاخره مانیفست جامعی که در بردارنده همه اقدام‌های انجام شده برای پیروزی نهضت و همه اقدام‌های بایسته و ضروری آتی باشد، نسبت منطقی انقلاب عظیم اسلامی در ایران با این تحولات و مهم‌تر تکالیف و رسالتی که انقلاب اسلامی و ملت ایران و به‌ویژه نخبگان و اندیشمندان متعهد کشورمان در قبال نهضت اسلامی دارند، از جمله سرفصل‌های مهمی هستند که پرداختن به آنها، حیاتی است.

واقعیت آن است که حوزه‌های مختلف در کشور تنها پس از جدی‌انگاشتن رهبری انقلاب، به فکر شناسایی دقیق و شناساندن تحولات عظیم اسلامی منطقه افتادند.

بیانات مقام معظم رهبری در کنفرانس بزرگ بیداری اسلامی در تهران هم پاس‌خگوی چرایی حرکت این سونامی اجتماعی در بخش مهمی از جهان اسلام است و هم ضمن تبیین چگونگی تحقق آن، تصویر روشنی از ضرورت آینده پژوهی در این نهضت را ارائه می‌دهد. مردم مسلمان کشورهای عربی به پیام «ان الله لا یغیر ما یقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» لیبیک گفتند، اینک نوبت نقش‌آفرینی کسانی است که با اراده مردم در اسقاط نظام پیشین مسوولیت بنیان نظم نوین بر اساس اعتقادات مردم خویش را دارند.

به اعتقاد نگارنده، چشم‌انداز تا دور دست‌ها روشن است و این هنوز اول سحر است.



حکومت اسلامی و انقلاب اسلامی این حرف
نورا مطرح کرد که حاکم و حکومت و قدرت
سیاسی باید مبتنی بر پرهیزگاری، عدالت
و حقیقت باشد. قانون اساسی بر این مبنا
شکل گرفت. این حادثه بسیار مهمی در عالم
است.

این همان چیزی است که سال‌های متمادی،
از زمان «سید جمال» به این طرف، روشنفکران
و نوآوران دینی درباره آن حرف می‌زدند و
آن را می‌خواستند و آرزو می‌کردند و همین
حرف زدن و مطلب نوشتن و شعار دادن،
خواب قدرتمندان عالم را برمی‌آشفته و آنها را
عصبانی و وادار به عکس‌العمل می‌کرد. شما
ببینید با روشنفکران اسلامی در همه مناطق
اساسی اسلامی - اعم از مصر و هند و ایران
و عراق و جاهای دیگر - در طول این ۱۰۰ سال،
۱۵۰ سال و ۲۰۰ سال چه کردند.

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار
اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۷۹/۱۱/۲۷

اندیشه انقلابی از سید جمال تا آیت الله خامنه‌ای گفتمان بیداری

در این نوشتار

قصد داریم به

تحلیل سیر

دکتر سید سلیمان صفوی
رئیس مرکز بین‌المللی مطالعات صلح



تاریخی توسعه و تکامل اندیشه‌های انقلابی سید جمال، عبده، کواکبی، نائینی، عزالدین قسام، سید قطب، اقبال، مودودی، آیت الله طالقانی، امام خمینی (ره) و آیت الله خامنه‌ای بپردازیم. اندیشه سیاسی مسلمانان با روش گفتمان‌سازی شامل سه گفتمان است: گفتمان تغلب، گفتمان اصلاح و گفتمان انقلاب. «گفتمان تغلب» بیان اندیشه‌هایی است که در صدد توجیه نظام‌های سیاسی استبدادی هستند و برای آنها مشروعیت‌سازی می‌کند. «گفتمان اصلاحات» بیان اندیشه‌هایی است که خواهان بهبود نظام سیاسی-اجتماعی از طریق مسالمت‌آمیز و تدریجی هستند و «گفتمان انقلاب» بیان اندیشه‌هایی که خواهان تعویض سازنده ساختار و نظام سیاسی جهت ترقی و رشد همه جانبه امت اسلامی هستند.



سید جمال‌الدین اسدآبادی، معمار نهضت بیداری اسلامی

عموم کارشناسان غربی و شرقی خاورمیانه‌شناسی و اندیشه سیاسی مسلمین، اتفاق نظر دارند که سید جمال‌الدین اسدآبادی، بنیانگذار جنبش بیداری اسلامی در دوره معاصر است.

سیدجمال برای بیداری و قیام مسلمین در برابر استبداد داخلی و استعمار خارجی به فعالیت‌های گسترده سیاسی-فرهنگی در کشورهای ایران، هند، افغانستان، مصر، عثمانی، انگلیس و فرانسه دست زد. وی در ۵۹ سالگی به دستور سلطان عبدالحمید در شهر استانبول ترکیه مسموم شد و بدین‌سان در راه احیای عزت و عظمت اسلامی به شهادت رسید.

موانع توسعه و رشد جامعه اسلامی از دیدگاه سیدجمال عبارتند از:

- استبداد، هبران جوامع مسلمان
- جهالت و بی‌خبری توده مسلمان و عقب ماندن آنها از کاروان علم و تمدن
- نفوذ عقاید خرافی در اندیشه مسلمانان و دور افتادن آنها از اسلام نخستین
- جدایی و تفرقه بین مسلمانان تحت عناوین مذهبی و غیرمذهبی
- نفوذ استعمار غربی
- راه‌حل‌های بازگشت به عزت و عظمت دیرین اسلامی از دیدگاه سیدجمال‌الدین:
- مبارزه با دیکتاتوری حکومت‌ها
- تجهیز به علوم و فنون جدید

- بازگشت به اسلام ناب و دور ریختن خرافات
- مبارزه با استعمار غربی
- اتحاد اسلام و وحدت جوامع مسلمان
- مبارزه با خودباختگی در برابر غرب

سید جمال نهضت بیداری اسلامی را با تکیه بر آگاهی‌بخشیدن به ملت‌ها برای مبارزه با خودکامگی حکومت‌ها و استعمار غربی بنیان نهاد و راه‌فروزان او را صدها نخبه و میلیون‌ها مسلمان از شمال آفریقا تا خاورمیانه، شبه‌قاره هند و آسیای مرکزی صبورانه و شجاعانه پیگیری کردند. جنبش تحریم تنباکو در ایران با فتوای میرزای شیرازی با مشورت با سیدجمال، اولین شکست اقتصادی استعمار انگلیس در ایران بود.

کشته شدن ناصرالدین شاه قاجار، دیکتاتور ایران به دست میرزا رضا کرمانی از نتایج قریب و پیروزی انقلاب اسلامی ایران از نتایج دورتر جنبش بیداری اسلامی سیدجمال است. شیخ محمد عبده، متفکر بزرگ مصری مهم‌ترین تربیت‌شده مستقیم سید جمال‌الدین اسدآبادی است.

محمد عبده

کار مطبوعاتی، آغاز فعالیت‌های سیاسی او بود اما بعدها کار سیاسی را رها کرد و به اصلاح فکری و دینی ملت مصر روی آورد؛ چراکه مبارزه سیاسی را در ایجاد تغییرات اجتماعی ناتوان یافت. به همین دلیل تا سال ۱۲۸۴ ه.ش که در اثر ابتلا به بیماری سرطان درگذشت، در مسیر اصلاح فکری و دینی ملت مصر تلاش کرد.

حیات سیاسی - اجتماعی عبده متأثر از آرای سیدجمال بود و از این حیث، وجوه مشترکی در آرای هر دو مشاهده می‌شود که برخی از آنها عبارتند از:

- اسلام برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان دارای برنامه است.
- برای نیل به هدف فوق باید به اجتهاد عصری بر اساس مقتضیات زمان و مکان پرداخت و شناخت مسلمانان از اسلام را عقلایی کرد.
- اسلامی که اینک به ما رسیده غیر واقعی و تحریف شده است. لذا برای احیای عزت اسلامی، بازگشت به اصول اولیه اسلام، اجتناب‌ناپذیر است.

■ وحدت دنیای اسلام ضرورت تام دارد. در عین حال باید از تعصبات فرقه‌ای و ناسیونالیستی اجتناب کرد.

از جمله نوآوری‌های مهم اندیشه سیاسی عبده این بود که اصل شورا در اسلام را با جنبه‌های مثبت دموکراسی جدید یکسان قلمداد کرد. او ضرورت اجتهاد و عقل‌گرایی را در جامعه اهل سنت مصر مطرح کرد. با این وصف، بین آرای سیدجمال و شیخ محمد عبده تفاوت‌هایی نیز وجود دارد؛ سیدجمال دارای مشی انقلابی بود و مبارزه با استبداد و استعمار در رأس برنامه‌های او قرار داشت اما عبده قائل به اصلاح تدریجی و تقدم آموزش دینی و اصلاح مذهبی بر هر حرکت و اقدام سیاسی بود. کواکبی، شیخ عزالدین قسام، حسن البنا و جنبش اخوان المسلمین از اخلاف شیخ محمد عبده به شمار می‌روند.

عبدالرحمن کواکبی

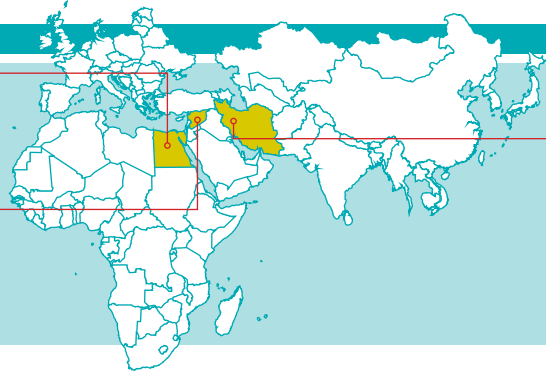
اهمیت کواکبی در این سلسله به سبب اندیشه‌های سیاسی اوست که گذشتگان کمتر به این سبک بیان کرده‌اند. تأیید آرمان‌های سیدجمال در لزوم برپایی حکومت قانون، اتحاد اسلامی و احساس نگرانی از عقب‌ماندگی جوامع اسلامی از جمله اندیشه‌های اوست. کواکبی همانند سیدجمال آگاهی سیاسی را برای مسلمانان

واجب و ضروری می‌شمرد و معتقد بود حتی یک رژیم سیاسی مشروطه هم به تنهایی مانع استبداد نمی‌شود. هر رژیمی ممکن است شکل استبدادی به خود بگیرد. آنچه مانع استبداد می‌شود، شعور و آگاهی سیاسی - اجتماعی مردم و نظارت بر فعل حاکم است. با دست‌یابی توده مردم به چنین شعور و آگاهی‌ای، ازدهای سیاه استبداد در بند کشیده می‌شود.

البته این امر به معنای سازش با هر رژیمی نیست بلکه رژیم مطلوب است که سطح شعور و آگاهی ملت را از تقابخشند. لذا کواکبی نیز همچون سیدجمال (و برخلاف عبده) برای فعالیت‌های سیاسی و ارتقای سطح شعور سیاسی توده مسلمان نسبت به دیگر شئون اصلاحی زندگی آنها، حق تقدم قائل بود و معتقد بود باید شعور سیاسی توده‌ها را با استمداد از شعور دینی آنها ارتقا داد.

کواکبی شدیداً به همبستگی دین و سیاست پایبند بود و مخصوصاً دین اسلام را یک دین سیاسی می‌دانست و معتقد بود با فهم صحیح توحید اسلام و درک مفهوم حقیقی کلمه توحید؛ یعنی «لا اله الا الله» می‌توان به استوارترین سنگرهای ضد استبدادی دست یافت. کواکبی مانند دو سلفار جمندش سیدجمال و عبده تکیه فراوانی بر اصل توحید از جنبه عملی و سیاسی داشت.

کواکبی اعتقاد داشت هر مستبدی تلاش دارد برای تحکیم و تثبیت پایه‌های استبداد خود، جنبه قدسی به شخص خود بدهد و برای این منظور از مفاهیم دینی بهره می‌گیرد لذا تنها آگاهی و ارتقای سطح شعور دینی و سیاسی ملت‌هاست که مانع از چنین سوءاستفاده‌هایی می‌شود. کواکبی برخی از علمای پیشین مسلمان را مورد انتقاد قرار می‌داد که با بهادادن بیش از حد به نظم و امنیت، عدل و آزادی را فدای نظم و امنیت کرده‌اند و به بهانه استقرار نظم و امنیت، مانع رشد آزادی شده‌اند که در واقع خواست مستبدان و



۱۲۷۶-۱۲۱۷ ه.ش



سید جمال‌الدین اسدآبادی در سال ۱۲۱۷ هجری شمسی در محله سیدان امامزاده احمد اسدآباد همدان متولد شد و علوم اسلامی را در قزوین، تهران و نجف اشرف در محضر بزرگانی نظیر شیخ مرتضی انصاری و ملا حسین قلی همدانی تلمذ کرد.

۱۲۸۱-۱۲۳۳ ه.ش



شیخ عبدالرحمن کواکبی در سال ۱۲۳۳ ه.ش در سوریه به دنیا آمد. او از پیروان برجسته سید جمال‌الدین اسدآبادی، از شاگردان شیخ محمد عبده و از همراهان رشیدر ضاست.

۱۲۸۴-۱۲۲۸ ه.ش



شیخ محمد عبده در سال ۱۲۲۸ ه.ش در مصر متولد شد. وی علوم اسلامی را در الازهر قاهره فرا گرفت و در جریان نخستین سفر سیدجمال به مصر با او آشنا شد و شدیداً تحت تأثیر وی قرار گرفت. عبده پس از پایان تحصیلات در الازهر به کار معلمی و مطبوعاتی مشغول شد.



از آنجا که شیخ قسام نخستین شخصیت از بیداری اسلامی است که مقاومت مسلحانه علیه غرب را بنیانگذاری کرد، شاخه نظامی حماس به نام وی نامگذاری شده است

که استعمار ایتالیا در صدد تصرف لیبی بود. شیخ در آن زمان به سوریه بازگشت و در اعتراض به حضور نظامی ایتالیا در سرزمین اسلامی لیبی، تظاهراتی را سامان داد و افرادی را در قالب گروه‌های مقاومت سازماندهی و به لیبی اعزام کرد تا در کنار انقلابیون لیبی به جهاد علیه استعمارگران ایتالیایی بپردازند. شیخ انعقاد «قرارداد سایکس پیکو» و واقع شدن سوریه تحت قیمومیت فرانسوی‌ها را یک حرکت استعماری معرفی و مردم را به جهاد با فرانسوی‌ها فراخواند. یک دادگاه نظامی فرانسوی در سوریه عزالدین قسام را غیاباً محاکمه و به اعدام محکوم کرد اما او با مهاجرت از سوریه، در حیفا در فلسطین سکنی گزید. دوران اقامت شیخ قسام در حیفا را می‌توان پر بارترین سال‌های حیات او خواند. در این سال‌ها، هسته اولیه مبارزات مسلحانه علیه صهیونیسم شکل گرفت. قسام در شهر حیفا در مسجد استقلال به عنوان امام جماعت مستقر شد و حرکت خود را در ابعاد جدیدی آغاز کرد. از سال ۱۹۲۱ که شیخ قسام در فلسطین ساکن شد تا سال ۱۹۲۵ بیشتر تلاش‌های ضدانگلیسی و ضدصهیونیستی او جنبه تبلیغی و ارشادی داشت. او با تأکید بر خطر حضور انگلیس و صهیونیسم، مقدمات تشکیل جنبش مقاومت را فراهم کرد. عزالدین قسام طی این سال‌ها تعدادی از نیروهای مخلص را در قالب یک تشکیلات عقیدتی - نظامی مخفی سازماندهی کرد. از سال ۱۹۲۵ فعالیت‌های شیخ، وارد مرحله جدیدی شد و جنبه عملی‌تری به خود گرفت. در این سال‌ها تشکیلات مخفی او، گسترش یافت و تا سال ۱۹۳۵ که او به شهادت رسید، به یک جریان قوی و تأثیرگذار تبدیل شد.

عزالدین قسام برای مشروعیت بخشیدن هر چه بیشتر به جنبش مقاومت از قاضی بدرالدین ناجی حسینی (قاضی شرع دمشق) فتوایی گرفت که در آن قاضی بدرالدین جهاد علیه صهیونیست‌ها را جایز شمرده بود. این امر سبب شد که شیخ حرکت خود را با

مشروعیت بیشتری ادامه دهد. تشکیلات شیخ قسام که در آن زمان به «سازمان جهاد» مشهور بود، برنامه‌ای برای تصرف شهر حیفا تدارک دیده بود. در آن شرایط حادثه‌ای منجر به قتل یک گروه‌بان صهیونیست شد و نیروهای انگلیسی در واکنش به این مساله به محل اختفای او و تعدادی از هم‌زمانش حمله کردند. شیخ قسام در پاسخ درخواست نیروهای انگلیسی برای تسلیم خود گفت: «ما هرگز تسلیم نخواهیم شد. این جهاد در راه خداست.» سپس رو به هم‌زمانش کرده افزود: «ای برادران، چون شهیدان بمیرید.» در آن واقعه شیخ عزالدین قسام پس از شش ساعت مقاومت به همراه دو نفر از هم‌زمانش به شهادت رسید و ۱۵ نفر از نیروهای مهاجم نیز کشته شدند. شهادت و اندیشه انقلابی شیخ عزالدین قسام، او را به یک قهرمان اسطوره‌ای تبدیل کرد. امروز در جهان عرب از او به عنوان یکی از چهره‌های شاخص و محبوب مقاومت فلسطین یاد می‌شود و به عنوان کسی که نخستین گلوله را به سمت صهیونیسم نشانه رفت، از او تجلیل می‌شود. عزالدین قسام تعالیم انقلابی جهاد، مقاومت و تشکیلات انقلابی را برای مبارزه با ظلم و سيطرة کفار در چارچوب اسلام در تئوری و عمل احیا کرد. شیخ قسام نخستین شخصیت از جنبش بیداری اسلامی است که مقاومت مسلحانه علیه استعمار غرب و صهیونیسم را بنیانگذاری و رهبری کرد. گردان‌های عزالدین قسام شاخه نظامی جنبش حماس به نام این رهبر شهید انقلاب، نام‌گذاری شده‌اند.

آخوند خراسانی، مرجع انقلابی مشروطیت

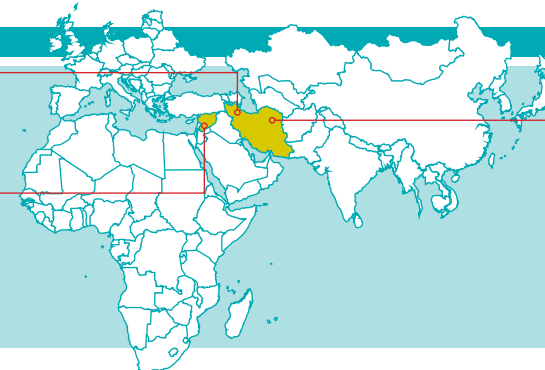
کشته شدن ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۵ سقوط حکومت دیکتاتوری قاجار را تسریع کرد. جنبش مشروطه در زمان مظفرالدین شاه به پیروزی رسید و ملت ایران سلطنت مطلقه را به سلطنت مشروطه تبدیل کردند. آخوند ملامحمد خراسانی، شیخ

استعمار انگلیس و اشغالگران صهیونیست و از شاگردان مستقیم شیخ محمد عبده و از پیروان سید جمال الدین اسدآبادی بود. عزالدین قسام طریق جهاد و رویارویی با سپاه کفر را از مکتب سیدجمال اخذ کرد و در شرایطی که کشورهای عربی در باب جهاد فاقد نظر بودند، مردم فلسطین را به جهاد علیه اشغالگران فراخواند. از این رو او را بنیانگذار اندیشه انقلابی در فلسطین معاصر می‌دانند. اولین فعالیت‌های سیاسی شیخ قسام به سال‌هایی بازمی‌گردد

ستمگران است. به باور او، ستمگران و مستبدان همواره به بهانه برقراری نظم و حفظ امنیت با نابودی آزادی، والاترین موهبت الهی و جوهر انسانیت، عدل را زیر پا گذاشته‌اند.

عزالدین قسام، بنیانگذار نهضت مسلحانه علیه اشغالگران فلسطین

شیخ عزالدین قسام معمار مقاومت مسلحانه ملت فلسطین علیه



۱۲۹۰-۱۲۱۸ ه.ش



آیت‌الله ملا محمد کاظم خراسانی مشهور به آخوند خراسانی، فقیه و مرجع تقلید در سال ۱۲۱۸ در مشهد متولد شد و در این شهر علوم مقدماتی را فرا گرفت. سال ۱۲۳۹ ه.ش در سبزوار از حاج ملاهادی سبزواری فلسفه آموخت. سپس برای کسب علم به نجف رفت و پس از فراگیری علوم دینی در نجف و سامرا به تدریس مشغول شد.



عزالدین قسام در سال ۱۲۶۱ ه.ش در لاذقیه سوریه در یک خانواده روحانی متولد شد. در ۱۴ سالگی به الازهر رفت و به سلک شاگردان شیخ محمد عبده (شاگرد سید جمال الدین اسدآبادی) درآمد.



آیت‌الله میرزا محمد حسین نائینی مشهور به علامه نائینی و میرزای نائینی، در سال ۱۲۳۹ ه.ش در شهر نائین از توابع اصفهان به دنیا آمد. او از مهم‌ترین روحانیون حامی نهضت مشروطه در ایران بود و در جریان جنگ جهانی اول از جمله روحانیونی بود که علیه انگلیس اعلام جهاد کرد.



گفتمان سیاسی شیعه کاملاً تحول یافت و وارد عصر جدیدی شد که نهایتاً منجر به نظریه جمهوری اسلامی شد. **شاگردان سیاسی مهم آخوند خراسانی عبارتند از:** محمدحسین نائینی، محمدحسین کاشف الغطاء، سیدحسن مدرس، سیدابوالقاسم کاشانی، سیدمحسن حکیم، سیدمحمد موسوی زنجانی، خالصی، سیدمحسن امین، سیدعبدالحسین شرف‌الدین عاملی.

آیت‌الله نائینی، نظریه پرداز مشروطیت

آیت‌الله العظمی میرزا محمدحسین نائینی، تئوری پرداز نظریه انقلابی حکومت مشروطه در عصر ظلم و بیداد بود. جنبش مشروطیت دومین پیروزی سیاسی مسلمانان علیه استبداد داخلی در دوره معاصر بود. آیت‌الله نائینی در دوره انقلاب مشروطیت

عبدالله مازندرانی و میرزا حسین خلیلی تهرانی سه مرجع امضاکننده مشروطه بودند و از تلگراف‌هایشان هویداست که تا پایان عمر به مشروطه وفادار ماندند. آخوند خراسانی رهبر فکری و بسیج‌گر نهضت مشروطه ایرانی بود. او و دو مرجع دیگر در زمان استبداد صغیر، شاه ایران را تکفیر و از سلطنت خلع کردند. آخوند فتوا به حرام بودن سلطنت مطلقه داد و فتوای او بر حرمت سلطنت مطلقه و اندیشه سیاسی وی، آغازگر فصل نوینی در گفتمان سیاسی شیعه شد. آخوند خراسانی به عنوان یک مرجع برجسته برای نخستین بار استبداد قانونی ۲۵۰۰ ساله ایران را غیرشرعی اعلام کرد. این یک حرکت و اندیشه انقلابی بی نظیر بود. تا قبل از حکومت صفویه، گفتمان سیاسی شیعه مبتنی بر نظریه غضب بود. این گفتمان در دوره صفویه به اجازه سلطنت با اذن فقیه تغییر کرد و با فتوای آخوند خراسانی مبنی بر حکومت مشروطه و مشروع نبودن حکومت مطلقه،

جنبش مشروطیت را می‌توان دومین پیروزی سیاسی مسلمانان علیه استبداد داخلی در دوران معاصر دانست

نزدیک‌ترین مشاور آیت‌الله آخوند خراسانی (۱۲۵۵-۱۳۲۹ ه.ق - مشهد) رهبر فکری نهضت بود. او در دفاع از نظریه مشروطیت کتاب «تنبیه‌الامه و تنزیه المله» را تألیف کرد و آخوند خراسانی مرجع عصر و استاد ایشان و آیت‌الله مازندرانی بر آن تقریظ نوشتند. این کتاب ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایرانی - نه انگلیسی - است و در حال حاضر نیز یکی از کتب معتبر در اندیشه سیاسی مسلمانان معاصر به شمار می‌رود. در این کتاب، نائینی، حاکمیت اسلام را با دلیل و برهان قاطع اثبات کرده و خصایص حکومت‌های استبدادی را برشمرده است. وی زندگی تحت سلطه استبداد را مساوی با بردگی می‌خواند.

شهید مطهری در باب اندیشه انقلابی نائینی در کتاب «نهضت‌های صد ساله اسلامی اخیر» می‌نویسد: «انصاف این است که تفسیر دقیق از توحید عملی، اجتماعی و سیاسی اسلام راهیچ کس به خوبی علامه بزرگ و مجتهد سترگ مرحوم میرزا محمدحسین نائینی قدس سره توأم با استدلال‌ها و استشهادهای متقن از قرآن کریم و نهج‌البلاغه در کتاب ذیقیمت «تنبیه‌الامه و تنزیه المله» بیان نکرده است. آنچه امثال کواکبی می‌خواهند، مرحوم نائینی به خوبی در آن کتاب از نظر مدارک اسلامی به اثبات رسانده است ولی افسوس که جو عوام‌زده محیط ما کاری کرد که آن مرحوم پس از نشر آن کتاب به یک باره مهر سکوت بر لب زد و دم فرو بست.»

علامه محمد اقبال لاهوری

او از پیروان برجسته سیدجمال‌الدین اسدآبادی - منادی وحدت اسلامی و مبارزه با غرب و بازگشت به اسلام اصیل - است. اقبال در دوران جنگ جهانی اول در جنبش اسلامی خلیفه علیه استعمار بریتانیا عضویت داشت. وی از همکاران مولانا محمدعلی و محمدعلی





جناب بود. اقبال از پیش نویس قانون اساسی که محمدعلی جناح برای احقاق حقوق مسلمانان نوشته بود، حمایت کرد.

اقبال در سال ۱۹۳۰ به عنوان رئیس اتحادیه مسلمانان در الله‌آباد و سپس در سال ۱۹۳۲ در لاهور انتخاب شد. وی جهان اسلام را یک پیکره به هم پیوسته می‌دانست که اقوام، قبایل و نژادهای موجود در آن با رشتته دین به هم پیوند خورده‌اند و اداره چنین جامعه‌ای با رژیم استبدادی - که با فطرت انسانی ناسازگار است - ممکن نیست. چنین جامعه‌ای را با حکومت مردم‌سالارانه (دموکراتیک) هم نمی‌توان اداره کرد زیرا حکومت‌های مردم‌سالار با عقل، اسلام و معنویت در تضادند. بهترین حکومت برای اداره امت اسلام، حکومتی است که در آن قرآن قانون حکومت، کعبه کانون معنویت و ولی‌الله رهبر آن باشد. او نائل شدن به این هدف عالی را در گروهی تغییر ذهنی و درونی مسلمانان می‌دانست.

اقبال معتقد بود مسلمانان در مواجهه با فرهنگ و تمدن غرب، هویت اسلامی خود را از دست داده‌اند. راهکار او برای باز یابی این هویت گمشده، بازگشت به ایمان، فرهنگ و معنویت اسلامی بود. این نگرش اقبال به «فلسفه خودی» معروف است؛ فلسفه‌ای که بازگشت به خود اسلامی را مایه بازگشت مجد و عظمت گذشته مسلمانان می‌داند. «احیای فکر دینی در اسلام» عنوان مهم‌ترین کتاب اوست.

ابوالعلا مودودی

مودودی بعد از انتشار مطالبی با عنوان «جهاد در اسلام»، ماهنامه‌ای تحت عنوان «ترجمان القرآن» منتشر کرد که به ترجمه و تفسیر قرآن اختصاص داشت و تا پایان زندگی او در سال ۱۹۷۹ انتشار آن ادامه داشت.

<p>۱۳۱۷-۱۲۵۶ ه.ش</p>  <p>محمد اقبال لاهوری شاعر، نویسنده، متفکر، نظریه پرداز سیاسی - مذهبی و از رهبران فکری - فرهنگی مسلمانان شبه‌قاره هند به شمار می‌رود. وی در فراهم آوردن زمینه استقلال پاکستان، نقش مؤثری داشت.</p>		<p>۱۳۴۵-۱۲۵۸ ه.ش</p>  <p>سید قطب بزرگ‌ترین متفکر جنبش اخوان المسلمین مصر بود. وی پس از شهادت حسن البنا نقش مهمی در تداوم جنبش اخوان المسلمین ایفا کرد. او در مقابله با دوروش سوسیالیسم و لیبرال دموکراسی، نظریه «سیستم جامع اسلامی» را برای عدالت اجتماعی و تعالی اخلاقی تئوریزه کرد.</p>	<p>۱۳۵۶-۱۳۱۲ ه.ش</p>  <p>دکتر علی شریعتی در سال ۱۳۱۲ در روستای کاهک در کویر مازندران در نزدیکی سبزوار زاده شد. شریعتی تحصیلات دانشگاهی خود را در مشهد گذراند و تحصیلات عالی خود را در مقطع دکتری در سال ۱۳۴۱ در فرانسه به پایان رساند. وی در ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ در حالی که سه هفته از سفرش به انگلستان می‌گذشت به شکل مشکوکی درگذشت.</p>
---	---	---	---

مودودی به دعوت اقبال لاهوری از حیدرآباد به لاهور مهاجرت کرد. وی تا ۱۳۲۰ ه.ش / ۱۹۴۱ م به فعالیت‌های علمی اشتغال داشت اما در این سال با تأسیس «حزب جماعت اسلامی» که با الهام از اندیشه‌های حسن البنا و جنبش اخوان المسلمین صورت گرفت، وارد فعالیت‌های سیاسی شد. مودودی هدف از تأسیس این حزب را تلاش برای تشکیل دولت اسلامی اعلام کرد. وی برای تبیین و تشریح این هدف، قریب صد کتاب و مقاله به رشته تحریر درآورد و در تلاش برای تحقق آن، بارها به دستور مقامات دولتی که مخالف اندیشه و عمل سیاسی او بودند، بازداشت شد.

مودودی پس از تقسیم هند به پاکستان رفت و برای تشکیل دولت اسلامی تلاشی خستگی‌ناپذیر کرد. خواست اصلی «حزب جماعت اسلامی» تشکیل حکومت اسلامی و اجرای احکام اسلام در کشور پاکستان بود. مودودی در سطح جهانی به عنوان یک مصلح، متفکر و مبارز سیاسی برجسته اسلامی شناخته شده است. نظریه سیاسی مودودی بر سه اصل استوار بود:

- ۱- حاکمیت تنها از آن خداوند است. بر این اساس، هیچ کس حق اعمال قدرت بر دیگران ندارد.
- ۲- فقط خداوند حق دارد قانون وضع کند از این رو هیچ کس - حتی پیامبران^(ع) - حق وضع خودسرانه قانون را ندارند.
- ۳- دولت اسلامی صرفاً برای اجرای قوانینی برپا می‌شود که خداوند وضع کرده و تازمانی مطاع است که به اجرای قوانین الهی می‌پردازد.
- ۴- دولت اسلامی یک دولت جهانی است و وظیفه جهانی دارد.

وظایف دولت اسلامی از دیدگاه مودودی:

- جلوگیری از استثمار افراد
- پاسداری از آزادی انسان‌ها

حمایت از مردم در مقابل بیگانگان
تکامل و توسعه عدالت اجتماعی
امر به معروف و نهی از منکر
برقراری نظام اجتماعی اسلامی
ریشه کن کردن پلیدی‌ها و تشویق فضیلت‌ها

مودودی معتقد بود دولت اسلامی برای تحقق اهداف مزبور باید به وسیله کسانی اداره شود که به قوانین الهی ایمان دارند و به آن عمل می‌کنند. رهبر دولت اسلامی کسی است که از اعتماد کامل عموم مسلمانان برخوردار است و در اداره کشور با دیگران مشورت می‌کند. البته او نباید برای احراز این مقام خود را نامزد کند بلکه مردم با حمایت از فردی که شایستگی تصدی مقام رهبری را دارد، او را به رهبری انتخاب می‌کنند. به باور او، هر کس برای احراز مقامی با مسوولیت سنگین، مثل رهبری تلاش کند، کم‌صلاحیت‌ترین فرد برای احراز این مقام است. اندیشه سیاسی مودودی انقلابی بود و فاقد جنبه‌های محافظه‌کارانه و عاقبت‌طلبانه بود. او بر اسلام به مثابه تنها راه عزت مسلمین، تاکید شدید داشت. اندیشه مودودی در سراسر جهان اسلام، نفوذ کرد. در ادبیات سیاسی غرب، ابوالعلا مودودی، سید قطب و امام خمینی^(ع) به عنوان «اندیشمندان بنیادگرایی اسلام سیاسی» نامیده می‌شوند.

نهضت‌های استقلال طلبانه ضداستعماری شمال آفریقا

پس از جنگ جهانی دوم، نهضت‌های استقلال طلبانه و ضداستعماری شمال آفریقا تحت تعالیم اندیشه‌های انقلابی اسلامی اوج گرفت و در دهه ۶۰ میلادی اشغالگران فرانسوی و ایتالیایی را از کشورهای خود بیرون راندند. مهم‌ترین قیام

نهضت استقلال الجزایر که در سال ۱۹۶۲ منجر به استقلال این کشور شد عموماً تحت رهبری عالمان مذهبی هدایت می‌شد



ضداستعماری، نهضت استقلال الجزایر علیه فرانسه بود که سرانجام در سال ۱۹۶۲ با شهادت بیش از یک میلیون مسلمان الجزایری منجر به پایان اشغال این کشور شد.

رهبری قیام و حرکت اسلامی دوره قبل از استقلال الجزایر را عموماً عالمان مذهبی برعهده داشتند. امیر عبدالقادر، اولین رهبر حرکت اسلامی الجزایر در مصاف با استعمار فرانسه به شمار می‌رود. وی بارها فرانسویان را شکست داد. در پی این شکست‌ها، طی پیمانی حکومت غرب الجزایر را به عبدالقادر واگذار کردند اما بعدها با کمک برخی از رؤسای قباایل، عبدالقادر را شکست دادند.

پس از امیر عبدالقادر، شیخ عبدالحمید بن بادیس، عالم دینی و بعد از او شیخ البشیر الابراهیمی با تشکیل «جمعیة العلماء المسلمین» رهبری قیام ضداستعماری الجزایر را برعهده گرفتند. این جمعیت با ائتلاف با «جبهه آزادی‌بخش ملی» در جنگ هشت‌ساله علیه فرانسه نقش برجسته‌ای ایفا کرد. هدف اولیه جنبش ضداستعماری ملت الجزایر، کسب استقلال از طریق مبارزه مسلحانه و جهاد علیه استعمار فرانسه و هدف بعدی حرکت اسلامی پس از استقلال، اجرای احکام اسلامی بود. اما با حاکمیت ملی گراها بر حیات سیاسی الجزایر، دست‌یابی به هدف اخیر غیرممکن شد. این امر به در نظر گرفتن هدف نوینی در حرکت اسلامی این کشور انجامید؛ هدفی که خواستار دگرگونی سریع در همه ابعاد جامعه و تأسیس حکومت اسلامی از طریق جهاد یا مبارزه انتخاباتی بود. نهضت استقلال الجزایر تأثیر مهمی در شکل‌گیری مبارزه عملی علیه استعمار غربی در جهان اسلام داشت.

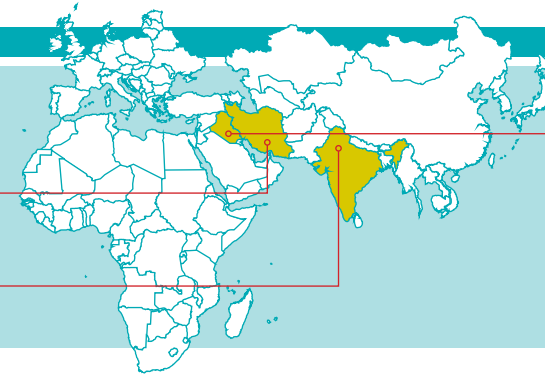
سید قطب، مهم‌ترین متفکر اسلامی مصر

مهم‌ترین کتب او در زمینه عدالت اجتماعی در اسلام «نشانه‌های

۱۳۵۸-۱۳۱۳ ه.ش



آیت‌الله سید محمدباقر صدر
متفکر و نابغه نواندیش اسلامی، تحصیلات علوم اسلامی را قبل از ۲۰ سالگی به اتمام رساند و پس از فوت آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم در ۳۶ سالگی به مقام مرجعیت شیعیان عراق رسید. ایشان از ۲۴ سالگی به فعالیت‌های سیاسی ضد دولتی پرداخت.



آیت‌الله سید محمود طالقانی
در خانواده‌ای اهل علم و انقلابی در روستای گلبرگ طالقان از توابع استان تهران متولد شد و در سال ۱۳۱۷ از آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی اجازه‌نامه اجتهاد دریافت کرد.



ابوالعلا مودودی
در حیدرآباد هندوستان متولد شد و در سال ۱۳۰۶ ه.ش نخستین اثر مهم خود را با عنوان «جهاد در اسلام» در شماره‌های متوالی یک روزنامه نوشت.

۱۳۵۸-۱۳۸۹ ه.ش

۱۳۵۸-۱۳۸۲ ه.ش

راه»، «ما چه می‌گوییم» و «آینده در قلمروی اسلام» است. او تمدن جدید غرب را «جاهلیت جدید» نامید و ماتریالیسم اخلاقی، مادی‌گرایی نوین فلسفی و اجتماعی، تضاد طبقاتی، استعمار و استبداد را مهم‌ترین بلاها و مشکلات جهان معاصر و جامعه مسلمین معرفی کرد. یکی از ابتکارات سیدقطب استفاده از واژه «جاهلیت» در مورد جوامع دوران مدرن بود. این اصطلاح به طور سنتی به گمراهی بشریت پیش از ظهور اسلام اطلاق می‌شد. از نظر سیدقطب، کنار گذاشتن قوانین اسلامی و ارزش‌های مذهبی، جهان اسلام را همچون دوران پیش از اسلام به گمراهی کشانده بود. سیدقطب با اطلاق واژه جاهلیت، تمام حکومت‌های غیراسلامی در جوامع مسلمان و غیرمسلمان را نامشروع اعلام کرد. او بر مبنای تفسیرهای قرآنی از جاهلیت، نتیجه گرفت مسلمانانی که در این گونه جوامع زندگی می‌کنند، شرعاً موظفند با دولت حاکم مبارزه کنند. سیدقطب با نظر به مشروعیّت جهاد و تشویق به انقلاب اسلامی در مقابل همه حکومت‌های موجود قرار گرفت. وی خواهان تشکیل دولت اسلامی بود و بر مبنای قرآن کریم، مردم را به اطاعت از اولی الامر فرامی‌خواند. البته از نظر او اطاعت به معنای اطاعت از هر که بر منصب رهبری تکیه می‌زند، نیست و اطاعت از حاکم به دلیل حاکم بودنش ضروری نیست بلکه اطاعت از حاکمی ضروری است که از قوانین اسلامی پیروی کند. حاکم اسلامی چنانچه از قانون الهی عدول کند، شایسته اطاعت نیست و دستور اتش نباید اجرا شود. اندیشه انقلابی سیدقطب گام مهمی در توسعه اندیشه انقلابی مسلمین در برابر سوسیالیسم، کاپیتالیسم و ناسیونالیسم عربی و به‌خصوص پان عربیسم بود. سیدقطب به خاطر کاربرد سیستماتیک تعالیم اسلامی در حل مسائل اجتماعی - سیاسی جاری، نظیر غربی شدن، مدرنیزاسیون و اصلاحات سیاسی در جوامع مسلمان، شهرت و مقبولیت عام یافت. نقدهای او بر فرهنگ و تمدن غربی بسیار کوبنده است. تعالیم او در سراسر جهان اسلام نفوذ کرد و در ایران نیز که خود قطب مهم تولید اندیشه انقلابی است، مورد استقبال اسلام‌گرایان و چهره‌های شاخص آن نظیر آیت‌الله خامنه‌ای واقع شد و در رشد انقلاب اسلامی ایران تأثیر گذار بود.

آیت‌الله سید محمدباقر صدر، متفکر و نابغه نواندیش اسلامی

دو کتاب مهم شهید آیت‌الله صدر در حوزه اندیشه انقلابی اسلامی «فلسفه ما» و «اقتصاد ما» نقش مهمی در هویت‌بخشی، تکامل و بسط عصری اندیشه سیاسی - اجتماعی مسلمین داشته است. آیت‌الله صدر در این دو کتاب به دقت و عمیقانه تمایز و ارجحیت



اندیشه فلسفی - اقتصادی اسلام را در مقابل ماتریالیسم و ایده‌آلیسم از یک‌سو و کاپیتالیسم و سوسیالیسم از سوی دیگر تبیین کرده است. در واقع این دو کتاب چار چوب اندیشه عصری فلسفی و اقتصادی دوره ظهور انقلاب اسلامی ایران بود.

آیت‌الله صدر، اهتمام ویژه‌ای به مسائل و مشکلات امت اسلامی داشت. ایشان نه فقط به حل مشکلات ملت مسلمان عراق می‌پرداخت بلکه در رسیدگی به مشکلات همه مسلمانان در کشور‌های اسلامی و غیراسلامی اهتمام می‌ورزید و به‌ویژه به ملت ایران توجه خاص داشت و از سال ۱۳۴۲ تا لحظه شهادت، مسائل ایران را پیگیری می‌کرد. آیت‌الله صدر در ۲۷ سالگی وقتی شاه رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخت، ضمن اعتراض به این عمل ضداسلامی و ضدفلسطینی، شاه را به شدت محکوم کرد.

هنگامی که در سال ۱۳۹۹ ه.ق سادات سرسپردگی خود را با سفر به بیت‌المقدس اشغالی و امضای قرارداد کمپ دیوید اثبات کرد، شهید آیت‌الله صدر با ارسال تلگرافی، این عمل را محکوم کرد و او را از عذاب خداوند بر حذر داشت و تأکید کرد: «هلل مسلمان، نومیدی و سرسپردگی را نمی‌شناسند. این امت تا باز گشت نخستین قبله مسلمانان به آغوش خود از پای نخواهند نشست.»

آیت‌الله صدر، اهتمام ویژه‌ای به مسائل و مشکلات امت اسلامی داشت. ایشان نه فقط به حل مشکلات ملت مسلمان عراق می‌پرداخت بلکه در رسیدگی به مشکلات همه مسلمانان در کشور‌های اسلامی و غیراسلامی اهتمام می‌ورزید.

در قیام ملت مسلمان افغانستان علیه تجاوز شوروی سابق، شهید صدر که غم بزرگ این ملت را می‌شناخت، اعلامیه‌ای مبنی بر محکومیت تجاوز به حریم اسلام و آزادی یک ملت و خوار و سبک شمردن ارزش‌های انسانی انتشار داد و تأکید کرد این تجاوز، عقیده و ایمان ملت افغان را به دین حنیف اسلام پایدارتر خواهد کرد.

آیت‌الله صدر در ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ با رسال پیامی به امام خمینی^(ره) پیروزی انقلاب اسلامی ایران را تبریک گفت و در پیام دیگری به ملت ایران ضمن ستایش از قهرمانی‌ها و فداکاری‌های آنها به ملت ایران توصیه کرد همچنان به تبعیت از امام خمینی^(ره) ادامه دهند. در سال ۱۳۵۸ آیت‌الله صدر رساله «الاسلام یقود الحیاة» را به عنوان مقدمه‌ای بر قانون اساسی نوشت. شهید صدر انقلاب اسلامی ایران را طلیعه ظهور مجدد اسلام و مقدمه برپایی حکومت جهانی اسلام و رهبری انقلاب را رهبری صدر صد اسلامی و واجب‌الاطاعه می‌دانست. آیت‌الله صدر پس از اثبات عقلانی ضرورت تشکیل حکومت، مختصات آن را بر اساس قرآن و روایات با اجتهاد تبیین کرد. وی معتقد بود وجود دولت در زندگی اجتماعی، یک ضرورت است زیرا دولت متکفل اداره جامعه است و در حل و فصل مشکلات اجتماعی به عنوان داور به‌شمار می‌آید. به باور ایشان، تشکیل دولت اولاً تنهاروش به کارگیری امکانات جهان اسلام جهت نیل به جایگاه طبیعی و ویژه مسلمانان در تمدن بشری است. ثانیاً نجات‌بخش مسلمانان از انواع تفرقه و وابستگی است. ثالثاً یک وظیفه شرعی است. از منظر شهید صدر دولت اسلامی در سیاست داخلی مسؤول اجرای احکام اسلامی، تأمین‌کننده عدالت اجتماعی و مروج فرهنگ اسلامی است و در سیاست خارجی مجری تبلیغ جهانی اسلام، طرفدار حق و عدالت و یاری‌رسان مستضعفان است.

آیت‌الله صدر حکومت اسلامی را یک حکومت مشروطه می‌دانست زیرا بر شریعت و قانون الهی، نه بر هوا و هوس مبتنی است. به عبارت دیگر حق حاکمیت مطلق بر انسان و جهان متعلق به خداوند است. انسان به این دلیل که خلیفه خداست بر سر نوشت خویش حاکم است و رهبر واجد شرایط، مسیر امت را در تحقق بخشیدن به جانشینی خدا هدایت می‌کند. نظرات و هدایت رهبر بر اساس قوانینی است که خداوند برای امت وضع کرده است. به اعتقاد ایشان حکومت آرمانی در عصر غیبت، حکومت اسلامی است که بر دو پایه ولایت فقیه و شوراستوار است.

آیت‌الله سید محمود طالقانی، ابوذر زمان و مالک اشتر انقلاب اسلامی ایران

اساس اندیشه انقلابی آیت‌الله طالقانی ضرورت مبارزه با طاغوت

زمان و دیکتاتوری، اصل شورا به عنوان مبنای حکومت دینی، عدالت اجتماعی به‌مثابه قانون اصلی نظر به اجتماعی اسلام، ضرورت مبارزه با استعمار آمریکا، مبارزه با صهیونیسم، تلاش برای آزادی کامل فلسطین و حمایت از مبارزه مسلحانه علیه حکومت‌های خودکامه بود. از منظر آیت‌الله طالقانی، آزادی یک امر فطری و خلل‌ناپذیر است اما به مرور زمان و با توجه به گسترش جوامع، انسان‌ها مجبور شده‌اند بخشی از آزادی فطری خود را محدود کنند و هر چه جامعه از جهت

تقسیم و تخصص و شئون دیگر بیشتر توسعه یابد، آزادی طبیعی و فطری از هر جهت محدودتر می‌شود. اندیشه آزادی‌خواهی آیت‌الله طالقانی در تقابل بنیادین با انواع استبداد است. از سوی دیگر در اندیشه ایشان، مبارزه با استبداد در تمامی ابعاد آن به‌خصوص مبارزه با استبداد سیاسی و استبداد دینی جایگاهی ویژه دارد. ایشان از همان سال‌های آغازین فعالیت‌های سیاسی خود در نوشته‌ها و سخنرانی‌ها، توجهی خاص به استبداد

دینی و سیاسی داشت. برجسته‌ترین آرای ضرورت مبارزه با طاغوت زمان و دیکتاتوری، اصل شورا به عنوان مبنای حکومت دینی، عدالت اجتماعی به‌مثابه قانون اصلی نظریه اجتماعی اسلام، ضرورت مبارزه با استعمار آمریکا، مبارزه با صهیونیسم، تلاش برای آزادی کامل فلسطین و حمایت از مبارزه مسلحانه علیه حکومت‌های خودکامه بود. از منظر آیت‌الله طالقانی، آزادی یک امر فطری و خلل‌ناپذیر است اما به مرور زمان و با توجه به گسترش جوامع، انسان‌ها مجبور شده‌اند بخشی از آزادی فطری خود را محدود کنند و هر چه جامعه از جهت تقسیم و تخصص و شئون دیگر بیشتر توسعه یابد، آزادی طبیعی و فطری از هر جهت محدودتر می‌شود.

مبانی دین بی‌خبرند، می‌فریبند و به نام غمخواری دین و نگه‌داری آیین، ظل الشیطان را بر سر عموم می‌گسترانند و باین روش مردم را مطیع خود می‌کنند.»

مفهوم شورا از دیگر اصول اندیشه‌های انقلابی آیت‌الله طالقانی است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ایشان نخستین فردی بود که از ضرورت وجود شورا در اداره حکومت سخن گفت و آن را به عنوان یک اصل حیاتی مطرح کرد؛ اصلی که باید به صورت قانونی درآید و اداره امور کشور بر پایه آن استوار باشد. آیت‌الله



اساس اندیشه انقلابی آیت‌الله طالقانی ضرورت مبارزه با طاغوت زمان و دیکتاتوری، اصل شورا به عنوان مبنای حکومت دینی، عدالت اجتماعی به‌مثابه قانون اصلی نظریه اجتماعی اسلام، ضرورت مبارزه با استعمار آمریکا، مبارزه با صهیونیسم، تلاش برای آزادی کامل فلسطین و حمایت از مبارزه مسلحانه علیه حکومت‌های خودکامه بود. از منظر آیت‌الله طالقانی، آزادی یک امر فطری و خلل‌ناپذیر است اما به مرور زمان و با توجه به گسترش جوامع، انسان‌ها مجبور شده‌اند بخشی از آزادی فطری خود را محدود کنند و هر چه جامعه از جهت تقسیم و تخصص و شئون دیگر بیشتر توسعه یابد، آزادی طبیعی و فطری از هر جهت محدودتر می‌شود.

امام^(ع) نظریه خلافت، مشروطه سلطنتی و ولایت فقیه را به نظریه جمهوری اسلامی ارتقا دادند و همین مورد یکی از تفاوت‌های اساسی نهضت اسلامی امام خمینی^(ع) با دیگر نهضت‌های اسلامی سده اخیر است



انقلابی او در سراسر جهان اسلام گسترش یافت و تأثیر مهمی در جنبش بیداری اسلامی از فلسطین و مصر تا افغانستان داشت.

امام خمینی^(ع)، ایدئولوگ نظریه جمهوری اسلامی

اندیشه انقلابی امام خمینی^(ع) به عنوان نخستین ولی فقیه و رهبر سیاسی مبسوط‌الید در جهان اسلام در عصر غیبت حائز اهمیت فراوان است. امام خمینی^(ع) نهضت اسلامی ایران را از جهت تئوریک با احیای تئوری حکومت اسلامی آغاز کردند. ایشان حکومت سلطنتی را نامشروع اعلام کردند و هر حکومت دیگری غیر از حکومت براساس تعالیم اسلامی را مردود شمردند

سنت و توسعه اجتماعی سرگردان بودند و نمی‌دانستند کدام یک را برگزینند. شریعتی به جوانان نشان داد که هیچ تناقضی بین اسلام و توسعه اجتماعی وجود ندارد. او معتقد بود همه خوبی‌ها و فضایل اخلاقی، معنوی، اجتماعی و انقلابی در اهل بیت^(ع) جمع شده است. اندیشه‌های انقلابی شریعتی را می‌توان در کتاب‌های «بازگشت به خویشتن»، «خودسازی انقلابی»، «فاطمه فاطمه است»، «فلسطین، مارقین، ناکشین»، «شهادت»، «حسین وارث آدم»، «امت و امامت» و «شیعه یک حزب تمام» یافت. او از معتقدین به امام خمینی^(ع) و با آیت‌الله خامنه‌ای دوست و مانوس بود. اندیشه‌های شریعتی چراغ راه جوانان پرشور ایرانی برای ایجاد انقلاب اسلامی بود. اندیشه‌های

مفهوم‌ساز عصری جهان اسلام است. شریعتی مفاهیم تقیه، تقلید، انتظار، امامت، جهاد، شهادت، قاسطین، مارقین و ناکشین را با رویکرد جامعه‌شناسی بازسازی عصری و مفهومی کرد. دعوت شریعتی به عرفان، برابری و آزادی بود. وی همچون سلف صالح خود سید جمال‌الدین اسدآبادی خواستار مبارزه با استعمار و استبداد بود.

شریعتی معتقد بود: «اسلام ایدئولوژی تام و تمامی است که تعیین‌کننده نظام سیاسی، اجتماعی، شیوه زندگی و تمامی ابعاد زندگی بشر است.» او از دو نوع اسلام یاد می‌کرد: «اسلام به عنوان ایدئولوژی و اسلام به عنوان فرهنگ. اسلام به عنوان ایدئولوژی؛ یعنی دینی که مسائل اعتقادی آن سلاحی است برای ترقی نوع انسان، رشد اخلاقی، فکری و اجتماعی انسان. این نوع اسلام ابودرها را می‌سازد، مجاهد و روشنفکر مجاهد و روشنفکر می‌سازد و یک اسلام کاربردی است. اسلام به عنوان فرهنگ نیز مجموعه‌ای از علوم، معارف و دانش‌هایی از قبیل فلسفه، کلام، عرفان، اصول فقه و... که متخصص پرور است.»

شریعتی تشیع را یک مکتب انقلابی کامل می‌دانست که پاسخگوی همه ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و معنوی جامعه است و با وجود تشیع هیچ نیازی به تاسی جستن به ایسم‌های غربی نظیر مارکسیسم، اگزنیستانسیالیسم و لیبرال دموکراسی نیست. شریعتی تشیع را یک مکتب انقلابی کامل می‌دانست که پاسخگوی همه ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و معنوی جامعه است و با وجود تشیع هیچ نیازی به تاسی جستن به ایسم‌های غربی نظیر مارکسیسم، اگزنیستانسیالیسم و لیبرال دموکراسی نیست.

طالقانی تنها راه مقابله با خودکامگی را تشکیل شوراهای مردمی صرف‌نظر از ویژگی‌های مذهبی، نژادی و زبانی می‌دانست و شدیداً با انحصار طلبی از سوی یک دسته یا گروه خاص برای اعمال، حاکمیت مخالفت می‌کرد: «هیچ حزب و جمعیتی حق ندارد برای خودش سهم بزرگ‌تری در نظر بگیرد و از این جهت حکومت را در انحصار خود در آورد.» آیت‌الله طالقانی تداوم‌بخش برجسته و خلاق اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی، شیخ محمدعبده، کواکبی، آیت‌الله نائینی، سیدقطب و طنطاوی بود. کتاب‌های «پرتوی از قرآن» و «مالکیت در اسلام» از دیرزمان ملجای فکری نواندیشان دینی بوده است. آیت‌الله طالقانی از چهره‌های بارز «نهضت بازگشت به قرآن» و «مبارزه با تحریفات دینی» و «اندیشه انقلابی اسلام عصری» است. آیت‌الله طالقانی از سوی امام^(ع) به عنوان ابودر و مالک‌اشتر انقلاب اسلامی نامیده شد. در پی درگذشت آیت‌الله طالقانی، امام خمینی^(ع) در پیام تسلیت خود، ایشان را به نحوی نظیری ستودند: «آقای طالقانی یک عمر در جهاد، روشنگری و ارشاد گذراند. او شخصیتی بود که از حبسی به حبس دیگر و از رنجی به رنج دیگر در رفت‌وآمد بود و هیچ‌گاه در جهاد بزرگ خود سستی و سردی نداشت. او برای اسلام به منزله حضرت ابودر بود. زبان گویای او چون شمشیر مالک‌اشتر بود، برنده بود و کوبنده.»

شریعتی معتقد بود: «اسلام ایدئولوژی تام و تمامی است که تعیین‌کننده نظام سیاسی، اجتماعی، شیوه زندگی و تمامی ابعاد زندگی بشر است.» او از دو نوع اسلام یاد می‌کرد: «اسلام به عنوان ایدئولوژی و اسلام به عنوان فرهنگ. اسلام به عنوان ایدئولوژی؛ یعنی دینی که مسائل اعتقادی آن سلاحی است برای ترقی نوع انسان، رشد اخلاقی، فکری و اجتماعی انسان. این نوع اسلام ابودرها را می‌سازد، مجاهد و روشنفکر می‌سازد و یک اسلام کاربردی است. اسلام به عنوان فرهنگ نیز مجموعه‌ای از علوم، معارف و دانش‌هایی از قبیل فلسفه، کلام، عرفان، اصول فقه و... که متخصص پرور است.» شریعتی تشیع را یک مکتب انقلابی کامل می‌دانست که پاسخگوی همه ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و معنوی جامعه است و با وجود تشیع هیچ نیازی به تاسی جستن به ایسم‌های غربی نظیر مارکسیسم، اگزنیستانسیالیسم و لیبرال دموکراسی نیست.

دکتر علی شریعتی (۱۳۱۲-۱۳۵۶)،

کاهک سبزوار) ایدئولوگ انقلاب اسلامی ایران

دکتر شریعتی از متفکران شاخص اندیشه انقلابی مسلمانان است. او تعالیم اسلامی را با رویکرد جامعه‌شناسی به صورت یک ایدئولوژی عصری مترقی تبیین کرد؛ به نحوی که پاسخگوی مشکلات انسان امروز باشد. شریعتی چهره شاخص نهضت بازگشت به قرآن و فلسفه خودی است. او به عنوان یک ایدئولوگ سعی کرد منابع فرهنگی مسلمانان را از خرافات تصفیه کند و ابزارهایی امروزی در خور یک مبارزه انقلابی در چارچوب تعالیم اسلامی به مسلمین ارائه دهد. شریعتی از معدود متفکرینی است که موفق شد مفاهیمی جدید انقلابی و مترقی از تعالیم اسلام ارائه کند. در واقع او توانمندترین

۱۳۶۸-۵۱۲۸۱.ش



آیت‌الله‌العظمی سیدروح‌الله خمینی مشهور به امام خمینی فقیه و مرجع تقلید شیعه سال ۱۲۸۱در خمین دیده به جهان گشود. او از معدود علمایی بود که به صورت آشکار به اقدامات رضاشاه اعتراض می‌کرد. پس از مرگ آیت‌الله بروجردی او به عنوان مهمترین فقیه شیعیان به مبارزه با محمدرضا پهلوی پرداخت. وی نظام جمهوری اسلامی ایران را بنیان گذارد.



۱۳۱۲-۵۱۳۱۸.ش



آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای میراث‌دار نهضت سیدجمال و از چهره‌های ممتاز دوره مبارزه با رژیم ستمشاهی، سومین رئیس جمهور ایران و رهبر انقلاب اسلامی ایران از خرداد سال ۱۳۶۸ هستند.

و خواهان سرنگونی حکومت شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله شدند. امام^(ع) نظریه خلافت، مشروطه سلطنتی و ولایت فقیه را به نظر به جمهوری اسلامی ارتقا دادند و همین مورد یکی از تفاوت‌های اساسی نهضت اسلامی امام خمینی^(ع) با دیگر نهضت‌های اسلامی سده اخیر است. سرنگونی حکومت سلطنتی ایران به رهبری یک مرجع دینی و تأسیس جمهوری اسلامی، مهم‌ترین پیروزی جنبش بیداری اسلامی در دوران معاصر است. بذری که سیدجمال‌الدین پاشید، در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در ایران به ثمر نشست. مهم‌ترین دستاورد نظری امام خمینی^(ع) و یاران ایشان تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی است. برای نخستین بار نظریه چگونگی اداره جامعه اسلامی با توجه به مقتضیات زمان و مکان عصر تجدد به صورت کاربردی مدون شد و به تصویب نخبگان و برگزیدگان ملت و آحاد مردم ایران رسید. قانون اساسی جمهوری اسلامی جمع بین تعالیم اسلامی و تجربه مدیریتی و خرد جمعی بشریت از رنسانس به بعد است. محتوای قانون اساسی بر اساس اسلام و فرم آن بر اساس خرد جمعی بشر در دوره تجدد است. از این رو اصل شورا که جوهره مشارکت ملت در تصمیم‌گیری است، به صورت اصول تفکیک قوا و تأسیس قوه مجریه، قوه قضائیه، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، مجلس خبرگان، شورای تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی و شوراهای شهر در قانون اساسی تجلی یافت.

امام خمینی^(ع) در عمل نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی به منظور اجرایی کردن اندیشه جمهوری اسلامی، مجاهدت بسیار کردند.

امام^(ع) همزمان در مقابل بلوک شرق و غرب ایستادند و جبهه مقاومت امت اسلامی در جهان اسلام در برابر استبداد و زیاده‌خواهی شوروی، غرب و صهیونیسم را بنا نهادند.

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی^(ع) معادلات فکری و سیاسی امت اسلامی و جهان را تغییر داد. تحت تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی، عصر جدیدی به عنوان عصر گفتمان انقلاب اسلامی، اسلام سیاسی و حکومت دینی در روابط بین‌الملل و اندیشه سیاسی - انقلابی جهان آغاز شد. صحیفه نور مهم‌ترین منبع دست‌یابی به اندیشه‌های انقلابی امام خمینی^(ع) پیرامون مسائل امت اسلامی و استکبار جهانی در دوره تأسیس جمهوری اسلامی است.

آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی ایشان از چهره‌های شاخص مکتب امام خمینی^(ع) و علاقه‌مند به اندیشه‌های اقبال لاهوری و سیدقطب هستند. ممتازترین وجه اندیشه انقلابی ایشان، رهبری امت اسلامی در مقابله با زیاده‌خواهی استکبار جهانی به سرکردگی آمریکاست.

برخی از خطوط اصلی اندیشه انقلابی آیت‌الله خامنه‌ای

■ **تهاجم ناتو فرهنگی:** ایشان از دیرباز بر مساله ریشه‌ای تهاجم فرهنگی غرب برای نابودی هویت اسلامی و جایگزین کردن ارزش‌ها، منش‌ها و مدل‌های اقتصادی - سیاسی - فرهنگی غرب با اسلام ناب هشدار داده، خواستار مبارزه جدی با تهاجم فرهنگی غرب و حفظ هویت اصیل اسلامی شده‌اند؛ کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می‌کند، یک «تهاجم فرهنگی» بلکه باید گفت یک «شسیخون فرهنگی» یک «غارت فرهنگی» و یک «قتل فرهنگی» است. امروز دشمن این کار را با مامی‌کند. امروز دشمن بیشترین همت خود را روی تهاجم فرهنگی گذاشته است.

یک جبهه‌بندی عظیم فرهنگی که با سیاست، صنعت، پول و انواع و اقسام پشتوانه‌ها همراه است مثل سیلی به راه افتاده تا با ما بجنگد.

■ **فلسفه خودی:** ایشان بر جهات فلسفی و سیاسی فلسفه خودی تأکید دارند. از دیدگاه ایشان، جامعه اسلامی از طریق بازیابی هویت خویش باید به اسلام به عنوان جبل‌المتین الهی چنگ بزند؛ چراکه عزت و رشد مسلمانان منوط به عمل به تعالیم ربانی بخش اسلام در ابعاد اخلاقی - سیاسی - اجتماعی است. مسلمانان، روشنفکران و انقلابیون بر اساس فلسفه خودی از جنبه سیاسی باید مرزهای فکری خود را با دشمنان اسلام و نظام‌های غربی به وضوح مشخص کنند.

■ شروط موفقیت جنبش بیداری

اسلامی: ایشان پیروزی جنبش بیداری اسلامی حاضر را منوط به استمرار مبارزه، هوشیاری در مقابل دسیسه‌های استکبار جهانی و تأکید بر حفظ هویت اسلامی جنبش بیداری و تجلی آن در قانون اساسی جدید این کشورها می‌دانند؛ نخست تداوم ایستادگی و پرهیز شدید از بست شدن عزم راسخ فرمان الهی به پیامبر اعظم^(ص) در قرآن چنین است: «فاستقم كما امرت و من تاب معك و لاتطغوا» و «فلذلک

فادع و استقم كما امرت» و از زبان حضرت موسی^(ع): «و قال موسی لقومه استعينوا بالله و اصبروا ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبه للمتقین». دوم هوشیاری در برابر حیل‌های مستکبران بین‌المللی و قدرت‌هایی که از این قیام‌ها و انقلاب‌ها لطمه دیده‌اند. آنها بی‌کار نمی‌مانند. با همه توان سیاسی، امنیتی و مالی برای برقراری دوباره نفوذ و قدرت خود در این کشورها به میدان می‌آیند. ابزار آنها تطمیع، تهدید و فریب است. تجربه نشان داده که در میان خواص، کسانی هستند که این ابزارها در آنها کارگر می‌شود و ترس و طمع و غفلت، آنها را دانسته یا ندانسته به خدمت دشمن درمی‌آورد. چشم بیدار جوانان و روشنفکران و عالمان دینی باید به دقت مراقبت کند. مهم‌ترین خطر، دخالت و تأثیرگذاری جبهه کفر و استکبار در ساخت نظام جدید سیاسی در این کشورهاست. آنها همه کوشش خود را به کار خواهند برد تا نظام‌های جدید، هویت اسلامی و مردمی نیابند. همه دلسوزان در این کشورها و همه آنهایی که به عزت و کرامت و پیشرفت کشور خود دل بسته‌اند، باید تلاش کنند تا اسلامیت و مردمی بودن نظام نوین به تمام و کمال تأمین شود. نقش قانون اساسی هادر این میان برجسته است. اتحاد ملی و به رسمیت شناختن دگرسانی‌های مذهبی، قبیل‌های و نژادی شرط پیروزی‌های آینده است.»

■ **بلوک بین‌المللی اسلامی:** حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در چارچوب نظریه وحدت اسلامی خواستار برپایی بلوک اسلامی برای تجمیع توانایی‌های علمی، فنی، مالی و نظامی جهان اسلام برای سرفرازی امت اسلامی و توازن قوا با آمریکا و بلوک قدرت غرب هستند. ایشان معتقدند امت اسلامی باید قدرت جهانی شود تا بتواند در مقابل غرب ایستادگی کند و این امر صرفاً از طریق همگرایی و همکاری کشورهای اسلامی با یکدیگر ممکن است: «ملت‌های شجاع به پاخاسته، بیدار و مبارز بدانند نجات آنان از ظلم و کید آمریکا و دیگر مستکبران غربی، تنها و تنها در آن است که تعادل قوا در جهان به نفع آنان برقرار شود. مسلمانان برای اینکه بتوانند مسائل خود را به صورت جدی با جهان‌خواران حل کنند باید خود را به مرز قدرت بزرگ جهانی برسانند و این جز با همکاری، همدلی و اتحاد کشورهای اسلامی به دست نخواهد آمد... مردان و زنان مؤمن در سراسر جهان اسلام و به‌ویژه در مصر، تونس و لیبی باید از این فرصت (جنبش بیداری اسلامی و ضعیف شدن غرب) برای تشکیل قدرت بین‌الملل اسلامی بیشتر بهره‌ربرند. خواص و پیشروان نهضت‌ها به خدای بزرگ توکل و به وعده نصرت او اعتماد کنند و صفحه تازه گشوده تاریخ امت اسلامی را با افتخارات ماندگار خود که مایه رضای الهی و زمینه‌ساز نصرت اوست، مزین سازند.»





با وجود تسلط و تلاش حاکمان سکولار برای دین‌زدایی در کشورهای منطقه، اسلام با نفوذ در دل‌های مردم به حرکت‌های اجتماعات اعتراضی طراوت و حیات بخشیده است

نقش ملت در حکومت: در اندیشه انقلابی آیت‌الله خامنه‌ای، مردم پایه مشروعیت حکومت دینی هستند: «در قانون اساسی توزیع قدرت به نحو منطقی و صحیح وجود دارد و همه مراکز قدرت مستقیم یا غیرمستقیم با آرای مردم ارتباط دارند. مردم تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده هستند. اگر مردم حکومتی را نخواهند، این حکومت در واقع پایه مشروعیت خود را از دست داده است. نظر ما درباره مردم این است.» از دیدگاه ایشان، دولتی که مقبول مردم نباشد، مشروع نیست: «دشمنی آنها با نظام جمهوری اسلامی و دولتمردان این نظام به خاطر این است که اینها ایستاده‌اند و حاضر نیستند برای به دست آوردن دل دشمنان بیگانه به ملت خودشان پشت کنند. مشروعیت این دولتمردان به همین است. هر دولتی که در ایران اسلامی به مردم خود تکیه نداشته باشد، مشروع نیست.» البته روشن است که در اسلام مردم یک رکن مشروعیت‌اند. نظام سیاسی اسلام علاوه بر رأی و خواست مردم، بر دانش اسلامی، تقوا و عدالت نیز استوار است. برخلاف نظر برخی که تنها واجد بودن شرایط الهی را مبنای مشروعیت می‌دانند و قائل به نقش مردم در مشروعیت حکومت دینی نیستند، ایشان معتقدند: «مروز در جمهوری اسلامی همه مقاماتی که به نحوی در کار مردم دخالت دارند، مستقیم یا غیرمستقیم منتخب خود مردم‌اند، حتی رهبری؛ یعنی در نظام اسلامی دارا بودن معیارها کافی نیست بلکه انتخاب مردم هم شرط لازم است و بدون

در هندسه اندیشه انقلابی آیت‌الله خامنه‌ای، فلسطین مسأله اصلی بشریت و جهان اسلام است. ایشان راه‌هایی فلسطین از چنگال صهیونیست‌ها را اتحاد اسلامی و مقاومت همه‌جانبه می‌دانند: «برای ما در جمهوری اسلامی مسأله فلسطین یک مسأله تاکتیکی نیست، یک استراتژی سیاسی هم نیست؛ مسأله عقیده است، مسأله دل است، مسأله ایمان است، مسأله غزه و مسأله فلسطین مسأله ماست، مسأله اسلامی ماست، مسأله همه مسلمین است، وظیفه ماست.» از دیدگاه ایشان راه آزادی فلسطین مبارزه است و کسانی که فکر می‌کنند با ترک مبارزه و گفت‌وگو با دشمن صهیونیستی راه به جایی می‌برند یا جاهلند یا خائن.

انتخاب مردم امکان ندارد.»

اصول و مبانی سیاست خارجی

قاعده نفی سبیل «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» (۱۴۱، نساء)، عزت «ولله العزة و للرسول و للمؤمنين و لكن المنافقين لا يعلمون»، صلحت و حکمت، حمایت از منافع ملی ایران و امت اسلامی و استقلال و تمامیت ارضی ایران، اصول ثابت اندیشه انقلابی ایشان در سیاست خارجی است.

استکبار جهانی و نظام بین‌الملل: از دیدگاه سیاسی ایشان، آمریکا سرکرده استکبار جهانی است و سیاست‌های تهاجمی استیلاجویانه دارد اما دوره هژمونی غرب در خاورمیانه رو به پایان است: «دولت‌های مستکبر و در رأس آنها آمریکا که

به ترک ذلیلانه این مناطق‌اند.»

جهان اسلام و امت اسلامی: ایشان تلاش و اساع دارند که به مهم‌ترین مسائل جهان اسلام بپردازند و با تبیین فضاهای جدید، افق‌های جدید را معرفی کنند. در رابطه با شرایط فعلی جهان اسلام، ایشان معتقدند فرصت جدیدی برای سرفرازی جهان اسلام فراهم شده است: «حوادثی در دنیای اسلام پدید آمده است که می‌تواند سرنوشت امت اسلامی را در گروگون ساخته، آینده‌ای درخشان و سرشار از عزت و پیشرفت مادی و معنوی را نوید دهد. در مصر، تونس و لیبی طغوت‌های دیکتاتور، فاسد و وابسته‌تر از سریر قدرت سرنگون شده‌اند و در برخی از کشورهای دیگر، امواج پر خروش قیام مردمی کاخ‌های زور و زور را به ویرانی و نابودی تهدید می‌کند. این صفحه تازه گشوده از تاریخ امت ما حقایقی را آشکار می‌سازد که همه از آیات بینات الهی است و به مادر س‌های حیات‌بخش می‌دهد. این حقایق باید در همه محاسبات ملت‌های مسلمان به کار گرفته شود. اکنون از دل ملت‌هایی که ده‌ها سال در سیطره سیاسی بیگانگان بوده‌اند، نسل جوانی سر برآورده است که با اعتماد به نفس تحسین‌برانگیزی به استقبال خطر رفته و به رویارویی با قدرت‌های مسلط برخاسته و به دگرگون‌سازی وضعیت، همت گماشته است.»

مسأله فلسطین و امت اسلامی: در هندسه اندیشه انقلابی آیت‌الله خامنه‌ای، فلسطین مسأله اصلی بشریت و جهان اسلام است. ایشان راه‌هایی فلسطین از چنگال صهیونیست‌ها را اتحاد اسلامی و مقاومت همه‌جانبه می‌دانند: «برای ما در جمهوری اسلامی مسأله فلسطین یک مسأله تاکتیکی نیست، یک استراتژی سیاسی هم نیست؛ مسأله عقیده است، مسأله دل است، مسأله ایمان است، مسأله غزه و مسأله فلسطین مسأله ماست، مسأله اسلامی ماست، مسأله همه مسلمین است، وظیفه

ماست.» از دیدگاه ایشان راه آزادی فلسطین، مبارزه است و کسانی که فکر می‌کنند با ترک مبارزه و گفت‌وگو با دشمن صهیونیستی راه به جایی می‌برند یا جاهلند یا خائن: «راه قدس، راه فلسطین، راه نجات مسأله فلسطین و حل مسأله فلسطین جز راه مبارزه نیست. آن کسی که این راه را قبول ندارد چه دانسته و چه ندانسته، دارد به مسأله فلسطین ضربه می‌زند. اگر دانسته باشد، اسمش خیانت است و اگر ندانسته باشد، اسمش جهل و غفلت است. علی‌احوال ضربه است به مسأله فلسطین. ضربه می‌زنند به مسأله فلسطین. فلسطین هیچ راهی جز مقاومت ندارد. این را باید بگویند، باید بخواهند. دولت‌های اسلامی هم باید همین را تکرار کنند.» از دیدگاه ایشان بسیاری از دول عربی به وظایف خود در قبال آزادی فلسطین عمل نکرده‌اند.

جنبش بیداری اسلامی: «با وجود تسلط و تلاش حاکمان سکولار و تلاش‌های پنهان آنها برای دین‌زدایی در این کشورها، اسلام با نفوذ و حضوری نمایان و پرشکوه هدایتگر دل‌ها و زبان‌ها گشته و چون چشمه‌ای جوشان در گفتار و کردار توده‌های میلیونی به اجتماعات و رفتارهای آنان طراوت و حیات بخشیده است. مؤذنه‌ها، مصلها و تکبیرها و شعارهای اسلامی نشانه آشکاری از این حقیقت و انتخابات‌اخیر تونس، برهان قاطعی بر این مدعاست. بی‌گمان انتخابات آزاد در هر کشور اسلامی دیگر هم نتیجه‌ای جز آنچه در تونس پیش آمد، نخواهد داشت.»

فرجام سخن

سیدجمال‌الدین اسدآبادی حدود ۱۷۰ سال قبل با مجاهدت‌های خود با کاشتن بذر جنبش بیداری اسلامی در جامعه استبدادزده و استعمارزده مسلمانان، طریق نوینی برای بازگشت عزت و عظمت اسلامی در دوره معاصر بنیان نهاد. این مسیر طولانی را متفکران برجسته‌ای از کشورهای مختلف جهان اسلام با اندیشه‌های انقلابی خود هدایت کرده، تکامل بخشیدند. جنبش تنباکو در ایران علیه انگلستان، جنبش مشروطیت ایران، جنبش عزالدین قسام، مبارزات قهرمانانه و خونین ملت الجزایر علیه فرانسویان و جنبش حماس و حزب‌الله لبنان علیه اشغالگران صهیونیست از نقاط برجسته اندیشه انقلابی در ساخت عمل اجتماعی است. در سده معاصر نیز جنبش بیداری اسلامی و اندیشه انقلابی در قالب انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی^(ع) به ثمر نشست و این طریق انقلابی، امروز توسط حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی تغذیه فکری و رهبری می‌شود.



شاخص عمده در حرکت مردمی این کشورها سه چیز است: یکی اسلامی بودن، یکی ضد آمریکا و صهیونیست بودن و یکی مردمی بودن. این شاخص در همه‌ی این کشورها مشترک است. ملت مصر که یک ملت شاخص در دنیای عرب و دنیای اسلام است، ملتی است که این نهضت را به راه انداخته است، این انقلاب را در کشور خودش به وجود آورده است، هم اسلامی است، هم مردمی است، هم صریحاً ضد آمریکا و ضد صهیونیستی است. بقیه‌ی کشورها هم همین جور.

بیانات رهبر معظم انقلاب در بیست و دومین سالگرد ارتحال امام خمینی (ره) ۱۳۹۰/۰۲/۱۴



گفت‌وگو با ابراهیم جعفری، نخست‌وزیر سابق عراق ماهیت انقلاب‌ها، اسلامی است

تحولی که در خاورمیانه و شمال آفریقا با حرکت مردم تونس و سقوط زین‌العابدین بن‌علی آغاز شد، صحنه سیاسی منطقه را وارد مرحله جدیدی کرد. برای بررسی ماهیت این حرکت، پیامدهای آن، چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌رو، در حاشیه نشست کمیته مرکزی مجمع پیداری اسلامی به سراغ ابراهیم جعفری، نخست‌وزیر سابق عراق رفتیم تا به واکاوی بخشی از سؤالات، پیرامون این تحول که از آن به عنوان پیداری اسلامی یاد می‌شود، بپردازیم. در ادامه متن این گفت‌وگو را می‌خوانید.

■ چرا کشورهای اروپایی، آمریکا و برخی کشورهای

عربی برای حرکت‌های مردمی در مصر، تونس، لیبی و دیگر کشورها، نام بهار عربی را انتخاب کردند، در حالی که در میان خود مردم از آن به عنوان پیداری اسلامی یاد می‌شود؟

ما نمی‌توانیم و حق نداریم به این حرکت‌ها و انقلاب‌ها، نام و ماهیت بدهیم. ما باید حافظ حقیقت و ماهیت این حرکت باشیم. چنان‌که در مورد انقلاب‌هایی که در کشورهای عربی شاهد آن هستیم، همه عناصر تشکیل‌دهنده حرکت از اسلام نشأت گرفته و نشانه‌های ارتباط محکم این حرکت با اسلام را به روشنی می‌توان در تک‌تک

خواسته‌های مردم مشاهده کرد؛ مثلاً وقتی مردم نام عمر مختار در لیبی، حسن البنا در مصر، عزالدین القسام و نام دیگر شهدا را در تظاهراتشان ذکر می‌کنند، این نشان از عمق رابطه این حرکت با اسلام دارد چون آن افراد، همه شخصیت‌های اسلامی بوده‌اند یا وقتی در تظاهرات پلاکاردهایی را در دست می‌گیرند که روی آنها نوشته شده «لا اله الا الله محمد رسول الله» این نشانه اسلام است یا وقتی روزهای جمعه را برای حرکتشان انتخاب می‌کنند و از مسجد و بعد از نماز، حرکت خود را شروع می‌کنند، همه این عناصر نه تنها دلالت دارد که این حرکت‌ها و انقلاب‌ها با اسلام ارتباط محکم و تنگاتنگی دارند بلکه این عناصر نشان می‌دهند که ریشه این انقلاب‌ها به اسلام برمی‌گردد

اما اینجا نکته خیلی مهمی وجود دارد که باید به آن توجه کنیم. وقتی ما می‌گوییم این تظاهرات و حرکت‌ها و انقلاب‌ها در کشورهای مختلف ریشه در اسلام دارد، این به معنی این نیست که غیرمسلمانان از این بیداری نقشی ندارند و این بیداری مخصوص مسلمانان است؛ چرا که شرکت کنندگان در این حرکت‌ها طیفی از مسلمانان و ملی‌گراها، مسیحیان و... را تشکیل می‌دهند ولی از آنجا که اکثریت مردم، مسلمانان هستند، اقلیت ماهیت را تغییر نداده و این عین دموکراسی است. دموکراسی نشانه رأی اکثریت است. با اینکه اقلیت در آن شریک هستند، در این انقلاب‌ها بیشتر مردم شعارهای اسلامی سر دادند و الگوهایشان را الگوهای اسلامی انتخاب کردند. پس کسی نباید این ماهیت اسلامی حرکت مردم را دزدیده و آن را منحرف کند. وقتی ما می‌گوییم که این انقلاب‌ها ماهیت اسلامی دارند به رأی مردم در مورد ماهیت حرکتشان احترام می‌گذاریم. چون فقط کسانی که به خیابان‌ها آمدند و شعار دادند، حق دارند ماهیت انقلاب را تعیین کنند و ماصرفا باید صادقانه از حقیقت این انقلاب‌ها صحبت کنیم.

■ انقلاب اسلامی ایران و اندیشه‌های امام خمینی^(ره) چه تأثیری در انقلاب‌ها و بیداری اسلامی در منطقه دارد؟

حتماً تأثیر زیادی دارد چون بیداری اسلامی را نمی‌شود تکه‌تکه و منحصر به کشور خاصی کرد. بیداری یک روش منطقی، روشن، اخلاقی و فراگیر است. انقلاب ایران به رهبری امام خمینی^(ره) در سال ۱۹۷۹ میلادی به همه جهان منتقل شد. همه جهان دید که در این انقلاب مردم از اسلحه استفاده نکردند و حرکت ملت ایران کاملاً مسالمت‌آمیز بود. مردم از گل و شعارهای اسلامی استفاده کردند و پیروز شدند و این موضوع امروز در انقلاب‌ها و حرکت‌های منطقه، اثر گذاشته و ملت‌های مصر، تونس، لیبی و... از این تجربه استفاده می‌کنند. از آنجا که مردم مصر یا مردم لیبی، تونس، بحرین و یمن تفاوت چندانی ندارند و رژیم‌های دیکتاتوری آنها نیز با هم تفاوت چندانی نداشته‌اند بنابراین هر ملت از تجربه ملت‌های دیگر استفاده می‌کند و به اعتقاد من، انقلاب ایران در این مسیر، الگوی خوب و تجربه موفق برای همه ملت‌هاست.

■ چه تهدیدات و خطراتی در مسیر بیداری اسلامی در منطقه وجود دارد؟
تهدیدها را نمی‌توان به دخالت خارجی‌ها خلاصه کرد. خارجی‌ها و ناتو اگر بتوانند راه نفوذ به درون این انقلاب‌ها را پیدا کنند، این امر تهدیدی جدی برای بیداری اسلامی به حساب می‌آید اما آنها نمی‌توانند مسیر حرکت‌ها را منحرف کنند چون اراده مردم همیشه بالاتر و قوی‌تر از اراده آنهاست و آنها این موضوع را خوب می‌دانند. چنان‌که در مصر، لیبی، یمن، بحرین و تونس، مردم اعلام کردند که ما دیگر دیکتاتوری، استبداد، استکبار و اشغالگری را قبول نمی‌کنیم و در مقابل

دیکتاتورهای داخلی با وجود ارتش، نظامیان و شبکه‌های تبلیغاتی، ایستادگی و آنها را اساقط کردند. پس با این وجود تلاش‌های خارجی با حمله و دخالت نظامی نمی‌تواند موفق شود زیرا برای این ملت‌ها بیرون کردن خارجی‌ها بسیار آسان‌تر از سرنگون کردن دیکتاتور‌هاست و ما نگران نیستیم چون می‌دانیم دست خدا با ملت است و لطف خدا شامل حال ما خواهد شد. اما همان‌طور که گفتیم، مخاطرات اوضاع کنونی به دخالت خارجی محدود نمی‌شود و برخی از مخاطرات دیگر را می‌توان این‌گونه بیان کرد:

- دامان زدن به اختلافات فرقه‌ای، مذهبی، قومی، نژادی و قبیله‌ای و اختلاف و تفرقه بین مسوولان و رهبران انقلاب

- نبود هدف مشخص برای حرکت‌های مردمی؛ چرا که در چنین صورتی ممکن است سودجویان، مردم را فریب داده و مسیر انقلاب را منحرف کنند.

- ناآگاهی از این تهدیدات خودش تهدید جدی به حساب می‌آید.

- حمله و کودتای نظامیان و بقایای رژیم قبلی و انجام انقلاب معکوس با وجود چنین مخاطراتی می‌بینیم مردم به خدا اتکا کرده‌اند و آگاهی کامل و هدف‌های مشخص دارند و تصمیم گرفته‌اند به هدفشان برسند و آماده هستند در این مسیر جان خود و فرزندان‌شان را برای رسیدن به آرمان خود فدا کنند. ما دیدیم که آنها با استعفا و کنار کشیدن سران رژیم و نظام قانع نشده و تصمیم دارند رژیم‌های مستبد را به طور کامل تغییر دهند؛ طوری که هیچ اثری از رژیم قبلی باقی نماند و رژیم نوین به وجود آوردند.

■ بیداری اسلامی چه تأثیری در جایگاه استراتژیک جهان اسلام خواهد گذاشت؟

این بیداری تغییرات بزرگی در منطقه ایجاد کرد که برای دیدن آنها نیاز به میکروسکوپ نیست. سیل حرکت مردم توانست رژیم‌های منطقه مانند زین‌العابدین بن‌علی در تونس، قذافی در لیبی و مبارک در مصر را با خود ببرد. انتفاضه‌ها و انقلاب‌های مردمی، خاورمیانه را از تاریکی دیکتاتوری به نور خورشید و نور آزادی و دموکراسی منتقل خواهد کرد و اکنون زمان، زمان مردم است و حکومت و قدرت در دست مردم خواهد بود. در حالی که آن زمان قدرت دست دیکتاتور مادام‌العمری بود که قبل از مرگش آن را برای پسرش به ارث می‌گذاشت. همه حرکت‌ها و تظاهراتی که امروز شاهد آن هستیم، در حوزه فکر و اندیشه و فرهنگ در زمینه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی در مسیر، سناریو و هدف شباهت دارند و شباهت آنها ریشه در اندیشه و باورهای اسلامی دارد و به نظر می‌رسد که بیداری اسلامی دوباره فکر و اندیشه اسلامی را اعتلا خواهد بخشید.

گفت‌وگو با دکتر محمدباقر خرمشاد موج سوم پیداری

تهیه و تنظیم: رضا بختیاریان
یکی از مؤثرترین روش‌ها برای شناخت ماهیت و ریشه پدیده‌ها بررسی شاخص‌ها و ویژگی‌های خاص آن پدیده است. بررسی این شاخص‌ها و ویژگی‌ها کمک می‌کند به شناختی درست و درکی بهتر نسبت به آن پدیده و تمایزها و تشابهات آن با دیگر پدیده‌ها دست یابیم. در همین ارتباط و برای شناخت بهتر ابعاد مختلف تحولات اخیر در منطقه، گفت‌وگویی با دکتر محمدباقر خرمشاد از استادان دانشگاه و رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی انجام دادیم تا ضمن واکاوی و شناخت این تحولات، به بررسی اقدام‌ها و برنامه‌های سازمان تحت نظارت ایشان در قبال موج پیداری اسلامی بپردازیم. در ادامه متن این گفت‌وگو را می‌خوانید.

■ ماهیت و ریشه تحولات اخیر را در چه می‌دانید؟

در جامعه‌شناسی سیاسی برای تبیین تحولاتی از جنس تحولاتی که در جهان اسلام و جهان عرب در جریان است، از معیارها و شاخص‌هایی بهره می‌گیریم. در اینجا برای بررسی علمی این تحولات به ناچار باید از روش استقرایی استفاده کنیم. بر اساس روش استقرایی، وجه مشترکی را که در این تحولات در مورد آن اجماع وجود دارد، مبنای قرار می‌دهیم و بر اساس تحلیل این وجه مشترک، با استفاده از شاخص‌های تعیین شده ماهیت تحولات مورد نظر را بررسی می‌کنیم. فارغ از عناوین متفاوتی که به تحولات اخیر داده می‌شود، مفهوم مشترکی که در مورد آن اجماع وجود دارد، اطلاق مفهوم انقلاب به این تحولات است. اگر چنین عنوان مشترکی را در مورد تحولات اخیر بپذیریم، این مساله ما را به سمت سه دسته از مطالب سوق می‌دهد که بر اساس آنها، می‌توان ماهیت این تحولات را تبیین کرد. اولین نکته این است که ما به تحولاتی انقلابی می‌گوییم که سه خصوصیت سخت‌افزاری و سه خصوصیت نرم‌افزاری را داشته باشند. مولفه‌های سخت‌افزاری انقلاب عبارتند از:

۱- انقلاب‌ها پدیده‌هایی هستند که در آنها پیش و بیش از هر چیز حضور مردم در عرصه سیاست به صورت بسیج توده‌ای آشکار است؛ یعنی به عبارتی وقتی از انقلاب صحبت می‌کنیم، اولین تصویری که به ذهن می‌آید، تصویر توده‌های مردمی در خیابان‌ها در مقام اعتراض و نفی وضع موجود و بالطبع جست‌وجوی وضع مطلوب است.





انقلاب انگلستان - ۱۶۸۸ میلادی

۲- این مردم توسط عده‌ای هدایت می‌شوند که آنها را رهبر یا رهبران انقلاب می‌نامیم.

۳- مردم توسط رهبران با زبان یا نظام معنایی و فکری ترغیب می‌شوند، در صحنه حاضر شوند و با وجود همه مسائل، دست به ریسک و خطر بزنند و تا کشتن و کشته شدن پیش بروند که ما از آن به عنوان ایدئولوژی نام می‌بریم. از این طریق، خرق عادت‌های روی می‌دهد؛ چراکه به صورت عادی مردم به این شکل در سیاست وارد نمی‌شوند.

علاوه بر این، انقلاب‌ها سه مؤلفه نرم‌افزاری هم دارند.

۱- در جست‌وجوی تغییر و تحول هستند. به خصوص اینکه انقلاب‌های بزرگ دنبال تحولات عمیق و بنیادین هستند.

۲- تقاضا برای تغییر و تحول بنیادین، موجب مقاومت و واکنش رژیم مستقر و در نتیجه منجر به خشونت می‌شود.

۳- این انقلاب‌ها داعی و آبی اتفاق می‌افتند. به عبارتی، انقلاب حرکتی توفنده است که بر شرایط موجود می‌شورد و منجر به تغییر آن می‌شود و جامعه را به سمت وضعیتی جدید می‌برد.

نکته دوم، اینکه انقلاب‌ها سکه دور و هستند؛ یعنی نفی وضع موجود و همزمان جست‌وجوی وضع مطلوب.



انقلاب روسیه - ۱۹۱۷ میلادی

نکته سوم، وقتی از انقلاب‌های عربی صحبت می‌کنیم، اینها تنها انقلاب‌هایی نیستند که در جهان اتفاق افتاده‌اند و ما در طول تاریخ، انبوهی از انقلاب‌ها را حداقل از سه، چهار قرن پیش شاهد بوده‌ایم. امروز که در قرن بیست و یکم ایستاده‌ایم و به این انقلاب‌ها نگاه می‌کنیم، می‌توانیم چهار تیپ از انقلاب‌ها را دسته‌بندی کنیم و با مقایسه این دسته‌بندی‌ها به سراغ شاخص‌های انقلاب‌ها برویم.

تقسیمات چهارگانه انقلاب‌ها را به شکل ذیل می‌توان بیان کرد:

۱- انقلاب‌های کلاسیک مانند انقلاب انگلیس، آمریکا، فرانسه که نوعاً انقلاب‌های لیبرال هستند و شاید تولد انقلاب‌ها به مفهوم انقلابی که در آن توده‌های مردم با ایدئولوژی، رهبری، خشونت و... با همین انقلاب‌های کلاسیک شکل می‌گیرد.

دسته دوم انقلاب‌ها از نوع انقلاب‌های چین که سلسله‌جنبان آن از انقلاب سال ۱۹۱۷ روسیه شروع می‌شود. بعد خصوصاً با انقلاب چین و با انقلاب کوبا تداوم پیدا می‌کند و یک مدل خاصی را می‌گیرد این انقلاب‌ها یک اوتنگار دارد و با انواعی چون مارکسیست، لنینیسم، مائویسم، کاستروئیسم و... مدل‌های مختلفی به خود می‌گیرد و این مدل‌ها به تدریج که از انقلاب روسیه دور می‌شویم به انقلاب‌هایی تبدیل می‌شود که از حاشیه شروع می‌شود و به تدریج به متن می‌آید



انقلاب اسلامی ایران - ۱۹۷۹ میلادی

و پایتخت را تصرف می‌کند.

مدل سوم: مدل انقلاب اسلامی است که در شکل به انقلاب‌های کلاسیک شباهت دارد اما در محتوا و جوهره با انقلاب‌های کلاسیک که نوعاً لیبرال هستند، متفاوت است. مدل انقلاب اسلامی برخلاف انقلاب‌های پیش از خود چه نوع چپ، چه نوع کلاسیک، دارای ماهیت و ایدئولوژی دینی است؛ چراکه انقلاب‌های چپ و کلاسیک یا دین‌گریز هستند یا دین‌ستیز اما در انقلاب‌های اسلامی دین جوهره انقلاب است.

مدل چهارم: مدل چهارم مدلی است که از آن به عنوان انقلاب یاد می‌شود. هر چند در مورد اطلاق انقلاب به آن، مناقشه وجود دارد. این انقلاب‌ها که به عنوان انقلاب رنگی معروف هستند، برخلاف انقلاب‌های دسته دوم، انقلاب‌های راست جدید هستند. معمولاً در گذشته این چپ‌ها بودند که همیشه دنبال انقلاب بودند. خصوصاً در فضای جهان دوقطبی که چپ‌ها می‌خواستند با انقلاب اردوگاه چپ را گسترش دهند. اما راست‌ها به رهبری آمریکا دنبال خنثی کردن و جلوگیری از انقلاب بودند. در واقع به نوعی ضدانقلاب بودند اما بعد از فروپاشی شوروی، برعکس می‌شود و راست‌ها دنبال انقلاب هستند تا از طریق انقلاب، کشورهای فروپاشیده را وارد اردوگاه راست کنند



انقلاب نارنجی اوکراین - ۲۰۰۴ میلادی

و آخرین مقاومت‌های چپ را با انقلاب درهم بشکنند.

هر چند بعضی به جای واژه revolution به این مدل از انقلاب نام reolution می‌دهند که ترکیبی از انقلاب و اصلاح است. به همین خاطر نیز بعضی از آن به عنوان کودتا یاد می‌کنند چون انقلاب به وسیله بخشی از حاکمیت هدایت می‌شود. این بخش از حاکمیت از طریق هدایت طبقه متوسط به بالای جامعه که عمدتاً دارای تمایلات غربی هستند و غرب نیز از آنها حمایت می‌کند، تغییری در درون حاکمیت به وجود می‌آورد و حرکت آنها تحول بنیادینی به معنای انقلاب را به دنبال نخواهد داشت.

حال با توجه به نکاتی که اشاره کردیم، اگر بخواهیم ماهیت انقلاب‌های عربی کنونی را بررسی کنیم، باید عنوان کرد که این انقلاب‌ها از شش ویژگی اول که عنوان کردیم، چهار ویژگی را تقریباً به صورت کامل دارند؛ یعنی پدیده‌هایی هستند که در آنها نقش توده‌های مردم آشکار است. خشونت در آنها دیده می‌شود. در جست‌وجوی تغییر و تحول هستند (البته دامنه تغییر و تحول به شرایط انقلاب بستگی دارد). توفنده آغاز شده‌اند و با شدت ادامه دارند اما دو ویژگی دیگر انقلاب‌ها در آنها وجود ندارد یا کم دیده می‌شود. ۱- رهبری یا رهبران مشخص ۲- ایدئولوژی؛ که هر کدام از



دکتر محمد باقر خرماشاد معتقد است بر اساس روش تحلیل استقرایی، ماهیت انقلاب‌های منطقه اسلامی است

شاخص‌ها اضافه کنیم؛ یکی اینکه این پدیده‌ای بنام بیداری در جهان اسلام شکل گرفته از سید جمال اسدآبادی به عنوان سید جمال که دنبال یک‌سری اهداف با یک ادبیات خاص به عنوان یک فرد شروع شده و بعد در کل جهان اسلام تکثیر شده است و تبدیل شده به حسن البنا، مودودی، حضرت امام، کواکبی، صدرها، سنوسی‌ها و... و ادبیات اینها این قدر نزدیک است که همه آنها را در یک حوزه قرار می‌دهد که در ابتدا به آنها جنبش‌های اسلامی و رنسانس اسلامی می‌گفتند و بعدها به تجدد اسلامی معروف شد تا اینکه به ایستگاه انقلاب اسلامی رسید. در زمان انقلاب اسلامی، این تفکر در بخش‌های و مناطق زیادی از جهان اسلام گسترش یافته چنانکه در کشورهای عربی زیر پرچم اخوان المسلمین، در شبه‌قاره زیر پرچم جماعت اسلامی، در ایران و کشورهای هم‌رنگ ایران چه زبانی و چه فرهنگی زیر پرچم انقلاب اسلامی.

پس آنچه را سید جمال به عنوان بیداری اسلامی و پیشرفت جامعه مسلمانان و راه چاره عقب‌ماندگی از طریق اسلام جست‌وجو می‌کرد، در ایران به صورت انقلاب اتفاق می‌افتد. انقلاب اسلامی از درون تفکر اسلامی، هم مدلی برای انقلاب پدید می‌آورد و هم مدلی برای حکومت. مدلی که امروز در قالب بیداری اسلامی در کل منطقه گسترش یافته و از آن به عنوان موج سوم بیداری اسلامی یاد می‌شود. پدیده دیگری که این دو مجموعه را تکمیل می‌کند، این است که از ده سال قبل، متخصصان منطقه به خصوص غربی‌ها به این نتیجه رسیدند که منطقه جهان اسلام؛ یعنی خاورمیانه و شمال آفریقا به یک بن‌بست رسیده است. غربی‌ها این بن‌بست را بر اساس مجموعه آمار یونسکو و سازمان ملل بیان می‌کردند که بر اساس این آمار، فقر، سطح فساد مالی، فساد سیاسی، سطح بی‌سوادی و... بیش از جاهای دیگر است. مجموعه اینها حاکی از این بود که وضع موجود دیگر قابل تحمل نیست. جالب اینکه تمام حکام این مناطق در ائتلاف با غرب بودند. پس غرب به این نتیجه رسید که برای تأمین منافع خود در آینده باید تحولی اتفاق بیفتد که این تحول را به صورت طرحی که جورج بوش پسر به صورت خاورمیانه بزرگ مطرح کرده می‌بینیم. این خاورمیانه جدید عبارت بود از وضعیت مهندسی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جهان اسلام و جهان عرب، جهت تأمین منافع غرب در شرایط جدید. در این شرایط، غرب به این نتیجه رسیده بود که مردم دو کالا را جست‌وجو می‌کنند.

۱- در جهان جهانی شده که همه‌جا صحبت از مشارکت مردم در سرنوشت خودشان است، با حمایت غرب نظام‌های منطقه از بسته‌ترین نظام‌های سیاسی جهان محسوب می‌شوند. به عبارتی از بالا نظام سیاسی بسته و حاضر به پذیرش مشارکت مردم نیست و

عزیمت این انقلاب‌ها روزهای جمعه و بعد از نماز جمعه است. هر چند عده‌ای تلاش می‌کنند بیان کنند چون جای دیگری نبوده از اینجا شروع شده است. به هر حال آنچه مهم است این است که از اینجا شروع شده است و اگر انقلاب از جای دیگری مانند کارخانه‌ها و... شروع می‌شد، ماهیت انقلاب متفاوت می‌شد.

سمبل‌های این انقلاب چیست؟ سمبل‌ها عبارتند از شعار الله اکبر (چون عمدتاً بعد از نماز جمعه شروع می‌شوند)، قرآن و استفاده از سمبل‌های مذهبی و دینی به صورت انبوه، نوع آدم‌هایی که در تظاهرات هستند، جلوه غالبش و نه همه‌شان آدم‌های متدین و مبادی به آداب اسلامی و دینی هستند. ادبیاتی که به کار گرفته می‌شود، برآیند هویت دینی اسلامی این جوامع است. در کل می‌بینیم مجموعه این شاخص‌ها ماهیتی به انقلاب می‌دهد که به انقلاب اسلامی نزدیک می‌شود. به خصوص اگر دو نکته را به این

تونس نیز دو اسم دارد؛ عده‌ای آن را نوره کرامه می‌نامند که میل به جست‌وجوی کرامت خودشان در فرهنگ اسلام دارد و عده دیگری آن را نوره الیاسمین یا انقلاب گل یاس می‌نامند که انسان را به یاد انقلاب گل رز می‌اندازد. اما این انقلاب‌ها با داشتن این ویژگی‌ها، از چهار تیپ انقلابی که نام بردیم، به کدام شبیه‌تر است.

باید عنوان کرد برای تبیین ماهیت انقلاب‌ها حدود ده شاخص داریم که برآیند این ده شاخص، ماهیت انقلاب را تعیین می‌کند. بعضی از این شاخص‌ها عبارتند از:

۱- رهبری ۲- ایدئولوژی ۳- شعارهای انقلاب ۴- نقاط تاریخی، مکانی انقلاب‌ها ۵- نقطه عزیمت و حرکت مردم ۶- سمبل‌های انقلابی ۷- ادبیات انقلاب و...

مجموعه اینها را که بررسی کنیم، می‌بینیم این شاخص‌ها در انقلاب‌های عربی به انقلاب اسلامی نزدیک است؛ چرا که نقطه

این دو می‌تواند دلیل نبود دیگری باشد.

با وجود نبود این دو ویژگی که ممکن است عده‌ای آنها را انقلاب ندانند اما با توجه به اجماع بر انقلاب بودن آنها و دارا بودن دیگر ویژگی‌ها به آنها انقلاب گفته می‌شود. فقدان ایدئولوژی و رهبری ما را به بحث دوم منتقل می‌کند که بر اساس این بحث، این انقلاب‌ها، انقلاب‌هایی هستند که قطعاً وضع موجود رانفی می‌کنند اما اینکه وضع مطلوبشان چیست، مورد اختلاف و انشقاق است و همین جاست که موجب نامگذاری‌های پراکنده می‌شود. به عبارتی گروه‌های سیاسی مختلف یا افراد وابسته به تفکرات مختلف، به اعتبار آیینده روی حال نامگذاری می‌کنند. به عبارتی آرزو، آمال و وضع مطلوب مورد نظر خود را در این حرکت‌ها جست‌وجو می‌کنند؛ مثلاً ما انقلاب تونس را بیداری اسلامی می‌دانیم در حالی که غرب آن را انقلاب دموکراتیک یا جنبش بدنه می‌داند. این انقلاب در خود

از پایین توده‌های نهادهای مدنی، گروه‌های اجتماعی، فرهنگی و... دنبال مشارکت در سرنوشت سیاسی خود هستند، پس مشارکت در سرنوشت سیاسی یکی از کالاهای جست‌وجو شده است.

۲- کالای دوم همان چیزی است که غرب از آن به عنوان اسلام سیاسی یاد می‌کند. به عبارتی جست‌وجوی خروج از وضع موجود با تکیه بر اسلام سیاسی است و اگر چه سال‌ها تلاش شده بود تفکرات نزدیک به غرب لیبرالی و نزدیک به شرق در این منطقه گسترش یابد اما هیچ کدام موفق نشده و نهایتاً وضع نامطلوب امروز را رقم زدند؛ وضع نامطلوبی که امروز عرب‌ها برای حدود ۶۰ سال توسط یک نظام حمایت شده به وسیله غرب به نام رژیم صهیونیستی تحقیر شده‌اند. تنها گروه‌هایی که با تیکه بر داشته‌های تاریخی و فرهنگی خود این تحقیر را رد می‌کردند و در مقابل آن ایستادگی می‌کردند، دارای تفکر اسلامی بودند. در نتیجه، منطقه، دموکراسی و مردم‌سالاری به مفهوم مشارکت می‌خواهد و چنان که دیدیم به عنوان یکی از نشانه‌های مشارکت، هر جا انتخابات برگزار می‌شود، اسلام‌گرایان پیروز می‌شوند که می‌توان به پیروزی حماس در انتخابات یا پیروزی حزب عدالت در ترکیه اشاره کرد.

همین موضوع باعث شد رژیم‌های منطقه نسبت به مشارکت مردم به دولت‌های غربی هشدار دهند و ادامه حمایت غرب از مشارکت مردم را به معنای پایان خود و در نتیجه پایان منافع غرب عنوان کنند؛ چرا که رفتن آنها به معنای آمدن اسلام سیاسی در منطقه است.

به همین خاطر، غرب به فکر خرید زمان افتاد تا بتواند انقلاب‌ها را چند مرحله‌ای کند تا در مرحله بعدی بتواند این سیل انقلاب را کنترل کند و بتواند حزب‌سازی و جریان‌سازی کند تا این احزاب بتوانند ماهیت حرکت را به سمتی سوق دهند که وضع مطلوب را در مدل غربی جست‌وجو کنند که البته این خود با دو مشکل روبه‌رو بود یکی اینکه غرب خود تا دقیقه ۹۰ حامی تمامی این رژیم‌های سیاسی بود ۲- غرب هنوز هم رژیم صهیونیستی است که جهت‌گیری بسیاری از این حرکت‌ها، جهت‌گیری ضد این رژیم است. غرب علاوه بر اینکه می‌خواهد زمان بخرد، تلاش می‌کند با ترویج اسلام‌هراسی، اسلام سیاسی هر‌اسی، اسلام‌گرایی هر‌اسی، شیعه‌هراسی، ایران‌هراسی بتواند این گروه‌ها را تضعیف کند تا گروه‌های وابسته به خود را در موقعیت برتری قرار دهد اما با

الهام‌گیری این انقلاب‌ها از انقلاب اسلامی را می‌توان به دو شکل بررسی کرد. در نظریه‌های بازتاب انقلاب‌های بزرگ، یکی از نظریه‌هایی که برای فهم بازتاب انقلاب استفاده می‌شود، نظریه پخش است. در نظریه پخش که انواع مختلف سراسری از بالا به پایین و... را دارد، در جاهای این انقلاب‌ها به صورت مستقیم پخش می‌شود و در جاهای دیگر یک کانون ثانویه پیدا می‌کنند و از طریق این کانون انقلاب روسیه در یک کانون ثانویه‌اش انقلاب چین و کوبا بود. در مورد انقلاب اسلامی ایران نیز یک‌سری خصوصیات دارد که فارغ از اینکه خود ایران خواهد یا نخواهد، وقتی این خصوصیات را ببینند، از آن به عنوان بازتاب انقلاب یاد می‌کنند.

استفاده از نمادهای اسلامی به‌ویژه قرآن کریم یکی از ویژگی‌های انقلاب‌های اخیر منطقه است که ماهیت اسلامی این انقلاب‌ها را نشان می‌دهد

وجود این تلاش‌ها می‌بینیم در تونس اسلام‌گرایان ۶۰ درصد آرا را به دست می‌آورند و امروز در دیگر کشورها مانند مصر و اردن بحث از اسلام سیاسی است.

درست است که این انقلاب‌ها ایدئولوژی و رهبری نداشتند و نفی وضع موجود در آنها بر جست‌وجوی وضع مطلوب غلبه داشت اما آنچه از پایه اول حرکتشان در انتخابات می‌توان دید همان وضع مطلوبی است که در درون فرهنگ و تمدن اسلامی پیگیری می‌کنند. چنان‌که امروز بخواهیم این وضع مطلوب را ترسیم کنیم، می‌توان رفت و در خیابان‌ها و میدان‌ها تحریر نظر سنجی کرد و از مردم پرسید که دنبال چه هستند؟ و می‌توان سه نوع نظام لیبرالیسم، سوسیالیسم و نظامی مبتنی بر دین و آداب و ارزش‌های دینی را مشخص کرد. قطعاً سومی را انتخاب می‌کنند. هر چند ممکن است از کشوری به کشوری، این نوع نظام دینی متفاوت باشد ولی این تفاوتی ندارد چون این خود تبدیل به انواع مردم‌سالاری دینی اسلامی می‌شود. پس می‌بینیم به روش استقرایی ماهیت این انقلاب‌ها، یک ماهیت اسلامی است.

■ تأثیر انقلاب اسلامی بر این انقلاب‌ها چگونه است؟

الهام‌گیری این انقلاب‌ها از انقلاب اسلامی را می‌توان به دو شکل بررسی کرد. در نظریه‌های بازتاب انقلاب‌های بزرگ، یکی از نظریه‌ها برای فهم بازتاب انقلاب استفاده می‌شود، نظریه پخش که انواع مختلف سراسری از بالا به پایین و... را دارد، در جاهای این انقلاب‌ها به صورت مستقیم پخش می‌شود و در جاهای دیگر یک کانون ثانویه پیدا می‌کنند و از طریق این کانون ثانویه، دوباره انتشار پیدا می‌کنند؛ مثلاً انقلاب روسیه در یک کانون نیز یک‌سری خصوصیات دارد که فارغ از اینکه خود ایران خواهد یا نخواهد، وقتی این خصوصیات را ببینند، از آن به عنوان بازتاب انقلاب یاد می‌کنند. از الهام‌گیری مستقیم می‌توان به انتخاب مسجد به عنوان کانون انقلاب در ایران اشاره کرد. در همه این انقلاب‌ها می‌بینیم نمازهای جمعه، مبدأ حرکت انقلاب است. اگر انقلاب اسلامی باعث گسترش نوع خاصی از پوشش و ظاهر در میان مردم و جوانان شد، عین همین را در تمام انقلاب‌های اخیر می‌بینید.

همچنین در انقلاب اسلامی، برخلاف انقلاب‌های کلاسیک که بخواهند به زندان‌ها حمله کنند (چنان‌که در انقلاب فرانسه به زندان باستیل حمله شد) یا مانند انقلاب‌های چپ بخواهند برای فتح پایتخت، جنگ مسلحانه راه بیندازند یا مانند انقلاب‌های رنگی بخواهند پارلمان تصرف کنند، می‌بینیم دیکتاتور‌ها در این انقلاب‌ها به یک کانونی که کانون غربی است، فرار می‌کنند. مانند

آنچه در مورد انقلاب ایران اتفاق افتاد و شاه فرار کرد. در بحث کانونی نیز باید اشاره کرد که انقلاب ایران حداقل یک کانون ثانویه جدی در لبنان پیدا کرد و این مدل در شکل جدیدش در لبنان بازآفرینی و الهام‌بخش انتخابات منطقه شد.

مدل مقاومت در لبنان مدل مقاومتی است که در ایران شکل گرفت؛ یعنی مقاومت ایران تظاهراتی بود؛ یعنی مردم ایران دست به اسلحه نمی‌بردند، کشته می‌دادند، بیشتر می‌شدند و سیل جمعیت شاه را برد. چنان‌که در فشار تظاهرات، بن‌علی و مبارک می‌روند. مساله‌ای که در سوریه وجود ندارد تا غرب از آن برای رفتن بشار اسد استفاده کند.

نوع مقاومتی دیگری از انقلاب ایران در زمان جنگ شکل گرفت که از آن به عنوان مقاومت بسیج یاد می‌شود. مقاومت بسیج یعنی توده‌های مردمی از اقشار و اصناف مختلف، یک دوره آموزشی نظام می‌بینند تا زمانی که لازم شد، به یک نیروی نظامی که مبارزه و مقاومت می‌کند، تبدیل شوند. بعد از پایان جنگ هم به سر شغل اصلی خود برمی‌گردند. حزب‌الله در لبنان عیناً همین کار را می‌کند و بسیج سازمان‌یافته‌ای از نیروهای مردمی شکل داده است و این در جنگ‌های ۳۳ روزه به خوبی خود را نشان می‌دهد و برای اولین



بار جهان عرب تحقیر شده توسط رژیم صهیونیستی، در مقابل رژیم صهیونیستی ایستادگی می‌کند.

دیگر کسی شک ندارد مدل حزب‌الله، مدل انقلاب اسلامی ایران است و بعد مدل حزب‌الله می‌شود مدل حماس و مدل اخوان و امروز تبدیل شده به مدل فراگیر اخوان در مصر، اردن، تونس و... .

نیاز نیست رهبران آنها بیایند بگویند مدل ما انقلاب اسلامی ایران است. نشانه‌های انقلاب اسلامی را به روشنی می‌توان در تمام این انقلاب‌ها دید. همین موضوع باعث شد بعضی دچار اشتباه در تحلیل شوند و آن را نشانه دخالت ایران بدانند. در حالی که این صدور معنا و مفهوم و گفتمان انقلاب است که خود این مردم آن را پذیرفته‌اند.

حتی من می‌گویم صدور نیست، بازتاب است؛ چرا که در صدور یک اراده‌ای است اما در انقلاب‌های بزرگ مانند انقلاب اسلامی بازتاب است و این الهام بخشی از یک سو به سال‌های اولیه انقلاب و از سوی دیگر به مقاومت انقلاب اسلامی در سال‌های بعد و امروز برمی‌گردد. انقلاب اسلامی، انقلابی است که با وجود ۳۲ سال مانده و مقاومت کرده است و این مقاومت مقابل دو چیز بوده است. یکی فشار طاقت‌فرسای غرب که این را همگان به خصوص جهان اسلامی به روشنی مشاهده کرده است و حتی از آن رنج برده است و دیگری



مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی است. ضمن اینکه توانسته مقاومت کند بلکه پیشرفت در بخش‌های مهم مختلف علمی، اقتصادی و... نیز داشته است و تحت تأثیر بحران‌های اقتصادی غرب و شرقی نیز قرار نگرفته و همچنین به قالب مردم‌سالاری خود وفادار مانده است. اگر چه غرب بارها تلاش کرده دموکراسی ایران را متوقف کند و به بلوغ نرسد و این مقاومت، پیشرفت، وفاداری به مردم‌سالاری و اسلام (دو کالایی است که در جهان اسلام به شدت جست‌وجو می‌شود)، موجب الهام‌بخشی و بازتاب شد.

■ نقش و تحلیل مقام معظم رهبری از بیداری اسلامی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

یقیناً در جهان امروز از برجسته‌ترین رهبران تفکر اسلامی و بیداری اسلامی و نهضت اسلامی مقام معظم رهبری است و بسیاری معتقدند ایشان با فاصله زیادی نسبت به بقیه رهبران دو پله بالاتر و دو گام جلوتر به عنوان پرچم دار این تفکر محسوب می‌شود و چنان که دیدیم در جریان نشست بیداری، ایشان مانیفست بیداری اسلامی که عصاره تجربیات شخصی خودشان در تجربیات انقلاب اسلامی بود را تقدیم کرد به رهبران نهضت بیداری اسلامی از کشورهای مختلف که به شدت مورد استقبال و توجه این رهبران و جهان اسلام قرار گرفت و بسیاری رهبری ایشان را در حرکت اخیر در جهان اسلام پذیرفته‌اند.

یعنی در زمانی که غرب تلاش می‌کرد نظام مطلوب خودش را در منطقه، تبلیغ کند و با اسلام‌هراسی، غلبه خود را در منطقه گسترش دهد، مقام معظم رهبری با این رهبری به احیای تفکر اسلامی می‌پردازد. کافی است اهمیت نقش ایشان را خدای نکرده در فقدان نقش ایشان تصور کرد؛ یعنی اگر ایشان نبودند چه می‌شد؟

ایشان با مقاومت‌شان برای احیای بیداری اسلامی، بی‌شک از مؤثرترین شخصیت‌های کنونی جهان اسلام هستند.

■ تقابل غرب و بیداری اسلامی را چگونه می‌بینید؟

این تقابل را می‌توان در عرصه نظر و در عرصه عمل و واقعیت موجود می‌توان بحث کرد. این تقابل را در تمام کشورهای منطقه که انقلاب شده می‌بینیم. در تمام این کشورها نوعی قطب‌بندی شکل گرفته و این را به صورت دو قطب می‌بینیم. یک طرف قطب طرفداران سکولار که مبتنی بر لیبرالیسم غربی است و قطب دیگر مبتنی بر تفکر اسلامی سید جمال و امام و مقام رهبری است. تفکر اسلامی بر اساس جست‌وجو در درون گفتمان اسلامی است و این اسلام صرفاً به مثابه دین نیست بلکه به مثابه فرهنگ، ایدئولوژی و تمدن است. این تفکر را می‌توان در تمام کشورهای تونس، مصر تا یمن و... مشاهده کرد. نکته‌ای که اینجا قابل توجه است که مزیت تفکر

اسلامی به تفکر غربی بیشتر و چشمگیرتر است. چنان که در همه این جوامع، تفکر اسلامی اپوزیسیون نظام سیاسی مستقر بوده است و غرب حامی و مولف نظام‌های حاکم بوده است. در همه این کشورها که تقریباً بیشترشان بعد از جنگ جهانی دوم مستقل شدند، هم تفکر لیبرالیستی و هم تفکر سوسیالیستی امتحان خودشان را پس دادند و نتوانستند آمال، آرزوها و وعده‌های نسل استقلال را برآورده کنند. در نتیجه به عنوان آلترناتیو در جست‌وجوی تفکر اسلامی هستند. نکته سوم این است که تفکر اسلامی با محوریت انقلاب اسلامی شعاری داشت که تا مدت‌ها تصور می‌شد یک شعار سیاسی است و آن هم شعار نه شرقی، نه غربی است اما این شعار نه یک شعار سیاسی بلکه شعاری تفکری و ایدئولوژیکی است؛ یعنی تفکر شرقی مبتنی بر سوسیالیسم و مارکسیسم و نه تفکر غربی مبتنی بر کاپیتالیسم و سکولار و چنان که می‌بینیم شرق فرو می‌پاشد و الگوی شوروی دچار شکست می‌شود و تفکر چپ رو به افول می‌گذارد و امروز نیز در خلال بحران‌های منطقه، کاپیتالیسم دچار بحران جدی است که می‌توان آن را به صورت بحران مالی اقتصادی مشاهده کرد و شاید اگر این انقلاب‌ها چند سال پیش تر از این که غرب دچار بحران نبود، اتفاق می‌افتاد، شاید با دست پر تر می‌توانست خود را به عنوان آلترناتیو مطرح کند اما امروز با توجه به این شرایط در وضعیتی نیست که حتی روشنفکران طرفدار غرب، بخواهند نظام مطلوب خود را در آنجا جست‌وجو کنند

■ با تفسیری که شما از بیداری اسلامی ارائه داده‌اید، همه حاوی فرصت‌های زیادی هم برای کشورهای منطقه و هم برای انقلاب اسلامی ایران است. این فرصت‌ها را چگونه تعریف می‌کنید؟ و به عنوان مدیر بیت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی از این فرصت‌ها چقدر استفاده کردید؟ و چه برنامه‌هایی برای استفاده از این فرصت‌ها دارید؟ آنچه در حال اتفاق افتادن است، در حال شکل دادن به مقطع تاریخی بسیار مهمی است. به قول مقام معظم رهبری در یک پیچ تاریخی هستیم؟

واقعاً همین‌طور است. یک نقطه عطف است که قبل و بعدش خیلی متفاوت است. در این چرخش تاریخی می‌توان گفت یک مصاف عظیم در حال روی دادن است، مصافی که برنده خیلی می‌برد و بازنده خیلی می‌بازد چون شرایط سیال و رقبا قدر هستند. چالش‌ها و تنش‌ها هم زیاد است و شرایط به گونه‌ای است که فرصت‌ها و تهدیدها توأم و در هم تنیده شده هستند. به عبارتی در هر تهدید، فرصتی و بالعکس در هر فرصت، تهدیدی نهفته است و شرایط محدود در طول تاریخ چنین وضعیتی را شاهد بوده‌ایم. برای انقلاب اسلامی ایران فرصتی بزرگ است. به خاطر اینکه در حال تکثیر و

گسترش است و حادثه‌ای که همه بعد از انقلاب اسلامی منتظر آن بودند، بعد از ۳۰ سال امروز اتفاق افتاده است؛ چرا که همه منتظر بازتاب آن به صورت زنجیره‌ای در دیگر مناطق بودند.

آن زمان همه فکر می‌کردند کشور بعدی عراق است و بعد جاهای دیگر. شاید همین موضوعی بود که منجر به جنگ تحمیلی عراق علیه ایران شد. همین مساله را می‌توان در حمایت غرب از عراق در طول جنگ، مشاهده کرد؛ چنان که وقتی از میتران می‌پرسند چرا از عراق در جنگ حمایت کردید، جواب می‌دهد ما یا باید در مرزهای فرانسه با جمهوری اسلامی ایران درگیر می‌شدیم یا در مرزهای خودش و ما ترجیح دادیم در مرزهای خودش درگیر شویم.

پس می‌بینیم وضعیت کنونی فرصتی برای ایران به وجود آورده و تعبیری که ما داریم، این است که الان زمان خوابیدن نیست و اکنون که زمان بیداری اسلامی است، برای ما باید زمان بیداری مضاعف باشد و الان که فصل بهره‌برداری است، باید استفاده شود؛ چرا که این فرصت محدود است و این نیازمند فعالیت و مدیریت فضا است.

چنان که می‌بینیم دیگر گروه‌ها مانند وهابیت و... فعال هستند. پس از آنجا که فرصت‌های زیادی برای ما دارند پس رقبا حساس شده و تلاش می‌کنند از این فضا علیه ما استفاده کنند قبل از اینکه وضعیت کنونی به استقرار همفکران مادر این کشور بینجامد.

سازمان فرهنگ و ارتباطات هم این وضعیت را به عنوان یک فرصت می‌نگرد و تلاش می‌کند نتیجه زحمات گذشته نظام و سازمان را کار و فعالیت فرهنگی بوده، ارائه کند. در حد ظرفیت‌های سازمان که کاملاً رسمی و قانونی است، بخش‌های مختلف سازمان تلاش کردند در خدمت این پدیده باشند و برنامه‌های مختلفی را در این فضا داشته‌اند.

■ مصادیقی را برای برنامه‌ها معرفی می‌کنید؟

مثلاً سازمان اولین همایش‌های بیداری اسلامی در داخل را سازماندهی کرد؛ چرا که سازمان جزو اولین جاهایی بود که بیداری اسلامی را پذیرفت و مبنای عمل خود قرار داد.

سازمان اولین همایش‌ها را در بهمن و اسفند سال ۸۹ در دانشگاه تهران و علامه و... برگزار کرد و همچنین اولین همایش بین‌المللی بیداری اسلامی نیز به گونه‌ای به وسیله سازمان در سالگرد رحلت امام(ع) در خرداد با حضور مهمانان خارجی برگزار شد.

برگزاری همایش‌ها به عنوان حج و بیداری اسلامی در کشورهای مختلف

انتشار ویژه‌نامه‌هایی در مجلات سازمان به زبان‌های مختلف در مورد بیداری اسلامی

انتشار کتاب‌هایی در حوزه بیداری اسلامی

انتخاب روز جمعه و نماز جمعه به عنوان آغاز حرکت مردم در تحولات اخیر، ماهیت اسلامی این حرکت‌ها را به خوبی نشان می‌دهد.



التیامی برای غرور جریحه‌دار شده ملت‌ها تنفس در فضای عزت و کرامت

سخن از بیداری

اسلامی، سخن از یک
مفهوم نامشخص و

دکتر حسین امیرعبداللّه‌پیان
معاون عربی و آفریقایی وزارت امور خارجه



مبهم و قابل تأویل و تفسیر نیست؛ سخن از یک واقعیت مشهود و محسوس است که فضا را انباشته و قیام‌ها و انقلاب‌های بزرگی را پدید آورده و مهره‌های خطرناکی از جبهه دشمن را ساقط کرده و از صحنه بیرون رانده است. نیاز مردم برای بازگشت به دامن اسلام، فساد حاکم بر دیکتاتورها، جریحه‌دار شدن غرور ملی و سرکوب مردم آزادیخواه از مهم‌ترین عوامل خیزش مردمی در خاورمیانه بوده است. در عین حال هیچ‌کس نمی‌تواند نقش رشد فکری، اندیشه تحلیلی‌گر قشر عظیم جوانان، نخبگان، افکار عمومی مبتنی بر بیداری اسلامی را در این خیزش‌ها انکار کند. به بیانی دیگر، یک نکته مهم این جنبش‌ها این است که هسته و محور فکری جوانان را حق‌جویی، استکبارستیزی، استبدادزدایی و گرایش‌های اسلامی تشکیل می‌دهد.

امروز همگان شاهدند که شعارهای مردم منطقه، دینی است و نقطه شروع تظاهرات، مساجد و به ویژه نمازهای جمعه است. در جهان عرب احساس مثبت و امیدوارکننده‌ای ایجاد شده و این باور به وجود آمده که پس از سال‌ها، امکان «تغییر مثبت» و «تنفس در فضای بیداری اسلامی» فراهم آمده، لذا حضور مستمر، پویا و فزاینده زنان، جوانان و عامه مردم در کنار مبارزان و نخبگان این جوامع، نمود و بروز ویژه‌ای یافته است. مقاومت مردم تامل‌ناپذیر، شهادت و ویژگی مهم و مبتنی بر ارزش‌های الهام گرفته از اسلام راستین است. جنبش‌های مردم‌مسلمان منطقه، ناشی از بیداری اسلامی است که ما شاهد به بار نشستن آرمان ملل مستضعف و مظلوم و سقوط برخی دیکتاتورهایی هستیم که در طول چند دهه با تحقیر و خدشه‌دار کردن کرامت انسانی ملت‌هایشان، با سرسپردگی تمام، به سلطه استکبار جهانی خدمت می‌کردند. تحولات اخیر منطقه خلیج فارس، خاور میانه و شمال آفریقا در واقع برآیند همان مطالبات و خواسته‌های آرمانی است که در اندیشه‌ها و بیانات امام راحل قدس الله سره نیز مطرح شده است. استقلال کشورهای منطقه و اتخاذ تصمیماتی به دور از سیاست‌های آمریکا

و اینکه مردم منطقه به آزادی و کرامت انسانی نائل آیند، از جمله آرمان‌های بنیانگذار انقلاب اسلامی بوده که از عوامل اصلی هوشیار ساختن ملت‌های منطقه به شمار می‌رود (روحش شاد) مقاومت در برابر استکبار در جریان جنگ تحمیلی، تحقیر آمریکا در ماجرای هسته‌ای و در هم شکستن تحریم‌های غرب، قدرت شگفت‌انگیز نظام اسلامی را به تصویر کشید و ملت‌های منطقه به نیروی عظیم اسلام پی بردند. در اصل، بیداری اسلامی از عقبه‌ای ۳۰ ساله برخوردار است. انقلاب اسلامی به اسلام و مسلمانان حیاتی تازه بخشید، بر ناتوانی مارکسیسم، لیبرالیسم و ناسیونالیسم در اداره و هدایت مسلمانان مهر تأیید زد و اسلام را به عنوان تنها راه‌حل برای زندگی سیاسی مسلمین مطرح ساخت. شیخ عبدالعزیز عوده، روحانی برجسته فلسطین گفته است: «انقلاب خمینی رحمة‌الله، مهم‌ترین و جدی‌ترین تلاش در بیدار سازی اسلامی... ملت‌های مسلمان بود. بنابراین موجودیت و هستی سیاسی جنبش‌های سیاسی اسلامی به انقلاب اسلامی وابسته است.»

مردم‌گرایی انقلاب اسلامی، عامل مهمی در گسترش انقلاب و پذیرش آن از سوی ملت‌های مسلمان بوده است. رهبر انقلاب سال ۱۳۵۷ بر این باور بود که باید به ملت‌ها بهیسا داد نه به دولت‌ها. امام خمینی (ره) معتقد بود: «معنای صدور انقلاب ما، این است که همه ملت‌ها بیدار شوند و همه دولت‌ها بیدار شوند و خودشان را از این گرفتاری‌هایی که دارند... نجات بدهند.» انقلاب اسلامی همواره منادی دفاع از حق مستضعفان و مظلومان عالم و سرخ‌نکردن در برابر زورگویی ستمگران جهان و استکبار جهانی بوده است. شعارها و اعمال ملت‌های به‌پاخاسته مانند تسخیر لانه‌های جاسوسی کشورهای مستکبر در مصر و لیبی، خود گویای موافقت و تأثیرپذیری از حرکت ملت مسلمان ایران است. نهادینه شدن تدریجی بیداری اسلامی سبب آزادی جنوب لبنان و شکل‌گیری انتفاضه‌های اول و دوم فلسطین بود که در نتیجه تعمیق این بیداری، پیروزی حزب‌الله لبنان در نبرد ۲۳ روزه و مقاومت حماسی مردم غزه در نبرد ۲۲ روزه و در مصافی نابرابر رقم خورد و اینک برخی کشورهای اسلامی شاهد موج دیگر بیداری اسلامی هستند. نقش و جایگاه ایران اسلامی در بیداری اسلامی چنان پررنگ و کلیدی است که حتی تحلیلگران غربی نیز هر از گاهی به آن اذعان داشته‌اند. نگرانی غرب از این حرکت‌ها به دلیل احتمال تکرار پیروزی انقلابی از نوع ایرانی آن در کشورهای عربی است. این تأثیرپذیری نیز صرفاً از حدود و وقوع انقلاب اسلامی نبوده بلکه



این تأثیرپذیری از پایداری و ایستادگی انقلاب اسلامی روی اهداف، آرمان‌ها و اصول اعلامی بوده است. پایبندی و استواری مردم ایران اسلامی تحت رهبری ولی‌فقیه بر آرمان‌ها و اصول انقلاب اسلامی برای مردم مسلمان دنیا به صورت الگویی درآمد. حرکت بیداری اسلامی با آسیب‌ها و چالش‌هایی نیز روبه‌روست. آن دسته از آسیب‌ها که در درون ریشه دارد و از ضعف‌های داخلی نشأت می‌گیرد، از قبیل اینکه احساس شود با سقوط حاکم وابسته و فاسد و دیکتاتور، کار تمام شده. لذا راحتی خیال ناشی از احساس پیروزی و به دنبال آن کم شدن انگیزه‌ها و سست شدن عزم‌ها مستولی گردد. همچنین احساس ترس از آمریکا و دیگر قدرت‌های مداخله‌گر، اعتماد به دشمن و در دام لیکندها و وعده‌ها و حمایت‌های آنها افتادن، مغرور شدن و دشمن را غافل دانستن و ایجاد اختلاف و به جان هم انداختن انقلابیون از این دسته‌اند. دسته دوم خطرهای ناشی از برنامه‌ریزی و طراحی خارجی است. روی کار آوردن عناصر غربگرا، به حاشیه راندن جریان‌های اصیل در انقلاب، خسته و نومید کردن مردم و مردود و پشیمان کردن مبارزان نیز از این دسته‌اند که غرب در پی طراحی و اجرای آنهاست و بایستی آحاد مردم، به ویژه انقلابیون و جوانان مواظب این آفت‌ها باشند و برای مقابله با آن‌ها مراقبت دائمی داشته باشند.

و اما چگونه می‌توان این حرکت میمون را به سر منزل مقصود رساند. بر اساس تجربه انقلاب اسلامی ایران که توانسته در مواجهه با آسیب‌های داخلی و توطئه‌های خارجی موفق عمل کند با توکل به خداوند و اعتماد و حسن ظن به وعده‌های مؤکد نصرت الهی در قرآن و به کارگیری خرد و عزم و شجاعت، می‌توان بر همه این موانع فائق آمد و پیروز ماندن از آنها عبور کرد. البته حضور دائمی در صحنه، بازخوانی دائمی اصول انقلاب، پرهیز از اختلافات مذهبی، قومی، نژادی، قبیله‌ای، مرزی و... از نمونه‌های اقدامات نجات بخش در این خصوص است و همان گونه که مقام معظم رهبری فرموده‌اند: تقوا با همان معنی بلند و گسترده‌اش، اولین توصیه است و سپس سرپیچیدن از فرمانبری کافران و منافقان و پیروی از وحی الهی و سرانجام توکل و اعتماد به خداوند. استکبار جهانی از آغاز حرکت‌های بیداری کوشیده تا با شکل دهی مجموعه‌ای از اقدامات سرکوبگرانه و جنگ روانی و تبلیغاتی، مانع از شکل‌گیری بیداری اسلامی شود. نگرانی استکبار از الگوپذیری این حرکت‌ها از انقلاب اسلامی ایران، آنها را برآن داشت تا در برخی کشورهای باراهاندازی جنگ عربی - ایرانی و شیعه - سنی، مسیر بیداری اسلامی را منحرف کنند. آمریکایی‌ها کوشیده‌اند به گونه ای وانمود کنند که مدیریت تحولات منطقه را در دست گرفته‌اند و برخی هم این سخنان را تکرار و آن را اصل تحلیل‌های خود قرار داده‌اند. آنها از این حرکت‌ها دست‌پاچه شده و همین دست‌پاچی، استیصال و

رفتارهای غیرعقلانی آمریکایا به تنهایی برای اثبات خودجوش بودن حرکت مردم منطقه کافی است. آمریکایی‌ها با طولانی کردن فرآیند پیروزی ملت‌ها، با تأخیر مواجه سازند و قیام ملت‌ها را منحرف کنند. آمریکا از دخالت ناتو در لیبی و دخالت نظامی عربستان در یمن، بحرین و... که مخالف تمامی قوانین و عرف‌های بین‌المللی و انسانی است، برای نیل به اهداف شوم و تأمین منافع خود بهره برد. رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از ابتدای این حرکت‌ها در پاییز سال ۸۹ مواضع بسیار مهمی گرفته و به تشریح این حرکت‌ها پرداختند که در این مقاله تنها به بخشی از دیدگاه‌های معظم‌له در ارائه تعریفی دقیق از بیداری اسلامی بسنده می‌کنیم. ایشان معتقد

است حرکت‌های بیداری اسلامی، تحولی است که بر دوش توده مردم است و آنها باید که جسم و جان خود را به میدان می‌آورند و با مجاهدت و فداکاری دشمن را از صحنه بیرون می‌رانند. در حرکت مردمی ممکن است کار انقلاب با تأخیر انجام گیرد ولی از سطحی‌گری و ناپایداری به دور است. در چنین انقلاب‌هایی، اصول و ارزش‌ها و هدف‌ها، نه در مانیفست‌های پیش ساخته گروه‌ها و حزب‌ها بلکه در ذهن بیرون می‌رانند. در حرکت مردمی ممکن است کار انقلاب با تأخیر انجام گیرد ولی از سطحی‌گری و ناپایداری به دور است. مردمی بودن این انقلاب‌ها مهم‌ترین عنصر در تشکیل هویت آنهاست. ملت‌های انقلاب کرده و آزاد شده، یکی از مهم‌ترین خواسته‌هایشان حضور و نقش قاطع مردم و آرایشان در مدیریت کشور است و چون مؤمن به اسلامند، پس مطلوب آنان «نظام مردم‌سالار اسلامی» است.

مردمی بودن این انقلاب‌ها مهم‌ترین عنصر در تشکیل هویت آنهاست. ملت‌های انقلاب کرده و آزاد شده، یکی از مهم‌ترین خواسته‌هایشان حضور و نقش قاطع مردم و آرایشان در مدیریت کشور است و چون مؤمن به اسلامند، پس مطلوب آنان «نظام مردم‌سالار اسلامی» است. امروز شاهد این تأثیرپذیری در میان مردم کشورهای غربی و سست شدن پایه‌های نظام سرمایه‌داری در این گونه جوامع هستیم؛ به طوری که مردم این کشورها از اغان دارند پس از تأثیرپذیری از حرکت کشورهای مسلمان، نسبت به پاسخگو نبودن نظام سیاسی و اقتصادی مبتنی بر سرمایه‌داری غرب و ناعادلانه بودن راهکارهای اندیشه‌های کاپیتالیستی دست به اعتراض علیه گروه حاکمان یک درصدی زده‌اند و خواستار گرفتن حق ۹۹ درصد مردم از یک درصد طبقه حاکم در سیستم سرمایه‌داری هستند.

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از ابتدای این حرکت‌ها در پاییز سال ۸۹ مواضع بسیار مهمی گرفته و به تشریح این حرکت‌ها پرداختند. ایشان معتقد است حرکت‌های بیداری اسلامی، تحولی است که بر دوش توده مردم است و آنها باید که جسم و جان خود را به میدان می‌آورند و با مجاهدت و فداکاری، دشمن را از صحنه بیرون می‌رانند. در حرکت مردمی ممکن است کار انقلاب با تأخیر انجام گیرد ولی از سطحی‌گری و ناپایداری به دور است. مردمی بودن این انقلاب‌ها مهم‌ترین عنصر در تشکیل هویت آنهاست. ملت‌های انقلاب کرده و آزاد شده، یکی از مهم‌ترین خواسته‌هایشان حضور و نقش قاطع مردم و آرایشان در مدیریت کشور است و چون مؤمن به اسلامند، پس مطلوب آنان «نظام مردم‌سالار اسلامی» است.

گفت و گو با رامین مهمان پرست بیداری نیازمند رهبری قوی

در صبح یک روز بارانی پاییزی به دیدن رامین مهمان پرست، سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران رفتیم تا به بررسی ماهیت پیداری اسلامی در خاورمیانه، چگونگی آغاز و تعمیق آن، ریشه‌ها و پیامدهای آن برای کشورهای دول منطقه و متحدان فرامنطقه‌ای آنها و راهبردها و چالش‌های آن برای هر یک از دو طرف بپردازیم. مهمان پرست با وجود مشغله کاری، فرصت خوبی را در اختیار ما قرار داد و با صبر و حوصله به پرسش‌های ما پاسخ گفت. آنچه در ادامه می‌خوانید، ماحصل این گفت‌وگوی نسبتاً طولانی است.



ماهیت و ریشه تحولات اخیر در منطقه و بیداری اسلامی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

تحولات منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به دنبال چند دهه حکومت افرادی که با فاصله از مردم و به اتکای قدرت‌های خارجی به حکومت خود ادامه می‌دادند، اتفاق افتاد. شاید می‌شد پیش‌بینی کرد که این حکومت‌ها تداوم نخواهند داشت و مردم با توجه به تغییراتی که در پیشرفت‌های علمی به‌ویژه در عرصه فناوری ارتباطات به وجود آمده، وضعیت داخلی کشور خودشان را با دیگر کشورها مقایسه می‌کنند و ادامه یافتن چنین روش‌هایی را تحمل نخواهند کرد ولی اینکه حرکت مردم در این سطح گسترده و با این عمق اتفاق بیفتد، مشخص است که کشورهای مختلف را دچار غافلگیری کرد و آمریکایی‌ها و کشورهای غربی نیز به‌هیچ‌وجه انتظار چنین حرکتی را در این سطح نداشتند.

غربی‌ها شاید در خیلی از این کشورها سنسار یوهایی را برای جایگزینی حاکمان فعلی در نظر داشتند و فکر می‌کردند با یکسری جابه‌جایی‌ها و روی کار آوردن افرادی که چهره مقبول‌تری دارند، می‌توانند سیاست‌های قبلی را با چهره‌های جدید ادامه دهند ولی چیزی که اتفاق افتاد، فراتر از این تغییرات و اصلاحات ظاهری بود.

بخش مهم بیداری مردم تحت تأثیر مقاومت در مقابل فشارهایی بود که بعد از وقوع انقلاب اسلامی در کشورمان اتفاق افتاد. نگرانی‌ای که آمریکایی‌ها از ابتدا داشتند این بود که پیام انقلاب ما به گوش مردم منطقه برسد و به همین دلیل مشکلات زیادی برای کشور ما ایجاد کردند و سعی کردند حرکت مردم مادر داخل کشور محدود شود و نظام به نظام پیشرفته‌ای تبدیل نشود تا الگو قرار گیرد ولی نهایتاً با مقاومت مردم و پیشرفت‌هایی که کشورمان با وجود همه فشارها، تهدیدات و محدودیت‌ها به آن دست یافت، این انگیزه و امید در دل مردم منطقه به وجود آمد که هر کشور و ملتی می‌تواند به سمت استقلال خود حرکت کند و ریشه‌های وابستگی به غرب را قطع کرده و به پیشرفت و استقلال دست یابد.

قطعا بیداری اسلامی در منطقه، تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران بوده است ولی با توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات هر کشور این تأثیر به صورت متفاوتی نمود یافت. معترضان در بعضی از کشورها انگیزه‌های سیاسی داشتند، در برخی، انگیزه‌های اجتماعی و در برخی از کشورها مردم به خاطر حاکمان وابسته، احساس حقارت می‌کردند.

ولی نکته مهم این بود که در همه کشورها، بیداری اتفاق افتاد

اگر چه در تحولات اخیر گروه‌ها با گرایشات متفاوت به خیابان‌ها آمدند ولی وجه غالب موجود در حرکت‌های مردم، وجه اسلامی آن است

و مردم متوجه شدند باید در اداره کشور و سرنوشت خودشان، مشارکت جدی داشته باشند. اینکه می‌گوییم بیداری اسلامی به دلیل این است که ریشه این حرکت و ریشه اعتقادات مردم منطقه را اسلامی می‌دانیم، باز هم تأکید می‌کنیم که این به معنای این نیست که همه مردمی که در کشورهای مختلف به حرکت درآمدند، مسلمانان بودند. در کشوری مثل مصر، قبطی‌ها که مسیحی هستند هم حضور داشتند و در برخی کشورها گروه‌هایی از مردم با گرایش‌های ملی به صحنه آمدند اما وجه غالب موجود در حرکت‌های مردمی در کشورهای مختلف منطقه، وجه اسلامی آن است. همان‌طور که در تونس مشاهده می‌کنیم، زمانی که انتخابات صورت گرفت، باز گرایش‌های اسلامی بیشترین رأی را به دست آورد که این نشانگر آن است که بیشتر مردم گرایش به اعتقادات اسلامی دارند و بیداری آنها با این گرایش‌ها و توجه به ارزش‌های اسلامی توأم شده و در مجموع حرکتی را به وجود آورده که نوید تشکیل حکومت‌های مردمی در منطقه ما بوده است.

هر چقدر این کشورها با مشارکت مردمی به سمت استقلال پیش بروند، نشانگر قطع وابستگی‌ها به غرب خواهد بود و این می‌تواند حرکتی مثبت و همسوی انقلاب اسلامی ایران باشد. این مساله مورد استقبال کشور ماست و به‌هیچ‌وجه با وجود ادعایی که مقامات آمریکایی و کشورهای غربی دارند، موجب نگرانی ما نخواهد بود. کسانی باید نگران باشند که حرکت‌های مردمی در منطقه را در جهت خلاف منافع خود می‌دانند و احساس می‌کنند موج حرکت مردم، نشانگر نفرت و انزجار آنها از سیاست‌هایی است که در دفاع و حفظ حاکمان و دیکتاتورهای منطقه داشتند.

ما آینده بسیار روشنی را برای تحولات منطقه ارزیابی می‌کنیم و خودمان را همراه مردم منطقه خواهیم دید و امیدواریم این حرکت‌ها و مطالبات مردم در جهت خواست مشروع خودشان بتواند به نتیجه‌نهایی برسد.

تأثیر همنمودهای مقام معظم رهبری در موج بیداری اسلامی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مشکلی که الان در کشورهای مختلف منطقه وجود دارد، این است که مردم به حرکت درآمدند و اعتقادات اسلامی وجه غالب است ولی یک ضعف بزرگ وجود دارد و آن نبود یک رهبری قدرتمند در هدایت مردم است؛ چیزی که با وقوع انقلاب اسلامی در کشور ما به صورت بسیار شاخصی نمایان بود و باعث پیروزی انقلاب شد و مردم را در همه بخش‌ها به صحنه آورد، حاکم کرد و انسجامی بین آنها به وجود آورد و همین باعث شد که انقلاب ما نقاط ضربه‌پذیری‌اش به حداقل برسد و در مقابل فشارها مقاومت کند؛ چیزی که ما در

کشورهای مختلف منطقه کمتر شاهد آن هستیم. بنابراین نقش مقام معظم رهبری، پیام‌ها و رهنمودهای ایشان برای هدایت مردم و انتقال تجربیاتی که در انقلاب اسلامی داشتیم، می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد. همان‌طور که از نوع استقبال مردم منطقه در کم‌ترین و زمانی که به شکل‌های مختلف، مطالبات خودشان را به اطلاع ما می‌رسانند، متوجه می‌شویم که فرمایشات و بیانات مقام معظم رهبری را بسیار دلسوزانه، صادقانه و در جهت منافع خود تلقی می‌کنند و به همین جهت معتقدیم این فرمایشات می‌تواند به مردم کمک کند تا مسیر درست را دنبال و به خواسته‌های مشروع خود برسند.

آیا بخشی از اینها قابل بیان است؟

نمونه‌هایی از آن را می‌توانید در مصر مشاهده کنید. زمانی که مردم مصر به صحنه آمده بودند، آمریکایی‌ها به شدت مشغول حمایت از حسنی مبارک و نظام حاکم آن کشور بودند و سعی می‌کردند با ترندهای مختلف، مردم را دچار چنددستگی کنند، در همان زمان پیام مقام معظم رهبری خطاب به مردم مصر، بسیار روحیه‌بخش و الهام‌بخش بود به طوری که در فاصله بسیار کوتاهی از فرمایشات ایشان، این مطالب به شکل بلوتوث در میدان‌های تحریر بین مردم پخش می‌شد. استقبال از اینکه یک رهبر روحانی در کشور مادر حمایت از مردم مطالبی را عرضه کرد که خالی از هر نوع غرض یا رویکردهای سیاسی متفاوت بود با آن چیزی که شاید قبل از این از سوی برخی کشورها وجود داشت، توانست در قلوب مردم منطقه و در قلب مردم مصر به عنوان یک نور امید تأثیر خود را بگذارد.

الان هم که مشاهده می‌کنید تا حدودی مردم توانستند بخش اول نظام سابق را کنار بزنند و در مسیری هستند که بتوانند نهادهای مردمی را تشکیل دهند. رفت‌وآمدهایی که بین اقشار مختلف مردم مصر و مردم ما صورت می‌گیرد، نشانگر محبت و علاقه آنها و یاد کردن از فرمایشات مقام معظم رهبری به عنوان رهنمودهایی است که به آنها کمک کرد تا مسیر خود را محکم‌تر دنبال کنند.

شما به تأثیرپذیری این تحولات از انقلاب اسلامی اشاره کردید. در حال حاضر با توجه به موقعیت و وزن کنونی جمهوری اسلامی ایران در منطقه، این موقعیت چقدر بر این تحولات

قطعا بیداری اسلامی در منطقه، تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران بوده است ولی با توجه به

ویژگی‌ها و خصوصیات هر کشور، این تأثیر به صورت متفاوتی نمود یافت. مشکلی که الان در کشورهای مختلف منطقه وجود دارد، این است که مردم به حرکت درآمدند و اعتقادات اسلامی وجه غالب است ولی یک ضعف بزرگ وجود دارد و آن نبود یک رهبری قدرتمند در هدایت مردم است؛ چیزی که با وقوع انقلاب اسلامی در کشور ما به صورت بسیار شاخصی نمایان بود و باعث پیروزی انقلاب شد و مردم را در همه بخش‌ها به صحنه آورد، حاکم کرد و انسجامی بین آنها به وجود آورد و همین باعث شد که انقلاب ما نقاط ضربه‌پذیری‌اش به حداقل برسد بنابراین نقش مقام معظم رهبری، پیام‌ها و رهنمودهای ایشان برای هدایت مردم و انتقال تجربیاتی که در انقلاب اسلامی داشتیم، می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد.



تأثیر گذار بوده است؟

تمام تلاش آمریکایی‌ها و کشورهای غربی این بود که کشور ما به یک الگو تبدیل نشود. برای همین منظور خیلی تلاش می‌کردند که به مردم منطقه این مفهوم را منتقل کنند که اگر کسی در این مسیر قدم بردارد، با مشکلات جدی روبه‌رو می‌شود و در انزوای کامل قرار می‌گیرد. فشارهای اقتصادی، تحریم‌ها، عقب‌ماندگی از مسائل علمی، تکنولوژی و تصویری که به دلیل این تبلیغات و جنگ‌های روانی در ذهن خیلی از مردم دنیا به وجود آمده بود که ایران را با وضعیت کشوری به عنوان مثال افغانستان یا کشور جنگ‌زده‌ای که مردم دائماً در هراس هستند و از همه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی عقب مانده‌اند و کشوری که به لحاظ علمی پیشرفتی نداشته، مقایسه می‌کردند و تمام تلاششان این بود که چنین چهره‌ای از کشور ما ترسیم کنند.

در حالی که هر فردی از هر کشوری زمانی که با واقعیات کشور ما آشنا شود یا پایه سرزمین ما بگذارد، کاملاً غافلگیر می‌شود و متوجه می‌شود کشور ما با وجود همه فشارها، این تهدیدات را به فرصت تبدیل کرده و در علوم مختلف و پیچیده روز دنیا جزو ده کشور برتر است و آموخته چگونه از استقلالش دفاع کرده و پیشرفت کند. این به سادگی قابل درک است که ایران از قطع وابستگی اش به غرب به عنوان فرصتی برای رشد و جهش خود استفاده کرده و نفوذ انقلاب اسلامی در کشورهای اطراف، افزایش یافته و مردم نسبت به کشور ما و راهی که مردم ما رفتند، علاقه‌مند شده‌اند و این به خودی خود، وزن و جایگاه جمهوری اسلامی را ارتقا بخشیده و ایران را به جایگاه رفیع و مقتدری در منطقه رسانده است.

مردم کشورهای مختلف، حکومت خودشان را با جمهوری اسلامی ایران مقایسه می‌کردند پی می‌بردند حاکمان وابسته‌ای دارند که در مقابل جنایات رژیم صهیونیستی سکوت می‌کنند یا حتی از این رژیم حمایت می‌کنند و حاضر نیستند در مقابل این جنایات، مقاومت کرده و آن را محکوم کنند و وقتی که می‌دیدند مقامات کشورشان اجازه اظهار نظر یا تبیین سیاست خارجی را به وسیله خودشان و مردمشان ندارند و باید هر آن چیزی را که به آنها دیکته می‌شود، دنبال کنند، احساس حقارت می‌کردند. به خصوص برخی از این کشورها مثل مصر که سابقه تمدن طولانی دارد، وضعیت خودشان را با ملت ما مقایسه می‌کردند که مردم ایران به راحتی در صحنه‌های مختلف حضور دارند، نقطه نظر ایشان را مطرح می‌کنند و بدون ترس از قدرت‌های مختلف بر مسیر درست و حق، پافشاری می‌کنند. حتماً این مقایسه‌ها باعث می‌شد که انگیزه‌هایی در مردم به وجود بیاورد و همین طور مقایسه وضعیت اقتصادی خودشان

با وضعیت اقتصادی مردم ما، مقایسه بین موقعیت اقشار مختلف به ویژه بانوان و نوع حضورشان در صحنه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و اینکه به خانم‌ها اجازه رشد در این کشور داده نمی‌شد و در برخی از کشورهای منطقه، پایین‌ترین سطح حضور زنان را شاهدیم که از کمترین حقوق اجتماعی برخوردارند، همه اینها به مردم کشورهای منطقه، انگیزه می‌دهد تا حرکت خودشان را جدی‌تر دنبال کنند.

هر تحولی که رخ می‌دهد با آسیب‌ها و مخاطراتی روبه‌رو خواهد شد. به نظر شما این تحولات به‌ویژه در تونس، مصر و لیبی با چه مخاطراتی روبه‌روست؟

خیلی از این موارد را مقام معظم رهبری در توصیه‌هایشان عنوان کردند. شاید مهم‌ترین نکته این است که این انقلاب را از دست آنها خارج نکنند؛ یعنی انقلاب به دست نامحرمان نیفتد.

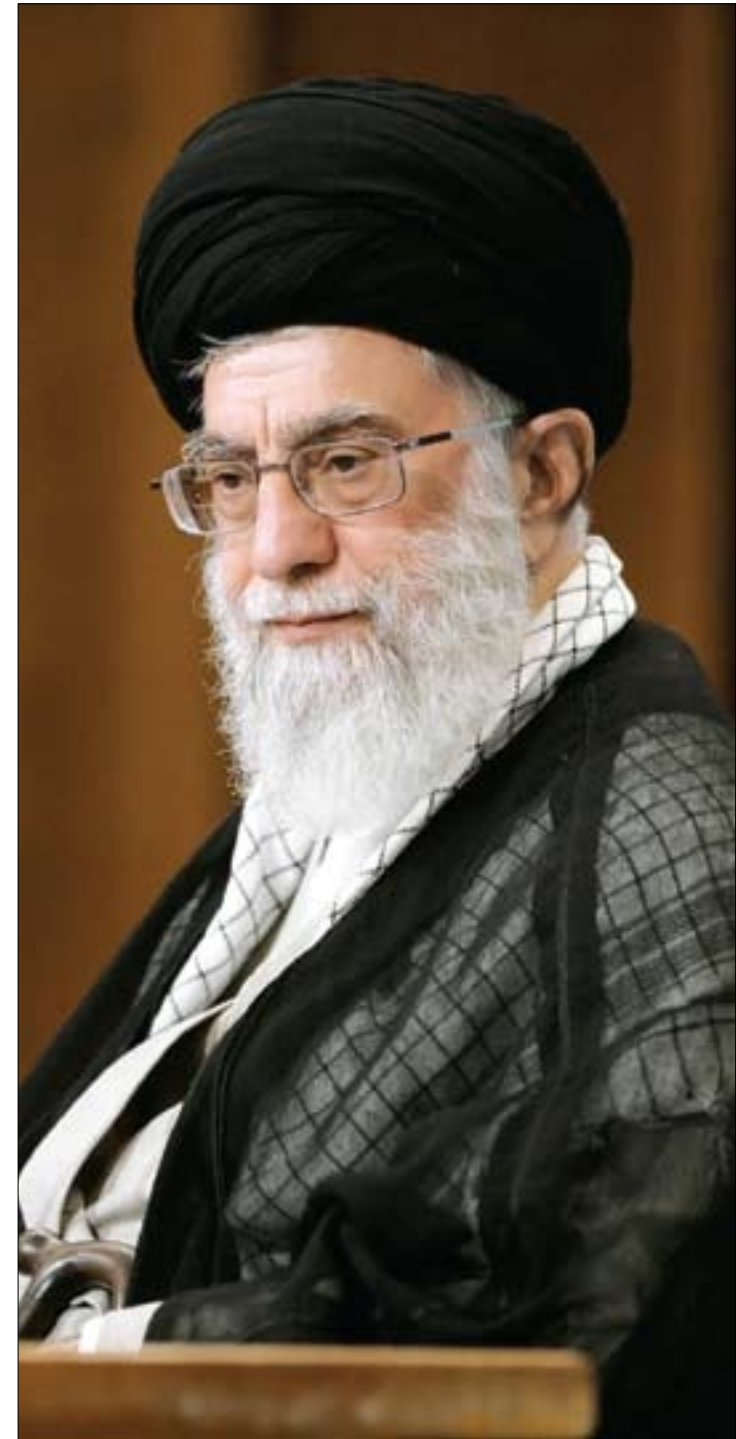
چه کار باید بکنند؟

مهم‌ترین مساله‌ای که مردم کشورهای منطقه باید دنبال کنند، این است که باید به اصولی پایبند باشند. اگر این اصول، ریشه در اعتقاداتشان داشته باشد، آنها را محکم‌تر می‌کند. اگر بحث منافع ملی با این ارزش‌های الهی گره بخورد، حتماً آنها را استوارتر خواهد کرد. باید مردم وحدتشان را حفظ کنند و نباید به یکسری اصلاحات ظاهری قانع باشند چون غرب در تلاش است تا می‌تواند با حرکت مردم را متوقف کند یا آنها را در مرحله اولیه نگه دارد و اجازه تغییرات ریشه‌ای در نظام‌های حاکم را ندهد.

کشورهای غربی از این می‌ترسند که مردم به صورت اصولی با پایه‌گذاری نهادهای مردمی و چارچوب‌هایی که کشور آنها را در تصمیم‌گیری‌های مختلف حفظ کند که این چارچوب‌ها از ریشه‌های اعتقادی آنها نشأت بگیرد، بتواند یک حرکت بلندمدت

مردمی را در این کشورها تضمین کند. آن چیزی که دشمنان ملت‌ها را نگران می‌کند، حتماً به نفع مردم است و باید در کشورهای مختلف، تلاش کنند تا نهادهای مختلف را پایه‌گذاری کنند و قانون اساسی خود را بازنگری کنند و از ابتدا با توجه به منافع کشور خودشان و با توجه به ریشه‌های اعتقادی‌شان قانون اساسی را تدوین کنند و چارچوب‌های حضور مردم باید به گونه‌ای باشد که مشارکت آنها در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی تضمین شود. اجازه ورود نیروهای بیگانه و وابسته کردن دوباره مردم این کشورها به قدرتمندان، زورگویان و کشورهای فرامنطقه‌ای داده نشود. باید دقت کنند چون غرب ممکن است با چهره‌های مختلفی وارد شود، با شعارهای مختلفی که این شعارها می‌توانند ظاهر زیبایی داشته باشند ولی به عنوان ابزار از آنها استفاده می‌شود. الان کشورهای غربی و آمریکایی‌ها به شدت به دنبال سازمان‌های

پیام مقام معظم رهبری خطاب به مردم مصر، بسیار روحیه بخش و الهام بخش بود به طوری که در فاصله بسیار کوتاهی از فرمایشات ایشان، این مطالب به شکل بلوتوت در میدان تحریر بین مردم پخش می شد



مردم نهاد، NGOهای مختلف، شعارهای زیبایی تحت عنوان دفاع از حقوق بشر و دموکراسی که فقط ظاهر زیبایی دارند، هستند و در باطن شاهدیم غربی ها بودجه های زیادی را صرف می کنند برای اینکه افرادی را با طرز تفکر خود تربیت کنند، به صحنه بیاورند و با کمک تبلیغات و ابزارهای تبلیغاتی وسیعی که در اختیار دارند، اینها را چهره یا الگو کنند تا در انتخابات بعدی مردم به سمت آنها گرایش پیدا کنند. مردم باید شاخص داشته باشند تا ببینند هر فردی که مطرح می شود با شاخص های آنها چقدر تطبیق دارد، چقدر پایبند به اصول و ارزش های اعتقادی آن کشور و پایبند به استقلال و دفاع از منافع ملی کشورشان است و در لحظات بحرانی اصول و ارزش های خودشان را حفظ می کند یا منافع کشورها و قدرت های بزرگ را به منافع ملی خود ترجیح می دهد. اگر مردم با هوشیاری برخورد کنند، می توانند توطئه دشمنان را دفع کنند.

■ آیا سازوکاری وجود دارد که انتقال تجربیات ایران در زمینه مقابله با مخاطرات و تهدیداتی که هست، در اختیار این کشورها قرار گیرد؟

نکته ای که برخی از کشورهای غربی و دوستان آنها سعی می کردند در جهت ایران هراسی به کشورهای منطقه القا کنند، این بود که مثلا ما به دنبال این هستیم که دقیقا الگوهای خود را تحمیل کنیم. در صورتی که از همان ابتدا مقام معظم رهبری اشاره کردند و دیگر مقامات هم اعلام کردند که ما به دنبال پیاده کردن الگویی شبیه کشور خودمان در کشورهای دیگر نیستیم. ما حاضریم تجربیات خود را به آنها منتقل کنیم و به آنها بگوییم با چه فتنه ها و توطئه هایی روبه رو می شوند و راه مقابله با آنها چیست.

به همین خاطر ارتباط بین بخش های مختلف مردم کشورها با مردم ما می تواند به این انتقال تجربیات کمک کند. وقتی که نمایندگان جوانان این کشورها، نمایندگان از خانم ها که در صحنه های مختلف حضور دارند و نمایندگانی از بخش های مربوط به فرهنگ و هنر و هنرمندان یا نمایندگان سیاسی این کشورها وارد کشورمان می شوند، در صحبت ها و تبادل نظری که با مردم کشور ما دارند، در این بحث ها می توانند به تجربیات ارزشمندی که در کشور ما وجود دارد، دسترسی پیدا کنند.

ما آمادگی داریم به هر شکلی که خودشان بخواهند این تجربیات را در اختیار آنها قرار دهیم ولی فکر می کنیم این زمینه ها باید به مرور به وجود بیایند و با علاقه و استقبال آنها، این تجربیات منتقل شود. از طرف ما همه گونه آمادگی برای همکاری، کمک به آنها و حتی انتقال تجربیات در زمینه پیشرفت های اقتصادی و تکنولوژیکی و کمک در جهت رشد و توسعه آنها وجود دارد.

معتقدیم هر آن چیزی که توسط مردم ما بعد از استقلال کشور به دست آمده، می تواند در خدمت کشورهای دوست و ملت هایی باشد که می خواهند پیشرفت کنند و این دستاوردها را می توانیم در اختیار آنها قرار دهیم.

■ چرا کشورهای غربی و برخی کشورهای منطقه روی سوریه تمرکز کرده و می خواهند اوضاع آنجا را بحرانی نشان دهند؟

ورود نیروهای آمریکایی و کشورهای غربی به موضوع سوریه، ورودی سیاسی است. قبل از اینکه حرکتی در داخل سوریه صورت بگیرد، آنها تصمیم داشتند که بر سوریه متمرکز شوند. اگر در تبلیغاتشان عنوان می کنند که مثلا به خاطر دفاع از حقوق مردم به سوریه توجه می کنند، مردم و افکار عمومی این قضیه را نمی پذیرند و می گویند اگر شما واقعا دنبال مطالبات مردمی بودید، چرا در مصر تالخطات آخر از دیکتاتور این کشور حمایت می کردید؟ چرا سران این کشورها قبل از برکناری، بزرگ ترین دوستان و متحدان شما بودند؟ چرا الان در یمن و بحرین اقدام جدی انجام نمی دهید؟ مردم این ادعا را نمی پذیرند.

زمانی که به سیاست خارجی آمریکا نگاه می کنیم، می بینیم آقای اوباما بعد از اینکه با موج بیداری اسلامی روبه رو شد و احساس کرد که سیاست های گذشته آمریکا جواب نمی دهد و حمایت از دیکتاتورها باید جای خود را به روش های جدیدی بدهد، در سخنرانی خود در وزارت خارجه آمریکا اظهار داشت که عصر نوینی را در عرصه سیاست خارجی آمریکا در منطقه شاهد خواهیم بود و دو اولویت را ذکر کرد، اولویت اول تأمین امنیت دولت یهود و بعد منافع ملی آمریکا.

حفظ امنیت رژیم صهیونیستی یکی از اولویت های جدی سیاست خارجی آنهاست. وضعیت مصر با حرکت مردم تغییر کرد - همان مصری که در زمان حسنی مبارک به بزرگ ترین متحد رژیم صهیونیستی تبدیل شده بود و بیشترین تلاش را برای محاصره مردم غزه به عمل می آورد - حالا مردمش شعار اخراج سفیر رژیم صهیونیستی را مطرح می کنند و پرچم این رژیم را به آتش می کشند. آمریکایی ها احساس کردند که حلقه محاصره رژیم صهیونیستی تنگ شده و مصر که برای آنها نقش حیاتی داشت، الان دیگر در کنارشان نیست، پس باید این حلقه محاصره را

می شکستند. بهترین نقطه ای که می توانستند بر آن فشار بیاورند، سوریه بود. آنها فکر می کردند اگر بتوانند بر سوریه متمرکز شوند و نظام این کشور را تضعیف کنند، خود به خود می توانند در خط ارتباطی که یک سوی آن لبنان و بحث مقاومت وجود دارد و در سمت دیگر آن، مصر و کشورهای دیگر که اعلام آمادگی کردند در مقابل جنایات رژیم صهیونیستی بایستند، شکاف ایجاد کنند و به همین خاطر با طراحی وارد سوریه شدند.

ممکن است بخشی از مردم نیز نارضایتی ها و مطالباتی داشته باشند که باید به آنها رسیدگی شود. ما عنوان کرده ایم که مطالبات مردم باید به شکل درست و مسالمت آمیز آن بیان شود و دولت به آنها توجه کند. ما به عنوان اصول ثابت سیاست خارجی خود معتقدیم باید به مطالبات مردمی توجه کرد البته این مطالبات باید به صورت مسالمت آمیز بیان شود.

البته بسته به اینکه کسانی که این مطالبات را دارند چه بخشی از جامعه را تشکیل می دهند. اگر اکثریت یک جامعه باشند باید به همه مطالباتشان توجه شود چون اگر این مطالبات برآورده نشود معلوم است که شرایطی در اوضاع اجتماعی و اقتصادی آنجا پیش آمده و این جامعه به نقطه مطلوبی هدایت نخواهد شد.

زمانی هم ممکن است در کشوری بخشی از مردم که اکثریت نیستند، مطالباتی داشته باشند و مطالبات خود را مسالمت آمیز بیان کنند، حتما دولت ها باید به این مطالبات توجه کنند و در حد امکانات آنها را برآورده سازند.

اما در سوریه حرکتی که اعتراض مردم را بیان می کرد، از جایی در منطقه درعا در نزدیکی مرز اردن شروع شد که یک جریان سیاسی آن را هدایت می کرد چون اصلا دلیلی نداشت وقتی که در آن منطقه مردم مطالباتی داشته باشند، شعارهای سیاسی علیه حزب الله لبنان سر داده شود، معلوم بود نوع اعتراض در اینجا شکل هدایت شده ای دارد.

با این حال تا وقتی خود مردم در صحنه باشند، باز حرکت مردمی می تواند باشد و باید آن را در چارچوب خود دید ولی مشاهده می کنیم گروه هایی به صورت سازماندهی شده و مسلح وارد این حرکت ها شدند و درگیری های مسلحانه بین دو طرف پیش آمد. مازمانی که



از همان ابتدا مقام معظم رهبری اشاره کردند و دیگر مقامات هم اعلام کردند که ما به دنبال پیاده کردن الگویی شبیه کشور خودمان در کشورهای دیگر نیستیم. ما حاضریم تجربیات خود را به آنها منتقل کنیم و به آنها بگوییم با چه فتنه ها و توطئه هایی روبه رو می شوند و راه مقابله با آنها چیست

دولت‌ها بخواهند در مقابل حرکت مسالمت‌آمیز مردم، بر خورد خشونت‌آمیز داشته باشند و از اسلحه استفاده کنند، از آنها حمایت نمی‌کنیم ولی در مقابل آن، انتظار نداریم که مردم به جای بیان مطالبات خود از گروه‌های مسلح سازماندهی شده کمک بگیرند، در سوریه این اتفاق افتاد. گروه‌های ۵۰ تا ۶۰ نفره از نیروهای پلیس و امنیت سوریه کشته شدند. در یک حرکت مردمی که نباید نیروهای پلیس کشته شوند. شاید حدود ۱۲۰۰ نفر از نیروهای پلیس سوریه در این درگیری‌ها کشته شدند. نوع حمایتی که غربی‌ها می‌کردند و تمرکزی که بر سوریه قرار دادند، بحث‌هایی که در زمینه تحریم و قطعنامه درباره سوریه انجام می‌دهند در حالتی که انگار اصلا هیچ اتفاقی در یمن و بحرین نیفتاده، برای افکار عمومی علامت سؤال ایجاد کرد که چرا سوریه این قدر برای آنها مهم شده و همه نیروهایشان را در این زمینه متمرکز کرده‌اند. ما چند اصل داریم که در مورد سوریه نیز به این اصول اعتقاد داریم. اولین اصل این است که اگر مطالبات مردم به صورت مسالمت‌آمیز بیان می‌شود، نباید برخورد خشونت‌آمیز صورت گیرد. دوم اینکه اگر مردم می‌خواهند حرکت خودشان را به درستی دنبال کنند، نباید اجازه دهند گروه‌هایی در بین آنها نفوذ کرده و دست به اعمال خشونت‌آمیز و کشتار بزنند. باید نسبت به آنها با تردید جدی نگاه کنند و بدانند جریانی وجود دارد که می‌خواهد حرکت مردمی را منحرف کند. نکته سوم اینکه باید حتما فضای مناسب و محیط مطلوبی را ایجاد

کرد تا مردم بتوانند خواسته‌های خود را به اطلاع دولت برسانند و دولت حتما باید حرکت‌های اصلاحی را در جهت خواست مردم انجام دهد. این شرایط باید برای این گفت‌وگو و مطرح کردن خواسته‌ها و انجام اصلاحات ایجاد شود. کشورهای خارجی هم به‌هیچ‌وجه نباید مداخله کنند. مداخله کشورهای خارجی در وضعیت داخلی یک کشور، می‌تواند مساله را پیچیده و بحرانی کند و مشکلات را عمیق‌تر سازد. زمانی که کشورهای دیگر در امور داخلی بحرین دخالت می‌کنند و نیروهای نظامی و امنیتی خود را وارد می‌کنند، مساله به‌هیچ‌وجه حل نمی‌شود و مقبولیتی هم ایجاد نمی‌کند بلکه زخم‌های جدیدی در بدنه جامعه ایجاد می‌کند که به این زودی بهبود نخواهد یافت و هیچ‌کس نمی‌تواند

نقش کشورهای مداخله‌گر را توجیه کند. به‌خصوص اگر کشورهای فرامنطقه‌ای تهدید به ورود نظامی و عملیات نظامی کنند، این را برخلاف منافع مردم منطقه می‌دانیم و فکر می‌کنیم کشورهای فرامنطقه‌ای به دنبال ایجاد بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه هستند که به این بهانه دومر تبه حضور یابند. آمریکایی‌ها الان ناراحتند که در عراق جایگاهی برای ماندن ندارند. دولت و مردم عراق آنها را برای خروج قبل از پایان سال ۲۰۱۱ موظف کردند. در افغانستان مشاهده می‌کنند مردم به‌هیچ‌وجه طالب حضور نیروهای نظامی آمریکایی و متحدان آنها نیستند. آخرین حرکت را در بحث لویی جر که مشاهده کردید که نمایندگان مردم با امضای قرار دادهای بلندمدت برای حضور نیروهای نظامی آمریکایی مخالفت می‌کنند. با موج بیداری اسلامی در منطقه، نیروهای آمریکایی مجبور به خروج هستند. آنها فکر می‌کنند اگر بحران ایجاد شود بی‌ثباتی و ناامنی به وجود بیاید، با آن بهانه می‌توانند دخالت کنند و بعد پایگاه‌های خودشان را داشته باشند. ما با دخالت کشورهای فرامنطقه‌ای مخالفت می‌کنیم.

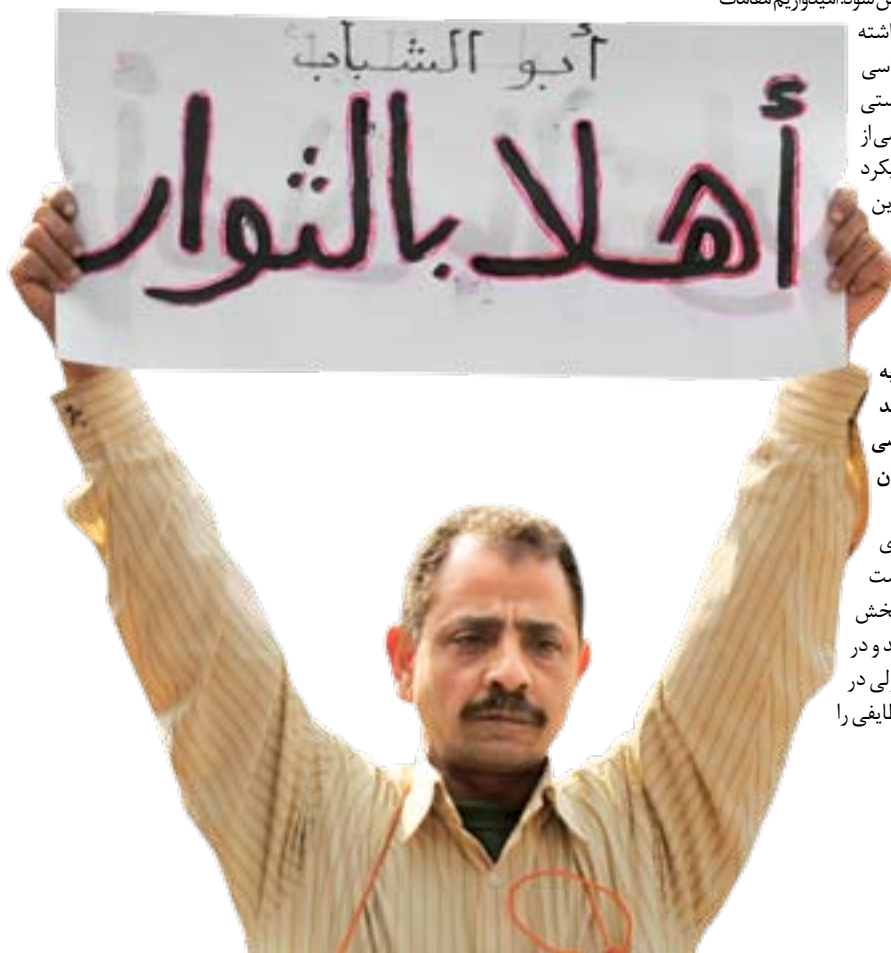
■ رفتار برخی از کشورهای منطقه مثل قطر، ترکیه و عربستان در قبال تحولات منطقه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
برخی از کشورها در منطقه ما راه‌حلی به ذهنشان می‌رسد. برای اینکه وضعیتی که در کشورهای مختلف به وجود آمده را با این راه‌حل‌ها به نقطه مطلوبی برسانند. ما باید و سلیقه آنها موافق نیستیم. فکر می‌کنیم اگر در کشورهای مختلف، مردم خواسته‌هایی دارند یا تحت عنوان مطالبات مردمی گروه‌هایی وارد می‌شوند و سعی در بی‌ثباتی و ناامنی دارند باید بدون دخالت نیروهای خارجی فضایی را درست کرد که مشخص شود چه بخشی از مردم هستند و مطالبات مردمی دارند و چه بخشی با اهداف ویژه وارد شده‌اند. متأسفانه بخشی از اقداماتی که کشورهایمان می‌کنند، همخوانی ندارد و توازن‌ی در رفتارهایشان نیست. اگر قرار است کشورهای منطقه ما مثلاً راجع به سوریه عکس‌العمل نشان دهند، این انتظار در افکار عمومی وجود دارد که در قبال بحرین و یمن نیز چنین کنند. در هر کشوری که اتفاقی افتاده، باید عکس‌العمل درستی داشت. اگر فکر می‌کنند دخالت و تهدیدات نظامی علیه

یک کشور می‌تواند کمکی به حل مساله کند، اگر دور روز دیگر این اتفاق راجع به کشورهای خودشان افتاد، باید همین موضع را داشته باشند. آنها باید بدانند توطئه بزرگتری توسط آمریکا و متحدان آن در منطقه طراحی شده که این توطئه هدف نهایی‌اش جدا کردن کشورهای منطقه از هم و ایجاد اختلاف بین آنهاست. وقتی که کشورهای منطقه نسبت به هم همبستگی نداشته باشند و بین آنها کینه و اختلاف و دشمنی به وجود آید، فضا برای تحرک رژیم صهیونیستی فراهم می‌شود. یعنی تمام این تلاش‌ها برای این است که راه فراری برای وضعیت بدی که رژیم صهیونیستی با آن روبه‌روست، پیدا کنند. توصیه ما به مقامات کشورهای منطقه، این است که با داریت و هوشمندی با این توطئه‌ها برخورد کنند. اتهام و ادعای بی‌پایه و اساس مبنی بر طراحی ترور سفیر عربستان توسط ایران، ادعایی غیر قابل دفاع و غیر قابل توجیه است. چطور برخی از کشورهای منطقه متوجه نمی‌شوند که این طراحی برای یک فتنه بزرگتر است؟ می‌خواهند بین ما اختلاف ایجاد کند و ما را به عنوان تهدید اصلی منطقه، معرفی کنند تا به این صورت تهدید اصلی منطقه که رژیم صهیونیستی است، فراموش شود. امیدواریم مقامات

کشورهای منطقه این هوشمندی را داشته باشند و اسیر توطئه‌ها و بازی‌های سیاسی آمریکا، متحدان و حامیان رژیم صهیونیستی نباشند. فکر می‌کنیم این کشورها در بعضی از اقداماتی که تا به حال انجام دادند و در رویکرد سیاسی‌شان، اشتباهاتی داشتند و این اشتباهات باعث پیچیده‌تر شدن وضعیت سیاسی منطقه شده و اگر این مسیر را ادامه دهند، منافع کشورهای منطقه به خطر می‌افتد.

■ مقام معظم رهبری همواره نگاه خاصی به وزارت امور خارجه داشته‌اند. فکر می‌کنید دستگاه دیپلماسی در زمینه خصوصی تحولات منطقه چقدر به منویات ایشان نزدیک شده است؟
دستگاه سیاست خارجی، مجری سیاست خارجی کشور است. درست است که دستگاه سیاست خارجی به عنوان بخش کارشناسی، نقطه نظرات را بیان می‌کند و در پروسه تصمیم‌سازی مشارکت دارد ولی در نهایت مجموعه دستگاه‌هایی که وظایفی را

برعهده دارند، در شورای عالی امنیت ملی، نقطه نظرات خود را بیان می‌کنند و سیاست‌های کلان کشور طراحی می‌شود. و این سیاست‌ها باید حتماً به تأیید مقام معظم رهبری برسد. وقتی سیاستی تدوین و چارچوب‌هایی مشخص شد، دستگاه سیاست خارجی مجری این سیاست‌ها خواهد بود. فکر می‌کنم تلاش زیادی صورت گرفته که خواسته‌های مقام معظم رهبری و مصوبات شورای عالی امنیت ملی توسط دستگاه سیاست خارجی دنبال شود. منتها بخشی از این اقدامات می‌تواند به راحتی بیان و خبری شود ولی برخی دیگر از این اقدامات را بنا بر مصالح و منافع ملی کشور، نمی‌توان در آن مقطع زمانی عنوان کرد ولی مردم عزیز ما باید بدانند دستگاه سیاست خارجی خودش را خدمتگزار کشور می‌داند و برای حفظ منافع، دستاوردها و ارزش‌های کشور، تمام تلاش خود را انجام می‌دهد. امیدواریم با توجه به وضعیتی که در منطقه رخ داده و تحولاتی که اتفاق افتاده، طوری عمل کنیم که رضایت مقام معظم رهبری و دستگاه‌های مختلف و مردم را فراهم کنیم.





بررسی نقش مولفه های اقتصادی در بیداری اسلامی عامل حرکت اسلام است نه اقتصاد



دکتر محمد خوش چهره
استاد دانشگاه

نویسنده در نوشتار پیش رو به بررسی مؤلفه های اقتصادی در جریان بیداری اسلامی می پردازد. او معتقد است در بیداری به وجود آمده در منطقه، اینکه اقتصاد را جوهره حرکت ها بدانیم یا خام خیالی است یا غفلت تعمدی برای مقابله با اسلامیت، از نظر محتوایی، تغییر جنبه اسلامی به جنبه های مادی و اقتصادی، تفرقه اندازی و اختلافات مذهبی در بیداری اسلامی را تسریع خواهد کرد.

واقعیت و مختصات این حرکت پر داخته اند اما نه برای تفهیم و قبول آن بلکه برای مقابله با آن. آنها این پدیده را به عنوان یک واقعیت پذیرفته اند و از آن به جنبش یا بیداری مبتنی بر اسلام یاد می کنند. در مقابل، بسیاری تحلیلی داشته اند که ناشی از محدودنگری ها یا

بیداری اسلامی پدیده ای است که به واسطه گستردگی و پیوستگی بین مجموعه ای از کشورهای مسلمان، به عنوان یک واقعیت جهانی پذیرفته شده است. بسیاری از تحلیلگران سیاسی در نظام سلطه به

به رغم اهمیت مسائل اقتصادی و رفاه مادی اصالت حرکت های اخیر، اسلامی است

عدم اشراف اطلاعاتی آنها بوده است. به این صورت که این جریان را جریانی دست ساخته آمریکا، دستگاه ها و سرویس های اطلاعاتی شان می دانند. این نوع تحلیل ها که مبتنی بر بی اطلاعی است، گام برداشتن در مسیر استبداد است؛ مسیری که هدفش منحرف کردن این انقلاب ها از اسلام خواهی است.

می گویند بیداری اسلامی مطالبه ای زودگذر و حرکتی مقطعی است. برای لغو اسلامیت، خاستگاه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... را جایگزین می کنند. در این بین، یکی از برجسته ترین خواستگاه ها، قلمروی اقتصاد است که مساله روز جهان نیز به شمار می آید. نابرابری های انسانی و سلطه جهانی در حوزه اقتصاد، امروز در بیشتر نقاط جهان به چشم می خورد.

در غرب، جنبش وال استریت را داریم که مردم و نخبه ها با شعار های کوتاه، پیام خود که نابرابری؛ مخصوصا نابرابری اقتصادی است، فریاد می زنند. به دلیل تأثیر گذاری بسیار بحث اقتصاد ممکن است خیلی ها به اشتباه بپندارند که شروع، محور و ماهیت حرکت در جهان اسلام نیز اقتصاد بوده است. بعضی ها با مطالعات تجربی شرایط تاریخی در شروع دوران جنگ سرد (دهه ۱۹۵۰) و شاهد مثال قرار دادن انقلاب های مردم در آمریکای لاتین و همچنین با زیرینا قرار دادن نگاه مارکسیسم، اقتصاد را در تحولات و تغییرات، عنصر اصلی می دانند. مباحث اقتصادی، مهم هستند اما در بیداری به وجود آمده در منطقه، اینکه اقتصاد جوهره حرکت، تحول و تغییر تلقی شود، یا خام خیالی است یا غفلت تعمدی برای مقابله با اسلامیت. برای نمونه در این راستا شاهدیم که در کشور تونس، شرایط اقتصادی مناسب بود. در لیبی تلاش برای رفاه اقتصادی انجام می شد و حتی در کشورهای مسلمان دیگر مثل عربستان یا بحرین، نارضایتی ها اکثرا از سوی کسانی است که از سطح رفاه بالایی برخوردارند. درآمد سرانه این کشورها بالاتر از آمریکاست و در اوج رفاه نسبی، شاهد اعتراض های مردم منطقه بیداری اسلامی هستیم. در عربستان برای پاسخگویی به اعتراضات مردم، حاکم عربستان بانگاه مادی سعی در ساکت کردن مردم دارد. او وعده چند میلیاردی برای ارتقای سطح رفاه مطرح می کند.

در مصر که مردم نسبت به دیگر کشورها در فشار اقتصادی بودند، باز هم مهم ترین نارضایتی شان این است که غرور و عزت ملی شان خدشه دار شده؛ این خود جزو آرمان هایی است که در اسلام به عنوان کرامت انسانی بر آن تأکید شده است. فرمایش مقام معظم رهبری مبنی بر اینکه مسائل اقتصادی در جنبش ها مطرح نبوده، دلالت بر دو جریان دارد؛ یک جریان، بیرونی است که با مطرح کردن مطالبات اقتصادی سعی بر محور قرار دادن اقتصاد دارند و اصلاحات را هم در

یک سری آزادی های اجتماعی کم خطر و متعاقبا وعده های اقتصادی می خواهند به وجود آورند و جریان دیگر نگرانی از افرادی است که با تحلیل های ناقص و مبتنی بر جهالت خود یا غفلت، اظهار نظرهایی می کنند و اگر این افراد در مقام تصمیم گیری، سیاست گذاری یا اجرا باشند، این مساله می تواند خطرناک باشد چون اصالت در این حرکات، اسلام است که ملت ها به راحتی جان خود را از دست می دهند و خود را فدای اسلام می کنند. در صورتی که رفاه مادی با وجود داشتن، معنی پیدا می کند و کسی که از جان خود می گذرد، مادیات برایش مهم نبوده و این دو در تناقض محتوایی با هم هستند. باید این را پذیرفت که ناملازمات اقتصادی، نارضایتی ایجاد می کند ولی بستر جریان بیداری اسلامی، شهادت طلبانه است و معترضان شعارها و آرمان های اسلامی را مطرح می کنند.

اما باید این نکته را هم متذکر شویم که بیداری اسلامی به شدت تحت نظاره گری دنیای سلطه است و آنها در فکرند که چگونه این بیداری را به انحراف بکشانند؛ هم از نظر محتوا و فرایند، هم از نظر شکل. از نظر محتوایی تغییر جنبه اسلامی به جنبه های مادی تفرقه اندازی و اختلافات مذهبی در بیداری اسلامی را تسریع خواهد کرد. اما ملت های منطقه باید همانند انقلاب اسلامی ایران عمل کنند که توانست با اصالت اسلام، بسیاری از موانع را بر طرف کند و در عرصه های مختلف به مقابله با انحرافات و توطئه های دنیای سلطه بپردازد البته برای مقابله با این انحرافات و توطئه ها، عده ای الگو برداری اقتصادی از ایران را پیشنهاد می کنند. توجه کنید در اقتصاد، بانک می شود ساختار و ظرف، طرح بانکداری اسلای می شود مظروف. ما از اول انقلاب بانکداری اسلامی را مطرح کردیم و بعد آن را در ظرفی ریختیم که ساختارش غربی بود بنابراین در این ورطه توفیق نداشتیم. عده ای که مفهوم ساختار و مظروف را خوب درک نکردند، این وضعیت نظام بانکی را ناشی از ضعف اسلام می دانند و این طور می اندیشند که تعالیم اسلام برای بانکداری نافذ و عملیاتی نیست. در حالی که این طور نیست بلکه آن طرح مطهر و مقدس را در یک ظرف نامناسب ریخته ایم. در کل، ما بیش از حوزه اقتصاد، در هدف گذاری، سیاست و چشم اندازها حرف برای گفتن و کار کرد برای الگو شدن داریم. بسیاری از مسائل اقتصادی ما قابل دفاع نیست و نکته مهم اینجا است که نباید آن را به حساب اسلام بگذاریم. در فضای ایجاد شده، علاقه داشتیم بگوییم الگوی مطلوبی از اقتصاد اسلامی هستیم اما به جرأت می توانیم بگوییم عناصر و نکات کلیدی که باید در یک الگو باشد را داریم؛ عناصری مثل کاهش وابستگی با خودتکایی و خودکفایی. از این رو در قلمروهایی که تهدید وجود داشته، تلاش کرده ایم با خود کفایی تهدید را کاهش دهیم.



امروز دنیای اسلام در یک مقطع تاریخی قرار دارد. ما این مقطع را باید بشناسیم، ما از این مقطع نباید غفلت کنیم. در این ۳۰ سال گذشته - بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران - هرگز چنین وضعی در دنیای اسلام پیش نیامده است. اینکه می‌گوییم یک مقطع است، معنایش این نیست که در طول این ۳۰ سال دنیای اسلام آرام بوده، ساکت بوده، بی تفاوت بوده؛ نه. من اعتقاد این است و واقعیت قطعاً همین است: در طول سال‌های متمادی، حرکت بزرگان، حرکت مصلحان، خون فداکاران، تعلیمات اصحاب فکر و در نهایت، انقلاب اسلامی ایران، در دنیای اسلام تأثیر گذاشته است؛ دل‌ها را منقلب کرده، جهت‌ها را نشان داده و به تدریج انگیزه‌ها متراکم شده و در یک فرصتی حالا این انگیزه‌ها دارد بروز می‌کند. این مقطع، مقطع مهمی است؛ هم می‌تواند به حل مشکلات دنیای اسلام منتهی شود و هم اگر این مقطع را درست نشناسیم و از آن بهره‌ی صحیح را نبریم، ممکن است مشکلات دیگری را برای ما خلق کند.

بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار شرکت‌کنندگان در کنفرانس وحدت اسلامی ۱۳۸۹/۱۲/۰۱



فراگیری امواج بیداری اسلامی در گفت‌وگو با دکتر علی اکبر ولایتی

طلیعه اقتدار جهان اسلام

فرصت گفت‌وگو با مشاور امور بین‌الملل مقام معظم رهبری و دبیر کل مجمع جهانی بیداری اسلامی در آخرین روز آماده‌سازی نشریه و در دفتر ایشان در بیمارستان مسیح دانشوری، فراهم شد. دکتر علی اکبر ولایتی در این گفت‌وگوی کوتاه با بیان اینکه در پیش‌بینی‌های دیپلماتیک، معمولاً حرف قطعی کمتر بیان می‌شود، از یک امر قطعی سخن گفت و آن اینکه وضعیت تغییر کرده و منطقه قطعاً به دوران قبل از خود باز نمی‌گردد. وی با اشاره به اهمیت انقلاب اسلامی ایران به عنوان الگویی موفق و کارآمد برای انقلاب‌های اخیر، معتقد است بدون تردید جهان اسلام در آینده یکی از چند قطب موجود در دنیا خواهد شد.

سیر تکاملی آن ادامه خواهد یافت و وضعیت قبلی بر نمی‌گردد؛ این یک حرف قطعی است. معمولاً در پیش‌بینی‌های دیپلماتیک، کمتر حرف قطعی می‌زنند. خاطرهای را در این باره مطرح می‌کنم. با آقای هلموت کهل، صدراعظم آلمان در دفتر ایشان که مشرف به رود راین بود، نشست بودیم و او از آقای گورباچف که آن موقع سر کار بود،

نقل می‌کرد که در همین اتاق، آقای گورباچف به من گفت: «این رود راین را می‌بینید، اگر آب این رود برگشت، کمونیسم یا شرایط قبلی هم به شوروی سابق برمی‌گردد.» حال اگر عین این حرف را در نظر بگیریم، امکان ندارد که دیگر امثال بن علی، حسنی مبارک یا قذافی به تونس، مصر یا لیبی برگردند؛ به دلایل مختلف. ولی پیش‌بینی اینکه در آینده چه اتفاقی می‌افتد، آسان نیست چون عوامل مختلف بر این امر تأثیر گذار است؛ چه عوامل منفی چه عوامل مثبت، چه عوامل سازنده و چه عوامل مخرب. کنشگرهای متفاوت و مختلف‌الجهت و به لحاظ منافع، متضاد یکدیگر در محیط منطقه در حال کار هستند و نتیجه و برآیند کار، به میزان تأثیرگذاری کنشگرها و کنش‌های آنها، بستگی دارد، حال این کنش‌ها ایجابی است یا سلبی.

مطلب سوم این است که اسلام‌گرایی در منطقه‌ای که این انقلاب‌ها در آن رخ داده و در دیگر نقاط جهان اسلام، اجتناب‌ناپذیر است.

چهارم آنکه بستگی به شرایط هر کشور و منطقه‌ای دارد که چه نوع اسلام‌گرایی با چه نوع گرایش‌هایی پیش خواهد آمد. نکته پنجم آنکه آنچه پیش می‌آید، لزوماً امر ثابتی نیست، این تحول و غلیان در این کشورهای انقلاب‌کرده تازمانی که به ثبات برسد، مدتی طول می‌کشد و پیش‌بینی اینکه چه زمانی به ثبات قطعی می‌رسد، آسان نیست. ششم آنکه ممکن است این سوال پیش آید که چطور با قاطعیت می‌گویید اسلام‌گرایی؟ برای اینکه بقیه نحله‌های فکری چه راست و چه چپ، هم در کشورهای اسلامی شکست خورده‌اند هم در دنیا.

■ یعنی حتی مدل‌های موفق غربی؟

بله، کعبه چپ‌گرایان در مسکو بود و امروز خود مسکو هم از آن دست برداشته است. بلافاصله بعد از مسکو، سیستم چینی بود که با وقوع تحول اساسی در آن، از کل مارکسیسم و مائوئیسم دهه‌های ۶۰ و ۷۰ چیزی که باقی مانده، نمرکز سیاسی در حکومت است؛ یعنی سیستم سیاسی تک‌حزبی متمرکز در حزب کمونیستی است که در همه چیز جز سیستم تک‌حزبی، تجدید نظر کرده است؛ یعنی آنچه در چین هست، یک نوع کنفوسیوس‌سیسم به روز شده و متناسب با قرن بیست و یکم است، سیستم چین چگونه بوده است؟ برای اینکه دیگران به این کشور حمله نکنند، دیواری به طول ۵ هزار کیلومتر به ارتفاع هفت متر به عرض شش متر کشیدند. خود زبان چینی یک دیوار فرهنگی است. نه دیگران می‌توانند از این فرهنگ چینی به آسانی رد شوند و چینی شوند و نه چینی‌ها تمایلی دارند، فرهنگ غیر چینی را قبول کنند. دیوار چین، نماد شکل مخصوص چین است که نه تمایل دارند سیستم فکری چینی را به جایی دیگر صادر کنند و نه اجازه می‌دهند سیستم‌های دیگری وارد شوند. تاریخ چین این طور شکل گرفته است. در مورد مدل‌های غربی نیز باید گفت وضعیت غرب، در هم

ریخته است. به تعبیری آن جزمیتی که در مورد حقانیت لیبرال دموکراسی بود، ترک برداشته است. آقای فوکویاما که بعد از فروپاشی شوروی در اوایل دهه ۹۰، پایان تاریخ را نوشت، حالا کتاب خودش را نقض کرده؛ یعنی لیبرال دموکراسی پایان تاریخ نیست، همان طوری که کمونیست‌ها از شکل نهایی تاریخ بشتر که کمون نهایی است، دست برداشته‌اند. آنهایی که در کشورهای اسلامی از اینها تبعیت می‌کردند هم به دلیل اینکه مرکزیت آنها از اعتبار افتاده و هم اینکه تجربیات خودشان در داخل کشورهای اسلامی با شکست مواجه شده، باید راه جدیدی جست‌وجو کنند. این راه جدید که در دنیا وجود ندارد یا چپ بود یا راست؛ یا لیبرال دموکراسی بود یا سوسیالیسم که هر دو شکست خورد. تقلید از آنها هم در کشورهای اسلامی و جهان سوم شکست خورده. راهی که می‌ماند و راه موجود، تفکر اسلامی است. ما راه دیگری را نمی‌شناسیم. اصلاً در کل جهان سوم، تفکر مستقلی جز تفکر اسلامی وجود ندارد که قابل جهانی شدن باشد. هندوئیسم هست که مخصوص هند است. مکتب کنفوسیوس هست که مخصوص چین است و نمی‌توانید آن را به آفریقا ببرید چون آنجا خریداری ندارد. هندوئیسم در آفریقا جایی ندارد. خود هندی‌ها هم اصرار ندارند که فرهنگ هندی در آنجا رواج پیدا کند. اما اسلام داعیه جهانی دارد، صرف‌نظر از اینکه هر شخصی متعلق به چه نژادی است، اسلام همه‌جا قابل پیاده شدن است و پیاده هم شده است.

■ منظور تان این است که آنها به خاطر اینکه شکست خورده‌اند، به اسلام رو آورده‌اند؟

این قسمت سلبی قضیه است و مکمل هم دارد. قسمت ایجابی این است که دست کم یک کشور وجود دارد مثل ایران که همین اسلام را تجربه کرده و ۳۳ سال از انقلابش گذشته و جمع‌بندی‌اش موفق بوده، دشمنان هر چه می‌خواهند بگویند، ممکن است دشمنان در ارزیابی منفی‌شان افراط کنند که می‌کنند. ممکن است گفته شود که دوستان هم در ارزیابی مثبت‌شان اغراق می‌کنند ولی واقعیت مطلب این است که انقلابی در اینجا بر اساس اسلام شکل گرفته، اولین دلیل موفقیتش این است که با وجود همه تلاش‌هایی که علیه‌اش می‌شود، سر با مانده است. دوم اینکه در جانزده و پیش‌رفته است. دلیل پیشرفتش آمارهاست. تمام تولیدات جمهوری اسلامی طی این سال‌ها، همه رو به افزایش بوده، بیش از آنچه در ایران سابقه داشته.

■ در واقع نسبت کارآمدی نظام با الگو شدن ایران را مستقیم می‌بینید

بله، ما چرتکه می‌اندازیم. یک دو سه چهار حساب می‌کنیم. هنگام انقلاب، ما ۳۶ میلیون نفر بودیم، الان جمعیت ما بیش از دوبرابر شده، برای اینکه معلوم باشد که کشور پیشرفته‌ای هست یا نه، اینها را به

عدد در می آوریم. می گویند مثلاً یک موقعی محمد قطب، نویسنده مصری که در عربستان است، گفت تمدن غرب تمدنی کیلواتی است چون می گویند آن کشوری پیشرفته تر است که مصرف سرانه برقش بیشتر باشد. کتاب او تحت عنوان جاهلیت قرن بیستم است. الان هم جاهلیت است منتهی او جاهلیت قرن بیستم را نوشته. حالا هم کیلواتی است. حالا هم عدد است دیگر. اگر بخواهیم پیشرفت را با معیارهای غربی ارزیابی کنیم؛ مثلاً در آستانه انقلاب، تولید فولاد زیر یک میلیون تن بود، حالا این رقم شاید به بالای ۱۴ میلیون تن رسیده. تولید برق در حد ۷۰۰۰ مگاوات بود. الان به حدود ۶۰ هزار مگاوات رسیده. در حالی که جمعیت دو برابر شده. تعداد دانشجویها زیر ۲۰۰ هزار نفر بود، الان به ۴ میلیون نفر رسیده. به لحاظ کیفیت، فناوری ای که امروز ما به خصوص در حوزه هایی مثل فناوری دفاعی کار کرده ایم، می بینید جزو ۱۰ - ۱۵ کشور اول دنیا هستیم. ایران به لحاظ تکنولوژی قبل از انقلاب، اصلاً به حساب نمی آمد. به لحاظ علمی هم آنچه از مقالات مادر ISI و... ثبت شده، اصلاً باقیل از انقلاب قابل مقایسه نیست و بعد هم در مقابل همه ایستاده، در مقابل همه کسانی که قصد تعرض به ایران دارند یا به ایران طمع دارند، ایستاده. شما هیچ کشوری مستقل تر از ایران در خارج از بلوک غرب و قدرت های بزرگ پیدا نمی کنید. در جهان سوم و کشورهای اسلامی، این استقلال ارزشمند است چون بعضی ها خلط میحث می کنند و می گویند حالا که دیگر دنیا، دنیای globalization است، استقلال چه معنی می دهد؟ گفت مثل قلعه حیوانات، همه با هم برابرند، بعضی برابر ترند!

بدون استقلال، امکان پیشرفت نیست و هر جا که پیشرفت شما با منافع قدرت های بزرگ ناسازگار باشد، جلوی آن را می گیرند؛ این فایده استقلال است. کسانی که خلط میبحث می کنند، سفسطه می کنند و می گویند استقلال چه فایده ای دارد و عصر، عصر همکاری های بین المللی است، بله عصر همکاری های بین المللی است ولی با حفظ اختیارات و منافع ملی هر کشور.

بینید ۲۷ - ۲۶ کشور با هم اتحادیه اروپا را درست کرده اند. از این میان، یونان و پرتغال، اسپانیا و ایتالیا امروز دچار مشکل شده اند و می خواستند تصمیمی بگیرند که از کیسه کشورهای پیشرفته تر اروپا؛ یعنی انگلیس، آلمان و فرانسه، به نوعی جبران

عقب ماندگی های اقتصادی آن چند کشور شود که انگلیس این تصمیم را وتو کرد و گفت ما منافع انگلیس را در رابطه با منافع ۲۶-۲۵ کشور دیگر حراج نمی کنیم. ضمن اینکه طالب وحدت در اروپا هستند اما منافع ملی شان حرف اول را می زند. ما می دانیم همین تفکر در فرانسه و آلمان هم هست. آمریکایی ها با بقیه کشورها جمع شدند و سازمان ملل متحد را بعد از جنگ دوم جهانی درست کردند. ولی آنجا که منافع آمریکا اقتضای می کند و در تعارض با منافع بقیه ملت هاست، آمریکایی ها منافع خودشان را دنبال می کنند؛ نمونه اش یونسکو است. زمانی آقای امبواهل سنگال، مدیر کل یونسکو شد چون مقداری میل به استقلال و طرفداری از کشورهای جهان سوم داشت، می گفتند آدم چپ رویی است. به خاطر اینکه در چند مصاحبه که یونسکو داشت، موافق نظر آمریکایی ها نبود، آمریکایی ها از یونسکو آمدند بیرون و هنوز هم بیرون از یونسکو هستند.

پس عصر همکاری های بین المللی است، بحث دهکده جهانی مک لوهان را مطرح می کنند، به شرطی که کدخدایش آمریکایی ها باشند و بقیه به نوعی از آنها تبعیت کنند.

■ **پس استقلال ایران باز تاب بیرونی و اثربخش خودش را داشته است؟**

اگر استقلال ایران نبود، این پیشرفت هان بود.

■ **با این اوصاف باید شاهد قطب بندی های جدید یا دسته بندی های جدید در عرصه بین المللی باشیم؟**

سیستم قبلی پس از جنگ دوم جهانی که به نوعی با نظام دو قطبی همهانگ بود و در سال ۴۵ در یالتا شکل گرفته بود، در سال ۹۰-۸۹

به هم ریخت. از آن زمان تا به حال، سیستم بین المللی در حال غلبان و شکل گرفتن است و هنوز شکل نهایی خودش را نگرفته. تا می آید شکل نهایی به خودش بگیرد،

عامل دیگری دخالت می کند. زمانی آقای بوش پدر در یک سخنرانی در سال ۹۱ در جمع گروهی از نیروی دریایی آمریکا گفته بود که آمریکا تنها بر قدرت باقیمانده است که تامین امنیت جهان بر عهده آنهاست؛ یعنی ما رئیس دنیا هستیم؛ دنیای تک قطبی. چینی ها و دیگران آمدند و گفتند نه دنیا تک قطبی نیست، یک قطب چین است، یک قطب اتحادیه اروپا است، یک قطب روسیه و یک قطب آمریکا است. حالا که بیداری اسلامی شکل گرفته،

بدون تردید در آینده، جهان اسلام یک قطب از چند قطب موجود در دنیا خواهد شد و دنیای آینده، دنیای چند قطبی است که دولت ها و ملت هادر آن جز در سایه تعامل نمی توانند با هم زندگی کنند و حتما جهان اسلام یکی از قطب های قدرتمند دنیاست.

■ **رسیدن به جهان اسلام منسجم و متحد به حتم، الزاماتی داشته و با مخاطراتی هم روبه روست...**

آسان نیست. ضمن اینکه آنهایی هم که با هم متحد هستند، در همه جزئیات مسائل با یکدیگر هم نظر نیستند؛ مثلاً جایی می رسد که حتی آلمان و فرانسه با هم تضاد منافع پیدا می کنند، گروه هفت کشور صنعتی با هم تضاد منافع پیدا می کنند. هفت کشور با روسیه شدند ۱+۷ یا هشت، در عین حال سپر موشکی علیه روسیه درست می کنند و روسیه هم می آید به نوعی پیمان های سالت را که در گذشته میراث شوروی بود، به هم می زند و می گوید شما می آید سپر موشکی را در چک و ترکیه علیه روسیه درست می کنید - و این در صحبت های اخیر آقای مدودف بود که - ما هم کار خودمان را در توسعه صنایع موشکی تعرضی می کنیم. پس اگر مجموعه ای یک قطب را تشکیل می دهند مثل اتحادیه اروپا، معنی اش این نیست که در درون خودشان اختلاف ندارند. پس می شود روی مشترکاتی تکیه کرد و جهان اسلام به آن سمت پیش برود و ما داریم طلیعه این را می بینیم. یک نمونه و قرینه خیلی روشن و ملموس آن، مجمع جهانی بیداری اسلامی است که در ایران تشکیل شد. یکی از افراد شاخص از اهل تسنن و از پیشکسوتان مبارزه در جهان عرب در جلسه ای خصوصی به من گفت این کاری که شما در اینجا کردید کار بالارزشی است. افرادی که از کشورهای مختلف به اینجا آمدند و کنار هم نشستند، در کشور خودشان حاضر نیستند کنار هم بنشینند. اما اینها به اعتبار شما، اینجا کنار هم نشستند.

■ **در واقع این اعتبار ایران بود.**

بله، این اعتبار ایران بود. پس می شود کشور قدرتمندی مثل ایران که ظرفیت لازم را دارد چنین محوریتی داشته باشد چون جاهای دیگر هم این را قبول دارند و ایران می تواند محور نزدیکی کشورهای اسلامی به یکدیگر بشود؛ نمی گوئیم اتحاد بلکه نزدیک تر شدن به هم چنین ظرفیتی وجود دارد و همه هم قبول دارند و ملاحظه هم کردید که چگونه بازتاب های این اجلاس در جهان اسلام بیش از میزانی بود که انتظار آن می رفت و بیش از آن مثبت بود.

■ **این با نظر به ام القرا که درباره جایگاه ایران پیش از این مطرح شده بود، ارتباط پیدا می کند؟**

مانمی خواهیم کاری کنیم که در حقیقت یک خودبزرگ بینی تعبیر شود بلکه واقعیت ملموس این است که کشور دیگری در دنیا وجود



ندارد و این یکی دیگر از خواص استقلال است که کشوری اولایک چنین استقلال داشته باشد و ثانیاً یک چنین اقتداری داشته باشد و بتواند مجموعه کسانی که حول محورهای مشترک اسلامی، اشخاص صاحب نظر و صاحب فکر را دور هم جمع بکند؛ بدون اینکه بخواهد چیزی به آنها تحمیل کند و در عین حال در مقابل مخالفان اسلام بایستد. بقیه به هر علت، محذوراتی دارند که این کار را نتوانستند انجام دهند. همین حالا هم هر کشور اسلامی اگر بخواهد می تواند مشابه چنین دعوتی را بکند و مبارزان مسلمان را از جدی ترین و به تعبیری از رادیکال ترین تا محافظه کارترین شان را دعوت کند، اما هر کدام محذورات خودشان را دارند و ایران چنین محذوراتی ندارد.

■ **با توجه به تحولات روی داده در کشور آذربایجان، نظر شما درباره سرایت امواج بیداری اسلامی به این کشور چیست؟ پرسش دیگر معطوف به ایجاد مانع در جریان بیداری اسلامی توسط برخی از کشورهای منطقه است. ارزیابی شما در این زمینه چیست؟**

هیچ کشور اسلامی نیست که امواج بیداری اسلامی به آنجا نرسد. آذربایجان هم مستثنا نیست. درباره کشورهایی هم که مانع تراشی می کنند، باید گفت که امواج بیداری اسلامی بسیار قوی تر از این است که این موانع بتوانند جلوی آنها را بگیرد. البته این بدین معنا نیست که بین کشورهای اسلامی مخاصمه روی بدهد. هر کشور اسلامی که درک درستی از بیداری اسلامی داشته باشد، می تواند با بقیه کشورها تعامل کند. بیداری اسلامی بیش از آنکه در تعارض با منافع دیگر کشورهای اسلامی باشد، در تعارض با منافع مخالفان اسلام در دنیای دیگری که خارج از اسلام است، می باشد.



بحران مدرنیته و ورشکستگی دولت مدرن در جهان عرب

مردم سالاری اسلامی هدف غایی بیداری

استدلال و ادعای این نوشتار آن است که تحولات فراگیر جهان عرب، چند عاملی و چند متغیره است؛ به طوری که عوامل متنوع و متعدد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی موجب موج تحولات شگرف در جهان عرب شده است. اما برآیند این عوامل و نیروهای تعیین کننده به صورتی است که در هیئت و هویت بیداری اسلامی و اسلام خواهی تجلی و تبلور می یابد. آنچه حائز اهمیت است، چگونگی هماهنگی و هم افزایی این عوامل و عناصر در چارچوب یک نظام معنایی و گفتمان متمایز و مستقل، پیرامون یک دال متعالی و گره کانونی است. مدعای این مقاله آن است که این دال متعالی، اسلام بوده که بیداری اسلامی را برانگیخته و برپا داشته است؛ انگیزه‌ای که خود از بحران پروژه مدرنیته و ورشکستگی دولت مدرن در این کشورها نشأت گرفته است.

دکتر جلال دهقانی فیروزآبادی
استاد دانشگاه علامه طباطبائی



می چسبیدند و از خیر تجدد می گذشتند. البته راه حل دیگر نیز در آمیختن سنت و تجدد و در انداختن طرح نوی بومی بود که هرگز به بار ننشست. آنچه در عمل در کشاکش تنازع و تقابل سنت و تجدد، تحقق یافت، تلاش و تقلا برای محقق ساختن و پیاده کردن مدل‌ها و الگوهای شرقی و غربی برخاسته از تجدد اروپایی بود. به گونه‌ای که ارزش‌ها و الگوهای خودی و بومی طرد و ترک شدند تا مدرنیته کام دل برآرد. اما شواهد و قرائن به خوبی نشان می دهد که در جهان عرب، کشتی مدرنیته به گل نشسته و دولت مدرن ورشکسته است؛ فرایند و فرجامی که بسیاری از اصحاب اندیشه در غرب نیز به آن اذعان دارند. پروژه مدرنیته و پروسه مدرنیزاسیون که از غرب فرهنگی و نه لزوماً جغرافیایی، آغاز شد بر چهار پایه عقل خودبنیاد، علم تجربی، فناوری و عقلانیت دیوانسالار ابزاری استوار بود. این ارا به چهار اسبه قرار بود، مستقل و مستغنی از دین و وحی، چهار نعل بشریت را به سوی تمدن و توسعه رهنمون کرده و او را به بهشت برین ببرد. دیری نگذشت که بسیاری در خود مغرب زمین نیز به این جمع بندی رسیدند که این گاری،

در مورد تحولاتی که جهان عرب از جنوب خلیج فارس تا شمال آفریقا را فرا گرفته است، دیدگاه‌های مختلف و حتی متعارضی وجود دارد. به گونه‌ای که هر یک از این دیدگاه‌ها تفسیر و خوانش متفاوتی از این واقعیت واحد ارائه می دهند چون هر یک از این رویکردها علل و عوامل خاصی را مورد توجه و تاکید قرار می دهند. رویکرد نخست، آزادی خواهی و استبدادستیزی را عامل این تحولات انقلابی می داند. رویکرد دیگر، عوامل اقتصادی به ویژه فقر و فساد دامنگیر این ملت‌ها را به عنوان عامل تعیین کننده برجسته می سازد. رهیافت سوم نیز علل و عوامل فرهنگی و ایدئولوژیک را مهم ترین عامل تلقی می کند.

کشورهای اسلامی و عربی خاور میانه نیز مانند دیگر ملت‌های جهان سوم دیروز و در حال توسعه امروز با ورود مدرنیته غربی به سرزمین‌هایشان با معما و تناقض نمای سنت و تجدد مواجه شدند یا باید گفتمان تجدد را درک کرده و سنت را ترک می کردند یا اینکه دودستی به سنت



انسان را به جای بهشت به سوی جهنم می‌برد؛ جهنمی که بارقه‌هایی از آن در هیرووشیما، ناکازاکی، آلمان، سیبری، ویتنام، افغانستان و عراق نمایان شد. با این حال، مدرنیته و مدرنیزاسیون دست کم در غرب، توسعه و پیشرفت مادی را در پی داشته اما در جوامع عربی، مدرنیته این دستاورد حداقلی را نیز در بر نداشته و کاملا عقیم بوده است. به گونه‌ای که این نازیایی را می‌توان در ناکامی دولت مدرن سکولار و در جهان عرب به ویژه کشورهای دستخوش تحولات انقلابی مشاهده کرد.

پروژه مدرنیته و فرایند مدرنیزاسیون در جهان عرب، همانند جهان توسعه یافته باید به شکل‌گیری دولت مدرن سکولار می‌انجامید که توسعه سیاسی، اقتصادی، امنیت و حاکمیت را برای ملت‌ها به ارمغان آورد. به بیان دیگر، از دولت توسعه یافته مبتنی بر ناسیونالیسم و سکولاریسم، انتظار می‌رفت تا مردم‌سالاری و آزادی، رفاه و عدالت اقتصادی، استقلال و حاکمیت، امنیت و آرامش را برای مردم تأمین کند ولی نگاه سطحی به اوضاع و احوال کشورهای عربی دچار انقلاب‌های مردمی، آشکارا نشان می‌دهد که دولت مدرن در آنها هیچ‌کدام

از این اهداف را محقق نساخته و کاملا ورشکسته است.

شاخص‌ها و نشانه‌های نازیایی مدرنیته و ناکامی دولت مدرن در جهان عرب را در این موارد می‌توان دید. انحطاط و فروپاشی سیاسی، اقتدارگرایی و خودکامگی سیاسی؛ نظام سیاسی پدرسالار و حکومت‌های شخصی و موروثی؛ فساد سیاسی؛ فساد و فقر اقتصادی با بی‌عدالتی و تبعیض مفرط و فراگیر؛ تحقیر ملی و از دست رفتن عزت ملی؛ وابستگی سیاسی – اقتصادی و از بین رفتن استقلال و حاکمیت ملی، ناامنی داخلی و خارجی و مخدوش شدن وحدت ملی و تمامیت ارضی و سرانجام اضمحلال هویت ملی، بومی به معنای هویت عربی و اسلامی. از این‌رو ملت‌های عرب کاملا از پروژه مدرنیته و دولت سکولار مدرن وارداتی، سرخورده و مأیوس شده و در پی گزینه و بدیلی‌اند که بتواند در تأمین آنچه این دو در تحقق آن در مانده‌اند، توانمند و توانا باشد. با توجه به سابقه و تجربه ناموفق الگوهای سیاسی – اقتصادی مبتنی بر لیبرالیسم، مارکسیسم، سوسیالیسم، ناسیونالیسم و پان‌عربیسیم در برآوردن اهداف چهارگانه توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، حاکمیت ملی و امنیت ملی در جهان عرب،

نشانه‌های دموکراسی‌ای که آمریکا نوید آن را به ملت‌های مختلف منطقه می‌داد را امروز می‌توان در عراق، لیبی و... به صورت تسلیحات نظامی که جان مردم را می‌گیرد، دید

تنها گزینه باقیمانده الگوی بومی است که بی‌تردید ماهیتی اسلامی دارد. این الگوی بدیل بومی و اسلامی نیز در فرآیند بازگشت به خویشتن تعقیب و تأمین می‌شود.

بر این اساس، آنچه در جهان عرب در حال وقوع است را می‌توان به درستی بیداری اسلامی نامید زیرا انگیزه و انگیزه‌ته یا علت فاعلی و غایی تحولات جهان عرب، ماهیت و هویت اسلامی دارد که ملت‌های به‌پاخاسته عرب مبنای نفی و اثبات‌های خود را اسلام قرار داده‌اند. به گونه‌ای که از یک‌سو آنان آنچه غیراسلامی است را نفی و طرد می‌کنند و در سوی دیگر آنان در صدد اثبات هویت و ارزش‌های اسلامی خود هستند که در رأس آن نوعی مردم‌سالاری بومی مبتنی بر شریعت اسلامی قرار دارد.

این امر بدان معناست که هدف غایی بیداری اسلامی در خاورمیانه عربی، مردم‌سالاری اسلامی است؛ واقعیتی که انتخابات برگزارشده در مصر و تونس، آن را آشکار ساخته است. پیروزی احزاب اسلامی و اسلام‌گرایان در این دو کشور و سخنان اولیه رهبران شورای انتقالی در لیبی، گواه صادقی بر این مدعاست. واقعیت دیگر در صحنه سیاسی خاورمیانه پس از تحولات انقلابی یک سال گذشته در کشورهای عربی، آن است که رقابتی تنگاتنگ بین گفتمان‌های مختلف اسلام‌گرایی در جریان است. به طوری که در این تنازع گفتمانی، هر یک از این گفتمان‌ها تلاش می‌کند تا به منزلت هژمونیک برسد و الگوی خود را غالب گرداند. این گفتمان‌های اسلامی عبارتند از گفتمان انقلاب اسلامی ایران، گفتمان اسلام‌گرایی ترکیه و گفتمان اسلام سلفی. عملکرد وهابیت در عربستان سعودی، در دوران حاکمیت آل سعود و طالبان در افغانستان ثابت کرده که هر دو شاخه محافظه‌کار و رادیکال اسلام سلفی جایگاهی در آینده خاورمیانه اسلامی ندارند. با این حال عربستان سخت تلاش و تقلا می‌کند تا با کمک آمریکا الگوی موردنظر خود را در خاورمیانه حاکم کند.

روند تحولات خاورمیانه به خوبی نشان می‌دهد که رقابت اصلی و واقعی بین گفتمان انقلاب اسلامی ایران و گفتمان اسلام‌گرایی ترکیه و الگوهای سیاسی نشأت گرفته از این دو است. از این‌رو، غرب و محافظه‌کاران عرب که گریز و گریزی از اسلام‌خواهی و مردم‌سالاری اسلامی در خاورمیانه نمی‌بینند، در صددند تا با تبلیغ و تسوق الگوی ترکیه از شکل‌گیری نظام‌های اسلامی انقلابی جلوگیری کنند. از طرف دیگر از آنجا که بیداری اسلامی معلول مستقیم و غیرمستقیم انقلاب

اسلامی ایران بوده است، الگوی سیاسی برخاسته از آن می‌تواند الهام‌بخش ملت‌های انقلابی عرب باشد؛ تحولی که موقعیت غرب و متحدان محافظه‌کار عرب آن در خاورمیانه را به شدت تضعیف می‌کند.

فشارهای سیاسی – اقتصادی همه‌جانبه غرب به کمک رژیم‌های محافظه‌کاری بر جمهوری اسلامی ایران در ماه‌های اخیر را در این چارچوب می‌توان تلقی و تحلیل کرد. غرب به رهبری آمریکا و با حمایت عربستان و دیگر رژیم‌های وابسته عربی تلاش می‌کنند تا بازی باخت – باخت خاورمیانه را به بازی برد – برد به نفع خود تغییر دهند چون در طول یک سال گذشته، آمریکا برای کنترل و مدیریت انقلاب‌های عربی و بیداری اسلامی در خاورمیانه مجبور شد تا تمام نیروی خود را معطوف به این تحولات کند ولی از یک‌سو بر خلاف انتظار و میل آمریکا، تحولات انقلابی جهان عرب به سمت اسلام‌خواهی حرکت کرد و این کشور کنترل خود را بر آنها از دست داد. از دیگر سو جمهوری اسلامی ایران در طول این مدت به شدت به فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای خود ادامه داد. برآیند حوادث آن بود که آمریکا در هر دو جبهه بازنده شد.

اعمال فشارهای آمریکا، غرب و محافظه‌کاران عرب بر ایران به زعم آنان این بازی باخت – باخت را به بازی برد

– برد به نفع آنان تغییر می‌دهد چون از یک طرف، جمهوری اسلامی ایران را به

موضع تدافعی و انفعالی می‌کشاند که مجبور می‌شود از خود دفاع کند؛ تحولی که ایران را از نقش آفرینی و تأثیرگذاری بر تحولات انقلابی در جهان عرب بازمی‌دارد. از طرف دیگر، این فشارها و تحریم‌ها جمهوری اسلامی را تضعیف و ناکارآمد می‌کند. ناکارآمدی جمهوری اسلامی نیز الهام‌بخشی آن برای ملت‌های انقلابی عرب را بی‌اثر و خنثی می‌سازد. از این‌رو می‌توان نتیجه گرفت که گفتمان انقلاب اسلامی و الگوی حکومتی نشأت گرفته از آن، از قدرت الهام‌بخشی در خاورمیانه برخوردار است که گفتمان رقیب و قاتلان، حاملان و حامیان آن تلاش وافر می‌بذول داشته‌اند تا از آن جلوگیری کنند.

روند تحولات خاورمیانه به خوبی نشان می‌دهد که رقابت اصلی و واقعی بین گفتمان انقلاب

اسلامی ایران و گفتمان اسلام‌گرایی ترکیه و الگوهای سیاسی نشأت گرفته از این دو است. از این‌رو، غرب و محافظه‌کاران عرب که گریز و گریزی از اسلام‌خواهی و مردم‌سالاری اسلامی در خاورمیانه نمی‌بینند، در صددند تا با تبلیغ و تسوق الگوی ترکیه از شکل‌گیری نظام‌های اسلامی انقلابی جلوگیری کنند. از طرف دیگر از آنجا که بیداری اسلامی معلول مستقیم و غیرمستقیم انقلاب اسلامی ایران بوده است، الگوی سیاسی برخاسته از آن می‌تواند الهام‌بخش ملت‌های انقلابی عرب باشد؛ تحولی که موقعیت غرب و متحدان محافظه‌کار عرب آن در خاورمیانه را به شدت تضعیف می‌کند.

به رغم تلاش برای آمریکایی‌نشان دادن تحولات اخیر، یکی از آرمان‌های اصلی مردم نفی حضور آمریکا و غرب در منطقه است

تحولات خاورمیانه، ریشه‌ها، بازیگران و پیامدها

بیداری اسلامی یا پروژه آمریکایی

تحولات جاری خاورمیانه از عمیق‌ترین تحولات این منطقه در چند دهه گذشته و مهم‌ترین تحول دهه اول قرن بیست و یکم است. از ویژگی‌های مهم این تحول، غافلگیری همه بازیگران قضیه بود، به طوری که این غافلگیری در درجه اول متوجه به وجود آوردندگان آن بود. برای بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی نیز این تحول غافلگیرکننده بود، شاهد این مدعا هم این است که اگر همه موسسات مطالعاتی و مراکز امنیتی و سیاسی دنیا مورد بررسی قرار گیرند، نمی‌توان گزارشی پیدا کرد که پیش‌بینی کرده باشد، ممکن است در کشور تونس، تحولی حتی از نوع هیجان اجتماعی در شرف وقوع باشد. بیشتر این کشورها از چنان احساس امنیتی برخوردار بودند که با تغییر قانون اساسی درصدد وراثتی کردن حکومت در خانواده خود بودند. از این رو، این تحول با این ویژگی‌ها از ابعاد گوناگون، قابل بحث و بررسی است. در این گزارش، تلاش خواهد شد به چند بعد اساسی از ابعاد آن از جمله «ریشه‌های این بحران»، «بیداری اسلامی یا پروژه آمریکایی»، «نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی و راهبردهای هر یک از آنها» و «موقعیت و امنیت رژیم صهیونیستی» به اجمال اشاره شود.

رضا امیری مقدم



کارشناس ارشد مسائل خاورمیانه

ریشه‌های بحران

۱- ضدیت با غرب و به ویژه آمریکا

از سال ۱۹۷۱ میلادی که انگلستان از منطقه خاورمیانه خارج و ایالات متحده آمریکا جایگزین او شد، سیاست این قدرت استکباری در تضاد با منافع ملت‌های این منطقه قرار گرفت. حمایت آمریکا از حکام مستبد، جانبداری غیرمنطقی از رژیم صهیونیستی و غارت منابع مادی این منطقه، بخشی از این سیاست‌هاست که تحولات امروز خاورمیانه ناشی از آنهاست، ذیلاً به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود.

آمریکا قبل و بعد از ورود به منطقه، همواره در رویارویی جهان عرب و اسلام با رژیم صهیونیستی از این رژیم حمایت کرده‌است. حمایت‌های همه‌جانبه آمریکا و جهان غرب از رژیم صهیونیستی، خشم ملت‌های این منطقه را برانگیخت اما چون فرصت و مجاللی به آنها داده نمی‌شد تا خشم خود را بروز دهند، به عقده‌های مترکمی تبدیل شد که انتظار آن می‌رفت روزی سر برآورد، توده‌های عرب بیش از ۶۰ سال است که شاهد سرکوب بیرحمانه فلسطینی‌ها، آواره شدن بیش از ۵ میلیون نفر فلسطینی و انواع و اقسام جرم و جنایت علیه این ملت هستند اما به دلیل وجود حکومت‌های وابسته در کشور هایشان خود حتی اجازه

ابراز احساسات با هم‌نوعان خود به آنها داده نمی‌شد و در نتیجه غرور ملی‌شان منکوب می‌شد و اگر در مجامع بین‌المللی نیز قرار بود در حد یک قطعه‌نامه خشک و خالی جنایت‌های رژیم صهیونیستی غاصب در حق ملت مظلوم فلسطین محکوم شود، ایالات متحده با توی آن نمک بر زخم توده‌های عرب می‌پاشید و نتیجه اینکه مردم دنیای عرب و اسلام، آمریکا را مسبب و عامل اصلی این همه جنایت در حق خود و هم‌کیشان خود می‌دانند. این مردم راه نجات را پایان دادن به سلطه آمریکا در منطقه دانسته و لذا در هر مناسبتی خشم خود را علیه این کشور آشکار می‌کردند. این خشم در دو جهت منطقی و غیرمنطقی ظهور یافت؛ در جهت منطقی نظیر آنچه در ایران، لبنان و سوریه و گوشه و کنار جهان اسلام اتفاق افتاد و در جهت تند، غیرمنطقی و رادیکالی آن، نظیر آنچه القاعده در جای‌جای جهان علیه منافع آمریکا به انجام رساند که نقطه عطف آن را خود غربی‌ها واقعه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ می‌دانند. نکته اصلی و اساسی این است که این رویکرد تحت تأثیر موج بیداری اسلامی و آگاه شدن ملت‌ها به حقوق و وظایف خود در مقابل مستکبران به وقوع پیوسته است.

۲- استبداد داخلی و مشکلات اقتصادی

از ریشه‌های اصلی نارضایتی مردم منطقه خاورمیانه، استبداد داخلی





جمع‌بندی رساند که هیچ چشم‌انداز سیاسی و اقتصادی روشنی پیش روی آنها وجود ندارد تا جایی که در مصر البرادعی اعلام کرد با این قوانین، دیگر فرصت ورود به عرصه رقابت انتخاباتی را نخواهد داشت. همین اقدام‌ها کافی بود تا جوانان کشورهای مزبور برای احقاق حقوق خود به پا خیزند.

نتیجه آنکه مردم و جوانانی که از نظام حاکم بر کشور خود جز وابستگی، تحقیر ملی، فقر، بیکاری، تبعیض، بی‌عدالتی، شکاف طبقاتی، استبداد و سرکوب و در یک کلام بی‌کفایتی ندیده بودند، برای تعیین سرنوشت خود دست به قیام زدند تا به عمر حکومت‌های مستبد و وابسته، پایان دهند.

۳- سازش حکام عرب با رژیم صهیونیستی

از زمان اشغال فلسطین، حکام کشورهای عربی با ادعاهای گزاف، رفع اشغال را وظیفه خود و اتحادیه عرب قلمداد کرده و بیش از ۶۰ سال است که مردم نه تنها شاهد اقدام موثری از سوی حکام این کشورها در این زمینه نبوده‌اند بلکه رفته رفته به عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی روی آورده و به جای حمایت از مردم فلسطین و گروه‌های مقاومت، هم‌صدا با غرب و رژیم صهیونیستی،

در این کشورهاست. این کشورها که از دو نوع نظام حکومتی جمهوری و پادشاهی برخوردارند، از نظر محتوایی تفاوت چندانی با هم ندارند. البته این استبداد نیز ریشه در سیاست‌های غرب و به‌ویژه آمریکا دارد زیرا آمریکا و غرب برای تسلط بر انرژی و آبراه‌های خاورمیانه، همواره از رژیم‌های خود کامه و مستبد این منطقه حمایت کرده‌اند، این رژیم‌ها نیز به جای توجه به خواست مردم، قدرت و ثروت را در بین خانواده حاکم و تعداد محدودی از اعوان و انصار خود متمرکز کرده‌اند، این نظام‌ها با بزرگ جلوه دادن خطر اسلام‌گرایان در صدد بودند به آمریکا و رژیم صهیونیستی تفهیم کنند که هرگونه تغییری در ساختار سیاسی کشور هایشان به نفع اسلام‌گرایان و علیه منافع راهبردی غرب در منطقه خواهد بود و لذا هرگونه مخالفت مردم را با تکیه بر قدرت غرب، سرکوب کرده و در نتیجه امروز خشم مردم متوجه این حکام و حامیان غربی آنها شده است. امری که به وضوح در مطالبات و شعارهای مردم در همه کشورهای قابل مشاهده است. در بعد داخلی نیز حکام مستبد، فضای سیاسی و امنیتی کشور را کاملاً دچار انسداد کرده و با تغییر بندهایی از قانون اساسی، تمهیداتی را به کار گرفتند که در انتخابات بعدی فرزندانشان بتوانند به ریاست جمهوری کشور برگزیده شوند، چنین فضایی احزاب سیاسی و نسل جوان تحصیلکرده را به این

با وجود ادعاهای حاکمان عرب در خصوص حل مساله فلسطین، شاهدیم که به تدریج آنها از در سازش با رژیم صهیونیستی درآمدند.

مبارزان و مردم مظلوم فلسطین را تروریست معرفی می‌کنند و با انحصاری معرفی کردن مساله فلسطین به دنیای عرب، هرگونه کمک کشورهای دیگر به فلسطین را دخالت در امور داخلی دنیای عرب قلمداد می‌کنند. در این میان، نقش رژیم حاکم بر مصر پررنگ‌تر است. این رژیم که با امضای قرارداد کمپ دیوید راه عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی را هموار کرد و در تحولات بعدی با تبدیل ارتش و پلیس مصر به نگهبانان رژیم صهیونیستی، خشم و لعن توده‌های جهان اسلام و اعراب و ملت مصر را به جان خرید و در سال ۲۰۰۸ با بستن گذرگاه رفح به روی مردم مظلوم غزه، عملاً هم‌پیمانی خود با رژیم صهیونیستی را علنی و آشکار کرد. مردم عرب از این همه شکست و وادادگی حکام خود احساس تحقیر ملی کرده و در انتظار رهبرانی هستند که بتوانند بر این تحقیر تاریخی، خط بطلان بکشند لذا این موضوع از دیگر ریشه‌های این تحول عظیم است.

بیداری اسلامی یا پروژه آمریکایی

از بدو وقوع این تحول، این سوال به صورت جدی مطرح شده که این تحول ناشی از بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه است یا پروژه‌ای آمریکایی جهت انحراف احساسات و خواست مردم خواهان تغییر است. بی‌شک نظام جمهوری اسلامی و هواداران منطقه‌ای این نظام، معتقدند که این خیزش ناشی از بیداری اسلامی مردم است ولی در مقابل، آمریکا و غرب تلاش دارند وانمود کنند که این خیزش با برنامهریزی آنها صورت پذیرفته است. برای پاسخ مستدل و منطقی به این سوال، شاید رجوع به رفتار و گفتار هر یک از دو طرف دعوی و تشریح واقعیات صحنه تا حدودی رافع این مناقشه و روشن‌کننده ادهان عمومی باشد.

گفتمان جمهوری اسلامی ایران

از بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، گفتمان رسمی جمهوری اسلامی، نفی حضور آمریکا و غرب در منطقه، انکار موجودیت رژیم صهیونیستی، دفاع همه‌جانبه از آرمان‌های ملت فلسطین و به چالش کشیدن حکام مستبد منطقه به دلیل وابستگی به غرب و استبداد داخلی بوده است. این گفتمان چنان روشن و بارز مطرح شده که بارها مورد اعتراض کشورهای منطقه قرار گرفته و آمریکا و غرب با همین

بهانه بر میزان حضور خود در منطقه و ایجاد وابستگی در این کشورها افزوده‌اند. حجم مقالات رسمی و غیررسمی مؤسسات مطالعات غرب در این زمینه، مواضع رسمی سران غرب در ادوار گوناگون، مواضع و اقدامات کشورهای مرتجع منطقه در قبال جمهوری اسلامی ایران که نمونه‌های آن را در حمایت این کشورها در جنگ تحمیلی از رژیم صدام و مساله هسته‌ای ایران به وضوح می‌توان دید، قابل انکار نیست. از سوی دیگر گرایش مردم این منطقه به سیاست‌های جمهوری اسلامی که جبهه غرب و ارتجاع منطقه جهت رویارویی با آن به حربه ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی توسل جستند، مؤید این نظر است. آیا کسی می‌تواند منکر فشار هم‌زمان غرب و ارتجاع منطقه بر گروه‌های فلسطینی و به‌ویژه حماس جهت دوری از جمهوری اسلامی ایران شود؟ بنابراین ما معتقدیم این گفتمان با آنچه امروز، منطقه شاهد آن است تطابق کامل دارد لذا بدیهی خواهد بود که جمهوری اسلامی ایران به دلیل پیروزی گفتمان سی و چند ساله‌اش در منطقه، مدعی شود که از یک‌سو این تحول ناشی از بیداری اسلامی و ثانیاً نشأت گرفته از انقلاب اسلامی ایران است.

اعلام خطرهای مکرر غرب و ارتجاع عرب از رشد اسلام‌گرایی در منطقه، شکست‌های پیاپی رژیم صهیونیستی از گروه‌های اسلام‌گرا در لبنان (سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۶) و فلسطین در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۸، شکست مکرر طرح و برنامه‌های غرب و ارتجاع عرب در خصوص فلسطین و در رویارویی با گروه‌های اسلامی منطقه، لشکرکشی آمریکا به خاورمیانه و به‌ویژه عراق و افغانستان با بهانه مبارزه با رادیکالیسم اسلامی و شکست او در هر دو کشور از اسلام‌گرایان و پیروزی اسلام‌گرایان در مقاطع مختلف در مصر (اخوان المسلمین در انتخابات پارلمانی ماقبل آخرین کشور که با کمترین گشایش توانستند بیش از ۸۰ کرسی پارلمان را تصاحب کنند)، عراق (از سال ۲۰۰۳ به بعد با وجود حمایت آمریکا، کشورهای عرب و ترکیه از جریانات لائیک، همواره شیعیان مذهبی در این کشور اکثریت آرا و پارلمان را در اختیار داشته‌اند)، بحرین (با اعلام اصلاحات ناقص در این کشور و با وجود اینکه ساز و کار انتخابات به گونه‌ای است که شیعیان این کشور نتوانند به اندازه و حجم جمعیت خود کرسی پارلمانی به‌دست آورند اما شیعیان مذهبی به رهبری گروه‌وفاق ملی

از آنجا که در همه این کشورها

اسلام‌گرایان منسجم‌ترین تشکل‌های حزبی را در اختیار دارند و همچنین اینکه مردم با تظاهرات و حضور در مجامع عمومی با شعارهای اسلامی نشان داده‌اند که خواهان اسلامند بنابراین پیراه نخواهد بود که این خیزش را با این دلایل بیداری اسلامی نامید

مردم نارضایتی خود را از اوضاع اقتصادی، افزایش بیکاری، شکاف طبقاتی و بی‌عدالتی، با برپایی چادرهایی در میادین شهرهای مختلف یمن نشان دادند



که با شیخ عیسی قاسم، روحانی برجسته شیعی و به قول حکومت بحرین نماینده مقام معظم رهبری در چند دور انتخابات حدود نیمی از کرسی‌های پارلمان را در اختیار گرفتند) یا در فلسطین نیز با وجود تروریست معرفی کردن گروه اسلامی و انقلابی حماس توسط غرب و اذنب منطقه‌ای آنها، این گروه توانست در سال ۲۰۰۵ اکثریت پارلمان و در نتیجه دولت خودگردان فلسطین را در اختیار گیرد. بدیهی است که در هر کشور اسلامی و عربی که زمینه انتخابات آزاد یا حتی نیمه‌آزاد فراهم شود، پیروزی قاطع از آن اسلام‌گرایان است.

باینکه این تحول ابتدا در شمال آفریقا آغاز شد ولی به دیگر مناطق این قاره که ساکنان آن مسلمان نیستند، سرایت نکرد بلکه دیگر کشورهای عربی در خاور میانه و قاره آسیا را دربر گرفت لذا منطقی است که این تحول شگرف را در جایی که اکثریت مطلق ساکنان آن مسلمان هستند، بیداری اسلامی نامید و این سوال مطرح است که اگر این تحول بیداری اسلامی نیست، پس چرا به دیگر مناطق قاره آفریقا که به مراتب فقیرتر از خاور میانه عربی هستند، سرایت نکرد؟ و آیا غیر از این است که این تحول ریشه در اسلام خواهی مردم این منطقه دارد. در همه کشورهایایی که این تحول در آنها آغاز شده، گروه‌های اسلامی نقش برجسته داشته‌اند؛ در تونس حرکت النهضة به رهبری راشد الغنوشی، در مصر گروه اخوان المسلمین و دیگر گروه‌های سلفی، در بحرین گروه اسلامی - شیعی و ولایت مدار وفاق اسلامی، در یمن با توجه به بافت عمومی اسلامی این کشور گروه‌های اسلام‌گرای چونی جریان الحوثی و حزب الحق در آن نقش اساسی دارند و حتی در سوریه نیز گروه‌های تندرو، تکفیری و اخوان المسلمین از گروه‌های اصلی هستند که با نظام سوریه از در مقابله در آمده‌اند. علاوه بر نقش آنها در این تحول در همه این کشورها اسلام‌گرایان منسجم‌ترین و قوی‌ترین تشکل‌های سیاسی و حزبی را در اختیار دارند بنابراین بیراه نخواهد بود که این خیزش را با این دلایل بیداری اسلامی نامید.

گفتمان آمریکا و رفتار این کشور

منطقه خاور میانه با بهره‌مندی از منابع انرژی و آبراه‌های بین‌المللی از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار است که در طول تاریخ مورد طمع استعمارگران بوده است، تاریخ نشان می‌دهد همه ابر قدرت‌ها زمانی ابر قدرت شده‌اند که بر این منطقه تسلط داشته‌اند. آمریکایی‌ها نیز از این قاعده مستثنا نبوده‌اند و همواره تلاش داشته‌اند در این منطقه، حضور جدی داشته باشند و به همین دلیل طی پنج دهه گذشته، سیاست‌هایی برای تداوم حضور خود اعمال کرده‌اند که مورد مخالفت قاطبه مردم این منطقه، قرار گرفته است. آمریکایی‌ها از دوره ریاست جمهوری کلینتون در یافتند که مردم منطقه خاور میانه از آنها

راهبرد، شعار مدرنیزه کردن کشورهای منطقه را جایگزین آن کردند و قصد داشتند با یکسری رفرم‌های اقتصادی و اجتماعی، مشکل رافع و رجوع کنند. با روی کار آمدن اوباما در آمریکا، این کشور رویکردی بینابین راهبردهای «دمکراتیزه کردن منطقه» و «مدرنیزه کردن» را در دستور کار قرار داد. بی‌شک مصر یکی از مهم‌ترین کشورهای بود که در برنامه تغییر تدریجی آمریکا قرار داشت زیرا این کشور از نظر فقر و فلاکت در درجه بالایی قرار داشت؛ یک کشور آفریقایی و پرجمعیت که در همسایگی رژیم صهیونیستی قرار داشت و با وجود هم‌پیمانی با این رژیم، هر گونه تغییر انفجار آمیز در آن، همواره به عنوان کابوسی ذهن آمریکا، غرب و رژیم صهیونیستی را به خود مشغول می‌ساخت. لذا در اندیشه آمریکا، مصر باید تغییر کنترل شده و منظمی را طی می‌کرد که منافع غرب و امنیت رژیم صهیونیستی را در منطقه با خطر مواجه نسازد و لذا آمریکا به صورت حساب شده، تماس و ارتباطاتی با جامعه و گروه‌های مصری برقرار کرد که در برخی موارد واکنش منفی رژیم مبارک را نیز در پی داشت و البته تکیه آمریکا بر ایجاد گروه‌های جدید و فاقد ایدئولوژی بود که بتوانند با کمک آنها خطر اسلام‌گرایان را کمتر کند. این رویکرد بافت و خیزهایی در کل خاور میانه ادامه یافت اما هنوز آمریکا در آغاز نقشه راه خود بود که منطقه با انقلاب در تونس

نفرت دارند و اگر بخواهند به حضور خود در این منطقه ادامه دهند، باید چهره خود را ترمیم کنند. آنها با کمک دستگاه‌های اطلاعاتی و مراکز مطالعاتی خود، علت نارضایتی مردم را در استبداد حکام دست‌نشانده منطقه، حمایت همه‌جانبه غرب از رژیم صهیونیستی و فقر اقتصادی و شکاف طبقاتی یافتند ولی خوی استکباری آنها اجازه نمی‌داد که به واقعیت منطقه تن دهند و می‌خواستند با سلسله اصلاحاتی رو بنایی، مردم را فریب داده و خود را در منطقه باز تعریف کنند. به همین منظور اقداماتی را انجام دادند. آنها برای در مان استبداد حکام دست‌نشانده، سیاست خاور میانه بزرگ و دمکراتیزه کردن کشورهای منطقه و تغییر در ساختار حاکمیت این کشورها را تئوریزه کرده و در دستور کار قرار دادند، آمریکایی‌ها امیدوار بودند با روی کار آوردن گروه‌های غرب‌گرا و تکنوکرات، ساختار حاکمیت را به نفع خود تغییر دهند اما در همان ابتدای به کارگیری این سیاست به دلیل پیروزی پیاپی اسلام‌گرایان در مصر، فلسطین، عراق و بحرین، ناکارآمدی این رویکرد برایشان آشکار شد. این سیاست به دلیل تبعات آن، مورد مخالفت لایه صهیونیسم، اعراب و دوستان منطقه‌ای آمریکا قرار گرفت و آنها در یافتند اگر منطقه به دست اسلام‌گرایان بیفتد، حضور نامشروع آمریکا و غرب در منطقه پایان خواهد یافت لذا ناچار با رها کردن این

و مصر دچار تحول اساسی شد.

آمریکا و غرب برای حل مشکل فلسطین، راهبرد تشکیل دودولت را در دستور کار قرار دادند. آمریکا برای ترمیم و تصحیح وجهه خود باید در فلسطین اقداماتی انجام می‌داد لذا با تحت فشار قرار دادن رژیم صهیونیستی، حکام عرب و راضی کردن فلسطینی‌ها تلاش کرد با تشکیل دولت مستقل فلسطینی از یک‌سویه مردم عرب منطقه امید ببخشد و خود را در افکار عمومی مردم تطهیر کند و از طرف دیگر، امنیت رژیم صهیونیستی را با به رسمیت شناختن دولت صهیونیستی توسط فلسطینیان و کشورهای عرب تأمین کند؛ مساله‌ای که هم در دوره بوش و هم در دوره اوباما در رأس سیاست خاور میانه‌ای ایالات متحده آمریکا قرار داشت ولی هیچ‌گاه با موفقیت مواجه نبود. آنچه بیان شد راهبرد آمریکا در منطقه بوده است. این راهبرد در مراکز رسمی و مطالعاتی غرب تئوریزه شده و قابل انکار نیست. حال چگونه ادعا می‌شود که این تحول، پروژهای آمریکایی است؟ نتیجه آنکه با مقایسه دو گفت‌وگو و رفتار در جبهه مخالف هم می‌توان ادعا کرد که آنچه امروز در خاور میانه جاری است، بیداری مسلمانان است که جهت‌گیری اساسی آن علیه سیاست‌های غرب و آمریکاست و ما معتقدیم که در دنیای کنونی، فقط گفت‌وگو جمهوری اسلامی

مسلمانان را به اتخاذ چنین رویکردی تشویق کرده است. از این رو بجاست که خود را در این تحول مهم سهمیم بدانند. شاید مهم‌ترین استدلال کسانی که عقیده به پروژه بودن این حرکت دارند، این است که نسل جوان فیس‌بوکی در خلق این حماسه نقش اساسی داشته‌اند و چون این ابزار غربی و آمریکایی است، پس اصل کار نیز با مدیریت غرب و آمریکا صورت گرفته است. واضح است که این ادعایش از اندازه سست و بی‌اساس است زیرا اینترنت و فضای مجازی، ابزاری است که می‌تواند مورد استفاده دشمنان و مخالفان مخترعان آن هم قرار گیرد کمالینکه از این فضا بارها علیه غرب استفاده شده است.

موقعیت و امنیت رژیم صهیونیستی

تحولات اخیر خاور میانه بیش از هر پیامد دیگری موقعیت رژیم صهیونیستی را در معرض خطر قرار داده است. فرمایشی نظام مبارک، لغو یا ادامه قرارداد ننگین کمپ دیوید را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است و رویکرد ضد صهیونیستی مردم مصر، امنیت این رژیم را سخت در معرض خطر قرار داده است، قطع مکرر لوله گاز مصر به رژیم صهیونیستی، تظاهرات در مقابل نمایندگی این رژیم در قاهره، انجام عملیات از مرز مصر علیه این رژیم، فراخوانی سفیر مصر از تل‌آویو و

در خواست مردم مصر مبنی بر اخراج سفیر رژیم صهیونیستی از قاهره، نشانه‌هایی از آینده نامطلوب برای روابط این رژیم با دولت آینده مصر است. از دیگر نگرانی‌های این رژیم، آینده این کشور هاست



که با وجود همه تلاش‌های آمریکامعلوم نیست به دست اسلام‌گرایان انقلابی خواهد افتاد یا اسلام‌گرایان اعتدالی و اهل سازش و مماشات. به همین منظور بارها مقامات این رژیم اظهار داشته‌اند که ما ز برقراری دموکراسی در منطقه حمایت می‌کنیم ولی هیچ تضمینی وجود ندارد که به جای این رژیم‌ها، نظام‌هایی نظیر جمهوری اسلامی ایران بر سر کار نیاید. با اینکه آمریکا تلاش دارد از طریق ترکیه و قطر با اخوان المسلمین در مصر و دیگر کشورهای رابطه برقرار کند ولی برای رژیم صهیونیستی که تاکنون با ابزارهای گوناگون نتوانسته حماس اخوانی را مهار کند، قدرت یابی اخوان به عنوان برادر و هم‌پیمان ذاتی حماس در تمام کشورهای منطقه، خطری جدی تلقی می‌شود که این رژیم نمی‌تواند خود را نسبت به آن به تجاهل بزند و لذا در اولین سال بیداری اسلامی در «روز نکبت» مردم با تجمع در کنار مرزهای این رژیم در مصر، کرانه غربی، غزه، لبنان، سوریه و اردن، زنگ خطر را برای این رژیم به صدا در آوردند. از دیگر نگرانی‌های این رژیم، فشاری است که ممکن است در آینده از سوی غرب و کشورهای منطقه مبنی بر تشکیل دولت مستقل فلسطینی به این کشور وارد شود.

باز یگران داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی و راهبردهای آنان

بدیهی است که باز یگران منطقه‌ای و بین‌المللی بخواهند با دخالت در در این تحول نظیر همه تحولات دیگر، حداکثر منافع را به دست آورند. به دلیل منافع محور بودن رویکرد باز یگران معمولاً با استاندار دو گانه با این پدیده برخورد می‌کنند. به این معنی که در یک کشور از مردم حمایت می‌کنند ولی در کشور دیگر به جای حمایت از مردم از حکومت‌ها حمایت به عمل می‌آورند. به هر حال باز یگران این تحول عبارتند از:

باز یگران داخلی: حکومت‌ها و مردم، احزاب و گروه‌ها باز یگران داخلی این تحول هستند که هر یک تلاش دارند بابه کار گیری تمامی ابزارها و امکانات، پیروزی خود را محقق سازند. **باز یگران منطقه‌ای:** عربستان سعودی و برخی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، ترکیه، جمهوری اسلامی ایران و طرفداران سنتی اش در منطقه و رژیم صهیونیستی مهم‌ترین باز یگران منطقه‌ای این موضوع هستند که تلاش خواهد شد به صورت اختصار به رئوس فعالیت‌های هر یک از این باز یگران اشاره شود.

عربستان سعودی

سعودی باز یگری است که با حساسیت زیاد، این تحولات را پیگیری می‌کند. این کشور با مشکلات ساختاری داخلی مواجه است لذا حکام آن از سرایت این تحولات

به داخل کشور خود به شدت نگران هستند. از این رو عربستان از گسترش این تحول، استقبال نمی‌کند و به همین دلیل مقامات سعودی تا لحظه آخر از مبارک و بن‌علی حمایت کردند. از سوی دیگر به دلیل بی‌اعتباری آمریکا در منطقه، سعودی‌ها این نگرانی را دارند که با فرو ریختن نظام حاکم بر منطقه، ایدئولوژی اسلام سیاسی که جمهوری اسلامی ایران داعیه‌دار آن است، بر منطقه حاکم شود و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در خاور میانه بیش از گذشته افزایش یابد لذا این کشور از یک‌سوا با هماهنگی با آمریکا در کشورهای مانند سوریه و یمن به صورت مشترک عمل می‌کند و از طرف دیگر با اتخاذ رویکرد تهاجمی، خود را سامی خواهد جلوی نفوذ ایران را در منطقه سد کند. حمله این کشور به بحرین و سرکوب شیعیان مظلوم این کشور در این راستا قابل ارزیابی است. هدف اساسی سعودی در این تحول، حفظ خود و جلوگیری از توسعه نفوذ جمهوری اسلامی ایران است لذا دیده می‌شود که در بحرین با کمک به پادشاه این کشور، مردم بی‌دفاع را سرکوب می‌کند ولی در سوریه به گروه‌های مسلح در جهت براندازی نظام کمک می‌رساند تا محور مقاومت و نقطه قوت جمهوری اسلامی ایران را به ضعف تبدیل کند و در یمن نیز نقشی چند گانه بازی می‌کند. در این راستا با کشورهای نظیر امارات، کویت، اردن، مغرب و تا حدودی قطر نیز هماهنگی دارد.

ترکیه

این کشور بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه بر خلاف لائیک‌های ترکیه رویکرد خود مبنی بر پیوستن به اتحادیه اروپا را کنار نهاده و رویکرد اسلام‌گرایی به سبک امپراتوری عثمانی در خاور میانه، قفقاز و آسیای میانه را جایگزین آن کرده است، شاید هدف ترکیه این باشد که با تقویت موقعیت خود در جهان اسلام، غرب و اروپا را وادار کند تا خود از ترکیه درخواست کنند که به اتحادیه اروپا ملحق شود. بنابراین ملاحظه می‌شود که این کشور با وجود حفظ رابطه خود با رژیم صهیونیستی به مناسبت‌های مختلف انتقادهای تند و تیزی از این رژیم به عمل می‌آورد تا جایی که در جریان حمله رژیم صهیونیستی به کشتی آزادی و افزایش تنش در روابط این کشور با رژیم صهیونیستی، اوپاماروپا را به دلیل دست‌زدن به سینه ترکیه، عامل این واگرایی معرفی و به شدت مورد انتقاد قرار داد. با تحولات جدید خاور میانه، ترکیه موقعیت را جهت تعقیب راهبرد خود مناسب‌تر از گذشته دیده و فعالانه در تحولات، نقش ایفا می‌کند زیرا از یک طرف احساس می‌کند در همه این کشورها اخوان المسلمین و اسلام معتدل به سبک ترکیه امکان پیروزی و موفقیت دارند و لذا باید در جهت احیای امپراتوری عثمانی و مطرح کردن خود به عنوان

رهبر جهان اسلام گام بردارد و از طرف دیگر معتقد است که آمریکا تمایل دارد این نوع از اسلام را در مقابل اسلام سیاسی و انقلابی ایران در منطقه ترویج کند. نقطه قوت ترکیه این است که اولاً اقتصاد این کشور روبه شکوفایی است و در دوره اسلام‌گرایان رونق بیشتری یافته و ثانیاً این کشور از نظر دموکراسی در حداقل قبولی قرار دارد و حزب حاکم در چند دوره انتخابات آزاد بیشترین کرسی‌های پارلمان را به دست آورده و بر اساس آن، دولت تشکیل داده و ثالثاً این نوع اسلام مطلوب غرب و آمریکا است و لذا نه تنها به آن فشاری وارد نمی‌کنند بلکه آن را ترویج کرده و می‌خواهند با کمک آن از رشد اسلام ضد غرب جلوگیری کنند. از این رو سست که ترکیه در قبال تحول همه کشورهای با درجات متفاوتی جانب مردم را گرفته و از این جهت بر دیگر باز یگران برتری دارد.

جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران از ایسن تحولات با عنوان بیداری اسلامی یاد می‌کند و از همان ابتدا رویکرد حمایت از مردم در مقابل دولت‌ها را در دستور کار قرار داده است. جمهوری اسلامی ایران معتقد است که اگر این تحول به نتیجه برسد، موقعیت غرب و به ویژه آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه به خطر می‌افتد و لذا تلاش می‌کند با آگاهی دادن به ملت‌ها مانع انحراف و انفعال این تحولات شود و بر خلاف گذشته که مبنای خود را بر توسعه روابط با کشورهای منطقه به عنوان واقعیتهی گریزناپذیر قرار داده بود تا به وسیله آن، ارتباط خود با ملت‌ها را برقرار کند و از این طریق به مقابله با استعمار گران بپردازد، هم‌اکنون

تعامل با کشورهای ابر اساس توجه به خواست ملت‌ها تنظیم می‌کند. این رویکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال کشورهای تونس، مصر، لیبی، یمن و بحرین کاملاً مصداق عینی داشته اما در سوریه به دلایلی که ذیلاً به آن اشاره می‌شود، با دیگر کشورهای تفاوت پیدا کرده است. ایران معتقد است که اصلی‌ترین مساله جهان اسلام فلسطین است و هر گونه تعامل با کشورها، نهضت‌ها و جریانات باید با نحوه برخورد آنها با این شاخص، سنجیده شود. در حالی که بیشتر کشورهای عرب به مرور زمان راه سازش با رژیم صهیونیستی را در



تحولات اخیر خاور میانه بیش از هر پیامد دیگری موقعیت رژیم صهیونیستی را در معرض خطر قرار داده است. فرمایشی نظام مبارک، لغو یا ادامه قرارداد ننگین کمپ دیوید را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است و رویکرد ضد صهیونیستی مردم مصر، امنیت این رژیم را مکرر لوله گاز مصر به رژیم صهیونیستی، تظاهرات در مقابل نمایندگی این رژیم در قاهره، انجام عملیات از مرز مصر علیه این رژیم، فراخوانی سفیر مصر از تل‌آویو و در خواست مردم مصر مبنی بر اخراج سفیر رژیم صهیونیستی از قاهره، نشانه‌هایی از آینده نامطلوب برای روابط این رژیم با دولت آینده مصر است. از دیگر نگرانی‌های این رژیم، آینده این کشور هاست که با وجود همه تلاش‌های آمریکا معلوم نیست به دست اسلام‌گرایان انقلابی خواهد افتاد یا اسلام‌گرایان اعتدالی و اهل سازش و مماشات. به همین منظور بارها مقامات این رژیم اظهار داشته‌اند که ما ز برقراری دموکراسی در منطقه حمایت می‌کنیم ولی هیچ تضمینی وجود ندارد که به جای این رژیم‌ها، نظام‌هایی نظیر جمهوری اسلامی ایران بر سر کار نیاید.

آمریکا که از تحولات خاورمیانه غافلگیر شده و ادامه این روند را در تضاد با منافع خود می‌بیند در تلاش است که با بازتعریف خود در منطقه، امور منطقه را مدیریت کند

محور مقاومت حفظ شود. از این رو جهت‌گیری جمهوری اسلامی ایران در تضاد با رویکرد دیگر بازیگران قرار دارد اما دشمنان نیز ساکت ننشسته و تلاش می‌کنند که این مساله را به چالشی اساسی برای نظام جمهوری اسلامی تبدیل کنند. آنها با متهم کردن ایران به حمایت از نظام سوریه در جهت سرکوب مردم دو هدف اساسی را پیگیری می‌کنند اول آنکه می‌خواهند محور مقاومت را تضعیف کرده و به نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه پایان دهند. دوم آنکه با این اتهام، راهبرد جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات خاورمیانه را از کارایی بیندازند.

ایالات متحده آمریکا

این کشور که از تحولات خاورمیانه غافلگیر شده و ادامه این روند را در تضاد با منافع خود می‌بیند در تلاش است که با بازتعریف خود در منطقه، امور منطقه را مدیریت کند. راهبردهای آمریکا در این دوره از تحولات خاورمیانه عبارتند از حفظ جایگاه خود در منطقه، حفظ امنیت رژیم صهیونیستی یا جلوگیری از به خطر افتادن آن، روی کار آوردن نسل جدیدی از رهبران عرب که در عین متقاعد کردن مردم به انجام تغییر، برای ارتباط با غرب و داشتن ارتباط با رژیم صهیونیستی انگیزه داشته باشند، ترویج اسلام معتدل و جلوگیری از رشد اسلام انقلابی در خاورمیانه و جلوگیری از نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه. برای تحقق این راهبردها سیاست‌های اجرایی و عملیاتی آمریکا به شرح زیر است:

سعی آمریکاییان است که با استفاده از ضعف ساختاری این کشورها، انقلاب مردم را دچار انفعال یا انحراف کند. همه این کشورها دچار ضعف در زیرساخت‌های اقتصادی هستند. از آنجا که به دلیل این ضعف در کوتاه‌مدت امکان پاسخ‌گویی به مطالبه مردم در این بخش وجود ندارد و رهبران جدید در این کشورها نیز نیاز دارند به امور زندگی و معیشتی مردم سر و سامان بخشند، آنها با منوط کردن کمک در این بخش‌ها به ایجاد پیوندهای ارتباطی مستحکم با خود تلاش می‌کنند، رهبران جدید را به همکاری با خود وادار کنند.

حفظ ساختارهای گذشته با تغییر اشخاصی در رأس نظام‌ها از دیگر سیاست‌های اجرایی و کلان آمریکا در منطقه است. به همین دلیل در جریان تحول مصر، بعد از آنکه بی‌بردن مبارک‌قابل حفظ شدن نیست، ارتش مصر را از مداخله در امور منع کرده و تاکنون توانسته‌اند از طریق ارتش، جلوی انفجار در مصر را بگیرند.

آمریکا برای تسهیل مدیریت منطقه، کشورهای در معرض تغییر را به دو دسته نظام‌های جمهوری و پادشاهی تقسیم کرده است. در مرحله اول می‌خواهد به امور کشورهای جمهوری که سابقه ارتباط

با شریک‌ها دارند و از بنیه اقتصادی ضعیفی نیز برخوردارند، سر و سامان داده و برای این کار از امکانات کشورهای ثروتمند پادشاهی خلیج‌فارس نیز بهره‌برداری کند. به همین منظور با عربستان سعودی که حتی در مقایسه با کشورهای به ظاهر جمهوری خاورمیانه که نوعی از انتخابات در آنها وجود دارد، تفاوت اساسی دارد، هم‌پیمان می‌شود تا مسائل در کشورهای سوریه، لیبی و یمن را سر و سامان بخشد ولی هم‌زمان در مقابل سرکوب مردم بحرین توسط حکام این کشور، راه‌مماشات طی کرده و حتی اردن و مغرب را تشویق می‌کنند که به جمع کشورهای حوزه خلیج‌فارس بپیوندند. آمریکا همچنین برای حفظ امنیت رژیم صهیونیستی، تضعیف مقاومت در منطقه را در دستور کار خود قرار داده است. برای این کار، سوریه را به عنوان محور اساسی مقاومت، مورد حمله همه‌جانبه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قرار داده است. در فلسطین با به کارگیری کشورهایی نظیر قطر و ترکیه و اخوان المسلمین مصر که رابطه خوبی با گروه‌های مقاومت و از جمله حماس دارند، گفت‌وگوی حماس و فتح را در دستور کار قرار داده تا بلکه حماس را به دوری گزیدن از رویکرد انقلابی و مقاومتی تشویق کند.

رویکرد دیگر آمریکا ترویج نوعی از اسلام در منطقه است که برای بقای حضور او در منطقه خطر آفرین نباشد. به همین منظور به ترکیه به عنوان سمبل این‌گرو در خاورمیانه، نقش داده است تا جریان‌های



اسلامی در این کشورها به سوی این کشور متمایل شوند و خود نیز مستقیماً ارتباط با جریان‌های اسلامی منطقه از جمله النهضه در تونس، اخوان المسلمین در مصر و... را در دستور کار قرار داده و لذا دیده می‌شود که راشد الغنوسی اسلام ترکیه را به عنوان الگوی خود معرفی می‌کند یا این کشور به مرکز سازماندهی مخالفان سوریه تبدیل می‌شود. بدیهی است که آمریکا در اجرای این راهبردها با مواعی روبه‌روست که مهم‌ترین آنها تنفر عمومی مردم منطقه از این کشور و کمبود منابع مالی و اقتصادی است و این امر فرصت را برای جریان انقلابی منطقه فراهم می‌کند که از بازتعریف مجدد آمریکا در منطقه جلوگیری کند و البته آمریکایی خواهد کمبود منابع مالی خود را با دلارهای سعودی، امارات و قطر جبران کند و از نظر نرم‌افزاری نیز روی اسلام‌گرایان اعتدالی ترکیه و حرکت اخوان المسلمین متمرکز شده است.

نکته مهم این است که اگر آمریکا در این مرحله بتواند خود را بازتعریف کند، برای چند دهه آینده مجدداً زمام این منطقه را به دست خواهد گرفت و نمی‌توان به حرکت انقلابی مردم امید داشت ولی برعکس اگر جریان انقلابی که در رأس آن نظام جمهوری اسلامی ایران قرار دارد، بتواند مانع انحراف و انفعال‌بیداری مردم شود، آینده روشن و نویدبخشی برای منطقه و جهان اسلام قابل تصور خواهد بود.



چرا قیام‌های اخیر به خزان تبدیل نشد؟ تفاوت بیداری اسلامی با بهار عربی

از مقطعی که کلید بیداری اسلامی در تونس زده شد و بلافاصله مصر، لیبی، یمن، بحرین و تا حدودی اردن و عربستان را در بر گرفت، حدود یک سال می‌گذرد. در این فاصله رسانه‌ها و مقامات غربی و برخی رسانه‌ها و مقامات کشورهای عربی و اسلامی سعی کرده‌اند از عنوان بهار عربی در توصیف این رویدادهای زنجیره‌ای استفاده کنند. این در حالی است که با توجه به شاخص‌های اعتراضات مردمی در این کشورها به نظر می‌رسد عبارت بیداری اسلامی، عبارتی نزدیک‌تر در انعکاس رخدادهای حادث شده باشد. بر این اساس، می‌توان این سوال را مطرح ساخت که چرا رویدادهای تونس، مصر، لیبی، یمن و بحرین را باید بیداری اسلامی نامید و نه بهار عربی؟



مراد عنادی
کارشناس مسائل بین‌الملل

همسویی جریان بیداری اسلامی با مساله مقاومت را می‌توان در حمله جوانان مصری به سفارت رژیم صهیونیستی و آتش زدن پرچم این رژیم مشاهده کرد

نخستین شاخص در اثبات بیداری اسلامی، شعارهای مشترک مردمان کشورهای دستخوش تحول حول محور الله اکبر و لا اله الا الله است. افزون بر این، برپایی نماز جمعه علامت دیگری در تبیین این واقعیت است که این گروه از کشورهای بیداری اسلامی را تجربه می‌کنند. دومین شاخص، پیروزی اسلام‌گرایان در انتخاباتی است که تاکنون در تونس و مصر برگزار شده است. با وجود تبلیغات سنگین رسانه‌های غربی و برخی رسانه‌های عربی برای بزرگ جلوه دادن جایگاه احزاب و گروه‌های لیبرال در عمل، این احزاب اسلام‌گرا بودند که پیروز قاطع انتخابات در تونس و مصر شدند. پیشتازی حزب اسلامی تونس، النهضة و جمعیت اخوان المسلمین با عنوان حزب آزادی و عدالت در مصر، بهترین سند در تایید بیداری اسلامی در این دو کشور است. اگر آرای سلفی‌ها در انتخابات مصر را هم لحاظ کنیم، در آن صورت کفه اسلام‌گرایان سنگین‌تر می‌شود.

سومین شاخص، تاکید رهبران و احزاب پیروز در کشورهای تونس، مصر و لیبی بر ضرورت وحدت اسلامی و همگرایی ملل مسلمان در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و رژیم صهیونیستی است که با توجه به تجربه تاریخی مشترک از یک‌سو و جایگاه قدس نزد دولت‌ها و ملت‌های مسلمان از سوی دیگر، تردیدی نیست که چنین شاخصی مؤید بهار عربی نیست بلکه مؤید بیداری اسلامی است که ریشه‌های آن به افکار و اندیشه‌های سید جمال الدین اسدآبادی بازمی‌گردد. افکار سید جمال در آن مقطع حول محور اتحاد اسلامی در برابر استعمار انگلیس می‌چرخید و بعدها با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، جنبه ضداستکباری و ضدصهیونیستی آن تقویت شد. چنان که علاوه بر دعوت ایران از مسلمانان جهان برای حمایت از مردم مظلوم فلسطین، شاهد شکل‌گیری مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین هستیم. اوج‌گیری مقاومت و ایستادگی آنها در نبردهای ۳۳ روزه لبنان و ۲۲ روزه غزه از عوامل مؤثر در بیداری اسلامی اخیر هستند که علائم آن را جهانیان در حمله جوانان مصری به سفارت رژیم صهیونیستی در قاهره و به زیر کشیدن پرچم این رژیم شاهد بودند. چهارمین شاخص در تایید بیداری اسلامی، اعتراضات رسانه‌های غربی به این واقعیت است. چنان که روزنامه گاردین چاپ انگلیس و هفته‌نامه تایم به صراحت نوشتند با پیروزی اسلام‌گرایان در تونس و مصر، دیگر نمی‌توان این جنبش‌ها را بهار عربی نامید بلکه این قیام‌های مردمی به درستی بیداری اسلامی هستند.

پنجمین شاخص، تاکید احزاب و شخصیت‌های انقلابی در مصر، تونس و لیبی بر ضرورت اجرای احکام اسلامی و تدوین قانون اساسی حول آموزه‌های دین مبین اسلام است که این موضوع به خوبی از

سخنرانی مصطفی عبدالجلیل، رئیس شورای انتقالی لیبی پس از مرگ قذافی و جشن آزادی لیبی به ویژه سجده شکر وی و تاکید بر شریعت اسلامی، قابل فهم است. ششمین شاخص به پیگیری مطالبات از سوی مردم کشورهای معترض بازمی‌گردد. در ابتدا چنین تصور می‌شد که با برکناری دیکتاتور هادر تونس، مصر و لیبی یا برخی وعده‌های عبدالله صالح در یمن و آل خلیفه در بحرین، موج اعتراضات و مطالبات مردمان این کشورها فروکش خواهد کرد اما شروع دور دوم اعتراضات به ویژه در مصر که طی آن مردم خواستار کناره‌گیری شورای نظامیان شدند، نشان داد بیداری اسلامی با محافظه‌کاری بهار عربی، مرزبندی کاملاً مشخصی دارد. به عبارتی،

معترضان با تأسی جستن از آموزه‌های اسلام ناب، حاضر به سازشکاری دنیوی نشدند و به همین علت در مصر، لیبی، یمن و بحرین همچنان شاهد استمرار اعتراضات مردمی هستیم

شاخص بعدی به ناکامی ساز و کارهای عربی در مدیریت بحران‌های حادث شده برمی‌گردد. اگر این رویدادها به راستی بهار عربی بودند، پس در آن صورت، اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس، توان مدیریت یا مهار آنها را داشتند اما ادامه اعتراضات مردمی و نادیده گرفتن نسخه‌های پیچیده شده اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس، نشان می‌دهد انقلابیون با فرمول‌های اسلامی پیش می‌روند و اعتقادی به ساز و کارهای عربی ندارند. به ضرس قاطع می‌توان گفت امواج بیداری اسلامی کنونی ادامه همان موجی است که از انقلاب اسلامی ایران الهام گرفته و نکته آخر، در صورتی که قیام‌های یک سال اخیر واقعا بهار عربی بود، خیلی زود باید به خزان تبدیل می‌شد اما ادامه این تلاطم، مبین بیداری اسلامی عمیقی است که تا به اهداف خود نرسد، آرام نخواهد نشست.

نخستین نشست بین‌المللی بیداری اسلامی در تهران است که این حضور فعالانه نشان داد اگرچه در تونس، مصر و لیبی، دقیقاً نسخه جمهوری اسلامی ایران پیاده نشده اما بدون شک آنها از انقلاب اسلامی ایران الهام گرفته‌اند و چنان که بازتاب منشوری انقلاب اسلامی در سطح منطقه و جهان را به عنوان یک فرضیه بپذیریم، در آن صورت می‌توان به ضرس قاطع گفت امواج بیداری اسلامی کنونی ادامه همان موجی است که از انقلاب اسلامی ایران الهام گرفته و نکته آخر، در صورتی که قیام‌های یک سال اخیر واقعا بهار عربی بود، خیلی زود باید به خزان تبدیل می‌شد اما ادامه این تلاطم، مبین بیداری اسلامی عمیقی است که تا به اهداف خود نرسد، آرام نخواهد نشست.

اگر این رویدادها به راستی بهار عربی بودند، پس در آن صورت، اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس، توان مدیریت یا مهار آنها را داشتند اما ادامه اعتراضات مردمی و نادیده گرفتن نسخه‌های پیچیده شده اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس، نشان می‌دهد انقلابیون با فرمول‌های اسلامی پیش می‌روند و اعتقادی به ساز و کارهای عربی ندارند. به ضرس قاطع می‌توان گفت امواج بیداری اسلامی کنونی ادامه همان موجی است که از انقلاب اسلامی ایران الهام گرفته و نکته آخر، در صورتی که قیام‌های یک سال اخیر واقعا بهار عربی بود، خیلی زود باید به خزان تبدیل می‌شد اما ادامه این تلاطم، مبین بیداری اسلامی عمیقی است که تا به اهداف خود نرسد، آرام نخواهد نشست.

در خیزش‌های اسلامی در منطقه مردم نقش آفرینان اصلی هستند که فراتر از معاملات و محاسبات سیاسی عمل می‌کنند

دوران ماقبل و مابعد بیداری اسلامی در گفت‌وگو با صفار هرنندی گذر از پیچ حساس تاریخی

محمد حسین صفار هرنندی که به عنوان سردبیر یکی از تأثیرگذارترین رسانه‌های کشور قریب به ۱۰ سال از نزدیک تمام اتفاقات سیاسی کشور را رصد می‌کرد، اکنون بعد از یک دوره چهارساله حضور در وزارتخانه فرهنگ و ارشاد اسلامی در کسوت مشاور فرهنگی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به تبیین و تحلیل وقایع سیاسی داخلی و بین‌المللی می‌پردازد. وی در گفت‌وگویی که در ادامه خواهید خواند، به تشریح اصول و فروع خیزش‌های مردمی منطقه و بیداری اسلامی پرداخته‌است.

از باب دلسوزی می‌گفتند خوب است امام^(ع) در مسائل سیاسی بین‌المللی کمتر اظهار نظر کنند تا به نوعی وهن شخصیت ایشان نشود. با نگاه به حوادث و اتفاقاتی که این روزها در شمال آفریقا و خاورمیانه به وجود آمد، بی‌اختیار کلام امام^(ع) را به یاد آوردم و احساس کردم آنچه این مرد روشن ضمیر حکیم در پیشانی حوادث آینده زودتر از زمان خود مشاهده می‌کرد، نشأت گرفته از یک تحلیل کاملاً درست و منطقی به دیدگاه الهی بود. به نظر می‌رسد امروز بیش از هر زمان دیگری نقش مردم در صحنه و تأثیر آنها در حوادث عالم برجسته شده و شاید تاریخ جدید جهان از همین نقطه ورق بخورد و به تعبیری که مقام معظم رهبری داشتند، مادر یک پیچ حساس تاریخی واقع شده‌ایم. شاید در آینده تاریخ را به دو دوره تقسیم کنند: دوره ماقبل بیداری و دوره مابعد آن و مسائلی که بعد از دوره بیداری در جهان خواهد گذشت با شمایل متفاوتی رخ نشان دهد.

■ طبیعتاً بیداری اسلامی که شما نقطه آغاز آن را رابطه ملت‌ها با حقیقت انقلاب اسلامی دانستید، اصول و فروعی دارد. اصول بیداری اسلامی را چه چیزهایی می‌دانید؟

یکی از محکمت‌ها و اصول این موضوع، برجسته بودن نقش مردم در آن است. این امر فراتر از معادلات و محاسبات سیاسی که نقش آفرینان اصلی آن دولت‌ها و تشکلهای سیاسی و احزاب هستند، عمل می‌کند. ما در خیزش‌های اسلامی، شاهد حضور توده‌ای و پر حجم مردم هستیم که به آسانی می‌توانند خواسته‌های خود را به تمام کسانی که در برابر آنها صفا آرایی کرده‌اند - قدرت‌های مستبد محلی و حامیان این مستبدان در سطح جهانی - تحمیل کنند. یکی دیگر

برای هر تحول و تغییری می‌توان یک نقطه آغاز متصور شد. به عنوان اولین سوال، نقطه آغازین تحولات منطقه و بیداری اسلامی را چگونه ارزیابی می‌کنید و در چه می‌بینید؟

آنچه در نگاه نخست در مورد بیداری اسلامی و تحولات خاورمیانه برجسته‌تر از هر چیز دیگری به نظر می‌آید، تحقق این حقیقت بود که امام خمینی^(ع) فرمودند: «ما رابطه با دولت‌ها را می‌خواهیم چه کنیم؟ رابطه اصلی ما با ملت‌هاست!» این سخن اگر چه پاسخی بود به موج سنگینی که از سوی غرب و آمریکا علیه ما در قالب تحریم و محاصره و قطع رابطه و... به راه افتاده بود و برخی افراد را هراسان کرده بود که در مقابل این مساله مادچار مشکل خواهیم شد ولی به مرور حقایق دیگری را روشن کرد که نه تنها آن نگرانی‌ها را مرتفع کرد بلکه خبر از حقیقت انقلاب اسلامی می‌داد که این حقیقت، جایگاه خود را در دل‌های مردم منطقه و جهان اسلام به دست می‌آورد. اما به نظر می‌رسد آنچه مادر ماه‌های اخیر تحت عنوان یک خیزش و بیداری و نهضتی در کالبد جهان اسلام و خاورمیانه شاهد بودیم، همان پاسخی باشد به توهمی که در ابتدای انقلاب عده‌ای دچار آن شدند و در اصالت کلام امام^(ع) در مورد رابطه با ملت‌ها به جای رابطه با دولت‌ها شبهه کردند. آن زمان استدلال مخالفان کلام امام^(ع) این بود که در دنیا برای برقراری ارتباطات بین‌المللی طرف مقابل شما دولت‌ها هستند و این سخن که ما رابطه خودمان را با ملت‌ها تحکیم می‌کنیم، نشأت گرفته از نوعی بی‌اطلاعی نسبت به روابط بین‌الملل است. البته نه اینکه به امام^(ع) جسارت کنند بلکه





از این محکمت و اصول بیداری اسلامی را می‌توان ریشه داشتن در فرهنگ و تاریخ منطقه اسلامی و عربی دانست. در این کشورها در طول ده‌ها سال گذشته، نسخه‌های متفاوتی پیش‌روی جریانات سیاسی و اداره‌کنندگان کشورها بوده و در دست به دست شدن دولت‌ها بین احزاب متمایل به شرق (بلوک سوسیالیستی) و غرب چیزی مورد غفلت واقع شده بود و آن تاریخ بومی این سرزمین‌ها و علائق مردم بود که دوره بزرگی از تاریخ را با آن گذرانده بودند؛ این همان چیزی است که از آن به فرهنگ عمومی یک ملت تعبیر می‌شود. همان‌طور که رهبر معظم انقلاب فرمودند، در حوادث اخیر، بازگشت به خویشستن خویش در میان این ملت‌ها یکی از اصول و محکمت‌است که به هویت‌یابی و شخصیت‌یابی آنها در ذیل بیداری اسلامی منجر می‌شود. در حقیقت این ملت‌ها با بازیابی شخصیت دینی - اعتقادی خود و فرهنگ اخلاقی سرزمینشان، پاسخ منفی‌ای را به همه دست‌های دراز شده از اندیشه‌های وارداتی غربی به سمتشان می‌دهند و نسخه جدیدی را تجربه می‌کنند که تعلق به زیست‌بوم آنها دارد. از دیگر محکمت‌ها و عامل سوم، تأثیرپذیری از یک الگوی موفق است. الگوی موفق‌ی که به عنوان یک جریان تجربه‌شده پیش‌روی مردم این منطقه قرار داشت، الگوی انقلاب اسلامی است؛ الگوی به‌صحنه آمدن اسلام سیاسی در قالب انقلاب اسلامی و تأسیس یک نظام مبتنی بر شریعت. مردم منطقه که ۳۰ سال پیش،

در عربستان هم مردم با شمله‌های خشم فروخورده نظاره‌گر اتفاقات هستند و هزارچند‌گاهی چشمه‌هایی از این خشم عمومی راه نمایش می‌گذارند

■ **این جهانی شدن همان چیزی نیست که غرب ما را به همراهی با آن دعوت می‌کرد؟**

خیر، غرب ما را به جهانی‌سازی دعوت می‌کرد و می‌خواست که ما هم به قافله گرایش‌داران به حاکمیت سکولاریسم در جهان بپیوندیم. آنها می‌گفتند سرنوشت محتوم و آینده جهان چیزی جز آینده سکولاریسم نیست. با این حال ما در مقابل این جریان ایستادگی کردیم و اعتقاد داشتیم حقیقتی در پشت اندیشه خداگرایانه مانهفته است که هنوز برای نمایان شدنش احتیاج به زمان است و وقتی آثار این اندیشه آشکار شود، دل‌های مشتاق بسیاری با طبیعت فطری‌شان به سمت این مدل خواهند آمد. امروز شاهدیم که این گرایش در بخش وسیعی از جهان و به‌خصوص در جهان اسلام آغاز شده است. جهان خارج از اسلام هم بدون تأثیر گرفتن از این موضوع نبوده و نخواهند بود. کمالینکه به‌طور طبیعی می‌بینیم کسانی که در اعتراض به جریان سرمایه‌داری منحنط حاکم در وال استریت به خیابان‌های آیند و جنبش مردمی ضد سرمایه‌داری را به راه می‌اندازند، به اندازه نمادهایی که استفاده می‌کنند، متأثر از میدان‌التحریر قاهره هستند.

■ **این موارد از اصول جریان و خیزش بیداری اسلامی است. اما این خیزش، فرو می‌دازد. به آنها هم اشاره می‌کنید؟**

به عنوان فرع اگر بخواهم به نکاتی اشاره کنم، نیازهای متراکم معیشتی، بسیاری از مسائل منطقه‌ای، اختلافاتی که ممکن است بین جریانات داخلی یک کشور در اثر نوع مدیریت مسائل اجتماعی و فرهنگی وجود داشته باشد، بدون شک در اوج گرفتن این جنبش بیداری بی‌تأثیر نبوده است. در کنار این نکات، سرخوردگی‌هایی که در اثر حاکمیت جریانات مستبد و خودخواه در برخی از کشورها به مردم دست داده، قطعاً در رسیدن مردم به این نقطه بی‌تأثیر نبوده است. در کنار این موضوع باید اشاره کرد به لکه‌دار شدن شأن و عزت عمومی یک ملت که احساس می‌کند از قافله پیشرفتی که استحقاق آن را دارد، عقب مانده است و به دلیل بی‌کفایتی کسانی که بر او حکومت می‌کرده‌اند، آن‌طور که باید و شاید نتوانسته جلو برود و به خود حق می‌دهد که خودش را با کشوری مثل ایران مقایسه کند.

■ **به عنوان آخرین سوال، شما چه آینده و چشم‌اندازی را برای این موضوع پیش‌بینی می‌کنید؟ این خیزش‌های مردمی منجر به چه نوع حکومت‌هایی می‌شوند و ارتباط آنها با همان الگوی جمهوری اسلامی که اشاره کردید، چگونه خواهد بود؟**

به‌طور قطع ما نمی‌توانیم پیش‌گویی کنیم چراکه پیش‌گویی نظر به نگاه خرافی از عوالم بیرون و الهامات این چنینی دارد. اما

پیش‌بینی‌ای می‌توانیم بکنیم که مبتنی بر حقایق و واقعیات پیش‌روست. وقتی اینها در کنار هم چیده شود، می‌توان یک ارزیابی منطقی از آینده داد. ببینید این خیزش‌ها از تونس آغاز شد اما همه کارشناسان اعتقاد داشتند تونس فاصله بسیاری با خواسته‌های اعتقادی، دینی و انقلابی دارد و مشکل عمده مردم این کشور، معیشتی است. حتی آن فرد جوان بوعزیز نام که خودکشی کرد و خودکشی او پرچی به عنوان علم مبارزه با جریان حاکم شد، از روی مشکلات اقتصادی دست به خودکشی زد. با این حال به گمان بنده، وقتی در ضعیف‌ترین حلقه این جریان بیداری اسلامی که تونس بود رای‌گیری انجام شد، حزب النهضه که مشخصه اصلی و واقعی‌اش این است که اعتقاد به حاکم کردن احکام‌الله دارد، سر کار آمده است؛ اگرچه همزیستی‌ای هم با دموکراسی به عنوان حاکمیت مردم بر سرنوشت خود دارد و آن را پذیرفته است. به تعبیر مقام معظم رهبری باید بگوییم آنها هم معتقد به مردم‌سالاری دینی هستند.

■ **در دیگر کشورهای منطقه چطور؟**

این وضعیت در بحرین به‌طور قطع از مصر هم بالاتر و برجسته‌تر است. در عربستان هم که مردم با شعله‌های خشم فروخورده نظاره‌گر اتفاقات هستند و هر از چندگاهی چشمه‌هایی از این خشم عمومی را به نمایش می‌گذارند، اگر حرکت بزرگ خودشان را آغاز کنند، باز هم خواهیم دید که در سرزمین وحی هم آرزو و استعداد حاکمیت دین خدا به صورت واقعی‌اش از همه این کشورها

بالاتر است. بنده با اطلاع از محیط داخلی کشورها خدمت‌شما عرض می‌کنم که در یمن همین‌طور است، در مراکش هم چنین است. لذا چشم‌انداز این بیداری اسلامی جز یک قدم بزرگ نزدیک‌تر شدن به جامعه‌آرمانی که ما حکومت صالحان را در آن انتظار می‌کشیم و حکومت حضرت صاحب‌الامر چیزی نخواهد بود. امیدوارم رفتارها و کارهایی که دولت‌ها و دستگاه‌های رسمی ما در قبال این بیداری اسلامی انجام می‌دهند، تناسب درستی با واقعیات این صحنه داشته باشد و مبادا که بر اثر فهم نادرست و ارزیابی غلط، این ستاره بخت را خودمان نادیده بگیریم.



یکی از اصول بیداری اسلامی را باید ریشه داشتن در فرهنگ و تاریخ منطقه اسلامی و عربی دانست. در این کشورها در طول ده‌ها سال گذشته، نسخه‌های متفاوتی پیش‌روی جریانات سیاسی و اداره‌کنندگان کشورها بوده و در دست به دست شدن دولت‌ها بین احزاب متمایل به شرق (بلوک سوسیالیستی) و غرب چیزی مورد غفلت واقع شده بود و آن تاریخ بومی این سرزمین‌ها و علائق مردم بود که دوره بزرگی از تاریخ را با آن گذرانده بودند



یکی از چیزهایی که بلاشک در این حوادث مؤثر بود، الگوسازی و گفتمان‌سازی انقلاب اسلامی بود. انقلاب اسلامی برای مسلمان‌ها الگو شد؛ اولاً با پیدایش خود، بعد با تشکیل موفق نظام جمهوری اسلامی که توانست یک نظامی را با یک قانون اساسی کامل ارائه کند و آن را به کرسی بنشانند و تحقق ببخشند و بعد ماندگاری این نظام در طول ۳۲ سال که نتوانند به او ضربه بزنند و بعد استحکام و تقویت هر چه بیشتر این نظام - که نظام جمهوری اسلامی امروز از لحاظ عمق و ریشه، قابل مقایسه‌ی با ده سال پیش، بیست سال پیش و ۳۰ سال پیش نیست - و بعد پیشرفت‌های گوناگون در این نظام که پیشرفت علمی، پیشرفت فناوری و صنعتی، پیشرفت‌های اجتماعی گوناگون، پخته شدن افکار، پدید آمدن افکار نو، حرکت عظیم علمی در کشور و فعالیت‌های گوناگون است. عمران‌هایی که در این کشور شده است، در مواردی کشور را به درجه‌ی چند کشور معدود دنیا در آورده است. اینها همه حوادثی است که اتفاق افتاده است. اینها برای ملت‌های مسلمان چیزهای محسوسی است؛ اینها را می‌بینند، مشاهده می‌کنند. این انقلاب آمد، نظام درست کرد، این نظام باقی ماند، روزه‌روز قوی‌تر شد، روزه‌روز هم پیشرفته‌تر شد؛ این می‌شود الگو. این الگوسازی یک گفتمانی را به وجود می‌آورد که آن، گفتمان هویت اسلامی و عزت اسلامی است. امروز در بین ملت‌های دنیا، احساس هویت اسلامی، قابل مقایسه‌ی با ۳۰ سال قبل نیست؛ احساس عزت اسلامی و مطالبه‌ی این عزت، امروز قابل مقایسه‌ی با گذشته نیست. این، اتفاق افتاده است.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای
مجلس خبرگان رهبری ۱۳۹۰/۰۶/۱۷



هدیه رهبر انقلاب به ملت‌های منطقه

درک درست از اسلام ناب

در حاشیه همایش ادوار بسیج دانشجویی، فرصتی دست داد تا با دکتر غلامعلی حداد عادل، رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، گفت‌وگویی هر چند کوتاه در باره تحولات اخیر خاورمیانه داشته باشیم. وی در تحلیل بیداری شکل گرفته در کشورهای اسلامی عنوان کرد بزرگترین هدیه‌ای که رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه‌های نماز جمعه به این کشورها دادند، درک درست از اسلام ناب است. ما حاصل این گفت‌وگو در ادامه تقدیم می‌شود.

دکتر غلامعلی حداد عادل

قبل از انقلاب، برای مبارزه هم برای ایران، معیار تعیین می‌کردند، معتقد بودند مبارزه مانند فیزیک، علم است و برای آموختن آن، باید به منابع غربی مراجعه کرد. در این بین آنها حتی به فرهنگ مردم

فضایی که غرب طی دوره تسلط و استعمار خود برای مسلمانان به وجود آورده بود، راهی برای انقلاب و دگرگونی باز نمی‌گذاشت. به‌عنوان نمونه،

وقتی ملت‌های منطقه سرنوشت جمهوری اسلامی ایران را می‌بینند که طی سالیان دراز با دست خالی در مقابل ابرقدرت‌های شرق و غرب ایستادگی کرده و به پیروزی رسیده، چرا از الگوی ایران اسلامی استفاده نکنند؟

مقام معظم رهبری در ک درست از اسلام ناب را به ملت‌های منطقه هدیه دادند. اگر به سخنان مقام معظم رهبری در نماز جمعه تهران قبل از سقوط حسنی مبارک دقت کنیم، به نمونه واضحی از این فرهنگ ناب دست خواهیم یافت.

این سخنان در حالی ایراد می‌شد که مبارک هنوز بر سر قدرت بود و مردم در میدان التحریر قاهره نشسته بودند و هم‌زمان

گوش می‌کردند. توجه کنیم چه اتفاقی در جهان اسلام افتاده که رهبری فارغ از قید و بندهای روابط سیاسی می‌آید و حرف دل ملت‌ها را به یک ملت دیگر انتقال می‌دهد؛ این همان فرهنگ نابی است که رهبر انقلاب به ملت‌های منطقه هدیه کرده است. به واسطه این فرهنگ، ابرقدرت‌ها تمام ارکان تسلط خود بر جوامع منطقه را در تزلزل می‌بینند.

مقام معظم رهبری در ک درست از اسلام ناب را به ملت‌های منطقه هدیه دادند. اگر به سخنان مقام معظم رهبری در نماز جمعه تهران قبل از سقوط حسنی مبارک دقت کنیم، به نمونه واضحی از این فرهنگ ناب دست خواهیم یافت. این سخنان در حالی ایراد می‌شد که مبارک هنوز بر سر قدرت بود و مردم در میدان التحریر قاهره نشسته بودند و هم‌زمان گوش می‌کردند. توجه کنیم چه اتفاقی در جهان اسلام افتاده که رهبری فارغ از قید و بندهای روابط سیاسی می‌آید و حرف دل ملت‌ها را به یک ملت دیگر انتقال می‌دهد؛ این همان فرهنگ نابی است که رهبر انقلاب به ملت‌های منطقه هدیه کرده است. به واسطه این فرهنگ، ابرقدرت‌ها تمام ارکان تسلط خود بر جوامع منطقه را در تزلزل می‌بینند.

آن‌ها در این راستا، فعالیت‌های گسترده‌ای هم انجام دادند. به عنوان نمونه تصمیم

گرفتند ایران را محل ناامنی قرار دهند و علیه آن قطعنامه حقوق بشر صادر کنند تا از الگو شدن آن جلوگیری کنند. فرانسه در دوره استعمار و بعد از آن، افکار خود را در تونس که نزدیک‌ترین کشور مسلمان به اروپاست، به گونه‌ای تبلیغ کرد که امروز باورش نمی‌شود با وجود احزاب دیگر، مردم، حزب اسلام‌گرا را انتخاب کنند. در لیبی و مصر هم چنین وضعی است. تأثیر فرهنگ ناب اسلامی در مقابل تمام این حمله‌ها را ببینید. تأثیرهای این فرهنگ حتی فراتر هم رفته است. مردم آمریکا در خیابان وال استریت چادر می‌زنند و می‌گویند ما از مردم مصر و تظاهراتشان در التحریر الگو گرفته‌ایم. استکبار برای بقای خود چاره‌ای ندارد جز اینکه چهره صادرکننده این الگو و فرهنگ ناب را مخدوش جلوه دهد.

مسلمان نیز رحم نکردند و آن را زیر چکمه‌های خود لگدمال کردند. آن‌ها مدام القای می‌کردند با حکومت اسلامی نمی‌شود کشور را اداره کرد. در چنین فضایی امام خمینی (ره) بسا تکیه بر خدا و توده ملت شروع به روشنگری کرد. مردم به خیابان‌ها آمدند و با دست خالی انقلاب شکوهمند اسلامی را به پیروزی رساندند.

توفیقات جمهوری اسلامی ایران در راه مبارزه با سلطه، نورامیدی به دل‌های ملت‌های مسلمان منطقه تاباند. این واقعیت‌ها باعث شد که مردم در کشورهای اسلامی با الگو گرفتن از انقلاب اسلامی ایران دست به خیزش عظیم بزدند. در باب الگو گرفتن از ایران باید اضافه کنیم که مردم منطقه همچون انقلاب چه‌گوارا، سازمان مخفی زیرزمینی نداشتند، از جنگل به شهر حمله نمی‌کردند و دست به ترور نزدند. توده مردم با الگو گرفتن از ایران به خیابان‌ها آمدند که این قیام یادآور بهمن ۵۷ برای ما بود.

مقام معظم رهبری در ک درست از اسلام ناب را به ملت‌های منطقه هدیه دادند. اگر به سخنان مقام معظم رهبری در نماز جمعه تهران قبل از سقوط حسنی مبارک دقت کنیم، به نمونه واضحی از این فرهنگ ناب دست خواهیم یافت. این سخنان در حالی ایراد می‌شد که مبارک هنوز بر سر قدرت بود و مردم در میدان التحریر قاهره نشسته بودند و هم‌زمان گوش می‌کردند. توجه کنیم چه اتفاقی در جهان اسلام افتاده که رهبری فارغ از قید و بندهای روابط سیاسی می‌آید و حرف دل ملت‌ها را به یک ملت دیگر انتقال می‌دهد؛ این همان فرهنگ نابی است که رهبر انقلاب به ملت‌های منطقه هدیه کرده است. به واسطه این فرهنگ، ابرقدرت‌ها تمام ارکان تسلط خود بر جوامع منطقه را در تزلزل می‌بینند.



نقش و جایگاه انقلاب اسلامی ایران
در تقویت و گسترش بیداری اسلامی

بازسازی تمدن اسلامی

دکتر محمدرضا دهشیری

عضو هیات علمی دانشکده روابط بین‌الملل



انقلاب اسلامی ایران با هدف نشر و گسترش اندیشه‌های اسلامی، استقلال سیاسی و آزادی، تکامل روحی و اخلاقی انسان معاصر، تحقق کامل حکومت و جامعه دینی ظهور کرد و سیاست فرهنگی برگرفته از جهان بینی و انسان‌شناسی اسلامی بر اساس احترام به کرامت انسانی، سرشت معنوی بشر، خیر خواهی، کمال جویی، آرمان‌طلبی، استقلال‌گرایی، آزادی خواهی، عزت‌نفس و قدرت ایمان را محور فعالیت‌های خود قرار داد. این انقلاب در روند تکاملی خود منشأ تأثیرگذاری قابل توجه در منطقه خاورمیانه و دیگر مناطق جهان شد. انقلاب اسلامی ایران موجب شکل‌گیری موج جدید بیداری اسلامی در جهان اسلام برای احیای هویت بومی و اسلامی مسلمانان شد که تحولات معاصر در منطقه ملهم از این حرکت فکری و فرهنگی انقلاب اسلامی و نقش و تأثیر منطقه‌ای و جهانی آن بوده که در ادامه به تشریح آن پرداخته می‌شود.

بازتاب انقلاب اسلامی

نقش منطقه‌ای انقلاب اسلامی در فرایند بیداری اسلامی

در زمره تأثیرات منطقه‌ای انقلاب اسلامی ایران می‌توان به مواردی از جمله بازسازی تمدن اسلامی، ارتقای بیداری اسلامی، احیای هویت جهان اسلام و جهانی کردن مبارزه باصهیونیسم اشاره کرد که در زیر به تجزیه و تحلیل این جنبه‌ها پرداخته می‌شود.

■■ بازسازی تمدن اسلامی

انقلاب اسلامی ایران با اعطای خودباوری فرهنگی به ملت‌های مسلمان و بهره‌گیری از فناوری‌های مدرن ارتباطی برای انتقال پیام‌نواندیشی دینی در جهان اسلام، توانست رویکرد تمدنی خود را به منصفه ظهور رساند. همچنین از رهگذر احیای ارزش‌هایی چون عدالت‌محوری و عدالت‌گستری، توسعه و تعالی همه‌جانبه و درون‌زاه، توسعه‌عدالت‌محور، کرامت انسانی و آزادی‌های مشروع، صلح‌طلبی، عزت نفس، استقلال‌گرایی، توسعه اخلاق و دین‌مداری، هنجارسازی، شکوفایی و بالندگی مجدد تمدن اسلامی توانست بلوک ایدئولوژیک واحدی را تشکیل دهد که غرب را مجبور به دست کشیدن از ادعای جهانشمولی خود سازد. افزون بر این، انقلاب اسلامی تقویت بنیادهای تمدن اسلامی را از رهگذر اهتمام به چهار سطح تحلیل در این تمدن، مدنظر قرار داد: نخست در سطح تحلیل فردی، رفتار مسالمت‌آمیز و نیکوی هر فرد با دیگران بر اساس راست‌گویی، رأفت، وفاداری، احسان و اخلاق شایسته رارج نهاد. دوم، در سطح تحلیل اجتماعی، بر تعامل جوامع مسلمان بر اساس همکاری فرهنگی و بازرگانی و تحکیم روابط دوستی، مودت و اخوت تأکید کرد. سوم، در سطح تحلیل سیاسی، بر ضرورت تعامل دولت‌ها با ملت‌ها و اهتمام رهبران سیاسی به خواست‌های ملت‌های مسلمان پای فشرده و چهارم، در سطح تحلیل فرهنگی، بر تبادله اندیشه‌ای میان تمدن اسلامی و دیگر تمدن‌ها تأکید ورزید.

بر این اساس، انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر ترویج فرهنگ و تفکر استقلالی، توانست نوعی خودباوری فرهنگی و استقلال اندیشه‌ای را برای مسلمانان به ارمان آورد و بسا از بین بردن خودباختگی در حوزه فکر و اندیشه، به بازسازی تمدن اسلامی بپردازد تا بدین ترتیب کشور‌های اسلامی در عین اهتمام به ایجاد هویت مستقل، به تقویت توان تعاملی و تبادللی جهان اسلام مبادرت ورزند و ضمن تکیه بر ارزش‌های بومی و معنوی، دگرگونی سازنده در بینش و نگرش مسلمانان، تکیه بر فرهنگ خودی

و باورهای دینی و عقیدتی، به استقلال تفکر نخبگان فکری، فرهنگی و اندیشه‌ای و ارتقای فعالیت‌های فرهنگی برای افزایش آگاهی و شناخت و معرفت عمومی اهتمام کنند.

علاوه بر این، انقلاب اسلامی با تشویق بهره‌گیری از فناوری‌های جدید ارتباطی و منابع نوین اطلاعاتی و رسانه‌ای، توانست به پیام‌رسانی بلیغ بر اساس بازسازی تمدن اسلامی، تبیین اصول دینی و ارزشی و ارتقای آگاهی‌های دینی و سیاسی جهان اسلام مبادرت ورزد و با تقویت مبانی حوزه‌استدلال، تولیدفکر و اندیشه و تشویق رابطه همه‌جانبه جوامع مسلمان با یکدیگر، مشوق اصلی بازسازی تمدن اسلامی بر اساس مفهوم‌سازی و هنجارسازی بومی با تکیه بر ظرفیت‌های درونی و استفاده از الگوهای دینی و بومی جوامع مسلمان قلمداد شود.

■■ ارتقای بیداری اسلامی

درخشش انقلاب اسلامی موجب شد که بارقه‌های امید در جهان اسلام پدیدار شوند و امید به حاکمیت آرمان‌های اسلامی، اصول و عقاید دینی مبتنی بر فطرت پاک انسانی از جمله حق‌جویی، استقلال‌خواهی، عدالت‌طلبی، آزادی‌خواهی، ظلم‌ستیزی، استکبارستیزی و حمایت از مظلوم دوچندان شود. انقلاب اسلامی توانست با ارتقای آگاهی و بیداری گسترده در بین مردم مسلمان، روحیه شهامت و شجاعت را برای مبارزه در آنان ایجاد کند و با ایجاد خودباوری به توان و امکانات درونی و تشویق لزوم به دست آوردن شناخت‌فزون‌تر درباره تجربه تاریخی و عملی جنبش‌های آزادی‌بخش، شهامت حرکت‌های مردمی را برای مبارزه بر اساس اندیشه‌های انقلابی اسلام، فزونی بخشد. پیروزی انقلاب اسلامی ایران موجب شد مردمی که از عظمت قدرت خودبی‌اطلاع بودند، با برداشتی نوین از اسلام راستین و ناب به حرکت درآیند و درصدد برآیند که با ایجاد دگرگونی سیاسی، حکومتی مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی را بنانهند. پیام امام خمینی ^(۶) به عنوان پیامی فراگیر و وحدت‌بخش در جهان اسلام توانست ضمن ایجاد روحیه اعتماد به نفس و خودباوری و ایستادگی و مقاومت در برابر ظلم، به مسلمانان عزت بخشد و نشان دهد که می‌توان با توجه به جایگاه مباحث معنوی، ارزشی و اعتقادی در جوامع اسلامی و با تکیه بر روحیه ایثار و مبارزه در میان امت اسلام به بسط ایدئولوژی نه شرقی و نه غربی و گسترش ارزش‌های اسلامی مبادرت ورزید.

انقلاب اسلامی به عنوان نقطه آغاز خیزش تفکر بیدارگر اسلامی، توانست از رهگذر شکل‌دهی به قشر جدیدی به نام نخبگان نرم‌افزاری به عنوان تولیدگران اندیشه و تفکر اسلامی

به احیای ارزش‌های دینی مبادرت ورزد و با تبیین سازگاری اسلام و دموکراسی، هویت اسلامی را به مسلمانان بازگرداند و عزت و اعتماد به نفس را در میان آنان ایجاد کند. انقلاب اسلامی توانست با تقویت انگیزه عاملان تهییج حرکت‌های مردمی، علاوه بر ایجاد خیزش و بیداری اسلامی منجر به پیدایش جنبش‌های عظیم اجتماعی شود. این انقلاب توانست با احیای تفکر دینی در جهان معاصر و تجدید حیات اسلام و بازگرداندن آن به صحنه سیاست بین‌المللی، نشان دادن خصیصه جهانی و سیاسی اسلام، تجدید حیات مذهبی در بیشتر کشور‌های جهان اسلام در قالب جنبش‌های جدید اجتماعی و دینی، تشویق حضور مجدد دین در زندگی مدرن و احیای معنادار دین و حیات در زندگی روزمره، اعتقادی برای ارتقای نقش آفرینی مسلمانان، مضاعف شود، اسلام‌گرایی از نقش محوری در مبارزات آزادی‌خواهان مسلمان بر خوردار شود، اسلام در مبارزات انقلابی، تمرکز و محوریت یابد و به عنوان بزرگ‌ترین عامل احیاکننده روح و تضمین‌کننده سعادت انسان‌ها معرفی شود. سرانجام با تأثیرگذاری معنوی بر نهضت‌های اسلامی و مردمی، موجبات گسترش بیداری اسلامی را در سراسر جهان اسلام فراهم آورد. هم‌اینک در خیزش‌های ملت‌های مسلمان در مصر، تونس، بحرین، یمن و لیبی، آثار عوامل نیروبخش انقلاب اسلامی و الهام‌گیری از نحوه بسیج توده‌های مردمی، به خیابان آمدن زنان، نقش آفرینی جوانان و آغاز حرکت‌های انقلابی از مساجد و تکاپا و اوج‌گیری طنین الله‌اکبر پس از برگزاری نمازهای جمعه و جماعات به خوبی مشهوداست.

■■ احیای هویت جهان اسلام

انقلاب اسلامی ایران نشان داد که دین می‌تواند عنصری تأثیرگذار بر نظام تصمیم‌گیری جهانی قلمداد شود و جهان اسلام با تکیه بر باورها و هنجارهای بومی از توان و قدرتمندی لازم برای شکل‌دهی به ساختارهای اجتماعی و سیاسی برخوردار است. انقلاب اسلامی، این خودباوری را به ملت‌های مسلمان اعطا کرد که می‌توان با شناخت دقیق از فرهنگ اسلامی و بازتعریف آرمان‌هایی چون استقلال، آزادی، عزت و عدالت و با تکیه بر الگوی تفکر، آگاهی، تصمیم‌گیری و اطلاع‌رسانی، باب خلاقیت اسلامی را گشود. این انقلاب با اثبات توانایی دین برای حکومتداری و احیای نقش دین به عنوان عنصری تأثیرگذار بر تحولات جهانی، توانست به زنده کردن هویت اسلامی بر اساس پیوند دین و سیاست مبادرت کند.

احیای هویت تمدن اسلامی و نقش آفرینی اندیشه اسلامی در عرصه هنجارسازی و گفت‌مان‌سازی، حکایت از آن دارد که انقلاب اسلامی توانسته نقش دین را در نظام تصمیم‌گیری منطقه‌ای و بین‌المللی به منصفه ظهور رساند. این مهم مدیون بازسازی تمدنی در پرتوی انقلاب اسلامی است که بر شاخص‌هایی از قبیل پیوند دیانت و سیاست، نفی قشسری‌گری و ظاهرگرایی، نفی فساد و فحشا، اقامه و بسط عدالت اجتماعی، حمایت از مستضعفان و مبارزه با ظلم و جور، حق‌گرایی و برقراری حکومت حق، نفی

گرایش‌های اومانیستی و مادی‌گرایانه، نفی انگیزه‌ها و تعصبات قومی و نژادی، تکیه بر قدرت معنوی، تقویت خودباوری، شناخت و آگاهی مسلمانان از ظرفیت‌های بومی، تبیین جهانشمولی و فراگیری اسلام در ابعاد زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان، فراهم آوردن زمینه‌های عملی وحدت و همبستگی جهان اسلام و پرهیز از دامن زدن به اختلافات مذهبی، ایجاد زمینه‌های وحدت اندیشه‌ای و عملی بین پیروان فرقه‌ها و مذاهب مختلف اسلامی، تأکید بر نقاط اشتراک شیعه و سنی برای وسعت بخشیدن به دامنه وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام، تأکید بر نقش سازنده دین در سیاست و اثبات توانایی آن برای در دست گرفتن حکومت، نمایاندن اهمیت انگیزشی اسلام برای حرکت بخشی به مبارزات انقلابی ملت‌های مسلمان، محوریت بخشیدن به روحیه اسلامی و انگیزه و هدف اسلام‌خواهی، اثبات باور قدرت دین و انگیزه‌های مذهبی در مبارزه و انقلاب، احیای جنبش بازگشت

به خویشتن در جهان اسلام، احیای اسلام در صحنه زندگی بشری و جوامع انسانی و تبیین جایگاه اسلام در نظریه‌پردازی و تعریف گفتمان غالب در میان نخبگان مسلمان، استوار است.

■■ محوریت ثبات منطقه‌ای

انقلاب اسلامی ایران با ایفای نقش سازنده در زمینه بازتولید منافع مشترک منطقه‌ای، مبارزه با ترورریسم، توسعه همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در روند ثبات منطقه‌ای بر اساس

منابع

انقلاب اسلامی به عنوان نقطه آغاز خیزش تفکر بیدارگر اسلامی،

توانست از رهگذر شکل‌دهی به قشر جدیدی به نام نخبگان نرم‌افزاری به عنوان تولیدگران اندیشه و تفکر اسلامی به احیای ارزش‌های دینی مبادرت ورزد و با تبیین سازگاری اسلام و دموکراسی، هویت اسلامی را به مسلمانان بازگرداند و عزت و اعتماد به نفس را در میان آنان ایجاد کند. انقلاب اسلامی توانست با تقویت انگیزه عاملان تهییج حرکت‌های مردمی، علاوه بر ایجاد خیزش و بیداری اسلامی منجر به پیدایش جنبش‌های عظیم اجتماعی شود. این انقلاب توانست با احیای تفکر دینی در جهان معاصر و تجدید حیات اسلام و بازگرداندن آن به صحنه سیاست بین‌المللی، نشان دادن خصیصه جهانی و سیاسی اسلام، تجدید حیات مذهبی در قالب جنبش‌های جدید اجتماعی و دینی، تشویق حضور مجدد دین در زندگی مدرن و احیای معنادار دین و حیات دینی در زندگی روزمره، دین را به عنوان عامل ثبات و پایداری در عین حرکت آفرینی معرفی کند.

امنیت دسته‌جمعی، تبیین الگوی توسعه همه‌جانبه و درون‌زا، بیداری اسلامی و احیای تفکر و ارزش‌های دینی، ایفای جایگاه محوری در کمر بند طلایی ایران - سوریه - لبنان در منطقه، الهام‌بخشی در خاورمیانه بر اساس الگوی مردم‌سالاری دینی، بهره‌گیری از قدرت اطلاعاتی و رسانه‌ای برای تبیین پیام عدالت، صلح و عزت، حکمت و مصلحت، عضویت فعال و اثرگذار در سازمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در جهت ارتقای نقش دین در عرصه تصمیم‌گیری، تقویت راهبرد چندجانبه‌گرایی و نفی سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا در منطقه، تلاش در جهت اعتمادسازی منطقه‌ای بر اساس گسترش همکاری‌های فرهنگی و رسانه‌ای بین ملت‌های مسلمان، تقویت تشکل‌های غیردولتی برای همکاری با کشورهای اسلامی در جهت حفظ اصول و ارزش‌های اسلامی یا تقویت همکاری‌های نرم‌افزاری، سرمایه‌گذاری در دیپلماسی عمومی و سیاست فرهنگی بین‌المللی، بهره‌گیری از قدرت نرم‌افزاری در مدیریت افکار عمومی منطقه‌ای و بین‌المللی، اعتباربخشیدن به فرایند اطلاع‌رسانی، خنثی‌سازی جنگ روانی دشمنان در منطقه، تقویت مؤلفه‌های هویت‌بخش تمدنی، انتقال پیام از طریق وسایل ارتباط جمعی سنتی و مدرن، تصویرسازی و هنجارسازی ارزشی، تقویت جایگاه ایدئولوژی در نظام تصمیم‌گیری منطقه‌ای و جهانی، گسترش همکاری‌های سازنده، مؤثر و چندجانبه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر اساس «منطقه‌گرایی نوین» و ارتقای سطح آگاهی و بیداری اسلامی ملت‌های منطقه، توانسته به اتخاذ تمهیداتی خلاق و سازنده برای تبدیل تهدیدها به فرصت‌ها یا خلق فرصت‌های

نوین مبادرت ورزد و نشان دهد که در عصر اطلاعات، توجه به قدرت نرم نه تنها موجب افزایش توانایی برای همکاری می‌شود بلکه موجب افزایش تمایل دیگران به حرکت در این مسیر و تحقق ثبات منطقه‌ای نیز می‌گردد. در واقع تعامل مؤثر و سازنده انقلاب اسلامی با دیگر ملت‌های جهان، موجب شده که وجوه و رویکردهای مشترک توسعه یابند، توان انقلاب اسلامی ایران برای مقابله با چالش‌ها افزایش یابد و جذابیت پیام انقلاب، موج جدیدی را در ملت‌های بیدار و آگاه منطقه ایجاد کند. از این رهگذر، اهتمام انقلاب اسلامی به یافتن مشترکات بشری دینداران و افزایش آگاهی آنان در زمینه گسترش ارتباطات منطقه‌ای و اعتدالی ارزش‌های مشترک اخلاقی و تقویت همکاری علمی بین دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی کشورهای مسلمان، تبیین اندیشه «همبستگی جهانی برای صلح پایدار» به جای «اتحاد برای جنگ»، سرعت و عمق بخشیدن به جریان تولید اندیشه اسلامی و تأکید بر توسعه متوازن همراه با عدالت و معنویت، توانسته قابلیت‌های نرم‌افزاری فرهنگ غنی اسلامی را برای مدیریت تحول در عصر جهانی شدن ارتقا بخشد.

■ جهانی کردن مبارزه با صهیونیسم

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حمایت از حرکت‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش به‌ویژه در فلسطین از نقش و جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد. انقلاب اسلامی ایران با تبیین اینکه «اسلام راه‌حل و جهاد، وسیله اصلی است»، به مبارزات مردم فلسطین و انتفاضه آنان جنبه‌ای فراملی بخشید و مبارزه با رژیم صهیونیستی را جهانی کرد. اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به‌عنوان روز جهانی قدس از سوی امام خمینی^(ع) شش ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نشان از عمق توجه ایران اسلامی به مساله فلسطین و اعتقاد به حمایت از مبارزات آنان داشت. انقلاب اسلامی ایران توانست با ارتقای بیداری و آگاهی جهان اسلام به آرمان فلسطین، مظلومیت‌های مردم مبارز فلسطین را آشکار کند و از فلسطینیان بی‌پناه در برابر جنایات رژیم صهیونیستی، حمایت جهانی به عمل آورد. بدین ترتیب خارج کردن مبارزات ضدصهیونیستی از حصارهای تنگ قومی،

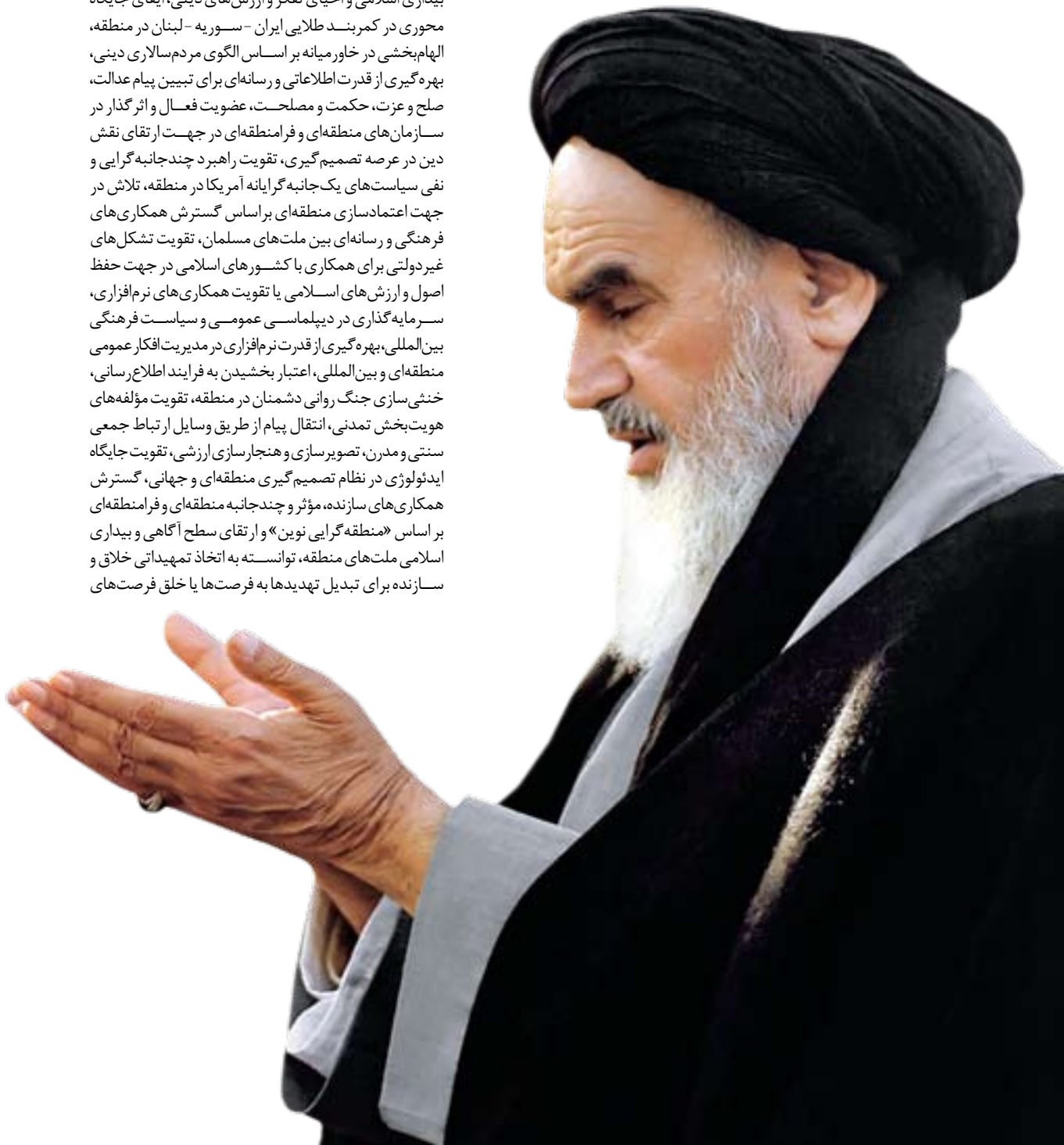
عربی، سرزمینی و ملی‌گرایانه و بخشیدن جنبه‌ای اسلامی و ایدئولوژیک به آن، موجب شد که مبارزات مردم فلسطین ابعاد گسترده‌تری یابد. از این رو انقلاب اسلامی ایران موجب شد که جهان اسلام به مقابله با رژیم اشغالگر صهیونیست تداوم بخشد.

تأثیرات بین‌المللی انقلاب اسلامی در فرایند بیداری اسلامی

نقش‌آفرینی قدرت نرم انقلاب اسلامی طی سال‌های اخیر به شکلی باورنکردنی افزایش یافته است. انقلاب اطلاعات و جهانی شدن، جهان را دستخوش تغییرات بنیادین کرده و موجب شکل‌گیری جوامع و شبکه‌های مجازی شده که مرزهای کشورها را درنوردیده و همکاری‌های فراملی و مناسبات غیرحکومتی را گسترش داده است. قدرت نرم سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی موجب جذب شهروندان برای ایجاد ائتلاف‌های بین‌ملتی شده است. در این رهگذر، استفاده از کانال‌های چندگانه ارتباطی، برخورداری از سنت‌ها و عقاید فرهنگی در جهان چند فرهنگی امروز و اعتباری که با ارزش‌ها و سیاست‌ها با توجه به اهمیت گزینه‌ها و انتخاب‌ها افزایش می‌یابد، می‌تواند قدرت بازیگران استقلال طلب و سلطه‌ستیز را ارتقا بخشد. منابع قدرت نرم انقلاب اسلامی توانسته از طریق غیرمستقیم موجبات شکل دهی به محیط پیرامونی به صورت نرم، آرام و پراکننده را فراهم آورد. از این رو قدرت اطلاعات و بازپروری و پردازش داده‌ها با توجه به حجم انبوه و گستردگی اطلاعات از اهمیت بسزایی برخوردار است.

با توجه به اهمیت شبکه‌ها و رسانه‌ها به عنوان عوامل تسهیل‌کننده سیاست‌های بازیگران روابط بین‌الملل و گسترش دهنده دیپلماسی عمومی، اتخاذ رویکرد فعال و مبتکرانه در فرایند جهانی شدن در دستور کار انقلاب اسلامی ایران قرار دارد. در این میان، انقلاب اسلامی ایران با تأثیرگذاری بر قاعده‌مندی‌ها و جریان‌های بین‌المللی تأکید بر عدالت‌گرایی و نفی تبعیض، عادلانه ساختن فضای جهانی و نیز افشای ماهیت سلطه‌طلبانه، غیرانسانی و غیراخلاقی گفتمان غالب بر روابط بین‌الملل، بر ضرورت عرضه کالاهای عظیم فرهنگی و پیام‌های درخور توجه در تمدن اسلامی تأکید ورزیده است. انقلاب اسلامی ایران بر لزوم آگاهی از

احیای هویت تمدن اسلامی و نقش‌آفرینی اندیشه اسلامی در عرصه هنجارسازی و گفتمان‌سازی، حکایت از آن دارد که انقلاب اسلامی توانسته نقش دین را در نظام تصمیم‌گیری منطقه‌ای و بین‌المللی به‌منصبه ظهور رساند. این مهم مدیون بازسازی تمدنی در برتوی انقلاب اسلامی است



با توجه به بعد جهانشمولی و فرامرزی، انقلاب اسلامی توانست الهام‌بخش مسلمانان در پیوند اسلامیت و جمهوری، ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و تقویت جریان مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی و نظام سلطه باشد



ابزارها و تکنیک‌های تبلیغات و اهتمام به شناخت تازه از آموزه‌ها و فرهنگ‌های دیگر و کسب آمادگی‌های لازم برای رقابت در جهان چندفرهنگی امروز، پای می‌فشد.

واقعیت آن است که در جهانی که همه از اطلاعات، اشباع شده‌اند، آنچه اهمیت دارد اطلاعات نیست بلکه توجه ماست و این توجه به سمت اطلاعات معتبر تر جلب می‌شود. در این میان در عصر اطلاعات، بازیگری می‌تواند سردمدار دنیای سیاست باشد که در عرصه پیام‌رسانی و اعتمادسازی در دنیا نقش آفرین باشد زیرا مشروعیت، بخش مهمی از قدرت نرم آن را تشکیل می‌دهد و جذابیت آن بر قدرت قطعی آن می‌افزاید. در این میدان، پیروز کسی است که هنجار ساز و دارای اعتبار باشد و بتواند با بهره‌گیری از قدرت نرم و تصویرسازی و ارائه وجهه‌ای مطلوب و مناسب به انتقال درست پیام با تکیه بر ساختارهای غیر مادی از جمله اجتماعی، هنجاری، ارزشی، نهادی و عوامل زمینه‌ای چون دین، فرهنگ، تاریخ و هویت اجتماعی مبادرت ورزد. در جریان موج سوم بیداری اسلامی که اخیراً در منطقه شکل گرفته، بهره‌گیری جوانان از شبکه‌های اجتماعی در عین استفاده آنان از ابزارهای سنتی ارتباطی چون مساجد و تکایا، نشانگر آن است که در موج جدید بیداری اسلامی، فضای مجازی و سایبری به عنوان ابزار جدید شکل دهی به افکار عمومی و تأثیر گذاری بر حرکت‌های مردمی، مورد توجه جدی قرار گرفته که البته محتوای آن برگرفته از آرمان‌های اصیل انقلاب اسلامی است.

از این رو شایسته است که تأثیرات فرامرزی و بین‌المللی انقلاب اسلامی در فرایند بیداری اسلامی از جمله به چالش کشیدن سلطه فرهنگی غرب، گشایش جبهه ثالث در نظام بین‌الملل و پرچمداری انقلاب فرهنگی جهانی مورد مذاقه قرار گیرد.

■ ■ ■ به چالش کشیدن سلطه فرهنگی غرب

انقلاب اسلامی ایران با هدف متحول سازی نظام بین‌الملل از رهگذر ایجاد تحول و دگرگونی در افکار و اذهان و فراهم ساختن شرایط ذهنی برای تغییر قواعد و هنجارهای بین‌المللی، توانست با تفکرات رهایی‌بخش خود، نظام سلطه را به چالش بکشد و ابعاد اساسی اندیشه استکبار ستیزی، استقلال طلبی و راهبرد «نه شرقی نه غربی» را برای جهانبان آشکار کند.

انقلاب اسلامی ایران نه تنها به چالش فکری و سیاسی با غرب مبادرت ورزید بلکه توانست با اتکا به قدرت نرم افزاری خود و باز تعریف نوین از دین، معنویت و سیاست، الگوی روش زندگی و الگوی جدید اجتماعی جانشین رانمایان کند.

انقلاب اسلامی ایران با اعطای خودباوری به ملت‌ها مبنی بر توان آنان برای مقابله با سلطه‌گری قدرت‌های یکه‌تاز و شکستن قدرت دروغین آنها و دعوت ملت‌ها به خوداتکایی و پایداری در برابر سلطه‌جویی غرب، جریان ثالثی را در نظام بین‌المللی رقم زد و ضمن مقابله با نفوذ سیاسی و فرهنگی آنان، توانست مسلمانان را به عزت و کرامت خود آگاه سازد و با تکیه بر فرهنگ مستقل اسلامی، غرب را وادار به عقب‌نشینی در برابر قدرت اسلام کند. انقلاب اسلامی با پیشسازی در عرصه اندیشه‌ورزی و سیاست‌پردازی، آگاهی‌بخشی، اطلاع‌رسانی و ترویج گفتمان و آموزه‌های اسلام، توانست اهمیت جغرافیای فرهنگی جهان اسلام را آشکار سازد و اسلام را به عنوان یک شیوه زندگی و تمدن معنوی در عصر حاکمیت تمدن‌های مادی شرق و غرب معرفی کند. انقلاب اسلامی به عنوان یک انقلاب فکری و فرهنگی، تفکر و اندیشه سوسومی را در جهان مطرح کرد تا از این رهگذر انحصار ایدئولوژی‌های مادی لیبرالیسم و سوسیالیسم را به چالش کشد. انقلاب اسلامی با داعیه تأسیس نظم جهانی اسلامی، توانست خود را به عنوان یک نیروی سوم در معادلات جهانی عرضه کند تا جمهوری اسلامی به عنوان تنها تجربه واقعی مردم‌سالاری دینی در جهان که قابل تعمیم و گسترش به سایر کشورها و ملت‌ها اعم از شیعه و سنی است، مطرح باشد.

در این میان شایسته است جنبش‌های جدید مردمی در خاورمیانه در راستای حمایت از گفتمان استکبار ستیز انقلاب اسلامی به عملیات نرم‌افزاری از قبیل بهره‌گیری از شبکه‌های ماهواره‌ای برای جهت‌دهی به افکار عمومی جامعه بین‌الملل و سازماندهی ادراک نخبگان سیاسی و گروه‌های اجتماعی در این چارچوب در راستای سوق دادن فضای اطلاعاتی و اطلاع‌رسانی جهانی در جهت مقابله با سیاست‌های سلطه‌جویانه، تفرقه‌افکنانه و منفعت‌طلبانه آمریکا و غرب مبادرت ورزند و با گسترش جدال نرم‌افزاری و مقابله‌گرایی هنجاری با غرب به سازماندهی مقاومت و انگار سازی تهاجمی با بهره‌گیری از ابزارهای نوین رسانه‌ای و به راهاندازی جنگ نرم علیه رهبران سیاسی آمریکا در راستای کاهش اعتماد جامعه بین‌الملل به سیاست‌های آمریکا مبادرت ورزند.

■ ■ ■ گشایش جبهه ثالث در نظام بین‌الملل

انقلاب اسلامی ایران بر اساس اصل «نه شرقی و نه غربی» توانسته علاوه بر شکستن ابهت استکبار جهانی و قطع دخالت بیگانگان در امور داخلی کشورها، مستضعف، پیام و راه ثالثی را به جهانبان و به‌ویژه مجاهدان اسلام‌گرا عرضه کند که بر استقرار

و اجرای عدالت، اجرای قوانین و مقررات الهی، تکیه بر آزادی توأم با مسوولیت انسان در برابر خداوند، ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی، مبارزه با تمامی مظاهر فساد و تباهی، تأمین حقوق همه‌جانبه مستضعفان، نفی استعمار و سلطه خارجی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حمایت از مسلمانان، گسترش فرهنگ اسلامی و اعتقادات معنوی در سراسر جهان و تحکیم وحدت امت اسلامی در جهت استقرار عدالت و نفی سلطه قدرت‌های استکباری، اهتمام ورزد.

انقلاب اسلامی با ایستادگی در برابر زورگویی‌های قدرت‌های شرق و غرب و مقابله با چپاولگران جهانی، حمایت از حرکت‌های ظلم ستیز و استقلال طلبانه، تکیه بر بیداری ملت‌ها و نجات آنان از دنیای سلطه، تشویق ملت‌ها به پیروی از معنویت و فرهنگ انسان‌ساز اسلام، نشان دادن توان انقلابی اسلام سیاسی به عنوان نیروبخش‌ترین و باقدرت‌ترین عامل تحرک و پویایی و در مظان تردید قرار دادن هنجارهای نظام بین‌الملل، توانسته روابط و معادلات سیاسی جهان را برهم زند و موجبات تحقق و بروز نظم جدیدی را در مناسبات بین‌المللی فراهم آورد. افزون بر این، تکیه بر ارزش‌های انسانی و اسلامی نظیر عفاف، فداکاری،

اخلاق، اخلاص و فرهنگ استقلالی به عنوان شالوده‌های فکری و سیاسی اندیشه «نه شرقی و نه غربی» در انقلاب اسلامی، دستاوردهای جهانی برای تمامی مسلمانان و مستضعفان جهان و تمامی انسان‌های آزادی‌خواه و استقلال طلب محسوب می‌شود، به گونه‌ای که در فرایند بیداری اسلامی، شاهد تأکید مردم انقلابی بر لزوم بازگشت به اسلام اصیل و پیاده کردن مبانی شریعت در جامعه اسلامی هستیم. بدین ترتیب، انقلاب اسلامی ایران در عمل قدرت و قطب سوسومی را در جهان ایجاد کرده است. بروز قطب و قدرت سوم در عرصه جهانی به دلیل عدم وابستگی به قطب‌های پذیرفته شده جهانی، ناشی از اعتقادات دینی، ایمانی و اسلامی و حمایت و پشتیبانی گسترده مستضعفان جهان از آرمان‌های انقلاب اسلامی که توانسته نظم تحمیلی مبتنی بر سرمایه‌داری و کمونیسم را درهم شکنند به گونه‌ای که بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا و متعاقب آن، بروز بحران اجتماعی در جامعه آمریکا در پی بروز جنبش ضد و آل استریت، حکایت از افول نظام لجام‌گسیخته سرمایه‌داری و فروپاشی بنیادهای سست اومانیسستی و مادی‌گرایی غربی دارد که از اهتمام به معنویت و خداپاوری غفلت ورزیده است.



پدیده‌های معنوی، ملموس و پویا و محتوی اعتقادات، عبادات، معاملات و اخلاقیات و در تعامل با مقوله‌های حق، اقتدار و تکلیف توانسته نقش آموزه‌ها و اعتقادات دینی را به عنوان منبع معرفتی و راهنمای زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی به منصف ظهور رساند و توان دین را به عنوان پرچم معنوی مبارزه برای رفع استیلای بیگانگان فراروی بشریت قرار دهد و با شاخصه دین‌باوری و آرمان‌خواهی، دین را در مقام پدیده‌ای سیاسی و عنصری فرهنگی معرفی کند.

بدین ترتیب است که حرکت‌های نوین مردمی در منطقه خاورمیانه بر اساس الهام‌گیری از آرمان‌های انقلاب اسلامی از قبیل استبدادزدایی، عدالتخواهی، معنویت‌طلبی، اسلام‌خواهی، عزت‌جویی، کرامت‌طلبی، حقارت‌زدایی، استقلال‌طلبی، استکبارزدایی و صهیونیسم‌ستیزی توانسته موج جدیدی را در منطقه بیافریند و نشان دهد که از دل اسلام سیاسی، جریان دموکراسی‌خواهی و آزادی‌طلبی برمی‌خیزد و در فرایند استقرار نظام مردم‌سالاری، جریان‌های اسلام‌گرا از طریق انتخابات و مراجعه به آرای عمومی به قدرت و حاکمیت می‌رسند و این هم بر گرفته از تجربه انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران توانست نوعی خودباوری فرهنگی و استقلال‌اندیشه‌ای را برای مسلمانان به ارمان آورد و به بازسازی تمدن اسلامی بپردازد

است که امکان سازواری و تلائم بین جمهوریت و اسلامیت را در قالب نظام مردم‌سالاری دینی فراهم آورد.

این رویکرد تکثرگرایانه به مدرنیته و مردم‌سالاری که آن را روش و نه ارزش می‌داند و به عنوان الگویی قابل جمع با اسلام سیاسی، معرفی می‌کند، بیانگر آن است که الگوی واحد و تک‌ساحتی مدرنیسم غربی، قابلیت تحمیل خود را به جوامع مسلمان از دست داده و جهان در حال پیمودن تجربه انقلاب اسلامی در مسیر برقراری سازگاری بین سنت اسلام‌خواهی و روش‌های مدرن و مردم‌سالار حکومتداری فارغ از ظلم، سلطه، فساد و تبعیض است.

این جریان بیداری اسلامی توانسته با شناساندن ظرفیت‌های تمدن نوین اسلامی، موجبات بازآفرینی نقش دین را در نظام بین‌الملل فراهم سازد و رویکردی نوین را برای مقابله با نظام سلطه رقم زند که بر ارتقای قدرت نرم‌افزاری، فکری و فرهنگی جوامع مسلمان استوار است.

رشد گفتمان دینی در پی بازخوانی تفکر دینی از سوی انقلاب اسلامی بر اساس تلفیق جمهوریت و اسلامیت، موجبات بسط و گسترش کمی و کیفی هنجارهای دینی و ارتقای روند فکری جوامع مسلمان، متناسب با تحولات دنیای معاصر را فراهم آورده است. انقلاب اسلامی با تأکید بر لزوم ارتقای توسعه و کارایی عناصر درونی و بومی جوامع اسلامی و ضرورت سازگاری و انطباق پویای آنها با تحولات جهانی متناسب با مقتضیات زمان توانسته دیدگاهی منطقی و آگاهانه درباره واقعات اعتقادی و تحولات اجتماعی عرضه کند و با تکامل بخشیدن به مبادی فکری بر اساس نگرش‌های عقلانی، بین نسل جدید و سنت‌های اسلامی گذشته پیوندی وثیق برقرار سازد.

از دیگر دلایل پرچمداری انقلاب اسلامی در انقلاب فرهنگی جهانی، ترویج روحیه استقلال‌طلبی در میان مستضعفان بوده است. انقلاب اسلامی با نفی وابستگی به قدرت‌های بزرگ شرق و غرب، تکیه بر اسلام‌گرایی و معنویت‌باوری، تأکید بر ضرورت احقاق حق ملت‌ها در تعیین سرنوشته خود، برهم زدن هنجارهای سلطه‌جویانه بین‌الملل و خدشه‌دار کردن معادلات سیاسی و امنیتی قدرت‌های بزرگ، توانسته جایگاه واقعی سیاست غیرمتعهد را بر اساس عزت اسلامی و افتخار جهانی باز نمایاند و استقلال عمل و نظر خود را در تصمیم‌گیری، سیاستگذاری و اجرای سیاست بین‌الملل به منصف ظهور رساند.

نتیجه‌گیری

با عنایت به آنچه گذشت، مشخص شد که آرمان‌های استکبارستیز، استبدادستیز، معنویت‌گرایانه و عدالت‌خواهانه انقلاب اسلامی ایران، الهام‌بخش بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا بوده است. پیام جذاب انقلاب اسلامی توانسته راهگشای ملت‌های مسلمان منطقه در مسیر مبارزاتی خود برای حفظ کرامت و احیای هویت اسلامی خود باشد و بازسازی تمدن اسلامی را با تکیه بر خودباوری فرهنگی و پرچم‌داری انقلاب فرهنگی جهانی به ارمان آورد. افزون بر این، انقلاب اسلامی ایران به عنوان سردمدار مبارزه با نظام سلطه، توانسته به حرکت‌آفرینی در منطقه بر اساس آموزه‌های اسلام ناب محمدی مبادرت ورزد. انقلاب اسلامی با تشویق مسلمانان به بازگشت به دین و نشان دادن توان اسلام در نظام‌سازی و ساماندهی تحولات اجتماعی، توانسته در فرایند بیداری اسلامی با تقویت روحیه کرامت، عزت، مسوولیت‌پذیری، استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی، نوعی هویت‌سازی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی را در جوامع مسلمانان خاورمیانه و شمال آفریقا رقم زند. ایمان و اعتقاد نقش‌آفرینان بیداری اسلامی به بازیابی هویت خود بر اساس بازگشت به اصول اساسی دین مبین اسلام به عنوان مکتب توانا برای نجات مسلمانان و رهایی آنان از استبداد داخلی و استعمار خارجی حکایت از تجدید حیات اسلام در تمامی جوه و ابعاد جنبش‌های جدید اجتماعی در منطقه دارد و این مهم بیانگر آن است که انقلاب اسلامی ایران الگوی فکری و عملی بیداری اسلامی در عصر حاضر به شمار می‌آید. زیرا که با توجه به بعد جهانشمولی و فرامرزی خود، توانسته الهام‌بخش مسلمانان در پیوند اسلامیت و جمهوریت و تقویت جریان مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی و نظام سلطه باشد و ضمن بازگرداندن روح جهاد و مبارزه به جوامع مسلمانان به آنان بنمایاند که در نظام مردم‌سالاری اسلامی، دین، استقلال، آزادی و عزت مردم در فضای سالم، مشروع و سازنده رقم می‌خورد. امواج این حرکت ضد استبدادی و ضد استکباری روز به روز در حال تعمیق و گسترش است.



رهبری نوید اتحاد اسلامی را داده‌اند

انقلاب اسلامی الگوی پیروزی مقابل استکبار

آیت‌الله سید احمد علم‌الهدی
امام جمعه مشهد

الگوی مشترک خیزش‌های منطقه و الگویی که انقلاب اسلامی ایران در قالب بیداری اسلامی در منطقه تسری داده، در آینده‌ای نه‌چندان دور، بیش از پیش موجب اتحاد میان مسلمین خواهد شد؛ این همان چیزی است که آیت‌الله سید احمد علم‌الهدی، امام جمعه محترم مشهد مقدس از آن با عنوان اجماع دینی و اجماع اسلامی یاد کرده و در این نوشتار به تبیین آن می‌پردازد. وی در ادامه راهکارهای تحکیم اجماع دینی و اسلامی را نیز مطرح کرده است.

آن اظهار نظر کرد اما نوید این اتحاد را از فرمایشات مقام معظم رهبری می‌توان دریافت؛ ایشان فرمودند: «قطعا یک واقعیت ناب دینی و اسلامی تشکیل خواهد شد که در آن، گفتمان اسلامی در مقابل جریان استکباری غرب قرار خواهد گرفت.» مساله اینجاست

اتحاد اسلامی را نمی‌توان در قالب دولت‌های ایجادشده در کشورهای حوزه بیداری اسلامی به دلیل اینکه هنوز نتیجه و آینده این دولت‌ها مشخص نشده است، دنبال کرد و نمی‌توان به طور قطعی در مورد

در شرایط امروز کشورهای منطقه، اراده و خواست ملت‌ها بر تمام جریانات سیاسی موجود حاکم است

که باید زمان بگذرد تا ببینیم این دولت‌ها به نقطه‌ای که مقام معظم رهبری اشاره کرده‌اند، خواهند رسید یا این اتحاد در زمان دیگری به وقوع خواهد پیوست.

از سوی دیگر در شرایط امروز کشورهای منطقه، اراده و خواست ملت‌ها بر تمام جریانات سیاسی موجود حاکم است؛ یعنی ما فقط می‌توانیم به گرایش اسلامی ملت‌ها امیدوار باشیم که از این طریق، اجماع دینی و اجماع اسلامی در مقابل دنیای کفر و استکبار به وجود بیاید. تاریخ هم نشان می‌دهد که نمی‌توان روی دولت‌ها حساب کرد.

به عنوان نمونه در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، دولت موقت ما زیر نظر امام^(ع) تشکیل شد و حکم نخست‌وزیری آقای بازرگان را خود حضرت امام^(ع) دادند اما روزی که برخورد ما با آمریکا به نقطه جدی رسید، دیدیم که آنها با کمال وقاحت از قدرت کناره گرفتند و از آن دوران تا امروز، اصطکاک ایجاد کردند. بعدها از درون این دولت، جریان‌های وابسته به استکبار کشف شد و سخنگوی دولت، جاسوس از آب درآمد. این در حالی بود که دولت موقت در نظام اسلامی‌ای تشکیل شده بود که یک رهبر مقتدر همچون امام خمینی^(ع) در آن وجود داشت. از این رو در مورد دولت‌های موقت کشورهای متن بیداری اسلامی که رهبر و نظام مشخصی هم ندارند، نمی‌توانیم ارزیابی کنیم که رویکردشان به استکبار جهانی و آمریکا چگونه است؟ آیا به آن اهداف از پیش تعیین شده و جایگاه ضداستکباری و ضدصهیونیستی خواهند رسید یا خیر.

با این حال اگر مردم منطقه به انقلابشان وفادار بمانند، آن اجماع قطعی دینی و اسلامی در مقابل استکبار و غرب به وجود خواهد آمد. باز هم تأکیدم روی ملت‌هاست نه دولت‌ها. اگر مردم کشورهای منطقه، همچنان به حضور در صحنه ادامه دهند، بدون شک اجماع و اتحاد اسلامی به وجود خواهد آمد.

در این میان، ما به عنوان انقلاب اسلامی و یک نظام ولایی، رسالتی داریم که باید به آن عمل کنیم. بی‌شک یکی از وظایف ما می‌تواند این باشد که روحیه انقلابی را در مردم زنده نگه داریم و ارتباطمان را با کشورهای ملت‌ها طوری برقرار کنیم که آنها را در مسیر انقلاب خود نگه داریم. مسلمانان اسلامی از این طریق به وجود خواهند آمد و ما در صورت عمل به رسالت خودمان می‌توانیم محل تشکیل این اجماع باشیم ولی اگر نتوانیم به رسالت خودمان عمل کنیم، روحیه انقلابی را مدیریت تونس گرایش به اسلام و شریعت در قالب شعارهای مردم و شعارهای دولت ایجاد شود. با این حال از این به بعد باید گروه‌هایی ایجاد شوند که بتوانند حرکت‌های انقلابی را ادامه دهند. اگر ما بتوانیم محورهایی مثل جریان حزب‌الله لبنان را در میان مردم این کشورها ایجاد کنیم، موفق خواهیم بود و در غیر این صورت معلوم نیست چه آینده‌ای را پیش‌رو خواهیم داشت.

این بیداری اسلامی است و این کشورها به خاطر الهامی که از ایران گرفته‌اند، دست به قیام زده‌اند. از این رو در صدد است تا ما را از رسالت خود در زنده نگه داشتن روحیه انقلابی در مردم منطقه بازدارد و در نتیجه این اتفاق بتواند بر کشورهای حوزه بیداری اسلامی مسلط شود و انقلاب آنها را مصادره کند.

در چنین وضعیتی، مسوولان دستگاه دیپلماسی ما باید به این نکته توجه داشته باشند که تشخیص‌های مقطعی و مصلحت‌اندیشی‌های موقت را ملاک و معیار حرکت خود قرار ندهند. آنچه ممکن است در این مسیر ایجاد مشکل کند، همین تشخیص‌های مقطعی و مصلحت‌اندیشی‌های موقت است. ممکن است افرادی که در حوزه بین‌المللی فعال هستند، بر اثر حضور در فضای جهانی گاهی دچار تشخیص شخصی شوند و در اثر آن، کم‌کم مشغول خودمان بشویم و از موقعیت خودمان در میان کشورهای دور بمانیم.

تجربه ما در لبنان این بود که با ایجاد، برقراری و دوام ارتباط با حزب‌الله لبنان به عنوان مرکزی که الگوی جمهوری اسلامی ایران را پیاده کرده است، توانستیم موضع ضدصهیونیستی و ضداستکباری لبنان را در عرصه مردم حفظ کنیم تا آنها روز به روز آن را توسعه دهند.

ما باید فضایی را فراهم کنیم که مردم منطقه بتوانند جریانی مثل «حزب الله لبنان» را با میانی انقلابی خودشان ایجاد کنند که اگر چنین شود می‌توانیم امیدوار باشیم که در آینده نزدیک به اتحاد کشورهای اسلامی خواهیم رسید. بدون شک ما تاکنون توانسته‌ایم با موفقیت این جریان را مدیریت کنیم و تا جایی پیش برویم که در مصر و تونس گرایش به اسلام و شریعت در قالب شعارهای مردم و شعارهای دولت ایجاد شود.

با این حال از این به بعد باید گروه‌هایی ایجاد شوند که بتوانند حرکت‌های انقلابی را ادامه دهند. اگر ما بتوانیم محورهایی مثل جریان حزب‌الله لبنان را در میان مردم این کشورها ایجاد کنیم، موفق خواهیم بود و در غیر این صورت معلوم نیست چه آینده‌ای را پیش‌رو خواهیم داشت.



اگر مردم منطقه به انقلابشان وفادار بمانند، آن اجماع قطعی دینی و اسلامی در مقابل استکبار و غرب به وجود خواهد آمد. باز هم تأکیدم روی ملت‌هاست نه دولت‌ها. اگر مردم کشورهای منطقه، همچنان به حضور در صحنه ادامه دهند، بدون شک اجماع و اتحاد اسلامی به وجود خواهد آمد. در این میان، ما به عنوان انقلاب اسلامی و یک نظام ولایی، رسالتی داریم که باید به آن عمل کنیم. بی‌شک یکی از وظایف ما می‌تواند این باشد که روحیه انقلابی را در مردم زنده نگه داریم و ارتباطمان را با کشورهای ملت‌ها، طوری برقرار کنیم که آنها را در مسیر انقلاب خود نگه داریم. مسلمانان اسلامی از این طریق به وجود خواهند آمد و ما در صورت عمل به رسالت خودمان می‌توانیم محل تشکیل این اجماع باشیم ولی اگر نتوانیم به رسالت خودمان عمل کنیم، روحیه انقلابی را مدیریت تونس گرایش به اسلام و شریعت در قالب شعارهای مردم و شعارهای دولت ایجاد شود. با این حال از این به بعد باید گروه‌هایی ایجاد شوند که بتوانند حرکت‌های انقلابی را ادامه دهند. اگر ما بتوانیم محورهایی مثل جریان حزب‌الله لبنان را در میان مردم این کشورها ایجاد کنیم، موفق خواهیم بود و در غیر این صورت معلوم نیست چه آینده‌ای را پیش‌رو خواهیم داشت.



بیداری اسلامی ثمره مقاومت مادر جنگ تحمیلی است تحقق وعده‌های امام^(ع)

تهیه و تنظیم: ستار محمودی نسب
آنچه ما دیده‌ایم به‌هم‌ریختگی و آشفتگی سردمداران کاخ سفید است. آنها آمده بودند عراق را به‌عنوان پادگان نظامی، افغانستان را به‌عنوان پایگاه نظامی در جوار ما برقرار کنند. آمده بودند در آسیای میانه پایگاه نظامی علیه اسلام به‌وجود آورند. می‌خواستند ایران را با محاصره طولانی (هم محاصره اقتصادی، هم نظامی) از یاد آورند اما خیزش‌های منطقه نشان داد هر جرقه‌ای که آمریکا زد تا دامن ایران را بگیرد، به آتش مهیبی تبدیل شده و دامن خودشان را گرفت؛ اینها بخشی از گفته‌های سردار حسین همدانی، فرمانده سپاه محمد رسول الله تهران در گفت‌وگو با همشهری دیپلماتیک است که در ادامه متن آن را می‌خوانید.

را چه می‌بینید؟

بر بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی، معمار کبیر انقلابمان، ابرمرد قرن بیستم، متحولگر عصر حاضر امام خمینی^(ع) درود

می‌فرستیم. برای درک زمینه‌های بیداری اسلامی، لازم است مقدمه‌ای عرض کنم. یک روز به برکت فداکاری و ایثار زنان و مردان ایران زمین، رژیم پهلوی را برای همیشه دفن کردیم. انقلاب ما به دلیل اینکه از ابتدا بر اساس مبانی قرآنی بنا شد و سکاندارش یک عالم ربانی بود، جهان‌بینی جامعی ارائه کرد. هدف را متعالی دید. راهبرد ما مبارزه تارفع فتنه بود. در این مبارزه، اولین گام و مانع، رژیم پهلوی بود. بعد از سقوط رژیم پهلوی، بلافاصله امام^(ع) هدف بعدی را اعلام کردند. آن زمان افرادی در دولت موقت با این نوع دیپلماسی حضرت امام^(ع) مخالف بودند.

آنها می‌گفتند ما به سختی، تازه مزه پیروزی را چشیده‌ایم. الان ولو که نظر امام^(ع) درست باشد، زمان ارائه آن نیست. اصلا این تفکر امام^(ع) قابل هضم نبود.

مگر می‌شود ملتی بخواهد از استعمار یک ابر قدرت خارج شود و به ابر قدرت دیگری تکیه نکند؟ امام^(ع) مبارزه با استعمار و استبداد را در تمامی وجوه خواستار بود و چنین جهان‌بینی و هدفی برای نظام طراحی کرد و بحق مردم و ملت نیز تا به امروز به اهداف لیبیک گفته‌اند. ما آن زمان نه تنها به مبارزه با آمریکا پرداختیم بلکه حمایت از برادران مجاهدان در افغانستان که مورد حمله ارتش شوروی قرار داشت در دستور کار انقلاب ما بود. این ایدئولوژی امام خمینی^(ع) بود. او بعد از تشکیل بسیج ۲۰ میلیونی در ایران از بسیج ۱۰۰ میلیونی جهان اسلام رونمایی می‌کند.

دیگر جبهه حق و باطل، بدون مرز جغرافیایی در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. جبهه باطل سردمداران و حاکمان و نظام سرمایه‌داری بودند و در جبهه حق، تمام ملت‌های مستضعف قرار داشتند.

امام^(ع) ادبیاتش را به قدری ساده انتخاب کرده بود که برای تمام ملت‌ها قابل فهم باشد. به طوری که هیچ ملتی احساس نکرد چون مسلمان نیست، چون ملیت ایرانی ندارد، رهنمودهای امام^(ع) برای او نیست. امام^(ع) حرف توده مظلوم آن زمان را می‌گفت.

تمام اینها دلایلی است برای اینکه بگوییم ریشه بیداری اسلامی منطقه از انقلاب اسلامی ما و تأثیر رهنمودهای رهبر فرزانه انقلاب است.

حزب‌الله لبنان دستاورد همان تفکر حضرت امام^(ع) است. می‌خواهم بگویم نمی‌شود در تحول امروز جهان اسلام، کسی جز امام خمینی^(ع) را مبنا و محور قرار داد. ۳۰ سال قبل امام^(ع)

فرموده‌اند: «ملت‌های غرب بیدار شوند، ملت‌های مستضعف بیدار شوند.» بحق بیداری اسلامی ابتکار آن روزهای امام^(ع) بود. اصلا ما انقلاب را صادر نمی‌کنیم. انقلاب خودش صادر می‌شود. مردم تشنه عدالت هستند. مردم استقلال می‌خواهند لذا از آن زمان کم جرقه‌هایی برای خیزش‌های منطقه شروع می‌شود.

شما به پیام‌های حضرت امام خمینی^(ع) توجه کنید. دقیقا می‌توان هدف جهانی امام^(ع) را دید.

روزی که عملیات خیبر (اولین عملیاتی که در خاک عراق انجام شد) را شروع کردیم، امام^(ع) به ملت عراق پیام داد که

«مردم عراق ما برای نجات شما آمده‌ایم.»
چقدر زیباست. ما با کشور عراق در جنگ هستیم ولی امام^(ع) می‌گوید که برای نجات مردم آمده‌ایم و با حزب بعث در جنگیم.

آمریکا هم با همین پیام به خاک عراق وارد شد اما ملت عراق کدام پیام را پذیرفت؟ قطعاً پیام امام خمینی^(ع) را. امروز ملت عراق با ایران است.

بنابراین نباید بر بیداری امروز ملت‌ها، جز بیداری اسلامی نامی نهاد. اگر هم امروز کسی بگوید که این بیداری، اسلامی نیست، آینده اشتباهش را به او ثابت خواهد کرد.

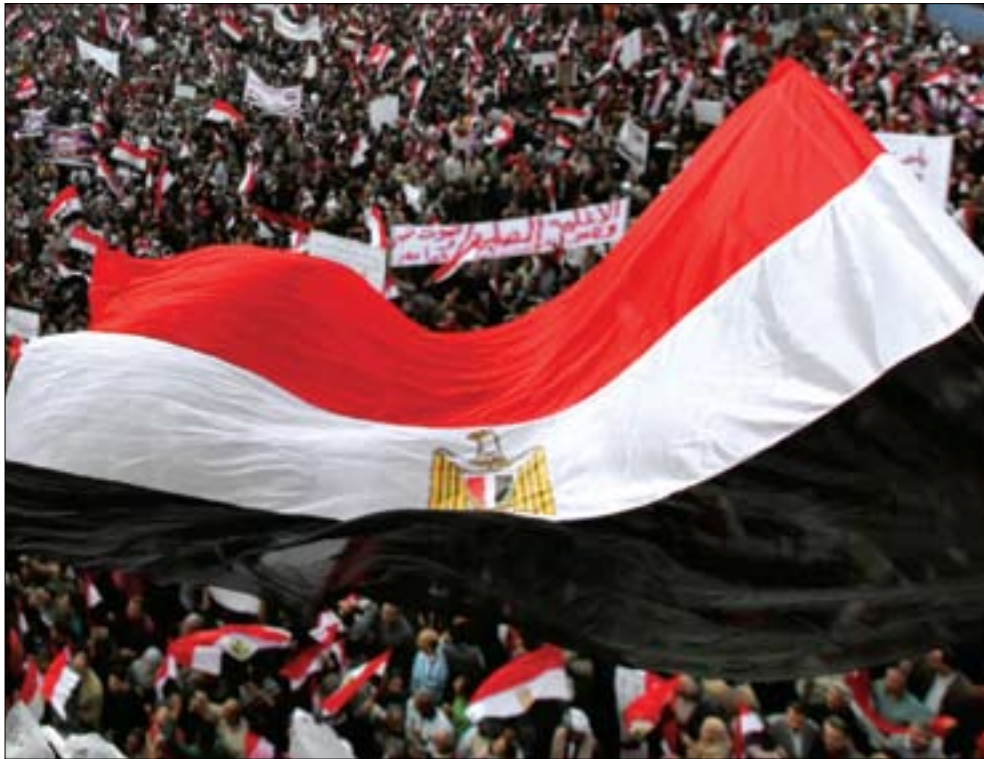
امروز می‌بینیم کشورهای مصر، یمن، لیبی و تونس حتی مدخل خاصی را برای انقلاب ارائه نکرده‌اند. آنها از انقلاب اسلامی ما الگوبرداری کرده‌اند. حتی حرکت ملت ایران و مبارزه‌اش با طاغوت را در قالب ویدئو تحلیل می‌کنند که ما چطور حرکت کردیم، چطور شعار دادیم، آنها یاد گرفتند با وجود شعار علیه سردمداران خود، علیه شیطان بزرگ هم شعار دهند.

به محض اینکه یک نفر شهید می‌شود، متفرق نمی‌شوند و همچون انقلاب ما شهیدشان را روی دست می‌گیرند؛ دقیقا همچون روزهای بهمن سال ۵۷.

ملت اروپا هنوز چنین مدلی را ندارند. به محض اینکه پلیس به آنها حمله می‌کند، متفرق می‌شوند. آنها هنوز همچون ملت مسلمان، الگوی مناسبی را برای مبارزه انتخاب نکرده‌اند.

برای اسلامی بودن انقلاب‌ها امروز هم دلایل روشنی وجود

ما در قیام ملت رسید و انقلابی مصر دیدیم آنها بر اساس رهنمود مقام معظم رهبری حرکت کرده‌اند؛ این را خود آنها می‌گویند. بخش عربی خطبه مقام معظم رهبری در نماز جمعه تهران در سر تاسر مصر تکثیر شد. اطلاع دارم به پاس این پیام، اندیشمندان مصر پاسخ کتبی دادند. نه یک پاسخ بلکه ده‌ها پاسخ دادند. یاد گرفتند باید جاسوسخانه رژیم صهیونیستی یا آنچه به نام سفارت این رژیم بوده را از سرزمین‌شان پاک کنند تا انقلابشان ثمر دهد. ۱۳ آبان روز استکبارستیزی ما یک خواهر مسلمان از استادان دانشگاه مصر به ایران آمده بود و مقابل لانه جاسوسی آمریکا، ملت همیشه بیدار ایران را دید. می‌گفت: «با اینکه پایان نامه من در سال‌های گذشته و لایت فقیه بوده است اما ولایت فقیه را بعینه در ایران دیدم. می‌خواهم به مصر برگردم و بگویم ما هنوز با ملت ایران فاصله داریم.»



پیام رهبر معظم انقلاب به مردم مصر در تلاوم حرکت آنها و سرنگونی رژیم مبارک بسیار تاثیر گذار بود

تنگ کند، چنان زمینگیر خواهد شد که نمی تواند امور داخلی خود را سامان دهد.

امروز ما نه تنها از تمام ملت های مسلمان در مواضعشان در تشکیل نظام دینی حمایت می کنیم بلکه از ملت های اروپا، آفریقا و آمریکا نیز حمایت می کنیم. به خصوص ملت آمریکا که زیر فشار سردمداران کاخ سفید قرار دارند.

در مورد ملت آمریکا باید بگویم نظام سرمایه داری تمام عزت و سرمایه آنها را لگدمال کرده است.

پیام ما به ملت آمریکا بر اساس رهنمودهای اسلام، این است که مقاومت کنید و بدانید پیروزی نزدیک است. اگر حرکتی مثل ملت مسلمان منطقه خاورمیانه را دنبال کنید، مطمئنا آینده اداره کشور شما در دست خودتان خواهد بود. باید بدانید فرصت طلایی در اختیار شماست، همانند ملت ایران باید قدر آن را بدانید. یک شب راحت برای سردمداران نگذارید و بدانید خداوند به واسطه حضرت مسیح به شما وعده پیروزی داده است.

بدانید اگر بر اساس دستورات صریح حضرت مسیح (ع) حرکت کنید، به پیروزی خواهید رسید. امروز ملت آمریکا جزو مستضعفان است و وظیفه دینی ما حمایت از آنهاست. در مقابل کسانی که شاید بگویند ملت ایران چرا چنین هزینه سنگینی را متقبل می شود، می گویم ما طبق حکم الهی حرکت می کنیم و یقین می دانیم که وعده الهی حق است و روزی به عینیت خواهد رسید.

تأثیر مواضع و روشنگری های مقام معظم رهبری در این خصوص را چطور ارزیابی می کنید؟

ما در قیام ملت رشید و انقلابی مصر دیدیم آنها بر اساس رهنمود مقام معظم رهبری حرکت کرده اند؛ این را خود آنها می گویند. بخش عربی خطبه مقام معظم رهبری در نماز جمعه تهران در سرتاسر مصر تکثیر شد. اطلاع دارم به پاس این پیام، اندیشمندان مصر پاسخ کتبی دادند. نه یک پاسخ بلکه ده ها پاسخ دادند. یاد گرفتند باید جاسوسخانه رژیم صهیونیستی یا آنچه به نام سفارت این رژیم بوده را از سرزمین شان پاک کنند تا انقلابشان ثمر دهد. ۱۳ آبان روز استکبار سستی ما یک خواهر مسلمان از استادان دانشگاه مصر به ایران آمده بود و مقابل لانه جاسوسی آمریکا، ملت

دارد. رهبران گذشته مصر که تا دیروز در مقابل شیعیان موضع گیری داشتند، امروز حامی شیعه هستند و برای هر کس که به مقدسات شیعه توهین کند، حکم اعدام صادر می کنند. امروز این قدر آشکار است که این بیداری اسلامی است که هر کس در هر گوشه از جهان می تواند این را تشخیص دهد. کشور های غیر مسلمان هم همین طورند.

مگر اسلامی بودن بیداری چیست؟ گاندی می گوید: «آنچه من یاد گرفته ام، از حسین بن علی است.» ملت های غیر مسلمان می گویند: «ما از شما مردم مسلمان یاد گرفته ایم و الگو برداشته ایم.» حالا ظلم نیست ما آن را بیداری اسلامی ندانیم؟

رفتار و واکنش آمریکا در جریان بیداری اسلامی را چگونه ارزیابی می کنید؟

آمریکا و هم پیمانانش چنان زخم خورده اند که ممکن است برخی کشورها را دچار مشکل کنند اما ملت های منطقه اگر همچون ملت ایران، ثابت قدم بایستند و رهبرانی که روحیه ضد استکباری دارند و حاضرند مثل امام (ع) و رهبر ما شجاع باشند را به عنوان رهبر انتخاب و مقاومت کنند، حتما خدا فتح را نصیبشان خواهد کرد. آنچه ما دیده ایم به هم ریختگی و آشفتگی سردمداران کاخ سفید است.

آنها آمده بودند عراق را به عنوان پادگان نظامی افغانستان را به عنوان پایگاه نظامی در جوار ما برقرار کنند. آمده بودند در آسیای میانه، پایگاه نظامی علیه اسلام به وجود آورند. می خواستند ایران را با محاصره طولانی (هم محاصره اقتصادی و هم نظامی) از پا در آورند اما خیزش های منطقه نشان داد هر جرقه ای که آمریکا زد تا دامن ایران را بگیرد، به آتش مهیبی تبدیل شده و دامن خودشان را گرفته است. بیداری اسلامی آمریکا را می سوزاند.

به نظر من تمام وعده های امام (ع) به وقوع خواهد پیوست. یک روز ما گرفتار جنگ تحمیلی بودیم و امید نداشتیم حتی بتوانیم خرمشهر را آزاد کنیم. امام (ع) فرمودند: «شما بنا بر تکلیف می جنگید و با نتیجه کاری ندارید، مقاومت کنید اگر جنگ ۲۰ سال هم طول بکشد.»

امروز بیداری اسلامی نتیجه مقاومت هشت ساله مادر جنگ تحمیلی و مقاومت ۲۰ ساله مادر مقابل جنگ نرم است. خداوند به ما مژده داده است که استکباری که آمده بود عرصه مقاومت را برای شما

همیشه بیدار ایران را دید. می گفت: «با اینکه پایان نامه من در سال های گذشته ولایت فقیه بوده است اما ولایت فقیه را بعینه در ایران دیدم. می خواهم به مصر برگردم و بگویم ما هنوز با ملت ایران فاصله داریم.»

برای رسیدن به پیروزی باید به این جایگاه از پذیرش ولایت فقیه برسیم؛ این نقش مقام معظم رهبری مادر بیداری اسلامی است. امروز هم رهنمودهای رهبر انقلاب ما و هم رفتار مردم و ملت ما را الگو قرار داده اند.

به نظر تان خیزش های بیداری اسلامی منطقه ممکن است در آینده به عنوان چالشی برای جمهوری اسلامی ایران مطرح شود؟

اصلا امکان ندارد بیداری اسلامی چالشی برای ما محسوب شود. ما بیداری اسلامی را توسعه انقلاب اسلامی ایران و افزایش قدرت انقلابیون می دانیم. این یک فرصت طلایی است یا بالاتر؛ یک مژده از جانب خدا برای ملت ماست که با آن به سوی اتحاد جماهیر اسلامی خواهیم رفت.

تجربه موفق مادر تشکیل نهادهای مردمی مثل بسیج و جهاد سازندگی را در مصادره نشدن انقلاب ها توسط استعمارگران،

چقدر مؤثر می بینید؟

ما جلساتی با هسته های بسیج جهان داریم که طی آن تلاش خواهیم کرد اولین آسیب این انقلاب ها که رهبری توسط ناهلان است را گوشزد کنیم. تجربه به ما نشان می دهد در محقق شدن این مهم، حضور نهادهای مردمی مثل بسیج، بسیار مهم است. البته ما در این مورد نگران نیستیم چون ممکن است برخی از این انقلاب ها با چالش هایی مواجه شوند و گرفتار بمانند و جهان استکبار پایگاهش در آنجا را جمع نکند اما مطمئنا همه این حرکت ها دچار انحراف نخواهند شد چون جبهه دشمن را می شناسیم. امروز نظام سرمایه داری نمی تواند امنیت سرمایه گذاری در منطقه را برای سرمایه گذاران خود تأمین کند. هیچ سرمایه گذاری حاضر نیست با این وضعیت در کشورهای منطقه سرمایه گذاری کند. این یعنی شروع فروپاشی نظام سرمایه داری. در آینده به واسطه بیکاری حتما با فشار مردم به سردمداران کاخ سفید مواجه خواهیم شد. مطمئنا مردم عربستان در مقابل نظام سرمایه داری به جوشش خواهند آمد. به نظر م هر تغییر در منطقه، اگر چه مطلوب نباشد اما یک گام به جلوست.

جهت‌گیری خیزش‌های منطقه با انقلاب اسلامی مشترک است بیداری اسلامی راه نجات ملت‌ها

موضوع بیداری اسلامی ملت‌ها و تحول در رویکردهای اجتماعی و سیاسی آنها، موضوعی است که نه تنها محدود به یک سال اخیر و به‌ویژه در تحولات کشورهای عربی اسلامی نمی‌شود بلکه از دیدگاه تئوریک در کلام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و رهبر فرزانه انقلاب به وفور و در فواصل زمانی مختلف این سه دهه یافت می‌شود. این مساله باعث شده تا ایران و تفکر انقلابی آن نه تنها به‌عنوان یک سرمشق برای تحولات اخیر خاورمیانه، قلمداد شود بلکه نزد ملت‌ها و نخبگان کشورها به‌عنوان تئوربسیار در این زمینه، به حساب آید. در همین رابطه دکتر محمدصادق کوشکی در یادداشت پیش‌رو، به تطبیق نظرات مقام معظم رهبری و امام خمینی (ره) و دیدگاه‌های تئوریک در زمینه بیداری اسلامی و تحولات خاورمیانه پرداخته است.



دکتر محمدصادق کوشکی
استاد دانشگاه

و آمریکا، از نیویورک در قلب جهان سرمایه‌داری آغاز شده و وجه مشترکش بایبیداری اسلامی، ظلم‌ستیزی است. البته شاید حرف دقیقی نباشد که در آینده‌ای نزدیک شاهد برپایی حکومت اسلامی در این کشورها باشیم اما آنچه مهم است، جهت‌گیری است. جهت‌گیری این خیزش‌ها در سه نقطه‌ای که عرض شد، با انقلاب اسلامی مشترک است و به همین دلیل هم غربی‌ها و هم دشمنان انقلاب اسلامی و حتی شخصیت‌های منفور رژیم صهیونیستی وقتی که می‌خواهند بیداری اسلامی را توصیف کنند، آن را حرکتی در مسیر انقلاب اسلامی ایران و هم جهت‌بانتظام جمهوری اسلامی توصیف می‌کنند و به همین جهت برای انحراف آن تلاش می‌کنند. اگر بخواهیم مصادیقی را از بیانات مقام معظم رهبری در خصوص بیداری اسلامی مطرح کنیم و تحقق عینی آن را جست‌وجو کنیم، موضوع مشابتهایی است که ایشان بین انقلاب اسلامی ایران و بین حرکت‌های انقلابی مردم کشورهای اسلامی و عربی در موج اخیر مطرح کرده‌اند. به تعبیر دقیق‌تر، ایشان تلاش‌های آمریکا و دولت‌های غربی قبل از پیروزی این حرکت‌ها را شبیه حرکت‌هایی دانسته‌اند که آمریکا و کشورهای غربی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در آذر و دی سال ۱۳۵۷ انجام دادند. به تعبیر ایشان، ما هر آنچه در انقلاب اسلامی شاهد آن بودیم، اکنون باید شاهد باشیم تا در کشور‌های حوزه بیداری اسلامی اتفاق بیفتد.

بهبتر است در ابتدا برای تعیین چارچوب بحث، به یکی از عبارات رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۶۹/۱۲/۲۲ اشاره کنیم و براساس آن موضوع را ادامه دهیم. ایشان در آن سخنرانی (یعنی نزدیک به ۲۰ سال پیش) می‌فرمایند: «امروز ملت‌ها به احکام اسلامی نیاز دارند. امروز حتی ملت‌های غیرمسلمان به احکام اسلامی نیاز دارند، چه رسد به ملت‌های مسلمان. این ملت‌هایی که می‌بینید پشتشان زیر بار قدرت‌های بزرگ خم شده و زجر می‌کشند به خاطر دوری از اسلام است. بیداری اسلامی ملت‌ها را نجات خواهد داد.»

تحقق تعبیر بیداری اسلامی که رهبر انقلاب در سال‌های دور به آن پرداخته را امروز تحت همین عنوان مشاهده می‌کنیم. اگر بخواهیم از آن به پیشگویی تعبیر کنیم، تعبیر درستی به کار نبرده‌ایم؛ چرا که پیشگویی در حوزه دینی ماجیگامی ندارد.

اما آنچه بر زبان امام خمینی (ره) و رهبر انقلاب جاری شده را باید توصیف حکیمانه‌ای از آینده بدانیم که امروز به تدریج بخش‌هایی از آن را می‌بینیم. کما اینکه در ابتدای سال جاری شاهد بودیم که رهبر انقلاب با قاطعیت بیان فرمودند که به زودی شاهد حرکت‌هایی از جنس بیداری اسلامی در اروپا و آمریکا خواهیم بود. در آن مقطعی که ایشان این صحبت را مطرح فرمودند در اروپا و آمریکا هیچ خبری از بیداری مردم نبود اما هم‌اکنون شاهد هستیم به تدریج بیداری اروپا

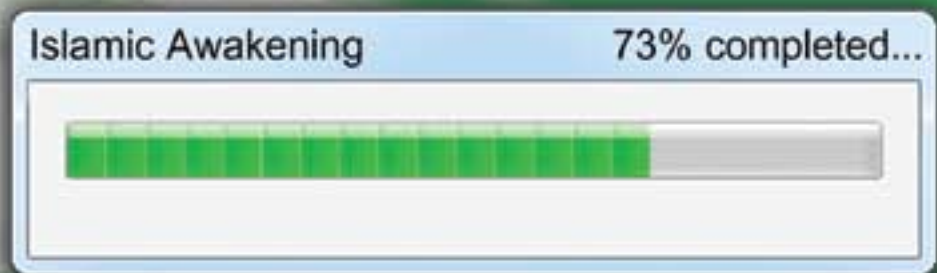
اگر در آذر سال ۱۳۵۷ شاهد گردهمایی سران قدرت‌های غربی برای انحراف انقلاب مردم مسلمان ایران بودیم، شاهد همین تشکل‌ها و گردهمایی‌ها برای انحراف هدف‌های انقلابی مردم کشورهای عربی نیز خواهیم بود. اگر تلاش کردند تا از صبح پیروزی انقلاب در قالب حرکت‌های تجزیه‌طلبانه و تقویت ضدانقلاب، تروریسم و خشونت‌های سازمان‌یافته علیه ملت ایران، مقابل این حرکت انقلابی بایستند، رهبر انقلاب هشدار داد که چنین کارشکنی‌ها و مانع‌تراشی‌هایی در سر راه مردم کشورهای موج بیداری اسلامی از سوی غربی‌ها انجام خواهد شد و آنها برای این اتفاق منتظر و آماده باشند. اکنون حضور شورای نظامی مصر و تلاش جدی‌ای که برای انحراف حرکت بیداری اسلامی و مصادره انقلاب مردم مصر دارند، بسیار شبیه حرکت‌هایی است که نظامیان در آخرین روزهای قبل از پیروزی انقلاب ایران به رهبری ژنرال هایزر آمریکایی می‌خواستند انجام دهند تا به نوعی انقلاب مردم مسلمان ایران را با کودتا مصادره کنند. وقتی آمریکایی‌ها هزاران نفر از جوانان تونس را به کلاس آموزش دموکراسی غربی فرامی‌خوانند و اصرار دارند که این افراد با اصول زندگی غربی آشنا شوند و ارزش‌های غربی را فرا بگیرند؛ حرکت‌هایی از این دست را نیز می‌توان در قبسل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مشاهده کرد. مشخصاً موج سنگین رسانه‌ای، جهت‌تحریف فعالیت‌های بیداری اسلامی را می‌توان از نمونه‌های



عکس: سائیل امامی

صورت‌گرفته در ابتدای پیروزی و روزهای پس از پیروزی انقلاب دانست. بحث مشترک غربی‌ها این است که دین‌قادر به اداره جامعه نیست و دین تجربه موفقی در اداره جامعه ندارد که این را هم در اوایل پیروزی انقلاب مطرح می‌کردند، امروزه شاهد هستیم که هم توسط رسانه‌های غربی و هم چهره‌هایی که به لحاظ فکری وابسته به غرب هستند، حتی در دیگر کشورها بیان می‌شود.

مقامات ترکیه با سفر به مصر رسماً بحث سکولاریسم را مطرح می‌کنند و می‌خواهند که دموکراسی سکولار جایگزین حکومت‌های استبدادی شود. این حرکتی است که مادر ابتدای انقلاب هم شاهد آن بودیم و چهره‌های خوش سابقه ملی‌گرا و لیبرال با وجود سابقه خوبی که داشتند و به لحاظ فردی مسلمان بودند با مطرح کردن سکولاریسم سعی داشتند به نوعی انقلاب را منحرف کنند. تمام این موارد را می‌توان به عنوان مصادیقی از کلیاتی دانست که رهبر معظم انقلاب در اجلاس بیداری اسلامی در مورد آن هشدار دادند. در اجلاس بیداری اسلامی که در مهرماه امسال برگزار شده، رهبر انقلاب عنوان کردند که «هر آنچه که غربی‌ها به‌عنوان مانع در سر راه مردم ایران ایجاد کردند تا انقلاب اسلامی را در ایران متوقف کنند چنین حرکتی دقیقاً در پیش پای مردم مصر و تونس و یمن و لیبی و... ایجاد خواهد شد و آنها باید هوشیار باشند تا بتوانند از این موانع با موفقیت و سلامت عبور کنند.»



امروز امت اسلامی درگیر حوادث بزرگی است. آن جوری که ما می‌فهمیم و ما احساس می‌کنیم، این تجربه‌ای که امروز در کشورهایایی از دنیای اسلام تحقق پیدا کرده و بیداری اسلامی منجر به حضور مردم در عرصه‌ی تعیین سرنوشت خود شده، یکی از آن تجربه‌های بسیار مهم و ارزشمند تاریخ اسلام است. آنچه که شما ملاحظه می‌کنید در مصر، در تونس، در لیبی، در یمن، در بحرین و در برخی از کشورهای دیگر اتفاق افتاده است که مردم خودشان وارد صحنه شده‌اند، ملت‌ها خودشان همت گماشته‌اند بر اینکه سرنوشت خودشان را در دست بگیرند، این از آن حوادث فوق‌العاده بزرگ و تعیین کننده است؛ این می‌تواند برای مدت‌های طولانی، مسیر تاریخ امت اسلام و مسیر این منطقه را تعیین کند.

بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسوولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی ۱۳۹۰/۰۶/۰۹



نگاهی به تحولات تونس و مصر

تکیه بر سنت نبوی و آرای مردم

آغاز جنبش‌های اجتماعی و سیاسی طی ماه‌های اخیر با هدف رهایی از استبداد و حکومت‌های غرب‌گرا در منطقه خاورمیانه شکل گرفته است. رویکرد بسیاری از این حرکت‌ها بازگشت به ارزش‌های اسلامی در قالب حکومت‌های مردمی است. حرکت‌ها بازگشت به ارزش‌های اسلامی در آنها دارد. هویت دینی همبستگی را در شکل آرای مردم دارد، به دنبال بازبانی هویت اسلامی و کنار زدن حکومت‌های دیکتاتوری وابسته به غرب است. موج بیداری اسلامی در مقابل غرب‌گرایی و اسلام‌ستیزی به دنبال مقابله با فساد، تبعیض و فقر در سایه احکام دین مبین اسلام است. در متن پیش‌رو روند تکوین و گسترش مردم‌سالاری دینی متکی بر بیداری اسلامی با توجه به شرایط خاص کشورهای مصر و تونس مدنظر قرار گرفته است.



غلامعلی خوشرو
معاون اسبق حقوقی وزارت خارجه

جنبش‌های اجتماعی و سیاسی که در ده ماه گذشته از تونس شروع شد و سپس مهم‌ترین کشور عربی؛ یعنی مصر را فرا گرفت در نوع خود شگفتی آور و در جهان عرب، کاملاً بی‌سابقه بوده است. این پدیده بزرگ اجتماعی را جز در بستر وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این کشورها نمی‌توان فهمید و تحلیل کرد. صاحب‌نظران مختلف، هر کدام به بخشی از این عوامل تکیه کرده و آن را مبنای تحلیل خود از شرایط موجود قرار داده‌اند. گروهی عوامل اقتصادی و جمعی عوامل سیاسی و گروه دیگری عوامل اجتماعی و فرهنگی را مبنای بروز نارضایتی و سپس عمل گسترده اجتماعی قرار داده‌اند. با این همه مناسب‌تر است

مجموعه عوامل را در نظر گرفت و با نگاهی فراگیر آنها را مورد توجه قرار داد:

- حکومت‌های دیکتاتوری غیرانتخابی و مبتنی بر سرکوب و ترس
- رژیم‌هایی با روابط دوستانه با غرب و هماهنگ با سیاست‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی به‌خصوص در منطقه
- مبارزه سازمان‌یافته با جریان‌های اسلامی و سرکوب گسترده آنها تحت عناوین مبارزه با تروریسم، افراطی‌گری و خشونت‌گرایی

■ مخالفت با حضور دین در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و پیگیری اهداف سکولاری به همراه سیاست‌های آمرانه و اقتدارگرا

■ اقتصاد وابسته، بیکاری گسترده و فقر و عقب‌ماندگی

■ بی‌عدالتی، تبعیض و تحقیر گسترده مردم

■ فساد گسترده به‌خصوص در رده‌های بالای حکومتی

■ ترویج و گسترش فرهنگ وارداتی و غربی

■ کشور‌های خاورمیانه دارای جوامعی سنتی هستند که در آنها نقش اسلام در زندگی روزمره مردم، بسیار گسترده است. اسلام نه تنها بر رابطه فرد با خالق خویش تکیه می‌کند بلکه رابطه فرد با جامعه را تحکیم می‌بخشد و به عاملی بسیار مهم در هویت‌بخشی به افراد تبدیل می‌شود.

هویت جمعی دینی بارزترین وجه مشترک مردم را تشکیل می‌دهد. دین فقط به عقیده و باور قلبی افراد محدود نمی‌شود بلکه نوعی احساس تعلق و همبستگی ایجاد می‌کند.

این همبستگی که به صورت سنتی در تجمع‌های روزمره دینی بروز می‌یابد، به تدریج با بهره‌گیری از نهادهای نوین به ساختاری مؤثر در زندگی اجتماعی بدل می‌شود. چنین ساختارهایی شامل مؤسسات خیریه‌ای است که طیف وسیعی از فعالیت‌های اجتماعی نظیر آموزش، بهداشت، کمک به تهیدستان و خدمات عمومی را دربر می‌گیرد.

بیداری اسلامی تغییری زیبا در تفسیر تحولات جاری در جهان اسلام است. بیداری اسلامی

ریشه در سنت نبوی و تکیه بر آرای مردم دارد. اسلام در طول ۱۴۰۰ سال، فرهنگ، سنت و روش زندگی مسلمانان را شکل داده و مبنای ایمان و عمل آنها بوده است. اسلام در خاورمیانه و شمال آفریقا با جان و روح مردم ممزوج است و عنصری وارداتی نیست که با ایجاد هراسی دروغین بتوان آن را برای همیشه منزوی کرد. اکنون مردم با کنار زدن حکومت‌های دیکتاتوری و وابسته به غرب به بازیابی هویت خویش مشغولند. مردم در مقابل دیکتاتوری حاکمان، به آزادی و مردم‌سالاری روی آورده‌اند و در مقابل غرب‌گرایی و اسلام‌ستیزی آنها به ارزش‌های اسلامی و فطرت انسانی پناه آورده‌اند و در مقابله با فساد، تبعیض و فقر در پی عدالت هستند. بر این اساس در این کشورها نوعی مردم‌سالاری دینی با توجه به شرایط خاص هر کشور در حال تکوین و گسترش است.



گروه‌های اسلام‌گرا در شمال خاور میانه، اگر چه به صورت سازماندهی شده به دلایل سیاسی سرکوب شده‌اند اما توانسته‌اند با روش‌های دیگری نظیر فعالیت در امور عام‌المنفعه، موقعیت خود را در جامعه تثبیت کنند. اسلام‌گرایان در تونس و مصر در طول چهار دهه تحت عناوینی چون متحجر، افراطی و تروریست سرکوب شده‌اند. ایجاد هراس و بدبینی نسبت به خواسته‌های سیاسی اسلام‌گرایان و ایجاد سوءظن نسبت به اهداف نهایی مسلمانان در عمل آنها را از عرصه سیاست همگانی به زندان، تبعید و انزوا کشاند. راشد الغنوشی، رهبر حرکت النهضه را در تونس بارها زندانی کرده و به اتهام هواداری از انقلاب اسلامی ایران و عامل جمهوری اسلامی ایران بودن تا پای چوبه دار کشاندند و سپس از وطن خویش تبعید کردند. در مصر حرکت‌های اسلامی به شدت سرکوب شدند و رژیم مبارک با تحکیم روابط با غرب به مخالفت با هر گونه حرکت آزادی‌خواهی و اسلام‌گرایی پرداخت و انگشت اتهام را به سوی ایران گرفت. این شیوه منسوخ و شکست‌خورده این روزها به شدت مورد استفاده بحرین، عربستان و رژیم صهیونیستی است. آنچه امروز در تونس و مصر شاهد هستیم، آزادی‌خواهی مردم در برابر دیکتاتوری است. اسلام‌خواهی مردم

گروه‌های اسلام‌گرا در شمال خاور میانه، اگر چه به صورت سازماندهی شده به دلایل سیاسی سرکوب شده‌اند اما توانسته‌اند با روش‌های دیگری نظیر فعالیت در امور عام‌المنفعه، موقعیت خود را در جامعه تثبیت کنند. اسلام‌گرایان در تونس و مصر در طول چهار دهه تحت عناوینی چون متحجر، افراطی و تروریست سرکوب شده‌اند. ایجاد هراس و بدبینی نسبت به خواسته‌های سیاسی اسلام‌گرایان و ایجاد سوءظن نسبت به اهداف نهایی مسلمانان در عمل آنها را از عرصه سیاست همگانی به زندان، تبعید و انزوا کشاند. راشد الغنوشی، رهبر حرکت النهضه را در تونس بارها زندانی کرده و به اتهام هواداری از انقلاب اسلامی ایران و عامل جمهوری اسلامی ایران بودن تا پای چوبه دار کشاندند و سپس از وطن خویش تبعید کردند. در مصر حرکت‌های اسلامی به شدت سرکوب شدند و رژیم مبارک با تحکیم روابط با غرب به مخالفت با هر گونه حرکت آزادی‌خواهی و اسلام‌گرایی پرداخت و انگشت اتهام را به سوی ایران گرفت. این شیوه منسوخ و شکست‌خورده این روزها به شدت مورد استفاده بحرین، عربستان و رژیم صهیونیستی است. آنچه امروز در تونس و مصر شاهد هستیم، آزادی‌خواهی مردم در برابر دیکتاتوری است. اسلام‌خواهی مردم

آنچه امروز در تونس و مصر شاهد هستیم، آزادی‌خواهی مردم در برابر دیکتاتوری است. اسلام‌خواهی مردم در برابر سیاست‌های وارداتی و برخورد‌های خشن گذشته در برابر فرهنگ و سنت دینی است

بنابر این بیداری اسلامی تعبیری زیبا در تفسیر تحولات جاری در جهان اسلام است. بیداری اسلامی ریشه در سنت نبوی و تکیه بر آرای مردم دارد. اسلام در طول ۱۴۰۰ سال، فرهنگ، سنت و روش زندگی مسلمانان را شکل داده و مبنای ایمان و عمل آنها بوده است. اسلام در خاور میانه و شمال آفریقا با جان و روح مردم ممزوج است و عنصری وارداتی نیست که با ایجاد هراسی دروغین بتوان آن را برای همیشه منزوی کرد. اکنون مردم با کنار زدن حکومت‌های دیکتاتوری و وابسته به غرب به بازیابی هویت خویش مشغولند. مردم در مقابل دیکتاتوری حاکمان، به آزادی و مردم‌سالاری روی آورده‌اند و در مقابل غرب‌گرایی و اسلام‌ستیزی آنها به ارزش‌های اسلامی و فطرت انسانی پناه آورده‌اند و در مقابله با فساد، تبعیض و فقر در پی عدالت هستند. بر این اساس در این کشورها نوعی مردم‌سالاری دینی با توجه به شرایط خاص هر کشور در حال تکوین و گسترش است. اسلام امروز در این کشورها تنها یک مفهوم انتزاعی نیست که صرفاً شعارهایی را مطرح و خود را از متن زندگی کنار بکشد. توجه به عنصر زمان و مکان و در نظر گرفتن شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه برای پاسخگویی به چالش‌های موجود، ضروری است. چالش‌های مهم اسلام‌گرایان از یک سو پایبندی آنها به نقش و آرای مردم است و از سوی دیگر توجه به ارزش‌های دینی. بحث سکولاریسم و اسلام‌گرایی یکی از چالش‌های مهم است و اینکه اسلام تا چه حد با مردم‌سالاری سازگاری دارد و آیا اسلام‌گرایان دموکراسی را برای کسب قدرت می‌خواهند یا آنکه حاضرند قدرت را در یک فرایند دموکراتیک واگذار کنند. از چالش‌های دیگر، حقوق اقلیت‌ها، آزادی‌های اساسی، حقوق بشر و به ویژه حقوق زنان است. مقابله با افراط و تفریط و جلوگیری از فرقه‌گرایی و اختلافات مذهبی و قبیله‌ای از دشواری‌های دیگر جوامع پس از انقلاب است. ثبات و استقلال و یکپارچگی کشور به آسانی تضمین نمی‌شود. کشور عراق هنوز از شر اقدامات تروریستی که به قیمت جان هزاران انسان بی‌گناه و تخریب بخش وسیعی از زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی تمام می‌شود، نجات نیافته است. مداخلات خارجی و فشارهای بین‌المللی و منطقه‌ای نباید اسلام‌گرایان را در پیگیری اهداف عدالت‌جویانه و آزادی‌خواهانه، سست کند. بنابر این اسلام‌گرایان جهادی علمی و عملی در پیش دارند تا با گسترش دانش و بینش روزآمد در مدیریت جامعه دموکراتیک و اسلامی موفق باشند.

درآمدی بر فعالیت‌های الغنوشی

راشد الغنوشی در دهه ۶۰ میلادی و هنگام تحصیل و تدریس در زیتونیه تونس، دور جدیدی از جریان اسلام‌خواهی در تونس را پایه گذاشت. این جریان به انتقاد از کوتاهی شیوخ زیتونیه از نسل پیشین خود در تحویل حکومت به سکولارها معروف بود. این جنبش، رهبران فکری خود را اسید قطب، حسن البنا و مودودی می‌دانست. راشد الغنوشی، رهبر جریان اسلام‌گرای تونس و حزب النهضه در سال ۱۹۷۰ به همراه «عبدالفتاح مورو» و «حمیده النیفر» و «صلاح‌الدین جورشی» هسته‌ای چهار نفره تشکیل دادند که به همراه «جمعیت پاسدار قرآن کریم» اولین حلقه‌های درس و بحث پیرامون فلسفه اسلامی را در مسجد سیدی یوسف تشکیل دادند. این حلقه‌های درس چند هزار نفره پایه‌های تشکیل‌دهنده حزب النهضه را شکل داد. تلاش راشد الغنوشی در شکل‌گیری و تعمیق اسلام‌خواهی در تونس با انتشار ماهنامه «المعرفه» ادامه یافت؛ امری که اعمال فشار، تبعید و زندان را برای وی به دنبال داشت. او در دهه ۱۹۸۰ پس از آزادی از زندان با سفر به کشورهای حاشیه خلیج فارس، ایران، سودان و لبنان تلاش خود برای رجوع به اسلام به‌عنوان رمز ورود به فضای آزادی و عدالت را ادامه داد. در همین مسیر، وی با ایجاد حزبی به نام النهضه که با نام النجاه الاسلامی هم شناخته می‌شود، به مبارزه با سیاست‌های سکولاریستی و ضداسلامی بورقیبه و بن علی پرداخت. با آغاز جنبش‌های مدنی و آزادی‌خواهانه در تونس، الغنوشی و حزب الدعوه مورد اقبال عمومی قرار گرفتند به گونه‌ای که در انتخابات مجلس موسسان با کسب ۸۹ کرسی، اکثریت این مجلس را به خود اختصاص دادند. برخی از اصول اعلام شده از سوی الغنوشی و حزب النهضه در انتخابات مجلس مؤسسان تونس که با استقبال مردم روبه‌رو شد، عبارتند از: تعیین رابطه دین و حکومت، اصلاح و پاکسازی دستگاه قضایی و سیستم امنیتی، ضرورت پایبندی به اهداف انقلاب تونس در بازگشت به اصول اسلامی و حل مشکلات معیشتی مردم.



نگاهی به انقلاب تونس و تحولات بعد از آن

جرقه پیداری

سرمنشأ تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا با خودسوزی و مرگ جوان ۲۷ ساله فقیر اما تحصیلکرده تونسی در اعتراض به بیکار شدن، رقم خورد و این درآمدی بود برای شروع هفته‌ها تظاهرات خشونت‌آمیز خیابانی در کشورهای عربی علیه حکام ظالم که با سقوط بن علی، دومینوی سقوط دیکتاتورها آغاز شد و همچنان ادامه دارد.

در ادامه نگاهی به ناآرامی‌هایی که در ۱۷ دسامبر سال ۲۰۱۰ با خودسوزی محمد بوعزیزی شروع شد و در ۱۴ ژانویه سال ۲۰۱۱ با فرار بن علی به عربستان (کمتر از یک ماه) پایان یافت و تحولات بعد از آن در تونس، خواهیم داشت.

۵ ژانویه: مرگ بوعزیزی به دلیل شدت سوختگی، آتش زدن مقر حزب حاکم و ساختمان پلیس در شهر تاله، آغاز استفاده از تمامی امکانات برای سرکوب تظاهر کنندگان

۱۰ ژانویه: سخنرانی جدید بن علی با هدف تلاش برای آرام کردن اوضاع، ارائه راه‌حلی برای خروج از بحران و وعده‌هایی برای ایجاد ۳۰۰ هزار فرصت شغلی

۱۳ ژانویه: استعفای وزیر امور خارجه، افزایش تعداد قربانیان اعتراضات به ۶۶ نفر، اعلام شرکت نکردن بن علی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴ توسط وی

۱۴ ژانویه: بن علی با واگذاری موقت مسوولیت ریاست جمهوری به محمد الغنوشی (نخست‌وزیر) به عربستان فرار کرد.

۱۵ ژانویه: فواد المیزع، رئیس پارلمان، موقتا پست ریاست جمهوری را بر عهده گرفت و متعهد به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری طی ۶۰ روز آینده شد.

۲۱ ژانویه: مسلمانان بعد از ۵۰ سال ممنوعیت، برای نخستین بار نماز جمعه خود را اقامه کردند.

۲۶ ژانویه: دولت جدید، حکم بازداشت بین‌المللی بن علی را صادر کرد.

۳۱ ژانویه: راشد الغنوشی، رهبر حزب اسلام‌گرای انبیهه پس از ۲۲ سال تبعید به کشورش بازگشت.



۳۰ ژوئن: قضات تونسی برای مجبور کردن قوه قضائیه این کشور جهت انجام اصلاحات کلی در قوانین دادگستری، دست به اعتصاب زدند.

۱۹ اکتبر: به دلیل ممانعت از ثبت‌نام یک زن روئنده‌پوش و ادامه سیاست‌های دوران بن علی در دانشگاه سوسه، عده زیادی با پلاکارد در مقابل این دانشگاه تجمع کردند.

۲۳ اکتبر: اولین انتخابات آزاد در تونس با انتخابات مجلس مؤسسان برگزار شد.

۲۲ نوامبر: در نخستین جلسه پارلمان تونس سه حزب اصلی در پارلمان این کشور بر سر انتخاب حمادی الجبالی، قائم‌مقام حزب اسلام‌گرای انبیهه به‌عنوان نخست‌وزیر جدید به توافق رسیدند.

۲۳ نوامبر: باجی قائد السبسی، نخست‌وزیر موقت تونس، استعفای دولت انتقالی را تقدیم فواد المیزع، رئیس جمهوری موقت تونس کرد.



۱۰ دسامبر: قانون اساسی موقت پس از گذشت ۴۵ روز از انتخابات مجلس مؤسسان و ۱۱ ماه بعد از سقوط بن علی توسط این مجلس به تصویب رسید.



دسامبر ژانویه فوریه مارس آوریل مه ژوئن جولای اگوست سپتامبر اکتبر نوامبر دسامبر

۱۷ دسامبر: در پی مصادره کردن چرخ‌دستی محمد بوعزیزی و تحقیر وی توسط یکی از مأموران شهرداری، او خود را مقابل ساختمان شهرداری سیدی بوزید آتش زد.

۲۷ دسامبر: گسترش جنبش‌های اعتراض‌آمیز به شهرها و دیگر استان‌های تونس

۲۸ دسامبر: اولین واکنش رسمی بن علی به اعتراض‌های مردمی در یک سخنرانی تلویزیونی و محکومیت خشونت‌ها

۳۰ دسامبر: بن علی با تغییرهای محدود در کابینه، سمیر العبدیدی را به سمت وزیر جدید ارتباطات جوانان و ورزش و امور دینی منصوب کرد.

۷ مارس: دولت موقت جدید در اولین اقدام، سازمان پلیس مخفی این کشور را منحل کرد.

۹ مارس: دادگاهی در تونس برای جلوگیری از ورود اعضای حزب حاکم به عرصه سیاسی این کشور، این حزب را منحل کرد.

۳۰ آوریل: در جنگ بین نیروهای وفادار به معمر قذافی و انقلابیون در مرز مشترک لیبی با تونس، طرفداران قذافی به خاک این کشور تجاوز کردند و با نظامیان تونسی درگیر شدند.

۲۴ آوریل: دادگاه استیناف تونس، انحلال حزب جنبش مشروطه دموکراتیک به ریاست بن علی را تأیید کرد.

۳ مه: جوانان انقلابی اعلام کردند که حضور عناصر فاسد رژیم گذشته در دولت، بی‌احترامی به خون شهدا و به بازی گرفتن عقاید انقلابیون است.

۱۸ مه: مقام‌های دولت تونس مقررات منع تردد شبانه در پایتخت این کشور و حومه آن را لغو کردند.

۲۴ جولای: انتخابات مجلس مؤسسان تونس که قرار بود در این روز برگزار شود، به تعویق افتاد و به روز ۱۲۳ اکتبر موکول شد.

۲۷ جولای: بیش از ۲۰ نفر از بستگان و نزدیکان بن علی و همسرش در دادگاه به دفاع از خود پرداختند.

۱۵ اگوست: با تیره شدن وزیر دادگستری و رئیس اطلاعات سابق، پایتخت بار دیگر به صحنه درگیری‌های شدید میان معترضان و پلیس تبدیل شد. تظاهرکنندگان شعار «یک انقلاب دیگر» را سر دادند.

۱۵ سپتامبر: رجب طیب اردوغان در سفر به تونس و دیدار با نخست‌وزیر قائد السبسی، تونسی‌ها را به لائیسزم دعوت کرد.

۲۲ سپتامبر: مقام‌های تونسی اعلام کردند که البغدادی علی المحمودی، آخرین نخست‌وزیر حکومت معمر قذافی را دستگیر کرده‌اند.



ساختار سیاسی - جمعیتی تونس

پایتخت: تونس
 زبان رسمی: عربی
 نوع حکومت: جمهوری
 مساحت: ۱۶۳,۶۱۰ کیلومتر مربع
 جمعیت: ۱۱,۲۴۵,۲۸۴
 ترکیب گروه‌های قومی: اعراب (۹۹ درصد)
 ترکیب ادیان: مسلمانان (۹۸ درصد)، مسیحیان (۱ درصد)، یهودیان و دیگر ادیان (۱ درصد)
 دین رسمی: اسلام (اکثریت مالکی)
 جمعیت شیعیان: ۱۰۲,۰۰۰ نفر
 استقلال از فرانسه: ۲۰ جولای سال ۱۹۵۶



گذری بر انقلاب مصر و تحولات بعد از آن

خروش مجدد مصر

معروف است هر تحولی که در مصر رخ دهد، بازتاب‌های آن برای جهان عرب سرنوشت‌ساز خواهد بود. طی ۱۵۰ سال گذشته، مصر داعیه‌دار حرکت‌های اسلامی در کل جهان عرب بوده است. با آغاز بیداری اسلامی در مصر، همه نگاه‌ها به این کشور دوخته شد از یک طرف آمریکا، غرب و تل‌آویو با نگرانی تحولات این کشور را دنبال می‌کردند و از سوی دیگر، ایران و گروه‌های اسلام‌گرا امیدوارانه نظاره‌گر بیداری اسلامی در سرزمین فراغنه بودند. در ادامه، نگاهی به انقلاب مصر (۲۵ ژانویه سال ۲۰۱۱ آغاز و تا ۱۱ فوریه) و تحولات بعد از آن خواهیم انداخت.



۱۱ می: مردم مصر در اعتراض به تلاش‌های تفرقه‌افکنانه عربستان سعودی در این کشور و لشکرکشی ریاض به بحرین، مقابل سفارت عربستان در قاهره تظاهرات کردند.



۱۳ آوریل: تلویزیون دولتی مصر از صدور حکم «بازداشت موقت و ۱۵ روزه» برای مبارک از سوی دادستان کل مصر خبر داد.

۵ سپتامبر: سومین جلسه دادگاه مبارک در حالی برگزار شد که ده وکیل کویتی برای دفاع از او اجازه ورود به دادگاه را پیدا نکردند.

۹ سپتامبر: معترضان بعد از نماز جمعه، سفارت رژیم صهیونیستی در قاهره را اشغال و پرچم رژیم صهیونیستی را پایین کشیدند و به دنبال آن، سفیر و کارمندان فرار کردند.

۳۰ سپتامبر: مردم بعد از نماز جمعه در تظاهراتی با عنوان «جمعه بازپس‌گیری انقلاب» در میدان التحریر قاهره تجمع کردند.



۲ آگوست: مبارک و پسرانش علا مبارک و جمال مبارک و حبیب العادلی، وزیر پیشین کشور برای تفهیم اتهام در دادگاه حاضر شدند. **۲۰ آگوست:** با کشته شدن پنج پلیس مصری در مرز رژیم صهیونیستی، قاهره سفیر خود را از تل‌آویو فراخواند.

۲۰ نوامبر: اعتراض‌کنندگان مصری در اعتراض به توطئه کاخ سفید علیه انقلاب مردمی کشورشان به دانشگاه آمریکایی شهر قاهره حمله و دیوار این دانشگاه را به آتش کشیدند.

۲۹ نوامبر: مصری‌ها در اولین انتخابات پارلمانی بعد از برکناری مبارک پای صندوق‌های رأی رفتند.

۲ نوامبر: حزب «آزادی و عدالت» وابسته به گروه اخوان المسلمین مصر در دور نخست انتخابات مجلس موسسان ۴۰ درصد آرا را از آن خود کرد.

۱۶ اکتبر: علی جمعه، مفتی اعظم مصر نسبت به توطئه‌های خارجی که در جهت ایجاد تفرقه و اختلاف میان ملت مصر و از بین بردن وحدت آنها صورت می‌گیرد، هشدار داد.

۱۲ اکتبر: تل‌آویو و مصر بر سر میزادله یک صهیونیست با ۲۵ مصری زندانی در فلسطین اشغالی به توافق رسیدند.



۳ دسامبر: کمال الجزوری، نخست‌وزیر منصوب شورای عالی نظامی مصر، اعضای کابینه ۲۳ نفره خود را اعلام کرد.

ژانویه فوریه مارس آوریل می ژوئن جولای آگوست سپتامبر اکتبر نوامبر دسامبر



ساختار سیاسی - جمعیتی مصر

مساحت: ۱,۰۰۲,۴۵۰ کیلومتر مربع (این کشور از نظر وسعت در جهان رتبه ۳۰ را داراست)
جمعیت: میلیون ۷۶,۷۸۰,۴۷۶ نفر
پایتخت: قاهره
زبان‌های رسمی: عربی، انگلیسی
حکومت: شورای نظامی
مسلمانان: ۹۰ درصد جمعیت کشور
واحد پول: لیره
حکومت: جمهوری ۱۸ ژوئن سال ۱۹۵۳
شیعیان: نزدیک به دو میلیون نفر
شهرهای مهم: قاهره و اسکندریه
استقلال از بریتانیا: ۲۸ فوریه سال ۱۹۲۲

۱۵ ژانویه: اولین جرقه بیداری اسلامی در مصر برای حمایت از انقلاب تونس با تظاهرات در مقابل سفارت تونس آغاز شد.
۱۷ ژانویه: عبدالمنعم حماده جعفر خلیفه در اعتراض به بسته شدن رستوران در مقابل ساختمان مجلس شعب، دست به خودسوزی زد.
۲۵ ژانویه: دولت مصر، اسلام‌گرایان را مسوول این اعتراض‌ها اعلام کرد.
۲۷ ژانویه: فعالان سیاسی مصر با انتشار بیانیه‌هایی از ملت مصر درخواست کردند روز بعد، پس از ادا فریضه نماز جمعه در تظاهرات «جمعه خشم» شرکت کنند.

۳ مارس: احمد شفیق، نخست‌وزیر دولت موقت، استعفا داد و شورای عالی نیروهای مسلح، عصام شرف، وزیر حمل و نقل سابق را به عنوان نخست‌وزیر برگزید.

۱ فوریه: نماز جماعت در میدان التحریر برگزار و آدمک مبارک به دار آویخته شد. اخوان المسلمین از آمریکا خواست از پشتیبانی مبارک دست بردارد.
۴ فوریه: مبارک در مصاحبه‌ای اختصاصی با شبکه تلویزیونی ای‌بی‌سی آمریکا، هشدار داد با کناره‌گیری او گروه اسلام‌گرای اخوان المسلمین قدرت را به دست می‌گیرد.
۴ فوریه: این روز در مصر به جمعه وداع معروف شد. در نماز جمعه تهران رهبر معظم انقلاب در سخنانش از بیداری

۶ ژوئن: با تأسیس حزب آزادی و عدالت، رهبر جماعت اخوان المسلمین، این حزب را به عنوان بازوی سیاسی اخوان اعلام کرد.
۶ ژوئن: هیأتی ۴۵ نفره از شخصیت‌های مصری به دعوت دولت ایران، در سفری پنج‌روزه از کشورمان دیدار کردند.
۱۲ ژوئن: نخستین حزب سیاسی سلفی در تاریخ مصر وابسته به وهابیان عربستان به نام حزب نور تأسیس شد.

۱۲ جولای: خط لوله انتقال گاز از مصر به اراضی اشغالی برای چهارمین بار در منطقه «العریش» مرکز استان سینا منفجر شد.
۱۳ جولای: دستگاه قضایی مصر، احمد نظیف نخست‌وزیر سابق مصر، حبیب‌العادلی وزیر کشور و پطرس غالی وزیر سابق دارایی را به ترتیب به یک، ۵ و ۱۵ سال زندان محکوم کرد.
۲۲ جولای: هزاران نفر از مردم قاهره در میدان التحریر برای تأکید بر ضرورت به نتیجه رسیدن انقلاب، تظاهرات کردند.



شاخصه‌های فراوانی وجود دارد که اثبات می‌کند ماهیت قیام‌های مردم منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا مبتنی بر اسلام و اسلام‌خواهی و از نظر ایدئولوژی سیاسی، ضد استکباری است. بررسی شعارهای مردم و اظهارات رهبران این انقلاب‌ها حاکی از این واقعیت غیر قابل انکار است که آنان خواستار بازگشت به هویت اسلامی خود هستند. اصولاً ساختار اجتماعی و فرهنگی این مناطق اساساً بر محور اسلام و پایبندی به اعتقادات اسلامی بنا شده است و لذا مظاهر اسلام‌گرایی در قیام‌های آنان کاملاً مشهود است. نتایج انتخابات اخیر در برخی از این کشورها از قبیل تونس و پیروزی قاطع احزاب اسلامی نشان از محبوبیت بالای حرکت‌های اسلامی در این کشورها دارد؛ با وجود اینکه این کشورها سال‌ها در معرض تهاجم گسترده فرهنگی و ایتدال فرهنگی غرب بوده‌اند.

نکته قابل تأمل در رفتار متناقض غرب در قبال نهضت‌ها و انقلاب‌های کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، ناشی از نگرانی آنان از تحولات عمیق این منطقه است که نه تنها می‌تواند ضمن ایجاد گرگونی در پایه‌های استراتژیک سیاسی و امنیتی آنها در این منطقه مهم و تأثیرگذار از جهان باشد بلکه می‌تواند نویدبخش طلایعه نظام نوین جهانی بر مبنای اسلام در منطقه و جهان نیز باشد به عبارت دیگر در پرتوی بیداری ملت‌های این منطقه، افق‌های امیدبخشی برای آینده جهان اسلام و نظام بین‌الملل پدیدار شده است. لیبی با ۱۷۵۹۵۴۰ کیلومتر مربع وسعت، چهارمین کشور پهناور در قاره آفریقا محسوب می‌شود و دارای ۱۷۷۰ کیلومتر ساحل در دریای مدیترانه است. جمعیت این کشور بالغ بر ۶ میلیون و ۳۷ هزار نفر بوده که بیش از ۹۸ درصد آنها مسلمان و مالکی مذهب هستند. قیام مردم لیبی رسماً از اواخر بهمن ماه ۱۳۸۹ (فوریه ۲۰۱۱) آغاز شد. انقلابیون لیبی پس از هشت ماه مبارزه توانستند ضمن تصرف طرابلس و متعاقب آن شهرهای سرت و بنی ولید، سرهنگ قذافی را به قتل رسانده و آزادی کامل لیبی را اعلام کنند. شورای ملی انتقالی لیبی ابتدا اقدام به تشکیل دولت موقت کرد و با اکثریت آراء عبدالرحیم الکعب را به عنوان نخست‌وزیر موقت انتخاب کرد. بر اساس زمان بندی این شورا، قرار است دولت انتقالی پس از هشت ماه، انتخابات مجلس موسسان و سپس انتخابات پارلمانی را برگزار کند. شعارهای نوشته شده و نقاشی‌های کشیده شده روی دیوارها و ساختمان‌های شهرهای بن غازی و طرابلس، کاملاً مشخص می‌سازد که مردم لیبی خواستار بازگشت به هویت اسلامی خود هستند. این شعارها ما را به یاد دوران انقلاب خودمان

می‌اندازد. شعارها و نقاشی‌های موجود در آن کشور بسیار شبیه به شعارها و نقاشی‌هایی بود که مردم انقلابی خودمان در طول دوران انقلاب اسلامی از آنها استفاده می‌کردند. مردم لیبی در این شعارها خواستار آزادی، احترام به کرامت انسانی و احیای هویت دینی خود هستند. با وجود جریان‌ها و جناح‌های مختلف اسلامی و لائیک در میان انقلابیون لیبی، تشکل‌های اسلامی بالاترین خاستگاه و جایگاه را در میان مردم این کشور دارند. اظهارات مصطفی عبدالجلیل، رئیس شورای موقت انقلاب لیبی و دیگر رهبران انقلاب لیبی در فرصت‌های مختلف از جمله در پاسخ به خبرنگاران شبکه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی مبنی بر لزوم احترام به حقوق انسانی و مذاهب و آزادی‌های اساسی بشر و اینکه اسلام اساس حکومت آینده لیبی است و آینده سیاسی این کشور را ترسیم می‌کند، حائز اهمیت استراتژیک است. در کشور لیبی جایگاه اسلام گرایان به مراتب از تونس قوی‌تر است. با سقوط نظام دیکتاتوری سرهنگ قذافی، مرحله نوینی از حیات سیاسی و اجتماعی این کشور آغاز شده است. نکته قابل توجه در این کشور، رعایت کامل حجاب اسلامی از سوی دختران و زنان لیبیایی است. به لحاظ اقتصادی ۹۵ درصد درآمد ارزی این کشور از طریق فروش نفت به دست می‌آید. تولید ناخالص داخلی آن ۷۳ میلیارد دلار و درآمد سرانه حدود ۱۱۵۰۰ دلار است. میزان ذخایر ارزی این کشور قبل از سرنگونی قذافی، حدود ۱۰۰ میلیارد دلار و تراز تجاری آن ۱۳ میلیارد دلار به نفع لیبی بوده است. به لحاظ ذخایر اثبات شده، لیبی دارای ۴۲ میلیارد بشکه نفت و ۱۷۵ تریلیون متر مکعب گاز است. اوضاع اقتصادی لیبی با توجه به آمار فوق و ساخت و سازهای فراوانی که در حال انجام است و وضعیت کلی شهرهای بن غازی و طرابلس، حاکی از آن است که انقلاب مردم لیبی بیش از آنکه به مسائل اقتصادی بازگردد، به عوامل اجتماعی و آزادی‌های اساسی بازمی‌گردد. مصطفی عبدالجلیل، رئیس شورای موقت انقلاب لیبی در مناسبت‌های مختلف ضمن سپاسگزاری از کمک‌ها و مساعدت‌های کشورمان به مردم لیبی در دوران سخت مبارزه با رژیم قذافی از علاقه فراوان خود به جمهوری اسلامی ایران و رهبران آن و به ویژه رهبر معظم انقلابمان یاد می‌کند. آقای مصطفی عبدالجلیل نقش کشورمان در پیروزی انقلاب لیبی را بسیار مهم و قابل توجه اعلام کرده و تأکید داشته است که اسلام همه را اگر دهم می‌آورد و همه ما زیر پرچم لاله الاالله و محمد رسول الله (ص) اگر دهم می‌آییم. باید ثابت کنیم اسلام پای ه زندگی است. مسلمانان باید به تاریخ شکوفایی صدر اسلام بازگردند. سر بلندی دین اسلام هدف اصلی ماست.



بررسی ماهیت انقلاب مردم لیبی

بازگشت به هویت اسلامی



جواد کجونیان
کارشناس ارشد حقوق و سیاست بین‌الملل

روند تحولات پرشتاب گسترده و عمیق در تعدادی از کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا موجب شد تا بسیاری از آینده‌پژوهان، استراتژیست‌ها و حتی سیاستمداران کهنه‌کار و باتجربه نیز غافلگیر شده و تا مدت‌ها با اظهارات ضد و نقیض در خصوص علل و ریشه‌های این تحولات، سردرگمی خود را کاملاً آشکار کنند. این انقلاب‌ها که به آنها عناوین مختلفی داده شده است، در واقع بازتاب و عکس‌العمل مردم این مناطق در برابر بی‌عدالتی‌ها، تبعیض و فساد گسترده، تحقیر شدید سیاسی و اجتماعی، اوضاع نامناسب اقتصادی و از همه مهم‌تر رفتار استکباری و دیکتاتورمابانه رهبران مورد حمایت غرب در این کشورها بود. اگرچه تأثیر عوامل فوق در بروز انقلاب‌های کشورهای این منطقه، یکسان نبوده است.

سیر تحولات لیبی برزخ انقلاب

مرگ قذافی آغازی بر شرایط جدید است که گزینه‌های مختلفی را پیش روی لیبی می‌گذارد. آنچه واضح و میرهن است، این است که لیبی در دوران انتقالی قرار دارد و در این بین، دو گزینه بیشتر مطرح است؛ اینکه شاهد تشکیل یک دولت لیبرال و سکولار باشیم یا یک دولت اسلامی. به نظر می‌رسد همان طور که در مصر دیده شد، اگر فرآیندهای سیاسی شکل طبیعی خود را ادامه دهد و انتخابات آزاد برگزار شود، اسلام خواهان توانایی ایجاد یک گفتمان مسلط را دارند. مردم لیبی باید مراقب به انحراف کشیده شدن حرکت خود باشند؛ چرا که آنها اولاً هزینه‌های بیشتری به نسبت دیگر کشورهای عربی برای انقلاب خود پرداخت کرده‌اند و همچنین کشور آنها دارای بیشترین منابع نفتی آفریقا است که این مساله باعث تهدید امنیت لیبی می‌شود؛ چرا که قدرت‌های جهانی و بازیگران فرامنطقه‌ای از کنار نفت به راحتی نخواهند گذشت. بهتر است غرب اجازه دهد که تحولات لیبی درون‌زا باشد اگر چه در این راستا با مشکلاتی مواجه شوند.



۳۰ آوریل: در حمله موشکی ناتو به منزلی در طرابلس، کوچک‌ترین پسر قذافی و سه نفر از نوه‌های وی کشته شدند.

۵ مارس: شورای انتقالی لیبی در بنغازی اعلام موجودیت کرد.

۱۷ مارس: شورای امنیت با ایجاد منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی و اقدام نظامی با هدف حمایت از غیرنظامیان موافقت کرد.

۱۹ مارس: حملات هوایی مانع پیش‌روی نیروهای قذافی به سوی بنغازی شد و سامانه دفاع هوایی لیبی هدف قرار گرفت.

۲۱ آگوست: انقلابیون با کمترین مقاومت وارد طرابلس شدند. قذافی در پیامی صوتی خواستار قیام مردمی علیه انقلابیون شد. او بار دیگر انقلابیون را موش نامید.

۲۳ آگوست: انقلابیون به باب‌الجزیره؛ مقر قذافی، حمله کردند و نماد رژیم وی را به زیر کشیدند.

۲۹ آگوست: همسر، دختر و دو پسر قذافی به الجزایر فرار کردند. عایشه قذافی حدود دو ساعت پس از خارج شدن از مرز لیبی در یک مرکز پزشکی مرزی فرزندى به دنیا آورد.



۱ سپتامبر: مقامات موقت لیبی برای بررسی آینده این کشور در نشست پاریس گردهم آمدند و قذافی در چهل و دومین سال به قدرت رسیدن در لیبی از هوادارانش خواست به مبارزه ادامه دهند.

۸ سپتامبر: محمود جبریل، نخست‌وزیر موقت شورای انتقالی برای اولین بار پس از سلطه انقلابیون به طرابلس رفت.

۱۱ سپتامبر: لیبی تولید نفت را از سر گرفت. نیچر اعلام کرد که الساعدی قذافی وارد این کشور شده است.

۱۳ سپتامبر: مصطفی عبدالجلیل، رئیس دولت موقت، اولین سخنرانی خود را در طرابلس در برابر ده‌هزار نفر ایراد کرد.

۱۶ سپتامبر: شورای امنیت از تحریم‌های بانک ملی و شرکت ملی نفت لیبی خبر داد و مجمع عمومی سازمان ملل متحد، نمایندگان شورای انتقالی را نماینده قانونی لیبی دانست.

۲۰ سپتامبر: باراک اوباما، رئیس جمهوری آمریکا از طرفداران قذافی خواست تسلیم شوند. اوباما همچنین از بازگشت سفیر آمریکا به طرابلس خبر داد و قذافی به شدت از ناتو انتقاد کرد.

۲۱ سپتامبر: حکام موقت اعلام کردند بر بخش اعظم سبها یکی از سه شهری که طرفداران قذافی در آن مقاومت می‌کردند، مسلط شده‌اند ولی همچنان سرت (زادگاه قذافی) و بنی‌ولید مقاومت می‌کنند.

۲۵ سپتامبر: اولین محموله نفت لیبی جدید، بارگیری و به ایتالیا صادر شد.

۲۷ سپتامبر: ناتو اعلام کرد که انبارهای سلاح‌های شیمیایی لیبی تحت کنترل انقلابیون است.

اکتبر

سپتامبر

آگوست

ژوئن

آوریل

مارس

فوریه

۱۲ اکتبر: انقلابیون، معتصم پسر قذافی را هنگام فرار از شهر سرت، دستگیر کردند.

۱۳ اکتبر: شورای انتقالی اعلام کرد که سرت به استثنای منطقه شماره دو آن به کنترل انقلابیون درآمده است.

۱۴ اکتبر: اولین درگیری‌های مسلحانه در طرابلس میان انقلابیون و نیروهای قذافی رخ داد.

۱۷ اکتبر: انقلابیون تسلط بر شهر بنی‌ولید، یکی از پایگاه‌های طرفداران قذافی را جشن گرفتند.

تلویزیون الرای خبر کشته شدن خمیس قذافی در جنوب شرق طرابلس را در ۲۹ آگوست پخش کرد.

۱۸ اکتبر: هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا به لیبی رفت.

۲۰ اکتبر: قذافی دستگیر و کشته شد و سرت به طور کامل در اختیار انقلابیون قرار گرفت. ابتدا تصاویر قذافی در حالی که زنده بود، در میان انقلابیون نشان داده شد. شورای انتقالی اعلام کرد که قتل قذافی عمدی نبوده است. خبر دستگیری معتصم قذافی مخابره شد اما بعداً خبر آمد که وی کشته شده است.

۲۱ اکتبر: جسد قذافی در سردخانه‌ای در مصرانه که مخصوص نگهداری گوشت بود، به نمایش گذاشته شد.

۲۳ اکتبر: آزادی کامل لیبی رسماً جشن گرفته شد و مصطفی عبدالجلیل، رئیس شورای ملی انتقالی رسماً آزادی‌ساز لیبی و پایان جنگ را اعلام کرد. وی در این مراسم گفت: «لیبی یک کشور اسلامی است و هر قانونی که مغایر با قوانین اسلامی و شریعت باشد، در این کشور بی اعتبار خواهد بود.»

۲۷ ژوئن: دادگاه بین‌المللی جنایی حکم بازداشت قذافی، سیف‌الاسلام و عبدالله السنوسی، رئیس دستگاه اطلاعاتی را به علت جنایت علیه بشریت صادر کرد.



۱۶ فوریه: دستگیری «فتحی تربل» فعال حقوق بشر سبب شروع اعتراضات در بنغازی شد.

۲۴ فوریه: انقلابیون با اخراج نیروهای طرفدار قذافی بر شهر ساحلی مصرانه مسلط شدند.

۲۶ فوریه: شورای امنیت سازمان ملل، مجازات‌هایی (تحریم‌ها) علیه قذافی و خانواده وی اعمال کرد و خواستار محاکمه عاملان حملات علیه انقلابیون شد.



ساختار سیاسی - جمعیتی لیبی

مساحت: مساحت لیبی حدود ۱,۷۵۹,۱۸۰ کیلومتر مربع است.
جمعیت: ۶/۴ میلیون
زبان رسمی: عربی
نژاد: عرب (۸۷ درصد) بربر (۷ درصد) بقیه از دیگر نژادها
دین: اسلام
مذهب: ۹۶/۷ درصد مردم سنی مذهب، ۲ درصد مسیحی و ۱/۲ درصد از بقیه مذاهب هستند.
روز استقلال: ۱۰ فوریه سال ۱۹۴۷
تولید ناخالص داخلی این کشور ۷/۸۷۹ میلیارد دلار است.



گفت‌وگو با محسن حکیم، مشاور رئیس مجلس اعلای اسلامی عراق

عربستان نقش خود را در بحرين عوض کند

محسن حکیم، مشاور و برادر عمار حکیم، رئیس مجلس اعلای اسلامی عراق در ایران، معتقد است در بیشتر جنبش‌های مردمی اخیر، همان شعارها و خواسته‌های مردم ایران در زمان انقلاب قابل مشاهده است. وی در این مصاحبه با ادبیاتی دیپلماتیک و محتاط‌گونه با تأکید بر ادامه رایزنی‌های مجلس اعلا و نقش مهم ایران و عربستان در منطقه، بر ضرورت عوض شدن نقش عربستان در بحرين تأکید کرد. مشروح گفت‌وگوی وی با همشهری دیپلماتیک را در ادامه می‌خوانید:

آنچه مهم است این است که رایزنی‌ها باید ادامه داشته باشد و با تداوم گفت‌وگوها و رایزنی‌ها می‌توانیم به حل بحران بحرين امیدوار باشیم. در این راستا مجلس اعلای اسلامی عراق، سعی

با توجه به تشدید بحران بحرين رایزنی‌های مجلس اعلای اسلامی عراق را برای حل این بحران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

محاکمه مسیبان حوادث تاسف‌آور و کشتارهای اخیر بحرين یکی از خواسته‌های اصلی مردم این کشور است

دارد که مواضع طرفین دعوی در بحرين را به هم نزدیک کند و برای رسیدن به این هدف، گفت‌وگوهایی در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای انجام داده است.

با شدت گرفتن بحران بحرين، به طور طبیعی خواست معترضان دامنه وسیع‌تری به خود می‌گیرد. این مطالبات چیست؟

بله، در واقع همین‌طور است. اکنون تحقق کمیته حقیقت‌یاب که چندی پیش تشکیل شد، از جمله مهم‌ترین خواسته‌های معترضان است تا ابتدا مسببان حوادث دلخراش اخیر در این کشور معلوم و محکوم شوند. معترضان همچنان ایجاد دولتی دموکراتیک، انتخاباتی آزاد و داشتن حق رأی برای شهروندان را خواسته بحق خود می‌دانند. در ماه‌های گذشته اتفاقات بسیار ناگواری در بحرين روی داد که وضعیت بغرنجی را در این کشور به وجود آورد. بنابراین معترضان مسیبان این حوادث تأسف‌آور یکی از مهم‌ترین خواسته‌های معترضان است که خواسته‌های با تحقق یافتن این خواسته، می‌توان به آرامش در این کشور امیدوار بود اما در مورد اینکه اکنون معترضان چه نوع حکومتی می‌خواهند، باید گفت آنها همچنان خواهان پادشاهی مشروطه هستند؛ به این معنا که مجموعه تصمیمات در مورد این کشور به وسیله دولتی که با رأی مردم انتخاب می‌شود، اتخاذ شود و پادشاه به رأی و نظر مردم احترام بگذارد.

به نظر می‌رسد علت اصلی وضعیت بغرنج به وجود آمده در بحرين را باید در حضور نظامی عربستان در این کشور دانست.

در مساله بحرين، متغیرها و بازیگران زیادی تأثیر گذارند که برای رایزنی، باید آنها را در نظر گرفت، این هم درست است که فجایع ضدبشری که پیش آمد، شرایط را سخت‌تر و پیچیده‌تر کرده اما این نکته را هم باید در نظر داشته باشیم که نمی‌توان نقش عربستان را در سیاست‌های بحرين نادیده گرفت. ما فکر می‌کنیم عربستان تأثیر زیادی در بحرين دارد و باید تأمل بیشتری در مورد نقش خود برای حل مساله بحرين کند و نقش خود را در این کشور تغییر دهد. در حقیقت سعودی‌ها باید به این نتیجه برسند که ثبات و آرامش در بحرين به نفع آنها هم هست و باید در این جهت حرکت کنند.

برنامه بعدی مجلس اعلای اسلامی عراق برای رایزنی و حل بحران بحرين چیست؟

در این زمینه سعی داریم تا از تمامی ظرفیت‌ها استفاده کنیم تا طرفین دعوی با هم مذاکره کنند و به نتیجه برسند. در این زمینه نشست‌های زیادی با طرفین داشتیم.

با مقامات عربستان هم در این زمینه نشست داشتید؟
بله و سعی کردیم به مقامات عربستان این نکته را یادآور شویم که ثبات در بحرين به نفع عربستان هم هست.

اهمیت مساله بحرين در دیدگاه شما چگونه است؟

مساله بحرين برای شیعیان عراق بسیار مهم است و حوادث ناگواری که اتفاق افتاد، بسیار برای ما ناخوشایند و تأسف‌انگیز بود. بنابراین مجلس اعلای اسلامی عراق در تلاش است مساله بحرين با مذاکره حل شود.

پیش‌بینی شما در مورد آینده بحرين چیست؟

بینید بین صفر تا صد عده‌های زیادی هست و احتمالات زیادی وجود دارد. ضمن اینکه در سیاست نمی‌توان به طور کامل مساله‌ای را رد کرد یا حتمی دانست. به هر حال ما تلاش می‌کنیم پتانسیل‌های موجود برای حل بحران را به هم نزدیک کنیم.

وجه تشابه و تمایز اعتراضات مردم بحرين با بیداری اسلامی شکل گرفته در دیگر کشورهای عربی را در چه می‌دانید؟

تمام این کشورها حاکمان مستبد و ظالمی داشتند که سال‌ها بر آنها حکومت می‌کردند و بحرين هم از این قاعده مستثنا نیست و می‌بینیم که اکنون در خواست معترضان بحرينی داشتن حکومت دموکراتیک و انتخابات آزاد است اما نکته تفاوت بیداری اسلامی در بحرين نسبت به مصر، لیبی، تونس و یمن در این است که به نظر من، معترضان در این کشور خواهان تغییر رژیم نیستند بلکه خواهان اصلاحات در حکومت هستند.

اسلامی بودن حکومت آینده لیبی و پارلمان مصر چقدر در حل بحران بحرين تأثیر گذار است؟

مسلم‌تأثیر زیادی دارد. وقتی معادلات و تحولات منطقه به سمت اسلام‌گرایی پیش رود، برای کشورهای مسلمان منطقه و به‌خصوص بحرين تأثیر گذار است.

تأثیر انقلاب اسلامی ایران را در به وجود آمدن موج بیداری اسلامی و روند اسلام‌گرایی در منطقه، چطور ارزیابی می‌کنید؟
انقلاب اسلامی ایران در حقیقت داعیه‌دار اسلام‌گرایی در منطقه بود. اگر توجه کنید در بیشتر اعتراض‌های این کشورها همان شعارها و خواسته‌های مردم ایران در زمان انقلاب را می‌بینیم. بنابراین می‌توانیم نتیجه بگیریم که انقلاب اسلامی ایران در افکار عمومی مردم منطقه، تأثیر بسیار گذاشته است.



در مساله بحرين، متغیرها و بازیگران زیادی تأثیر گذارند که برای رایزنی، باید آنها را در نظر گرفت، این هم درست است که فجایع ضدبشری که پیش آمد، شرایط را سخت‌تر و پیچیده‌تر کرده اما این نکته را هم باید در نظر داشته باشیم که نمی‌توان نقش عربستان را در سیاست‌های بحرين نادیده گرفت. ما فکر می‌کنیم عربستان تأثیر زیادی در بحرين دارد و باید تأمل بیشتری در مورد نقش خود برای حل مساله بحرين کند و نقش خود را در این کشور تغییر دهد. در حقیقت سعودی‌ها باید به این نتیجه برسند که ثبات و آرامش در بحرين به نفع آنها هم هست و باید در این جهت حرکت کنند.

نگاهی به تداوم موج اعتراضات در یمن

مبارزه تا تحقق نهایی اهداف

از ژانویه سال گذشته میلادی تاکنون، قیام‌های مردمی، حکومت‌های استبدادی و وابسته به غرب کشورهای عرب خاورمیانه را به چالش کشیده است. از جمله کشورهای منطقه که در طول چند ماه گذشته آبستن این اعتراضات است، می‌توان به یمن اشاره کرد. بیداری اسلامی که در این کشور، ابتدا در واکنش به پیشنهاد تغییر قانون اساسی در یمن و امکان مادام‌العمر کردن ریاست جمهوری در خاندان صالح پدید آمد، طی ماه‌های اخیر خواسته‌های بنیادی تری را در بر گرفته است؛ بازگشت به اصول و ارزش‌های اسلامی و هویت دینی اینک هدف نهایی معترضان در یمن و دیگر کشورهای مسلمان منطقه است.



ساختار سیاسی - جمعیتی یمن

پایتخت: صنعاء
 جمعیت: ۲۵,۱۳۰,۰۰۰ نفر
 ترکیب مذهبی: ۹۸ درصد مسلمانان، ۲ درصد سایر ادیان شامل یهودیان، مسیحیان و هندوها
 ترکیب مذهبی و جغرافیایی مسلمانان:
 شیعه: ۴۲ تا ۴۷ درصد (شامل ۹۰ درصد تا ۹۵ درصد تابع مذهب زیدیه و ساکن مناطق شمال و شمال غربی، بین ۵ تا ۱۰ درصد شیعیان اسماعیلی و جعفری ساکن مرکز و شمال شرقی)
 سنی: ۵۰ تا ۵۵ درصد (تابع مذهب شافعی)
 گروه قومی: عمدتاً عرب
 ساختار سیاسی: جمهوری متشکل از اتحاد یمن شمالی و یمن جنوبی از ۲۲ مه ۱۹۹۰



۱ آوریل: تجمع مخالفان در میدان تغییر و به اهتزاز در آوردن عکس کشته‌شدگان بر فراز چادر مخالفان در جمعه برادری و رهایی
۱۶ آوریل: راهپیمایی هزاران زن مخالف در صنعاء، تعز و عدن در اعتراض به اظهارات صالح در مورد حضور مغایر ارزش‌های اسلامی زنان و مردان در تظاهرات ضد دولتی
۲۲ آوریل: تصرف میدان تغییر توسط مخالفان پس از برگزاری نماز جمعه در نزدیکی محل تجمع طرفداران صالح

۱ مارس: پیوستن عبدالمجید الزیندانی، رئیس شورای روحانیون اسلامی و اخوان المسلمین یمن به صف معترضان
۱۱ مارس: مخالفان پس از نماز جمعه در روز جمعه خواستار اخراج بی‌بازگشت صالح شدند؛ در اثر حمله شبانه به چادرهای مخالفان در میدان تغییر، چهار نفر کشته شدند.

۲۰ ژانویه: هزاران یمنی در صنعاء، تعز و دیگر شهرها در اعتراض به پیشنهاد تغییر قانون اساسی، خواستار برکناری صالح از قدرت شدند.
۲۷ ژانویه: تجمع ۱۶ هزار یمنی در صنعاء و دانشگاه این شهر، روزنامه‌ها اعتراضات مردم را کنش سیاسی برای انتخابات مجلس یمن در ماه آوریل دانستند.
۲۹ ژانویه: نیروهای لباس شخصی به معترضان که خواستار استعفای صالح از قدرت بودند، در صنعاء حمله کردند. معترضان شعار می‌دادند تونس، مصر و اینک یمن



۱۵ فوریه: حضور ده‌ها هزار یمنی در تظاهرات در صنعاء، تعز و عدن. تظاهرکنندگان در صنعاء به سمت کاخ ریاست جمهوری حرکت کردند.
۱۹ فوریه: استعفای شیخ عثمان، رئیس شورای محلی عدن در اعتراض به خشونت علیه معترضان

۳ ژوئن: مجروح شدن علی عبدالله صالح و برخی از اعضای دولت در اثر انفجار در مسجد کاخ ریاست جمهوری
۴ ژوئن: در اثر خروج علی عبدالله صالح از یمن، موجی از شادی معترضان را فرا گرفت.
۸ ژوئن: ادامه تظاهرات و درگیری‌ها بین معترضان و طرفداران صالح پس از نماز جمعه
۲۰ ژوئن: معترضان ضمن سر دادن شعارهایی چون مرگ بر آمریکا، مرگ بر رژیم صهیونیستی و اسلام پیروز است، خط مشی انقلاب خود را امتداد بیداری اسلامی در منطقه دانستند. تظاهرکنندگان یمنی در اعتراض به دخالت آمریکا و رژیم صهیونیستی، شعار «مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، لعنت بر یهود، اسلام پیروز است» را سر دادند و بر خواسته‌های مبتنی بر بیداری اسلامی خود پافشاری کردند.



۱۳ مه: تشکیل زنجیره انسانی به طول چهار کیلومتر در صنعاء و امتداد یافتن چادرهای معترضان به دو کیلومتر
۳۱ مه: تعداد کشته‌شدگان در ادامه درگیری‌های خیابانی در صنعاء از مرز ۳۰۰ نفر گذشت.



۱۷ جولای: در سی و سومین سال روز ریاست جمهوری صالح، معترضان با حمل پرچم‌های سیاه در صنعاء، تعز، عدن و دیگر شهرها ضمن گرامی داشتن خاطره شهیدا بر خواسته‌های خود پافشاری کردند.
۱۸ جولای: حدود صد نفر از خبرنگاران در اعتراض به عدم آزادی مطبوعات و سوءاستفاده از خبرنگاران در مقابل منزل جانشین صالح اعتصاب کردند.



۱ آگوست: جشن آغاز ماه مبارک رمضان در چادرهای مخالفان در میدان تغییر با وجود پرتاب سنگ از سوی طرفداران صالح. در این درگیری سه نفر مجروح و دو تن کشته شدند.
۱۲ آگوست: در جمعه «دستیابی به پیروزی» معترضان یمن، پیروزی را وعده الهی در ماه مبارک رمضان دانستند.
۱۶ آگوست: از سرگیری درگیری‌ها پس از تظاهرات هزاران نفر در تعز با وجود اعلام آتش‌بس در یمن، معترضان خواستار برکناری صالح از قدرت و محاکمه وی بودند.
۲۶ آگوست: راهپیمایی مخالفان در جمعه «پیروزی امید علیه دخالت‌های خارجی در یمن» برای تثبیت قدرت صالح
۳۰ آگوست: تظاهرات هزاران نفر در عید فطر علیه علی عبدالله صالح با خواسته برکناری وی از قدرت

۴ نوامبر: برگزاری تظاهرات گسترده در تعز و ۱۶ شهر دیگر توسط مخالفان صالح
۷ نوامبر: سخنگوی کمیته سازماندهی انقلاب جوانان مردمی یمن، انقلاب‌های منطقه را بازتاب انقلاب ایران دانست.
۱۱ نوامبر: معترضان هرگونه عفو قاتلان ملت را رد کردند و خواستار محاکمه آنها در دادگاه به اتهام جنایت علیه بشریت شدند.
۲۰ نوامبر: جدایی صدها نفر از ارتش یمن
۲۳ نوامبر: صالح ضمن امضای توافقنامه شورای همکاری خلیج فارس از قدرت کناره‌گیری کرد اما در همین حال خیزش مردم مسلمان یمن را کودتا علیه حکومت حاکم یمن خواند.

۱۴ اکتبر: توقف مذاکرات با دولت یمن توسط نمایندگان معترضان به دلیل خشونت‌های اعمال شده علیه معترضان
۱۴ اکتبر: در روز موسوم به جمعه پیروزی یمن و دیگر کشورهای عربی، معترضان پس از برگزاری نماز جمعه، خواستار محاکمه صالح از سوی سازمان ملل شدند.





بیداری اسلامی مردم مظلوم بحرین در نگاه رهبر انقلاب

قربانی خدعه غرب



محمدصادق فضلی
کارشناس مسائل خاورمیانه

پس از آغاز قیام‌های مردمی در تونس و مصر و متأثر از آنها خیزش مردم در بحرین، لیبی، یمن و برخی دیگر از کشورهای حوزه خلیج‌فارس و شمال آفریقا، تحولاتی رخ داد که نه تنها کشورهای منطقه بلکه جامعه بین‌المللی و حتی کشورهای که ادعای اداره جهان را می‌کنند، از درک و فهم و شناخت حقیقت این خیزش‌ها ناتوان بوده و در کمال حیرت و ناباوری در برابر موجی قرار گرفتند که منجر به سقوط برخی دیکتاتورهای منطقه و متزلزل شدن موقعیت دیگر حکام مستبد شد. در اثبات این موضوع، همین بس که اتخاذ مواضع انفعالی، متفاوت و متناقض آمریکا و غرب در قبال تحولات کشورها، نشان‌دهنده ضعف آنها در تحلیل واقعیت‌های جدید در حال شکل‌گیری بود.

اشتباه می‌کنند. هر چه در این منطقه میخ‌رزیم صهیونیستی بیشتر فرو برد، تسلط استکبار بیشتر بشود، بدبختی این دولت‌ها و ضعف و ذلت این دولت‌ها بیشتر خواهد شد. چرا ملتفت نیستند؟ دولت‌ها، ملت‌ها را هم دنبال خودشان به ذلت می‌کشانند. یک دولت ذلیل و مطیع و وابسته، یک ملت را مطیع و ذلیل و وابسته می‌کند. این است که ملت‌ها باید به خود بیایند.»

هر چند وقایع و حوادث منطقه و کشتار مردم بی‌گناه در برخی کشورها که خواهان حقوق مشروع خود و آزادی هستند، مورد توجه مقام معظم رهبری قرار گرفته است لیکن معظم‌له به دلیل نوع ظلم و ستمی که بر مردم بحرین رفته و همچنین به دلیل منحصر به فرد بودن قیام – مسالمت‌آمیز – مردم بحرین، عنایت و ویژه‌ای به مردم این کشور داشته، چنان‌که در پیام نوروزی خود در سال ۹۰ در این رابطه فرمودند: «البته حوادث تلخی که در برخی از کشورها نسبت به مردم انجام می‌گیرد- در بحرین نسبت به مردم عزیز آنجا، در یمن و در لیبی – عید را بر ما گوارا نمی‌کند و مانع از این است که انسان، شادی عید را به تمامی احساس کند. امیدواریم خداوند متعال برای این ملت‌ها -ملت بحرین، ملت یمن، ملت لیبی- فرج عاجلی بفرساند و دشمنان ملت‌ها را با عقوبت خود، مجازات کند.» همچنین ایشان در خطبه‌های نماز عید سعید فطر فرمودند: «ما البته از وضع بحرین بسیار نگرانیم. به مردم بحرین جفای می‌شود، ظلم می‌شود، وعده‌هایی داده می‌شود اما به آن وعده‌ها عمل نمی‌شود. ملت بحرین، ملت مظلومی است.» معظم‌له در یکی از سخنان خود در خصوص ماهیت

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، با نگرشی واقع‌بینانه، عمیق و بر اساس نگاه دقیق جامعه‌شناسانه بر مبنای واقعیت‌های انسانی، فطری و اجتماعی جوامع اسلامی و بر اساس تأثیرات غیر قابل انکار انقلاب اسلامی ایران در منطقه به موشکافی این حرکت‌ها و بیان حقیقت این قیام‌ها پرداخته و با تعبیری دقیق، این تحولات را ناشی از «بیداری اسلامی» ملت‌های منطقه، ارز‌یابی کردند. بیداری اسلامی را از یک سو باید مبین تحولات اخیر دانست و از سوی دیگر می‌توان آن را بیانگر رسالت جمهوری اسلامی ایران در آگاه ساختن جوامع اسلامی توصیف کرد.

در واقع باید اذعان کرد رهبر معظم انقلاب به دلیل برخورداری از بینش عمیق سیاسی و اسلامی، چنین روزهایی را از قبل پیش‌بینی کرده بودند و در مناسبت‌های مختلف به بیداری ملت‌ها اشاره داشتند. از جمله معظم‌له در بیاناتشان در دیدار مردم قم در روز ۱۹ دی سال ۱۳۸۷ در رابطه با مسائل دلخراش غزه فرمودند: «هر کس در دنیای اسلام، امروز قضیه غزه را یک قضیه منطقه‌ای و شخصی و محلی بداند، دچار همان خواب خرگوشی‌ای است که پدر ملت‌ها را تا حالا در آورده است. نه، این قضیه غزه فقط قضیه غزه نیست؛ قضیه منطقه است. فعلاً آنجا نقطه ضعیف‌تر است، تهاجم را از آنجا شروع کردند و اگر موفق شدند، دست از سر منطقه بر نمی‌دارند. دولت‌های کشورهای مسلمانی که حول و حوش آن منطقه هستند و کمکی را که باید بکنند و می‌توانند بکنند، نمی‌کنند، دارند اشتباه می‌کنند،

بحرین فرمودند: «ما بین غزه، فلسطین، تونس، لیبی، مصر، بحرین و یمن تفاوتی نمی‌گذاریم.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در همین رابطه در سخنرانی تاریخی خود در حرم امام رضا^(ع) در ابتدای سال ۹۰ اشاره کردند: «مساله بحرین از لحاظ ماهیت در ست مثل مسائل دیگر کشورهای منطقه است؛ یعنی مساله بحرین با مساله مصر، با مساله تونس، با مساله لیبی هیچ فرقی ندارد؛ ملتی هستند، حکومتی بر سر آنهاست که حقوق آنها را نادیده می‌گیرد. ملت بحرین با این قیامشان چه می‌خواستند؟ خواسته اساسی آنها این است که انتخابات انجام بگیرد، هر یک نفر آدم، یک رأی داشته باشد؛ این چیز زیادی است؟ این توقع زیادی است؟ در شکل کار در بحرین یک صورت انتخاباتی وجود دارد، لیکن مطلقاً مردم آنجا از حق رأی دادن، به این معنا که هر یک نفر، یک رأی داشته باشد، برخوردار نیستند. به آنها ظلم می‌شود.» در یکی دیگر از سخنرانی‌های مقام معظم رهبری، معظم‌له اظهار کرده‌اند: «ملت مظلوم بحرین هم مثل ملت مصر است، مثل ملت تونس است، مثل ملت یمن است؛ آنجا هم قضیه همین است؛ تفکیک بین اینها معنا ندارد. مامی بینیم متأسفانه کسانی به جای اینکه به حرف دل ملت‌ها توجه کنند، راهی را می‌روند، حرکتی را می‌کنند که دشمنان این ملت‌ها این حرکت را دارند دنبال می‌کنند.»

طرح مساله شیعه و سنی، اوج وقاحت آمریکایی‌ها و هم‌پیمانانشان

متعاقب طرح مسائلی از جمله طایفه‌گرایی (سنی - شیعی) از سوی برخی کشورهای منطقه و غرب، جهت مصادره انقلاب مردم بحرین و ایجاد انحراف در آن، مقام معظم رهبری در سالگرد رحلت حضرت امام خمینی^(ع) در رابطه با توطئه غرب و آمریکا علیه مردم بحرین با تعبیراتی حکیمانه و دقیق، جنبه قومی و مذهبی این حرکت را منتفی ارزیابی کرده و فرمودند: «مردم بحرین در مظلومیت مطلق به سر می‌برند و غرب و هم‌دستانش می‌خواهند با اطلاق حرکت شیعی، حرکت مردم بحرین را طایفه‌ای جلوه دهند. البته اکثریت مردم بحرین در طول تاریخ، شیعه بوده‌اند اما مسأله بحرین، مسأله شیعه و سنی نیست بلکه این ملت مظلوم، خواهان حقوق اولیه خود؛ یعنی حق رأی و نقش‌آفرینی در تشکیل دولت و حکومت است.» ایشان در یکی دیگر از سخنرانی‌های خود اظهار داشتند؛

«چون مردم بحرین شیعه‌اند بنابراین هیچ‌کس در دنیا نباید از آنها حمایت کند. تلویزیون‌هایی که جزئیات قضایای منطقه را پخش می‌کردند، نسبت به قضایای بحرین سکوت کنند، کشتار مردم بحرین را منعکس نکنند؛ یک عده‌ای هم در بیابان‌ها در کشورهای حاشیه خلیج‌فارس -چه سیاستمدار، چه روزنامه‌نگار - گزاره‌گویی کنند، بگویند مساله بحرین جنگ بین شیعه و سنی است! چه جنگ بین شیعه و سنی؟ اعتراض ملتی است به ظلمی که دارد به او می‌شود؛ درست همان جوری که در تونس بود، همان جوری که در مصر بود، همان جوری که در لیبی است، همان جوری که در یمن است؛ فرقی ندارد. آمریکایی‌ها خوشحالند که بتوانند به وسیله بوق‌های تبلیغاتی خودشان در منطقه، مساله بحرین را به عنوان یک مساله اختلاف بین شیعه و سنی جا بزنند؛ هم کمک‌هایی که ممکن است به این مردم مظلوم بشود، جلویش را بگیرند، هم ماهیت قضایا را عوض کنند و سرایت بدهند. می‌گویند چرا این از مردم بحرین پشتیبانی می‌کند. خوب ما از همه پشتیبانی کردیم. ما ۳۲ سال است که از مردم فلسطین داریم پشتیبانی می‌کنیم؛ کدام یک از کشورها، دولت‌ها و ملت‌ها در این ۳۲ سال، این پشتیبانی را کردند؟ مگر ملت فلسطین شیعه‌اند؟ در مورد غزه مردم ما چقدر تلاش کردند. جوان‌های ما رفتند فرودگاه که راه بیفتند بروند غزه؛ اعزام بودند بروند غزه، علیه اسرائیل بجنگند. خیال می‌کردند راه باز است. راه بسته بود، نمی‌شد بروند. ما گفتیم نروید. جلوشان را گرفتیم که وسط راه سرگردان نشوند، راه نمی‌دادند. مردم ما نسبت به غزه، نسبت به فلسطین، نسبت به مصر، نسبت به تونس، همه جا را از احساسات کردند؛ آنها که شیعه نبودند بنابراین بحث شیعه و سنی نیست.»

اقدام عربستان

ولی امر مسلمین حضور نظامی عربستان در بحرین را مورد انتقاد قرار داده و در همین رابطه فرموده‌اند: «البته به نظر ما دولت سعودی اشتباه کرد، نباید این کار را می‌کرد. خودش را در منطقه منغور می‌کند. آمریکایی‌ها هزاران کیلومتر با اینجا فاصله دارند؛ اگر منغور هم بشوند، ممکن است برایشان آن قدر اهمیت نداشته باشد لیکن سعودی در این منطقه دارد زندگی می‌کند؛ ملت‌ها از او متنفر باشند، مبنغوض ملت‌ها باشد، برایش خیلی خسارت سنگینی است. آنها اشتباه کردند این کار را کردند. هر کس دیگر هم این کار را بکند، اشتباه کرده.»

رفتار آمریکا در قبال بحرین

معظم‌له در این رابطه فرمودند: «اینجا غربی‌ها فرصت را مغتنم شمردند، برای اینکه در قضایای منطقه دخالت کنند یا مساله شیعه و سنی وانمود و قلمداد کنند. متأسفانه بعضی از کسانی که آدم خیال می‌کند انگیزه سوئی هم ندارند، در این دام افتادند. اگر خیر خواهانی در این بین وجود دارند، من به آنها اعلام می‌کنم مساله را مساله شیعه و سنی نکنید؛ این بزرگترین خدمت به آمریکاست؛ این بزرگترین خدمت به دشمنان امت اسلامی است که حرکت عمومی ضد استبدادی یک ملت را حمل می‌کنند به دعوی شیعه و سنی؛ دعوی شیعه و سنی وجود ندارد.»

«امریکایی‌های دروغگو و خدعه‌گر با همه ادعای طرفداری از حقوق بشر و دموکراسی، در سرکوب مردم بحرین فعال هستند. البته آنها می‌گویند سعودی‌ها به بحرین رفته‌اند اما همه می‌دانند که سعودی‌ها بدون چراغ سبز آمریکایی توانستند این کار را بکنند. به همین علت امریکایی‌ها هم در قضایای بحرین مسوولند.»

«وچ وقاحت امریکایی‌ها آنجایی است که دخالت تانک‌های دولت سعودی را که آمدند توی خیابان‌های منامه بحرین، دخالت

نمی‌دانند اما وقتی مراجع تقلید ما، علمای ما، خیر خواهان ما می‌گویند مردم را نکشید، می‌گویند شما دخالت کردید! این دخالت است؟! اینکه ما به یک دولتی، یک رژیم ظالمی خطاب کنیم، بگوییم مردم خودتان را نکشید.»

«جاهایی هم حقا و انصافا، ظلم آشکار می‌کنند. الان در مساله بحرین، در مساله لیبی، در مساله یمن، همه کسانی که می‌توانند در این قضایا دوری کنند، اگر دقت کنند، این قدرت‌های غربی را جنایتکار و مقصر غیر قابل اغماض خواهند شناخت. اینها دارند به مردم ظلم می‌کنند. تحلیل اینها کار تحلیلگران سیاسی است؛ خوب تحلیل می‌کنند، می‌گویند؛ آنچه که سر جمع همه اینهاست، این است که امروز آمریکا و غرب و اینها دارند به نفع صهیونیست‌ها، به نفع دولت جعلی اسرائیل، به این مردم فشار می‌آورند و ظلم می‌کنند که بیش از همه هم مردم بحرین متأسفانه مورد ظلم قرار گرفته‌اند.»

«مجرم اصلی در این حوادث، بلاشک مستکبرین عالم، دستگاه استکبار بین‌المللی و شبکه صهیونیستی بین‌المللی است. جادارد ملت‌های منطقه، دولت‌های منطقه؛ آنهایی که دلشان برای حقایق می‌تپد، از عملکرد رژیم صهیونیستی غفلت نکنند.»



به‌رغم ادعای حقوق بشری غرب، پادشاه سرکوب بحرین در سفر به انگلیس مورد استقبال نخست‌وزیر این کشور قرار می‌گیرد

موضع جمهوری اسلامی ایران

«موضع ما حمایت از این حرکت‌ها و تقویت آنهاست و امیدواریم این حرکت‌های اسلامی منجر به قطع کامل سلطه دشمنان اصلی؛ یعنی صهیونیست‌ها و آمریکا شود.»

«در همه جا ظلم به ملت‌ها محکوم است. حرکت ملت‌ها با شعار اسلام و در جهت آزادی، مورد تأیید ماست.» «چون جمهوری اسلامی موضع حق را انتخاب می‌کند، حرفش را صریح می‌زند، همه حملات تبلیغاتی را به طرف نظام جمهوری اسلامی برمی‌گردانند. دلشان می‌خواست جمهوری اسلامی یک تماشاگر بی تفاوت باشد؛ چنین چیزی ممکن نیست، این طبیعت جمهوری اسلامی نیست. نه ملت، نه مسوولان، نه دولت، نه نخبگان سیاسی، معلوم است که در این درگیری ظالمانه‌ای که از سوی مستکبران با مردم به وجود آمده، نمی‌توانند بی تفاوت و تماشاگر بمانند.»

وظیفه در قبال بحرین

«ما نظرمان را صریح گفته‌ایم. ما از احم قدرت‌های پوشالی دنیا هرگز نترسیدیم، ملاحظه نکردیم و نخواهیم کرد. ما حرف حق و موضع حق را صریح بیان می‌کنیم. موضع حق، این است که مردم بحرین حق دارند؛ معترضند، اعتراضشان هم بجاست. با هر انسان صاحب‌بینشی در دنیا می‌خواهید، این را در میان بگذارید، وضعیتشان را بگویید، نوع حکومت کردن به این مردم مظلوم را بگویید، نوع کاری که حکام آنجا در استفاده از این کشور کوچک کردند، تشریح کنید تا ببینید دستگاه حاکم را محکوم می‌کنند یا محکوم نمی‌کنند. اشتباه می‌کنند با مردم مواجه می‌شوند؛ فایده‌ای ندارد.»

سرکوب‌ها مردم را را سخ‌تر می‌کند

«ممکن است شما یک فشاری بی‌بیاورد، وحشیگری‌ای بکنید، یک چند صباحی یک آتشی را خاموش کنید؛ لیکن خاموش نخواهد شد، روز به روز عقده‌های مردم را بیشتر و غیظ آنها را شدیدتر خواهید کرد. یک وقت آن چنان زمام کار از دستتان در خواهد رفت که دیگر هیچ‌چیزی نشود بخیه زد. اشتباه می‌کنند؛ هم آنها اشتباه می‌کنند، هم آن کسانی که از خارج از بحرین نیرو وارد می‌کنند، به شدت در اشتباهند؛ خیال می‌کنند با این حرف‌ها می‌شود حرکت یک ملت را از بین برد.»

پیش‌بینی آینده

مقام معظم رهبری در این رابطه فرمودند: «امروز به برکت اسلام، به برکت انقلاب اسلامی، به برکت بیداری عمومی اسلامی، یک حوادثی در منطقه دارد اتفاق می‌افتد. مطمئنا این بیداری مردم به نتیجه خواهد رسید؛ همچنان که تا امروز، تا این ساعت، در نقاطی به نتیجه رسیده است. عزم مردم، ایمان مردم، آمادگی مردم برای فداکاری، هر چه بیشتر ادامه پیدا کند، احتمال پیروزی آنها بیشتر خواهد شد. این آن چیزی است که استکبار، آمریکا و صهیونیست‌ها نمی‌خواهند اتفاق بیفتد؛ نمی‌خواهند مردم ایستادگی کنند. آمریکا در این قضایا غافلگیر شد، ضربه به او ناگهانی وارد شد، صهیونیست‌ها همین جور دولت‌های مستعمر پرمدعای اروپایی همین جور، اینها غافلگیر شدند اما می‌خواهند هر جور ممکن است، بر صحنه مسلط شوند. البته خوشبختانه تا حالا نتوانسته‌اند در یکی دو کشور که اصلا نتوانستند، در یکی دو کشور دیگر هم دارند تلاش می‌کنند. مطمئنا این بیداری چیزی نیست که تمام شود، این حرکت مردم به سمت جلو چیزی نیست که به عقب برگردد. هر کاری کنند، این حرکت نهایت خوبی دارد به نفع مردم و به زیان قدرت‌ها.»

«آنچه من به طور قاطع عرض می‌کنم، این است که به توفیق پروردگار حرکت جدیدی در این منطقه آغاز شده است. این حرکت، حرکت ملت‌هاست؛ حرکت امت اسلامی است؛ حرکت با شعار اسلام است؛ حرکت به سمت اهداف اسلامی است؛ نشان‌دهنده بیداری عمومی ملت‌هاست و طبق وعده الهی، این حرکت قطعاً و یقیناً به پیروزی خواهد رسید. ملت ایران سرافراز است، مفتخر است و خرسند است که آغازکننده این راه بوده است و ایستادگی و استقامت کرده است. نسل جوان امروز که روی کار آمدند، انقلاب را ندیدند اما از انقلابیون آن روز اگر محکم‌تر نباشند، کمتر نیستند.»

نگاهی به ماه‌ها ناآرامی در بحرین انقلاب در خون

موج بیداری اسلامی در منطقه به خیزش‌های اجتماعی و سیاسی در کشورهای عربی از جمله بحرین منجر شد. در ساختار سیاسی بحرین با وجود اکثریت جمعیتی شیعیان، قدرت در دست خاندان آل خلیفه سنی‌مذهب است. این تبعیض سیاسی و نیز جهت‌گیری‌های غیر عادلانه در سیاست داخلی و وابسته به ابرقدرت‌های خارجی از جمله نزدیکی به سیاست‌های ایالات متحده و رژیم صهیونیستی، زمینه اعتراضات مردم بحرین و بر محور بیداری اسلامی در این کشور است. در زیر، گذری کوتاه بر کنش‌های اعتراضی در بحرین و واکنش‌های بین‌المللی نسبت به آن طی چند ماه گذشته خواهیم داشت.



جمعیت: ۱,۲۱۴,۷۰۵ (شامل ۲۳۵,۱۰۸ اتباع خارجی)
مساحت: ۶۶۵ کیلومتر مربع
ترکیب گروه‌های قومی: اعراب بحرینی ۶۳ درصد، آسیایی ۱۹ درصد، مهاجرین عربستانی ۱۰ درصد و ایرانی ۸ درصد.
ترکیب مذهبی: ۹۸ درصد مسلمان (شیعه حدود ۷۰ درصد، سنی ۳۰ درصد)، ۲ درصد مسیحی، یهودی، بهائی و هندو.
ساختار سیاسی: سلطنت موروثی آل خلیفه
استقلال از ایران: ۱۵ آگوست، ۱۹۷۱
تصویب قانون اساسی: ۲۶ ماه مه، ۱۹۷۳
بازنگری قانون اساسی: ۱۴ فوریه ۲۰۰۲

۳ آوریل: تعطیلی روزنامه الوسط، وابسته به اپوزیسیون مخالف دولت بحرین، توسط دادگاه به اتهام نشر اکاذیب و بزرگنمایی اعتراضات مردم
۷ آوریل: استفاده از بیمارستان‌ها به عنوان دام برای بازداشت معترضان به گزارش پزشکان بدون مرز
۲۳ آوریل: به آتش کشیدن قرآن و تخریب مساجد توسط رژیم آل خلیفه
۲۸ آوریل: محکومیت هفت فعال شیعه بحرینی به حبس ابد و مرگ توسط دادگاه نظامی

۴ مارس: تظاهرات ده‌ها هزار نفر در مقابل تلویزیون دولتی بحرین، درخواست شیخ علی سلمان، عضو ارشد جمعیت وفاق ملی بحرین، مبنی بر اتحاد و هماهنگی شیعیان و اهل سنت بحرین
۱۶ مارس: سرکوب معترضان بحرینی توسط نیروهای سعودی و استقرار تجهیزات ارتش بحرین در خیابان‌ها
۱۷ مارس: نامه گروهی از شیعیان بحرینی مبنی بر درخواست رهنمود از مقام معظم رهبری در مقابله با آل خلیفه
۱۸ مارس: راهپیمایی هزاران معترض پس از نماز جمعه به دعوت شیخ عیسی قاسم از روحانیون شیعه در اعتراض به خشونت علیه معترضان

۶ ژوئن: اعلام همبستگی مسلمانان شیعه و سنی بحرین در مقابله با آل خلیفه
۱۸ ژوئن: تظاهرات هزاران نفر پس از برگزاری نماز و اعلام پایبندی به اهداف اسلامی انقلاب در روز موسوم به جمعه مقدسات
۲۴ ژوئن: ردگفت‌وگو با رژیم آل خلیفه توسط شیخ عیسی قاسم از علمای شیعیان بحرین در نماز جمعه الدارز



۸ آگوست: اعتراف رسانه‌های خارجی از جمله گاردین و الجزیره به اعمال سرکوب و خشونت علیه تظاهرکنندگان توسط دولت بحرین و سکوت جامعه بین‌المللی
۱۳ آگوست: اعلام تحریم انتخابات پارلمانی توسط الوفاق در اعتراض به قانونگذاری انتصابی
۳۱ آگوست: ابراز همدردی و نگرانی مقام معظم رهبری از وضعیت مردم بحرین در خطبه‌های نماز عید فطر

۱۱ نوامبر: حمله نیروهای دولتی به منزل دبیر کل جمعیت وفاق اسلامی بحرین
۲۱ نوامبر: مسدود کردن پل ملک فهد، منتهی به عربستان سعودی توسط معترضان بحرینی
۲۷ نوامبر: حمله نیروهای آل خلیفه به زنان عزادار در حسینیه آل عباس در آغاز محرم الحرام

۳ دسامبر: سرکوب و اعمال خشونت پلیس علیه هیأت‌های مذهبی شیعه در آستانه عاشورا در شمال بحرین



فوریه | مارس | آوریل | مه | ژوئن | جولای | آگوست | سپتامبر | اکتبر | نوامبر | دسامبر

۴ فوریه: تجمع چند صد نفر در مقابل سفارت مصر در منامه و اعلام حمایت از انقلاب مصر، برنامه‌ریزی برای تظاهرات ضد دولتی در ۱۴ فوریه توسط گروه‌های اپوزیسیون
۱۴ فوریه: کشته شدن یک نفر و زخمی شدن ۲۵ نفر در جریان اعتراض‌ها در روز خشم، تعلیق عضویت الوفاق، بزرگترین اپوزیسیون شیعه در پارلمان بحرین در اعتراض به خشونت علیه معترضان
۱۷ فوریه: حمله شبانه و خشونت‌بار نیروهای ارتش و پلیس به معترضان در میدان اللوء‌لوء و کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از معترضان

۱۲ مه: روز اعلام همبستگی با پزشکان بحرینی به دعوت انجمن اسلامی وفاق ملی
۱۸ مه: افشای سند همکاری موساد با رژیم آل خلیفه در سرکوب مخالفان به گزارش ویکی‌لیکس
۲۴ مه: تشکیل گروه‌هایی به منظور انقلاب رسانه‌ای علیه دولت بحرین و افشاگری جنایات آل خلیفه به منظور مبارزه با سکوت رسانه‌ای غرب



۶ جولای: اعتراف دیده‌بان حقوق بشر به نقض حقوق بشر در بحرین
۸ جولای: وزارت خارجه ایران خواستار خروج عربستان از بحرین و عدم همکاری عربستان با دولت بحرین در سرکوب معترضان شد.
۱۳ جولای: آغاز بازداشت خانگی آیت‌القرمزی شاعر زن معترض بحرین
۱۸ جولای: پافشاری معترضان بر اهداف اعلام شده از سوی احزاب اسلامی به عنوان اهداف انقلاب

۷ سپتامبر: دیدار قاسم الهاشمی، فعال سیاسی بحرینی با رهبر معظم انقلاب در مورد بررسی وضعیت انقلابیون این کشور
۲۶ سپتامبر: محکومیت طولانی مدت تظاهرکنندگان بحرینی از جمله دو ورزشکار ملی‌پوش این کشور توسط دادگاه نظامی بحرین

۱۵ اکتبر: دستور محاکمه ۲۰ پزشک بحرینی توسط دادستان کل بحرین به اتهام کمک به مجروحان
۱۰ اکتبر: حضور هزاران نفر از مردم در مراسم تشییع جنازه کشته‌شدگان انقلاب و به خشونت کشادن مراسم توسط پلیس
۱۶ اکتبر: تظاهرات پر تعداد معترضان در حمایت از آزادی زندانیان سیاسی به دعوت حزب الوفاق
۲۷ اکتبر: اعلام پایداری تا دستیابی به اهداف انقلاب پس از برگزاری نماز جمعه در روز موسوم به جمعه بازگشت مسالمت‌آمیز

ملت‌های شجاع و به پاخاسته در مصر و تونس و لیبی و دیگر ملت‌های بیدار و مبارز بدانند، نجات آنان از ظلم و کید آمریکا و دیگر مستکبران غربی تنها و تنها در آن است که تعادل قوا در جهان به نفع آنان برقرار شود. مسلمانان برای اینکه بتوانند مسائل خود را به صورت جدی با جهان‌خواران حل کنند باید خود را به مرز قدرت بزرگ جهانی برسانند و این جز با همکاری و همدلی و اتحاد کشورهای اسلامی به دست نخواهد آمد. این وصیت فراموش نشدنی امام خمینی عظیم است. آمریکا و ناتو به بهانه‌ی قذافی خبیث و دیکتاتور، ماه‌ها بر سر لیبی و مردم آن آتش ریختند و قذافی همان کسی بود که پیش از قیام شجاعانه‌ی ملت لیبی در شمار دوستان نزدیک آنان به شمار می‌رفت، او را در آغوش می‌گرفتند، با دست او از ثروت لیبی می‌دزدیدند و برای خام کردن او دستش را می‌فشردند یا می‌بوسیدند. پس از قیام مردم، همین او را بهانه کردند و تمام زیرساخت‌های لیبی را به ویرانی کشاندند. کدام دولت توانست از فاجعه‌ی کشتار مردم و ویرانی کشور لیبی به دست ناتو جلوگیری کند؟ تا چنگ و دندان قدرت‌های خونخوار و وحشی غربی شکسته نشود، همیشه چنین خطرهایی برای کشورهای اسلامی متصور است و نجات از آن جز با تشکیل قطب قدرتمند جهان اسلام، میسر نیست.

پیام مقام معظم رهبری به کنگره‌ی
عظیم حج ۱۴/۰۸/۱۳۹۰



گفت‌وگو با دکتر سیدیحیی صفوی ظهور قطب قدرت جدید اسلامی

سردار سرلشکر پاسدار سیدیحیی (رحیم) صفوی، چهره نام‌آشنای تاریخ مقاومت معاصر ایران است که با کوله‌باری از تجربه در عرصه‌های نظامی و امنیتی و پس از سال‌ها فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، هم‌اکنون در مقام دستیار و مشاور عالی فرماندهی کل قوا ایفای نقش می‌کند. دکتر صفوی به عنوان بنیانگذار موسسه آینده‌پژوهی جهان اسلام و با اشرافی که نسبت به مسائل امنیتی جهان معاصر و جغرافیای سیاسی کشورهای جهان اسلام دارد، در ارزیابی تحولات صورت گرفته در منطقه تصریح می‌کند که یک قطب قدرت جدید با عنوان قطب ملت‌های مسلمان در نظام بین‌الملل در حال ظهور است و معتقد است حرکت‌های اخیر آمریکا در قبال ایران ناظر به ظهور و بروز این بیداری اسلامی و ایجاد قطب جدید اسلامی است که موجب شده غربی‌ها نسبت به ارتقای جایگاه ایران در عرصه نظام بین‌الملل بیش از پیش نگران شوند. متن گفت‌وگوی «همشهری دیپلماتیک» با ایشان را در ادامه می‌خوانید.



عبدالفتاح مروو از رهبران جریان اسلام‌گرا در تونس



مصطفی عبدالجلیل رئیس شورای انتقالی لیبی



حمید الاحمر رئیس حزب اصلاح بین



راشد الغنوشی رهبر حرکت النهضة تونس

برای پرداختن به ماهیت تحولات منطقه در بستر بیداری اسلامی، لازم است شناختی هر چند اجمالی از وضعیت آنها داشته باشیم. شما آخرین وضعیت این کشورها و تفاوت‌های آنها را با یکدیگر چطور تشریح می‌کنید؟

بیداری اسلامی در منطقه از تونس شروع شد. تونس دارای حدود ۱۰ میلیون جمعیت با اکثریت مذهب مالکی است. مالکی‌ها از نظر فکری به شیعه نزدیک هستند و دیدگاه‌هایشان نسبت به شیعه مثبت است. در انتخابات تونس، چهار گروه اصلی مشارکت داشتند:

۱- گروه اسلام‌گراها که خود به دو دسته تقسیم می‌شدند؛ یکی گروه النهضة به رهبری راشد الغنوشی، دوم گروه عبدالفتاح مروو که شامل جوانان، دانشجویان و روشنفکران مذهبی است. گروه راشد الغنوشی، جناح سنتی مذهبی تونس هستند. البته لازم به یادآوری است که مواضع و اقدام‌های الغنوشی به شکلی بوده که موجب جذب افرادی از گروه‌های دیگر از جمله ملی‌گراها شده است. این دو گروه در مجموع از ۲۱۷ کرسی مجلس ۸۹ کرسی را به خود اختصاص دادند که ۱۱ کرسی توسط گروه مروو و بقیه توسط گروه النهضة به دست آمد.

۲- جریان دوم، جریان چپ‌گراها و سوسیالیست‌ها بودند که ۲۹ رأی آوردند.

۳- جریان سوم، بازمانده‌های وابسته به نظام سابق و از حامیان زین العابدین بن علی بودند که ۲۶ کرسی را به دست آوردند.

۴- جریان چهارم یا جریان کارگری چپ ملی که ۲۳ رأی آوردند. از جمعیت ۱۰ میلیونی تونس، بیش از ۴ میلیون؛ یعنی حدودا ۶۱ تا ۶۲ درصد در انتخابات شرکت کردند.

این انتخابات برای تشکیل مجلسی برگزار شد که سه مأموریت اصلی دارد؛ این مأموریت‌ها عبارتند از:

۱- تدوین قانون اساسی و به فراندوم گذاشتن آن

۲- تشکیل دولت موقت

۳- تعیین رئیس‌جمهور موقت

مجلس برای انجام این مأموریت‌ها، حدود یک سال وقت دارد. مهم‌ترین تنش‌های پیش‌روی تونس، ماهیت قانون اساسی به خصوص در بخش سیاست خارجی، سیاست داخلی و تضادهای مربوط به دموکراسی و مسائل اسلامی است.

تونس جزو آخرین کشورهایایی است که در شمال آفریقا به استقلال رسید. تونس‌ها در سال ۱۹۵۶ از استعمار فرانسه خارج شده و مستقل شدند. آنها برای این استقلال از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۶

با فرانسه مبارزه کردند.

تونس به اروپا بسیار نزدیک است؛ چنان‌که فاصله تونس تا ایتالیا کمتر از ۲۰۰ کیلومتر است. همین موضوع منجر به حضور تعداد زیادی از تونس‌ها در اروپا شده است. چنان‌که بخشی از جمعیت تونس در فرانسه به سر می‌برند و اینها طیف وسیعی از تونس‌ها از روشنفکران تا اقشار دیگر از جمله کارگران را شامل می‌شود. از این‌رو می‌بینیم فرهنگ مردم تونس، به فرهنگ اروپایی‌ها نزدیک است. در نتیجه اسلام‌گرایی مردم تونس، نسبت به مردم کشوری مثل لیبی شاید کمتر به چشم بیاید.

■ یعنی مردم لیبی سنتی‌تر محسوب می‌شوند؟

از حدود هفت میلیون جمعیت لیبی، حدود یک میلیون حافظ قرآن هستند. به طور کلی بیشتر جمعیت لیبی، مردمی مذهبی و متدین هستند و همین تفاوت‌ها در آینده سیاسی این کشور تأثیرگذار خواهد بود؛ چنان‌که می‌توان گفت همین موضوع باعث خواهد شد رنگ اسلامی و ماهیت اسلامی قانون اساسی در این کشورها متفاوت شود.

البته جدا از نزدیکی به اروپا، دلایل دیگری هم برای کم‌رنگ بودن اسلام در تونس وجود دارد که مهم‌ترین آنها سخت‌گیری‌های دولتی

علیه انجام فرایض دینی در این کشور است. چنان‌که خواندن نماز در ادارات دولتی در دوره بن‌علی ممنوع شده بود. می‌توان گفت آنچه امروز در تونس وجود دارد، اسلامی لیبرالی است.

در لیبی وضعیت کاملاً جدید است. شورای انتقالی که به رهبری مصطفی عبدالجلیل تشکیل شده، شورایی شامل ده نفر از اعضای غربگرا با گرایش‌های نزدیک به اروپا و آمریکا حدود هفت، هشت نفر از بازمانده‌های نظام سابق قذافی و تنها شش نفر از اسلام‌گراها و انقلابیون است. هرچند در صحنه اصلی، اسلام‌گراها و انقلابیون، مدیریت را در اختیار دارند و بیشتر تأسیسات نظامی، امنیتی و پلیس نیز در کنترل همین جریان اسلام‌گراست.

در لیبی هم مانند تونس، انقلابیون به دنبال زمینه‌سازی برای تشکیل دولت هستند؛ چنان‌که عبدالرحمان الکتب را به عنوان نخست‌وزیر موقت انتخاب کرده‌اند و می‌خواهند تا شش ماه آینده قانون اساسی را تدوین کرده و به فراندوم بگذارند و باز یگران خارجی به رهبری آمریکا در صحنه لیبی حاضرند اگر چه فرانسه و انگلیس نقش فعال‌تری ایفا می‌کنند ولی صحنه‌گردان اصلی آمریکاست. رژیم صهیونیستی نیز به واسطه فرانسوی‌ها، سیاست‌های خود را در لیبی پیش می‌برد.

تفاوت دیگر لیبی با تونس این است که در لیبی به خاطر مداخله نظامی ناتو، هم‌زیستی‌های این کشور آسیب فراوان دیده و هم اقتصاد این کشور به هم ریخته است. چنان‌که بسیاری از خانه‌های مردم از بین رفته و همین مسائل به خصوص حدود پنج ماه جنگ در این کشور فشار زیادی به مردم وارد کرده است.

بعضی از کشورهای منطقه از جمله عربستان و قطر می‌خواهند نفوذ خود را در لیبی گسترش دهند و برای این کار و در راستای مداخلات خود پول زیادی هزینه کرده‌اند.

در مورد مصر وضعیت کاملاً متفاوت از تونس و لیبی است. در مصر حدود شش گروه و جریان متفاوت، فعال هستند و انتخابات پارلمانی این کشور قرار است در سه مرحله و هر مرحله به فاصله ۱۵ روز انجام شود و انتخابات پارلمانی و سنا با هم انجام می‌شود.

همچنین در انتخابات مصر دو نوع فهرست وجود دارد؛

۱- فهرستی که احزاب می‌دهند.

۲- فهرستی که افراد به صورت مستقل می‌دهند.

دوسوم اعضای پارلمان از فهرست احزاب و یک‌سوم بقیه از میان فهرست مستقل انتخاب می‌شوند.

مهم‌ترین گروه‌ها و جریان‌های سیاسی فعال در صحنه سیاسی



مصر عبارتند از:

اخوانی‌ها که به نام جبهه دموکرات و تحت حزبی به عنوان «الحریه و العداله» به میدان آمده‌اند.

جریان دوم اسلام‌گرا در مصر، جریان سلفی‌هاست که خود به دو دسته تقسیم می‌شود؛ یکی حزب «النور» و دیگری حزب «الاصاله». این دو جریان سلفی‌ها برخلاف اخوانی‌ها دنبال پیاده کردن شریعت اسلامی، حکومت اسلامی و حتی خلافت اسلامی هستند. در حالی که اخوانی‌ها کمتر شعاع حکومت اسلامی می‌دهند. در جریان انتخابات این دو حزب مشترکا یک فهرست دادند.

جریان سوم، جریان لیبرال‌هاست. این جریان فراکسیونی را به اسم «الکتله المصریه» که تقریباً تجمع جریان‌های لائیک، لیبرال و ملی‌گراست را تشکیل داده‌اند و غربگرا هستند و جریانی دیگر مربوط به قبلی‌ها یا مسیحیان ارتدوکس است که به شدت با جریان سلفی‌ها و هر نوع حاکمیت اسلام مخالف هستند.

جریان چهارم حزبی است به اسم «لوفد» یا حزب وفاداری که بیش از ۵۰ سال سابقه دارد. این حزب یکی از احزاب قدیمی با گرایش‌های ملی‌گرایانه است. آنها به دنبال تجدید حیات مصر

بزرگ هستند و نمایندگانشان بیشتر از نمایندگان ملی‌گرا و نظام سابق مصر و از سرمایه‌داران هستند که از حمایت مالی خوبی برخوردارند.

جریان پنجم، جوانان و چپ‌گراها هستند. جوانان اسلام‌گرایی که از جریان اخوانی و سلفی جدا شده‌اند و نام فهرست آنها ثوره المستمره (انقلاب ادامه دارد) است. اینها اکثراً جوانان معترض میدان التحریرند و عمدتاً به سنتی‌های اخوانی و سلفی‌ها معترض هستند.

جریان ششم جریانی موسوم به «لوسط» یا حزب میانه است که از سال ۱۹۹۶ شکل گرفته است.

در ترکیب آرا در انتخابات اخیر، فهرست اخوانی‌ها و سلفی‌ها در مجموع ۶۰ تا ۶۱ درصد آرا را به دست آورده که به صورت دقیق‌تر فهرست ائتلاف اخوانی‌ها ۴۰/۵، سلفی‌ها ۲۰ درصد، حزب الوسط ۱۸ درصد و بقیه گروه‌ها ۲۲ درصد را کسب کردند. در این مرحله نه استان از ۲۲ استان مصر در انتخابات شرکت کرده‌اند؛ جمعیتی حدود ۳۰۰/۳۰۰ نفر.

در مصر امروز نقش نظامی‌ها بسیار مهم است. شورای نظامی ده روز قبل از انتخابات اعلام کرد اصولی تنظیم کرده که قانون

اساسی‌ای که بعداً می‌خواهد تدوین شود، باید در چارچوب این اصول باشد. این اصول شورای نظامی شامل ۲۷ اصل بود که چند مورد از آنها مربوط به نیروهای مسلح و نظامی بود که بعضی از آنها را به شکل ذیل می‌توان بیان کرد؛

بودجه نظامی باید توسط خود نظامی‌ها تهیه شود و به عنوان یک بودجه کلان در بودجه دولتی قرار گرفته و توسط خود نظامیان تقسیم شود.

هر قانونی بخواهد در مورد نظامیان وضع شود، باید توسط شورای نظامیان تهیه و تصویب شود.

وضعیت صلح و جنگ، توسط شورای نظامی تعیین می‌شود و رئیس‌جمهور فقط آن را اعلام می‌کند.

در حقیقت نظامیان می‌خواستند دولت آینده یک دولت نظامی باشد. به نظر می‌رسد غربی‌ها در این سناریو دست داشتند زیرا غربی‌ها می‌دانستند اگر اوضاع به صورت عادی پیش برود، تدوین قانون اساسی آینده به نفع آنها نخواهد بود پس تلاش کردند از طریق نظامی‌ها کنترل اوضاع مصر را به دست بگیرند و همین موضوع باعث شد مردم به خیابان‌ها بریزند.

هرچند سران ارتش مصر با آمریکا و غرب هستند ولی بدنه ارتش با مردم است و همین مساله در آینده به نزاع میان مردم و نظامیان منجر خواهد شد و برنده نهایی مردم خواهند بود.

بعد از مصر، یمن پیچیده‌ترین اوضاع منطقه را دارد. یمنی‌ها هم از جهت ترکیب قومیتی و قبایلی و هم به لحاظ شکل اعتراض‌ها و درگیری‌ها کاملاً با مردم دیگر کشورها متفاوت هستند. در یمن سه منطقه کاملاً متمایز وجود دارد؛ یکی منطقه شمال یمن است که به آن منطقه صعده گفته می‌شود. این منطقه در دست حوثی‌هاست و در حال حاضر کاملاً مستقل است و حاکمیت و رژیم صالح، قدرتی در این منطقه ندارد. منطقه دوم مرکز یمن؛ یعنی منطقه صنعا و اطرافش است و منطقه سوم، منطقه جنوب است. جنوبی‌ها به رهبری دو نفر یکی علی ناصر محمد که قبلاً رئیس‌جمهور یمن جنوبی بوده و علی سالم البیض که قبلاً معاون علی عبدالله صالح بوده، در حال اعتراض هستند. جنوبی‌ها حتی مایل هستند به وضعیت قبل و تشکیل کشور یمن جنوبی مستقل برگردند. در منطقه مرکزی هم اکنون تأثیرگذارترین و بزرگترین عامل تعیین‌کننده، قبیله حاشد است. قبیله حاشد از چند برادر به نام‌های صادق الاحمر که رئیس قبیله است، حمید الاحمر، رئیس حزب اصلاح و حسین الاحمر که در پارلمان یمن بوده و علی محسن الاحمر که قبلاً فرمانده گارد علی عبدالله صالح بوده، تشکیل شده است.

در یمن بیش از همه سعودی‌ها دنبال نفوذ هستند و می‌خواهند آینده یمن تحت نفوذ عربستان باشد و علی محسن الاحمر و حمید الاحمر بیشترین وابستگی را به عربستانی‌ها دارند.

طرحی هم که با توافق اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس و سازمان ملل به امضای علی عبدالله صالح رسید، عبارت است از اینکه معاون عبدالله صالح رئیس‌جمهور شود و دو نفر از اپوزیسیون به عنوان معاونان وی، دولت جدید یمن را تشکیل دهند و در مقابل عبدالله صالح و ۵۰۰ نفر از اطرافیان‌ش ضمن حفظ ثروت و دارایی‌هایشان از محاکمه محفوظ باشند ولی مردم این را نپذیرفتند و همچنان در خیابان‌ها در حال اعتراض هستند.

نکته قابل توجه آن است که نقشه سیاسی این منطقه، یعنی خاورمیانه و شمال آفریقا بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی و پایان جنگ جهانی اول به وسیله کشورهای انگلیس و فرانسه برای تقسیم کشورهای منطقه بین خودشان شکل گرفت و کشورهای ایجادشده تا مدت‌ها تحت حمایت این کشورها اداره می‌شدند و بعد از استقلال نیز رهبران سیاسی این کشورها عمدتاً وابسته به انگلیس و فرانسه بودند.

از این رو می‌توان گفت به دنبال تحولات اخیر، تغییرات اساسی در نظام سیاسی این کشورها به وجود خواهد آمد و این تغییرات، مطلوب کشورهای غربی از جمله آمریکا و رژیم صهیونیستی نیست و به همین خاطر آنها تلاش خواهند کرد با نفوذ در دولت‌ها و پارلمان‌های آینده، قوانین اساسی را که در این کشورها تصویب خواهد شد، در راستای منافع خود تدوین کنند.

یکی از تحلیل‌هایی که حول تحولات اخیر ممکن است وجود داشته باشد، این است که قدرت‌های غربی، نقش زیادی در تحولات اخیر داشته و سعی کرده‌اند از این طریق، بازتعریفی از منافع خود در منطقه داشته باشند. نظر شما در این خصوص چیست؟

پیش از این ادبیات سیاسی با عنوان خاورمیانه جدید توسط صهیونیست‌ها و خاورمیانه بزرگ توسط آمریکایی‌ها مطرح شده بود ولی اینکه قیام‌های جدید توسط آمریکایی‌ها و غربی‌ها شکل



نکته قابل توجه آن است که نقشه سیاسی این منطقه، یعنی خاورمیانه و شمال آفریقا بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی و پایان جنگ جهانی اول به وسیله کشورهای انگلیس و فرانسه برای تقسیم کشورهای منطقه بین خودشان شکل گرفت و کشورهای ایجادشده تا مدت‌ها تحت حمایت این کشورها اداره می‌شدند و بعد از استقلال نیز رهبران سیاسی این کشورها عمدتاً وابسته به انگلیس و فرانسه بودند.

از این رو می‌توان گفت به دنبال تحولات اخیر، تغییرات اساسی در نظام سیاسی این کشورها به وجود خواهد آمد و این تغییرات، مطلوب کشورهای غربی از جمله آمریکا و رژیم صهیونیستی نیست و به همین خاطر آنها تلاش خواهند کرد با نفوذ در دولت‌ها و پارلمان‌های آینده، قوانین اساسی را که در این کشورها تصویب خواهد شد، در راستای منافع خود تدوین کنند.

جمعی از فعالان اخوان المسلمین مصر در جریان سفر خود به ایران با رهبر معظم انقلاب دیدار کردند



گرفته، فهم نادرستی است. این انقلاب‌ها که از تونس شروع شد و به دیگر کشورها رسید، در ابتدا از کنترل آمریکایی‌ها خارج شد؛ چرا که هیچ‌کس مانند قذافی و حسنی مبارک تأمین‌کننده منافع غربی‌ها و حتی در مورد مبارک تضمین‌کننده امنیت رژیم صهیونیستی نبود اما آمریکایی‌ها نتوانستند آنها را حفظ کنند با این همه این احتمال وجود دارد که غرب و آمریکا دنبال مدیریت و کنترل اوضاع این انقلاب‌ها باشند تا بتوانند ضمن اینکه مانع به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان و مخالفان خود شوند، بتوانند طرفداران خود را نیز به قدرت برسانند یا جریان را طوری پیش ببرند که قانون اساسی مطلوب آنها نوشته شود؛ به خصوص در بخش سیاست خارجی و اقتصادی.

■ **بیداری اسلامی تا چه اندازه‌ای مناسبات این کشورها و غرب را از خود متأثر کرده است به گونه‌ای که انگیزه جدی برای غرب به منظور سوار شدن بر امواج این انقلاب‌ها ایجاد شود؟**

به نظر من تحولات اخیر بیش از هر چیز موجب نگرانی رژیم صهیونیستی شده است. نگرانی این رژیم نسبت به بقا و موجودیتش است؛ چرا که به دنبال تحولات اخیر، کشوری مانند مصر با جمعیت ۸۰ میلیونی در همسایگی رژیم صهیونیستی به علت ریشه‌های فرهنگی اسلامی خود از مخالفان جدی این رژیم در منطقه خواهد بود. به خصوص اینکه مردم به دنبال جبران سال‌ها احساس تحقیری هستند که از شکست در مقابل رژیم صهیونیستی داشتند و همین موضوع نگرانی این رژیم را در مورد موجودیتش افزایش داده است. از این رو نگرانی اصلی امروز در منطقه، آینده رژیم صهیونیستی است و منافع خود غرب، نگرانی بعدی این کشورهاست.

چنان که آمریکا برای حفظ امنیت رژیم صهیونیستی سالانه حدود ۳ میلیارد دلار به مصر کمک مالی می‌کند که ۲ میلیارد دلار از این مقدار به ارتش مصر اختصاص پیدا می‌کند.

سلطه غرب و صهیونیست‌ها به شدت در منطقه در حال تضعیف است و اسلام‌گرایی و اسلام‌گراها به شدت در حال تقویت هستند. به عبارتی ضعف غرب با قدرت یافتن اسلام‌گراها توأم شده است. اگر چه هنوز برای قضاوت نهایی زود است ولی آنچه مشخص است، این است که اگر اراده سیاسی مردم حاکم شود، اراده مردم در درجه اول، فاصله گرفتن از رژیم صهیونیستی است زیرا روحيات مردم، علما و حتی روشنفکران، روحياتی بر ضد رژیم صهیونیستی است پس می‌توان گفت بازنده اصلی این جریان‌ها، این رژیم خواهد بود.

■ **با توجه به اقبال مردم به شعارها و آداب اسلامی در خلال**

تحولات اخیر، بیداری اسلامی تا چه حد می‌تواند در وحدت امت اسلامی و ارتقای جایگاه استراتژیک جهان اسلام در نظام بین‌الملل تأثیرگذار باشد؟ به عبارت دیگر، بیداری اسلامی چه فرصت‌هایی را در اختیار جهان اسلام قرار می‌دهد؟

به نظر من یک قطب قدرت جدید در نظام بین‌الملل با عنوان قطب ملت‌های مسلمان در حال ظهور است و همین مساله موجب شده آمریکا که به دنبال تک‌قطبی‌سازی جهان بود، با این واقعیت روبرو شود که جهان به سمت چندقطبی شدن در حال حرکت است و این قطب‌ها می‌توانند شامل اتحادیه اروپا و قدرت‌های آسیایی همچون روسیه، چین، هند و قطب دیگری مانند جهان اسلام مرکب از ۵۷ کشور اسلامی با جمعیتی حدود یک میلیارد و پانصد و شصت میلیون نفر در یک حوزه وسیع جغرافیایی از آفریقا تا خاورمیانه و آسیای مرکزی و جنوب شرق آسیا باشد و نگرانی اصلی آمریکایی‌ها و غربی‌ها، شکل‌گیری همین قطب جدید اسلامی است که از کشورهای بزرگ مانند ایران ایده می‌گیرند. به

عبارتی می‌توان گفت پیروزی انقلاب اسلامی و ۳۳ سال مقاومت و ایستادگی جمهوری اسلامی در مقابل غرب و آمریکا چه در قالب پیروزی در مقابل نظام شاهنشاهی و چه در طول دوران جنگ تحمیلی نه تنها موجب پیروزی ایران در عرصه نظامی بلکه موجب پیروزی ایران در عرصه سیاسی نیز شد و در نتیجه شاهد افزایش نفوذ سیاسی ایران در منطقه هستیم و همین مساله موجب شده ملت‌های منطقه با نگاه به جمهوری اسلامی ایران و موفقیت‌های این کشور به آینده خود امیدوار باشند. پس می‌بینیم مدل مقاومت ایران به یک مدل مقاومت اسلامی تبدیل شده است.

در فضای جدید به وجود آمده، موقعیت ایران چگونه است و بیداری اسلامی چه تأثیری بر جایگاه ایران در نظام بین‌الملل خواهد داشت؟

آنچه آمریکایی‌ها نگران آن بودند؛ یعنی صدور انقلاب اسلامی، اتفاق افتاد. آمریکایی‌ها فکر می‌کردند صدور انقلاب به شیوه سخت‌افزاری، جنگ و... رخ خواهد داد ولی امروز می‌بینیم انقلاب

به صورت نرم‌افزاری و در قالب یک شیوه تفکر صادر شده و امروز کشوری مثل مصر که از بزرگترین و تأثیرگذارترین کشورهای جهان عرب است، به سمت مدل حاکمیت مردم بر سر نوشت سیاسی خود با حفظ اسلامیت در حال حرکت است و این برای غرب به ویژه رژیم صهیونیستی، هشدار جدی است. در نتیجه وزن سیاسی و فرهنگی ایران بالاتر رفته و نفوذش گسترش یافته و این نفوذ را امروز در مصر می‌توان مشاهده کرد. همین مساله و اینکه غرب و آمریکا ایران را منشأ تحولات فکری می‌دانند، باعث می‌شود فشارهایشان را علیه ایران بیشتر کنند؛ چنان که می‌بینیم صدور سه قطعنامه علیه ایران در فاصله کوتاهی در همین راستا و دارای ماهیت سیاسی است. فشار غرب علیه سوریه را نیز در همین جهت می‌توان تحلیل کرد تا از این طریق مانع شکل‌گیری محور استراتژیک ایران، عراق، سوریه و لبنان به مصر و دیگر کشورهای منطقه شوند و می‌بینیم دولت‌های منطقه چون عربستان، قطر و ترکیه نیز در این مسیر، غرب را همراهی می‌کنند.



سیاسی این نظام‌ها دچار چالش خواهد شد.

■ نقش منفی باز یگران منطقه‌ای را در کنار باز یگران فرامنطقه‌ای چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در رابطه با باز یگران فرامنطقه‌ای، نقش آمریکایی‌ها در درجه اول است و بعد می‌توان به نقش انگلیس، فرانسه و رژیم صهیونیستی اشاره کرد اما در رابطه با کشورهای همسایه می‌توان به دلارهای سعودی و قطری اشاره کرد؛ چنان که طبق برخی گزارش‌ها، قطر چند میلیارد دلار به ترکیه جهت ایجاد مشکل برای سوریه کمک کرده است. در واقع می‌توان گفت آمریکا به کشورهای عربستان، قطر و ترکیه نقش داده است، برای اینکه این تغییر و تحولات به نفع اینها در جهت سیاست‌های آمریکا و مخالف با سیاست‌های ایران پیش برود. در واقع این کشورها به‌خصوص ترکیه در جهت خلاف منافع ملت و دولت سوریه حرکت می‌کنند و به نظر می‌رسد همین موضوع در آینده موجب اعتراض مردم مسلمان ترکیه نسبت به سیاست‌های دولت این کشور شود. به نظر می‌رسد نقشی که اردن، عربستان، قطر و ترکیه در منطقه و به‌خصوص در مورد سوریه ایفا می‌کنند، برای تضعیف محور مقاومت است و آنچه مسلم است اینکه سیاست این کشورها در آینده برای آنها مسأله‌ساز خواهد شد. چنان که سعودی‌ها در انتخابات پارلمان عراق شکست خوردند یا در

انتخابات لبنان موفق نشدند یا در شمال یمن با اعزام نیروی نظامی شکست خوردند. به نظر من، آنها در دخالت نظامی و سرکوب مردم مظلوم بحرین هم با شکست مواجه شده و مجبور به عقب‌نشینی خواهند شد. اگر چه تا به حال با کمک نیروهای نظامی امارات متحده عربی واردن توانسته‌اند مانع سقوط رژیم آل خلیفه شوند.

■ بر این اساس چه رسالتی برای روشنفکران دینی می‌توان قائل شد؟

من سال‌ها پیش وقتی موسسه آینده‌پژوهی جهان اسلام را راه انداختم، دو ایده اصلی داشتم؛ نخست اینکه وضعیت حکمرانان مستبد در جهان اسلام در آینده نزدیک دگرگون خواهد شد و روند جریان‌ات در جهان اسلام به سوی نوعی مردم‌سالاری دینی در حال حرکت است. همان‌طور که از سال‌های پیش بیان می‌کردم، به احتمال زیاد ما شاهد دگرگونی در ساختار سیاسی کشور عربستان خواهیم بود. نکته دوم ضرورت شکل‌گیری شبکه‌ای از روشنفکران دینی در درجه اول در درون مرزهای واحدهای مستقل سیاسی و در درجه بعدی بین تمامی کشورها و امت اسلامی به‌عنوان یک استراتژی بالفعل شدن قدرت جهان اسلام در تحولات جهانی که این مسأله باید مورد اهتمام جدی قرار گیرد. البته تعریف من از روشنفکران دینی تعریف موسعی است و شامل نخبگان دینی، حوزوی، دانشگاهی و غیردانشگاهی است. در دنیای پیش‌رو نمی‌توان بی‌طرف یا منفعل بود یا باید اثرپذیر و تابع نظام سلطه باشیم یا اثرگذار. برای رسیدن به جایگاه اثرگذاری نیازمند قدرت هستیم و اتحاد جهان اسلام است که این امکان را در اختیار مسلمانان قرار می‌دهد. الان در منطقه یک گام بزرگ و اساسی برداشته شده و آن شروع روند سرنگونی رژیم‌های وابسته و اقتدارطلب است و این پیروزی بزرگی است اما نکته اصلی اینجاست که تازه کارزار اصلی شروع شده است. الان تمام دغدغه نظام سلطه، مدیریت و کنترل انقلاب‌های صورت گرفته است. پیام مهم من به روشنفکران دینی جهان اسلام، سرلوحه قرار دادن کلام خداوند است که می‌فرماید: «فاذا فرغت فانصب». کارزار اصلی تازه شروع شده. وظیفه سنگین برعهده روشنفکران دینی است. مهم‌ترین نقش آنها شکل‌دهی نظام‌های جدید سیاسی و روشنگری میان دیگر نخبگان و عموم مردم است. شبکه نخبگان دینی در درجه اول درون کشورهای اسلامی و در مرحله بعدی با درنوردیدن مرزهای جغرافیایی و تشکیل شبکه روشنفکران دینی در جهان اسلام باید سازماندهی شود. الان زمانی است که مردم می‌توانند در پرتوی آزادی رایحه خوش اسلام حقیقی؛ اسلامی که در اجتماع جاری و ساری باشد و متناسب با مقتضیات زمانه باشد و به دغدغه‌های

آنان پاسخ دهد را استشمام کنند. نباید راضی به این شوند که فقط تغییراتی در رأس حکومت‌ها انجام شود. جهان اسلام نیازمند تغییراتی زیربنایی است و ایجاد این تغییرات بنیادی می‌تواند متضمن سعادت دنیوی و اخروی مردم این کشورها باشد.

■ تأثیر مواضع و رهنمودهای مقام معظم رهبری را در شروع و شکل‌گیری و تداوم این انقلاب‌ها چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مقام معظم رهبری در چند صحنه نشان دادند که نه تنها نسبت به سرنوشت ایران اسلامی بلکه نسبت به سرنوشت همه ملت‌ها و کشورهای اسلامی دلسوز هستند و حامی و پشتیبان معنوی و سیاسی ملت‌های اسلامی هستند. در جنگ ۳۳ روزه لبنان تنها رهبری که در حمایت حزب‌الله و ملت لبنان به میدان آمد، مقام معظم رهبری بودند. همچنین در جنگ ۲۲ روزه غزه هم مقام معظم رهبری با دو بیانیه و اعلام حمایت از مردم غزه، رهبری خودشان را نشان دادند. در جریان بیداری اسلامی هم می‌بینیم سه کنفرانس در حمایت از این قیام‌ها شامل کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین، کنفرانس بیداری و کنفرانس مجمع جهانی اهل بیت^(ع) در ایران برگزار شد. مقام معظم رهبری همواره در سخنان و بیانیه‌هایشان هم مخاطرات را عنوان کرده‌اند و هم راهنمایی‌هایشان را ابراز داشته‌اند. چنان که در بیانیه ایشان برای حج اسما، همین بحث قانون اساسی را مطرح کردند. همین موضوع باعث شد بسیاری از حجاج کشورهای منطقه به حجاج ایرانی عنوان کنند که نگاه ما به ایران و رهبری ایران است. پس می‌توان گفت اگر بخوایم یک رهبر مصلح جهان اسلام را در حال حاضر نام ببریم؛ رهبری‌ای که هم مواضعش در مقابل آمریکا و رژیم صهیونیستی قاطع است و هم می‌تواند راه صلاح و آزادی‌خواهی را به مردم نشان دهد، هیچ رهبری را جز مقام معظم رهبری نمی‌توان نشان داد. به عبارتی اگر ملت‌هایی که در حال حاضر در حال انقلاب هستند، نگاهشان به رهبری باشد که جهان معاصر را بشناسد، مواضع غرب و رژیم صهیونیستی را بدانند، منافع و مصالح مسلمانان و تهدیدات را بتوانند تشخیص بدهد و به سوی آینده هدایت کند، ایشان مقام معظم رهبری است و این نه صرفاً عقیده من بلکه عقیده‌ای است که در میان بیشتر روشنفکران جهان اسلام وجود دارد. ما برای رسیدن به موقعیتی که امروز ایران دارد، هزینه زیادی داده‌ایم. حدود ۲۰۰ هزار شهید، ۳۰۰ هزار جانباز و بیش از ۴۰ هزار آزاده هزینه‌هایی است که ملت ایران در راه اسلام داده و همان‌طور که امام^(ع) فرمودند: «راه قدس از کربلا می‌گذرد» امروز که راه کربلا باز شده، با این شهدایی که ملت‌های مسلمان می‌دهند، امید است راه قدس هم به زودی باز شود.

موقعیت و جایگاه جهان اسلام در نظام بین الملل

نظم پسا بیداری



دکتر حسین علایی
استاد دانشگاه

تحولات شگرف صورت گرفته در منطقه اقتضا

می کند تا تعریف جدیدی از موقعیت تغییر یافته جهان اسلام ارائه کرد و ارتباطات این کشورها و سازمان های منطقه ای و بین المللی را بازسازی کرد. بر این اساس، نقش سازمان هایی نظیر کنفرانس اسلامی، اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس می تواند دگرگون شود؛ این نظر دکتر حسین علایی، مشاور رئیس ستاد کل نیروهای مسلح در امور دریایی و استاد دانشگاه تهران در مورد بیداری اسلامی است. او در این نوشتار به واکاوی فرصت ها و تهدیدهای پیش رو پرداخته است.

کشورهای اسلامی در حیاتی ترین منطقه جغرافیایی و ژئوپلتیک جهان واقع شده اند. تعداد زیادی از این کشورها در خاورمیانه که منطقه بسیار حساسی در جغرافیای سیاسی جهان است، قرار گرفته اند. بخش زیادی از مناطق استراتژیک جهان از جمله ساحل دریای مدیترانه، دریای خزر، دریای سیاه، دریای سرخ، دریای عمان و تنگه های هرمز و باب المندب، خلیج فارس و کانال سوئز در کنترل کشورهای اسلامی است. متأسفانه جهان اسلام مجموعه یکپارچه ای از نظر سیاسی و اقتصادی نیست و کشورهای اسلامی در طول تاریخ نتوانسته اند مجموعه منسجمی را با تمسک به دین واحد و علائق و منافع مشترک تشکیل دهند. مجموعه کشورهای اسلامی به هیچ وجه یکدست نیستند و بین آنها انواع رقابت ها، تنش ها و تفاوت اولویت هادر مسائل سیاسی، منطقه ای و بین المللی وجود دارد. آرای کشورهای اسلامی تاکنون نتوانسته است به صورت یک کل و مجموعه منسجم تأثیرگذار در مجامع بین المللی از قبیل

سازمان ملل از منافع جهان اسلام دفاع کند. کشورهای قدرتمند همیشه ترجیح داده اند تا سیاست و اقتصاد کشورهای اسلامی را در پیوند تک تک آنها با خود، مدیریت کنند و در گذشته از همسویی این کشورها با یکدیگر جلوگیری کرده اند. کشورهای اسلامی تاکنون در تعاملات با یکدیگر بیشتر بر نقاط اختلاف و افتراق خود تکیه کرده اند و کمتر به سمت استفاده از منافع و ظرفیت های مشترک خود رفته اند. شاید دلیل این امر آن باشد که ساختارهای سیاسی در کشورهای اسلامی بر حکومت های پادشاهی یا جمهوری های مادام العمر استوار بوده است و مردم کمتر در شکل دهی به سیاست کشورهای خود نقش داشته اند. بیشترین نزاع ها و جنگ ها در طول ۴۰ سال گذشته در فضای کشورهای اسلامی خاورمیانه اتفاق افتاده است و در بیشتر آنها قدرت های خارجی نقش داشته اند. به دلیل وجود ذخایر فراوان نفت و گاز در کشورهای اسلامی، قدرت های بزرگ در طول یکصد سال گذشته به طور مرتب در امور داخلی این کشورها مداخله کرده اند و پایگاه های نظامی خود را در کشورهایمانند عربستان، قطر، بحرین و عراق مستقر ساخته اند. باید توجه داشت که نفت و گاز از اولویت های اصلی نظام بین المللی در آینده است که اصلی ترین منابع درآمدی کشورهای اسلامی را تشکیل می دهند. این منابع عظیم، قدرت آن را دارند تا جایگاه سیاسی مناسبی را برای کشورهای اسلامی در نظام بین المللی به وجود آورند ولی عملاً تاکنون موجب وابستگی آنها به غرب و حضور نظامی آمریکا در منطقه شده اند. اشغال عراق و حضور کشتی های جنگی آمریکا در خلیج فارس و نیز فشار فزاینده بر ایران در این راستا، قابل فهم و تحلیل است. از سوی دیگر اشغال افغانستان از سوی آمریکا و ناتو، مشکلات زیادی را برای مردم خاورمیانه ایجاد کرده و ترور یسم را در منطقه گسترش داده است. ایجاد رژیم جعلی اسرائیل در حساس ترین منطقه جهان اسلام، کشورهای اسلامی را در منازعه دائمی با صهیونیست ها قرار داده است و مساله فلسطین جزو مهم ترین و اساسی ترین موضوعات امنیتی خاورمیانه اسلامی قرار گرفته است. با وجود چالش های فراوان، قیام های اخیر مسلمانان علیه حکام دیکتاتور در جهان عرب، موجب تغییر وضعیت و موقعیت جهان اسلام و تحت تأثیر قرار گرفتن چالش های اساسی جهان اسلام شده است. از سویی تحولات ایجاد شده ظرف یک سال گذشته در بعضی از کشورهای اسلامی، موجب تغییر وجهه مردم مسلمان و کشورهای اسلامی در جهان شده است

و از سوی دیگر موقعیت و جایگاه بین المللی جهان اسلام را در مسائل مربوط به خود افزایش داده است. متأسفانه با ظهور جریان القاعده در افغانستان که ظرف چند سال گذشته، عملیات هایی را در سطح جهان انجام داده است، وجهه مسلمانان در جهان غرب به شدت تخریب شده و کشورهای اسلامی به عنوان منشأ و مأوای ترور یسم به افکار عمومی معرفی شده اند. ظرف ده سال گذشته، بسیاری از مسلمانان در کشورهای غربی تحت فشار قرار گرفته اند و مظاهر اسلامی از جمله حجاب به عنوان نماد افراد ترور یست معرفی شده است اما قیام های مسالمت آمیز مردم در کشورهای تونس، مصر، بحرین و یمن نوعی از فرهیختگی و غنای فرهنگی مسلمانان را در جهان به نمایش گذاشته است. این حرکت های مسالمت آمیز آن قدر باشکوه و پر قدرت بود که کشورهای غربی نتوانستند در کنار دیکتاتور هایی مانند بن علی و حسنی مبارک باقی بمانند و پس از دو هفته از استمرار قیام مردم، دولت آمریکا از اصرار بر تداوم حکومت های مصر و تونس دست کشید. گرچه مداخله نظامی کشورهای غربی و ناتو، تداوم قیام مسالمت آمیز مردم لیبی را تبدیل به جنگ مسلحانه کرد و طعم شیرین بر کناری قذافی به دست مردم را آمیخته با تلخی مداخله خارجی کرد ولی به هر حال، کنار گذاشته شدن تعدادی از دیکتاتور ها در کشورهای تونس، مصر و لیبی جایگاه جهان اسلام را در نظام بین المللی دگرگون ساخته است. در حال حاضر نظام بین المللی در مرحله گذار و انتقالی نسبتاً طولانی و پر تنش است و این فرصت مناسبی را برای جهان اسلام جهت باز تعریف نقش خود به وجود آورده است. شکل گیری ساختار های جدید در کشورهای انقلاب کرده می تواند موجب همگرایی بیشتر بین کشورهای اسلامی و در نتیجه افزایش وزن سیاسی کشورهای مسلمان در نظام بین المللی شود. با هر تعریفی که از خاورمیانه داشته باشیم، بی تردید اسلام مهم ترین و اصلی ترین عامل پیوند مردمان خاورمیانه با هر نژاد و قومیتی است. دین اسلام فراگیر ترین عنصر پیونددهنده جوامع ترک زبان به مردم فارسی زبان و نیز به کشورهای عرب زبان خاورمیانه است. با وجود برداشت ها و تفاسیر گوناگون نسبت به تجربه های مختلف دینی، هویت تمدنی خاورمیانه در عمیق ترین لایه خود با اسلام پیوند خورده و این ساختار فرهنگی، هویتی و تمدنی در مقطع کنونی روابط بین المللی که یکی از مباحث عمده استراتژیک - روانی تصویر سازی امنیتی از مسلمانان و امنیتی کردن هویت مسلمانان است، اثرات شگرف و عمیقی داشته و در تجزیه و تحلیل وضعیت آینده خاورمیانه و جایگاه جهان اسلام در نظام بین المللی باید مدنظر قرار گیرد. تاکنون قیام های مردم در کشورهای عربی دستاوردهای ذیل را در بر

داشته‌است:

- ۱- افزایش وزن و جایگاه اسلام‌گرایان در ساختار سیاسی آینده کشورهای اسلامی
- ۲- کاهش نفوذ آمریکا در کشورهایمانند مصر، تونس و یمن
- ۳- تضعیف موقعیت رژیم صهیونیستی در خاورمیانه
- ۴- کاهش نفوذ روسیه در کشورهایمانند لیبی و سوریه
- ۵- افزایش همگرایی بین کشورهای اسلامی مانند مصر و تونس با ایران
- ۶- فاصله گرفتن کشورهای مصر، تونس و اردن از اسرائیل و افزایش نگرانی رژیم صهیونیستی از تحولات رو به توسعه خاورمیانه
- ۷- بهبود موقعیت فلسطین در برابر رژیم صهیونیستی و امکان

تشکیل دولت فلسطینی

۸- بهبود چهره جهان اسلام در نظام

بین‌المللی با گسترش مردم‌سالاری در کشورهای خاورمیانه

۹- توسعه میان‌روی در تلاش‌های مردم برای احقاق حقوق سیاسی خود و دوری از خشونت و طالبانیسم در مقابله با حکومت‌های مستبد

۱۰- تضعیف موقعیت گروه‌های خشن و تروریستی مانند القاعده در جهان اسلام

۱۱- افزایش مخالفت با حضور نظامی آمریکا در کشورهای اسلامی

۱۲- توسعه نفوذ گروه‌های مقاومت مانند حزب‌الله و حماس بین مردم کشورهای اسلامی

۱۳- بالارفتن قدرت و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

۱۴- تغییر در ساختار و آرایش قدرت در خاورمیانه

۱۵- افزایش هزینه‌های امنیتی رژیم صهیونیستی

۱۶- ایجاد نگرانی بین حکام دیگر کشورهای اسلامی در تداوم شیوه حکمرانی استبدادی و برخورد سرکوبگرانه با مطالبات مردم دستاوردهای فوق‌تأثیر بسزایی در موقعیت و جایگاه جهان اسلام در آینده نظام بین‌المللی دارد و می‌تواند به تدریج به نتایج بهتری منجر شود. طبیعی است که چنانچه مردم در بحرین و یمن هم بتوانند دیکتاتورهای حاکم بر کشورهای خود را ساقط کنند، اوضاع باز هم به نفع جهان اسلام، دگرگون خواهد شد. با

چنین رخدادهایی وزن و جایگاه عربستان در خاورمیانه تضعیف و احتمال بروز تغییرات و تحولاتی در آن کشور افزایش خواهد یافت. بنابراین یکی از موانع عمده واگرایی در جهان اسلام از بین خواهد رفت و زمینه برای همکاری‌های بیشتر بین کشورهای اسلامی فراهم خواهد شد. باید توجه داشت که در طول دهه‌های گذشته، نفت نقش مهمی در روابط آمریکا با عربستان ایفا کرده است. نیاز صنایع ایالات متحده به استفاده از انرژی‌های فسیلی و امکان تأمین آن از منابع انرژی خاورمیانه به ویژه عربستان به‌عنوان ذخیره اصلی و بزرگترین قدرت صادرکننده نفت به دنیای غرب، نیاز به همکاری روزافزون بین دو کشور را ایجاد کرده است. عربستان توانسته هم به عنوان عاملی برای تنظیم قیمت نفت و هم جبران‌کننده کاهش تولید سایر کشورها مثل ایران در معادلات سیاسی، نقش مهمی را برای ایالات متحده ایفا کند. بنابراین موضوع حقوق بشر و وجود یک حکومت دموکراتیک در عربستان از اولویت‌های آمریکا تلقی نمی‌شود و حتی به هم خوردن حکومت پادشاهی در این کشور، یک تهدید برای آمریکا محسوب می‌شود. بنابراین تقویت حکومت پادشاهی عربستان در مقابل ایران هم در بعد اندیشه اسلامی و هم در حوزه نقش ژئوپلیتیک، عربستان را یکی از مهم‌ترین متحدان آمریکا در خاورمیانه تبدیل کرده است. چنین جایگاهی موجب شده تا این تصور پدید آید که با ایجاد تحولات احتمالی در سرزمین حجاز، موقعیت آمریکا در جهان اسلام ضربه خواهد خورد و جایگاه جهان اسلام در سیاست بین‌المللی افزایش خواهد یافت و کشورهای اسلامی به‌عنوان واحدهای سیاسی مستقل از آمریکا قادر خواهند بود در نظام بین‌المللی تأثیرگذارتر عمل کنند. به هر حال گرچه ظهور و بروز جنبش‌های مردمی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا برای بیشتر کشورهای دارای ساختار پادشاهی در منطقه دنیای اسلام، یک خطر جدی برای شاهان و حکام مستبد به حساب می‌آید اما حرکت‌های آزادی‌خواهانه در کشورهای اسلامی، طبیعتاً فرصت‌های جدیدی را در جهت گسترش و تقویت نقش آفرینی‌های جهان اسلام در نظام بین‌المللی به وجود آورده است. اکنون نگاه بسیاری از تحلیلگران به مردم جهان اسلام پس از رویدادهای اخیر، این است که چگونه مردم به جای دولت‌ها به مهم‌ترین عامل نقش آفرین و یکی از بازیگران اصلی در تغییرات و تحولات متعدد جهان عرب نقش بسیار فعالی ایفا می‌کنند. در وضعیت کنونی، کشورهای جهان اسلام مایل هستند تا از چالش‌ها و تنش‌ها و بحران‌های ناشی از وجود حکومت‌های دیکتاتوری عبور کنند و بی‌ثباتی ناشی از مداخله خارجی در کشورهای اسلامی را



تبدیل به ثبات و آرامش کرده و امنیت را جایگزین آنها کنند.

در این چارچوب برای نقش آفرینی بیشتر در حل معضلات منطقه‌ای، بایستی تعریف جدیدی از موقعیت تغییر یافته جهان اسلام ارائه داد و ارتباطات بین کشورهای سازمان‌های منطقه‌ای جهان اسلامی را بازسازی کرد. طبیعتاً با تحولات به وجود آمده در جهان اسلام، نقش سازمان‌هایی نظیر کنفرانس اسلامی، اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس می‌تواند دگرگون شود و در خدمت مردم‌سالاری و منافع جهان اسلام تغییر مأموریت دهد.

جهان اسلام با تکیه بر وجود منابع سرشار و ذخایر عظیم نفت و گاز در کشورهای اسلامی و نیز احتیاجات وسیع قدرت‌های صنعتی و کشورهای غربی و آسیایی به انرژی، می‌تواند خود را به عنوان مرکز ثقل تأثیرگذاری منطقه‌ای و بین‌المللی معرفی کند. با توجه به قدرت رسانه‌ای موجود در کشورهای اسلامی و بهره‌گیری از شبکه‌های بین‌المللی به زبان‌های زنده دنیا، جهان اسلام می‌تواند خود را در قامت حامی قیام‌های مردمی در سطح جهان نشان دهد و پیوسته بر وزن بین‌المللی خود بیفزاید. در وضعیت فعلی، نتایج قیام‌های مردم در شمال آفریقا و خاورمیانه عربی در تقویت موضع جهان اسلام در منطقه و در برابر غرب بسیار تأثیرگذار بوده است. در این میان به نظر می‌رسد که با مؤلفه‌های قدرتی که در اختیار جهان اسلام است، نه تنها جایگاه کشورهای اسلامی در نظام بین‌المللی

در حال ارتقا است بلکه می‌تواند موقعیت برتر غرب را نیز در منطقه خاورمیانه به چالش جدی بکشد. تاکنون راهبرد اصلی بعضی از کشورهای اسلامی در دهه‌های اخیر، همواره ایستادگی و مقاومت در برابر سلطه‌خواهی جهان غرب بوده است. این سیاست در مقابل راهبرد بعضی از کشورهای ثروتمند عربی که ایجاد تعادل در مبادلات و روابط با قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا را در مناسبات سیاسی - امنیتی خاورمیانه و خلیج فارس هدف خود قرار داده‌اند، قرار گرفته است. با توسعه حاکمیت ملی در کشورهای اسلامی که ناشی از تحولات اخیر خاورمیانه است، می‌توان انتظار داشت که جهان اسلام با منطبق به صفر رساندن اختلافات خود در سیاست خارجی از پتانسیل و ظرفیت‌های خویش نهایت استفاده را کند. در این مسیر با توجه به اهداف متفاوت و متعارض کشورهای منطقه در خط‌مشی‌های سیاست خارجی خود، جهان اسلام به نحوی عمل خواهد کرد که رقابت‌ها و دشمنی‌های موجود را به حداقل برساند تا منافع ملی همه کشورهای اسلامی را در همکاری با یکدیگر تأمین کند. در این راستا قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز به نقش جهان اسلام در موازنه بخشی و ایجاد تعادل در خاورمیانه واقف خواهند شد و تلاش خواهند کرد تا با همسویی و اشتراک منافع از ظرفیت موجود جهان اسلام برای حفظ منافع و تأمین نیازهای خود در یک معادله عادلانه بهره‌براری کنند.



لزوم تغییر ساختار جهان پس از تحولات اخیر در گفت‌وگو با علاءالدین بروجردی آغاز مجدد حیات سیاسی اسلام

تهیه و تنظیم سعیده سادات فهری
پیروی از قدرت‌های بزرگ
سیاست‌های مبتنی بر
مانند آمریکا و رژیم صهیونیستی باعث شد که نظام‌های سیاسی کشورهایی مانند مصر، تونس، لیبی و... از هم بپاشد. علاءالدین بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در گفت‌وگو با همشهری دیپلماتیک با بیان این نکته افزود: با انقلاب‌هایی که در کشورهای عربی شکل گرفت، مهره‌های غربی یا همان دیکتاتورهای عرب، یک به یک کنار گذاشته شدند. بروجردی توضیح داد که این تحولات، آغاز مجدد حیات سیاسی اسلام خواهد بود زیرا زمانی که ملت‌ها بیدار شوند به سراغ حاکمیتی مستقل بر اساس عزت اسلامی خواهند رفت. وی بر این باور است که ساختار ظالمانه حاکم بر جهان پس از این تحولات مهم، حتماً باید تغییر کند و سمت و سوی آن به سمت تثبیت موقعیت جهان اسلام خواهد بود.

یکی از آرمان‌های اصلی که مردم منطقه در تحولات اخیر دنبال آن هستند تشکیل حاکمیت مستقل بر اساس عزت اسلامی است

■ در ابتدا کمی راجع به ریشه‌های تحولات در کشورهای اسلامی توضیح دهید؟ چرا در این برهه زمانی ملت‌ها علیه حاکمان دیکتاتورشان

قیام کردند؟

در کشور لیبی از معمر قذافی، دیکتاتور معدوم این کشور، زمانی به عنوان عنصر انقلابی یاد می‌کردند اما با گذشت زمان، وی از مسیر خارج شد و در منطقه به یک مهره غربی تبدیل شد. در مصر هم حسنی مبارک، دیکتاتور مخلوع مصر، عملاً حافظ منافع رژیم صهیونیستی در منطقه شده بود، به ویژه در بحران محاصره غزه زیرا در آن شرایط، صهیونیست‌ها اجازه نمی‌دادند کمک‌ها از راه دریا به غزه برسد و حتی کشتی‌های ما را نیز متوقف کردند.

در این شرایط، مصر هم وارد میدان شد و عرصه را بر مردم غزه تنگ‌تر کرد. در آن هنگام، مردم مصر از طریق کانال‌های زیرزمینی برخی کمک‌های لازم و ضروری را به غزه می‌رسانند اما به دستور رژیم صهیونیستی و آمریکا، مبارک دیواری با عمق ۲۰ متر در دل زمین قرار داد و عملاً این کانال‌های زیرزمینی را از بین برد؛ این اقدامات نمونه‌هایی است از تمکین رهبران این کشورها نسبت به آمریکا و رژیم صهیونیستی.

ملت‌های مسلمان نیز این وقایع را می‌دیدند؛ ملت‌هایی که آرمان‌های اسلامی برایشان مهم است و بیت‌المقدس را قبله نخست خودشان می‌دانند. از طرف دیگر، مشاهده می‌کنند که کشوری مانند جمهوری اسلامی ایران در طول سه دهه گذشته در برابر قدرت‌های بزرگ ایستاده و هیمنه این قدرت‌ها به ویژه آمریکا را شکسته است.

جمهوری اسلامی ایران در طول هشت سال دفاع مقدس در برابر توطئه‌های دشمنان مقاومت کرد و از قافله پیشرفت هم عقب نماند. این در حالی است که غربی‌ها و آمریکا بسیار تلاش کردند که با محاصره اقتصادی و علمی، ایران را عقب نگه دارند اما ملت ما بر اساس باور توانمندی علمی که در عبارت «ما می‌توانیم» حضرت امام^(ع) خلاصه می‌شد و نیز به دلیل جسارت و شجاعت در برابر قدرت‌های بزرگ که حضرت امام^(ع) بارها بدان اشاره کردند و اکنون نیز حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بر اساس آن پیش می‌روند، هرگز در برابر این توطئه‌ها کم نیامورد.

در این شرایط، ایران روز به روز بیشتر پیشرفت کرد و اکنون کاملاً بر دانش هسته‌ای مسلط شده است. ایران تنها



رهبری در خطبه تاریخی نماز جمعه، عبارت بیداری اسلامی را برای این قیام‌ها به کار بردند و واقعا می‌توان گفت که این تحولات، بیداری است.

ایشان با توجه به نکاتی که ذکر شد به این جمع‌بندی رسیدند که تنها راه ملت‌های عربی در این شرایط، راهی است که ملت ایران پیموده، چراکه امروز ملت ایران توانسته در اوج عزت و اقتدار در برابر قدرت‌ها بایستد و توانمندی‌های ملی‌اش را بالا ببرد.

البته این فرایندها محصول سه دهه گذشته است و با وجودی که دستگاه‌های تبلیغاتی عریض و طویل غرب و هم‌پیمانان منطقه‌ای‌شان سعی کردند از جمهوری اسلامی ایران در افکار عمومی یک کشور ناکارآمد بسازند اکنون با وجودی که جهان به لحاظ انتشار اطلاعات و ارتباطات، یک خانواده کوچک است، می‌بینیم که آنها به هدفشان نائل نشده‌اند و بسیاری از ملت‌ها دریافته‌اند که برخلاف تبلیغاتی که آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌کنند، ایران روز به روز بیشتر پیشرفت می‌کند و به موفقیت‌های بیشتری دست می‌یابد. به همین خاطر آنها نیز در همین صراط مستقیم گام نهادند و

تحولات شکل گرفت.

■ در این شرایط که غرب و برخی رژیم‌های مداخله‌گر در تلاش هستند که انقلاب‌های مردمی را منحرف یا متوقف کنند، آیا این تحولات در کشورهای عربی ادامه خواهد داشت؟

یکی از ویژگی‌های این تحولات این است که ترس مردم از سلاح، فشار پلیس، گلوله و... ریخته است و فرهنگ رشادت و شهادت در میان آنها نهادینه شده است. مشاهده می‌کنیم که مرتب در جامعه یمن و بحرین مسلمانان کشته می‌شوند، زنان در خط مقدم حضور دارند، مبارزه می‌کنند، زندان می‌روند و شکنجه می‌شوند اما خم به ابرو نمی‌آورند. پس روز به روز شعله‌های این آتش‌فشان بلندتر می‌شود و آنها از راهی که رفته‌اند، باز نخواهند ایستاد.

با توجه به تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی که در این کشورها ایجاد شده، به نظر می‌رسد که این جریان‌ها همچنان ادامه خواهد داشت.

■ در حال حاضر برخی قدرت‌ها و اراده‌ها هستند که می‌خواهند این موج بیداری اسلامی را تضعیف کنند. به نظر شما این گروه‌ها چه طرح‌ها و برنامه‌هایی در راستای رسیدن

به هدفشان دارند؟

گام اول طراحی آمریکایی‌ها با دولت‌های منطقه و سازمان‌های اطلاعاتی‌شان است. در این میان عربستان، قطر و رژیم صهیونیستی نقش بسیار پررنگی را ایفا می‌کنند. عربستان با گسیل نیرو، قطر با داشتن شبکه الجزیره و رژیم صهیونیستی نیز با دارا بودن شبکه‌های اطلاعاتی، تلاش بسیاری کردند که در گام اول با این اعتراض‌ها مقابله کنند و ساختار سابق این کشورها را حفظ کنند.

در این راستا از تمام ظرفیت این کشورها از جمله پلیس، سازمان‌های امنیتی و... استفاده شد؛ چراکه طراحی آمریکایی‌ها برای کشورهای بزرگ مانند مصر این‌گونه بود که ارتش را کوچک نگه دارند تا امنیت رژیم صهیونیستی در معرض خطر نباشد در مقابل آنها سازمان‌های امنیتی و نیروهای پلیس را افزایش دادند، در مصر چیزی حدود سه برابر تعداد نیروهای ارتشی، نیروی امنیتی وجود دارد اما با الگوبرداری از جمهوری اسلامی ایران، مردم در برابر این نیروها با سلاح ظاهر نشدند و در عوض شاخه گل تقدیم‌شان کردند، در خیابان‌ها نماز جماعت خواندند و به همین خاطر پلیسی که خودش نیز مسلمان و فرزند همین ملت است؛ زمانی که ملت را در صف جماعت دید، دیگر نتوانست به لحاظ روانی به آنها شلیک بکند و برعکس به آنها پیوست.

به همین خاطر ظرف چند هفته کل ساختار امنیتی مصر فرو پاشید و این تحولات اتفاق افتاد. همچنین دولت‌هایی که به عنوان نخستین گام طراحی کرده بودند که در برابر این ملت‌ها بایستند نیز از لحاظ ساختار نظامی، سیاسی و امنیتی فرو پاشیدند.

زمانی که این ساختارها از بین می‌رود، در برابر مردم یک زمین همواری برای حرکت کردن شکل می‌گیرد اما وقتی این ترغیب به نتیجه نرسید، مرحله بعدی طراحی آنها به انحراف کشاندن مسیر بود.

به عنوان نمونه در مصر نمایش دموکراسی دادند و یک تعداد نظامی را تحت عنوان شورای نظامی بر مصر حاکم کردند. اینها در واقع فردی را که از جنس همان حاکمیت قبلی بود، به

این تحولات، آغاز مجدد حیات سیاسی اسلام خواهد بود زیرا زمانی که ملت‌ها بیدار شوند، به سراغ حاکمیتی مستقل بر اساس عزت اسلامی خواهند رفت. مسلمانان به عنوان یک چهارم جمعیت دنیا، نقش مهمی در اقتصاد و سیاست بین‌المللی ندارند. نقش ما در اقتصاد جهانی با وجود ۲۵ درصد جمعیتمان ۱۰ درصد هم نیست. سهم ما در ساختار سیاسی جهان تقریباً صفر است و هیچ کدام از اعضای دائم شورای امنیت از جهان اسلام نیستند. بنابراین ساختار ظالمانه حاکم بر جهان پس از این تحولات مهم، حتماً باید تغییر کند و من فکر می‌کنم که سمت و سوی آن به سمت تثبیت موقعیت جهان اسلام خواهد بود.

عنوان نخست‌وزیر انتخاب کردند، وزرا نیز کم و بیش با همان شاکله بودند و می‌خواستند مردم را فریب دهند؛ مردم نیز کمی صبر کردند که ببینند این افراد چقدر صداقت دارند اما متوجه شدند که صداقتی وجود ندارد و این افراد نیز به دنبال آن هستند که حاکمیتی مشابه مبارک را که وابسته به غرب، رژیم صهیونیستی و آمریکا است، سر کار بیاورند.

همان‌طور که ملاحظه شد، انقلاب دوم در مصر آغاز شد. من فکر می‌کنم آنچه در تونس و مغرب اتفاق افتاد و در انتخابات، اسلام‌گراها اکثریت را به دست گرفتند، در دیگر کشورها هم اتفاق خواهد افتاد.

اسلام‌گراها در مصر از طریق این مبارزه سیاسی و به دست گرفتن اکثریت قدرت در مجلس، حاکمیت را شکل خواهند داد اما سومین پرده از طراحی این قدرت‌ها این خواهد بود که با هر حاکمیتی که روی کار آمد، وارد تعامل شوند. این همان کاری است که در لیبی انجام دادند؛ یعنی یک سیاست موازی دوگانه را دنبال کردند.

از یک طرف سعی کردند اگر ممکن است به گونه‌ای معمر قذافی را که بار دیرینه آنهاست، حفظ کنند و اگر نشد به لحاظ منافع که برای خودشان تعریف کرده‌اند، با حاکمان جدید و انقلابیون به سراغ قراردادهای کلان نفتی و بازسازی این کشور بروند تا بدین طریق اقتصاد خودشان را تقویت کنند.

■ تحولات کشورهای اسلامی چه تأثیری روی موقعیت جهان اسلام و همچنین ایجاد تمدن اسلامی داشته است؟

این تحولات، آغاز مجدد حیات سیاسی اسلام خواهد بود زیرا زمانی که ملت‌ها بیدار شوند، به سراغ حاکمیتی مستقل بر اساس عزت اسلامی خواهند رفت. مسلمانان به عنوان یک چهارم جمعیت دنیا، نقش مهمی در اقتصاد و سیاست بین‌المللی ندارند.

نقش ما در اقتصاد جهانی با وجود ۲۵ درصد جمعیتمان ۱۰ درصد هم نیست. سهم ما در ساختار سیاسی جهان تقریباً صفر است و هیچ کدام از اعضای دائم شورای امنیت از جهان اسلام نیستند.

بنابراین ساختار ظالمانه حاکم بر جهان پس از این تحولات مهم، حتماً باید تغییر کند و من فکر می‌کنم که سمت و سوی آن به سمت تثبیت موقعیت جهان اسلام خواهد بود.

■ دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران را در ارتباط برقرار کردن با حکومت‌های جدیدی که در کشورهای عربی روی



کار آمده‌اند، چطور ارزیابی می‌کنید؟

من فکر می‌کنم ما در این زمینه باید فعال‌تر باشیم. تحقق اهدافی که ذکر شد، بدون شک نیازمند یک دیپلماسی بسیار فعال، ارتباط با حاکمیت‌ها و انقلابیون است.

بنابراین در این زمینه ما دچار کم و کاستی‌های قابل توجهی هستیم. البته محدودیت‌هایی نیز داریم؛ یعنی این‌گونه نیست که در برابر ما یک جاده آسفالت‌ه قرار داشته باشد و ما کوتاهی کنیم.

بالاخره ساختار این کشورها، تأثیرگذاری برخی کشورهای عربی و هزینه‌های میلیاردی‌ای که انجام می‌دهند تا آنها به انقلاب اسلامی ایران نزدیک نشوند، باعث می‌شود که ایران در پیشبرد اهدافش با مشکل مواجه شود.

در هر صورت اکنون یک میدان جنگ سیاسی - بین‌المللی شکل گرفته و ما باید از تمام ابزارهای خودمان در این مصاف استفاده کنیم.

■ رسانه‌ها به خصوص اینترنت تا چه حد در گسترش این انقلاب‌ها تأثیر داشت؟

تأثیر رسانه‌ها بسیار بالا بود. در سفری که به مصر داشتم،

آقای نبیل العربی، دبیر کل اتحادیه عرب با ذکر تمثیلی تشریح کردند که در روز قیامت جمال عبدالناصر، انور سادات و حسنی مبارک در صحرای محشر حاضر می‌شوند.

علت ناکامی آنها را جویا می‌شوند، جمال می‌گوید جنگی که صهیونیست‌ها به راه انداختند و شکست در آن من را از پا در آورد. سادات می‌گوید خالد اسلانیولی من را ترور کرد و به این دنیا فرستاد.

حسنی مبارک هم می‌گوید فیس‌بوک من را از بین برد بنابراین واقعیت این است که در حال حاضر یک فضای ارتباطی جدید در جهان شکل گرفته که قشر جوان نیز به خوبی با آن آشنا هستند و ارتباط برقرار می‌کنند. برهه کنونی با گذشته خیلی متفاوت است و نقش رسانه‌های مدرن در تحولات کنونی بسیار زیاد است.

در ابتدا غربی‌ها سعی داشتند که از این رسانه‌ها علیه جهان اسلام استفاده کنند اما اکنون همین رسانه‌ها به ابزاری برای گسترش اسلام تبدیل شده است. جوانان با استفاده از همین رسانه‌ها و ارتباط‌ها توانستند این حرکت عظیم را شکل دهند و دیکتاتوری‌های چند ده ساله را پایان بخشند.

موج بیداری اسلامی هرچند با تأخیر منطقه را در نوردید اما این موج، نقشه راه جدیدی را بر مبنای خواست و اراده ملت‌های اسلامی ترسیم خواهد کرد

خواب طولانی اعراب چگونه به پایان رسید؟ باز تعریف خاورمیانه جدید

حرکت خودجوش ملت‌های اسلامی در تونس، مصر، لیبی، بحرین و یمن علیه حکام مستبد، نوعی بیداری اعراب پس از یک خواب طولانی توصیف می‌شود. قدرت ملت‌های عرب برای همسویی و همنوایی با انواع رژیم‌ها، زبان‌های زیادی به ساختار سیاسی، فرهنگی و ملی کشورهای عربی وارد ساخت. پیروزی جنبش‌های مبارز اسلامی در تونس، لیبی و مصر نشان می‌دهد که مرحله اول بازگشت به هویت دینی، عملیاتی شده است. اردن، مغرب، عربستان و بحرین که دارای نظام‌های پادشاهی هستند، در انتظار رسیدن موج بیداری اسلامی به سر می‌برند.



حسن هانی زاده
کارشناس مسائل خاورمیانه

رژیم فاسد پادشاهی در مصر، سهمی در ساختار قدرت به دست آورد.

اما بروز اختلاف میان اخوان المسلمین و رهبران نظامی حاکم بر مصر در سال ۱۹۵۴ که منجر به بروز واقعه میدان المنشیه شد، به تقابل این جنبش با حاکمیت در مصر انجامید. در نوامبر سال ۱۹۵۴ هنگامی که جمال عبدالناصر، رهبر وقت مصر در میدان المنشیه شهر اسکندریه در حال سخنرانی بود، مورد سوء قصد قرار گرفت.

بلافاصله دولت مصر بیش از ۲۰ هزار نفر از اعضا و هواداران جنبش اخوان المسلمین را دستگیر و زندانی کرد.

متعاقب این سوء قصد مشکوک، هفت نفر از رهبران برجسته اخوان المسلمین مصر به نام‌های محمود عبداللطیف، یوسف طلعت، ابراهیم الطیب، هندای دویر، محمد فرغلی، عبدالقادر

مصر که بزرگترین و مهم‌ترین کشور عربی تلقی می‌شود، بیش از ۶۰ سال زیر نفوذ نظامیان قرار داشت و به همین دلیل، جایگاه خود را به عنوان



مغز متفکر پیکره جهان عرب از دست داد.

از سال ۱۹۵۲ که افسران آزاد به رهبری ژنرال محمد نجیب و سرهنگ جمال عبدالناصر و محمد انور سادات در یک کودتای نظامی، حکومت پادشاهی ملک فاروق را سرنگون کردند، مصر وارد فضای سیاسی جدیدی شد.

با اینکه جنبش اخوان المسلمین مصر در ابتدا، کودتای افسران آزاد را تایید کرد اما جمال عبدالناصر پس از استفاده ابزاری از این جنبش، برخی رهبران آن را اعدام کرد. این جنبش که از سال ۱۹۲۸ توسط حسن البنا با ایده تشکیل خلافت اسلامی شکل گرفت، تلاش داشت تا پس از سرنگونی





انتفاضه ملت فلسطین علیه رژیم صهیونیستی
قدرت دینامیکی اسلام در هدایت جوامع
عربی را برای ملت‌های منطقه آشکار کرد

خود را در میان توده‌های فرودست جوامع عربی حفظ کردند. دوره جدید بیداری اسلامی در سال ۱۹۸۷ با قیام خونین هواداران جنبش فلسطینی حماس علیه رژیم صهیونیستی آغاز شد.

انتفاضه ملت فلسطین تحت عنوان «انقلاب سنگ» در سال ۱۹۸۷ شکل گرفت اما به دلیل شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به نتیجه دلخواه نرسید اما قدرت‌های فرامنطقه‌ای با آغاز جنبش مردمی و اسلامی ملت فلسطین علیه رژیم صهیونیستی به قدرت دینامیکی اسلام برای هدایت جوامع عربی پی بردند.

به همین دلیل، پیروزی جبهه نجات اسلامی الجزایر در انتخابات سال ۱۹۹۲ شوراهای شهری و روستایی این کشور، برای آمریکا و غرب غافلگیر کننده بود.

ژنرال‌های ارتش الجزایر تحت فشار آمریکا و غرب، ضمن لغو نتایج انتخابات الجزایر، عباس مدنی و علی بلحاج از رهبران جبهه اسلامی الجزایر را دستگیر و زندانی کردند.

بار دیگر جریان‌های سیاسی اسلام‌گرا در کشورهای عربی، فعالیت‌های خود را به صورت زیرزمینی ادامه دادند اما تغییر در تکنولوژی و فناوری‌های ارتباطات، نگرش به هویت‌های دینی را سریعاً به نسل‌های جوان‌تر کشورهای عربی منتقل کرد. بروز

انفجار اطلاعاتی موجب شد تا نسل جوان جهان عرب بدون برخورداری از رهبری حزبی به یک جمع‌بندی کاملاً منطقی در مورد دینامیک اسلام و قدرت نهفته در این آیین برای دولت‌سازی برسند.

ابزارهای ارتباطی روز کمک کرد تا جوانان تونسسی، مصری، لیبیایی، یمنی و بحرینی، شاکله مبارزاتی خود را برای سرنگونی رژیم‌های دیکتاتوری و بازگشت به هویت دینی ترسیم کنند.

اگرچه بازی دومینوی سرنگونی دیکتاتورها از تونس آغاز شد اما سریعاً به دیگر کشورهای عرب خاورمیانه کشیده شد.

سرنگونی زین‌العابدین بن علی در تونس، حسنی مبارک در مصر، معمر قذافی در لیبی و علی عبدالله صالح در یمن، مقدمه تشکیل یک خاورمیانه

جدید با بازتعریف جدیدتری به شمار می‌رود. هر چهار کشور عربی مصر، لیبی، تونس و یمن، هر چند دارای رژیم‌های به ظاهر جمهوری هستند اما تغییرات در این کشورها پیش‌نیاز بروز تغییرات دیگری در دیگر نظام‌های عربی خواهد بود.

ملک محمد ششم، پادشاه مغرب، خیلی سریع و هوشمندانه وقوع بیداری اسلامی در کشور خود را پیش‌بینی کرد و لذا حضور اسلام‌گرایان را در کنار تخت پادشاهی خود پذیرفت. پیروزی اسلام‌گرایان مغربی در انتخابات اخیر پارلمانی و تشکیل یک دولت اسلامی، نشان می‌دهد که موج بیداری اسلامی به نظام‌های پادشاهی نیز رسیده است. خیزش‌های مردمی در اردن، عربستان، بحرین و کویت مرحله دوم موج بیداری اسلامی تلقی می‌شود.

هر چند سرنگونی رژیم‌های پادشاهی منطقه به مفهوم پایان حاکمیت عملی آمریکا و غرب بر خاورمیانه نخواهد بود. در صورت سرنگونی دیگر رژیم‌های عرب منطقه در آینده، پازل سیاسی خاورمیانه به گونه‌ای شکل خواهد گرفت که در این منطقه حساس، جایی برای آمریکا، رژیم صهیونیستی و غرب نخواهد بود.

لذا موج بیداری اسلامی هر چند با تأخیر زیاد منطقه را در نوردید اما این موج، نقشه راه جدیدی را بر مبنای خواست و اراده ملت‌های اسلامی ترسیم خواهد کرد. در این نقشه سیاسی جدید، ملت‌های اسلامی به دور از اختلافات نژادی و قومی، یک جبهه قدرتمند در برابر

زیاده‌خواهی‌های آمریکا و غرب خواهند گشود. در چنین فضایی، هژمونی نظامی آمریکا و غرب در منطقه به شدت کاهش خواهد یافت و تصور می‌شود که موج سوم بیداری اسلامی با تفاوت‌های اندکی به غرب نیز خواهد رسید. بحران مالی، شکست سیاست‌های اقتصادی غرب و هزینه‌های نظامی سنگین آمریکا و غرب برای لشکرکشی به خاورمیانه، مقدمات رسیدن موج بیداری اسلامی به غرب را فراهم خواهد ساخت.



هر چند سرنگونی رژیم‌های پادشاهی منطقه به مفهوم پایان حاکمیت عملی آمریکا و غرب بر خاورمیانه نخواهد بود. در صورت سرنگونی دیگر رژیم‌های عرب منطقه در آینده، پازل سیاسی خاورمیانه به گونه‌ای شکل خواهد گرفت که در این منطقه حساس، جایی برای آمریکا، رژیم صهیونیستی و غرب نخواهد بود

جنبش‌های اسلامی» معروف شد.

خواب‌زدگی جنبش‌های اسلامی، ظهور یک جریان پان‌عرب‌بستی که هویت عربی را فراتر از هویت اسلامی می‌دانست، به دنبال داشت.

پدیده پان‌عرب‌بستی نتوانست جوامع عربی سنت‌گرا را نسبت به کارایی داشتن این گونه تفکرات لائیک و ضددینی قانع کند.

بنابراین حزب بعث با شعارهای جدیدتری در عرصه جهان عرب، عملاً وارد ساختار سیاسی کشورهای عربی شد تا راه را بر بازگشت اسلام‌گرایان به قدرت ببندد.

از عجایب شکل‌گیری تفکرات بعثی این بود که بنیانگذار این پدیده سیاسی جدید، یک مسیحی سوری‌الاصول به نام میشل عفلق بود.

هر چند حزب بعث اساساً از سال ۱۹۴۸ و صرفاً برای مقابله با گرایش‌های اسلامی تأسیس شد اما ملت‌های مسلمان عرب چندان اهمیتی به تفکرات مشکوک این حزب نمی‌دادند.

با وجود سرکوب جنبش‌های اسلامی در مصر، تونس، مغرب، لیبی و یمن از سوی حکومت‌های لائیک، این جنبش‌ها پایگاه

عده و حسن‌الهیایی در یک دادگاه نظامی محاکمه و به اعدام محکوم شدند. ریاست این دادگاه نظامی را سرلشکر صلاح سالم به عهده داشت و حسین الشافعی و انور سادات از اعضای برجسته این دادگاه بودند.

اگرچه حسن‌الهیایی، رهبر وقت جنبش اخوان المسلمین به دلیل پادرمیانی رهبران ارتش آزادی‌بخش الجزایر با یک درجه تخفیف به حبس ابد محکوم شد اما حکم اعدام در مورد دیگر محکومان اجرا شد.

خشونت غیرقابل توجیه دولت وقت مصر علیه اعضای جنبش ریشه‌دار اخوان المسلمین به تقابل طولانی میان بدنه نیروهای مسلح و این جنبش منجر شد.

نتیجه این تقابل، شکست ارتش مصر در جنگ ژوئن سال ۱۹۶۷ اعراب و رژیم صهیونیستی بود که به عنوان بزرگترین فاجعه تاریخ جهان عرب تلقی می‌شود.

در این شکست تاریخی، مصر مناطق شرم‌الشیخ، العریش، سینا و صحرای نقب را در کمتر از شش روز از دست داد.

فعالیت اخوان المسلمین مصر از آن تاریخ به صورت زیرزمینی ادامه یافت که این مرحله بعداً به دوره «خواب‌زدگی



نهضت بیداری اسلامی است که سراسر منطقه را فرا گرفته و فصل تازه و تعیین کننده‌ای در سرگذشت امت اسلامی گشوده است. این حرکت عظیم که بی گمان می‌تواند به ایجاد یک مجموعه‌ی مقتدر و پیشرفته و منسجم اسلامی در این نقطه‌ی حساس جهان منتهی شود و به حول و قوه‌ی الهی و با عزم راسخ پیشروان این نهضت، نقطه‌ی پایان بر دوران عقب ماندگی و ضعف و حقارت ملت‌های مسلمان بگذارد، بخش مهمی از نیرو و حماسه‌ی خود را از قضیه‌ی فلسطین گرفته است.

ظلم و زورگویی روزافزون رژیم صهیونیستی و همراهی برخی حکام مستبد و فاسد و مزدور آمریکا با آن از یک سو و سر بر آوردن مقاومت جانانه‌ی فلسطینی و لبنانی و پیروزی‌های معجزه آسای جوانان مؤمن در جنگ‌های ۲۳ روزه‌ی لبنان و ۲۲ روزه‌ی غزه از سوی دیگر، از جمله‌ی عوامل مهمی بودند که اقیانوس به ظاهر آرام ملت‌های مصر و تونس و لیبی و دیگر کشورهای منطقه را به تلاطم در آوردند.

بیانات مقام معظم رهبری در کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین ۹۰/۰۷/۰۹

مساله فلسطین همواره به خصوص در جریان تحولات اخیر به عنوان محور وحدت بخش امت عربی-اسلامی مطرح بوده است

موقعیت رژیم صهیونیستی در دوران پسابیداری کانونی بودن مساله فلسطین

دکتر غنفر رکن آبادی 
سفير جمهوری اسلامی ایران در لبنان و فلسطین دارای ابعاد مختلف است که در هر بعد و هر کشور، تحلیل خاص خود را می طلبد. در یادداشت ذیل، بدون وارد شدن به جزئیات، به صورت کلان، روند و ارکان مهم تحولات، تبیین می شود.

الف) ارکان نظری انقلاب های عربی بر خاسته از اصول اساسی اسلام

عوامل اجتماعی، اقتصادی و معنوی سه رکن اصلی در شکل گیری انقلاب های عربی هستند. ۱- آزادی در مقابل استعمار و استبداد حاکم ۲- کرامت و عزت در مقابل تجاوز و اشغالگری صهیونیستی و آمریکایی بر اراضی عربی و اسلامی ۳- عدالت اجتماعی در مقابل وضعیت سخت اقتصادی و معیشتی تحولات عربی، موقت نبوده و قابل برگشت نیست. خصوصیات اصلی این انقلاب ها، اعتراض های مسالمت آمیز و منظم در میادین شهرهای بزرگ بوده است. این تحولات، منجر به سقوط حکام شد که در هر کشوری به طریقی این اقدام صورت گرفت و برخی از حاکمان نیز مجبور شدند امتیازاتی برای مردم قائل شوند؛ از جمله در اردن، بحرین، عمان، مغرب الجزایر، یمن، سعودی، کویت و... با توجه به بافت اسلامی مردم منطقه، به ویژه در مصر و سال ها استبداد و استعمار در این منطقه، می توان گفت عامل محرک انقلاب ها بیشتر اسلامی و اعاده عزت و کرامت است. کشورهای خلیج فارس (قطر و سعودی) و آمریکایی ها بلافاصله بعد از سقوط

مبارک و بن علی، روی خط تحولات وارد شدند و تلاش کردند با تزریق پول و کمک های مالی، این انقلاب ها را اقتصادی جلوه دهند ولی اقتصاد، بخشی از مطالبات مردم است.

ب) نقش و تأثیر انقلاب اسلامی ایران

مبارک و جبهه آمریکایی سال ها بود که نقش تمدنی و فرهنگی مصر و کشورهای عربی و اسلامی را تحقیر می کردند و خدمات شایان امنیتی و سیاسی به رژیم صهیونیستی در قضیه فلسطین ارائه می دادند. به مردم منطقه به ویژه مصر القا شده بود که باید با رژیم صهیونیستی سازش کرد چون در هر جنگی، این رژیم صهیونیستی است که پیروز میدان می شود.

انقلاب اسلامی ایران و متعاقب آن، طرح های ایران برای مقاومت ضد آمریکایی - صهیونیستی، باعث دستاوردهای استراتژیک و معنوی برای جبهه همسوی جمهوری اسلامی شد؛ از جمله شکست های پیاپی رژیم صهیونیستی در لبنان (خروج از جنوب لبنان و شکست در جنگ ۳۳ روزه)، تقویت حماس و موفقیت در جنگ ۲۲ روزه از یک سو و شکست های محور سازش در اخذ کوچک ترین امتیازات از رژیم صهیونیستی از سوی دیگر، به علاوه

انزجار جهانی، عربی و اسلامی نسبت به کشتار مردم در لبنان و غزه توسط رژیم صهیونیستی و همراهی آمریکا و سکوت اروپا، باعث شد تا پتانسیل خشم علیه استبداد حاکم و روابط آنان با آمریکا و رژیم صهیونیستی، روز به روز در افکار و قلوب ملل منطقه تقویت شود. خود انتقادی که بعد از انقلاب اسلامی ایران در مردم منطقه ایجاد شد با پیروزی لبنانی ها و حماس در غزه، تبدیل به آتش زیر خاکستر شد. در این چارچوب، رژیم های عربی بیشتر از رژیم صهیونیستی محرک ضربه به محور مقاومت شدند که در جنگ ۳۳ روزه و ۲۲ روزه ملموس بود. آمریکا و رژیم صهیونیستی نیز تلاش کردند مدل ایرانی را در همه ابعاد آن، تضعیف کنند تا بتوانند تفکرات ملت های منطقه را جهت دهی کنند.

ج) وقوع انقلاب های عربی و سیاست آمریکا و رژیم صهیونیستی

تجربه انقلاب اسلامی ایران و اشتباه های آمریکا در مقابل ملت ایران، ناگهانی بودن تحولات کشورهای عربی و به نوعی ایجاد فضایی مبهم و متلاطم، گسترده موج انقلابی ایجاد شده، تفاوت و تعارض نگاه آمریکایی و صهیونیستی در تعامل و برخورد با این موج، ضعف و ناکامی سیاست های آمریکایی یک دهه گذشته در منطقه، باعث شد کاخ سفید، با انقلاب های جاری، تعاملی حساب



شده و حتی المقدور به دور از جنگ و خونریزی داشته باشد. البته همه تلاش ها در خفا صورت پذیرفت تا رژیم ها سقوط نکنند و ساختارها باقی بمانند و حتی انقلاب ها بوی اسلام سیاسی و وضعیتی ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی نگیرند. تزریق پول، تماس گسترده با نخبگان و انقلابیون، ایجاد شرکت های مختلف اقتصادی و پوششی، بهره برداری از فضای رسانه ای، تماس های سیاسی، امنیتی مختلف و... در دستور کار قرار گرفت تا تلاش کنند مسیر انقلاب ها را جهت دهی کنند که به تعبیر مقام معظم رهبری در واقع همان سرقت و مصادره انقلاب هاست.

هدف کلان آنان از ابتدای این حرکت ها، تمرکز بر این امر بوده که از درون و قلب تحولات و به واسطه توسل به عناصر و مجموعه های نزدیک به خود اعم از اسلامی یا غیر اسلامی، یک مدل جدید خارج کرده و ارائه کنند. با توجه به اینکه بستر تحولات، اسلامی است، لذا به نظر می رسد مدل سیاست و قدرت در ترکیه و تعامل با اخوان بادو هدف در دستور کار باشد:

۱- اجازه ندهند مدل ایرانی که مقام معظم رهبری در سخنرانی نماز جمعه برای انقلابیون مصر ارائه دادند و در کنفرانس های بیداری و فلسطین هم تاکید کردند، تحقق یابد.

تحولات جاری منطقه، تهدیدات استراتژیک و امنیتی شدیدی را علیه موجودیت رژیم صهیونیستی شکل داده است



کشورهای عربی در خصوص قضیه فلسطین اتخاذ خواهد شد به دلیل اینکه اولویت ملی و قومی و اسلامی بر آن تفوق خواهد داشت.

تأثیرات میان مدت و بلندمدت

طرح عربی - اسلامی دارای ابعاد اقتصادی، اجتماعی و حتی نظامی قابل بروز است که توازن در منطقه را به نفع ملت‌ها تغییر خواهد داد و آینده رژیم صهیونیستی را به خطر می‌اندازد.

ایجاد یک فضای استراتژیک رسمی و مردمی که در این محیط رژیم صهیونیستی محاصره شده و مقاومت ضد صهیونیستی به رسمیت شناخته می‌شود.

منازعه فلسطینی و اسرائیلی به شکل عملی از سوی ملت‌ها بعد اسلامی و عربی ضد اسرائیلی گرفته و صرفاً فلسطینی‌ها طرف درگیری بار رژیم صهیونیستی نخواهند بود.

طرح‌های ملی فلسطینی از فشار آمریکایی و صهیونیستی خارج شده و فلسطینی‌ها برای حل مسائل خود متکی به حمایت‌های اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی ملت‌های منطقه خواهند شد.

هافتارهای رژیم صهیونیستی

صهیونیست‌ها تحولات جاری منطقه را تهدیدی استراتژیک و خطر وجودی احساس می‌کنند و امیدوارند که با مصادره انقلاب‌ها بتوانند خسارات را کاهش دهند. اگر کشور‌های عربی یک به یک دموکراتیک شوند، رژیم صهیونیستی به عنوان تنها نماد دموکراتیک ادعایی در منطقه پایان می‌یابد.

رژیم صهیونیستی در وضعیتی نیست که بتواند بدیل و جایگزینی برای طرح صلح ارائه دهد چون به لحاظ افراطی‌گری داخل جامعه صهیونیستی هر کس وارد امتیازدهی شود، نابود خواهد شد. رویای تحمیل خواسته‌های رژیم صهیونیستی به طرف مقابل، پایان یافته است. رژیم صهیونیستی تلاش دارد از چالش‌های مرحله انتقالی در کشور‌های عربی بهره‌برداری کرده و با طایفه‌گرایی و جذب عناصر، اجازه ندهد وحدت ملی در کشور‌ها شکل گیرد. پیش‌بینی‌های این رژیم از این امر حکایت می‌کند که کشور‌های عربی سال‌ها مشغول مشکلات خود خواهند بود.

صهیونیست‌ها در وضعیت جدید، دو گزینه پیش رو دارند:

۱- تلاش کنند هر آنچه را که از رهگذر اشغال و زور گوئی به دست آورده‌اند، حفظ کنند و امتیازی ندهند و در فرصت ایجاد شده دوره انتقالی جاری در منطقه با بهبودی‌سازی و شهرک‌سازی هر چه می‌توانند به توانایی‌های خود بیفزایند.

۲- عملگرایانه اقدام کنند و خود را از حالت انزوا و دشمنی خارج

۲- در مرحله بعد این مدل جدید را تقویت کنند تا محور مقاومت به رهبری ایران را مهار کرده و مخدوش سازند و اگر توانستند به آن ضربه اساسی بزنند.

دقضیه فلسطین و انقلاب‌های منطقه

انقلاب‌های عربی منطقه، زلزله‌ای بود که وجود رژیم صهیونیستی را مورد هدف قرار داد. از این رو تصمیم گرفتند خطری را که هم‌اینک حیات و وجود این رژیم را تهدید می‌کند، مهار و سپس زائل کنند.

در روند مدل جدیدی که قصد دارند علیه محور مقاومت ایجاد کنند و خطر وجودی رژیم صهیونیستی را از بین ببرند، مساله فلسطین، محوریت و نمود می‌یابد. در ادامه این مساله، مصر و سوریه نیز در این چارچوب قرار می‌گیرند.

چنانچه بتوانند انقلاب مصر را به نفع خود مصادره کنند و دولت بشار اسد را تضعیف یا ساقط کنند، آن‌گاه تأثیر جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت روی قضیه فلسطین را کاهش داده و خطر اساسی علیه رژیم صهیونیستی را مهار کرده‌اند.

در خصوص تأثیر انقلاب‌های جاری منطقه بر فلسطین، گزینه‌های ذیل قابل بررسی است لیکن باید این نکته مدنظر قرار گیرد که انقلاب‌ها در مرحله ابتدایی و انتقالی بوده و انقلابیون باید چالش‌های داخلی زیادی را پشت‌سر بگذارند تا به مرحله ثبات برسند.

تأثیرات کوتاه مدت

کاهش محاصره غزه (نه پایان آن) و بازگشایی گذرگاه‌ها (نه به صورت کامل)، متوقف شدن ساخت دیوار فولادی با هدف عدم تحریک مردم...

به حاشیه رانده شدن توافقنامه کمپ دیوید و تضعیف تفکر عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی (البته به تدریج)... که زمینه‌ای خواهد بود تا در آینده پایان کامل کمپ دیوید رقم بخورد.

حماس و فتح مجبور خواهند شد برای پاسخ به مطالبات مردم به وحدت نظر برسند و مدل جدیدی را برای آشتی ملی و احیای ساف ایجاد کنند تا مردم قانع شوند.

ضربه به روند سازش به لحاظ نبود حکام حامی رژیم صهیونیستی و عدم توانایی رژیم صهیونیستی به اعطای امتیاز به فلسطینی‌ها به دلیل ضعف آمریکا و افراطی‌گری درون جامعه صهیونیستی. این گزینه باعث احیا و برجسته شدن گزینه‌های دیگر از جمله انتفاضه مردم و مقاومت مسلحانه در مرزها و انحلال خودگردانی و... می‌شود. کاهش تأثیرات اسرائیلی و آمریکایی بر تصمیم‌هایی که در

ساخته و با اعطای امتیاز به فلسطینی‌ها روند صلح را احیا کنند و فلسطینی‌ها و جهان عرب را قانع سازند و توافق صلحی امضا کنند که دولتی موقت در غزه و ۶۰ درصد از اراضی کرانه باختری ایجاد شود که البته لازم است در این چارچوب رژیم صهیونیستی به صورت یک‌جانبه از بخش‌هایی از کرانه خارج شود.

آخرین اخبار حاکی است که صهیونیست‌ها کماکان از مدل بازی مذاکره‌ای و مذاکره صرفاً برای مذاکره خارج نشده‌اند، مگر اینکه تحول خاصی پیش بیاید که آنها نتیجه نگرفتن در مذاکرات را برای امنیت ملی رژیم، خطرناک ببینند.

و سناریوهای احتمالی در منطقه

تحقق انقلاب کامل در مصر و متعاقباً موفقیت سوریه در عبور کامل از بحران که این قضیه تغییرات ریشه‌ای در منطقه ایجاد می‌کند.

ایجاد توازن در مصر و سوریه بین منافع آمریکا و منافع محور مقاومت و صرفاً بهبود اوضاع ملت‌ها به لحاظ دستیابی به آزادی و بهبودی وضعیت اقتصادی و اجتماعی که منجر به تغییرات ریشه‌ای نمی‌شود و توازن قوا در منطقه را خیلی تغییر نخواهد داد.

سیطره آمریکا بر اوضاع، به‌ویژه در مصر و بازگشت عناصر آمریکایی

به قدرت، وارد کردن کشور‌های منطقه به چالش‌های داخلی و درگیری‌های مذهبی، ناآرامی و بی‌ثباتی فراگیر و تضعیف گسترده کشور‌های عربی که در این شرایط این‌گونه القامی شود که اعراب چیزی از دموکراسی و مدنیت نمی‌دانند و رژیم صهیونیستی تنها نماد دموکراسی در منطقه بوده است.

د نقش جمهوری اسلامی ایران

حمایت از ملت‌های منطقه به‌ویژه مصر و تقویت حرکت‌های آنان تا تحقق کامل انقلاب در راستای اعاده عزت و احیای اسلام ناب محمدی

کمک به ملت‌ها برای وارد نشدن به طایفه‌گرایی و اختلافات مذهبی

حمایت از سوریه برای خروج از بحران جاری

تمرکز بر فلسطین به عنوان محور وحدت‌بخش امت عربی و اسلامی

تلاش برای پایان دادن به محاصره غزه و حمایت از آشتی ملی فلسطینی در چارچوب تقویت مقاومت بر ضد رژیم صهیونیستی و احیای انتفاضه، داخل اراضی اشغالی



نگاهی به ظهور جنبش‌های منطقه

بسط انقلاب اسلامی از طریق حزب‌الله

بیداری‌هایی که در جهان اسلام اتفاق افتاده، بسط یافته انقلاب اسلامی است اما با یک واسطه که این واسطه حزب‌الله است. حزب‌الله در حقیقت نسخه اصلی چیزی است که بعضی‌ها در داخل می‌خواهند و انمود کنند که هستند. دکتر عماد افروغ معتقد است برخی‌ها نسخه بدل چیزی هستند که حزب‌الله اصل آن است. حتی مشاهده شده که نسخه‌های بدل نسبت به تحولات منطقه موضع جانبدارانه نگرفته‌اند. نسخه‌های بدل داخلی شک و تردید داشتند.



دکتر عماد افروغ
استاد دانشگاه

بنده به عنوان فردی که دلمشغول نظریه‌پردازی در سطح کلان قضا‌یاست، مطالب و تفسیرهایی در مورد زمینه‌های بیداری اسلامی، بدون آنکه وارد جزئیات شوم، ابراز می‌دارم. چون نگاه من به مسائل، بیشتر فرایندی و کل‌گرا است تا مقطعی و جزئی‌نگر.

مانند هر جنبش، اتفاقاتی در کشورهای منطقه رخ داده که مردم در اعتراض به این اتفاقات، دست به قیام زده‌اند. اگر به لحاظ تاریخی، ویژگی‌های کشورهای عربی منطقه را مورد بررسی قرار دهیم، متوجه می‌شویم که این نوع کشورها معمولاً همانند ایران از یک رابطه قدرت - ثروت تاریخی رنج می‌برند. این رابطه در کل مغایر با تبلور ظرفیت‌ها و قدرت‌های بالقوه مدنی در قالب نهادهای متشکل مدنی است. ما نیز برخلاف مظهر متناسب با قدرت مدنی انقلاب اسلامی هنوز نتوانسته‌ایم نسبت به تحول مبنایی این ساختار تاریخی اقدام شایسته‌ای انجام دهیم. این ویژگی همان بحث تمرکزگرایی در اداره کشور است که با اتکا به اقتصاد نفتی به صورتی مضاعف جلوه‌گری می‌کند.

در کنار این وجه تاریخی و ساختاری، شاهد نوعی استبداد داخلی و وابستگی به کشورهای خارجی و بی‌توجهی به عدالت و حقوق شهروندی در کشورهای منطقه نیز هستیم. نمی‌توانیم در کنار این وجه ساختاری متمرکز، از استبداد پررنگی که در این کشورها حاکم بوده و هست، غافل شویم. در واقع اینکه می‌گویند بهار عربی با تعبیری شبیه به این، به نظر من عطف به استبداد زدایی این جنبش، تعبیری درست است؛ یعنی مردم از استبداد و فقدان آزادی ریشه‌دار خسته شده‌اند. از محرک‌های بعدی این قیام می‌توان به وابستگی سردمداران کشورهای منطقه به آمریکا و همچنین سکوت آنها در مقابل کشتار مردم غزه در جنگ ۲۲ روزه اشاره کرد. به نظر می‌رسد در این واقعه در دناک خون عرب به جوش آمده است. با توجه به اینکه مردم عرب دارای حمیت و عصبیتی هستند که البته می‌تواند مثبت یا منفی باشد، برخورد حسنی مبارک با مساله غزه و اجازه ندادن به مردم برای ورود به خاک مصر و جنایت‌هایی که صهیونیسم بر کودکان و زنان روا داشت، عامل اصلی به جوشش در آمدن خون و عصبیت عرب بود. اگر مطبوعات جهان را ورق بزنیم، مشاهده می‌کنیم که در آن زمان حساسیت و واکنش جهانیان برانگیخته شده بود؛ واکنش یک هندو، یک مسیحی یا حتی بعضی از یهودیان جهان را شاهد بودیم، ولی در بیخ از واکنشی مطلوب از سوی جهان عرب. به عبارت دیگر عصبیت عرب در این واکنش به مثابه یک بستر مساعد عمل کرد، هرچند این عصبیت فاقد بار محتوایی است. همان گونه که روشن خواهد شد این بار محتوایی از آن اسلام است که در شعارهای

آنان آشکار است.

تمام این عوامل، مترکم و باعث بروز این عصبیت از سوی عرب‌های مسلمان شد. به اوج رسیدن این نفرت به واسطه سکوت سران کشورهای عربی نسبت به غزه و لبنان با اینکه اتفاق تلخی بود ولی برای شروع این جنبش‌ها رویدادی میمون تلقی می‌شود. معتقدم با توجه به خصلت‌هایی مثل استبداد زدایی، استکبار زدایی و صهیونیسم زدایی که بخشی از واقعیت‌های این جنبش است، به صراحت می‌توان گفت که این جنبش‌ها، بسط یافته انقلاب اسلامی از طریق جنبش حزب‌الله است. چون حزب‌الله را بسط گفتمان انقلاب اسلامی می‌دانم نه بسط تمامیت سیاست‌ها و رفتارهای مستتر در جمهوری اسلامی؛ یعنی تمام سیاست‌ها و رفتارهایی که ما در جمهوری اسلامی شاهد هستیم، منطبق با انقلاب اسلامی نبوده است، اما انقلاب اسلامی از شور، حرارت و جامعیتی برخوردار است و توان آن را دارد که آوازه‌اش بیش از سیاست‌ها و رفتارهای متولیان‌ش در داخل، خارج از مرزهای ایران، جهان اسلام و عرب و حتی غیر عرب را در برگیرد.

مقام معظم رهبری از ابتدا سفت و سخت پای کار آمدند ولی برخی دیگر در اوج خروش منطقه ساکت شدند. به گونه‌ای که شاهد لایه‌هایی در مقابله با روح و جوهر این قیام‌ها بودیم، رفت‌وآمدهای دیپلماتیک، پیک و سفیر فرستادن برای شاه اردن، اعلام برقراری رابطه یک طرفه با مصر حسنی مبارک، چه معنایی و توجیهی می‌توانست داشته باشد؟

مگر می‌توان فراموش کرد که با سکوت کردند یا عملشان خلاف این جنبش بود. حال چه به لحاظ اقداماتی که باید انجام می‌شده و نشده است و چه به لحاظ ارتباطاتی که با نقطه مقابل این جنبش‌ها برقرار شده است. باید بدانیم اینها نسخه اصیل انقلاب نیستند، نسخه اصیلی که عملاً برای عرب آشناست، همان جنبش حزب‌الله است که در یک منطقه دیگری از مناطق عرب خیز اتفاق می‌افتد و حساسیت جهان را برمی‌انگیزد.

دلایل اسلامی بودن این جنبش‌ها اولاً این است که جنبش حزب‌الله یک جنبش اسلامی است. ثانیاً این جنبش‌ها بسط یافته با واسطه بی‌واسطه انقلاب اسلامی اند و تمامی شعارها و نمادها نشان اسلامی است. مگر اسلام چیست؟ اسلام مکتبی است ضد استکبار و ضد استبداد و دو شاخص اصلی این جنبش‌ها هم استبداد زدایی و استکبار زدایی است که هر دواز آموزه‌های اسلام ناب است. به علاوه، اسلام آموزه‌هایی هم دارد که در ادامه راه می‌تواند به این جنبش‌ها کمک کند؛ از جمله اصل شورا، امر به معروف و نهی از منکر، حقوق متقابل، نصیحت صاحبان امر و قدرت و... باید توجه کرد تفاوتی بین



وجه ساختاری دینی - سنی آنها و وجه ساختاری دینی - شیعی ما وجود دارد. آنها به دلیل فقه محدودتری که نسبت به شیعه دارند، شاید نتوانند و توقعی هم نیست که حکومتی مبتنی بر ولایت فقیه داشته باشند. به نظر من، پیش از اینکه شاهد یک جامعه اسلامی به سبک ایران در آنجا باشیم، باید کمک کنیم و شاهد این باشیم که جامعه مسلمان با حکومت مسلمانان در آنجا شکل بگیرد. آموزه‌های مشترک اهل تسنن و اهل تشیع مثل عدالت خواهی، استکبار زدایی، استبداد زدایی و توجه به حقوق مسلمین در اداره حکومت، می‌تواند مبنای یک حکومت منضبط دینی و مردمی در این کشورها باشد. بهترین کمکی که ایران می‌تواند سامان دهد، انتقال صحیح فلسفه سیاسی مردم‌سالاری دینی و برخی از دستاوردهای مورد اتفاق آن است. مردم‌سالاری دینی پاسخی است به سوال کهن مشروعیت که از چه کسی باید اطاعت کرد؟ برای پاسخ به این سوال، نه به سوی فلسفه‌های سیاسی فیلسوف - شاهی افلاطونی برویم و نه به سوی پاسخ‌های مبتنی بر رضایت عامه لیبرال دموکراسی متمایل شویم، بلکه مشروعیت را حاوی دو مولفه حقانیت و مقبولیت بدانیم. حقانیت را با صفاتی که دین برای حاکمان در نظر گرفته منطبق می‌کنیم و مقبولیت را ناظر به رضایت و مقبولیت عامه بدانیم.

در این بین جمهوری اسلامی ایران باید از هوای انقلاب اسلامی استشمام و استنباط کند تا بتواند فضای اول انقلاب را به آنها منتقل

کند. اتفاقاتی که در ۳۰ سال جمهوری اسلامی گذشته، تماماً منطبق با انقلاب نبوده است. البته بیگانه هم نبوده و ما توانسته‌ایم تا حدودی عمود خیمه‌مان را حفظ کنیم ولی اگر بخواهیم ادعا کنیم که تمام سیاست‌ها و رفتارهای ما باعث شده آنها خط بگیرند، ادعایی گزاف کرده‌ایم ولی می‌دانیم که عظمت و جوهر انقلاب اسلامی آن قدر متعالی است که هم ما را حفظ کرده و هم جهان را تحت الشعاع قرار داده است.

بر این اساس، می‌توان مدعی شد که تحولاتی که رخ داده است، برای اهداف جهانی و حتی ملی ما یک فرصت است و به هیچ وجه چالش محسوب نمی‌شود. هر چند بعضی در ابتدا نسبت به ماهیت اسلامی این جنبش‌ها شک داشتند و به همین دلیل موضع نگرفتند یا موضع مخالف گرفتند. اما اتفاقاتی که رخ داد، شعارها و نمادهایی که مورد استفاده قرار گرفت، آمد و شدهایی که با ایران داشتند یا حتی نتایج انتخاباتی که در تونس و سپس در مصر به دست آمد، همه و همه حکایت از این دارد که یک حرکت اسلامی نضج گرفته است و جز این هم نمی‌توان انتظار داشت و هیچ کس نمی‌تواند بگوید این جنبش‌ها، جنبشی سوسیالیستی یا لیبرالیستی و غیره است. این جنبش‌ها، اسلامی است اما با یک تفسیر خاص معطوف به استبداد زدایی، استکبار زدایی، حقوق انسانی و آزادی.

و ما باید کمک کنیم که آنها اسیر فرصت‌طلبی‌های استکبار نشوند؛

با توجه به خصلت‌هایی مثل استبداد زدایی، استکبار زدایی و صهیونیسم زدایی که بخشی از واقعیت‌های این جنبش است، به صراحت می‌توان گفت که این جنبش‌ها، بسط یافته انقلاب اسلامی از طریق جنبش حزب‌الله است

یعنی استکبار صهیونیسم مسلک نتواند در یک لباس جدید، آنها را فریب دهد و باعث انحراف این حرکت‌ها شود.

باید نقش فعال‌تری داشته باشیم. اما دیپلماسی ما بر خلاف موضع رهبری و انتظارات طبیعی تا مدت‌ها سردرگم بود و نمی‌دانست چه موضعی باید اتخاذ کند، لکن رهبری نظام خیلی خوب برخورد کردند و متوجه شدند که حتی اگر این جنبش انحرافاتی هم داشته باشد، باید جلوی این انحرافات را گرفت. برای جلوگیری از این انحرافات، دیپلماسی ما باید راهکارهایی مدبرانه داشته باشد و بداند که شعار کار ساز نیست. ما باید خاکریزهای خود را بر سر راه استکبار و یک جانبه‌گرایی اش، حفظ و حتی خاکریزهای جدید تعبیه کنیم، خاکریز فرهنگی و خاکریز اقتصادی و ... تا جلوی یک جانبه‌گرایی‌های استکبار و سوءاستفاده‌ها را بگیریم و بدون داشتن این خاکریزهای توانیم کاری از پیش ببریم.

حال اگر این فرصت‌ها بخواهد به یک فرصت بزرگ‌تر بدل و به چالش تبدیل نشود، باید به فکر چاره باشیم. باید با تدابیر دیپلماسی قوی از طریق تعبیه خاکریزهای باز دارنده و سیاست‌های پیش‌برنده هم مشکلات کشور‌های عربی را برطرف کنیم و هم سدی در برابر فزون‌طلبی‌های قدرت‌های برتر ایجاد کنیم. برخی اخبار نشان می‌دهد که ابتکار عمل را در دست نداریم. غیر از بدنه مدنی و مواضع رهبری به نظر می‌رسد مواضع قدرت رسمی ما چندان تناسبی با اتفاقات رخ داده در منطقه ندارد.

ما هم باید حقوق آنها را به رسمیت بشناسیم و دولت-ملت بودن آنها را ارج بنهیم و یک رابطه سالم با آنها داشته باشیم و از تجارب نرم‌افزارانه کمک بگیریم و به رفع مشکلاتشان بپردازیم. ممکن است آمریکا بخواهد با لطایف الحیلی از جمله ترس از اشاعه قدرت ایران در قالب اینتر ناسیونالیسم ایرانی همانند اینتر ناسیونالیسم ترکی و عربی، مانع الگو گرفتن از ایران در زمینه‌های مشترک بشود، باید بابرقراری رابطه متقابل و حسنه با احترام متقابل جلوی این سیاست‌های متفرقانه و عمل‌گرایانه را گرفت. باید نشان دهیم که انقلاب اسلامی هیچ میانه‌خوبی با عمل‌گرایی، ماکیاولیسم و بی‌توجهی به منافع و مصالح ملی دیگران ندارد. باید نشان دهیم قابلیت‌های انقلاب اسلامی در بردارنده سه وجه بارز است: عدالت، آزادی، معنویت و اخلاق که اگر این سه شعار مورد نیاز بشر عصر کنونی را خوب ایدئولوژیزه کنیم و به نمونه‌های موفق آن همچون حماسه دفاع

مقدس و مقاومت‌های مدنی بالایی که در انقلاب اسلامی داشتیم، اشاره کنیم، واقعا می‌تواند برای آنها عبرت‌آموز باشد. فقط باید دقت کنیم که نسخه حکومتی تفصیلی و جزئی را نمی‌توانیم برای آنها بیچینیم. هر چند که ما نسخه تفصیلی جزئی خودمان را هم هنوز عملی نکرده‌ایم و کشور ما آن‌طور که باید و شاید، فقهی اداره نمی‌شود، اما گفتمان نرم‌افزاری انقلاب اسلامی می‌تواند هم جلوی ترندهای آمریکارا بگیرد و هم حیاتی سرشار از امید، خلاقیت، پیشرفت و تعالی را نوید دهد. اما اگر ما اتفاقاتی که در منطقه می‌افتد را به منزله ابزار اهداف خود بنگریم، مردم از ما نمی‌پذیرند، ولی اگر به منزله هدف به آنها نگاه کنیم، توفیق خواهیم داشت و من می‌خواهم بگویم نگاه ابزاری به اتفاقات منطقه ممنوع.

در مورد سوریه هم می‌توانیم بگوییم اگر اتفاقاتی که در جنبش بیداری به آن اشاره کردیم، در آنها به چشم نمی‌خورد، نباید قضاوت دوگانه کنیم و باید با همان دید ضداستکباری و ضداستبدادی اتفاقات سوریه را مورد بررسی قرار دهیم. اگر سوریه از این معیارها فاصله گرفته، باید گوشزد کنیم یا هشدار جدی دهیم. البته ممکن است به لحاظ کلی تفاوت‌هایی در جنس و بافت خواسته‌های کشور سوریه و کشورهای دیگر وجود داشته باشد و اتفاقاتی که در سوریه رخ می‌دهد، عین اتفاقات کشورهای دیگر نباشد، اما اینها توجیهی برای اتخاذ سیاست‌های دوگانه از سوی ایران نیست. ما هم قرار نیست نسبت به اتفاقات منطقه بی‌تفاوت باشیم. ما یک رسالت جهانی در مورد انقلاب داریم که فقط هم معطوف به کشورهای اسلامی نیست و برای حفظ منافع ملی‌مان هم که شده باید یک ستون ایدئولوژیک بزنیم. باید بدانیم در این بین چه سیاستی اتخاذ کنیم و چه حمایت‌هایی داشته باشیم که این حمایت‌ها درازمدت، هم هدف صدور انقلاب ما را تأمین کند و هم منافع و مصالح ملی ما را. نباید شکل گرایانه با موضوع تغییر شکل سوریه برخورد کرد، بلکه باید

مواجهه‌ای محتواگرایانه داشت. ما دنبال این هستیم که یک هویت اسلامی سراسر کشورهای عرب را فرا بگیرد. با تعریفی از اسلام که برای حق انسان، اعتبار و برای کرامت، آزادی و اخلاق او ارزش قائل است. تمام تلاشمان را برای تحقق بخشیدن به این موضوع خواهیم کرد و برای این کار هیچ عقد اخوتی با شخصی خاص جایز نیست. می‌کشیم تا سیاست‌های اسلامی - انسانی خود را به کشورهای منطقه با اهداف مشترک استراتژیک منتقل کنیم.



بهترین کمکی که ایران می‌تواند سامان دهد، انتقال صحیح فلسفه سیاسی مردم‌سالاری دینی و برخی از دستاوردهای مورد اتفاق آن است



قیام مردم برای بازگشت به خویشتن است فلسطین؛ سرچشمه بیداری

حزین وویوران
کارشناس مسائل خاورمیانه

خیزش مردم خاورمیانه و شکل گیری و تعمیق جریان بیداری اسلامی مهم ترین رویداد یک سال اخیر منطقه است. بررسی چگونگی و چرایی به سطح آمدن و طرح شدن خواسته های مردم منطقه و تاکید بر محورهای تضاد بین حکومت ها و مخالفان، یکی از مقوله های اساسی تحلیل و ارزیابی تحولات خاورمیانه در پرتو بیداری اسلامی است. نکته مهم دیگر درک ماهیت خواسته های معترضان، جایگاه فلسطین و نحوه مرادده کشورهای منطقه با رژیم صهیونیستی است. از دید بسیاری از ناظران و تحلیلگران تعیین تکلیف روابط این کشورها با تل آویو و بازگشت به هویت اسلامی سرچشمه جریان بیداری اسلامی است.



برای درک بهتر آنچه در منطقه خاورمیانه اتفاق می افتد، ابتدا باید محورهای تضاد را شناسایی کنیم، ببینیم مردم منطقه بر ضد چه ویژگی ای در نظام سیاسی شان قیام کرده اند. قطعاً استبداد یکی از عواملی است که مردم بر ضد آن قیام کرده اند. عامل بعدی را می توان حکومت کردن بدون مشارکت مردمی دانست؛ یعنی اینکه رژیم ها سالیان دراز بدون اینکه مشروعیتی از طریق مردم کسب کرده باشند،

در این کشورها حکومت داشته اند. بخش دیگری از وجوه تضاد، موضوع وابستگی است؛ وابستگی ای که مردم آن را ناقض حاکمیت خود و ناکارآمدی برای کشورشان می دانند؛ یعنی این وابستگی نه تنها باعث بهبودی در شرایط زندگی آنها نشده بلکه عقبگردی هم در این خصوص وجود داشته است و آنها را جزو جوامع عقب مانده در چارچوب توسعه نگه داشته است. وجه دیگر تضاد، اتحاد و ائتلاف با قدرت های غربی،

رژیم صهیونیستی و آمریکا است. این اتحاد و ائتلاف برای مردم این کشورها مشکل ساز بوده است. به عنوان نمونه در مصر، ائتلاف رژیم حاکم با رژیم صهیونیستی و آمریکا باعث می شود نوار غزه را صهیونیست ها از سویی و رژیم مصر از سمت دیگر محاصره کنند. این موضوع برای مردم مصر قابل قبول نبوده و نمی تواند باشد. چگونه می شود رفتار این مردم عرب و مسلمان با رفتار رژیم صهیونیستی یکسان باشد و برادران هم کیش و هم زبان خود را در غزه محاصره کنند؟ این رفتار حکومت، برای مردم قابل قبول نبود. تأثیر و جوه تضاد بر ملت های منطقه که هر کدام را به نحوی و از منظری در سخنان مقام معظم رهبری می بینیم، به وجود آورنده حرکت مردم منطقه شد. حرکت مردم بر ضد حاکمان با این ویژگی ها، تحولی را در ساختار سیاسی ایجاد کرده و در ادامه ایجاد خواهد کرد. نگاه به آنها یعنی بازگشت به خویشتن خویش. این بازگشت، متأثر از مجموعه مؤلفه های دینی، فرهنگی و تاریخی است. در این خویشتن داخلی، مجموعه ای از سنت های اجتماعی وجود دارد ولی بزرگترین و مهم ترین مؤلفه موجود در آن به طور قطع، موضوع اسلام است؛ یعنی اسلام مهم ترین متغیر در مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی این مردم است. به همین دلیل بازگشت به خویشتن به نوعی بازگشت به اسلام است.

همان طور که می بینیم در سخنان مقام معظم رهبری هم اشاره شده که این بیداری نوعی بیداری اسلامی است. این موضوع دقیق اما یک نگاه بالقوه است که برای بالفعل شدن قطعاً نیاز به فعالیت دارد. نیاز دارد تا تشکلهای اسلامی فعال شوند و یک راهکار درست و به روز در ارتباط با حاکمیت اسلام اتخاذ کنند. اینکه چگونه اسلامی می تواند مشکلات اجتماعی و اقتصادی آنها را حل کند، ارائه شود. اگر مقدمات فراهم شود،

بیداری اسلامی می تواند به یک امکان بالفعل تبدیل شود. با این حال تاکنون این امکان هنوز بالقوه باقی مانده است، با وجود آنکه بازگشت به خویشتن در مواردی صورت گرفته اما بهره برداری از آن نیاز به برنامه ریزی عملی دارد. به غیر از تضادهای موجود در کشورهای منطقه، عوامل خارجی دیگری هم در بیداری اسلامی مؤثرند. در این موارد، مقام معظم رهبری در اجلاس فلسطین به یک نکته بسیار مهم اشاره کردند؛ اینکه قیام و بیداری، نتیجه تحولاتی است که در حوزه فلسطین و مقاومت اتفاق افتاده است. همچنین ایشان اشاره بسیار خوبی به این مساله داشتند که آنچه غرب به شدت از آن نگران است و می ترسد، موضوع اراده و آگاهی ای است که مردم یافته اند و الا غرب از موشک ها نمی ترسد اگر چه این موشک ها هم در جایگاه خود کاربرد دارند. تحولاتی که در حوزه فلسطین در سه دهه گذشته رخ داده در وقوع خیزش منطقه ای بسیار مهم است. اخراج رژیم صهیونیستی از لبنان از طرف مقاومت اسلامی در سال ۲۰۰۰، پیروزی حزب الله در جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ و پیروزی حماس و مقاومت اسلامی فلسطین در جنگ ۲۲ روزه در سال ۲۰۰۸ تلنگری به باورهای اجتماعی و سیاسی مردم منطقه بود که اگر می شود آمریکا را در عراق شکست داد، اگر می شود رژیم صهیونیستی را در لبنان و غزه شکست داد، پس می توانیم مبارک، قذافی، بن علی و آل خلیفه در بحرین و علی عبدالله صالح را در یمن به این سرنوشته دچار کنیم. مردم منطقه در نتیجه تحولات فلسطین، لبنان و حزب الله، این باور را پیدا کرده اند که تغییر امکان پذیر است. نتیجه این باور این است که می بینیم مردم در مقابل گلوله می ایستند و در نهایت شور و شعور، ایجاد تغییرات را پیگیری می کنند. لذا رابطه بسیار مهمی بین عنصر مقاومت و بیداری اسلامی در منطقه وجود دارد. موضوع دومی که در نتیجه تعامل شکل گرفته، ایجاد می شود، این است که همچنان که مقاومت فلسطین مردم منطقه را بیدار کرده است، قطعاً بیداری اسلامی نیز تأثیر مثبتی در فلسطین دارد. بیداری اسلامی به این دلیل که از فلسطین سرچشمه گرفته، قطعاً به این سرچشمه باز خواهد گشت. می بینیم اولین تحرک اجتماعی مصر در چارچوب ضد استبدادی، علیه سفارت رژیم اشغالگر قدس، صورت می گیرد و معترضان آن را اشغال می کنند.



ما هیچ ادعایی در قبال این ملت‌ها نداریم؛ ما نمی‌گوییم ما رهبر شما بشویم، شما از ما یاد بگیرید؛ ابدأ، ما چنین ادعاهایی نمی‌کنیم؛ هر ملتی خودش با استعدادهای خود، با شخصیت‌های خود، با توانایی‌های خود، راه را پیدا خواهد کرد و راه خواهد رفت اما شکی نیست که کسانی که در این کشورهای بیدار شده و نجات یافته، مثل مصر و تونس و بعضی جاهای دیگر و حتی کشورهایی که در آنها هنوز نظام‌های تحمیلی و طاغوتی بر سر کار است اما مردم بیدار شده‌اند، در همه‌ی این کشورها، چشمی و نگاهی به ملت ایران وجود دارد؛ چون این ملت ۳۰ سال است که در میدان‌های دشوار، قابلیت و ظرفیت بالایی خود را به اثبات رسانده است. به ما نگاه می‌کنند. ما می‌توانیم یک معیار و یک نشانه‌ی اعتبار باشیم برای همه‌ی کسانی که در این کشورها به ما ملت ایران نگاه می‌کنند.

بیانات مقام معظم رهبری در
اجتماع مردم پاره ۹۰/۰۷/۲۵



گفت‌وگو با حجة الاسلام والمسلمین احمد مبلغی

استراتژی وحدت

یکی از محورهای مهم توصیه‌ها و راهبردهای رهبر معظم انقلاب به ملت‌های مسلمانی که درگیر انقلاب‌ها و جریان‌های بیداری اسلامی هستند، وحدت فرقه‌ها و نحله‌های مذهبی گوناگون است که از جمله نقاط استراتژیک جریان بیداری اسلامی در ده ماه گذشته محسوب می‌شود. به همین بهانه به سراغ حجة الاسلام والمسلمین احمد مبلغی رفتیم که هم‌اکنون ریاست مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی و ریاست مرکز تحقیقات مجمع تقریب مذاهب اسلامی را بر عهده دارد و پیش از این هم مدیر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم بوده است. مبلغی در زمینه فقه تقریب میان مذاهب اسلامی، فعالیت‌های علمی و اجرایی داشته تا جایی که توانسته در محیط‌های دانشگاهی هم حضور پررنگی داشته باشد.

یکی از اساسی‌ترین مسائل در جریان تحولات اخیر بحث نگاه گرانش‌های مختلف نسبت به وحدت است

نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی به وحدت اسلامی در شرایط جدید بیداری اسلامی چه ابعاد و مشخصه‌هایی دارد؟

لازم است تبیین این ابعاد و مشخصه‌ها را در قالب ارائه تعریفی از وحدت اسلامی بر اساس نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی به انجام برسانیم تا کوششمان صبغه علمی به خود بگیرد. پیشاپیش لازم است به این نکته اشاره کنم که ارائه تعریفی از وحدت امت اسلامی در عین حال که در نگاه نخستین شاید آسان به نظر آید، امری سخت، فنی و نیازمند به برآمدن از خاستگاهی نظریه‌ای است. این به آن دلیل است که انباشت تعصب‌ها و جهل‌ها در طول تاریخ، ابعادی اجتماعی به روابط شیعه و سنی بخشیده و این ابعاد به پیدایش ذهنیت‌ها و دیدگاه‌هایی انجامیده که هر یک از دو طرف نسبت به دیگری از یک سو و نسبت به خود وحدت از سوی دیگر آن را دامن‌آلود کرد. باز تولید کرده‌اند. طبیعی است در شرایط وجود کشاکش و کشمکش‌های دیدگاهی و ذهنیتی در حوزه مهم روابط شیعه و سنی، به دست دادن تعریفی از وحدت باید از یک سو علمی، دقیق و فنی و از سوی دیگر ناظر به شرایط کنونی باشد.

در چارچوب توجه به این نکته با این سؤال مواجه هستیم که رهبر معظم انقلاب که بر وحدت تاکید بسیار دارند، چه نگاهی به وحدت دارند؟ با چه ابعادی و در چه قلمرویی؟ و اگر بخواهیم تعریفی از وحدت را بر اساس این نگاه ارائه کنیم، آن تعریف چه خواهد بود؟ به نظر می‌آید تعریف زیر بتواند بازتاب‌دهنده نگاه رهبری به وحدت باشد.

وحدت اسلامی حالتی اجتماعی برای مسلمانان است که محل تحقق آن، روابط جوامع آنها با یکدیگر و نتیجه آن، حل مشکلاتشان و نقطه اوج آن تبدیل شدن این جوامع به یک قطب توانمند در عرصه بین‌المللی است. به نظر می‌رسد این نگاه به وحدت اسلامی، نسخه‌ای معقول و برخوردار از منطقی قابل فهم برای شرایط کنونی است که بیداری اسلامی منطقه را فرا گرفته است. به این دلیل که این نگاه در فضایی فراتر از نگاه‌های درج‌زنده و سرگرم‌کننده بر پایه اقتضانات شرایط و لوازم بیداری اسلامی شکل گرفته و قادر است لایه‌های تاریخی ارزش‌ها و ذهنیت‌هایی که در فضاهای امروزین پشتیبان تفرقه و پشتیبان تفرقه و پشتوانه تکفیر هستند را بشکافد و روابطی تکمیل‌کننده و تکامل بخش را میان اجزای امت اسلامی پدید آورد.

تحلیلی از این تعریف و مؤلفه‌های نهفته در آن ارائه کنید و آشکار سازید که چگونه نگاه رهبری افقی کارآمد را فراروی

فضای بیداری اسلامی می‌نهد؟
دو مؤلفه مهم در نگاه رهبری به وحدت اسلامی - که در تعریف فوق منعکس است - نهفته است که عبارتند از:

۱- فرایندی بودن وحدت: نگاه ایشان به وحدت بیانگر فرایندی است که دارای چهار مرحله است: آغاز شدن، جدی شدن، اوج گرفتن و به بار نشستن. در مرحله آغازین، نزدیکی دل‌ها با یکدیگر انجام می‌گیرد که وضعیتی فراتر از تعارفات زبانی است. اهمیت این نگاه در این است که اصولاً یکی از مشکلاتی که وحدت اسلامی با آن مواجه است، این است که بسیاری آن را صرفاً یک تعارف زبانی می‌انگارند و نگاه آنها به وحدت، نگاهی محدودشونده به مجاملات و تعارفات است. سخن ایشان در این زمینه این است:

«باید تلاش کنیم که انشاءالله دل‌ها به هم نزدیک شود، نه فقط زبان‌ها.»

در مرحله جدی شدن وحدت، اتفاقی بزرگی رخ می‌دهد و آن اینکه طرفین به کوشش‌های مشترک دست می‌زنند؛ اتفاقی که مترتب بر نزدیکی دل‌هاست. رهبر معظم انقلاب در این رابطه می‌فرمایند: «وقتی دل‌ها به هم نزدیک شد، به دنبال آن دست‌ها و عمل‌ها نیز هم به نزدیک خواهند شد.»

نقطه اوج‌گیری وحدت در نگاه معظم‌له، تشکیل جامعه‌ای بزرگ قدرتمند و اسلامی است. ایشان از این مرحله با عنوان «تشکیل قطب قدرتمند جهان اسلام» یاد کرده‌اند. تبدیل شدن به قطبی قدرتمند به این معناست که کشورها و کشورهای اسلامی فراتر از تمرکز کردن بر مسائل مربوط به سطوح ملی و قرار گرفتن در چارچوب اندیشیدن به مصالح اختصاصی خود، به سمت رقم زدن به قدرتی واحد با مشخصه قادر بودن

برای رقابت در ساحت‌های اقتصادی، رسانه‌ای و فرهنگی جهانی به پیش روند. در مرحله فرجام، مرحله حل مشکلات جهان اسلام است که در اثر تبدیل شدن به قطب واحد حاصل می‌شود. سخن ایشان این است:

«اگر اتحاد بین مسلمین به صورت واقعی و به معنای حقیقی تحقق پیدا کند، اکثر مشکلات مسلمین برطرف خواهد شد.»



وحدت اسلامی حالتی اجتماعی برای مسلمانان است که محل تحقق آن، روابط جوامع آنها با یکدیگر و نتیجه آن، حل مشکلاتشان و نقطه اوج آن تبدیل شدن این جوامع به یک قطب توانمند در عرصه بین‌المللی است. به نظر می‌رسد این نگاه به وحدت اسلامی، نسخه‌ای معقول و برخوردار از منطقی قابل فهم برای شرایط کنونی است که بیداری اسلامی منطقه را فرا گرفته است. به این دلیل که این نگاه در فضایی فراتر از نگاه‌های درج‌زنده و سرگرم‌کننده بر پایه اقتضانات شرایط و لوازم بیداری اسلامی شکل گرفته و قادر است لایه‌های تاریخی ارزش‌ها و ذهنیت‌هایی که در فضاهای امروزین پشتیبان تفرقه و پشتوانه تکفیر هستند را بشکافد و روابطی تکمیل‌کننده و تکامل بخش را میان اجزای امت اسلامی پدید آورد.

۲- فراگیر بودن دامنه‌های وحدت اسلامی

حقیقت این است بیداری اسلامی به لحاظ گستر دگی آن

به اندیشه‌ای نیازمند است که از توانایی ترسیم فراخ‌ترین و فراگیرترین همگرایی در ساحت‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بر خوردار باشد و بتواند نسل بزرگ و متحول امت کنونی اسلام را درون آن ساحت‌ها همراه، همگام و متحد کند. طرح وحدت اسلامی در نگاه رهبری، دامنه وسیعی را درمی‌نوردد و دایره مخاطبان وحدت را از سطح عالمان به سطوح گسترده ملت‌ها ارتقامی یخشد و به حوز‌های اجتماعی قابل بروز در عرصه‌های جهانی نظر دارد.

■ **اشاره کردید که ذهنیت‌ها و دیدگاه‌های باز تولید شده‌ای در گذر تاریخ وجود دارند که ایجاد نگاهی شفاف و در عین حال کاربردی به وحدت، جز با عبور کردن از این نگاه‌ها امکان‌پذیر نیست. این نگاه‌ها و ذهنیت‌ها چه هستند؟**

سخن در تبیین این نگاه‌ها و ذهنیت‌ها به فرصتی بیشتر نیازمند است ولی می‌توان به مهم‌ترین چالش ذهنیتی در این خصوص اشاره کرد و آن جمع کردن بین دو مقوله «اصالت و حقانیت مذهب» و «مشروعیت و ضرورت وحدت» است. در توضیح این نکته باید گفت جمع کردن بین دو مقوله مذهب و وحدت و چگونگی این جمع، حساس‌ترین و اساسی‌ترین مساله‌ای است که خاستگاه پیدایش گرایش‌های مختلف نسبت به وحدت است. به این معنا که در مواجهه با این مساله است که وحدت اسلامی پذیرفته یا رد می‌شود و یا در صورت پذیرش، نوع و چارچوب آن به تعریف و تصویر درمی‌آید. افراد در مواجهه با این مساله به چند دسته تقسیم می‌شوند.

در این زمینه چند دیدگاه وجود دارد:

برخی در مواجهه با این مساله به وضعیت

تخیر یا توقف در خصوص قبول وحدت یارد

آن دچار می‌گردند. از آن جهت که در قبال مساله جمع میان مقوله «اصالت مذهب» و «ضرورت وحدت» راه به جایی نمی‌برند.

یعنی چون به نتیجه‌ای دست نمی‌یابند و نمی‌توانند میانشان جمع کنند، به توقف یا تخیر دچار می‌شوند.

برخی میان دو مقوله مذهب و وحدت، اصطکاک‌ی اساسی و ذاتی می‌بینند و جمع بین آنها را غیر ممکن می‌شمرند و از آنجا که

اصل مذهب است، مقوله وحدت را کنار می‌گذارند. این گروه اگر هم به وحدت به هر دلیل روی خوش نشان دهند، از وحدتی صوری، حاشیه‌ای و عمدتاً تعارفی - به دلیل آنکه فاقد اصطکاک با مذهب است - سخن به میان می‌آورند.

برخی نگاهی فراتر از یک نگاه صوری به وحدت دارند، نگاه این گروه متوجه به «وحدتی جدی با رویکردی حداقلی» است. به این معنا که کمترین سهم از فرصت‌ها و صحنه‌های اجتماعی را در اختیار وحدت قرار می‌دهند.

برخی میان دو مقوله یاد شده اصطکاک‌ی نمی‌بینند و معتقدند می‌توان بین اصالت داشتن مذهب و مشروعیت داشتن وحدت جمع کرد. به این دلیل که جایگاه تحقق وحدت، دو مقوله «دل و عمل» است.

آنچه در دل انجام می‌گیرد، احساس برادری نسبت به هم، دلسوزی کردن نسبت به دیگری، در کنار دیگری بودن و آن را جزئی از امت اسلامی دیدن است و آنچه در عمل هم رخ می‌دهد، به این معناست که بخش‌های گسترده‌ای از زمینه‌های اجتماعی وجود دارند که تعاملات شیعه و سنی در آن زمینه‌ها شکل می‌گیرد یا قابلیت طرح و پیگیری دارد. این زمینه‌ها به گونه‌ای هستند که تحقق وحدت، به هیچ‌روی ممانعت، مزاحمت و مغایرتی نسبت به مذهب و حضور اجتماعی آن دربر ندارد بلکه فراتر، از آنجا که این تعاملات به اقتدار و عظمت و قدرت اسلام و امت اسلامی می‌انجامد، به نفع هر یک از شیعه و سنی نیز هست. بر اساس این نگاه، اصولا میان مذهب و وحدت به این معنا تعارضی نیست تا نیازمند جمع کردن بین آنها باشیم؛ آنچه در کار است، امکان اجتماع بین این دو است نه جمع میان آنها؛ به بیان دیگر بین دو مقوله «جمع و اجتماع» تفاوت می‌بینند؛ فرق است بین اینکه میان مذهب و وحدت بر اساس یک وجه و شکل خاص (که اصطلاحاً از آن به وجه جمع تعبیر می‌شود) جمع کنیم و اینکه این دو (یعنی مذهب و وحدت) را قابل اجتماع ببینیم. رهبر معظم انقلاب اسلامی به صورتی عمیق به این دیدگاه اخیر اعتقاد دارند و لذا از یک طرف، از لزوم داشتن احساس مشترک، دلسوزی مشترک، برادری و نزدیکی دل‌ها و از سوی دیگر از دست در دست یکدیگر داشتن در عمل سخن به میان آورده‌اند.

۳- وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

دکتر محمد اکرمی نیا

استاد دانشگاه و پژوهشگر مسائل خاورمیانه

اگر بخواهیم پیرامون میزان و نحوه تأثیر گذاری رهبر معظم انقلاب بر جریان بیداری اسلامی صحبت کنیم،

بایستی از خطبه‌های نماز جمعه ۱۵ بهمن سال ۱۳۸۹ شروع کنیم؛ سخنانی که چند روز قبل از سقوط

حسنی مبارک ایراد شد و شاید هیچ‌کدام از سران کشورهای منطقه و کارشناسان، یا پیش‌بینی نمی‌کردند

یا اینکه توانایی ارائه چنین تحلیل جامعی از اوضاع منطقه را نداشتند. آن بخش از خطبه‌ها که به زبان عربی ایراد شد، دارای نکات عمیق و

روشنگرانه و همچنین گفتمان‌ساز بود که در کشورهای عربی و حتی در میدان‌التحریر به طرق مختلف بین مردم توزیع و تکثیر شد.

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

تأثیر رهنمود و اندیشه ایشان بر جریان بیداری

رهبر معظم انقلاب، یک تأثیر گفتمان‌ساز و راهبردی در این عرصه

داشته است: اساسا خود واژه بیداری اسلامی، یک گفتمان در مقابل

گفتمان‌های دروغینی است که غربی‌ها تلاش کردند آن را حاکم

کنند. گفتمان‌هایی مثل بهار عربی، بیداری انسانی، بیداری فطری

و… نام بیداری اسلامی که ایشان روی این تحولات گذاشتند، به

گفتمان غالبی تبدیل شد که در حال حاضر غلبه دارد و نمی‌توانند

آن را کتمان کنند. با همه این تفاسیر در خطبه‌های سال ۱۳۸۹

رهبر انقلاب به محور‌هایی اشاره کردند که به نوعی سرفصل‌های

اصلی گفتمان بیداری اسلامی محسوب می‌شود. محور اول، مقوله

خوداتکایی بود. به این معنا که مردم مصر به خودشان اتکا کنند و

از نیروهای آمریکایی، وابستگان به غرب و کشورهای اروپایی قطع

وابستگی کنند، بودند و هستند کسانی که تا دیروز در قالب رژیم

مبارک در خدمت آمریکا بودند اما امروز چهره عوض کرده‌اند و شعار

همراهی با مردم را سر داده‌اند. محور دوم، بحث وحدت و انسجام

مردم مصر بود که برای کشورهای دیگر نیز قابل استفاده است.

ایشان از ملت مصر خواستند که همچون ملت ایران، اتحادشان باید

حول محور دین رخ دهد. سوم، مقوله دشمن‌شناسی و نحوه بر خورد

با دشمن بود. محور چهار م، مقوله استکبار‌ستیزی بود که در منظومه

فکری بنیانگذار جمهوری اسلامی و همچنین مقام معظم رهبری از

جایگاه ویژه‌ای بر خوردار است و در آن سخنرانی نیز به خوبی توسط

ایشان مورد تبیین قرار گرفت.

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

تأثیر گذاری آیت‌الله خامنه‌ای بر جریان بیداری اسلامی

رهبرگفتمان‌ساز

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

وحدت‌طلبی در عرصه‌های اجتماعی

سخن‌مقام معظم رهبری در نماز جمعه ۱۵ بهمن ۱۳۸۹ که به زبان عربی ارائه شد بازتاب گسترده‌ای در منطقه و خصوصاً در مصر داشت

تاثیر و بازتاب خطبه‌های رهبر انقلاب در نماز جمعه در گفت‌وگو با صادق‌الحسینی گذار از مبارزه سلبی به نبرد ایجابی

محمدصادق‌الحسینی، کارشناس و پژوهشگر مسائل خاورمیانه معتقد است که خطبه‌های نماز جمعه رهبر معظم انقلاب در پانزدهم بهمن‌ماه سال ۱۳۸۹ حرکت از مبارزه سلبی به مبارزه ایجابی بود و باعث شد تا مردم منطقه با نگاه دیگری به مبارزات خود ادامه دهند و نهایتاً به سرنگونی حاکمان ظالم‌شان نیز نائل شوند. وی این سخنان را نقطه عطف مهمی در جریان بیداری اسلامی می‌داند. گفت‌وگوی ما را با وی در ادامه می‌خوانید.

■ به عنوان سوال اول بفرمایید که تبیین شما از نقش رهبر معظم انقلاب در جریان حرکت ملت‌های منطقه و بیداری اسلامی چیست؟

قبل از پرداختن به هر بحثی در مورد نقش رهبر معظم انقلاب در جریان حرکت بیداری اسلامی باید تصریح کنم که از همان لحظه اول، انتخاب عبارت بیداری اسلامی توسط ایشان برای این تحولات، خود یک تحول مفهومی و مقوله‌ای بود که حتی در جنبش عمومی حرکات جوانان، تحول جدی ایجاد کرد؛ چرا؟ چون جنبشی که اتفاق افتاد، تحرکی خودجوش، مردمی و به اصطلاح نسخه‌ای بود که خدا برای این مردم پیچیده بود. در واقع نه حزبی، نه گروهی، نه نخبه‌ای و... این آگاهی را در ذهنشان پدید آورد که ما می‌توانیم و بعد به میدان بیایند. از شدت ظلم و اجحافی که به آنان شده بود و از بابت تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها، این‌گونه به مبارزه با حاکمان ظالم و فاسدشان آمدند اما نکته مهم که خود رهبر انقلاب نیز بدان اشاره کردند، این بود که آیا این تحولات اصیل و واقعی است یا تحرکی از جانب بیگانگان است؟ آیا این یک جنبش محدود است؟ تحرک است یا انقلاب؟ و... سوالاتی از این دست

که با انتخاب واژه بیداری اسلامی شاید بسیاری از آنها پاسخ داده شد. در واقع بیداری اسلامی به این معنا بود که مردم این منطقه، بیدار شده‌اند و باید ارزش‌های این منطقه را با دست خود احیا کنند. قدم دوم، تأکید ایشان بر این مقوله بود که مبدا این تحرک مردم، تنها گذاشته شود و بدون هدایت، تعمیق و تحکیم رها شود. چرا؟ چون این نوع تحولات مردمی اگر رهبری نداشته باشند؛ یعنی عقیده امامت در آن نباشد یا خدای نکرده دست رهبران بی‌بصیرت یا ناهلان بیفتند، سرنوشت خوبی نخواهد داشت.

آقا حرکات‌های غافلگیرانه دشمن را به خوبی دریافته بود و این مسأله را دائم هشدار می‌داد که مبدا دشمن با سوار شدن بر موج این تغییرات و ایجاد انحراف، انقلاب‌ها را از مسیر اصلی و هدف نهایی دور کند که الان شاهد قسمتی از آن در مصر و سوریه هستیم.

در همین راستا بود که جمله بسیار معروفشان را در رابطه با تحولات سوریه، ذکر کردند که هر جا شعارهای ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی است، پس بیداری اسلامی است و هر جا شعارها همراه با استعمار و امپریالیسم

است، بیداری اسلامی معنا ندارد و پروژه شبیه‌سازی است. خب این کلام، اثر خود را به خوبی گذاشت و مدتی بعد ملت مصر، سفارت رژیم صهیونیستی را اشغال کردند و گفتند این از اهداف ما بود.

انقلابیون خط انتقال گاز به سرزمین‌های اشغالی را تاکنون چندین بار منفرج کرده‌اند و مطالبات جدی خود را در این حوزه به گوش سردمداران فعلی‌شان رسانده‌اند. حتی اذعان کردند که ما می‌خواهیم همان راهی را برویم که جمهوری اسلامی در مبارزه با رژیم صهیونیستی و امپریالیسم و غرب رفته است.

به هر حال اگر رهنمودها و گفتمان‌سازی آقا نبود، شاید موج و میل به این تحرک‌ها به شکل و صورت دیگری خودش را نشان می‌داد که به لطف خدا اوج آن را در استقبال بی‌نظیر احزاب، گروه‌ها، فعالان و حتی کسانی که خارج از منطقه؛ یعنی اروپا و آمریکا بودند، دیدیم. ما در اجلاس بیداری اسلامی دیدیم که از همه جا آمدند و فعال بودند که نهایتاً یک مجمع مشورتی و دبیرخانه دائمی در تهران به عنوان دبیرخانه بیداری اسلامی تأسیس شد.

■ از توصیه‌هایی که رهبر انقلاب در این کمتر از یک سال داشتند، کدام محور را مؤثرتر و مهم‌تر در این جریان می‌دانید؟

به نظر من دو محور وجود دارد: اولاً عده‌ای بعد از اینکه از حرکت‌های مردمی منطقه غافلگیر شدند، انقلاب را در مقابل مقاومت قرار دادند که این تحولات را تحرکاتی برای تغییر رژیم‌های فرسوده می‌دانستند که دیگر توانایی مورد حمایت غرب قرار گرفتن را هم ندارد. اینها همه در این جهت بود که جریان حاکم به نفع جمهوری اسلامی ایران و اتحاد مسلمین تمام نشود. رهبر معظم انقلاب سریع متوجه این قضیه شد و با معادله‌ای نقشه آنها را خنثی کرد. به این ترتیب که هر جا تحرک ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی وجود دارد پس بیداری اسلامی هم جاری است و هر جا بالعکس آن است، بدانید انحراف اتفاق افتاده است.

محور دوم بحثی بود که ایشان در جلسه‌ای که با استادان دانشگاه در ماه رمضان داشتند، مطرح کردند؛ اینکه ما مسلمان بینیم و منتظر شویم که این امور به تنهایی و خود به خود پیش رود و به انقلاب اسلامی برسد، خیال باطلی است.

ایشان هشدار داد که ما در دو خط موازی این جنبش‌ها در حال حرکت هستیم. حرکتی که دشمن خودش را بسیج کرده برای سوار شدن بر این انقلاب‌ها و ایجاد موج بدیل و تحرک دائم برای ربودن این بیرق از دست مردم. این انقلاب‌ها اگر تحرک ما و نشاط ما به مقابله و آمادگی برای ادامه مبارزه با تمام قوا را به همراه نداشته باشد، ممکن است به ضدانقلاب تبدیل شود و دشمن و غرب بر جریان حاکم غلبه کند و آن را به نفع خود مصادره کند؛ این دو محور اصلی بود. ■ به نماز جمعه ۱۵ بهمن سال ۸۹ برگردیم. خطبه مشهوری که به زبان عربی توسط رهبر انقلاب ایراد شد و باز تاب گسترده‌ای هم داشت؛ خصوصاً در مصر.

بله، من خودم در مصر هم به صورت میدانی مشاهده کردم و هم به صورت گفت‌وگو با داعیه‌داران یا تحلیلگران این حرکت در جریان قرار گرفتم چون حرکت ابتدایی، حرکتی خودجوش و قالب‌بندی نشده بود و شامل مفاهیم واضح و روشن و شفاف نبود بلکه فقط یک نوع دفاع سلبی و نه گفتن به مبارک و رژیم صهیونیستی بود. اما مردم ناگهان متوجه شدند که وظیفه

دیگری هم دارند که این شبیه حرکت امام^(ع) در متحول کردن نظریه مهدویت از انتظار سلبی به انتظار ایجابی بود. آقا خطاب به مردم مصر تاکید کردند که برای برقراری نظام اسلامی مبارزه کنید و حاکم کردن ارزش‌های محمد عبده، حسن البنا، سعید جمال و... که اتحادی از طیف‌های مختلف ملی، مذهبی و اسلام‌گرا محسوب می‌شد. همین جمع کردن سمبل‌های انقلابی و تاریخی مصر و منطقه باعث شد تا مردم متوجه شوند که نه فقط باید علیه ظلم قیام کنند بلکه باید برای برقراری عدالت و قطع دست غرب قیام کنند.

این ایده که اگر خطبه‌های نماز جمعه ۱۵ بهمن اتفاق نیفتاده بود، شاید این اتفاقات بعد از مصر به این شدت در لیبی، بحرین و یمن گسترده نمی‌شد، چقدر می‌تواند درست باشد؟

همان‌طور که گفتیم این یک تحول محوری بود. در واقع حرکت از مبارزه سلبی به مبارزه ایجابی منتقل شد و بعد هم به خارج و اروپا منتقل شد. به این معنی که مردم برای عزت و رهایی خود دیگر مرز نمی‌شناسند.

وقتی رهبر معظم انقلاب گفتند این موج به اروپا و آمریکا خواهد رسید، هیچ نشانه‌ای در خیابان‌ها نبود؛ در صورتی که امروز به آمریکا و واشنگتن هم رسید. شهرهای مختلف دنیا هم شاهد این مساله بوده و هستند.

■ رهبر معظم انقلاب در مباحثشان از چالش نظام‌سازی صحبت کردند. این مساله در کشورهایی که بیداری اسلامی در آن رخ داده، چقدر مهم است؟ در جریان نظام‌سازی چه فاکتورهایی باید توسط کشورهای منطقه مدنظر قرار داده شود؟

یکی از مباحث شاید بسیار پیچیده چالشی بعد از هر انقلابی در جهان سوم به‌خصوص جهان اسلام، هویت یک ملت است. این هویت یک ملت است که قیام کرده. خب از چه تشکیل می‌شود؟ از مجموعه هویتی که ما اسمش را تمدن اسلامی گذاشته‌ایم که حتی مسیحیان هم در آن شرکت دارند. وقتی فردی مثل منیر شفیق که مسیحی بوده و مسلمان شده و تئوریسین اسلامی فلسطین هم هست، چه پروسه‌ای داشته است؟ می‌گفت که مسیحیان شرقی هم یک نوع مسلمان هستند اما یکشنبه‌ها به کلیسا می‌روند، معنی‌اش این است که مجموعه ارزش‌ها و باورهایی در

دل و عقل و بصیرتشان است که این باورها، همان باورهای مشترک بین مسیحیان و مسلمانان است با وجود اینکه اینها با شریعت عیسی، کار روزمره را ادامه می‌کنند ولی دفاع از یک مجموعه مشترک را شروع کرده‌اند. در تمدن اسلامی، هر کس می‌خواهد نظام‌سازی کند و در نوشتن قانون اساسی و تشکیل دولت جدید نقش داشته باشد، باید بر اساس این باورها و بر اساس مؤلفه‌های این هویت ملی مذهبی کشور، قانون اساسی را تشکیل دهد نه بر اساس مؤلفه‌های دیکته شده که در دانشگاه‌ها شایع شده است.

مقوله‌های اسلامی متأسفانه در بین اندیشمندان ما گم‌شده و اکثر آن چیزی که در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود، مؤلفه‌های غربی است، در زمینه اقتصاد، سیاست، فقه حکومتی و... آیا مبارزه به این معنی است که ما فقط مجموعه‌ای از رسم‌های دینی را انجام دهیم یا آنها را به عنوان پایه‌های اصلی تشکیل یک جامعه جدید، تشکیل یک حکومت نظام‌مند بر اساس قانون برگرفته از شریعت اسلام، استفاده کنیم. بر همین اساس مقوله‌های مثل مردم‌سالاری دینی در برابر دموکراسی غرب مطرح می‌شود و خیلی از کشورهایی که مورد تحول قرار گرفته‌اند، به دنبال منابع و تجارب جمهوری اسلامی ایران هستند. یکی از هیأت‌هایی که از مصر آمده بود، به این قصد آمده بود تا شناسایی کند که ما چه کار کردیم تا توانستیم انقلاب صدرصد مردمی و دولت اسلامی داشته باشیم و کشوری نظامند ترسیم کنیم. ■ کلام آخر؟

من احساس می‌کنم در بحث‌های مقام معظم رهبری، یک نکته بسیار اساسی مطرح شده که باید در کشورهای منطقه تعمیق پیدا کند و جزء لاینفک بحث بیداری اسلامی شود و همیشه به عنوان خط دائمی و معیار سنجش یک حرکت صحیح در بیداری اسلامی محسوب شود؛ آن هم عبارت است از مبارزه با صهیونیسم و دفاع از فلسطین که مقام معظم رهبری در اجلاس فلسطین هم مطرح کردند و خوب هم ارتباط دادند و گفتند که الان اتفاقاتی

که در منطقه می‌افتد، اگر منجر به آزادی فلسطین نشود یا در محدوده فقط همبستگی با ملت فلسطین گرفتار شود، خطر بزرگی برای بیداری اسلامی خواهد بود. منطقه ما و جهان اسلام بلکه بشریت از یک جنبش صهیونیستی رنج می‌برد که بر انسان‌هایی که نه فقط کشورشان و حقوقشان پایمال شده بلکه حق بازگشت و اعاده حیثیت و تشکیل دولت با اراده خودشان هم از آنها گرفته شده و طرح‌های انحرافی و خطرناکی برای آنها درست کرده‌اند، احاطه دارد، اگر این اتفاقات ادامه یابد، نه فقط مردم فلسطین که هیچ کشوری نمی‌تواند حقوق خود را حفظ کند. آقا به این مضمون فرمودند دوستان ایرانی ما باید بدانند مبارزه برای رهایی فلسطین جزئی از امنیت ملی ماست لذا فکر نکنید که کار نامتعارفی انجام می‌دهید یا فقط برای اینکه هم‌دردی کنیم دست به این کارها می‌زنیم. بقا و استمرار جمهوری اسلامی ایران ممکن نیست مگر با همراهی و مبارزه برای رهایی فلسطین و نابودی صهیونیسم؛ چراکه صهیونیسم خطری ایدئولوژیک و فکری است که باید حذف شود که اخیراً عین جمله را که جالب است مردم بدانند در مصاحبه‌ای که میشل عون، رئیس جنبش جریان آزاد و فراکسیون تغییر و پارلمان لبنان گفت تا این سلول سرطانی به نام صهیونیسم در منطقه ما حضور دارد، هیچ مساله‌ای قابل حل نیست؛ مساله‌ای که از یک مسیحی نظامی می‌شنویم، همان حرف سال‌های پیش امام^(ع) است. یکی از ویژگی‌های نگاه آقا به بیداری اسلامی این است که مساله فلسطین را در این بیداری می‌بیند و بیداری اسلامی را ظرفیتی برای رهایی فلسطین می‌داند.

ایشان به عنوان ولی‌امر مسلمین جهان، کوتاه‌بین نیست و در حدود مرزهای جغرافیایی ایران فکر نمی‌کند بلکه دارای دید جهانی است و در این چارچوب نگاه می‌کند و بحق این تصویر را خوب در ذهنشان ترسیم کرده‌اند. فقط با چنین دید جهانی‌ای می‌توان پیشرفت کرد و به ادامه انقلاب امیدوار بود و این انقلاب را بیمه کرد.



در بحث‌های مقام معظم رهبری، یک نکته بسیار اساسی مطرح شده که جزء لاینفک بحث بیداری اسلامی است آن هم عبارت است از مبارزه با صهیونیسم و دفاع از فلسطین. چنان‌که ایشان فرمودند اگر تحولات اخیر منجر به آزادی فلسطین نشود یا در محدوده فقط همبستگی با ملت فلسطین گرفتار شود، خطر بزرگی برای بیداری اسلامی خواهد بود



جمهوری اسلامی ایران به رهبری
مقام معظم رهبری در کنفرانس بیداری
اسلامی مواضع آشکار و قاطع خود را
نسبت به تحولات اخیر منطقه اعلام کرد

فهم هوشمندانه از ماهیت بیداری اسلامی در گفت‌وگو با حسین شیخ الاسلام رهبری پیش از همه به صحنه آمدند

تکیه بر حضور مستقیم مردم در جریان اعتراضات به جای استفاده از ارتش آزادی‌بخش و نیروهای چریکی، خواسته‌های مبتنی بر بازگشت به هویت اسلامی در تشکیل ساختارهای جدید سیاسی، امتناع از وابستگی به نیروهای خارجی، تأکید بر چهره مسالمت‌آمیز و دوری از خشونت در برابر اراده سرکوب‌از سوی حاکمان مستبد و دیکتاتور، برخی از شباهت‌های ماهوی بین جریان بیداری اسلامی و انقلاب اسلامی ایران هستند. بررسی این موارد با توجه به رهنمودها و بیانات مقام معظم رهبری، موضوع صحبت ما با حسین شیخ الاسلام، مشاور در امور بین‌الملل رئیس مجلس شورای اسلامی است که در ادامه می‌خوانید.

اعمال شده از سوی قذافی به هر حال چنین ارتشی تشکیل شد اما ماهیت بیداری اسلامی در مصر، تونس و دیگر کشورها به تأسی از انقلاب اسلامی، متکی بر حضور میلیونی و مستقیم مردم در خیابان‌هاست. این ویژگی سبب می‌شود کار در دست مردم بماند و مثل انقلاب‌های روسیه، فرانسه و چین، توسط گروهی از نخبگان سیاسی - اقتصادی مصادره نشود.

دومین تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر بیداری اسلامی، تکیه بر شریعت اسلام است. شعار الله‌اکبر که اولین بار در انقلاب ایران و توسط مردم برای اعتراض به حکومت استفاده شد، اینک در درون همه جریان‌های آزادی‌خواهانه و بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه به کرات استفاده می‌شود که این نشان‌دهنده تکیه مردم بر اسلام‌گرایی در جریان بیداری منطقه است. شعار الله‌اکبر تعیین‌کننده مرز میان این دین‌گرایان سکولارها و لیبرال‌ها در جریان انقلاب اسلامی ایران بود که اینک این ندای اسلام‌خواهی و دعوت به حضور دین در اجتماع بر صحنه بیداری اسلامی نیز مسلط و جاری شده است. این تأثیر اسلام‌گرایی و دین‌مداری اگرچه مدت ۳۰ سال زمان برد تا به کشورهای دیگر تسری یابد اما اینک به خوبی به ثمر نشست است. حضرت امام (ره) هم در واقع با تکیه بر صدور مسالمت‌آمیز ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران، قصد داشتند مردم کشورهای منطقه را متوجه هویت دینی - اسلامی خود کنند که البته

■ تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر شکل‌گیری بیداری اسلامی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اولین تأثیر ناشی از تفاوت انقلاب اسلامی ایران با دیگر انقلاب‌هاست. انقلاب اسلامی ایران با انقلاب‌های پیشین خود تفاوت ماهوی داشته است؛ به طور مثال اگر به انقلاب کبیر فرانسه یا انقلاب روسیه و انقلاب الجزایر نگاه کنیم، همه این انقلاب‌ها متکی بر فعالیت ارتش آزادی‌بخش و نیروهای چریکی بوده‌اند. اگر چه شکل سازماندهی و نحوه عملکرد این ارتش در کشورهای مختلف، متفاوت بود اما به هر حال پیروزی همه انقلاب‌های پیش از انقلاب ایران، با بهره‌گیری از فعالیت نیروهای شبه‌نظامی و مسلح بود اما در انقلاب اسلامی ایران، برای اولین بار بود که رهبر انقلاب، خمینی کبیر چنین رویکرد نخبه‌مدارانه نظامی را قبول نداشتند و تکیه ایشان بر حضور مستقیم مردم عادی و غیرنظامی در خیابان‌ها و جریان اعتراضات بود. شعار «توب، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد»، نشان‌دهنده همین رویکرد غیرنظامی انقلاب اسلامی ایران بود. در واقع، روش حضور میلیونی مردم در خیابان برای ناتوان‌سازی نیروهای مسلح برای اولین بار در انقلاب اسلامی ایران با نظر حضرت امام (ره) پیاده شد و اینک موج بیداری اخیر خاورمیانه با چنین رویکردی در حال پیروزی است. اگر چه در برخی کشورها مثل لیبی پس از قبایلی شدن مبارزات و واکنش‌ها نسبت به خشونت‌های





در بیداری اسلامی، این تأثیر به خوبی مشاهده می‌شود.

■ **با توجه به دانش و آگاهی مقام معظم رهبری بر مسائل جهان اسلام، نقطه نظرات راهبردی ایشان در مورد بیداری اسلامی و حمایت از جنبش‌های آزادی‌خواهانه ملل مسلمان منطقه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

رهبر معظم انقلاب پیش‌تر و بهتر از هر تحلیلگری ظهور موج بیداری اسلامی در خاورمیانه را پیش‌بینی کردند. از همین‌رو ایشان در نماز جمعه تاریخی خود به صورت مستقیم، مردم مصر و دیگر مردم اسلام‌گرا و آزادی‌خواه منطقه را مورد خطاب قرار دادند و به دلیل همین فهم هوشمندانه از ماهیت بیداری اسلامی در جریان آن، پیش از هر کسی به صحنه آمدند. اگر چه در انعکاس صحبت‌های مقام معظم رهبری خطاب به مردم مصر، سانسورهای بسیاری اعمال شد و با تأخیر چند ساعته منعکس شد اما پس از خبررسانی، این سخنان در کل میدان‌الحریر و در بین مردم معترض، انعکاس یافت. مصری‌ها توصیه‌های راهبردی ایشان را بسا گوش جان شنیدند. رفتارهای بعدی مردم مصر در پیروزی اسلام‌گرایان در انتخابات تونس هم موکد همین امر است که مردم منطقه، مطابق پیام‌های هشتم ماده‌های مقام معظم رهبری عمل می‌کنند. حضور دوباره

مردم مصر در خیابان‌ها برای اعتراض به مصادره انقلاب توسط شورای نظامی و تأکید بر ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی در تشکیل حکومت جدید است.

■ **مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی بیداری اسلامی در منطقه چیست و با توجه به دیدگاه‌های رهبری، در این مورد چه راهکارهایی پیش‌روی منطقه است؟**

در مورد بیداری اسلامی چنان‌که اشاره شد، مقام معظم رهبری نکات مهمی را به مردم منطقه گوشزد کردند. ایشان همچنین در سخنرانی خود به مناسبت کنفرانس بیداری اسلامی از مواضع آشکار و قاطع خود صراحتاً سخن گفتند. چنان‌که در خلال همین سخنرانی‌ها، ایشان به خوبی چالش‌های پیش‌روی بیداری اسلامی را بر شمرند ولی اگر بخواهیم به صورت مختصر به آنها اشاره کنیم، به تأسی از محورهای سخنان مقام معظم رهبری باید گفت که تا پیش از ظهور موج بیداری اسلامی در منطقه، دیکتاتورهای منطقه به پشتیبانی آمریکا فعالیت می‌کردند و آمریکایی‌ها هم به طبع برای حفظ منافع خود از آنها حمایت می‌کردند اما پس از آنکه موج اعتراضی و خواست مردم در نهایت بر قدرت دیکتاتورهای منطقه و حامیان فرامنطقه‌ای غلبه پیدا کرد، آمریکایی‌ها تلاش کردند با

اهمیت بیداری اسلامی در مصر، تونس و دیگر کشورها به تأسی از انقلاب اسلامی، متکی بر حضور میلیونی و مستقیم مردم در خیابان‌هاست. این ویژگی سبب می‌شود کار در دست مردم بماند

دخالت در موج اعتراضات، جریان بیداری اسلامی را به نفع خود مصادره کنند و از این‌رو تلاش می‌کنند با اعمال نفوذ در تشکیل حکومت‌های نظامی، شبه‌دموکراسی‌هایی بر سر کار بیایند که از نظر تفکر و عمل، وابسته به غرب و به ویژه آمریکا باشند و به این ترتیب با مصادره رژیم‌های پس از انقلاب‌ها، جریان سرسپردگی به آمریکا در منطقه همچنان به قوت خود باقی بمانند. در واقع تجربه حکومت‌های پس از انقلاب به جز انقلاب اسلامی ایران، نشان می‌دهد بزرگ‌ترین چالش پس از پیروزی انقلاب، مصادره حکومت‌های انقلابی توسط نخبگان وابسته و از بین رفتن و پایمال شدن ارزش‌های انقلابی پس از پیروزی انقلاب‌ها توسط گروه‌های نخبه‌وابسته به مرام شرق و غرب است.

■ **مهم‌ترین راهکارها برای تحقق اهداف نهایی بیداری اسلامی را در چه می‌دانید؟**

همان‌طور که مقام معظم رهبری بارها هم اشاره داشتند، بودن و ماندن مردم در صحنه، مهم‌ترین راهکار تحقق اهداف بیداری اسلامی است. راهکار دوم تکیه بر اصول اسلامی و مخالفت با هر آنچه مغایر ارزش‌های اسلامی باشد، است. مورد سوم، جلوگیری از دخالت خارجی و قدرت‌های فرامنطقه‌ای در تعیین سرنوشت انقلاب است و مورد چهارم، اراده برای ساختار شکنی و ایجاد ساختارهای سیاسی متناسب با خواسته‌ها و نیازهای دین‌مدارانه مردم است و در نهایت اصلاح وضعیت معیشت مردم به گونه‌ای عادلانه که به نظر می‌رسد در این مورد هم باز رجوع به ارزش‌های انقلابی به گونه‌ای مؤثر، می‌تواند در تحقق بیداری اسلامی تأثیر گذار باشد.

■ **علل آغاز اعتراضات دوباره در مصر را چه می‌دانید؟**

همان‌طور که پیش از این هم اشاره شد، آمریکایی‌ها به دلیل منافع خود همواره از حکومت‌های دیکتاتوری نظامی در مصر و دیگر کشورهای منطقه حمایت می‌کردند. با غلبه مردم بر این حکومت‌ها ایالات متحده که به دنبال تداوم و حفظ منافع خود در این کشورها بود، تلاش کرد با دخالت و اعمال نفوذ در تشکیل حکومت‌های پس از برکناری دیکتاتورهای نظامی، همچنان استمرار منافع خود را حفظ کند. در مصر این تلاش آمریکایی‌ها به باقی ماندن شورای نظامی بر سر کار انجامید. نظامیان مصر هم با حفظ وابستگی خود به ایالات متحده از گام برداشتن در مسیر خواسته‌های مردم سر باز زدند. این امر باعث شد مردم مصر، ناراضی از پایمال شدن ارزش‌های انقلابی خویش به خیابان‌ها بیایند و به ادامه این روند، اعتراض کنند.

■ **موقعیت و نقش قدرت‌های خارجی را بعد از تحولات اخیر ناشی از بیداری اسلامی در منطقه چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

موقعیت این کشورها و به ویژه ایالات متحده در اثر تحولات

ناشی از بیداری اسلامی در خاورمیانه به شدت تحلیل رفته است. آمریکایی‌ها در قبال این تحلیل و کاهش قدرت و جایگاه در میان مردم منطقه، تلاش می‌کنند دست‌کم ابتکار عمل در عقب‌نشینی را در دست بگیرند و با کمترین هزینه پرستیژی به خارج از خاورمیانه عقب‌نشینی کنند.

حضور مردم در صحنه و از میان رفتن قدرت‌های استبدادی وابسته به آمریکا و رژیم صهیونیستی، چالش‌های بزرگی را در سیاست خارجی کشورهای فرامنطقه‌ای ایجاد کرد. در واقع کاهش قدرت آمریکا و رژیم صهیونیستی و همزمان با آن افزایش قدرت مردم منطقه توانست توده متراکم‌ظلم و استکبار در منطقه را به چالشی مهم فرابخواند. در واقع بیداری اسلامی باعث شد تا در مبارزه بین خط‌سازش و خط‌مقاومت، جزیره نهایی خط‌پایداری و مقاومت باشد. می‌توان گفت سقوط هر دیکتاتور و پایان هر استبداد وابسته به غرب و آمریکا می‌تواند گام بزرگی به سمت پیروزی خط مقاومت حزب‌الله و حماس باشد. در همین جا باید اشاره داشته باشیم که یکی از مهم‌ترین دلایل پیروزی بیداری اسلامی در منطقه، عزتمندی مسلمانان است. پایداری مسلمانان به پیروزی انقلاب اسلامی ایران و به‌ویژه پس از آن پافشاری جمهوری اسلامی ایران بر حقوق حقه خود و نیز حفظ و پاسداری از ارزش‌های اسلامی با وجود همه کارشکنی‌های استکباری و استبدادی از سوی دول منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، عزت و غیرت مسلمانان جهان را تقویت کرد. به گونه‌ای که در نهایت به ایجاد بیداری اسلامی در خاورمیانه ۳۰ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی انجامید. از این‌رو تأثیر‌پذیری بیداری

اسلامی از انقلاب اسلامی ایران، تنها محدود به سیاست‌گذاری و تشکیل ساختارهای سیاسی جدید داخلی نبود و در عرصه سیاست خارجی، حضور و فعالیت مدل خارجی را با قدرت نشانان رفت. به گونه‌ای که اینک رژیم صهیونیستی، آمریکا و دیگر دول غربی در یک موقعیت انفعالی، تنها می‌توانند برای چگونگی خروج از منطقه به گونه‌ای که دست‌کم بخشی از منافع آنها حفظ شود، به اعمال نفوذ بپردازند.



همان‌طور که مقام معظم رهبری در سخنرانی‌ها و راهنمایی‌های خود خطاب به مردم منطقه فرمودند مهم‌ترین راه مبارزه با چنین چالش‌هایی، مکتوب و مدون کردن خواسته‌ها و آرمان‌های انقلاب، تحت عنوانی مانند قانون اساسی یا مانیفست یا میثاق انقلابی است تا بتوان با پاسداری و نگهداری از آن به صورت مداوم به آن نظر افکند و جلوی انحراف از اصول را گرفت. به هر حال تدوین و پاسداری از اصول انقلابی، بسیار مهم است؛ چنان‌که در حوادث اخیر مصر هم مشاهده می‌کنیم، عکس‌العمل مردم و به خیابان آمدن دوباره آنها، ناشی از آن بود که در تدوین میثاق، حکومت انتقالی در تلاش بود که اصولی مغایر با خواست و آرمان مردم را تصویب کند و قدرت نظامی‌ها قدرتی ماندگار و غیرقابل پرسش باشد.



صور تبندی مفهوم بیداری اسلامی در دیدگاه مقام معظم رهبری

روایای جریان مقاومت ملت‌ها با استکبار

بیداری اسلامی پدیده بدیعی است که برای جاافتادن و ماندگار شدن، نیاز مبرمی به صور تبندی مفهومی دارد؛ یعنی باید به روشنی تبیین شود که این پدیده از حیث مفهومی دربرگیرنده چه عناصری است و در عالم واقع بر چه مصادیق مشخصی اطلاق می‌شود. در غیر این صورت، ممکن است در گذر زمان دستخوش دگر دیسی، قلب معنایی، سو برداشت و تفاسیر انحرافی شود و از آبشخور اصیل خود فاصله بگیرد.

بدون تردید می‌توان ادعا کرد کسی که بیشتر و پیش‌تر از همه، ضرورت صور تبندی مفهوم بیداری اسلامی را به درستی درک کرده و در راستای تحقق آن به جد همت گمارده، مقام معظم رهبری حضرت

مبنای پایه‌ای این نهضت و این جریان هم‌بایستی واژه‌سازی بشود هم‌بایستی نهادسازی بشود. وقتی یک فکر جدید - مثل فکر حکومت اسلامی و نظام اسلامی و بیداری اسلامی - مطرح می‌شود، مفاهیم جدیدی را در جامعه القامی کند لذا این حرکت و این نهضت باید واژه‌های متناسب خودش را دارا باشد. اگر از واژه‌های بیگانه وام گرفت، فضا آشفته خواهد شد، مطلب ناگفته خواهد ماند.»

رهبر معظم انقلاب در خلال ماه‌هایی که از تولد جریان نوین بیداری اسلامی در جهان اسلام می‌گذرد، با انجام سخنرانی‌های متعدد، کوشیده‌اند جوانب گوناگون مفهوم بیداری اسلامی را آشکار ساخته و عناصر موجهه آن را یک به یک بر شمرند تا ضمن کمک به ماندگاری و بالندگی این پدیده، معیاری را برای تمییز آن از دیگر پدیده‌های مشابه ارائه کنند. نگارنده، پس از مطالعه بیانات معظم‌له در خصوص بیداری اسلامی، تلاش می‌کند تا با استخراج سه شاخص اصلی، به‌صور تبندی مفهوم بیداری اسلامی در اندیشه ایشان بپردازد.

شاخص اول: باز یگری ملت‌ها

بر مبنای نظریات غالب روابط بین‌الملل، دولت‌های ملی، بازیگران اصلی محیط جهانی و رقم‌زننده تحولات عمده سیاسی - اقتصادی به شمار می‌آیند. به طوری که ساختار نظام بین‌الملل را نحوه قرار گرفتن دولت‌ها در سیستم، بر مبنای توزیع توانمندی‌ها تعیین می‌کند و تمامی مقدرات ملت‌ها در ید اقتدار دولت‌هاست اما جریان بیداری اسلامی این قاعده جالفتاده را زیر سؤال برد و از فرار سیدن دوران باز یگری ملت‌ها و خیزش آنها در مقابل ساختارهای ظالمانه و ناعادلانه ساخته دولت‌ها خبر داد. آن چیزی که در تمامی قیام‌های اخیر منطقه از تونس و مصر در شمال آفریقا گرفته تا بحرین در جنوب خلیج فارس بر جستگی داشت، نقش آفرینی توده‌های مردمی به عنوان نیروهای اصلی برانگیزاننده امواج بیداری اسلامی بود. به عبارت دیگر، این مردم جوامع منطقه بودند که با رسیدن به خود آگاهی و تجمیع قوا علیه نظام‌های دیکتاتوری حاکم به‌پا خاستند و در کمال ناباوری تحلیل‌گران و دولت‌های بزرگ جهانی، توانستند تأثیرات شگرفی را در روند تحولات سیاسی منطقه بر جای گذارند که بارزترین نمود آن، سقوط دیکتاتورهای کهنه‌کاری مانند بن علی، مبارک و قذافی بود.

مقام معظم رهبری، کشاندن مردم به صحنه تحولات سیاسی و اجتماعی را هنر بزرگ امام خمینی^(ع) می‌دانند که امروز مورد

الگو برداری دیگر ملت‌های مسلمان قرار گرفته است. ایشان بازیگری مردم را معیار تفکیک جریان بیداری اسلامی از دیگر جریاناتی تلقی می‌کنند که با محوریت احزاب، روشنفکران و برج‌عاج‌نشینیان شکل می‌گیرند و بعضاً مدعی بر خورداری از پشتیبانی توده‌های مردمی هستند. در تاریخ معاصر کشورهای اسلامی، شاهد ظهور برخی از این جریان‌ها بودیم که با انگیزه‌هایی مانند ناسیونالیسم، پان‌عربیسم یا پیروی از ایدئولوژی چپ مارکسیستی می‌خواستند موجب تحولات عمیقی در جوامع خود شوند اما از آنجا که توسط احزاب قدرت‌طلب و نخبگان و

روشنفکران، منقطع از یک بستر اجتماعی محکم، هدایت و رهبری می‌شدند، نمی‌توانستند به عمق جامعه نفوذ کرده و توده‌ها را با خود همراه سازند لذا خیلی زود در سر اشیب افول قرار می‌گرفتند. اما در حرکت‌های مبتنی بر بیداری اسلامی، اصول، ارزش‌ها و هدف‌ها نه در مانیفست‌های پیش ساخته گروه‌ها و احزاب بلکه در ذهن و دل و خواست آحاد مردم حاضر در صحنه نگاشته می‌شود و در قالب شعارها و رفتارهای آنان، اعلام و تثبیت می‌شود. رهبر معظم انقلاب در تبیین شاخص مردمی بودن می‌فرمایند:

«در آن حوادثی که در دهه ۶۰ میلادی پیش می‌آمد - چه در آفریقا، چه در آمریکای لاتین، چه در برخی از کشورهای آسیا - آنچه اتفاق می‌افتاد، غلبه یک حزب و یک تشکیلات بر سر نوشت یک ملت بود؛ با یک گرایش مادی و مارکسیستی که معنویت

و خدا در آن وجود نداشت. می‌گفتند مردمی اما مردمی بودنش به این بود که یک حزبی غالباً هم با کودتا سر کار می‌آمد. همین احزاب و رژیم‌های به اصطلاح انقلابی که در شمال آفریقا سر کار آمدند، همه‌شان با کودتا سر کار آمدند؛ مثل جمال عبدالناصر، مثل همین قذافی و دیگران. حرکت مردمی و انقلاب به معنای حقیقی نبود. آنچه امروز دارد اتفاق می‌افتد، حضور مردم با نشان، با جانشان؛ اینها مردمند. ممکن است احزاب هم به معنای حضور داشته باشند یا تأثیر هم داشته باشند اما آنکه در میدان است، یک مجموعه‌نظامی نیست، یک مجموعه کودتاگر نیست؛ مجموعه‌های مردمی‌اند، توده‌های مردمی‌اند.» پس جریان بیداری اسلامی با

در مجموع باید بیداری اسلامی را عرصه رویارویی جریان مقاومت ملت‌ها با ابر قدرت‌های مستکبر دانست که طبعاً بر مصادف منافع ملت‌ها و در خلاف جهت منافع ابر قدرت‌ها پیش می‌رود. رهبر معظم در این زمینه معتقدند: «این آن چیزی است که استکبار، آمریکا و صهیونیست‌ها نمی‌خواهند اتفاق بیفتد؛ نمی‌خواهند مردم ایستادگی کنند. آمریکا در این قضایا غافلگیر نشد، ضربه به او ناگهانی وارد شد؛ صهیونیست‌ها همین‌طور دولت‌های مستعمر پر مدعی اروپایی همین‌طور؛ اینها غافلگیر شدند اما می‌خواهند هر جور ممکن است، بر صحنه مسلط شوند. البته خوشبختانه تا حالا نتوانسته‌اند؛ در یکی دو کشور که اصلاً نتوانستند، در یکی دو کشور دیگر هم دارند تلاش می‌کنند. مطمئناً این بیداری چیزی نیست که تمام بشود؛ این حرکت مردم به سمت جلو چیزی نیست که به عقب برگردد. هر کاری کنند، این حرکت نهایت خوبی دارد به نفع مردم و به زیان قدرت‌ها.»



بازیگری ملت‌ها معنا پیدا کرده و می‌توان گفت، امروز فصل جدیدی در تاریخ جهان اسلام آغاز شده که می‌توان آن را فصل بیداری ملت‌ها و آگاهی آنان از قدرت اثرگذاری خویش نام نهاد.

شاخص دوم: جهت‌گیری اسلامی

رهبر معظم انقلاب شاخص دیگر مفهوم بیداری اسلامی را جهت‌گیری دینی حرکت‌های برآمده از آن می‌دانند. به باور ایشان، صبغه اسلامی در پس‌زمینه قیام‌های مردمی خاورمیانه کاملاً ظهور و بروز دارد. چنان‌که می‌بینیم انقلابیون به مظاهر اسلامی مانند نماز جمعه، نماز جماعت و شعارهای اسلامی اقبال نشان می‌دهند و هادیان جریان انقلاب‌ها نیز علما، مبلغان دین و بنیانگذاران نوین تفکر دینی هستند. بررسی قیام‌های مبتنی بر بیداری اسلامی در کشورهای منطقه به وضوح صحت گفتار رهبر معظم را تأیید می‌کند. تا جایی که به جرأت می‌توان ادعا کرد مردم منطقه اهداف حرکت انقلابی خود را بر وفق موازین اسلامی ترسیم کرده‌اند. تظاهر کنندگان در کشورهای مختلف خاورمیانه، هنگام مصاحبه با گزارشگران رسانه‌ای، از اسلامی بودن ماهیت قیام‌ها سخن می‌گفتند؛ همچنین از شعارها و نمادهایی که اغلب رنگ

و بوی دینی داشتند، استفاده می‌کردند. برای مثال نماز خواندن در خیابان یکی از بارزترین نمادهای اسلامی قیام‌های اخیر بود. به گونه‌ای که صفوف نماز جمعه در هر هفته به میعادگاه معتزضان و مبدأ تظاهرات علیه نظام حاکم تبدیل می‌شد. از سوی دیگر هدایت قیام‌های منطقه توسط چهره‌های اسلام‌گرا صورت می‌گیرد که در این زمینه می‌توان به نقش شخصیت‌هایی مانند «راشد الغنوشی» رهبر جنبش «النهضة» در تونس، تشکیل «خوان المسلمین» در مصر یا علمای شیعه در بحرین اشاره کرد.

اقبال گسترده مردم تونس به مظاهر اسلامی مانند حجاب و رونق گرفتن مساجد این کشور پس از سرنگونی بن‌علی و رفع محدودیت‌های مذهبی و نیز پیروزی قاطع اسلام‌گرایان در اولین انتخابات آزاد نظام‌های سیاسی جدید تونس و مصر، نشانه‌های دیگری هستند که از درونمایه اسلامی قیام‌های خاورمیانه حکایت دارند. مقام معظم رهبری در تحلیل نقش و جایگاه اسلام در جریان بیداری اسلامی می‌فرمایند: «امروز اسلام در این منطقه زنده است. امروز جوانان با شعار اسلامی وارد میدان می‌شوند. یک روزی در ۳۰ سال پیش، ۴۰ سال پیش در همین کشورهای شمال آفریقا، اگر کسی می‌خواست از انگیزه‌های ملی و انقلابی حرفی بزند، به

آنچه در تمامی قیام‌های اخیر منطقه از تونس تا بحرین برجستگی دارد، نقش آفرینی توده‌های مردمی به عنوان نیروهای اصلی برانگیزاننده امواج بیداری اسلامی است

شعارهای چپ متوسل می‌شد؛ امروز این حرف‌ها دور افتاده است. این حرف‌ها به زباله‌دان تحویل داده شده است. امروز در این منطقه حرف رایج، سکه رایج، سخن قاطع، اسلام و قرآن است.» پس ابتدای حرکت‌های مردمی بر شالوده آموزه‌های دینی، پیگیری اهداف الهی و تداوم مسیر نبی مکرّم اسلام را باید دومین عنصر موجد مفهوم بیداری اسلامی به شمار آورد.

شاخص سوم: ضدیت با استکبار جهانی

در اندیشه رهبر معظم انقلاب، مفهوم بیداری اسلامی در ضدیت با استکبار جهانی - که آمریکا و صهیونیسم مصادیق بارز آن هستند - معنا می‌یابد. در واقع یک رابطه غیریت و تضاد میان انقلاب‌های منبعث از جریان بیداری اسلامی با مستکبران عالم وجود دارد و آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها در حکم «دگر» انقلابیون هستند. به طوری که انقلابیون هویت خود را در ضدیت با این رژیم‌های مستکبر تعریف می‌کنند. مقام معظم رهبری این رویکرد ضد استکباری را ناشی از سلطه استعماری ابرقدرت‌ها بر مردم منطقه طی دو قرن گذشته می‌دانند که سبب تحقیر آنان و لطمه دیدن حس عزت و کرامت انسانی‌شان شده است. با نگاهی به قیام‌های اخیر خاورمیانه می‌توان آشکارا صبغه‌های ضد آمریکایی و ضد صهیونیستی آن را مشاهده کرد که بارزترین نمودش گشایش گذرگاه رفح میان مصر و نوار غزه به خواست مردم متعاقب سقوط حسنی مبارک، تسخیر سفارت رژیم صهیونیستی و بیرون راندن سفیر این رژیم از قاهره و نیز اعمال فشار مردم بر حاکمان جدید مصر برای لغو قرارداد ننگین «کمپ دیوید» بود.

در مجموع باید بیداری اسلامی را عرصه رویارویی جریان مقاومت ملت‌ها با ابرقدرت‌های مستکبر دانست که طبعاً بر مدار منافع ملت‌ها و در خلاف جهت منافع ابرقدرت‌ها پیش می‌رود. رهبر معظم در این زمینه معتقدند: «این آن چیزی است که استکبار، آمریکا و صهیونیست‌ها نمی‌خواهند اتفاق بیفتد؛ نمی‌خواهند مردم ایستادگی کنند. آمریکا در این قضا یا غافلگیر شد، ضربه به او ناگهانی وارد شد؛ صهیونیست‌ها همین جور دولت‌های مستعمر پر مدعای اروپایی همین جور؛ اینها غافلگیر شدند اما می‌خواهند جور ممکن است، بر صحنه مسلط شوند. البته خوشبختانه تا حالا نتوانسته‌اند؛ در یکی دو کشور که اصلاً نتوانستند، در یکی دو کشور دیگر هم دارند تلاش می‌کنند. مطمئناً این بیداری چیزی نیست که تمام بشود؛ این حرکت مردم به سمت جلو چیزی نیست که به عقب برگردد. هر کاری کنند، این حرکت نهایت خوبی دارد به نفع مردم و به زبان قدرت‌ها.»

جمع‌بندی

مفهوم بیداری اسلامی در ادبیات رهبر معظم انقلاب اسلامی به ایجاد حالت برانگیختگی و آگاهی در میان ملت‌های مسلمان اطلاق می‌شود که خیزش عمومی علیه ساختارهای استبدادی و استعماری ظالمانه را با هدف اعاده عزت و کرامت انسانی پایمال شده ملت‌ها به دنبال داشته است. همان‌طور که گفتیم، عناصر تشکیل‌دهنده مفهوم بیداری اسلامی عبارتند از بازیگری و نقش آفرینی توده‌های مردمی، جهت‌گیری اسلامی قیام‌ها و ضدیت با استکبار جهانی (به‌طور خاص آمریکا و صهیونیسم).

ثمره مفهوم بیداری اسلامی و شاخص‌سازی برای آن، توسط رهبر معظم این است که تمییز سره از ناسره و راه از بیراهه را هنگام بررسی حرکت‌های مردمی حادث در جهان اسلام، تسهیل می‌کند زیرا ممکن است قدرت‌های بزرگ یا برخی گروه‌های معاند در منطقه بخوانند با ایجاد انحراف در مسیر حرکت جریان بیداری اسلامی، آن را به بیراهه کشانده و به نفع خود مصادره کنند. برای مثال تحلیل حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از حوادث اخیر سوریه این است که این حوادث را به دلیل فقدان شاخص استکبارستیزی نمی‌توان در زمره خانواده بیداری اسلامی قلمداد کرد. ایشان معتقدند: «امروز آمریکا برای شبیه‌سازی کاری که در مصر، در تونس، در یمن، در لیبی و امثال اینها انجام گرفته است، متوجه شده که سوریه را - که در خط مقاومت است - دچار مشکل کند. ماهیت قضیه در سوریه با ماهیت قضیه در این کشورها متفاوت است. در این کشورها حرکت ضد آمریکا و ضد صهیونیسم بود اما در سوریه دست آمریکا آشکار و مشهود است؛ صهیونیست‌ها دنبال قضیه هستند. ما نباید اشتباه کنیم. ما نباید معیار را فراموش کنیم. آنجایی که حرکت، ضد آمریکا و ضد صهیونیسم است، آن حرکت، حرکت اصیل و مردمی است. آنجایی که شعارها به نفع آمریکا و صهیونیسم است، آنجا حرکت انحرافی است. ما این منطق را، این بیان راه، این روشنگری را حفظ خواهیم کرد.»



توصیه‌ی مهم دیگر، پرهیز از اختلافات مذهبی، قومی، نژادی، قبیله‌ای و مرزی است. تفاوت‌ها را به رسمیت بشناسید و آن را مدیریت کنید. تفاهم میان مذاهب اسلامی، کلید نجات است. آنها که آتش تفرقه‌ی مذهبی را با تکفیر این و آن دامن می‌زنند، اگر خودشان هم ندانند، مزدور و عمل‌های شیطانند. نظام‌سازی کار بزرگ و اصلی شما است؛ این کاری پیچیده و دشوار است. نگذارید الگوهای لائیک یا لیبرالیسم غربی، یا ناسیونالیسم افراطی، یا گرایش‌های چپ مارکسیستی، خود را بر شما تحمیل کند. اردوگاه شرق چپ فرو ریخت و بلوک غرب فقط با خشونت و جنگ و خدعه بر سر پا مانده و عاقبت خیری برای آن متصور نیست. گذشت زمان به زیان آنها و به سود جریان اسلام است. هدف نهایی را باید امت واحده‌ی اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی جدید بر پایه‌ی دین و عقلانیت و علم و اخلاق، قرار داد.

بیانات مقام معظم رهبری در اجلاس بین‌المللی
بیداری اسلامی ۱۳۹۰/۰۶/۲۶



طرح مجسمه محمدتقی

جریان‌شناسی احزاب و گروه‌های مقاومت در گفت‌وگو با دکتر داود فیرحی

رویش اسلام‌گراها

وقوع تحولات اخیر و شکل‌گیری و گسترش جریان بیداری اسلامی با طرح خواسته‌ها و مطالبات جدید مدنی و سیاسی در کشورهای این منطقه همراه شده است. در این میان، گروه‌های مختلف مقاومت و معترض در تصویر ساختار سیاسی آینده این کشورها، بر نامه‌های متفاوتی را ارائه می‌دهند؛ برنامه‌ها و ساختارهایی که از یک‌سوریشه‌در پیشینه فکری - اندیشه‌ای و خاستگاه اجتماعی - طبقاتی این گروه‌ها دارد و از سوی دیگر برآمده از میل آنها به مشارکت در قدرت و سهم‌خواهی آنها از حکومت آینده یا دولت در حال استقرار است؛ بررسی این مساله بهانه‌ای شد برای مصاحبه با دکتر داود فیرحی، استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران که در ادامه متن آن را می‌خوانید.

■ با توجه به گسترش و تعمیق جریان بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه عربی، ماهیت جریان‌های اعتراضی دخیل و مؤثر بر آن و خاستگاه فکری آنها در کشورهای مختلف از جمله مصر، تونس، بحرین، یمن و لیبی چیست؟

اگر چه به نظر می‌رسد جنبش‌های سیاسی - اجتماعی که طی ماه‌های گذشته در این منطقه اتفاق افتاده، از نظر ماهیت و شیوه فکری، تفاوت‌هایی با هم دارند اما بر اساس شواهد و با توجه به موقعیت سیاسی و اجتماعی که این جنبش‌ها در دامن آن پدید آمده‌اند، می‌توان گفت این جریان‌ها یک وجه مشترک دارند و آن اینکه همه آنها درون دولت‌هایی ظاهر شده‌اند که به لحاظ تیپ‌بندی ساختار سیاسی خاورمیانه‌ای، در دسته دولت‌های کمالیستی یا ناصریستی جای می‌گیرند. به این مفهوم که مدل فکری دولت‌های حاکم بر این کشورها متأثر از شیوه فکری و عملکرد کمال آتاتورک در ترکیه یا جمال عبدالناصر در مصر بوده است. این دولت‌ها دو ویژگی مهم دارند؛

۱- دولت‌هایی سکولار هستند. ۲- دولت‌هایی پس‌استعماری هستند؛ یعنی به حفظ استقلال بیش از هر چیز دیگری توجه می‌کنند. به عبارت دیگر به بهانه استقلال و امنیت ملی، آزادی‌ها را سرکوب می‌کردند و در این راستا قوانین عجیب و غریبی به نام قانون شرایط اضطراری وضع و به آن استناد می‌کردند. این دو ویژگی باعث می‌شود تا نوعی سکولاریسم و اقتدارگرایی را با هم داشته باشند؛ یعنی دو بیماری رایج دولت‌های خاورمیانه‌ای را یکجا جمع کنند و مبتلا شوند. این دولت‌ها هم گرایش ضدمذهبی داشتند و هم در دسته دولت‌های اقتدارگرا قرار می‌گرفتند. در نتیجه این دو ویژگی «با وجود برخی قوانین و نهادهای دموکراسی» چندان تن به دموکراسی نمی‌دادند و به بهانه حفظ استقلال از دموکراسی حقوقی و سیاسی فرار می‌کردند و همچنین به بهانه توسعه و نوگرایی، نیروهای مذهبی و مذهب را سرکوب می‌کردند و در عین حال خود دچار فساد، بیکاری و عقب‌افتادگی بودند. پیامد این نحوه عملکرد برای دولت‌های این کشورها، مواجهه با دو مشکل اساسی بود؛

۱- ناکامی اقتصادی در این کشورها که به گسترش موج بیکاری در آنها منجر شد.

۲- مشکلات مذهبی؛ دولت‌های سکولار این کشورها به دلیل گرایش‌های سرکوب‌گرایانه غیرمذهبی که داشتند، مخالفان دیدگاه‌های خود، به ویژه گروه‌های مذهبی را سرکوب می‌کردند. این شیوه حکومت‌داری در کشورهای عرب منطقه به شکل‌گیری سه موج در جریان اعتراضات انجامید؛

۱- جوانانی که با موج روبه‌گسترش بیکاری روبه‌رو بودند و نیازهای اجتماعی و اقتصادی سرکوب‌شده بسیاری داشتند.

۲- نیروهای مذهبی که طی شش دهه گذشته سرکوب شده بودند و اینک خواسته‌های آنها به سطح آمده بود.

۳- گروه‌های کوچک و کم‌تعداد سکولار که همچنان فقط رسیدن به دموکراسی سیاسی و حقوقی را به‌عنوان هدف، پیگیری می‌کنند.

بر اساس این شواهد، اگر بخواهیم جریان‌های معترض را در کشورهای مختلف دسته‌بندی کنیم، با سه دسته جوانان، روشنفکران سکولار و مذهبی‌ها روبه‌رو هستیم. جوانان فقط دنبال تغییرند و طالب بهبود وضعیت هستند اما راه حل بدیل و چندان روشنی ندارند. آنان فقط اراده اسقاط نظام‌های موجود را دارند بدون آنکه به نظام آینده بیندیشند یا توان اندیشه و استقرار چنین چیزی را داشته باشند. نیروهای سکولار جمعی از روشنفکران و تحصیلکردگان هستند که البته به بدیل‌های دموکراتیکی با الهام از الگوهای لیبرال دموکراسی غرب می‌اندیشند، اینان البته دو مشکل اساسی دارند؛ اولاً از پایگاه مردمی چندان مؤثری برخوردار نیستند؛ ثانیاً از بدشانسی سکولارهاست که تحولات خاورمیانه و لحظات تدوین قوانین اساسی جدید با بحران‌های اقتصادی جوامع لیبرال و جنبش‌های موسوم به وال استریتم همراه شده و نظام‌های آرمانی سکولارهای جهان اسلام را بدنام کرده است. این دو ویژگی البته شانس مشارکت سکولارها در آینده تحولات منطقه عربی را به شدت کاهش داده است. در این میان، جریان‌های مذهبی موقعیت برتری دارند؛ هم از حیث پایگاه مذهبی - اجتماعی در بین مردم و هم از حیث تجربه‌سازمانی و سابقه مبارزات.

در جریان مذهبی دو گروه عمده نومعترله و رادیکال‌ها به چشم می‌خورند. البته رادیکال‌های مذهبی بخش اندکی از جمعیت جریان‌های مذهبی موجود در بیداری اسلامی را شکل می‌دهند. نتیجه انتخابات در مصر و تونس هم موید اقبال عمومی به نوگرایان مذهبی در این کشورهاست. به گونه‌ای که تنها حزب اسلام‌گرای نهضت توانست ۴۰ درصد آرا را به خود اختصاص دهد. در مصر نیز حزب «آزادی و عدالت» وابسته به جریان اخوان المسلمین بیشترین رأی را به دست آورد. هر چند که «حزب نور» وابسته به نیروهای سلفی هم به طور غیرمنتظره‌ای با آملاد و وزن اجتماعی خود را به نمایش گذاشت.

■ این جنبش‌ها در کشورهای مورد بحث به لحاظ خاستگاه فکری چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟

آنچه به نظر می‌رسد و بر اساس کشورهایی که مطالعه کرده‌ام،



دارد: ۱- عقل‌گرایی ۲- پایبندی به دموکراسی، چنان‌که در مورد حقوق زنان هم از موضع خوبی برخوردار است. الغنوشی کتابی به نام «موقعیت زن در قرآن و واقعیت‌های موجود در جوامع مسلمان» دارد که در آن نگاه همدلانه‌ای نسبت به حقوق زنان دارد. در نهایت پس از مطالعه شواهد گوناگون، می‌توان گفت جریان نوگرای اسلامی، نسبت به جریان‌های سنتی مذهبی به رهبری الازهر مصر یا جریان‌های افراطی متفاوت، طرفداران بیشتری در جریان حوادث اخیر منطقه به خود اختصاص داده است. در مورد ساختار مذهبی یمن و بحرین نمی‌توان به این سرعت به ارزیابی پرداخت. ساختار مذهبی کشورهای جنوب خلیج فارس با آنچه در مصر و یمن وجود دارد، متفاوت است. ترکیب مذهبی و جمعیتی این کشورها شیعی تر است. در نتیجه سازمان فقهی آنها با کشورهای مصر و تونس که در مرحله استقرار هستند، متفاوت است. در این کشورها به دلیل سازمان فقهی متفاوت و به دلیل قرار داشتن در مرحله انقلاب نه استقرار باید منتظر بود و تنها به رصد اتفاقات پرداخت.

■ جنبش‌های اجتماعی پس از دستیابی به قدرت چه بر نامه‌ای برای آینده دارند؟

حزب آزادی و عدالت وابسته به جریان اخوان المسلمین در دور اول انتخابات در مصر بیشترین آرا را به دست آورد

در پاسخ به این پرسش باید بین برنامه‌های آینده و توان رسیدن به آنها تفکیک قائل شویم البته به لحاظ نظری و علمی، تنها می‌توانم در مورد کشورهای در حال استقرار صحبت کنم. به نظر می‌رسد در این کشورها، جریان‌های اصلاحی که سال‌ها در انتظار اصلاح قانون اساسی بودند، اینک تلاش می‌کنند بر اساس ایده‌های خود به اصلاح آن بپردازند. در واقع اندیشه‌های آنها مبتنی بر درکی است که از اسلام دارند و معتقد به توحید، معاد، جامعیت مذهب و نقش اجتماعی-سیاسی اسلام هستند. دین‌شناسی آنان دین‌حداکثری است؛ البته دین‌حداکثری که آنها مراد می‌کنند، متفاوت از واژه‌های دین‌حداکثری و دین‌حداقلی است که در اندیشه سیاسی-مذهبی در ایران امروز استفاده می‌شود. اندیشه مذهبی-سیاسی نوآندیشان اهل سنت از دو اصل مهم برخوردار است:

- ۱- عقل‌گرایی: به این مفهوم که دین تعارضی با عقل ندارد.
 - ۲- حکومت، امری مدنی است؛ به این مفهوم که حکومت، امر شرعی نیست بلکه ابزاری برای تحقق شریعت است.
- بنابراین این جریان‌ها با حکومت دموکراسی مخالفت نمی‌کنند اما در چارچوب ارزش‌های اسلامی، برای استقرار آن تلاش می‌کنند. بر این اساس، آنها بر این باورند که شکل حکومت در شریعت نیامده اما بر اساس عقل‌گرایی و مدنی بودن حکومت در برنامه‌های خود به دنبال اصل دموکراتیک‌سازی دولت هستند و تمایل دارند در حکومت برآمده از چنین طرز فکری با گروه‌های متفاوت و حلقه‌های متفاوت فکری، همکاری و فعالیت کنند. به گونه‌ای که هیچ حزبی توان بر خورداری از اکثریت مطلق را نداشته باشد. در واقع می‌توان گفت در برنامه آینده جریان‌های اسلام‌گرای منطقه، نوعی دموکراسی با تکیه بر ارزش‌های مذهبی و درک عقل‌گرایانه از آن، وجود دارد. اما در پاسخ به این پرسش که جریان‌های اسلام‌گرا از چه توانی در رسیدن به برنامه‌های خود برخوردارند، باید به پیچیدگی اوضاع و بازی‌های سیاسی گروه‌های رقیب توجه کرد. شواهد، گواه وجود بحران در این کشورهاست. به عنوان مثال چنین می‌نماید که «حادثه عربان‌نمایی» خانم ماجده که در مصر اتفاق افتاد، به تشویق گروه‌های سکولار در این کشور و برای تحت فشار قرار دادن اخوان المسلمین در آستانه انتخابات بود. این بازی سیاسی از این جهت اخوان را تحت فشار قرار می‌داد که حمایت اخوان از آن موجب ریزش آرای مسلمانان سنتی می‌شد و موضع منفی در برابر آن، به از دست دادن آرای جوانان و نوگرایان مذهبی منجر می‌شد. اگر چه اخوان المسلمین با هوشمندی و بهره‌گیری از تجربه چندین ساله سیاسی محمد البدیع، دبیر کل آن و دیگر اعضا توانستند از این بحران با موفقیت عبور کنند اما آیا خواهند توانست از اشتباه‌های

بالقوه، در طول زمان عبور کنند. به نظر می‌رسد به دلیل وجود پیچیدگی‌های زیاد فقهی و اجتماعی در جهان اسلام، پاسخ این پرسش همیشه مثبت نخواهد بود. در مورد تونس هم مشابه این اتفاق با شدت و حدت کمتری رخ داد. در تونس شبکه تلویزیونی «النسمه» و البته وابسته به جریان سکولار، انیمیشن پرسپولیس را به زبان عربی پخش کرد. پخش این انیمیشن که به موقعیت زن و نظام سیاسی و مذاهب با دیدی انتقادی و گاه سیاه توجه می‌کند، باعث به وجود آمدن یک جریان عمومی اعتراضی و حمله به آن شبکه تلویزیونی شد. در مورد این موضوع هم به نظر می‌رسد راشد الغنوشی و حزب النهضه توانستند با تدبیرهای خاصی این جریان را مدیریت کنند که در افکار عمومی هم پایبندی به آزادی و هم پایبندی‌های مذهبی خود را به خوبی توجیه کنند. نحوه مدیریت حزب النهضه به رهبری راشد الغنوشی در چالش‌هایی از این دست بسیار هوشمندانه است. در مورد توان احزاب مختلف در یمن و بحرین در پیاده‌سازی برنامه‌های خود در آینده، شاید نتوان چنین تحلیلی را که در باره تونس و مصر وجود دارد، ارائه و تعمیم داد:

الف) شیعیان یمن پیرو مذهب زیدیه با گرایش‌های متفاوتی از شیعیان هستند که من چندان آشنایی‌ای با آنها ندارم و البته چون هنوز به مرحله استقرار هم نرسیده، نمی‌توان به چالش‌های آنها پرداخت.

ب) در مورد بحرین، مذهب تشیع می‌تواند سرنوشته متفاوتی پیدا کند. در بحرین دو سناریوی عمده پیش‌روی فعالان مذهبی

شیعه و سنی پس از پیروزی جنبش اعتراضی قرار دارد:

- ۱- رادیکالیسم مذهبی که با توجه به تجربه جهانی و منطقه‌ای از آن، امکان قدرت گرفتن این جریان بعید است. ۲- طرح نوعی دموکراسی تکثرگرای مذهبی از نوع عراق و لبنان. به نظر می‌رسد چنین ایده‌ای از سوی گروه‌های اسلام‌گرای بحرین بیشتر دنبال می‌شود. به گونه‌ای که اگر حاکمان بحرین نتوانند چنین ایده‌ای را دنبال کنند، می‌توانند با نهادینه کردن این روش، جلوی فروپاشی را بگیرند و اگر نظام تغییر یابد، گرایش‌های دموکراتیک مذهبی شانس اول را در تشکیل حکومت بعدی خواهند داشت. شواهد موجود چنین مسیری دارد اما اندیشه‌های توضیحی و زمینه‌های فکری-سازمانی آن هنوز وضوح لازم را ندارد.



راشد الغنوشی، شخصیت برجسته اسلام‌گرای تونس، سال‌ها پیش کتابی به نام مدرسه وسطی یوسف القرضاوی نوشت و در آن به شرح اندیشه فقهی-سیاسی القرضاوی پرداخت. این پایبندی الغنوشی به اندیشه‌های القرضاوی طی ماه‌های اخیر، چنان بود که پس از تهدید القرضاوی توسط افراطیان، به طرفداری از وی گفت: «کلنا القرضاوی»



بررسی نظام منطقه‌ای و دسته‌بندی‌های موجود در آن

تقابل محورها

برای دستیابی به تحلیل درستی از وقایع کشورهای اسلامی و مواضع کشورهای منطقه در این خصوص، باید دسته‌بندی‌ها و محور بندی‌های کشورهای منطقه را مورد تحلیل قرار داد. محمد علی مهدی به دو دسته از کشورهای معتقد دارد: دسته‌ای که در راستای منافع غرب و آمریکا حرکت می‌کنند و کشورهای دیگری که برخلاف آن حرکت می‌کنند. این کارشناس مسائل خاورمیانه در این مطلب به تحلیل و بررسی مواضع و جهت‌گیری‌های این دو محور از کشورهای می‌پردازد.



محمد علی مهدی
کارشناس مسائل خاورمیانه

محور در منطقه اسلامی خاورمیانه وجود داشت: یک محور کشورهای اسلامی که سیاست خارجی خود را در چارچوب استراتژی منطقه‌ای آمریکا تعریف کرده بودند و به اصطلاح دنباله‌رو سیاست

فهم تحولات ژرفی که در منطقه خاورمیانه در دوره بیداری اسلامی رخ داده، مستلزم نگاه به نظام منطقه‌ای است. قبل از شروع بیداری اسلامی دو

نقش عربستان در سرکوب قیام‌های مردمی در کشورهای مختلف از جمله بحرین به شدت چهره این کشور را در منطقه منقور کرده است

خارجی آمریکا هستند. در ادبیات سیاسی غرب از این کشورها به عنوان کشورهای میانه‌رو نام برده می‌شود. در مقابل این محور، محور کشورهای استراتژی منطقه‌ای آمریکا ایستاده‌اند. این محور را محور مقاومت می‌نامند و از کشورهای مهم آن می‌توان به جمهوری اسلامی ایران، عراق، سوریه و مقاومت اسلامی در لبنان، حماس و جهاد اسلامی اشاره کرد.

پیروزی محور مقاومت در منطقه که در رأس آن جمهوری اسلامی ایران قرار دارد، طبیعتاً دلایل قیام ملت‌هاست. در نتیجه، انقلاب‌هایی که در منطقه رخ می‌دهد، موضوع سوریه یک استثنا در این بین است. سوریه در واقع حلقه اتصال بین جناح‌های مقاومت (بین ایران و عراق از یک سو و مقاومت اسلامی لبنان و فلسطین از سوی دیگر) در منطقه است، به همین دلیل در تجزیه و تحلیل وضعیت سوریه باید به دو بعد توجه کنیم؛ بعد اول، درخواست مردمی است که خواستار اصلاحات هستند و نسبت به فساد اقتصادی و رفتارهای دستگاه‌های امنیتی معترضند. باید اشاره کرد که دولت سوریه در مورد تأمین خواسته‌های مردمی، اعلام آمادگی کرده است. اما بعد مهم‌تر در این موضوع، برنامه‌ریزی و دخالتی است که خارجی‌ها برای ایجاد بحران در سوریه انجام داده‌اند. ۸۰ درصد آنچه در سوریه رخ می‌دهد، مربوط به دخالت خارجی است که با هدف تضعیف محور مقاومت و حذف سوریه از محور مقاومت، صورت می‌پذیرد تا به زعم آنها این محور از هم گسیخته شود. علت این امر را باید در ترس جهان غرب و رژیم صهیونیستی از پیوستن تمام کشورهای منطقه به محور مقاومت جست‌وجو کرد. آنها می‌ترسند سراسر منطقه به محور مقاومت در مقابل استراتژی آمریکا و رژیم صهیونیستی تبدیل شود. قدرت‌های منطقه برای رفع این ترس، دست کمک به سوی کشورهای هم‌پیمان خود در منطقه، دراز کرده‌اند. دو کشور عربستان سعودی و ترکیه بسیار سریع دعوت آمریکا را اجابت کردند. در گام اول، ترکیه با هماهنگی غرب سعی کرد خود را با خیزش‌های مردمی همگام کند و نفوذ خود را در خیزش‌های مردمی گسترش دهد تا به این واسطه بتواند خیزش‌ها را کنترل کند. در این راستا طی ماه‌های گذشته، شاهد فعالیت گسترده ترکیه در مصر و لیبی بودیم. البته بیشترین دخالت ترکیه در زمینه تحولات سوریه انجام شد. این نقشی است که غرب به ترکیه محول کرده تا نقش اساسی را در بحران سوریه در جهت تضعیف محور مقاومت و رژیم بشار اسد، ایفا کند.

از سوی دیگر با عربستان سعودی مواجه هستیم که ابتدا با ترس و نگرانی به همه خیزش‌های مردمی نگاه می‌کرد. آنها نگران سرایت این خیزش‌ها به عربستان و تهدید رژیم پادشاهی بودند. آنها سعی

کردند رژیم حسنی مبارک را نگه دارند ولی در این راه توفیقی نداشتند اما بعد از سقوط رژیم، تلاش زیادی از سوی این کشور در جهت حفظ احترام حسنی مبارک و جلوگیری از محاکمه وی انجام شد. در مورد تونس هم با پناه دادن به زین العابدین بن علی، موضع سعودی‌ها نمایان شد. عربستان همین نقش را در مورد یمن و بحرین نیز ایفا می‌کرد با این تفاوت که یمن و بحرین برای سعودی‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار هستند؛ چراکه اگر قرار باشد در جوار سعودی‌ها انقلاب مردمی‌ای صورت بگیرد و به پیروزی برسد،

استارت خیزش در این کشور خواهد بود. البته کشورهای دیگر منطقه هم در این زمینه نقش داشتند ولی نقششان قابل ذکر و توجه نبوده است. برای نمونه می‌توان به الجزایر یا سودان اشاره کرد اما در این میان، نقش اصلی را عربستان و ترکیه ایفا کردند. با این حال غرب و رژیم صهیونیستی با وجود ترس و غافلگیری که از انقلاب مردمی دارند، برای نفوذ در این انقلاب‌ها و موج‌سواری در آن، برنامه‌ریزی می‌کنند. نقش آفرینی در مسائل تونس و مصر از یک سو و حضور نظامی ناتو در مسائل لیبی از سوی دیگر و دخالت‌های آشکار در امور سوریه نشان می‌دهد که غرب با تمام قوا سعی دارد اهداف خود را حفظ کند تا به این وسیله امنیت رژیم صهیونیستی و منافع آمریکا در منطقه حفظ شود.

سنگ‌اندازی و اختلاف‌افکنی میان شیعه و سنی از یک سو و مسلمان و مسیحی از سوی دیگر هم از دیگر اقدامات غرب و رژیم صهیونیستی برای ممانعت از هویت یابی اسلامی و دینی مردم منطقه است. اشتراک

آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی وحشت از ایجاد ارتباط میان جمهوری اسلامی ایران و این خیزش‌های مردمی است. به همین دلیل، محور دخالت در کشورهای منطقه، جلوگیری از ارتباط انقلاب‌ها با جمهوری اسلامی ایران است. محور استکبار سعی دارد ترکیه را به عنوان الگوی درست به مردم منطقه معرفی می‌کند. این اتفاق درست زمانی می‌افتد که نقش ترکیه در منطقه و به خصوص در مصر، تضعیف شده. در این شرایط غرب، تلاش می‌کند با وارد کردن ترکیه به عنوان اهرم فشار بر سوریه، اعتباری به آن ببخشد و حلقه اتصال محور مقاومت در منطقه را از میان بردارد.



پیروزی محور مقاومت در منطقه که در رأس آن جمهوری اسلامی ایران قرار دارد، طبیعتاً دلایل قیام ملت‌هاست. در نتیجه، انقلاب‌هایی که در منطقه رخ می‌دهد، موضوع سوریه یک استثنا در این بین است. سوریه در واقع حلقه اتصال بین جناح‌های مقاومت (بین ایران و عراق از یک سو و مقاومت اسلامی لبنان و فلسطین از سوی دیگر) در منطقه است، به همین دلیل در تجزیه و تحلیل وضعیت سوریه باید به دو بعد توجه کنیم؛ بعد اول، درخواست مردمی است که خواستار اصلاحات هستند و نسبت به فساد اقتصادی و رفتارهای امنیتی معترضند. باید اشاره کرد که دولت سوریه در مورد تأمین خواسته‌های مردمی، اعلام آمادگی کرده است. اما بعد مهم‌تر در این موضوع، برنامه‌ریزی و دخالتی است که خارجی‌ها برای ایجاد بحران در سوریه انجام داده‌اند. ۸۰ درصد آنچه در سوریه رخ می‌دهد، مربوط به دخالت خارجی است که با هدف تضعیف محور مقاومت و حذف سوریه از محور مقاومت، صورت می‌پذیرد تا به زعم آنها این محور از هم گسیخته شود. علت این امر را باید در ترس جهان غرب و رژیم صهیونیستی از پیوستن تمام کشورهای منطقه به محور مقاومت شده است. به همین دلیل، محور دخالت در کشورهای منطقه، جلوگیری از ارتباط انقلاب‌ها با جمهوری اسلامی ایران است. محور استکبار سعی دارد ترکیه را به عنوان الگوی درست به مردم منطقه معرفی می‌کند. این اتفاق درست زمانی می‌افتد که نقش ترکیه در منطقه و به خصوص در مصر، تضعیف شده. در این شرایط غرب، تلاش می‌کند با وارد کردن ترکیه به عنوان اهرم فشار بر سوریه، اعتباری به آن ببخشد و حلقه اتصال محور مقاومت در منطقه را از میان بردارد.



جریان‌شناسی سیاسی و موج نوین بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا

مصاف ایدئولوژی‌ها

دکتر حسین زحمت‌کش
پژوهشگر مسائل سیاسی

خاورمیانه و شمال آفریقا
به عنوان یکی از
سوق‌الجیبشی‌ترین مناطق
جهان همواره از نظر جایگاه ژئوپلیتیک از موقعیتی ممتاز برخوردار
بوده است. در این میان اسلام و گرایش‌های اسلامی، عمده‌ترین
ساخت فرهنگی - ایدئولوژیک در خاورمیانه را تشکیل می‌دهند.
با توجه به عمق باور به اسلام در میان لایه‌های مختلف اجتماعی
در خاورمیانه، آن دسته از جریان‌های سیاسی در سطح اجتماعی
جدی گرفته می‌شوند که به عنوان پیرو راستین اسلام و باورمند و
ملتزم به ارزش‌های آن، شناخته شوند. از این رو در حال حاضر
تحلیل فضای سیاسی در منطقه باید حول سنخ‌شناسی جریان‌های
مختلف اسلامی و گرایش‌های آنها متمرکز شود.

جریان‌هاک بیداری

دو گرایش اصلی رقیب در درون جریان اسلامی که از دایره نفوذ قابل ملاحظه‌ای در میان مردم منطقه برخوردار هستند، عبارت‌ند از گرایش اسلام سلفی / تکفیری و گرایش اسلامی ملهم از انقلاب اسلامی.

جریان سلفی / تکفیری

در ابتدا باید خاطر نشان کرد که غایت مطلوب استکبار جهانی با صحنه‌گردانی آمریکا،انگلیس ورژیم صهیونیستی در جهان اسلام به قدرت رساندن لیبرال ماب‌هاو عناصری است که مشهور به وابستگی و روابط حسنه با غرب هستند و نسبت به رژیم صهیونیستی نیز موضعی سازشکارانه دارند اما اگر این سناریو به علت فشار اجتماعی و حضور مردم در صحنه، عقیم شد، سناریوی دیگری طرح می‌شود و آن، ایجاد و تقویت گروه‌های وهابی وابسته به سعودی است که ظاهرآ در ضدیت و خصومت آشتی‌ناپذیر با آمریکا و صهیونیسم به سر می‌برند اما در حقیقت از طریق حلقه‌های میانجی به نظام سلطه وصل بوده و از جانب آن هدایت می‌شوند.این دستجات به دستور اربابان غربی خود با تشکیل جوخه‌های مرگ و عملیات دهشت‌آفرینی، فضای ناامیدی و سیاست‌زدگی را بر جامعه حاکم کرده و با خروج مردم از صحنه، زمینه را برای بازگشت سیاستمداران حرفه‌ای وابسته، فراهم می‌کنند.هیچ عرصه‌ای از مدرسه و مسجد و بقاع متبر که گرفته تا بیمارستان و وسایل حمل و نقل عمومی از تعرض این جریانات مدعی اسلام، مصون نیست.مسلمان‌برنده واقعی این قبیل اقدامات ترور یستی، دشمنان اسلام هستند و احساس جامعه مسلمانان در سراسر جهان اسلام

جز انزجار و بیزاری از این اقدامات نیست.

از همین رو است که می‌بینیم بیشتر علما و شخصیت‌های اهل تسنن هم از این اقدامات تبری جسته‌اند. صهیونیسم بین‌الملل و مدیای وابسته به آن می‌خواهد جنایات گروه‌های تروریستی سلفی را به پای اسلام بنویسد و بدین ترتیب چهره اسلام را به عنوان یگانه راه نجات بشر در افکار عمومی جهانیان مخدوش کند.صهیونیسم و سلفیسم دو اهرم غرب برای اخلال و آسیب رساندن به موج بیداری اسلامی و مانع‌تراشی در برابر نزدیکی دولت‌ها و ملت‌های مسلمان به جمهوری اسلامی هستند.در حقیقت، صهیونیسم و سلفیسم

دو صورت‌بندی ایدئولوژیک ظاهرا متعارض اما از نظر کارکرد یکسان نظام سلطه برای اداره جهان است. استراتژی استکبار جهانی در رابطه با جنبش‌های مردمی در جهان اسلام ابتدا به ساکن مصادره و رهبر تراشی برای آن است. همان‌گونه که در تجربه اخیر در مصر مشاهده شده، آمریکا وانگلیس و دیگر دولت‌های بلوک استعماری پس از آنکه در یافتند تلاش‌های مذبحخانه رژیْم مبارک برای بقا از شناسی برخوردار نیست، سعی در اپوزیسیون‌سازی و مطرح کردن چهره‌های وابسته به خود مانند البرادعی و احزاب سکولار مانند «وفد» و «الغد» کردند تا بدین ترتیب با مدیریت بحران، زمینه برای تغییر حاکم بدون دست خوردن ساختار حاکمیت فراهم شود. در نهایت، هدف، جایگزینی نظام استبدادی وابسته با شبه‌دموکراسی وابسته است. با این وجود، تجربه ثابت کرده با توجه به آگاهی و هوشیاری مردم در جوامع مسلمان، سوابق سیاه وخیانت‌های بی‌شرمانه طیف لیبرال ناسیونالیست غربگرا به آرمان‌های مردم در یک قرن اخیر و فقدان پایگاه اجتماعی، این سناریو از بخت چندانی برای موفقیت برخوردار نیست. در این شرایط، حکومت‌های غربی وقتی با مقاومت مردم و مطالبه حکومت اسلامی از سوی آنها مواجه می‌شوند، سعی می‌کنند با راه انداختن جریانات سلفی در پوشش اسلامی، نیروی عظیم اجتماعی آزاد شده را در مسیرهای انحرافی به هدر داده و زمینه را برای ترتنازی مجدد عوامل دست‌نشانده خود فراهم سازند؛ یعنی دقیقا همان سناریویی که در الجزایر دهه ۹۰ اجرا شد. در این کشور پس از آشکار شدن پیروزی جریانات اسلامی در انتخابات و شکست ناسیونالیست‌ها و فرانکوفیل‌ها، حکومت که از جایگاه برجسته و ممتاز جبهه نجات اسلامی در میان مردم آگاه بود، با نفوذ دادن عناصر امنیتی در میان گروه‌های مبارز اسلامی و با استفاده از عناصر وهابی به خشونت‌های بسیار وسیع و سبانه‌ای در سراسر الجزایر دست یازید و باعملالی همچون کشتار زنان و کودکان، به آتش کشیدن مزارع روستاییان، حمله به مدارس، مساجد و بیمارستان‌ها، بمب‌گذاری در مناطق تجمع عمومی و انتساب این اعمال به جریان اسلامی، سعی کرد به پایگاه اجتماعی جریان اسلامی لطمه وارد کند و زمینه سرخوردگی مردم از حضور در صحنه مشارکت سیاسی را فراهم آورد و در کوتاه‌مدت نیز موفق شد.

جریان اسلامی متأثر از انقلاب اسلامی

بی‌تردید اصلی‌ترین جنبش‌های سیاسی در خاورمیانه و شمال آفریقا را جنبش‌های اسلامی متأثر از انقلاب اسلامی ایران تشکیل می‌دهند. تجربه چند دهه اخیر مبارزات سیاسی در این کشورها ثابت کرده که دیگر جنبش‌ها از ارائه‌راه‌حل اثباتی برای اداره جوامع مسلمان در جهان پیچیده‌امروز، عاجز بوده و توانایی پاسخ‌به‌مسائل و مشکلات عدیده سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را ندارند و در بهترین شرایط، ترجمان خشم و انزجار از ظلم و اجحاف موجود در جامعه بوده و بیانگر نفی محض جهان موجودند؛ بدون آنکه مستظهر به یک موضع ایجابی و سازنده باشند. این گروه‌ها در صورتی که به‌قدرت‌نیز دست یابند، به علت ناآشنایی با ظرایف و پیچیدگی‌های مدیریت سیاسی در جهان امروز و فقر دانش دیپلماتیک چه‌بسا همچون مورد طالبان، جامعه را به پرتگاه ویرانی و انحطاط بکشانند. تجربه جنبش‌های اسلامی در صدساله‌اخیر بر این امر گواهی می‌دهد که با وجود جانفشانی‌ها و ایثارگری‌های مردم مسلمان، جوامع اسلامی هیچ‌گاه نتوانستند از زنجیرهای وابستگی رهایی یابند و همیشه یک حکومت مستبد جای خود را به استبدادی دیگر داده است؛ بدون آنکه ماهیت رژیْم سیاسی دچار تحول شود. حلقه مفقوده تمامی جنبش‌های سیاسی اجتماعی در خاورمیانه و شمال آفریقا و علت‌العلل شکست‌نهایی آنها را ایاست در نبود رهبری مکتبی، قاطع، سازش‌ناپذیر و در یک کلام در فقدان آلترناتیو ولایی جست.

در واقع پس از وقوع انقلاب اسلامی، امواج و بسامدهای آن، جهان استکبار را به شدت به وحشت انداخت. از این‌رو برای کاهش دامنه آثار آن در جهان اسلام به اقدامات مختلفی در عرصه‌های نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دست یازید که مهم‌ترین آنها تحمیل جنگ هشت‌ساله به منظور تحلیل بردن انرژی عظیم ایجاد شده توسط انقلاب اسلامی بود. با این وجود با وجود جنگ تحمیلی، انواع تهدیدها و کارشکنی‌ها، ترور مسوولان بلندپایه، تلاش مافیای بین‌المللی رسانه‌ای برای ارائه چهره‌ای از جمهوری اسلامی به عنوان یک مدل سیاسی اقتصادی ناموفق و غیر قابل تقلید، شاهد موج روزافزون اقبال به اسلام سیاسی به عنوان ایدئولوژی مبارزه و مطرح شدن امام خمینی^(ع) به عنوان سمبل احیای عظمت اسلام و غرور مسلمانان در دهه ۸۰ هستیم.

این امر دقیقا مصادف شد با فول‌مارکسیسم و سوسیالیسم به عنوان ایدئولوژی‌های جذاب و خمیرمایه انقلاب‌های ضداستعماری و ضدسرمایه‌داری. با رخت بر بستن دشمن ۷۰ ساله، نظام سلطه و سرمایه، دشمن اصلی را در اسلام و آن هم اسلام سیاسی ملهم از انقلاب اسلامی و اندیشه امام خمینی^(ع) دید.

در آغاز، تلاش امپریالیسم خبری و کارزار تبلیغاتی آن، معطوف به بیان نقاط ضعف و عدم کارایی اسلام سیاسی و تعارض آن با حقوق بشر و مقتضیات جهان مدرن بود اما پس از آنکه در یافت، اقبال عمومی در جهان اسلام نسبت به مدل جمهوری اسلامی بیشتر از آن است که با این ترغندها و حربه‌های تبلیغاتی و فریبکارانه بتواند از گرایش رو به تزاید جوانان و انقلابیون به اسلام سیاسی بکاهد و جایگاه اسلام به عنوان ایدئولوژی مبارزه آزادی‌بخش مستحکم‌تر از آن است که با این پروپاگانداهای نخ‌نما و محیلاته کم‌رنگ شود، سعی در ایجاد بدیل‌های جعلی برای اسلام ناب محمدی که توسط مدل نظام جمهوری اسلامی نمایندگی می‌شد، کرد و در این راه با هم‌دستی خصم مبین تشیع در تاریخ؛ یعنی وهابیت به ایجاد و تقویت جریانات افراطی، آموزش و مسلح کردن آنها اقدام کرد. هدف غایی بلوک استکبار و به‌طور مشخص آمریکا و انگلستان آن بود تا با علم کردن جریانات افراطی، خشن و بدوی در وهله اول چهره اسلام را به عنوان پاسخی جامع و همه‌جانبه به مشکلات و بن‌بست‌های جامعه بشری مخدوش کند و قرائت سلفی، متحجر و بدوی از اسلام را به عنوان چهره واقعی اسلام به جهانیان بنمایاند و در وهله دوم با به محاصره در آوردن جمهوری اسلامی توسط حکومت‌های سلفی و وابسته به آمریکا و سعودی از جهانگیر شدن پیام انقلاب اسلامی، ممانعت به عمل آورد. ذوق زدگی مقامات کاخ سفید از تصرف کابل توسط طالبان در سال ۷۶ و به رسمیت شناخته شدن این گروه از سوی دولت‌های مرتجع و وابسته منطقه مانند سعودی، امارات و پاکستان را باید در همین راستا ارزیابی کرد. واقعیت تلخ آن است که تلاش دشمنان اسلام برای تقویت وهابیت تا حدودی قرین موفقیت بوده و برای مدتی وهابیت به نسخه غالب اسلام سیاسی در برخی مناطق مانند افغانستان، پاکستان، چین، سین‌کیانگ و یمن تبدیل شده بود. این نوع گرایش‌ها با وجود تظاهر به تقید به شرع و مخالفت

مهم‌ترین تهدید پیش‌روی موج نوین بیداری اسلامی

جریان سلفی است که با هرز دادن انرژی جنبش‌های اجتماعی در جهان اسلام و سوق دادن آن به‌وادی تحجر و تروریسم کور، زمینه را برای به‌انحراف کشاندن قیام‌های مردمی فراهم می‌کند

آمریکا و به طور کلی غرب همواره از حامیان اصلی دولت سعودی که مروج اندیشه‌های وهابیت می‌باشد، بوده‌اند



در منطقه و وعده اعطای امتیازات اقتصادی جست؛ چرا که خاندان هاشمی نیز حاضر به ارائه تضمین‌هایی بود؛ کمالینکه اعضای این خاندان در سال‌های بعد در جریان قیام رشید عالی گیلانی در عراق در دهه ۴۰ و سپتامبر سیاه‌اردن در دهه ۷۰ ثابت کردند که کاملاً در راستای منافع استراتژیک و مصالح انگلستان عمل می‌کنند. به نظر می‌آید ریشه این امر را باید در این واقعیت یافت که امپراتوری بریتانیا از سال‌ها قبل در جریان قیام‌هایی نظیر جنبش تنباکو، انقلاب مشروطیت و مبارزات مردم جنوب ایران و قیام شیعیان عراق از پتانسیل عظیم بسیج‌گری مکتب تشیع و نفوذ کلام مراجع عظام آگاه شده بود. از این‌رو در این اندیشه بود که آن جریان را که از بیشترین مرزبندی و عناد با مکتب اهل بیت^(ع) برخوردار است در مرکز معنوی جهان اسلام تقویت کند تا در سال‌های بعد همچون مانعی در برابر رشد جریان‌ات اصیل ضداستعماری در بلاد اسلامی عمل کرده و با تثبیت به بازگشت به اسلام خالص و پیراسته از خرافات و عمل به سیره سلف صالح، توجهات را از طریق حقه جعفری منحرف کند و با قطع حلقه‌های اتصال جامعه اسلامی به منبع عبرت آن را به وادی ناکجاآباد سوق دهد.

در واقع مهم‌ترین تهدید پیش‌روی موج نوین بیداری اسلامی نیز همین جریان سلفی است که با هرز دادن انرژی جنبش‌های اجتماعی در جهان اسلام و سوق دادن آن به وادی تحجر و تروریسم کور و تبلیغات خصمانه علیه تشیع و نظام اسلامی ایران، زمینه را برای به انحراف کشاندن قیام‌های مردمی فراهم می‌کند. بررسی شبکه‌های تلویزیونی و اینترنتی منتسب به جریان‌ات سلفی و تکفیری نیز نشان می‌دهد که بر خلاف ادعای آنها برای مبارزه با صهیونیسم و آمریکا، در این برنامه‌ها بیشترین انتقادات و حمله‌ها متوجه آموزه‌های تشیع، اندیشه سیاسی امامیه و نظام جمهوری اسلامی ایران است. البته خوشبختانه در سال‌های اخیر با آشکار شدن ماهیت واقعی این قبیل جریان‌ات، زمینه مساعدی در منطقه برای روی برتافتن از اندیشه‌های سلفی و روی آوردن به اسلام راستین انقلابی متجلی در آموزه‌های انقلاب اسلامی، فراهم شده که البته در ایجاد این شرایط به غیر از آشکار شدن ماهیت واقعی جریان سلفی، کارنامه درخشان نظام اسلامی در طول بیش از سه دهه اخیر نیز مؤثر بوده است. دفاع از حقوق مسلمانان و مظلومان در سراسر جهان و در عین حال مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و جهانی چون جنگ اول و دوم خلیج فارس و تهاجم آمریکا به منطقه با کمترین هزینه برای ملت ایران، توسعه عظیم اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با وجود جنگ تحمیلی و تحریم‌های بین‌المللی، عزت و اقتدار ملی در سطح جهانی و پایگاه

با اجانب صلیبی و صهیونیست، در عمل تنها آب به آسیاب دشمن ریخته و شرایط را برای حضور گسترده ساختارهای یوروآتلانتیکی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس و حتی آسیای مرکزی و قفقاز فراهم کرده‌اند و از آن مهم‌تر با ارائه چهره‌ای خشن، ضدمدنیت و فرهنگ‌ستیز از اسلام، بیشترین خدمت را به دشمنان اسلام کردند؛ یعنی دقیقاً همان انتظاری را که اربابان غاصبان حرمین شریفین از آنها داشتند، برآورده کردند. با این وجود، خوشبختانه در سال‌های اخیر با جنایاتی که در عراق و افغانستان از جانب گروه‌های سلفی علیه مسلمانان به خصوص شیعیان صورت گرفته، نقاب از چهره این جریان پرافتاده و ماهیت واقعی آنها که اجرای منویات استعمارگران غربی است، بر ملا شده است. از همین‌رو مشاهده می‌کنیم پایگاه سازمانی مانند القاعده از مناطقی مانند شمال آفریقا که سابقاً در آن از نفوذ فراوانی برخوردار بوده، به مناطق دور دست مانند منطقه قبیل‌های پاکستان که سطح مدنیت و دانش مذهبی در آن بسیار نازل‌تر است، منتقل شده و این گروه‌ها در جهان عرب به تدریج در حال از دست دادن پایگاه‌ها و نفوذ اجتماعی خود هستند. تجربه جریان‌ات انحرافی در جهان اسلام بیش از هر چیز نمایانگر این بوده که قدرت این قبیل گروه‌ها تنها از موضع سلبی و تخریبی بوده و در مقام ایجاب و نظام‌سازی فاقد هرگونه توش و توانی هستند و حرفی برای گفتن ندارند و جز قشری‌نگری و جمودفکری در عرصه داخلی و بحران آفرینی در سطح منطقه و مهیا کردن زمینه برای حضور استعمارگران در جهان اسلام دستاوردی نداشته‌اند. ناگفته نماند که ارتباطات جریان سلفی و قدرت‌های غربی، امری جدید نبوده بلکه مسبقاً به سابقه بوده و به آغاز قرن بیستم و رقابت عثمانی و بریتانیا در نجد و حجاز بازمی‌گردد. در آن مقطع، دو گروه برای رسیدن به قدرت در شبه جزیره عربستان با یکدیگر در رقابت بودند:

۱- خاندان هاشمی منتسب به حسین شریف‌مکه (اسلاف خاندان سلطنتی عراق و اردن)

۲- آل سعود که از سال‌ها قبل مروجین فرقه وهابیت بودند.

شایان ذکر است که هر دو گروه از روابط حسنه‌ای با امپراتوری بریتانیا برخوردار بودند. با این وجود، پس از برآورده‌ها و انجام محاسباتی، انگلستان برای اجرای اهداف خود در منطقه، آل سعود را برگزید. در حقیقت، بخش بزرگی از تاریخ جدید منطقه، حاصل همین انتخاب است. مسلمانان این‌گزینه‌ترجیحی بلامرجح و بی‌حکمت نبوده است. در واقع هیچ‌کس در سرسپردگی و وابستگی خاندان هاشمی به انگلستان، تردیدی ندارد اما چرا انگلستان آل سعود را برگزید و از پشت به شریف‌مکه خنجر زد؟ قدر مسلم، پاسخ را نباید در دادن تضمین‌هایی از سوی آل سعود برای ادامه حضور انگلستان

گسترده در قلب و جان آزادگان سراسر جهان، همه و همه موجی از حمایت و همدلی نسبت به جمهوری اسلامی را برانگیخته و جایگاه آن را به‌عنوان مدلی قابل الگوبرداری برای تمام جوامع اسلامی، تثبیت کرده است. در این میان عملکرد جریان‌های منبعث و متأثر از جمهوری اسلامی مانند حزب‌الله در لبنان و حماس و جهاد اسلامی در فلسطین و مقاومت حماسی آنها در برابر صهیونیست‌ها نیز در تقویت این دیدگاه مؤثر بوده است؛ چرا که در شرایطی که تمامی جریان‌ات اعم از راست و چپ در برابر دولت غاصب صهیونیست به در جات مختلف، راه‌مماشات و سازش در پیش گرفته و در خفا و آشکار دم از صلح و مذاکره با آن می‌زدند، تنها این جریان‌ات که به اعتباری ادامه منطقی انقلاب اسلامی در منطقه هستند تا به آخر در برابر متجاوزان ایستاده و آنها را وادار به هزیمت و عقب‌نشینی کردند. امروزه در سراسر خاورمیانه و شمال آفریقا و کل جهان اسلام، مقام معظم رهبری از محبوبیت و جایگاه بی‌نظیری برخوردارند و توده‌های میلیونی مسلمان، تحقق آرمان‌ها و آمال خود را در وجود معظم‌له جست‌وجو می‌کنند. در این شرایط بار دیگر نگاه‌ها به ام‌القرای جهان اسلام و پایگاه اصلی اسلام انقلابی دوخته شده

و جمهوری اسلامی موقعیت خود را به عنوان نقطه اتکا و ملجای مسلمانان جهان تحکیم کرده است. به برکت رهبری داهیانه مقام معظم رهبری، شاهد افزایش نفوذ روزافزون جریان‌ات، احزاب و جنبش‌هایی هستیم که خود را وامدار و پیرو اندیشه سیاسی جمهوری اسلامی می‌دانند. در شرایط کنونی این مساله برای مردم خاورمیانه و شمال آفریقا به اثبات رسیده که تنها ایثار و از جان گذشتگی صرف نمی‌تواند منجر به رهایی از یوغ وابستگی خارجی و استبداد داخلی شود بلکه تنها یک رهبری جامع‌نگر، متصل به گنجینه معارف اهل بیت^(ع)، دارای درک عمیق استراتژیک از معادلات منطقه‌ای و جهانی و آگاه به مقتضیات عصر می‌تواند در این دوران خطیر، جوامع اسلامی را به سوی ایده‌آل مطلوب هدایت کند. جایگاه احزاب الدعوه و مجلس اعدا در کابینه فعلی عراق، موقعیت برتر حزب‌الله در مجلس و دولت لبنان، تثبیت جایگاه شیعیان در هرم سیاسی افغانستان، قیام قهرمانانه مردم بحرین علیه مزدوران آل خلیفه و آل سعود، پیروزی مردم مصر بر فرعون زمان و تشکیل حزب شیعیان در این کشور، جملگی خبر از رویش‌های عظیمی می‌دهد که به برکت انقلاب اسلامی در منطقه در حال تحقق است.

نگاهی بر جریان انحرافی وهابیت

فرقه ضاله

بیداری اسلامی در مسیر خود با مخاطرات و چالش‌هایی مواجه است که از مهم‌ترین آنها اندیشه‌ها و جریان‌های انحرافی در درون خود منطقه است که تلاش می‌کنند حرکت مردمی را در راستای منافع خود منحرف کنند؛ از جمله اصلی‌ترین این جریان‌ها، فرقه وهابیت است که در قلب جهان اسلام و با لباس اسلامی، اقدام به همکاری با دشمنان اسلام می‌کند. برای شناخت بهتر این فرقه، نگاهی مختصر به نحوه شکل‌گیری آن، افکار و عقاید نظریه پردازان وهابی و جنایات انجام شده خواهیم انداخت.

جنایات وهابیون

آرا و عقاید بعضی از علمای وهابی (حرام بودن تصویر و مجسمه به طور مطلق) مانند ابن تیمیّه، ابن قیم جوزیه و محمدبن عبدالوهاب باعث تخریب ضریح و گنبد حرم امام حسین^(ع) و قتل عام بیش از پنج هزار نفر در سال ۱۳۳۱ شده است.

سال ۱۳۴۲ در نتیجه درگیری‌هایی که بین طایفه وهابی‌ها (ابن‌السعود ملک نجد و حجاز) و ملک حسین شریف مکه و مدینه روی داد، وهابی‌ها قبور مطهر امام حسن مجتبی^(ع)، امام زین العابدین^(ع)، امام باقر^(ع)، امام صادق^(ع) و... را بدون استثنا تخریب کردند.

مسئولان حزب الوفاق اعلام کرده‌اند نیروهای سپهر جزیره در ماه مارس سال ۲۰۱۱ میلادی بیش از ۳۰ مکان مذهبی از جمله ۱۶ مسجد را ویران کرده‌اند.

در جریان دستگیری عوامل تجزیه طلب بمب‌گذار ی‌های پیاپی سال ۲۰۰۵ در اهواز، مشخص شد که از مجموع ۴۶ دستگیر شده، ۴۴ نفر دارای عقاید وهابی هستند. با گردن زدن یک زن اندونزیایی با شمشیر در ۲۰ ژوئن ۲۰۱۱ آمار گردن‌های جدا شده در عربستان سعودی در این سال به عدد ۲۷ رسید.

دخالت وهابی‌ها در کشورهای همسایه

در ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۱ شیعیان کربلا عازم زیارت عتبات در سوریه بودند که ۲۲ نفر از آنها در استان سنی نشین الانبار در غرب عراق، توسط گروه‌های وهابی ربوده شده و به شهادت رسیدند.

حکام سعودی در ۱۴ مارس سال ۲۰۱۱ به درخواست پادشاه بحرین برای سرکوب قیام مردم بیش از ۳۰ هزار افسر و نیروهای نظامی سعودی را در قالب نیروهای سپر جزیره راهی بحرین کردند.

۱۰ آوریل ۲۰۱۱ یک افسر اطلاعاتی اردنی فاش کرد که بندر بن سلطان، گروه‌هایی لجستیکی در اختیار دارد که از مرزهای اردن نفوذ به سوریه و اعزام نیروهای آموزش دیده و ارسال سلاح و مواد منفجره استفاده می‌کنند.

۱۵ مارس سال ۲۰۱۱ کشتی «تبوک» که حامل ۷۵ خودروی نظامی و زرهی سعودی به همراه یک هیأت نظامی بلند پایه سعودی بود، وارد بندر عدن شد.

شیخ حافظ سلامه (رهبر مقاومت سوئز) در ۱۳ اگوست ۲۰۱۱ اظهار داشت اسنادی دارد که نشان می‌دهد عربستان سعودی مبلغ سه میلیارد دلار به دولت مصر پیشنهاد داده تا در ازای آن از برگزاری دادگاه مبارک صرف نظر کند.

در سال ۱۸۰۵م. عده‌ای متأثر از آرا و عقاید علمای وهابی به نجف اشرف حمله بردند ولی چون شهر دارای برج و بارو و خندق بود، با دفاع سرسختانه مردم، موفق به تخریب اماکن مذهبی نشدند.

1005

1263-1328

1292-1350

1703-1791

1880-1953

1910-1999

ابو محمد پرهارى او در قرن ۱۰ میلادی از علمای ها، جنابى بغداد بود. او عزادارى ها را به روضه‌خوانى ها و مرثیه‌سراى ها را به شدت مورد انکار و تحقیر قرار داد.

احمدبن عبدالطيم جزائى جزائى معروف به ابن تیمیة در سال ۱۲۶۳ میلادی در حران (ترکیه) متولد شد و در سال ۱۳۲۸ در گذشت. او نظریه پسر داور و نیکی‌گذار نهضت فکری ای در باب توحید و شریک است که عقایدش در نهایت به ظهور وهابیان منتهی شد.

ابن قیم جوزیه این قیم جوزیه در سال ۱۲۵۰ میلادی متولد شد و در سال ۱۳۵۰ در گذشت. وی می‌چند تأثیری زیربنایی در تحول وهابیان نداشت اما از مرجعان سرسخت عقاید این تیمیة بود.

محمدبن عبدالوهاب در عربستان متولد و در سال ۱۷۰۳ میلادی در گذشت. فرقه وهابیت توسط وی به طور رسمی در عربستان شکل گرفت.

عبدالعزیزبن عبدالرحمن السعود متولد شد و در سال ۱۹۵۳ در گذشت. او ملک عبدالعزیز در سال ۱۹۱۰ میلادی در عربستان در سیستم مبر سال ۱۹۳۲ عربستان سعودی را بنیان گذاشت.

عبدالعزیزبن عبداللهمن باز بن باز در نوامبر سال ۱۹۱۰ میلادی در ریاض متولد شد در سال ۱۹۹۹ در گذشت. بن باز در کتاب «مسائل انقلاب تعزیر» به نئی مسلمان بودن شیعیان پرداخته است.



قدرت‌های خارجی که با آخرین توانایی‌ها و شگردهای خود سعی می‌کردند حکام مستبد و فاسد و وابسته را در این کشورها حفظ کنند و تنها هنگامی از حمایت آنها دست برداشتند که قیام و عزم مردم، هیچ‌گونه امیدی برای آنها باقی نگذاشت، حق ندارند خود را در پیروزی این انقلاب‌ها سهیم بدانند. در جایی مانند لیبی هم، ورود و دخالت آمریکا و ناتو نمی‌تواند حقیقت را مشوب کند. در لیبی، ناتو ضایعه‌های بی‌جبران آفریده است. اگر دخالت نظامی ناتو و آمریکا نبود، ممکن بود مردم اندکی دیرتر پیروز شوند ولی در عوض، این همه زیرساخت نابود نمی‌شد؛ این همه نفوس بی‌گناه از زنان و کودکان کشته نمی‌شدند و آنگاه دشمنانی که خود سال‌ها همراه و همدست قذافی بوده‌اند، مدعی حق دخالت در این کشور مظلوم و جنگ‌زده، نمی‌شدند.

بیانات مقام معظم رهبری
در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی ۱۳۹۰/۰۶/۲۶



گفت‌و‌گو با ناصر الجبری رئیس دانشکده دعوت اسلامی لبنان

اسلام مانع نفوذ غرب

من از همه ملت‌ها اسلامی در هر جا در خواست دارم تظاهرات و حرکت مسالمت‌آمیز داشته باشند چون استفاده از اسلحه، راه دخالت خارجی را باز می‌کند. ما باید از انقلاب اسلامی ایران و رهبری حکیمانه امام خمینی^(ع) برای انقلاب مسالمت‌آمیز بهره بگیریم؛ این بخشی از سخنان شیخ عبدالناصر الجبری اندیشمند و متفکر اسلامی و رئیس دانشکده دعوت اسلامی لبنان است که در گفت‌و‌گو با همشهری دیپلماتیک در حاشیه نشست کمیته مرکزی مجمع جهانی بیداری اسلامی بیان کرد. در ادامه متن این گفت‌و‌گو را می‌خوانید.

چه پارامترهایی در حرکت‌ها و انقلاب‌های اخیر منطقه وجود دارد که موجب می‌شود آن را بیداری اسلامی بنامیم و نه بهار عربی که غرب به دنبال

ترویج آن است؟

غرب، نام بهار عربی را به این انقلاب‌ها و حرکت‌ها در کشورهای عربی می‌دهد، در حالی ما می‌دانیم غرب، جامعه شرقی اسلامی ما را دوست ندارد و هدف غرب از این اقدامات، سوار شدن بر موج بیداری اسلامی و منحرف کردن مسیر آن است. این هدف محقق نخواهد شد مگر اینکه این حرکت‌ها از اسلام جدا شود بنابراین آنها نام‌های زیبا و قشنگی را مطرح می‌کنند تا ما را از اسلام منحرف کنند اما ما نمی‌توانیم به غرب اعتماد کنیم در حالی که آنها با

کشورهای غربی سعی دارند یا نفوذ در انقلاب‌های اخیر و منحرف کردن آنها محور مقاومت را تضعیف کنند اما با آگاهی مردم به این هدف خود نمی‌رسند

یا نوبنی نیست بلکه این بیداری از زمان رسول خدا تا امروز ادامه داشته؛ هر چند بعضی وقت‌ها روشن و فعال بوده و بعضی وقت‌ها خاموش بوده است. چنانکه در آخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم، ما شاهد بیداری فکری و فرهنگی در کشورهای عربی بودیم که نام انقلاب عربی بزرگ به خود گرفت. این حرکت می‌توانست به بیداری اسلامی تبدیل شود، هر چند بیداری فرصت نداشت به حقیقت و واقعیت تبدیل شوند اما بیداری اسلامی که امروز شاهد آن هستیم، ریشه آن به حضرت امام خمینی^(ع) برمی‌گردد. امام خمینی^(ع) توانستند در دهه ۷۰ قرن بیستم، بیداری اسلامی را به حقیقت و واقعیت تبدیل کنند و جمهوری اسلامی ایران را تشکیل دهند با این کار، پیام بیداری اسلامی از ایران به همه کشورها منتشر شد و امام خمینی^(ع) توانستند اثبات کنند که اسلام برای هر زمان و هر مکان کارایی دارد.

کشورهای غربی چه اهدافی را در جریان بیداری اسلامی دنبال می‌کنند؟

من شک و تردید ندارم که آنها تلاش می‌کنند تا بیداری را از مسیر خود منحرف کرده تا از آن به نفع خودشان بهره‌برداری کنند. در اینجا یک نکته را باید یادآوری کنم اینکه تا به امروز کل امت اسلامی حرکت نکرده و آنهایی که دارند تظاهرات می‌کنند، بخشی از جامعه اسلامی هستند، وقتی همه ملت اسلامی حرکت کنند و تصمیم بگیرند که باید وضعیت جامعه اسلامی را تغییر دهند، حرکت قوی‌تر خواهد بود و آمریکا و غرب راه نفوذ پیدا نخواهند کرد. آمریکا و غرب امروز دارند به بعضی افراد پول می‌دهند و آنها را می‌فرستند تا در حرکت مردم نفوذ کرده و مسیر و هدف این انقلاب‌ها را منحرف کنند و آنها تلاش می‌کنند زمینه دخالت ناتو، آمریکا و غرب در کشورشان به بهانه‌های مختلف مانند اینکه مردم بدون کمک غرب نمی‌توانند رژیم‌های مستبد را ساقط کنند، به وجود آورند. ما نمی‌گوییم نباید علیه رژیم‌های مستبد تظاهرات کنیم و باید صبر کنیم بلکه ما می‌گوییم باید با تلاش و جهد خودمان، این رژیم‌ها را سرنگون کنیم و نباید به غرب و آمریکا فرصت دخالت بدهیم. آمریکا و غرب، دشمن ما هستند. چطور ما از دشمن خودمان کمک می‌خواهیم، در حالی که کمک آنها جز خرابی و وطن‌ما، کشتن کودکان، زنان و مردهای ما نخواهد بود. هدف انقلاب‌های امروز، ساختن، پیشرفت و وطن‌مان، حمایت از عدالت اجتماعی و عزت ملت است و برای رسیدن به این هدف، یک راه بیشتر نداریم. این راه ادامه تظاهرات مسالمت‌آمیز بدون استفاده از اسلحه است. کسانی که خواستار دخالت ناتو و غرب در کشورشان هستند خواهان آزادی و عدالت نیستند. آنها خائن به وطنشان هستند، خائن به اسلام و ملت هستند و در کشتار مردم شریک هستند.

برخی ادعا می‌کنند در یمن و بحرین، شاهد انقلاب‌های مسالمت‌آمیز هستیم ولی آنها پیروز نشده‌اند اما در لیبی به دلیل کمک ناتو انقلاب پیروز شد. این ادعا را چگونه می‌توان توضیح داد؟

آنها حتما پیروز خواهند شد. غرب و آمریکا ادعا می‌کنند که از حقوق مردم حمایت می‌کنند و به حکام فشار می‌آورند تا استعفا دهند و ادعا می‌کنند که خواهان دموکراسی و آزادی هستند اما همه اینها دروغ است؛ چنان که در یمن و بحرین، انقلاب مردم و خواسته‌های آنها نادیده گرفتند. چرا؟ به خاطر اینکه خواسته‌های مردم در این کشورها با اسلام تطابق دارد و چون آمریکا و غرب می‌دانند راه نفوذی در این انقلاب‌ها ندارند. به دلیل این خواسته، مردم و انقلاب‌شان را نادیده می‌گیرند. باور کنید اگر آنها راه نفوذ در انقلاب این مردم را پیدا کنند، حتما از این انقلاب‌ها حمایت خواهند کرد حتی ممکن است حمله کنند تا دیکتاتورها را سرنگون کنند اما حقیقتا آنها به خاطر حمایت از مردم نیست که دنبال سرنگونی دیکتاتورها هستند بلکه آنها دنبال منافع خودشان هستند؛ معارضان اگر خواهان آزادی دموکراسی و عقلانیت بودند، باید می‌آمدند با نظام سوریه گفت‌و‌گو می‌کردند و برای رسیدن به هدفشان به طور عقلانی و حکیمانه عمل می‌کردند؛ چرا که حمله کردن ناتو به سوریه جز خرابی و کشتن، هیچ سودی برای مردم ندارد. پس می‌بینیم آنها همان خواسته‌های آمریکا را می‌خواهند، می‌خواهند محور مقاومت شکست بخورد. آنها در چاه غفلت افتادند. من اعتقاد دارم از چند ماه قبل چند کشور عربی و غربی توطئه کردند تا سوریه را متشنج نشان دهند تا از این طریق، پذیرش سازمان بین‌الملل برای حمله ناتو به سوریه را بگیرند اما وقتی که روسیه از حق و توستفاده کرد و نتوانستند این گام را اجرا کنند، طرح ایجاد منطقه حائل در مرز سوریه – ترکیه را مطرح کردند؛ در حالی که هدف آنها استفاده از این منطقه برای حمله به سوریه است اما من مطمئن هستم که پیروز نخواهند شد چون مردم سوریه از این طرح و برنامه‌ریزی آگاهی کافی دارند و از محور مقاومت حمایت می‌کنند و همیشه اراده مردم پیروز خواهد شد.



بیداری اسلامی که در مورد آن صحبت می‌کنیم، حادثه تصادفی یا نوبنی نیست بلکه این بیداری از زمان رسول خدا تا امروز ادامه داشته؛ هر چند بعضی وقت‌ها روشن و فعال بوده و بعضی وقت‌ها خاموش بوده است. اما بیداری اسلامی که امروز شاهد آن هستیم، ریشه آن به حضرت امام خمینی^(ع) برمی‌گردد. امام خمینی^(ع) توانستند در دهه ۷۰ قرن بیستم، بیداری اسلامی را به حقیقت و واقعیت تبدیل کنند و جمهوری اسلامی ایران را تشکیل دهند با این کار، پیام بیداری اسلامی از ایران به همه کشورها منتشر شد و امام خمینی^(ع) توانستند اثبات کنند که اسلام برای هر زمان و هر مکان کارایی دارد.



«الگوی تفکیک» در برخورد با جنبش‌های انقلابی منطقه

راهبردهای جهان غرب در مواجهه با بیداری اسلامی

جنبش اجتماعی کشورهای جهان عرب از ژانویه تا دسامبر ۲۰۱۱ ادامه یافته است؛ تحولاتی که نه تنها ساختار داخلی کشورهای تونس، مصر، مراکش، لیبی، عربستان، سوریه، بحرین و یمن را در سطوح مختلف تحت تأثیر قرار داده بلکه آثار و پیامدهای آن بر رفتار راهبردی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه و شمال آفریقا نیز تأثیرات قابل توجهی بر جای گذاشته است. شواهد نشان می‌دهد که جنبش اسلامی جهان عرب، دارای رویکرد و جهت‌گیری اسلامی است. در تمامی کشورهای یاد شده، گروه‌های اسلام‌گرا بر اساس نشانه‌های دموکراتیک به گسترش موج ضد حکومتی در مقابله با کشورهای وابسته به جهان غرب، ایفای نقش کرده‌اند. بنابراین طبیعی است که آمریکا و دیگر کشورهای غربی نسبت به چنین فرآیندی واکنش نشان دهند. واکنش کشورهای غربی نسبت به موج بیداری اسلامی، متنوع و متفاوت است.

دکتر ابراهیم متقی
استاد دانشگاه تهران



دولت آمریکا با حمایت خود از مخالفان سوریه نشان داده که هدف اصلی این دولت براندازی نظام سیاسی سوریه است

الگوی رفتار منطقه‌ای آمریکا در خاورمیانه و در دوران جنگ سرد بر اساس شاخص‌های ساختاری در نظام بین‌الملل سازماندهی شده بود. به همین دلیل بود که آیزنهاور در سال ۱۹۵۶ تلاش همه‌جانبه‌ای به انجام رساند تا زمینه خروج نیروهای نظامی انگلیس، فرانسه و رژیم صهیونیستی از مصر را فراهم سازد. از سوی دیگر مقامات اتحاد شوروی با فروش تسلیحات فوق‌مدرن به مصر در سال ۱۹۷۲ مخالفت کردند. این امر نشان می‌دهد که در ساختار دوقطبی، جلوه‌هایی از هماهنگی، همکاری و موازنه بین آمریکا و اتحاد شوروی وجود داشته است. چنین فرآیندی بعد از جنگ سرد با تغییرات مشهودی روبه‌رو شد. فرسایش و فروپاشی ساختار دوقطبی را می‌توان در زمره عوامل و موضوعاتی دانست که چالش‌های بیشتری در برابر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا به وجود آورده است.

چنین چالش‌هایی را می‌توان در دوران کلینتون، جورج بوش و باراک اوباما مشاهده کرد. هر یک از رؤسای جمهور آمریکا در سال‌های بعد از جنگ سرد، تلاش داشتند تا ابتکارهای جدیدی را برای عبور از بحران مورد استفاده قرار دهند. شواهد نشان می‌دهد که چنین ابتکاراتی نتوانسته به نتایج مطلوب برای ایجاد ثبات منطقه‌ای منجر شود. اوباما از ابتکار جنگ نرم برای مقابله با کشورهای رادیکال می‌پندارد، استفاده کرده است. محور اصلی سیاست

تغییر در رهیافت امنیتی آمریکا را می‌توان مقابله با حکومت‌های رادیکال از طریق

نیروهای اجتماعی دانست. در چنین شرایطی، انقلاب اجتماعی جایگزین کودتا یا جلوه‌های دیگری از براندازی می‌شود. چنین الگویی را اوباما در ارتباط با سوریه مورد استفاده قرار داده است. هدف اصلی اوباما را می‌توان ایجاد آشوب سیاسی از طریق گروه‌هایی دانست که دارای پیوندهای هویتی و ایدئولوژیک با عربستان سعودی هستند. از سوی دیگر آمریکا فشارهای بین‌المللی گسترده و فراگیری علیه سوریه به اعمال کرده است. از جمله این اقدامات می‌توان به ارسال پرونده هسته‌ای سوریه به شورای امنیت سازمان ملل اشاره داشت. علاوه بر آن، تحریم‌های اقتصادی و امنیتی قابل توجهی علیه مقامات سوریه اعمال شده است.

۱- تحول در راهبردهای خاورمیانه‌ای آمریکا

فرآیندهای سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه بعد از جنگ دوم جهانی همواره با چالش، مخاطره و بحران امنیتی همراه بوده است. تمامی رؤسای جمهور آمریکا درگیر بحران امنیتی در این حوزه ژئوپلتیکی بوده‌اند. از سوی دیگر می‌توان نشانه‌های زیادی از بی‌اعتمادی شهروندان خاورمیانه نسبت به سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا را مورد ملاحظه قرار داد. آنان بر این اعتقادند که آمریکا نتوانسته جلوه‌هایی از توازن، هماهنگی و همکاری متوازن بین واحدهای خاورمیانه‌ای را به وجود آورد. به این ترتیب، افراد یادشده تلاش دارند تا سیاست امنیتی آمریکا را بر اساس شکل‌بندی‌های ساختاری خاورمیانه، نقش آمریکا در حمایت از رژیم صهیونیستی و همچنین منازعات پایان‌ناپذیر این منطقه، مورد تحلیل قرار دهند.

استراتژیست‌های آمریکایی به این جمع‌بندی رسیدند که اصلی‌ترین تهدید فراروی هژمونی آمریکا را قدرت‌های بزرگ تشکیل نمی‌دهند. چالش‌های عصر موجود از نسبی واحد‌های منطقه‌ای و بازگرنان غیردولتی شکل گرفته است؛ بازگرانی که رقیب بزرگ نظامی محسوب نمی‌شوند. در بین کشورهای منطقه‌ای، ایران در سلسله مراتب تهدیدات منطقه‌ای آمریکا قرار دارد. گزارش استراتژی امنیتی آمریکا در سال ۲۰۱۰ نشان می‌دهد که آنان نسبت به اقدامات و توانایی‌های نظامی و استراتژیک ایران نگرانند. بنابراین طرح‌ریزی دفاعی، استراتژیک و عملیاتی آمریکا در راستای محدودسازی و مقابله با چنین بازگرانی محسوب می‌شود. ادراک آمریکا از ایران، ماهیتی پرمخاطره دارد.

یکی از اقدامات دولت اوباما در قبال تحولات اخیر ایجاد آژانس سیاسی از طریق گروه‌هایی با پیوند سیاسی و ایدئولوژیک با عربستان سعودی است



۲- سیاست امنیتی آمریکا در عصر انقلاب‌های اجتماعی خاورمیانه

نظام منطقه‌ای در دوران بعد از جنگ سرد با تغییرات بنیادین روبه‌رو شده است. معادله قدرت تغییر یافته و الگوی جدیدی از روابط همکاری جویانه و تعارضی شکل گرفته است. به طور کلی می‌توان به این جمع‌بندی رسید که گرایش‌های گریز از مرکز در محیط‌های منطقه‌ای افزایش بیشتری پیدا کرده است. موج‌های بلندی از پیچیدگی و پویایی در محیط منطقه‌ای در هم نوردیده شده است. تعداد قابل توجهی از وابستگی‌های متنوع و ناپایداری‌های اجتناب‌ناپذیر، صحنه سیاست منطقه‌ای را شکل می‌دهد. توزیع قدرت در روابط مرکز پیرامون شکل گرفته است. الف) مقابله با مشروعیت سیاسی کشورهای مخالف خاورمیانه

بنابراین آنچه به عنوان «سیستم تابع منطقه‌ای» در دوران جنگ سرد وجود داشت، هم‌اکنون با تغییرات قابل توجهی روبه‌رو شده است. در سیستم تابع منطقه‌ای، نقش «بازیگر مداخله‌گر» منطقه‌ای در معادلات قدرت بین‌المللی از اهمیت و کارآمدی ویژه‌ای برخوردار بود. در حالی که چنین روندی در دوران بعد از جنگ سرد مشاهده نمی‌شود. بازیگر مداخله‌گر بیش از آنکه دارای قدرت فرادستی باشد، با جلوه‌هایی از چالش سیاسی و منطقه‌ای دست به‌گریبان است. در این شرایط، منطق تعامل بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی با نشانه‌هایی از عدم تقارن روبه‌رو شده است. بنابراین چالش‌های منطقه‌ای، ماهیت نامتقارن داشته و الگوهای جدیدی از تضاد و رقابت در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی را به وجود می‌آورد.

در چنین فرآیندی، بحران مرجعیت و اقتدار شکل گرفته و قدرت‌های بزرگ کارایی خود را برای مقابله با چالش‌ها و اجرای سیاست‌ها از دست داده‌اند. عملیات نظامی آمریکا در عراق و افغانستان را می‌توان ناشی از ناکارآمدی قدرت سیاسی بازیگران دانست. به کارگیری نیروی نظامی، گسترش پایگاه‌های عملیاتی و همچنین ارتقای توان نظامی در محیط‌های منطقه‌ای، بیانگر کاهش قدرت مرجعیت بازیگران اصلی در سیاست بین‌الملل است.

ب) بهره‌گیری از اصل تفکیک در کنترل بحران‌های اجتماعی خاورمیانه

استراتژیست‌های آمریکایی به این جمع‌بندی رسیدند که اصلی‌ترین تهدید فراروی هژمونی آمریکا را قدرت‌های بزرگ تشکیل نمی‌دهند. چالش‌های عصر موجود از سوی واحدهای منطقه‌ای و بازیگران غیردولتی شکل گرفته است؛ بازیگرانی

که رقیب بزرگ نظامی محسوب نمی‌شوند. در بین کشورهای منطقه‌ای، ایران در سلسله مراتب تهدیدات منطقه‌ای آمریکا قرار دارد. گزارش استراتژی امنیتی آمریکا در سال ۲۰۱۰ نشان می‌دهد که آنان نسبت به اقدامات و توانایی‌های نظامی و استراتژیک ایران نگرانند. بنابراین طرح‌ریزی دفاعی، استراتژیک و عملیاتی آمریکا در راستای محدودسازی و مقابله با چنین بازیگرانی محسوب می‌شود. ادراک آمریکا از ایران، ماهیتی پر مخاطره دارد. استراتژیست‌های آمریکایی بر این اعتقادند که «ایران کشوری است که همواره مظنون به حمله به منافع آمریکا از طریق یک کشور دیگر بوده است. این کشور به دلیل گرایش انقلابی و ضدغربی آیت‌الله خمینی و جانشینان وی ماهیتی تحریک‌آمیز دارد. برنامه‌هایی برای دستیابی به فناوری هسته‌ای داشته و در حال دستیابی به موشک‌های دوربرد بین‌قاره‌ای است. با فرآیند صلح اسرائیل - فلسطین مخالفت می‌کند. متحدان منطقه‌ای آمریکا را به دلیل حمایت از حضور نظامی واشنگتن در خلیج فارس به چالش می‌کشد.»

تمامی موارد یادشده نشان می‌دهد که خط مقدم رقابت‌های بین‌المللی را محیط منطقه‌ای تشکیل داده است. شکل‌بندی‌های امنیت منطقه‌ای تغییر یافته و جنگ‌های منطقه‌ای از احتمال وقوع بیشتری برخوردار شده‌اند. رقابت بین بازیگران منطقه‌ای به موازات جدال آنان با قدرت‌های بزرگ افزایش یافته و زمینه گسترش خشونت را در مناطق مختلف جغرافیایی به وجود آورده است. اصلی‌ترین دلیل این امر را می‌توان مقاومت ناشی از هویت‌یابی کشورهای منطقه‌ای دانست.

با توجه به مؤلفه‌های یادشده اسنادی بر این اعتقاد است که منطقه مناسب‌ترین سطح تحلیل برای بررسی مسائل و امور مربوط به نظم بین‌الملل است. منطقه شامل گروهی از کشورهایایی است که در مجاورت جغرافیایی یکدیگر قرار دارند؛ یعنی اینکه ممکن است با یکدیگر همسایه نبوده ولی در فضای مجاورت منطقه‌ای قرار گیرند. از سوی دیگر، تعامل منطقه‌ای می‌تواند ماهیت فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی یا سیاسی داشته باشد. این گونه تعاملات لزوماً نباید دارای ماهیت و کنش مستقیم باشند. کشورها تحت تأثیر ائتلاف‌ها، ضدائتلاف‌ها و بحران‌ها قرار می‌گیرند. این امر، فضای تعامل منطقه‌ای به‌ویژه در حوزه امنیتی را پیچیده‌تر می‌سازد.

ج) استراتژی کنترل بحران از طریق به کارگیری سیاست کنترل و تعادل

در دوره پس از جنگ سرد به منظور درک بهتر این موضوع که

چگونه می‌توان ثبات و نظم را حفظ کرد، پنداشت‌های مربوط به ماهیت امنیت بین‌الملل و چگونگی تعامل استراتژیک کشورها مستلزم بررسی مجدد هستند. همچنین تصورات کشورها مبنی بر اینکه تعاملات امنیتی ایشان چگونه امنیتشان را ارتقا بخشیده یا از آن می‌کاهد، مستلزم بازاندیشی خواهد بود. نظر به اینکه نظریه‌های واقع‌گرا، نهادگرا و سازنده‌گرا به شرح چشم‌اندازهای همکاری امنیتی می‌پردازند.

۳- تغییر رژیم و براندازی سیاسی متحدین ایران در خاورمیانه

در تبیین سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در سال‌های بعد از جنگ سرد، می‌توان شاهد فرآیندی بود که بر اساس آن، روابط بازیگران منطقه‌ای با کشورهای همجوار یا قدرت‌های بزرگ بر اساس سه الگو سازماندهی شده است؛ الگوی اول معطوف به گسترش «همبستگی‌های منطقه‌ای» و درک یکسانی از الگوی امنیت منطقه‌ای است. این امر در حوزه واحدهای منطقه‌ای به انسجام و همکاری منطقه‌ای منجر می‌شود. تلاش برای سازماندهی پیمان‌های منطقه‌ای در زمره چنین ضرورت‌هایی تلقی می‌شود. چنین الگویی را آمریکا در برخورد با عربستان مورد استفاده قرار داده است. سرکوب شیعیان در کشورهای عربستان، بحرین و یمن تابعی از این رهیافت محسوب می‌شود.

الگوی دوم معطوف به چگونگی کنش همکاری جویانه قدرت‌های بزرگ با بازیگران منطقه‌ای است. «باری بوزان» مدل «وابستگی متقابل امنیتی» را ارائه داده است. اگر منازعات، ماهیت منطقه‌ای داشته باشند، در آن شرایط جلوه‌هایی از «جنگ فرسایشی» به وجود می‌آید. در حالی که رویارویی در سطح قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای را می‌توان در قالب منازعه نامتقارن مورد توجه قرار داد. الگوی مبتنی بر کنش همکاری جویانه آمریکا را می‌توان در ارتباط با مصر و تونس مورد توجه قرار داد؛ کشورهایایی که تغییرات سیاسی در آنها شکل گرفته اما تاکنون از انجام هرگونه دگرگونی ساختاری جلوگیری به عمل آورده‌اند.

الگوی سوم معطوف به مقابله با کشورهای مخالف است. سوریه به نیتها دارای ساختار رادیکال است بلکه به عنوان پایگاه ژئوپلیتیکی ایران در مدیترانه شرقی محسوب می‌شود. سوریه در نگرش ژئوپلیتیکی آمریکا به عنوان بخش غربی بی‌ثباتی ژئواستراتژیک تلقی می‌شود. سوریه نیتها محور اصلی مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود بلکه این کشور را می‌توان به عنوان حلقه واسط ژئوپلیتیکی ایران - حزب‌الله لبنان دانست.

از سال ۲۰۰۶ به بعد روش‌های متفاوتی برای محدودسازی

مردم سوریه در شمارها و پلاکاردهای خود نشان دادند که به هدف واقعی غرب از دخالت در سوریه یعنی تضعیف محور مقاومت پی برزند



قدرت سوریه در مدیترانه شرقی به کار گرفته شده. سوریه به تنهایی فاقد ارزش ژئوپلتیک ویژه در نگرش امنیتی آمریکاست. زمانی که قابلیت‌های ژئوپلتیکی سوریه با توان عملیاتی حزب‌الله و حمایت راهبردی ایران از مقاومت فلسطین در خاورمیانه پیوند یابد، زمینه برای ایجاد ژئوپلتیک تهدید برای منافع آمریکا، امنیت رژیم صهیونیستی و قدرت منطقه‌ای عربستان شکل می‌گیرد. به این ترتیب سیاست امنیتی آمریکا در سوریه را می‌توان در ترکیب باراهبرد رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی مورد توجه قرار داد. این رویکرد بر اساس رهیافت نئورئالیسم تدافعی استغنان‌والث از قابلیت عملیاتی برخوردار شده است. نئورئالیست‌های تدافعی بر ضرورت سازماندهی موازنه تهدید تاکید دارند. این امر به مفهوم آن است که آمریکا برای محدودسازی قدرت ژئوپلتیکی ایران، فشار سیاسی و امنیتی گسترده‌ای را در ارتباط با سوریه ایجاد کرده است.

هدف اصلی آمریکا را می‌توان براندازی حکومت سوریه دانست؛ حکومتی که خط مقدم منازعات ژئوپلتیک محسوب می‌شود. برای تحقق این امر، آمریکا از الگوی ایجاد شکاف در ساختار قدرت سوریه بهره گرفت. سوریه در زمره کشورهای محسوب می‌شود که در آن شیعیان، سنی‌ها، علوی‌ها، اسماعیلی‌ها و مسیحیان زندگی می‌کنند. ساختار قدرت سوریه در چارچوب حزب بعث شکل گرفته است. ماده ۸ قانون اساسی سوریه این موضوع را مورد تاکید قرار می‌دهد که انتقال قدرت در سوریه از طریق حزب بعث انجام می‌شود. بنابراین آمریکایی‌ها تلاش کردند تا از الگوی شکاف ساختاری برای بی‌ثبات‌سازی ساختار قدرت در سوریه استفاده کنند.

دیوید پترائوس از کارگزاران الگوی مقابله با سوریه برای محدودسازی ایران از ۲۰ ژوئن ۲۰۱۱ به ریاست سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا منصوب شده است. مهم‌ترین الگوی رفتار امنیتی پترائوس را می‌توان سازماندهی نیروهای اجتماعی نامتقارن علیه ساخت‌های مقاومت دانست؛ کشورهایی که خود از الگوی نامتقارن در مقابله با آمریکا بهره می‌گیرند. طبعاً کشورهایی همانند ایران و سوریه را می‌توان در زمره اصلی‌ترین نمادهای تهدید آمریکا در چارچوب جنگ ضدشورش براساس سیاست امنیتی دیوید پترائوس دانست. آنچه در سوریه شکل گرفته را می‌توان انعکاس سیاست امنیتی آمریکا برای گسترش قالب‌های هویت نامتقارن علیه دولت سوریه دانست.

الف) براندازی سیاسی سوریه از طریق الگوی کنش نامتقارن اصلی‌ترین ویژگی منازعه نامتقارن در سیاست امنیتی اوباما را

می‌توان بهره‌گیری از الگوی کنش نامتقارن دانست. این الگو در سوریه مورد استفاده قرار گرفته است. کنش نامتقارن به مفهوم بهره‌گیری از الگوهایی است که مبتنی بر مزیت نسبی کشور هدف بوده و به این ترتیب تبدیل به موضوعی چالش‌ساز و بحران‌آفرین می‌شود. این امر انعکاس جلوه‌هایی از درهم‌تنیدگی قدرت، سیاست، امنیت، هویت و کنش گروه‌های اجتماعی در خاورمیانه محسوب می‌شود. زمانی که ساختار اجتماعی کشورها در معرض تهدید اجتماعی قرار گیرد، بی‌ثباتی افزایش یافته و زمینه برای ایجاد بحران‌های امنیتی به وجود می‌آید. مهم‌ترین هدف آمریکا را می‌توان گسترش بحران در محیط اجتماعی کشورهای مخالف برای مشروعیت‌زدایی دانست؛ الگویی که در سوریه مورد استفاده قرار گرفته است.

مفهوم منازعه نامتقارن هم‌اکنون در کشورهای مختلف جهان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. بسیاری از استراتژیست‌ها تلاش دارند تا ادبیات و رویکرد دفاعی - امنیتی خود را براساس قالب‌ها و قواعد جدیدی تنظیم کنند که ماهیت غیرقابل پیش‌بینی دارند. به عبارت دیگر، می‌توان شرایط و مؤلفه‌هایی را مورد توجه قرار داد که بر اساس آن، زمینه برای تبیین پایان‌ناپذیر

چنین موضوعاتی وجود دارد. چالش‌های منطقه‌ای درگیری‌های نظامی آمریکا در عراق، افغانستان و پاکستان در زمره چنین نشانه‌هایی است. معادله رفتار امنیتی آمریکا در سوریه نیز ماهیت نامتقارن داشته و نیروهای اجتماعی را علیه ساختار سیاسی حکومت کنترل و سازماندهی می‌کند.

ب) براندازی سیاسی سوریه از طریق گسترش الگوی درگیری کم‌شدت

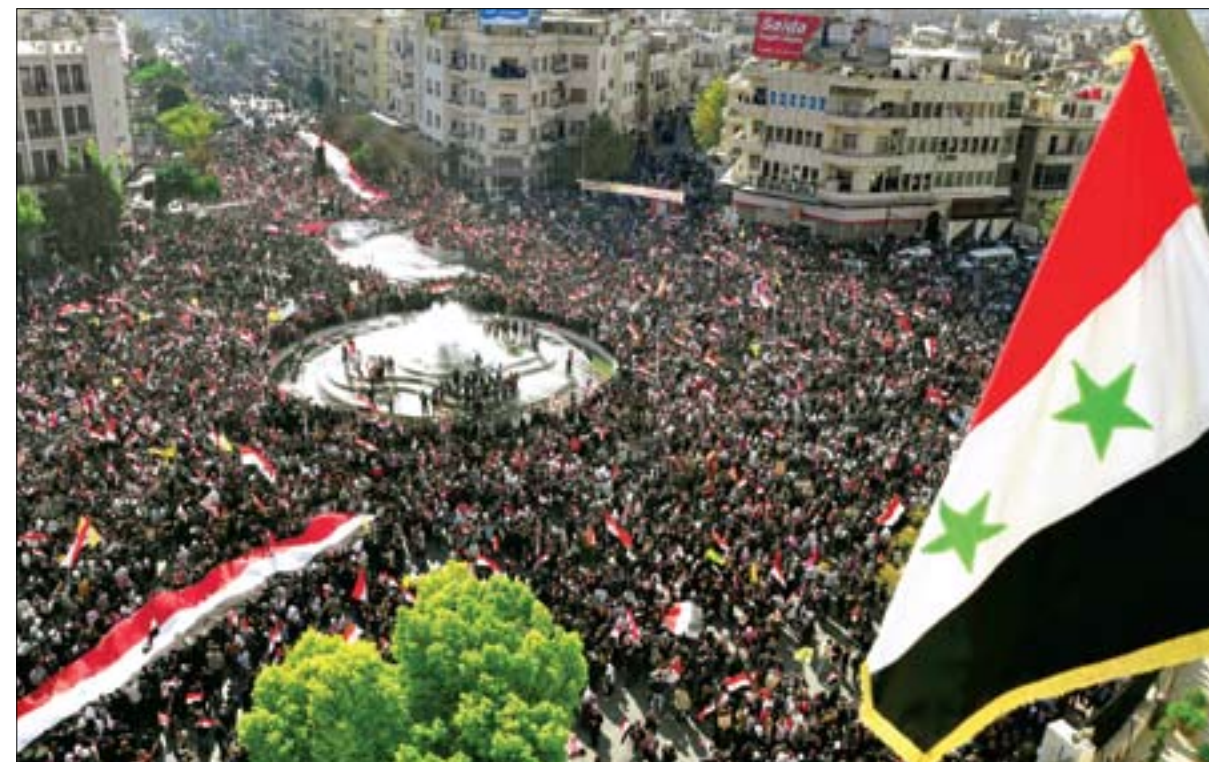
آنچه آمریکا در سوریه مورد پیگیری قرار می‌دهد را می‌توان نمادی از درگیری کم‌شدت دانست، واقعیت رقابت سیاسی و امنیتی سوریه بر اساس نشانه‌هایی از درگیری کم‌شدت، شکل گرفته است. این نوع درگیری در قالب منازعه نامتقارن در محیط منطقه‌ای خاورمیانه، از فراگیری بیشتری برخوردار است. این امر از طریق ابزارهای متفاوتی با نبردهای کلاسیک سازماندهی می‌شود. به هر میزان کشورهای منطقه‌ای از توان و «قدرت اقتناعی» بیشتری برخوردار باشند، در آن شرایط امکان به دست آوردن ابتکار عمل در نبرد و رقابت‌های منطقه‌ای بیشتر می‌شود. به همین دلیل است که مدیریت اقتناعی در جنگ منطقه‌ای یکی از نشانه‌های قدرت نرم محسوب می‌شود.

مهم‌ترین موضوع قدرت اقتناعی را می‌توان در «حقانیت» مورد توجه قرار داد. به همین دلیل است که آمریکا تلاش دارد تا حقانیت نظام سیاسی سوریه را مورد چالش قرار دهد. حقانیت به معنای آن است که مشروعیت سیاسی دولت توسط جامعه و تظاهرکنندگان مورد انتقاد واقع می‌شود. آنچه را که اسد به عنوان نادیده گرفتن بند ۸ قانون اساسی سوریه مورد بررسی قرار داد را می‌توان یکی از نشانه‌های تردید در حقانیت سیاسی حکومت دانست. طبعاً چنین فرآیندی منجر به گسترش بحران مشروعیت سیاسی در سوریه و علیه حکومت بشار اسد شده است.

بر اساس چنین شاخص‌هایی است که اوباما تلاش کرد تا فرآیند جدید سیاسی را در خاورمیانه سازماندهی کند. تردید در حقانیت سیاسی بشار اسد و حکومت سوریه در زمره چنین اقداماتی تلقی می‌شود. مشابه این الگوی سیاسی را قبلاً جورج بوش در چارچوب گسترش انقلاب‌های رنگی در آسیای مرکزی، قفقاز و شرق اروپا مورد پیگیری قرار داده بود.

ج) براندازی سیاسی سوریه از طریق بسیج نیروهای اجتماعی و گروه‌های حاشیه‌ای

شکل‌گیری بسیاری از کشورهای جدید در چنین منطقه‌ای



در این فرآیند، هزینه‌های اقتصادی، انسانی و استراتژیک آمریکا برای مقابله با کشور‌های مخالف همانند سوریه، کاهش یافته و از طرف دیگر تلاش دارد تا ساختار دولت و نظام سیاسی سوریه را در فرآیند تدریجی فرسایش قرار دهد. به طور کلی بهره‌گیری از چنین الگویی می‌تواند زمینه‌های لازم را برای محدودسازی قدرت بازیگرانی که دارای رویکرد ضدآمریکایی هستند، فراهم آورد. در فرآیند منازعه نامتقارن، زیرساخت‌های امنیتی حکومت با بحران مشروعیت روبه‌رو می‌شود؛ بحرانی که می‌تواند به آشوب سیاسی و درهم‌ریختگی ساختار حکومتی منجر شود. یکی دیگر از شاخص‌های کنش نامتقارن آمریکا برای محدودسازی ساختار امنیتی کشورها را می‌توان در قالب الگوهای فرهنگی، هویتی و گفتگویی دانست. این اقدام در ارتباط با سوریه مورد توجه قرار گرفته است. نظریه پردازان سیاست امنیتی اوپاما در خاورمیانه، این موضوع را مورد توجه قرار می‌دهند که در محیط‌های منطقه‌ای می‌توان تفاوت در نوع، ابزار، چگونگی کاربرد و محیط بهره‌گیری از قدرت دانست. به طور کلی چالش‌های نامتقارن در محیط‌های منطقه‌ای، ماهیت واقعی دارد. در این محیط‌ها، الگوهای کنش امنیتی،

را می‌توان انعکاس خودآگاهی، حقانیت سیاسی و گسترش ارتباطات دانست. روزنا بر این اعتقاد است که ابزارهای ارتباطی توانسته معادله کنش سیاسی کشورها را در حوزه‌های منطقه‌ای افزایش دهد. در این ارتباط موضوعاتی از جمله «انفجار جمعیت»، افزایش تعداد بازیگران در محیط‌های منطقه‌ای و تأثیر تکنولوژی‌های پویا از جمله تکنولوژی‌های ارتباطی زمینه ایجاد حقانیت سیاسی را در محیط‌های منطقه‌ای به وجود آورده است.

به این ترتیب بازیگران منطقه‌ای می‌توانند اهداف استراتژیک خود را از طریق «هویت مقاومت» و همچنین درگیری‌های نامتقارن در محیط منطقه‌ای پیگیری کنند. بنابراین طبیعی است که آمریکایی‌ها از الگوی بسیج نیروهای اجتماعی حاشیه‌ای برای چالش در برابر سیاست امنیتی بشار اسد استفاده کنند. این امر را می‌توان انعکاس بهره‌گیری از مزیت نسبی سوریه در اقدامات واکنشی در فضای مربوط به گسترش شکاف سیاسی بین گروه‌های هویتی دانست؛ گروه‌هایی که در سوریه برای سالیان طولانی در مدار قدرت سیاسی قرار نداشته‌اند.

به رغم تلاش آمریکا برای به چالش کشاندن حقانیت نظام سیاسی سوریه، مردم حمایت خود را از نظام سیاسی خود اعلام کرده‌اند.

ماهیت غیرمستقیم پیدا کرده و از سوی کارگزاران اجتماعی پیگیری می‌شود.

این امر به مفهوم آن است که هرگاه چالش منطقه‌ای در عصر جدید شکل گیرد، اولادارای ماهیت نرم‌افزاری است. ثانیاً چنین چالش‌هایی دارای نشانه‌های هویت‌محور هستند. ثالثاً چگونگی اجرای چنین مطالباتی، ماهیت نرم‌افزاری داشته و در برابر قدرت سخت‌افزاری، پایگاه‌های نظامی و استقرار یگان‌های عملیاتی آمریکا و دیگر قدرت‌های بزرگ، ایفای نقش می‌کند. این امر اصلی‌ترین ویژگی جنگ‌های پست‌مدرن در دوران بعد از جنگ سرد است. اصلی‌ترین ویژگی جنگ پست‌مدرن آن است که با قالب‌های کلاسیک همگونی نداشته و دارای نشانه‌های ابتکاری در کنشگری، رقابت و منازعه است.

د) براندازی سیاسی سوریه از طریق ابتکار عمل گروه‌های شورشی در گسترش بحران

گسترش بحران نیازمند ابتکار عمل امنیتی است. به عبارت دیگر می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد که می‌توان از طریق همکاری‌های چند جانبه اجتماعی، زمینه تحرک گروه‌هایی را فراهم آورد که می‌توانند در ساختار سیاسی کشور هدف، تأثیر گذار باشند. طبعاً گروه‌های هویتی که تحت تأثیر کشورهایی همانند عربستان قرار دارند در این فرآیند، نقش محوری خواهند داشت. این امر منجر به همبستگی جدیدی در بین گروه‌هایی می‌شود که می‌توانند هویت متفاوتی از نظام سیاسی سوریه تولید کنند.

بازیگران هویت‌گرا در خاورمیانه از نقش و کنش ابتکاری برخوردارند. به طور کلی می‌توان تأکید داشت که در فضای رقابت‌های منطقه‌ای و منازعه نامتقارن، بازیگر منطقه‌ای از ابتکار عمل مؤثرتری بهره‌می‌گیرد. علت این امر را می‌توان تنوع حوزه کنشگری دانست. «قدرت هویت» می‌تواند جلوه‌هایی از مقاومت سیاسی و امنیتی را به وجود آورد. چنین روندی زمینه‌ساز تداوم فرآیند مقاومت در محیط ساختاری نظام بین‌الملل محسوب می‌شود.

زمانی که کنش بازیگران مسلط نظام بین‌الملل، ماهیت سخت‌افزاری و نظامی دارد، طبعاً این گونه اقدامات با واکنش‌های متعارض و متضاد نیز روبه‌رو می‌شود. از جمله این گونه اقدامات می‌توان به واکنش‌های اجتماعی اشاره داشت. آمریکا تلاش دارد تا نیروهای اجتماعی جدید را به عنوان محور اصلی چالش در برابر ساختار قدرت سوریه سازماندهی کند. طبعاً این امر بدون مشارکت و همکاری عربستان امکان‌پذیر نخواهد بود.

نتیجه‌گیری

در جنبش بیداری اسلامی چندین فرآیند سیاسی به موازات یکدیگر در حال شکل‌گیری است. ایالات متحده از «الگوی تفکیک» در برخورد با جنبش‌های انقلابی اسلامی جهان عرب بهره‌گرفت. برای مقابله با گروه‌های اسلام‌گرای طرفدار ایران (در بحرین، عربستان، یمن) از «الگوی سرکوب» توسط عربستان به عنوان دولت دست‌نشانده حافظ منافع منطقه‌ای آمریکا استفاده کرد. از «الگوی مهار» برای منحرف‌سازی انقلاب اجتماعی مصر و تونس و جلوگیری از تغییرات ساختاری در این کشورها بهره‌گرفت. در نهایت نیز «الگوی تغییر رژیم و براندازی سیاسی» را برای مقابله با دولت سوریه و حمایت از سلفی‌های تحت تأثیر عربستان به کار گرفت.

رهیافت‌های سه‌گانه مبتنی بر به‌کارگیری الگوی تفکیک در برخورد با جنبش بیداری اسلامی خاورمیانه نشان می‌دهد که هنجار واحدی در سیاست خارجی آمریکا در برخورد با کشورهایی وجود ندارد. از سوی دیگر، مواضع آن کشور در برخورد با هر واحد سیاسی، ماهیت متفاوتی دارد. نگرش تبعیض‌آمیز سیاست خارجی آمریکان نسبت به جنبش بیداری اسلامی را می‌توان انعکاس فرآیند مقابله با ایران و متحدان ساختاری دانست که در محوریت سیاست هویتی اسلامی ایران به کنشگری مبادرت می‌کنند. در برخی از کشورها همانند مصر از نظامیان برای کنترل بحران و جنبش اجتماعی مردم حمایت به عمل می‌آورند. در تونس زمینه جابه‌جایی قدرت به گونه‌ای فراهم می‌شود که تغییرات ساختاری در آن ایجاد نشود. بنابراین مصر و تونس نمادهایی از تحول سیاسی و اجتماعی رافراوری خود قرار دادند که آمریکا از الگوی مقابله با تغییرات ساختاری استفاده کرد. محور اصلی دیپلماسی امنیتی آمریکا مربوط به سوریه است. در سوریه گروه‌های سلفی به همراه برخی از مجموعه‌های وابسته به اخوان المسلمین در شهرهای پیرامونی به تظاهرات مبادرت کردند. آمریکا تلاش کرد تا اقدامات دولت سوریه را جنایت علیه بشریت، معرفی کرده و از این طریق مجوز عملیات نظامی علیه دولت سوریه را از شورای امنیت سازمان ملل به دست آورد.



گفت‌و‌گو با آلکساندر خرامچیخین معاون انستیتو نظامی - سیاسی روسیه

دیپلماسی متناقض غرب

هر گونه تغییری در معادلات سیاسی - نظامی خاورمیانه، موجب پدیدار شدن دگرگونی‌های اساسی در رویکرد دیپلماتیک دیگر کشورها، به ویژه کشورهای صاحب منافع می‌شود. واقعیت امر آن است که اتفاقات به وقوع پیوسته در برخی از کشورهای عربی در یک سال اخیر از چنان پیچیدگی برخوردارند که باید با دقت خاصی اوضاع هر کدام از این کشورها را مورد بررسی قرار داد. به عنوان مثال وقایع سوریه واجد ماهیتی اساسا متفاوت از آنچه در مصر، تونس و حتی لیبی و شاید از آنچه در آینده‌ای نه چندان دور در کشورهای پادشاهی و دارای حکومت‌های مطلقه حوزه خلیج فارس به وقوع خواهند پیوست است. در مطلب پیش‌رو که خلاصه‌ای است از مصاحبه یوگنی گراچف، مجری شبکه صدای روسیه با آلکساندر خرامچیخین، معاون انستیتو تحلیل نظامی - سیاسی روسیه، این تحلیلگر روس می‌کوشد از زاویه‌ای متفاوت به مسائل پیش‌روی خاورمیانه بنگرد.

ارسال محموله‌های تسلیحاتی غربی به سوریه از طریق خاک کشورهای همسایه دخالت غرب را در حوادث این کشور به خوبی نشان می‌دهد

■ «بهار عربی» اصطلاح جافتاده‌ای است که بر تمام اتفاقاتی که طی یک سال اخیر در خاورمیانه حادث شده، اطلاق می‌شود. ما شاهد رشته وسیعی از انقلاب‌ها هستیم که در جای‌جای این منطقه بسیار استراتژیک، همچنان در حال به وقوع پیوستن هستند. به عنوان مثال هنوز در مصر تجمع‌ها و درگیری‌های شدید با نیروهای امنیتی ادامه دارد. آیا می‌توان چنین تصویری داشت که دیگر بهار عربی و تابستان عربی تمام شده‌اند و هم‌اکنون زمستان عربی در شرف وقوع است؟ آیا باید منتظر بهار عربی دیگری بود؟

بهار عربی اصطلاحی است که شاید تا قبل از بروز نشانه‌هایی از گرایش مردمی به گروه‌ها و جناح‌های اسلامی فعال در این کشورها می‌توانست مورد استفاده قرار بگیرد. نتایج برگزاری انتخابات مصر و تونس به عنوان دو کشور صاحب وزن عربی، گواه بر این مدعاست. این طور به نظر می‌رسد که دوره شکوفایی اسلام‌گراها فراسیده است. در هر صورت باید به این نکته توجه داشت که در هر کدام از این کشورها کیفیت و دلیل بروز انقلاب‌ها و درگیری‌های می‌تواند متفاوت باشد. به عنوان مثال وقایع سوریه واجد ماهیتی اساسا متفاوت از آنچه در مصر، تونس، حتی لیبی و شاید از آنچه در آینده‌ای نه چندان دور در کشورهای پادشاهی و دارای حکومت‌های مطلقه حوزه خلیج فارس به وقوع خواهد پیوست، است.

■ شما از حکومت‌های مطلقه سخن به میان آوردید. اسلام‌گراها واقعا در انتخابات تونس پیروز شدند. در لیبی هم گویا همین اتفاق روی خواهد داد. نظر شما در مورد علت انتخاب اسلام‌گراها توسط مردم این کشورها خصوصا مصر چیست؟

بدون شک یکی از دلایل مهم این چرخش که حتی کشورهای غربی هم با وجود دخالت مغرضانه‌شان در برخی موارد، پیش‌بینی‌اش را نمی‌کردند، انسجام و سازماندهی قوی احزاب اسلام‌گرا در این کشورها بود که اگر چه فعالیتشان به عنوان مثال در مصر در دوران مبارک به شدت محدود و تحت کنترل بود اما از محبوبیت بالایی مردمی نیز برخوردار بودند. اما آنچه در این میان مهم‌ترین بخش این تحولات محسوب می‌شود، درصد بالای رأیی که به اسلام‌گراها داده می‌شود، نیست بلکه این مساله است که با روی کار آمدن اسلام‌گراها، معادلات ارتش‌های این کشورها کاملا دستخوش تغییر می‌شود و نظامیان از نهادی دولتی به نهادی صرفا نظامی تبدیل خواهند شد.

■ هم‌اکنون در برخی مناطق سوریه نوعی جنگ تمام‌عیار داخلی در جریان است و تقریبا مشابه همان چیزی است که در لیبی شاهدش بودیم؛ یعنی امکان مداخله نظامی ناتو وجود دارد. به نظر شما احتمال مداخله نظامی ناتو در سوریه به چه میزان است؟

در سوریه اوضاع به گونه‌ای دیگر است. از ارسال اولین محموله‌های تسلیحاتی غرب به سوریه از طریق خاک کشورهای اردن و لبنان چند ماهی می‌گذرد. این خود بدان معنی است که غرب مدتی است که در اوضاع سوریه دخالت غیرمستقیم دارد اما مساله حمله ناتو به این کشور در مقوله کاملا متفاوتی می‌گنجد. من بعید می‌دانم که ناتو به سوریه حمله کند، چرا که ارتش سوریه در مقایسه با ارتش لیبی بسیار قوی‌تر است. همچنین باید این نکته را نیز مدنظر داشت که ارتش سوریه همچنان به صورت یکپارچه و منسجم از فشار اسد حمایت می‌کند. این بدان معنی است که مقاومت در برابر ناتو، ابعاد دیگری به خود خواهد گرفت که برای ناتو بسیار زیانبار خواهد بود. در صورت حمله نظامی به سوریه، به احتمال زیاد این بار بر دوش ترکیه که رویای تشکیل امپراتوری عثمانی را در سر دارد و خود از اعضای ناتوست، خواهد بود. در این زمینه توان پدافندی سوریه را نیز نباید دست کم گرفت.

■ به طور کلی دلیل تمرکز غرب روی مساله سوریه را چه می‌دانید؟

آخرین کشور عربی است که برخلاف لیبی علنا و عملا در مقابل غرب ایستاده و همچنین از متحدان منطقه‌ای بسیار استراتژیک ایران محسوب می‌شود. به همین علت نیز غرب، ترکیه و پادشاهی‌های حوزه خلیج فارس، خصوصا عربستان سعودی در جهت محدود کردن نفوذ منطقه‌ای ایران، در صدد حمایت از مخالفان مسلح و براندازی بشار اسد برآمده‌اند.

■ در برخی موارد ما همچنین شاهد یک پروسه تاریخی جالب در رویکرد غرب به خاورمیانه هستیم. به عنوان مثال بعضا شاهد همکاری غرب «دموکرات» با نیروهای اسلام‌گرای تندرو در منطقه هستیم. دلیل این رویکرد متناقض چیست؟

بی‌تردید مساله‌ای که شما به آن اشاره کردید، تناقضی آشکار در دیپلماسی غربی است که هیچ توضیح و دلیلی بر آن وارد نیست. به عنوان مثال دوستی غرب با عربستان سعودی ناقض تمامی اصول اولیه لیبرال دموکراسی غربی است. دلیل این رابطه تنگاتنگ و چشم‌پوشی غرب بر بسیاری از محدودیت‌های اجتماعی حاکم بر عربستان سعودی تنه‌انفت نیست؛ چرا که از یک‌سودر ایران هم نفت زیادی وجود دارد و از سوی دیگر در ایران توانالیتار یسم عربستان وجود ندارد اما چگونگی است که ایران در نظر غرب دشمنی دهشتناک و عربستان سعودی بهترین دوست است؟ استقلال سیاسی ایران به معنای واقعی و روابط ویژه حاکمان کشورهای عربی با گروه‌های تأثیرگذار غربی را می‌توان از دلایل اصلی وجود چنین تناقض‌های آشکاری در دیپلماسی غربی دانست.

ثبات رسانه‌های ایرانی در برابر تزلزل رسانه‌های غرب در جریان بیداری اسلامی سیاست رسانه‌ای همسو با رهمنوذهای رهبری

تهیه و تنظیم: محمد لسانی
یکی از مهم‌ترین کارکردهای رسانه‌ها انتقال سریع، جامع و فراگیر اخبار و اطلاعات برای تنویر افکار عمومی و آگاهی سطوح مختلف اجتماع از حوادث گوناگون داخلی و بین‌المللی است. اما در بسیاری از موارد، این وظیفه و کارویژه در سایه سیاستگذاری‌های کلان ابرقدرت‌ها و گروه‌های ذی‌نفع به فراموشی سپرده می‌شود یا نادیده گرفته می‌شود. پوشش اخبار مرتبط با جریان بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه، یکی از این موارد است که با بی‌توجهی یا جهت‌گیری جانبدارانه رسانه‌ها مواجه شده است. بحث درباره این مقوله و قدرت و مسوولیت رسانه‌ها در برخورد با جریان بیداری اسلامی و بررسی میزان همسویی رسانه‌های جمهوری اسلامی با بیانات مقام معظم رهبری در مورد آن، موضوع مصاحبه ما با حسن عابدینی، مدیر کل اخبار خارجی سیماست که در ادامه می‌خوانید.

اگر موافق باشید سؤالاتمان را از شمای کلی و جغرافیای موضوعی عملکرد رسانه‌ها در بیداری اسلامی شروع می‌کنیم. شما موج‌سازی‌های رسانه‌ای را در حوزه تحول‌های کشورهای اسلامی به چند دسته تقسیم می‌کنید؟

رسانه‌ها به هیچ‌وجه نمی‌توانند در مورد تحولاتی که ۱۱ ماه پیش با اسم بیداری اسلامی از تونس شروع شد و بعد به مصر و از آنجا به لیبی، بحرین، یمن و دیگر کشورهای کشیده شد، سکوت پیشه کنند چون این تحولات دارای ارزش خبری هستند. بنابراین تنها کاری که آنها کردند، این بود که این رخدادها را تحت سیاست مالکانشان پوشش دادند.



عکس: ساتیار امامی

من به طور کلی نحوه بازتاب تحولات کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا را به پنج گروه رسانه‌ای تقسیم می‌کنم.اولین گروه، رسانه‌های محور هستند که عموماًفراملیتی و غربی هستند مثل سی‌ان‌ان، بی‌بی‌سی، اسکای نیوز و... گروه دوم رسانه‌های پیرو هستند که موج‌سازی و سیاستگذاری مستقلی ندارند اما به علت ماهیت خبری و اطلاع‌رسانی‌شان تأثیرگذار هستند. نمونه‌هایی از این شبکه‌ها روسیا‌الیوم، الحره، فرانس ۲۴ و حتی الجزیره و العربیه هستند که در داخل منطقه فعالیت می‌کنند. گروه سوم رسانه‌های ملی کشورهای منطقه هستند مثل شبکه تلویزیونی ملی سعودی، کویت، النیل و حتی المصریه مصر و دیگران. گروه چهارم رسانه‌های ملی کشورهای خارج از منطقه هستند. همه رسانه‌های کشورهایی که در غرب آسیا و شمال آفریقا نیستند و به صورت ملی فعالیت می‌کنند، در این دسته قرار می‌گیرند. معروف‌ترین آنها شبکه‌سی‌سی‌تی‌وی چین، ان‌اچ‌کی ژاپن و رسانه‌های کشورهای آمریکای لاتین هستند. گروه پنجم، رسانه‌های مستقل یا رسانه‌های مقاومت هستند. این شبکه‌ها مانند المنار، العالم، پرس تی‌وی، الفرات، البلادی یا الکوئت تحت تأثیر رهیفات مبتنی بر مقاومت اسلامی فعالیت می‌کنند و در چند سال اخیر توانسته‌اند به یک بلوک قدرتمند رسانه‌ای تبدیل شوند که شکست هیمنه آمریکا و رژیم صهیونیستی به خصوص در جنگ ۳۳ روزه و مقاومت ۲۲ روزه غزه از عملکرد خوب آنها ناشی می‌شد.

■ **چه ویژگی‌هایی در تحولات مربوط به بیداری اسلامی توانست رسانه‌ها را در پرداختن به موضوع و پوشش آن فعال نگه دارد؟**

تحولات اخیر در منطقه ما به واقع در طول سالیان گذشته بی‌نظیر بود؛ چراکه عمق و نفوذ بالایی داشت و شما دیدید که در کمتر از ۲۳ روز زین‌العابدین بن‌علی سرنگون شد یا حسنی مبارک طی ۱۸ روز حکومت را واگذار کرد. شتاب و فراگیری، سرایت‌کنندگی یادومینووار بودن، مردمی بودن و مرجع نبودن گروه‌های سیاسی جزو ویژگی‌های این قیام‌هاست. جداز و ویژگی این قیام‌ها با نگاهی عمیق به ماهیت آنها درمی‌یابید که برای ارائه تحلیل درستی از آنها چند محور عمده را باید مدنظر داشت. مردمی، اسلامی و ضداستکباری بودن

جزو اساسی‌ترین مؤلفه‌های این قیام‌هاست. رسانه‌ها در گام اول سعی کردند این سه ویژگی عمده و مهم را تحت سیاست مالکان خودشان تحریف کنند. اگر به انعکاسی که رسانه‌های محور مثل سی‌ان‌ان و بی‌بی‌سی از این تحولات دارند، نگاهی بیندازید، می‌بینید آنها سعی می‌کنند اصلاً به ماهیت اسلامی این تحولات نپردازند. آنها این قیام‌ها را اقتصادی و ناشی از بحران‌های اجتماعی و بر ضد استبداد داخلی پوشش می‌دادند و واژگانی مثل crisis (بحران) یا unrest (ناآرامی) را مورد استفاده قرار می‌دادند. العربیه و الجزیره هم عبارت‌های «الغضب الشعبي» یا «الغضب ضد مبارک» یا «ثور الخبز» (انقلاب برای نان) را به کار بردند.

از سوی دیگر، شبکه‌های ملی هم تلاش می‌کردند این تحولات را یابایکوت و سانسور کنند یا اگر به آنها می‌پرداختند، سعی می‌کردند ماهیت آنها را سطحی، موقت و فروکش‌کننده اطلاع‌رسانی کنند. این در حالی بود که رسانه‌های مقاومت با استفاده از واژگانی مثل «انقلاب مردمی» یا «بیداری اسلامی» در تلاش برای بازنمایی حقیقی عمق و گستره خواسته‌های مردم منطقه بودند.

■ **این پوششی که اشاره کردید، در کشورهای عربی و اسلامی چگونه بود؟**

بعضی واژگانی که در اثر استعمال و پوشش رسانه‌ها در قیام‌های مردمی به شدت گسترش پیدا کرده بود، قابل توجه است مثل واژه «إر حل» (برو) که در تونس استفاده شد و بعد از آن به شهرها و کشورهای مختلف هم تسری پیدا کرد یا «الشعب یرید اسقاط النظام» (ملت خواهان سقوط دولت حاکم است) هم این چنین بود. نمادهایی که در چارچوب رسانه‌ها گسترش پیدا کرد هم باید مورد توجه باشد؛ مثلاً میادین کشورهای مختلف که به یک سمبل مقاومت تبدیل شده بود؛ میدان تحریر، میدان لوءلوء و... اینها به صورت کلی‌نمایی است که رسانه‌ها نسبت به تحولات داشتند. البته هر کدام از این رسانه‌ها ویژگی خاص داشتند؛ مثلاً الجزیره در مورد قیام مصر نگاه خاص داشت. زمینه‌های سیاسی و انسانی فراهم شده بود تا الجزیره با تمام توان وارد عرصه اطلاع‌رسانی ضد رژیم مصر بشود اما العربیه برعکس عمل کرد. رابطه دیرینه آل سعود با حسنی مبارک، محرک این سیاست بود. حتی توجیه سیاست مبارک

بر ضد مردم در دستور کار رسانه‌های سعودی قرار داشت. از سوی دیگر در موضوع بحرین هم العربیه و هم الجزیره کاملاً سکوت کردند و می‌کنند. البته این سکوت فقط به رسانه‌های عربی و اسلامی منطقه هم خلاصه نمی‌شود؛ مثلاً شبکه‌های غربی در قیام مصر که مصادف شده بود، با بیماری نلسون ماندلا بیشتر روی این موضوع و سونامی ژاپن تمرکز کرده بودند پس شما می‌بینید که ما شاهد یک دوگانگی در قبال این رویدادها در نظام‌های منطقه و جهان هستیم.

■ **شما تأثیرگذاری جریان و شعار انقلاب اسلامی را بر خواسته‌ها و آرمان‌های مردم منطقه چگونه ارزیابی می‌کنید؟ انعکاس و بازتاب سخنان مقام معظم رهبری در مورد تأثیر پذیری این قیام‌ها از انقلاب اسلامی در رسانه‌ها چگونه بود؟**

اولین شخصیت ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی که نسبت به موج بیداری اسلامی واکنش جدی و برجسته نشان داد، رهبر معظم انقلاب بود. هفته اول بعد از قیام مردم مصر، ایشان در خطبه‌ها موضوع سرنگونی حکومت حسنی مبارک را مطرح کردند که بسیاری از دوستان منطقه‌ای جمهوری اسلامی با تردید نسبت به این سخنان می‌نگریستند. آمریکا که ۱۶ نهاد اطلاعاتی در مصر داشت به این جمع‌بندی رسیده بود که دولت حسنی مبارک حداقل یک سال دیگر بر سر کار می‌ماند. در این اوضاع شگفت‌انگیز بود که بالاترین مقام یک کشور چنین موضع‌گیری را مطرح کند. هیچ تحلیلمگری شهادت و آینده‌بینی ایشان را در بیان این نکته نداشت.

نکته دوم که باید به آن توجه داشت، ارائه تحلیل درست از ماهیت این رویدادهاست. به این معنا که گرچه سرعت عکس‌العمل مهم است اما کیفیت و صحت موضع‌گیری‌ها هم از درجه بالایی‌از اهمیت برخوردار است. آیت‌الله خامنه‌ای در یکم فروردین سال ۹۰ در سخنرانی‌ای که کنار مرقد مطهر ثامن الحجج^(ع) در مشهد انجام شد، ویژگی‌هایی را برای این قیام‌ها بیان داشتند که الان بعد از گذشت چندین ماه هنوز می‌بینیم این آسیب‌شناسی کارکرد دارد و آثارش دیده می‌شود. بنابراین شما می‌بینید که یک ارزیابی دقیق از ماهیت این تحولات و آسیب‌شناسی و پیش‌بینی

آینده صورت می‌گیرد که کاملاً صادق است. به طور مثال در بحث اسلامی بودن یا نبودن این قیام‌ها، بسیاری از کارشناسان بین‌المللی نظری مخالف داشتند اما بعد از گذشت ده ماه؛ زمانی که اولین انتخابات در تونس شکل می‌گیرد، مردم حزب «النهضة» را انتخاب می‌کنند که اسلام‌گراست. آنها سعی می‌کردند یک چهره دیگر را از این قیام‌ها نشان دهند ولی مجبور شدند شکست راهبردی خود را بپذیرند. این شکست فقط به یک عرصه محدود نمی‌شود. در مغرب هم اسلام‌گرایان به پیروزی می‌رسند. این موضوعی است که ده‌ها مقاله نیاز دارد که چگونه این چنین تحلیل دقیقی از رهبر معظم انقلاب بیان شده، در حالی که ایران در مصر هیچ‌گونه دفتر و حتی سفارتخانه‌ای هم نداشت و فقط حافظ منافع ما آنجا حاضر بوده است. پس حتماً استناد صحبت ایشان فقط گزارش‌های دیپلماتیک و اطلاعاتی محدود نبوده؛ چراکه اگر این‌گونه بود، باید ایالات متحده با حضور قوی و حدود ۲۰ نهاد اطلاعاتی خودش زودتر به این نتیجه می‌رسید. در حالی که آنها طی ۱۸ روز قیام مصر بیش از ۲۰ موضع‌گیری داشتند که نشان‌دهنده سردرگمی و اوج پریشانی دیپلماتیک آنها بود.

به نظر من خطبه مقام معظم رهبری سرمایه‌گذاری بلندمدت برای آینده روابط با مصر بود. اشغال سفارت رژیم صهیونیستی در مصر نشان‌دهنده عمق تحلیل یک استراتژیست کلان‌نگر یعنی رهبر انقلاب بود.

■ **آیا به صورت مستقیم و غیرمستقیم منویات و خواسته‌های رهبر انقلاب به حوزه اطلاع‌رسانی داخلی و بین‌المللی انتقال پیدا کرده است. شما به عنوان یک مدیر رسانه‌ای چه سیاستی را در قبال این رویدادها در پیش گرفتید؟**

طبعاً سیاست جمهوری اسلامی در قبال تحولات منطقه روشن بوده و هست. رهبر انقلاب در چندین سخنرانی که از خطبه‌های نماز جمعه قبل از ۲۲ بهمن شروع شد و تا بعد از آن ادامه داشت، نکاتی را به صورت علنی فرمودند که همین نکات، دستور کار ما قرار گرفته است. بنابراین رسانه‌های جمهوری اسلامی هم این سخنرانی‌ها را ملاک عمل خود قرار داده‌اند. حضور شبکه «العالم» در پوشش زنده میدان تحریر، میدان خضراء لبیبی و میدان لوءلوء بحرین کاملاً مشهود

خطبه مقام معظم رهبری

سرمایه گذاری بلندمدت

برای آینده روابط با مصر

بود. اشغال سفارت رژیم

صهیونیستی در مصر

نشان دهنده عمق تحلیل

یک استراتژیست کلان‌نگر

یعنی رهبر انقلاب بود

در جریان قیام‌های اخیر مردم از هر ابزار و رسانه‌ای برای ثبت و انتشار تحولات مربوط به کشور خود بهره می‌گیرند



و برجسته بود. حتی العالم هنوز هم موضوع مربوط به تونس را بعد از پیروزی انقلابشان دنبال می‌کند. شبکه انگلیسی زبان «پرس تی‌وی» هم همین سیاست را پیگیری می‌کند. بنابراین نکاتی که به صورت عام بیان شده، همین‌ها خط مشی رسانه‌های ما بوده است. شاید کشوری که هیچ‌گونه تغییر موضعی در قبال تحولات منطقه نداشته، جمهوری اسلامی بوده است. ما می‌بینیم دولت انگلیس مواضع متغیری را ابراز داشت که طبعاً در نوع نگاه بی‌بی‌سی هم مؤثر بود؛ یعنی خبرنگار و مدیر اتاق خبر بی‌بی‌سی در این روزها در یک دوگانگی به سر می‌برده است؛ چراکه نوع نگاه سیاستمداران انگلیس مشخص نبوده. عربیه تا زمان سرنگونی مبارک از او دفاع می‌کرد اما بعد از سرنگونی با مردم همراه شد. الجزیره هم پر حجم به موضوع مصر پرداخت اما به راحتی از کشتارها و جنایات جنگی در بحرین گذشت. بنابراین می‌بینید که رسانه‌های جمهوری اسلامی کاملاً ثبات رویه داشتند؛ یعنی حمایت از مردم و خواسته‌های مشروع آنها را مدنظر قرار دادند. به شما می‌گویم ما سیاست محرمانه در رسانه نداریم چون همه چیز آشکار و شفاف از آنتن قابل دریافت است.

■ به موضوع تلاش برای انحراف افکار عمومی در قضیه بزرگنمایی بیماری نلسون ماندلا برای به حاشیه کشاندن بیداری اسلامی اشاره کردید. آیا این موضوع ابعاد دیگری هم داشته است؟

مقام معظم رهبری به صورت مشخص این موضوع که این قیام‌ها باعث باز شدن یک صفحه جدید در منطقه ما شده است را مطرح کردند. این تحولات الگو گرفته از انقلاب اسلامی بوده و الان اثرگذاری در امیدواری به آینده دارد. بنابراین دشمن تلاش خواهد کرد ایجاد مانع و تأخیر در رسیدن مردم به خواسته‌هایشان را سرلوحه برنامه‌ریزی‌اش قرار دهد. آنها تلاش کردند که افراد وابسته به همان رژیم‌های سرنگون شده را جایگزین حاکمان قبلی کنند اما با واکنش جدی مردم مواجه شدند این در حالی است که قبلاً می‌گفتند آزادی اجتماعی و دغدغه نان شب، عامل اصلی قیام‌ها بوده است. در مصر می‌بینید که دختری در وبلاگش تصویری را منتشر می‌کند و آزادی زنان را به تیترو خبر اول رسانه‌های غربی و ضدبیداری اسلامی بدل می‌کند. آنها می‌خواهند انگیزه‌ها را قلب و وارونه کنند. در مصر وقتی هشت میلیون انسان در مقابر و قبرستان‌ها زندگی می‌کنند؛ یعنی پدر و پسر و نوه همه در گورستان زندگی می‌کرده‌اند، چگونه خواسته‌های اولیه انسانی و اسلامی فراموش می‌شود و رسانه‌ها سعی می‌کنند مباحثی برگرفته از ارزش‌های

غربی را بسط دهند؟

موضوع دیگری که باید به آن اشاره کنم، شگرد و تاکتیک تردیدافکنی است. رسانه‌ها برخی از مواقع وانمود می‌کردند که این قیام‌ها مدیریت شده و از طرف غرب است. این موضوع بر حضور و شور مردم تأثیر منفی داشت. از سوی دیگر این تردیدافکنی را در آینده این قیام‌ها هم انجام می‌دهند. در یک مقطع در لیبی مطرح کردند که شورای انتقالی لیبی در سیطره سکولارها و غرب‌گرایان است. ممکن است نفوذی‌هایی در میان انقلابیون باشند اما آنچه واقعیت دارد این است که آنها در مقابل موج مردمی کنار گذاشته می‌شوند. اینکه کسی عکس‌هایی از خود را در وبلاگش منتشر کند، فقط خوراک چند روزه خبری است و اصلاً توجهی نشده بلکه طرد شده؛ چنان که شما دیدید وقتی همان فرد در میدان تحریر حاضر شد، مورد ضرب و شتم انقلابیون قرار گرفت؛ یعنی اصلاً پایگاهی نداشت. هدف کلان استکبار و غرب اولاً پیشگیری از وقوع و ثانیاً زمینه‌سازی برای انحراف است.

■ رهبر انقلاب شاید پیش‌تر از بقیه کارشناسان گفتند این انقلاب‌ها تا قلب اروپا و آمریکا نفوذ می‌کند. بسط و گسترش این

مطالبه مردمی به مرزهای غرب چه تفسیری دارد؟

غربی‌ها در حوزه سیاسی پذیرفته‌اند جنبش‌وال استریت در حال شکل‌گیری است؛ چراکه در مقابل چشمان خودشان دارد اتفاق می‌افتد. بحران اقتصادی به صورت برون‌زا و درون‌زا یک‌سری تحولات را ایجاد کرده است. دو نخست‌وزیر تاکنون قربانی شده‌اند. برلوسکونی و پاندرو سقوط کرده‌اند و صدراعظم آلمان و سارکوزی هم در نوبت بعدی هستند. ابعاد این بحران به حدی است که حتی ممکن است در آمریکا دیگر دموکرات‌ها رأی نیاورند. آنها سعی می‌کنند قیام مردمشان را نادیده بگیرند برای همین اصلاً وال استریت را ریشه‌یابی نمی‌کنند؛ چراکه مغایر با منافع نظام سرمایه‌سالاری است اما در اتاق‌های فکر به صورت جدی این موضوع‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهند؛ مثلاً گفته‌اند غرب به‌خصوص در سال‌های اخیر، دچار غافلگیری استراتژیک شده است. آنها معتقدند نظام سرمایه‌داری به قدرت‌های منطقه‌ای در حال جابه‌جایی است.

چین، هند، برزیل و ایران هم به جهت جمعیتی، هم انرژی و هم دانش به شدت در حال رشد هستند. آنها قبول کرده‌اند که هر ابرقدرتی یک زمانی مضمحل می‌شود. نکته بعدی این است که در

تحولات اخیر، دیگر آمریکا یک ابرقدرت نیست بلکه قدرتی است هم‌تراز با دیگران ولی در رسانه‌ها و عرصه بین‌المللی برجسته‌تر است. به طور مشخص نشستی در فرانسه بود که کارشناسان در آن به این نتیجه رسیدند که باید برای دوران پس‌اگر برنامه‌ریزی کنند؛ دورانی که تا سال ۲۰۲۵ محقق می‌شود و گریزی از آن نیست. یکی از کارهایی که می‌کنند، بررسی آرای کسانی است که از قبل، این اضمحلال را پیش‌بینی کرده بودند؛ مثلاً حضرت امام^(ع) پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به گورباچف می‌نویسند که به غرب متوسل نشود؛ چراکه آنها هم به این سرنوشت دچار خواهند شد. حضرت آقا هم در دوره‌های مختلف که شفاف‌ترین آن همین موضع‌گیری ایشان در مورد نفوذ مطالبه مردمی تا قلب اروپا بود، به این مسأله اشاره کردند. در پایان باید بگویم غرب و آمریکا در مصر، لیبی و دیگر کشورهای اسلامی اصلاً پایگاهی ندارند. رهبران انقلاب‌ها در شرایط فعلی نمی‌توانند جلوی غرب و آمریکا بایستند اما با ثبات ریشه‌های این انقلاب‌ها و در صورت آمادگی شرایط خواهید دید که آنها بی‌درنگ سیاست خودشان را در ضدیت با غرب بیان می‌کنند و همین سیاست را در عمل پیاده می‌سازد.



بررسی نقش رسانه‌های جهان اسلام در جریان بیداری اسلامی لزوم سرمایه‌گذاری در رسانه‌های برون مرزی



مهدی فضایی
مدیرعامل انتشارات سروش

انتشارات سروش، اعتقاد دارد تغییرات عمده‌ای که در سطح مدیریت شبکه‌هایی همچون الجزیره رخ داده، به دلیل ناهماهنگی مدیران این رسانه با اهداف دولت‌های حامی آن بوده است.

مقابل این رویدادها غافلگیر شدند. در این حوادث نه تنها رسانه‌ها بلکه دستگاه دیپلماسی کشورها نیز سردرگم عمل کردند. با این حال در ادامه، جهت‌گیری‌های متفاوتی بین رسانه‌های مختلف به وجود آمد. رسانه‌های همسو با غرب در وهله اول، تلاششان جلوگیری از فروپاشی حاکمان منطقه بود. البته در این میان، تحولات سوریه و بحرین را می‌توان به عنوان مثال نقضی ذکر کرد. بعد از مدتی موضع دومی از سوی رسانه‌های هم‌سو با غرب اتخاذ شد که سعی کرد این حرکت، جهت‌گیری به خود نگیرد و عنوانی غیر از بیداری اسلامی داشته باشد. در نقطه مقابل، رسانه‌های گروه دوم با جهت‌گیری انقلابی و مبانی اسلامی حضور دارند. مواضع این دسته از رسانه‌ها از یک سو عمدتاً دفاع از اعتراضات مردمی و بحق دانستن آنها و از سوی دیگر جلوگیری از مصادره کردن انقلاب‌ها توسط بیگانگان بود. طبیعتاً از منظر این دسته از رسانه‌ها، اگر چه مسائل اقتصادی در حرکت این کشورها مؤثر بود اما جهت‌گیری عمده این حرکت‌ها اسلامی است. پس باید قرائنی را برای این موضوع ذکر می‌کردند از قبیل اینکه نوع مطالبات مردمی اسلامی است، محل شروع حرکت‌های مردمی از نمازهای جمعه و جماعات بوده است، شعارهای

برای بررسی نقش رسانه‌های جهان اسلام در بیداری اسلامی، ابتدا باید تعریف خود را از رسانه‌های جهان اسلام مشخص کنیم. باید روشن شود رسانه جهان اسلام، رسانه‌ای است که در جهان اسلام مستقر است یا در تعریفی دیگر تمام رسانه‌هایی که با مبانی اسلام و بر اساس تفکر اسلامی راهبری می‌شوند، در این دایره قرار می‌گیرند. در تعیین مصادیق هم باید دانست شبکه‌هایی مثل الجزیره یا العربیه و روزنامه‌های الشرق الاوسط و الحیات، اگر چه در منطقه جهان اسلام، تولید می‌شوند اما به لحاظ جهت‌گیری و مواضع، عمدتاً همراه و متأثر از رسانه‌های غربی عمل می‌کنند و با آنها همسویی دارند. از رسانه‌های جهان اسلام که با نگاه انقلاب و مبانی اسلامی راهبری می‌شوند هم می‌توان به شبکه‌های برون مرزی صدا و سیما یا رسانه‌های داخلی کشور و رسانه‌های متعلق به حزب الله لبنان مثل تلویزیون المنار و ضیاءالنور اشاره کرد.

با این تعاریف، می‌توان به چالش‌ها و فرصت‌های پیش‌روی این رسانه‌ها در مورد بیداری اسلامی اشاره کرد. به علت غیرمنتظره و سریع رخ دادن این حوادث، هر دو گروه این رسانه‌ها بی‌شک در

مردم شعارهای اسلامی بوده و حتی نظرسنجی‌ای که در مصر صورت گرفت، نشان داد که بیش از ۵۰ درصد مردم مصر خواهان استقرار یک نظام اسلامی در کشورشان هستند. همچنین در اولین انتخابات تونس، اسلام‌گرایان اکثریت آرا را به دست آوردند. در حالی که حتی رسانه‌های غربی هم نسبت به این موضوع هشدار داده بودند. در ادامه باید تصریح کرد رسانه‌های انقلابی و به طور خاص، رسانه‌های ایران به دلیل اینکه جنبش‌های سوریه به تحریک عوامل خارجی مثل صهیونیست‌ها، آمریکا و کشورهای غربی صورت گرفته و طبیعتاً اعتراضات مردمی ارزیابی نمی‌شوند، از آنها حمایت نمی‌کنند. این موضع به صراحت در مواضع جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری اعلام شده است.

هر جا که مردم بنا به تشخیص خود و به عنوان حرکت اعتراضی خودجوش حرکت می‌کردند، جمهوری اسلامی ایران و رسانه‌های انقلابی از آن حمایت می‌کردند؛ البته هر آنچه دولتمردان سوریه انجام می‌دهند، مورد تایید جمهوری اسلامی ایران نیست اما برای جمهوری اسلامی ایران روشن بود که تلاش صورت گرفته از طرف کشورهای غربی برای حمایت از حرکت‌های مردمی و حمایت از حقوق مردم نبوده و نیست بلکه این حمایت برای دفاع از حقوق صهیونیست‌هاست. علت آن راهم در این موضوع می‌توان جست‌وجو کرد که آنها دولت سوریه را به عنوان یک دولت پشتیبان حرکت مقاومت ارزیابی می‌کنند و تلاششان این است که این دولت ساقط شود. بنابراین اگر پشتیبانی از مقاومت صورت نگیرد، آنها می‌توانند مقاومت را به زعم خودشان شکست بدهند و منافع صهیونیست‌ها را در لبنان و سوریه گسترش دهند. بر همین اساس طبیعتاً جمهوری اسلامی ایران به هیچ عنوان حاضر نیست اجازه دهد که دولت سوریه در این مساله آسیب ببیند و حرکت معترضان که با تحریک عوامل بیگانه صورت می‌گرفت، در سوریه به نتیجه برسد.

اگر چه در این میان حرکت‌هایی مثل حرکت گروه اخوان المسلمین حرکتی قابل توجه بود اما حمایت‌هایی که از خارج از این حرکت شد، نمایان کرد که حرکت آنها در خصوص مشکلاتی که در سوریه وجود دارد، نیست زیرا همین شرایط در بقیه کشورهای منطقه هم وجود داشت اما غرب از حاکمان آنها حمایت می‌کند. به عنوان مثال حاکمیت بحرین در موضوع این تحولات چه تفاوتی با سوریه دارد که غرب تمام قداز دولت بحرین حمایت کرده است. از سوی دیگر در باب تأثیر حرکت رسانه‌ها باید تاکید داشت تحولات امروزه دنیا، امری غیرقابل انکار است و رکنی بسیار مهم در جهت انعکاس تحولات و جهت‌دهی به آنهاست. این نقش و اهمیت را در هر دو دسته از رسانه‌های جهان اسلام و حتی رسانه‌های خبری غربی در موضوع تحولات منطقه با وجود تفاوت‌هایی که در موضع‌گیری دارند، می‌توان جست‌وجو کرد. در این میان موضوع الجزیره هم در نوع خود قابل بررسی است. الجزیره به عنوان رسانه‌ای که در تمام سال‌های حضور خود در عرصه رسانه‌های منطقه، تلاش داشت خود را به عنوان یک رسانه مستقل و متفاوت از رسانه‌های دیگر معرفی کند (و تا حدود بسیار زیادی هم در این زمینه موفق شده بود) در پیچیدگی‌هایی که در تحولات منطقه به وجود آمد، دچار نوعی سردرگمی شد و اتفاقاتی در آن رخ داد که کاملاً بی سابقه بود. در پایان باید تاکید کرد که موضوع تأثیر فعالیت‌های رسانه‌های بین‌المللی در تحولات منطقه‌ای یک بار دیگر خود را به خوبی آشکار کرد. این اثرگذاری حتماً کشور ما را به این موضوع توجه داد تا سرمایه‌گذاری جدی‌تری در ارتباط با رسانه‌های برون مرزی کشور داشته باشد و رسانه‌های جدید با ساز و کارهای جدید و شیوه‌های حرفه‌ای تأسیس کند. به نظر می‌رسد در آینده پیش‌رو، این ضرورت بیش از پیش نمایان خواهد شد تا حلقه‌های مفقوده متعددی که در رسانه‌های برون مرزی مان داریم را اصلاح کنیم و بتوانیم در تحولات آینده دنیا، اثرگذاری جدی‌تری داشته باشیم.

پرس تی‌وی، اولین شبکه خبری بین‌المللی ایرانی به زبان انگلیسی در تیر ماه ۱۳۸۶ در تهران شروع به کار کرد.



شبکه تلویزیونی المنار در سوم ژوئن ۱۹۹۱ با نام شبکه محلی «التور» شروع به کار کرد و بعدها به نام المنار تغییر نام داد.



در مارس ۲۰۰۳ شبکه العربیه با سرمایه‌گذاری ۳۰۰ میلیون دلاری عربستان سعودی، کویت و خاندان خریزی به زبان عربی شروع به کار کرد.



مرکز شبکه تلویزیونی الجزیره سال ۱۹۹۶ در شهر دوحه قطر کار خود را با دریافت سرمایه‌ای به مبلغ ۱۵۰ میلیون دلار از امیر قطر آغاز کرد.





ملزومات دوری از آفات جنبش‌های مردمی

تدوین قانون اساسی؛ تضمین حقوق مردم

تاکید مقام معظم رهبری بر اسلامی و مردمی بودن این انقلاب‌ها، بسیار پر مغز و پراهمیت است و برای تأمین این مهم باید به هر نحوی از مداخله خارجی و مرافعه داخلی اجتناب کرد؛ لذا تدوین هر چه سریع‌تر قانون اساسی که رهبر معظم انقلاب نیز آن را گوشزد کردند، از ملزومات دوری از این آفات است که در این نوشتار سعی شده نکاتی را جهت اجتناب از عوامل منحرف‌کننده خواست مردم، گوشزد کنم.



دکتر الهام امین زاده
عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

حق تعیین سرنوشت

در مورد ترک دخالت و تأثیرگذاری جبهه استکبار به لحاظ حقوقی در کشورهایی که انقلاب در آنها رخ داده یا در حال رخ دادن است، باید گفت بحثی که الان مورد

توجه است، موضوع حق تعیین سرنوشت مردمی است که در یک انقلاب همه‌جانبه شرکت کردند و برای آینده کشورشان دارای دغدغه‌های زیادی هستند لذا این حق یک دولت خارجی یا افراد پوسیده وابسته به دولت‌های قبلی که ارتباطشان با بیگانگان آشکار

سایه حضور نظامیان و بازمانده‌های نظام سیاسی گذشته در دولت مصر، مردم با حضور در انتخابات می خواهند خود تعیین کننده آینده سیاسی کشورشان باشند

شد، نیست. به همین جهت، این ملت‌ها تصمیم به بر سر کار آوردن حکومتی گرفتند که منعکس کننده خواست آنها باشد، پس حق مداخله برای یک دولت و سازمان خارجی به عنوان کمک به حق تعیین سرنوشت، باقی نمی‌ماند.

با این اوصاف، اولین کاری که در این کشورها باید انجام شود، لزوم وجود مکانیزمی خاص برای انتخابات و ورود افراد به این عرصه است؛ خواه این انتخابات برای ریاست جمهوری باشد یا انتخاب خبرگان و برگزیده‌های علمی جامعه برای تدوین قانون اساسی اما امروزه رسانه‌های وابسته به غرب، تبلیغاتی را ارائه می‌کنند تا روند صحیح تعیین سرنوشت، توسط مردم را تغییر دهند. به طوری که مردم حاضر در صحنه را نادیده می‌گیرند و بعضاً آنها را افراطی و نادان می‌خوانند و افراد غیراصیلی که سنجیتی با مردم ندارند را به عنوان خبرگان به مردم معرفی می‌کنند. به همین جهت، مردم این کشورها باید دقت کنند که افراد خبره و دارای سوابق مردمی که منطبق با فرهنگ و خواست مردم هستند را انتخاب کنند.

زمینه‌های انحراف

این انحراف‌ها ممکن است در زمینه‌های مختلف شکل بگیرد؛ یکی از طریق عوامل خودفروخته داخلی، دوم از طریق تکذیب جریان‌های اصیل مردمی و افراطی خواندن آنها. خطر دیگری که ممکن است این جریان‌ها را تهدید کند، ایجاد اختلافات داخلی و قومی در بطن جامعه است که غالباً توسط دشمن هدایت می‌شود و با وجود این اختلافات، راه برای ورود دولت‌های خارجی و سازمان‌های بین‌المللی باز می‌شود تا به بهانه نظارت یا برگزاری انتخابات، بتوانند اهداف خود را در این کشورها پیش ببرند.

حربه دیگر استکبار، بحث اسلام‌هراسی به انحای مختلف است که آنها برای پیشبرد این هدف از رسانه‌ها بهره می‌برند؛ یعنی به نحوی القای کنند که اسلام نمی‌تواند مبنای کار حکومتی این نوع انقلاب‌ها برای آینده کشورداری آنها شود، به عنوان مثال در مقابل ایران که مبتنی بر حکومت اسلام است، یک سناریوی قطعنامه‌ای و تحریمی را اجرا می‌کنند یا در مورد انقلاب‌های منطقه به جای اسلامیت، بعد عربیت آن را برجسته می‌کنند تا این انقلاب‌ها را به سمت وسویی که استکبار می‌پسندد، سوق دهند. استکبار هم حکومت‌هایی را می‌پسندد که ظاهری دموکراتیک داشته اما در واقع لائیک و وابسته باشند. ابزار دیگری که استکبار برای انحراف و تضعیف انقلاب‌ها از آن استفاده می‌کند، بحث تخریب و تضعیف قدرت دفاعی این کشورهاست که نمونه آن را در لیبی با حضور

نظامی ناتو مشاهده کردیم و بسیاری از تجهیزات دفاعی و مراکز حساس لیبی را از بین بردند.

نقش قانون اساسی

اصولاً قانون اساسی در یک کشور، متضمن حقوق اساسی مردم و بیان شرح وظایف و نقش نهادهای اصیل در یک کشور است؛ یعنی قوه مجریه، قضائیه و مقننه و احیاناً رهبری را در صورت وجود، پیش‌بینی می‌کند. بنابراین تدوین قانون اساسی بسیار مهم است؛ چراکه قانون اساسی معمولاً در هر کشوری بر مبنای جغرافیای سیاسی، ادیان، مبانی اعتقادی مردم، مردم‌شناسی، سابقه رابطه با دیگر کشورها و سوابق سیاسی و حکومتی هر کشوری، تدوین و تنظیم می‌شود. به همین منظور باید افراد دلسوز، خبره، آگاه و برآمده از طیف مردم در مسند تدوین قانون اساسی قرار بگیرند و بلافاصله این افراد بعد از اضمحلال رژیم دیکتاتوری سابق، شناسایی شوند تا انتخاباتی که مبتنی بر مردم‌سالاری اصیل و اسلامی است، شکل بگیرد و این افراد انتخاب شوند که در این صورت، آنها می‌توانند با توجه به دانش و حس وطن‌دوستی‌شان و در زمان مناسب، تدوین قانون اساسی را انجام دهند و این امر نباید خیلی تأخیر پیدا کند؛ چراکه جریان‌های غیرمردمی و ظاهرالصلاح، فرصت شکل‌گیری پیدا می‌کنند و می‌توانند انقلاب مردم را به سمت وسوی انحراف بکشند.

انقلاب اسلامی، یک الگوی کارآمد

در انقلاب اسلامی ایران، رهبری نقش بسیار برجسته‌ای داشتند. ابتدا در یک همه‌پرسی، خود نظام به رأی گذاشته شد که تعداد آرای اخذ شده حاکی از آن بود که تقریباً همه واجدین شرایط در انتخابات شرکت کرده‌اند و تعداد بسیار بالایی از واجدین شرایط به اصل نظام، رأی مثبت داده‌اند. پس از آن، انتخابات خبرگان برگزار شد که وظیفه آنها تدوین قانون اساسی کشور بود، بعد از آنکه قانون اساسی توسط خبرگان ملت مورد بررسی قرار گرفت، پیش‌نویس آن را برای افکار عمومی عرضه کردند که با این کار، اصلاحات پیشنهادی نخبگان و مردم به اطلاع قانونگذاران رسید و نهایتاً پس از طی مراحل مختلف و با انجام اصلاحات لازم، قانون اساسی تدوین شد و مردم هم بر آن مهر تأیید زدند.

نکته‌ای که در مورد انقلاب اسلامی در کشورمان می‌تواند الگوی دیگر کشورها باشد؛ این است که افراد مدون قانون اساسی در عین اینکه برآمده از نهادهای مردمی و اسلامی بودند، سال‌ها به این مساله فکر کرده بودند و می‌دانستند اگر قرار است قانون اساسی برای کشور نوشته شود، باید به نحوی باشد که بتوان مدت‌ها از آن استفاده کرد. به همین جهت وقتی به اصول قانون اساسی کشورمان می‌نگریم، یا اصول مترقی، پیشرفته و مبتنی بر خواست مردم روبه‌رو می‌شویم که با گذشت سه دهه از عمر انقلاب هنوز هم نو و کاربردی هستند.



وقتی دوستان ایالات متحده سقوط می‌کنند

خیزش ایران و کنترل نفوذ آمریکا و تل آویو

پیتر گوداسپید

ترجمه: محمدرضا پارسای محمودی و ناآرامی‌ها در شماری دیگر از این کشورها، باعث شده حتی تحلیلگران غربی ادامه این روند را به نفع منافع بلندمدت آمریکا و دیگر کشورهای غربی نبینند. نویسنده مقاله پیش‌رو، جدا از توجه به این امر، بر این باور است که سقوط یک به یک دوستان ایالات متحده در خاورمیانه، روی دیگری نیز دارد و آن افزایش نقش و نفوذ ایران در منطقه است. او ایران را کشوری می‌داند که با دارا بودن پارامترهای متعدد قدرت، به طور بالقوه این توانایی را دارد که به قدرت منطقه‌ای تبدیل شود.

از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی، پس از جنگ جهانی اول، خاورمیانه چنین تغییرات گسترده‌ای را تجربه نکرده است. دیکتاتورها در تونس، مصر، لیبی و یمن سقوط کرده‌اند، سوریه به جنگ داخلی دچار شده و در بحرین، عربستان سعودی، اردن و کویت شورش در گرفته است. جورج فریدمن، بنیانگذار موسسه «اطلاعات جهانی استراتفور»

سقوط دیکتاتورها در شماری از کشورهای عرب منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و افزایش موج اعتراضات و ناآرامی‌ها در شماری دیگر از این کشورها، باعث شده حتی تحلیلگران غربی ادامه این روند را به نفع منافع بلندمدت آمریکا و دیگر کشورهای غربی نبینند. نویسنده مقاله پیش‌رو، جدا از توجه به این امر، بر این باور است که سقوط یک به یک دوستان ایالات متحده در خاورمیانه، روی دیگری نیز دارد و آن افزایش نقش و نفوذ ایران در منطقه است. او ایران را کشوری می‌داند که با دارا بودن پارامترهای متعدد قدرت، به طور بالقوه این توانایی را دارد که به قدرت منطقه‌ای تبدیل شود.

از زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی، پس از جنگ جهانی اول، خاورمیانه چنین تغییرات گسترده‌ای را تجربه نکرده است. دیکتاتورها در تونس، مصر، لیبی و یمن سقوط کرده‌اند، سوریه به جنگ داخلی دچار شده و در بحرین، عربستان سعودی، اردن و کویت شورش در گرفته است. جورج فریدمن، بنیانگذار موسسه «اطلاعات جهانی استراتفور»

و تأمین کننده بزرگ نفت جهان، از زمان تأسیس اش به دنبال شناسایی به عنوان یک قدرت منطقه‌ای بوده و در صدد رهبری جهان اسلام برآمده و فکر ایجاد یک ابر قدرت اسلامی را در سر پرورانده است. ایران همواره ایالات متحده را شیطان بزرگ و دشمنی کینه‌توز می‌بیند. ایران همچنین رویکردی ضد تل آویو اتخاذ کرده و از این رو به شدت مورد اتهام قرار گرفته که به طور مخفیانه در صدد دستیابی به توانایی ساخت سلاح‌های هسته‌ای است تا بتواند خواسته‌های خود را به گونه‌ای مؤثرتر پیگیری کند اما ایران بدون سلاح‌های هسته‌ای به چشم می‌بیند بسیاری از خواسته‌هایش به حقیقت پیوسته‌اند. ایالات متحده و تل آویو شاهد این هستند که نفوذ و قدرتش در خاورمیانه تنزل پیدا کرده است؛ در ست زمانی که بهار عربی - بیداری اسلامی - هم‌پیمانان قدیمی‌شان را از آنها به یغما می‌برد و فرض‌های فرسوده‌شان را به باد می‌دهد. سقوط حسنی مبارک در مصر، تل آویو را از یک مرز جنوبی با ثبات و از اطمینان بخشی‌های یک معاهده صلح ۳۲ ساله محروم کرد. در حالی که ناآرامی‌های سوریه، بی‌ثباتی‌هایی را در مرز شمالی دولت یهود پدید می‌آورد.

از دست دادن دیکتاتورهای دوست در تونس، مصر و لیبی، دیپلماسی ایالات متحده را در خاورمیانه دچار تزلزل کرده است. اختلاف نظر با عربستان سعودی در مورد نحوه برخورد با اعتراض‌ها در بحرین و یمن، میان این دو هم‌پیمان - ایالات متحده و عربستان - سوءظن‌هایی را پدید آورده است.

در این زمان واشنگتن که با واقعیت‌های جدید منطقه دست به گریبان است، سیاست مهاد ایران را به عنوان عنصر اصلی سیاست خارجی خاورمیانه‌ای‌اش می‌بیند. ایالات متحده، تهران را به حملات تروریستی در عراق و افغانستان و ایجاد بی‌ثباتی در لبنان، حمایت از نظامی‌گری در سوریه، تأمین منابع مالی حماس در غزه، تهدید به نابودی تل آویو و کمک به خیزش رادیکالیسم اسلامی متهم می‌کند. افزایش نفوذ ایران برای ثبات خاورمیانه، نتایجی جدی به همراه دارد. دولت یهود، فلسطینی‌ها، سوریه، لبنان، عراق و دیگر دولت‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس همگی از تنش فزاینده‌ای متأثر هستند که به خیزش ایران و مخالفان این امر مربوط است.

شهرام چوپین، کارشناس ایرانی ساکن ژنو مرتبط با «بنیاد صلح بین‌المللی کارنگی» می‌گوید: «ایالات متحده، ایران را به چشم یک رقیب راهبردی بالقوه می‌نگرد. در حالی که تهران حضور آمریکا را در خاورمیانه به عنوان یک تهدید و جدوی بالقوه تلقی می‌کند.»

۳۲ سال پس از اینکه شاه سقوط کرد، از لحاظ بین‌المللی هنوز اقدامات ایران بر اساس تصور مخالفت ایالات متحده با انقلاب اسلامی‌اش صورت می‌گیرند. دشمنی با واشنگتن همانند معیاری

برای هویت انقلابی کشور باقی مانده است. شعارهای روی دیوارهای آجری سفارت قدیم ایالات متحده در تهران، یادگاری از این رقابت هستند. جمله‌ای که در گوشه جنوب غربی سفارت نوشته شده، می‌گوید: «آمریکا شیطان بزرگ است.»

دیگری با نقل قولی از آیت‌الله روح‌الله خمینی^(۶) می‌گوید: «ما آمریکا را زیر پا می‌گذاریم.» در همان نزدیکی در یک نقاشی، مجسمه آزادی با یک مجسمه به جای صورت در جلوی پرچم آمریکا - که خط‌هایش به رشته‌های سیم خاری تبدیل می‌شوند که دور نقشه ایران پیچیده‌اند - ایستاده است.

هنگامی که ایالات متحده و هم‌پیمانانش ایران را - پس از اینکه سازمان بین‌المللی انرژی اتمی گزارش اخیر خود را ارائه داد - محکوم کردند، ماشین تبلیغاتی تهران هم با قلمداد کردن آژانس به عنوان آلت دست ایالات متحده پاسخ داد. در یک سخنرانی که از تلویزیون پخش شد، محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور ایران بر شدت مبارزه طلبی افزود و گفت: «کشورهای قلدر سعی می‌کنند موانعی را سر راه پیشرفت و توسعه کشور ایران ایجاد کنند. آنها بی‌کی که زرادخانه‌هایشان پر از کلاهک‌های هسته‌ای است، ایران را به تلاش برای ساختن بمب اتمی متهم می‌کنند. آنها در صدد بهانه‌های مختلفی را پیدا کنند تا مانع پیشرفت هسته‌ای و علمی ایران بشوند.» به طور رسمی دولت ایران از بهار عربی استقبال کرده و اصرار دارد موج جدید انقلاب‌های اسلامی، تقلیدی از موفقیت ایران و شکستی برای ایالات متحده هستند. رامین مهمان‌پرست، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران در همایشی دانشگاهی در تهران گفت: «سقوط دیکتاتورها در خاورمیانه و آفریقا به معنای از دست دادن جای پای ایالات متحده و تل آویو است.» او افزود: «آمریکایی‌ها در تصمیماتشان و در نحوه برخورد با انقلاب‌های منطقه‌ای گیج و سردرگم هستند.» ری تکیه از اعضای شورای روابط خارجی آمریکا هم گفت: «جمهوری اسلامی در پی‌ریزی دیدگاه منطقه‌ای‌اش کوشیده دو جریان متفاوت از هویت ایرانی را به هم پیوند بزند: ملی‌گرایی ایرانی و اسلام شیعی را. به عنوان تمدنی بزرگ با یک حس تاریخی عمیق، ایران همیشه خود را به مانند رهبر برحق خاورمیانه پنداشته است» در آینده نزدیک، ایران قدرتمندترین دولت منطقه می‌شود. تکیه گفت: «چنین پیشرفتی نتیجه طبیعی قدرت ایران و سیاست آمریکاست که همه موانع نفوذ ایران را از سر راه برداشت. جمهوری اسلامی یک قدرت فرصت‌شناس است که از شرایط مساعدتر حداکثر بهره‌برداری را خواهد کرد تا نفوذش را افزایش دهد.»

منبع: National Post



الگوگیری جریان‌های اپوزیسیون در ارمنستان و گرجستان

خیزش اسلامی؛ بازخوردهای قفقازی

مهدی حسینی تقی‌آباد پژوهشگر بنیاد مطالعات قفقاز

در حالی که هر یک از کشورهای قزاقستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان، گرجستان و ارمنستان، ظرفیت تأثیر پذیری از امواج اعتراض‌های مردمی در خاور میانه عربی و شمال آفریقا را داشتند، دو کشور ارمنستان و گرجستان با وجود دارا بودن اکثریت جمعیت مسیحی که بالطبع زمینه تأثیر پذیری آنها از بیداری اسلامی را کاهش می‌داد اما با توجه به شرایط بالتنسبیه مساعدتر جهت انجام فعالیت‌های اعتراضی سیاسی از دیگر کشورهای فوق‌الذکر متمایز بودند. با عنایت به اینکه فضای سیاسی هر دو کشور گرجستان و ارمنستان از تحولات ناشی از جنبش‌های اعتراضی خاور میانه عربی و آفریقای شمالی متأثر شدند، در این مقاله کوشش می‌شود به بررسی چند و چون الگو برداری مخالفان دولت‌های این دو کشور از نهضت بیداری اسلامی و از سوی دیگر آسیب‌شناسی سرنوشت این اعتراض‌ها پرداخته شود.

اگرچه تلاش اپوزیسیون در گرجستان در اوایل سال ۲۰۱۱ برای به خیابان کشاندن جمعیت توفیق چندانی در برداشت ولی مشکلات جدی امنیتی برای دولت ساکاشویلی ایجاد کرد

اعتراض‌ها در ارمنستان

مصادف با شعله‌ور شدن اعتراضات مردمی در شمال آفریقا و خاور میانه عربی، در ژانویه سال ۲۰۱۱، جمعی از مردم ایروان در اعتراض به محدودیت‌هایی که از سوی شهرداری در برابر دستفروشی و دادوستد خیابانی ایجاد شده بود، در برابر ساختمان شهرداری پایتخت ارمنستان تجمع کرده و خواستار استعفای کارن کاراپتیان، شهردار ایروان، شدند. در واقع ارمنستان در ژانویه شاهد یک اعتراض صنفی خیابانی بود؛ پدیده‌ای که با توجه به جنس سیاست و حکومت در ارمنستان، رویدادی غیر معمول محسوب نمی‌شد اما در ماه فوریه و تحت تأثیر تحولات خاور میانه عربی و شمال آفریقا، لوون ترپتروسیان، رئیس‌جمهور سابق ارمنستان (۹۸-۱۹۹۱) و رهبر بزرگ‌ترین ائتلاف اپوزیسیون، کنگره ملی ارمنی (ائتلافی از ۱۳ حزب مخالف دولت که در سال ۲۰۰۸ میلادی و در پی حوادث پس از انتخابات ۱۹ فوریه ۲۰۰۸ ریاست جمهوری ارمنستان شکل گرفت)، فرصت را برای تجدید ساختار و تشدید فعالیت‌ها علیه دولت، مناسب دید و سلسله راهپیمایی‌های اعتراض آمیز را علیه دولت سرژ سارکیسیان به راه انداخت. در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ کوشش‌های ترپتروسیان و مؤتلفانش برای کشاندن جمعیت‌های بزرگ معترض به خیابان‌ها برای پیگیری مطالبات سیاسی، راه به جایی نبرده بود. بدون تردید همین انفعال نسبی سه ساله بود که سبب شد پیشتر تحلیلگران بازگشت چند ده هزار نفری طرفداران کنگره ملی ارمنی به خیابان‌ها در فوریه ۲۰۱۱، دقیقاً همزمان با اوج گرفتن اعتراضات مردمی در شمال آفریقا و خاور میانه عربی را نه تداوم صرف اعتراضاتی مسبوق به سابقه بلکه فرایندی تحت تأثیر فضای ایجاد شده در نتیجه بیداری اسلامی در منطقه و رسیدن امواج آن به قفقاز جنوبی محسوب کنند. یک دلیل مهم این داوری نیز شبیه بودن نوع اعتراضات، شیوه طرح مطالبات و تداوم یافتن آنها بود.

هر چند که اپوزیسیون ارمنستان توانست از قبیل این اعتراضات به تعدادی از مطالبات خود از دولت سارکیسیان دست یابد اما به اهداف اصلی خود که استعفای رئیس‌جمهور یا برگزاری انتخابات زودهنگام بود، نرسید. در این بین، دلایل زیادی نظیر پیوندهای محکم ارمنستان با روسیه که مانع از وقوع تحولات عمیق در فضای حاکمیتی ارمنستان می‌شود، نقش کلیدی دیاسپورای ارمنی در سرنوشت حاکمیت ارمنستان و ماهیت پررنگ اسلامی اعتراضات مردمی خاور میانه عربی و شمال آفریقا که در جامعه ارمنستان وجود نداشت و همچنین تبدیل

این اعتراضات به زور آزمایی احزاب سیاسی آزمون پس داده در ارمنستان که تا حدود زیادی از شور و اشتیاق تجربه فضاهای نو که در بستر خاور میانه عربی و شمال آفریقا جریان داشت، بی‌بهره بود، موجب شد که پس‌لرزه‌های بیداری اسلامی در ارمنستان به واژگونی حاکمیت سیاسی منتهی نشود.

اعتراض‌ها در گرجستان

در حالی که در بین اوکراین، قرقیزستان و گرجستان به عنوان مثلی که انقلاب‌های رنگین در آنها به پیروزی رسیدند، تنها دولت میخائیل ساکاشویلی در گرجستان موفق به حفظ قدرت شده اما این بدان معنا نیست که ساکاشویلی دشواری‌هایی از گونه‌ای که باقی‌یافت در قرقیزستان یا بوشچنکو در اوکراین با آنها مواجه بودند را از سر نگذرانده باشد اما آرایه‌ای از مؤلفه‌های داخلی و خارجی و البته ویژگی‌های ساکاشویلی و مخالفانش، مانع سقوط سومین دولت رنگین شده است. ساکاشویلی که در دولت شوارنادزه، وزیر دادگستری بود، با حمایت آشکار غرب و به‌ویژه موسسه سوروس در انقلاب گل سرخ، با همکاری شخصیت‌هایی نظیر نینو بوزژانادزه (رئیس وقت پارلمان گرجستان) و زوراب ژوانیا (رئیس پارلمان گرجستان از ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۱)، موفق شد ادوارد شوارنادزه، رئیس‌جمهور وقت گرجستان را در ۲۳ نوامبر ۲۰۰۳ وادار به کناره‌گیری از قدرت کند. او با شعار مردم‌سالاری و مبارزه با فساد در انتخابات ریاست جمهوری گرجستان در چهارم ژانویه سال ۲۰۰۴، ۹۶ درصد آرا را کسب کرد و با انجام اصلاحاتی که حمایت غرب و پشتوانه اکثریت مردمی رانیز به همراه داشت، توانست موفقیت‌هایی را در حوزه مبارزه با فساد، بهبود اقتصاد، جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و افزایش حقوق‌ها و دستمزدها حاصل کند اما با گذشت زمان و در نتیجه مواردی نظیر اتهامات اخلاقی، رفتارهای خودمحرانه، تصمیم‌سازی‌های باندی، جابه‌جایی‌های مکرر در کابینه، جوان‌گرایی افراطی و ظهور مجدد فساد اداری، محبوبیت وی کاهش یافت و نخستین اعتراض‌های گسترده در اوایل نوامبر سال ۲۰۰۷ به وقوع پیوست.

با تشدید مخالفت‌ها، دولت ساکاشویلی از ۷ تا ۱۶ نوامبر در کشور حالت فوق‌العاده وضع کرد. بر خوردهای صورت گرفته با این اعتراضات، موجب هشدار سازمان ناظر حقوق بشر به ساکاشویلی و همچنین ابراز نگرانی گروه بحران بین‌الملل از شکل‌گیری دولتی اقتدارگرا در تغلیس شد. ساکاشویلی نیز در اقدامی مصالحه‌جویانه در ۸ نوامبر ۲۰۰۷، ۵ ژوئن ۲۰۰۸ را به



برانگیخته بود که تعبیری که ولادیمیر پوتین در مورد تصمیم وی برای نحوه «دار زدن» (!) ساکاشویلی در گفت‌وگوهایش با سارکوزی به عنوان میانجی به کار برده بود، مدت‌ها دستمایه‌ی مطایبه بود. او انتظار داشت به عنوان دوست آمریکا در جدال با روس‌ها تنها نماند اما ناکامی وی در جنگ با روسیه سبب شد که اپوزیسیون به خیابان‌ها بیاید. او نیز با استفاده از تفرق میان رهبران اعتراضات و اینکه شعارهایشان نیز هیچ تفاوت اساسی با شعارهای پیشین خود وی از جمله غربگرایی و مردم‌سالاری نداشت، اعلام کرد که آماده گفت‌وگو است و البته این اعتراض‌ها را دستاورد رویکردهای مردم‌سالارانه دولت خود می‌داند. او با مشمول گذر زمان ساختن این اعتراض‌ها و البته سود جستن از اقبال (تقارن یافتن اوج اعتراض‌ها با عید پاک، یکشنبه ۲۳ فروردین ۱۳۸۸ که منجر تعطیلی موقت اعتراض‌ها شد)، موفق شد از بحران عبور کند.

شگرد کار آمد برای بی‌اعتبار کردن مخالفان نیز منتسب ساختن آنها به روسیه بوده که با توجه به جهت‌گیری افکار عمومی گرجستان، ساکاشویلی کمال بهره‌را از این ابزار برد. به هر روی، تلاش‌های اپوزیسیون متفرق دولت ساکاشویلی، برای

به خیابان کشاندن انبوه معترضان در سالگرد اعتراضات در سال ۲۰۱۰ نیز فرجامی نیافت و با گذر زمان، انشقاق بین اپوزیسیون نیز بیشتر شد و هم‌زمان ساکاشویلی نیز با تداوم زدوبندها با متحدان غربی و البته اعمال تغییراتی در قانون اساسی، شرایط را برای حفظ قدرت در دست خود مهیاتر ساخت. در این شرایط، به راه افتادن امواج بیداری اسلامی و سرنگونی دولت‌های دیکتاتور در برابر لرزه‌های ناشی از اعتراضات مردمی، موجب تهییج لایه‌هایی از اپوزیسیون گرجستان برای به خیابان کشاندن مردم برای سرنگونی دولت وی شد.

نینو بورژانادزه به‌عنوان یکی از رهبران مجمع حرکت مردمی گرجستان در حالی که برخی سران اپوزیسیون با مهیا نداشتن شرایط برای برگزاری اعتراض‌ها با وی هم‌سوئی نکردند، اراده خود را برای بهره‌بردن از فضای منطقه و البته سود جستن از نارضایتی برخی متحدان غربی ساکاشویلی از عملکرد وی، عملی ساخت. ساکاشویلی بامتهم کردن روس‌ها به دسیسه‌چینی علیه گرجستان، اعتراضات را به خارج مرزهای گرجستان مرتبط ساخت و در ادامه همین رویکرد در ۲۶ ماه مه ۲۰۱۱، نوار ضبط شده‌ای شامل یک گفت‌وگوی تلفنی میان نینو بورژانادزه و پسرش از طریق سایت رسمی وزارت کشور گرجستان منتشر شد که بازتاب وسیعی یافت. در این نوار که تاریخ آن نامشخص است، بورژانادزه و پسرش ضمن برنامهریزی برای یک انقلاب، از امکان عملی ساختن «سناریوی مصر» در گرجستان، ولو به قیمت جان ۱۰۰ تا ۵۰۰ نفر سخن می‌گویند. در حالی که ساکاشویلی با سوابق اجرایی و رویکردهای آشکارا غربگرایانه خود از یک پشتوانه ۳۰ تا ۴۰ درصدی مردمی برخوردار است، آشکار شدن پیوندهای بورژانادزه با روسیه موجب کاهش شدید محبوبیت وی به زیر یک درصد شد. تنها پیامد انتشار این نوار، متهم شدن بورژانادزه به وابستگی به روسیه نبود و شکست طرح بورژانادزه برای شبیه‌سازی انقلاب مصر در گرجستان، به باور برخی منتقدان، پتانسیل قابل توجهی از اپوزیسیون را نیز به هدر داد. تردیدی وجود ندارد که کوشش‌های اپوزیسیون در آوریل و مه ۲۰۱۱ برای به خیابان کشاندن جمعیت چند هزار نفری به توفیقی نینجامیده بود اما بورژانادزه با استفاده از فضای ایجاد شده در افکار عمومی در نتیجه بیداری اسلامی و سقوط برخی رژیم‌های اقتدارگرا، مشکلات جدی امنیتی برای دولت ساکاشویلی ایجاد کرد که چه‌بسا اگر با همراهی سایر اپوزیسیون نیز توأم می‌شد، می‌توانست ابعاد جدی‌تری به خود بگیرد. هر چند باز هم سقوط ساکاشویلی بعید می‌نمود.

اعتراضات فوریه ۲۰۱۱ در ارمنستان هم‌زمان با اوج گرفتن اعتراضات مردمی در خاورمیانه عربی را می‌توان نتیجه بیداری اسلامی در منطقه و رسیدن امواج آن به قفقاز جنوبی محسوب کرد

نتیجه‌گیری

بدون تردید سرنوشت سلسله اعتراضاتی که در این دو کشور صورت پذیرفت، معلول بر هم‌کنشی از یک مجموعه مؤلفه‌های داخلی و خارجی و نوع پیاده‌سازی الگوی اعتراضی‌ای بود که پایایی و جوشش خود را مدیون شبکه‌ها و سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی بر گرفته از اسلام بوده است. تبعاً کشورهای مسیحی، فاقد چنین ظرفیت‌هایی بودند. با وجود طرح آشکار مطالبات اسلامی از سوی غالب معترضان در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه، بسیاری از تحلیلگران غربی از به کار بردن صفت «اسلامی» برای تحولات مزبور اجتناب ورزیده‌اند اما این نباید موجب غفلت از شالوده‌ها و زمینه‌های اسلامی این تحولات شود. از این‌رو در تبیین و تحلیل جنبش‌های اعتراضی متأثر از نهضت بیداری اسلامی، نباید این مشخصه‌را از یاد برد. در آسیب‌شناسی فرجام اعتراضات در گرجستان و ارمنستان، نوع استفاده رهبران اپوزیسیون از بستر پدیدآمده در پی تحولات جهان اسلام را می‌توان کوششی شتابزده برای بهره‌گیری هرچه‌بیشتر از فضایی به‌ظاهر مناسب جهت امتیازگیری از رژیم‌های حاکم به شمار آورد.

در پایان جا دارد که نگرانی بسیاری از ارمنیان به‌ویژه دیاسپورای ارمنی در مورد پیامدهای احتمالی تحولات خاورمیانه عربی و شمال آفریقا بر جوامع ارمنی این مناطق که تداوم حضور آنها برای کشور ارمنستان و دیاسپورای ارمنی سخت حائز اهمیت است، مورد اشاره قرار گیرد. بر اساس آمار، دگرگونی‌های سیاسی عمیق در هر یک از کشورهای خاورمیانه در چند دهه اخیر، همواره به تشدید مهاجرت ارمنه ساکن در کشورهای مزبور انجامیده است. لذا برخی فعالان ارمنی در مورد تصمیم جمعیت‌های حدوداً ۱۰ هزار نفری ارمنه مصر و ۸۰ هزار نفری ارمنه سوریه در قبال جریان‌های اخیر مبنی بر ترک این کشورها نگران هستند؛ جمعیت‌هایی که بر اساس الگوهای مهاجرتی پیشین، راه به ارمنستان نخواهند برد و به کشورهای غربی خواهند رفت.

تعارف اشتراک

مجلات ما را ساده تر از آنچه فکر می کنید دریافت کنید

نام مجله	مشخصات مجلات		تهران		شهرستان	
	دوره	موضوع	شش ماهه	یکساله	شش ماهه	یکساله
جوان	هفته نامه	فرهنگی اجتماعی	۱۹۰,۰۰۰	۳۶۰,۰۰۰	۲۵۰,۰۰۰	۴۹۰,۰۰۰
سرنخ	هفته نامه	حوادث و شگفتی	۲۲۰,۰۰۰	۴۲۰,۰۰۰	۲۹۰,۰۰۰	۵۷۰,۰۰۰
دانستنیها	دوهفته نامه	علمی	۱۶۰,۰۰۰	۳۱۰,۰۰۰	۱۶۰,۰۰۰	۳۱۰,۰۰۰
بچه ها	دوهفته نامه	کودک	۱۶۰,۰۰۰	۳۱۰,۰۰۰	۱۶۰,۰۰۰	۳۱۰,۰۰۰
۲۴	ماهنامه	سینمایی	۱۱۰,۰۰۰	۲۱۰,۰۰۰	۱۱۰,۰۰۰	۲۱۰,۰۰۰
سرزمین من	ماهنامه	ایران شناسی و گردشگری	۱۶۰,۰۰۰	۳۱۰,۰۰۰	۱۶۰,۰۰۰	۳۱۰,۰۰۰
ماه	ماهنامه	تحلیلی سیاسی	۹۰,۰۰۰	۱۸۰,۰۰۰	۹۰,۰۰۰	۱۸۰,۰۰۰
تندرستی	هفته نامه	سلامتی	۲۵۰,۰۰۰	۴۹۰,۰۰۰	۲۵۰,۰۰۰	۴۹۰,۰۰۰
آشپزی	ماهنامه	آشپزی	۷۰,۰۰۰	۱۴۰,۰۰۰	۷۰,۰۰۰	۱۴۰,۰۰۰
تماشاگر	هفته نامه	ورزشی	۲۱۰,۰۰۰	۴۰۰,۰۰۰	۲۷۰,۰۰۰	۵۴۰,۰۰۰
دیجیتال	ماهنامه	فناوری اطلاعات	۱۱۰,۰۰۰	۲۱۰,۰۰۰	۱۱۰,۰۰۰	۲۱۰,۰۰۰
آیه	ماهنامه	قرآن و عترت	۸۰,۰۰۰	۱۵۰,۰۰۰	۸۰,۰۰۰	۱۵۰,۰۰۰
داستان	ماهنامه	ادبیات داستانی	۱۱۰,۰۰۰	۲۱۰,۰۰۰	۱۱۰,۰۰۰	۲۱۰,۰۰۰
پایداری	ماهنامه	مقاومت و ایثارگری	۹۰,۰۰۰	۱۸۰,۰۰۰	۹۰,۰۰۰	۱۸۰,۰۰۰
معماری	ماهنامه	معماری و شهرسازی	۲۰۰,۰۰۰	۳۸۰,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰	۳۸۰,۰۰۰
خر دنامه	فصلنامه	فلسفه و عرفان	-	۱۲۰,۰۰۰	-	۱۲۰,۰۰۰
دیپلماتیک	دوماهنامه	سیاست خارجی	-	۱۴۰,۰۰۰	-	۱۴۰,۰۰۰
الف	دوماهنامه	فرهنگ و ادب	-	۱۱۰,۰۰۰	-	۱۱۰,۰۰۰
اقتصاد	ماهنامه	اقتصادی	۱۱۰,۰۰۰	۲۲۰,۰۰۰	۱۱۰,۰۰۰	۲۲۰,۰۰۰

مبلغ به ریال است

برای ایجاد اشتراک

ابتدا به بانک مراجعه کرده و مبلغ تعرفه را که از جدول بالا پیدا کرده اید به حساب شرکت همشهری واریز نمایید.

طی تماس با شماره های ۸۴۳۲۱۸۴۳ - ۸۴۳۲۱۸۳۱ (۰۲۱)

مشخصات خود را اعلام فرمایید.

تذکره: حتما هنگام تماس کد پستی ۱۰ رقمی محلی که باید مجله ارسال شود را به خاطر داشته باشید زیرا در صورت عدم وجود این کد نشریه ارسال نخواهد شد.

تذکره ۲: مجلات جوان، سرنخ و تماشاگر در شهر تهران با پست عادی ارسال می شود. بقیه اشتراک ها به صورت سفارشی ارسال می شود.

شماره حساب جام بانک ملت

۹۵۷۱۹۲۳۸

به نام شرکت همشهری



مواضع اتحادیه عرب در قبال موج بیداری اسلامی

برخورد چند گانه

اتحادیه عرب از جمله سازمان های منطقه ای بین کشورهای عربی - اسلامی است که در ۱۹۴۵ به ابتکار مصر و تأیید کشورهای عربستان سعودی، عراق، سوریه، لبنان، یمن و اردن تأسیس شد. این سازمان در سال های بعد با الحاق دیگر دول عرب به ۲۲ کشور از آسیا و آفریقا گسترش یافت. اتحادیه عرب یکی از مهم ترین سازمان های منطقه ای در خاور میانه است با وجود انتظارات، مواضع منفعلانه ای در قبال اعتراضات اخیر داشته و وابستگی خود را به قدرت های غربی نشان داده است که در ادامه به آن می پردازیم.

امیر موسوی

کارشناس مسائل خاور میانه

ملل هم نیاز به چراغ سبز کشورهای عربی داشت، اتحادیه عرب از جامعه بین المللی درخواست کرد تا در منازعات لیبی دخالت کنند. پس از آن بود که سازمان ملل، قطعنامه تحریم هوایی لیبی و مجوز دخالت نیروهای ناتو در لیبی را صادر کرد. این اتحادیه در خصوص سوریه هم همین طور عمل کرد زیرا رژیم سوریه در جبهه مقاومت و ممانعت منطقه قرار دارد، هم پیمان جدی جمهوری اسلامی به حساب می آید و مانع اجرای نقشه های آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه است. لذا مدت ها است مورد غضب غربی ها و رژیم های عربی و وابسته به غرب است و غربی ها با اندک تحرک مردمی در برخی مناطق سوریه، بهانه خوبی برای انتقام از این رژیم به دست آوردند و با فشار غرب این اتحادیه وارد عمل شد و بشار اسد را تحت فشار غیر متعارف قرار داد و رسماً از مخالفان حمایت کرد. اتحادیه عرب از طریق کانال های تلویزیونی از تظاهرات در برخی شهرهای سوریه، پوشش گسترده خبری انجام داده و می دهند. اما در خصوص یمن با ملایمت و احتیاط عمل می کند و در مورد مسائل بحرین هیچ واکنشی نشان نمی دهد و تاکنون هیچ موضعی علیه مبارک یا زین العابدین بن علی نگرفته و این نشان دهنده همراهی این اتحادیه با مواضع قدرت های استکباری است.

اتحادیه کشورهای عربی تا قبل از بیداری اسلامی اخیر در منطقه، توسط مصر و عربستان سعودی رهبری و هدایت می شد اما پس از بیداری اسلامی و مرئی پادشاه عربستان، ملک عبدالله بن عبدالعزیز، این اتحادیه توسط کشور قطر با پشتیبانی آمریکا، اتحادیه اروپا و با حمایت غیر مستقیم رژیم صهیونیستی از طریق اردن و دولت خودگردان فلسطین؛ یعنی محمود عباس هدایت و اداره می شود. لذا این اتحادیه در ۳۰ سال اخیر، هیچ نقشی در راستای حفظ منافع کشورها و ملت های عربی ایفا نکرده بلکه تنها کاری که به صورت جدی انجام داده، حفظ منافع آمریکا در منطقه و حفظ آبروی رژیم صهیونیستی در شرایط سخت بوده است. تاجایی که در جنگ ۳۳ روزه رژیم صهیونیستی با حزب الله لبنان و جنگ ۲۲ روزه غزه، این اتحادیه هیچ اقدام قابل توجهی انجام نداد و حتی بیانه های مبنی بر محکومیت جنایت های رژیم صهیونیستی منتشر نکرد و نه تنها هیچ اقدام جدی ای برای رفع محاصره چهار ساله غزه انجام نداد بلکه مقاومت های لبنانی و فلسطینی را در خصوص این جنگ ها مقصر دانست. بعد از بیداری اسلامی و بهار عربی، این اتحادیه طبق خواسته ها و منافع آمریکا وارد عمل شد. در مورد لیبی به خاطر اینکه ناتو مجوز سازمان ملل را نیاز داشت و سازمان